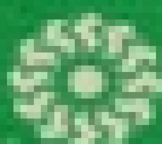
۸۹

ترجمه

بحار الأنوار

الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار

از محدث کبیر شیخ علامه محمد باقر مجلسی ره



ترجمه بحار الأنوار

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 : 978-600-7150-71-9 ؛ ج.6 : 978-600-7150-72-6 ؛ ج.7 : 978-600-7150-73-3 ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 : 978-600-7150-76-4 ؛ ج.11 : 978-600-7150-83-2 ؛ ج.12 : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.13 : 978-600-7150-85-6 ؛ ج.14 : 978-600-7150-86-3 ؛ ج.15 : 978-600-7150-87-0 ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ترجمه

بحار الانوار

جلد 89

کتاب قرآن

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 89

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش از آن خداوندی که با فرو فرستادن قران، منت را بر بندگان خود تمام کرد و آنان را بر زاری (تضرع) و دعا و ستایش و ثنا (به درگاه خویش) تشویق نمود تا آنان را بر سفره های نیکی خود حاضر کند. و درود بر آقا و سرور رسولان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام که حاملان دانش (فهم و تفسیر) قران اند و به واسطه آنان است که خداوند بندگانش را از تاریکی های کفر خارج و به نور ایمان رهنمون می کند.

اما بعد: این جلد نوزدهم از کتاب بحار الانوار است که به موضوع فضیلت های قرآن و آداب آن و آنچه در این زمینه است، می پردازد و نیز در مورد ترغیب و تشویق به ذکر و دعا و انواع و آداب این دو است که از تالیفات کمترین بندگان، محمد پسر باقر پسر محمد تقی است که خداوند از گناهانشان درگذرد و با امامانشان محشور کند.

ص: 7

باب اول : در فضیلت قرآن و معجزه بودن آن و این که با گذشت زمان دگرگونی نمی پذیرد و با کثرت خواندن، تکراری و ملال آور نمی شود و نیز در فرق بین قرآن و فرقان

آیات:

- الم ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ.(1)

{این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه هدایت تقواپیشگان است.}

- وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَداءَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا.(2)

{و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید، پس - اگر راست می گویید - سوره ای مانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را - غیر خدا - فرا خوانید.}

- إِنَّ اللَّهَ لا یَسْتَحْیِی أَنْ یَضْرِبَ مَثَلًا ما بَعُوضَهً فَما فَوْقَها فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا فَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا فَیَقُولُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَ یَهْدِی بِهِ کَثِیراً وَ ما یُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفاسِقِینَ.(3)

ص: 9

1- . بقره / 1 - 2
2- . بقره / 23 - 24
3- . بقره / 26

{خدای را از اینکه به پشه ای - یا فروتر [یا فراتر] از آن - مَثَل زند، شرم نیاید. پس کسانی که ایمان آورده اند می دانند که آن [مَثَل] از جانب پروردگارشان بجاست؛ ولی کسانی که به کفر گراییده اند می گویند: «خدا از این مَثَل چه قصد داشته است؟» [خدا] بسیاری را با آن گمراه، و بسیاری را با آن راهنمایی می کند؛ و[لی] جز نافرمانان را با آن گمراه نمی کند.}

- وَ لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ آیاتٍ بَیِّناتٍ وَ ما یَکْفُرُ بِها إِلَّا الْفاسِقُونَ.(1)

{و همانا بر تو آیاتی روشن فرو فرستادیم، و جز فاسقان [کسی] آن ها را انکار نمی کند.}

-الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ.(2)

{کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده ایم، [و] آن را چنانکه باید می خوانند، ایشانند که بدان ایمان دارند. و[لی] کسانی که بدان کفر ورزند، همانانند که زیانکارانند.}

- ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِی الْکِتابِ لَفِی شِقاقٍ بَعِید.(3). بقره / 185

1- . بقره/ 99
2- . بقره/ 121
3- . بقره /176§ {چرا که خداوند کتاب [تورات] را به حق نازل کرده است، و کسانی که در باره کتاب [خدا] با یکدیگر به اختلاف پرداختند، در ستیزه ای دور و درازند.} - شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلنَّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَ الْفُرْقانِ.

- وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ مِنَ الْکِتابِ وَ الْحِکْمَهِ یَعِظُکُمْ بِهِ.(1)

{و نعمت خدا را بر خود و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده و به [وسیله] آن به شما اندرز می دهد، به یاد آورید؛ و از خدا پروا داشته باشید، و بدانید که خدا به هر چیزی داناست. }

- نَزَّلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْراهَ وَ الْإِنْجِیلَ مِنْ قَبْلُ هُدیً لِلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقانَ إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ ذُو انْتِقامٍ.(2)

{این کتاب را در حالی که مؤیّد آنچه [از کتاب های آسمانی] پیش از خود می باشد، به حق [و به تدریج] بر تو نازل کرد، و تورات و انجیل را پیش از آن برای رهنمود مردم فرو فرستاد، و فرقان [- جداکننده حق از باطل] را نازل کرد. کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند، بی تردید عذابی سخت خواهند داشت، و خداوند، شکست ناپذیر و صاحب انتقام است. }

- ذلِکَ نَتْلُوهُ عَلَیْکَ مِنَ الْآیاتِ وَ الذِّکْرِ الْحَکِیمِ.(3)

{این هاست که ما آن را از آیات و قرآن حکمت آمیز بر تو می خوانیم. }

- إِنَّ هذا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ.(4)

{آری، داستان درست [مسیح] همین است. }

- تِلْکَ آیاتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللَّهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِلْعالَمِینَ.(5)

{اینها آیات خداست که آن را به حق بر تو می خوانیم؛ و خداوند هیچ ستمی بر جهانیان نمی خواهد. }

- هذا بَیانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ مَوْعِظَهٌ لِلْمُتَّقِینَ.(6)

1- . بقره / 231
2- . آل عمران / 3

3- . آل عمران / 58
4- . آل عمران / 62
5- . آل عمران / 108
6- . آل عمران / 138

{این [قرآن] برای مردم، بیانی، و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است.}

- أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً. (1)

{آیا در [معانی] قرآن نمی اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند.}

- يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَكُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً. (2)

{ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است، و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده ایم.}

- قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبِينٌ يَهْدِی بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ. (3)

{قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است. خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [کتاب] به راه های سلامت رهنمون می شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند.}

- وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ. (4)

{و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد، هشدار دهم.}

- ما فَرَّطْنا فِی الْكِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ. (5)

{ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده ایم.}

- وَ هذا كِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِی بَيْنَ يَدَيْهِ. (6)

1- . نساء / 82
2- . نساء / 174
3- . مائده / 15-16
4- .[4] انعام / 19
5- . انعام / 38
6- . انعام / 92

{و این خجسته کتابی است که ما آن را فرو فرستادیم، [و] کتاب هایی را که پیش از آن آمده تصدیق می کند. }

- وَ هذا کِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَکٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ.(1)

{و این، خجسته کتابی است که ما آن را نازل کردیم؛ پس، از آن پیروی کنید و پرهیزگاری نمایید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید. }

- المص کِتابٌ أُنْزِلَ إِلَیْکَ فَلا یَکُنْ فِی صَدْرِکَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِکْری لِلْمُؤْمِنِینَ اتَّبِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ.(2)

{الف، لام، میم، صاد. کتابی است که به سوی تو فرو فرستاده شده است - پس نباید در سینه تو از ناحیه آن، تنگی باشد - تا به وسیله آن هشدار دهی و برای مؤمنان پندی باشد. }

- وَ لَقَدْ جِئْناهُمْ بِکِتابٍ فَصَّلْناهُ عَلی عِلْمٍ هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ.(3)

{و در حقیقت، ما برای آنان کتابی آوردیم که آن را از روی دانش، روشن و شیوایش ساخته ایم، و برای گروهی که ایمان می آورند هدایت و رحمتی است. }

- وَ الَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتابِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ إِنَّا لا نُضِیعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِینَ.(4)

{و کسانی که به کتاب [آسمانی] چنگ درمی زنند و نماز برپا داشته اند [بدانند که] ما اجر درستکاران را تباه نخواهیم کرد. }

- خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْکُرُوا ما فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ.(5)

{و [یاد کن] هنگامی را که کوه [طور] را بر فرازشان سایبان آسا، برافراشتیم، و چنان پنداشتند که [کوه] بر سرشان فرو خواهد افتاد. [و گفتیم:] آنچه را که به شما داده ایم به جد و جهد بگیرید، و آنچه را در آن است به یاد داشته باشید. شاید که پرهیزگار شوید. }

1- . انعام / 155

2- . اعراف / 1- 3
3- . اعراف / 52
4- . اعراف / 170
5- . اعراف / 171

- وَ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ وَ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ.(1)

{و اینگونه آیات [خود] را به تفصیل بیان می کنیم، و باشد که آنان [به سوی حقّ] بازگردند. }

- هذا بَصائِرُ مِنْ رَبِّکُمْ وَ هُدیً وَ رَحْمَهٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ.(2)

{این [قرآن] رهنمودی است از جانب پروردگار شما و برای گروهی که ایمان می آورند هدایت و رحمتی است. }

- الر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْحَکِیمِ.(3)

{الف، لام، راء. این است آیاتِ کتابِ حکمت آموز. }

- وَ ما کانَ هذَا الْقُرْآنُ أَنْ یُفْتَری مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لکِنْ تَصْدِیقَ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ تَفْصِیلَ الْکِتابِ لا رَیْبَ فِیهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ.(4)

{و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد. بلکه تصدیق [کننده] آنچه پیش از آن است می باشد، و توضیحی از آن کتاب است، که در آن تردیدی نیست، [و] از پروردگار جهانیان است. یا می گویند: «آن را به دروغ ساخته است؟» بگو: «اگر راست می گویید، سوره ای مانند آن بیاورید، و هر که را جز خدا می توانید، فرا خوانید.» }

- یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ وَ هُدیً وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنِینَ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ.(5)

{ای مردم، به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی، و درمانی برای آنچه در سینه هاست، و رهنمود و رحمتی برای گروندگان [به خدا] آمده است. بگو:

1- . اعراف / 174
2- . اعراف / 203

3- . يونس / 1
4- . يونس / 37 - 38
5- . يونس / 57 - 58

«به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند.» و این از هر چه گرد می آورند بهتر است. }

- الر کِتابٌ أُحْکِمَتْ آیاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ خَبِیرٍ.(1)

{الف، لام، راء. کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس از جانب حکیمی آگاه، به روشنی بیان شده است. }

- أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَیاتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ فَإِلَّمْ یَسْتَجِیبُوا لَکُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.(2)

{یا می گویند: «این [قرآن] را به دروغ ساخته است.» بگو: «اگر راست می گویید، ده سوره برساخته شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می توانید فرا خوانید.» پس اگر شما را اجابت نکردند، بدانید که آنچه نازل شده است به علم خداست ، و اینکه معبودی جز او نیست. پس آیا شما گردن می نهید؟ }

- الر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ إِنَّا أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِما أَوْحَیْنا إِلَیْکَ هذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ کُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغافِلِینَ.(3)

{الف، لام، راء. این است آیات کتاب روشنگر. ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیندیشید. ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می کنیم، و تو قطعاً پیش از آن از بی خبران بودی. }

- ما کانَ حَدِیثاً یُفْتَری وَ لکِنْ تَصْدِیقَ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ تَفْصِیلَ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ.(4)

{سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه [از کتاب هایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می آورند رهنمود و رحمتی است. }

1- . هود / 1
2- . هود / 13 - 14
3- . يوسف / 1 - 3
4- . يوسف / 111

- وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُیِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ کُلِّمَ بِهِ الْمَوْتی بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِیعاً.(1)

{و اگر قرآنی بود که کوه ها بدان روان می شد، یا زمین بدان قطعه قطعه می گردید، یا مردگان بدان به سخن درمی آمدند [باز هم در آنان اثر نمی کرد.] نه چنین است، بلکه همه امور بستگی به خدا دارد. }

- وَ کَذلِکَ أَنْزَلْناهُ حُکْماً عَرَبِیًّا.(2)

{و بدین سان آن [قرآن] را فرمانی روشن نازل کردیم. }

- الر کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ.(3)

{الف، لام، راء. کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آوری: به سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده. }

- هذا بَلاغٌ لِلنَّاسِ وَ لِیُنْذَرُوا بِهِ وَ لِیَعْلَمُوا أَنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ لِیَذَّکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ.(4)

{این [قرآن] ابلاغی برای مردم است [تا به وسیله آن هدایت شوند] و بدان بیم یابند و بدانند که او معبودی یگانه است، و تا صاحبان خرد پند گیرند. }

- الر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ وَ قرآن مُبِینٍ.(5)

{الف، لام، راء. این است آیات کتاب [آسمانی] و قرآن روشنگر. }

- إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ.(6)

{بی تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم، و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود. }

1- . رعد / 31
2- . رعد / 37
3- . ابراهيم / 1
4- . ابراهيم / 52
5- . حجر / 1
6- . حجر / 9

- وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِی وَ الْقُرْآنَ الْعَظِیمَ.(1)

{و به راستی، به تو سبع المثانی [- سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم. }

- وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ.(2)

{و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند. }

- وَ ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ إِلَّا لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فِیهِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ.(3)

{و ما [این] کتاب را بر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده اند، برای آنان توضیح دهی، و [آن] برای مردمی که ایمان می آورند، رهنمود و رحمتی است. }

- وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمِینَ.(4)

{و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم. }

- قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّکَ بِالْحَقِّ لِیُثَبِّتَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هُدیً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمِینَ وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ إِنَّما یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِی یُلْحِدُونَ إِلَیْهِ أَعْجَمِیٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِیٌّ مُبِینٌ.(5)

{بگو: «آن را روح القدس از طرف پروردگارت به حق فرود آورده، تا کسانی را که ایمان آورده اند استوار گرداند، و برای مسلمانان هدایت و بشارتی است. و نیک می دانیم که آنان می گویند: «جز این نیست که بشری به او می آموزد.» [نه چنین

1- . حجر / 87
2- . نحل / 44

3- . نحل / 64
4- . نحل / 89
5- . نحل / 102- 103

نیست، زیرا] زبان کسی که [این] نسبت را به او می دهند غیر عربی است و این [قرآن] به زبان عربی روشن است. » }

- إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ.(1)

{قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می نماید. }

- ذلِکَ مِمَّا أَوْحی إِلَیْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَهِ.(2)

{این [سفارش ها] از حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است. }

- وَ لَقَدْ صَرَّفْنا فِی هذَا الْقُرْآنِ لِیَذَّکَّرُوا وَ ما یَزِیدُهُمْ إِلَّا نُفُوراً.(3)

{و به راستی، ما در این قرآن [حقایق را] گونه گون بیان کردیم، تا پند گیرند؛ و[لی] آنان را جز نفرت نمی افزاید. }

- قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ فَأَبی أَکْثَرُ النَّاسِ إِلَّا کُفُوراً.(4)

{بگو: «اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آن ها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.» }

- وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا مُبَشِّراً وَ نَذِیراً وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَی النَّاسِ عَلی مُکْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِیلاً.(5)

{و آن [قرآن] را به حق فرود آوردیم و به حق فرود آمد، و تو را جز بشارت دهنده و بیم رسان نفرستادیم. و قرآنی [با عظمت را] بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم. }

ص: 18

1- . اسراء / 9
2- .[2] اسراء / 39

3- . اسراء / 41
4- . اسراء / 88 - 89
5- . اسراء / 105 - 106

- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلی عَبْدِهِ الْکِتابَ وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً قَیِّماً لِیُنْذِرَ بَأْساً شَدِیداً مِنْ لَدُنْهُ.(1)

{ستایش خدایی را که این کتاب [آسمانی] را بر بنده خود فرو فرستاد و هیچ گونه کژی در آن ننهاد، [کتابی] راست و درست، تا [گناهکاران را] از جانب خود به عذابی سخت بیم دهد.}

- وَ لَقَدْ صَرَّفْنا فِی هذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ وَ کانَ الْإِنْسانُ أَکْثَرَ شَیْ ءٍ جَدَلًا.(2)

{و به راستی در این قرآن، برای مردم از هر گونه مَثَلی آوردیم، و[لی] انسان بیش از هر چیز سَرِ جدال دارد.}

- فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِینَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا.(3)

{در حقیقت، ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان نوید، و مردم ستیزه جو را بدان بیم دهی.}

- ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی إِلَّا تَذْکِرَةً لِمَنْ یَخْشی تَنْزِیلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَ السَّماواتِ الْعُلی.(4)

{قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی، جز اینکه برای هر که می ترسد، پندی باشد. [کتابی است] نازل شده از جانب کسی که زمین و آسمان های بلند را آفریده است.}

- کَذلِکَ نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْباءِ ما قَدْ سَبَقَ وَ قَدْ آتَیْناکَ مِنْ لَدُنَّا ذِکْراً مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ یَحْمِلُ یَوْمَ الْقِیامَهِ وِزْراً.(5)

1- . کهف / 1- 2
2- . کهف / 54
3- . مریم / 97
4- . طه / 3 - 4
5- .[5] طه / 99

{این گونه از اخبار پیشین بر تو حکایت می رانیم، و مسلماً به تو از جانب خود قرآنی داده ایم. هر کس از [پیروی] آن روی برتابد، روز قیامت بار گناهی بر دوش می گیرد.}

- کَذلِکَ أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا وَ صَرَّفْنا فِیهِ مِنَ الْوَعِیدِ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ أَوْ یُحْدِثُ لَهُمْ ذِکْراً. (1)

{و این گونه آن را [به صورت] قرآنی عربی نازل کردیم، و در آن از انواع هشدارها سخن آوردیم، شاید آنان راه تقوا در پیش گیرند، یا [این کتاب] پندی تازه برای آنان بیاورد.}

- لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ کِتاباً فِیهِ ذِکْرُکُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ.(2)

{در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یادِ شما در آن است. آیا نمی اندیشید؟}

- وَ هذا ذِکْرٌ مُبارَکٌ أَنْزَلْناهُ أَ فَأَنْتُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ.(3)

{و این [کتاب] - که آن را نازل کرده ایم - پندی خجسته است. آیا باز هم آن را انکار می کنید؟}

- إِنَّ فِی هذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدِینَ.(4)

{به راستی در این [امور] برای مردم عبادت پیشه ابلاغی [حقیقی] است.}

- وَ کَذلِکَ أَنْزَلْناهُ آیاتٍ بَیِّناتٍ وَ أَنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یُرِیدُ.(5)

{و بدین گونه [قرآن] را [به صورت] آیاتی روشنگر نازل کردیم، و خداست که هر که را بخواهد راه می نماید.}

- سُورَةٌ أَنْزَلْناها وَ فَرَضْناها وَ أَنْزَلْنا فِیها آیاتٍ بَیِّناتٍ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ.(6)

1- . [1] طه / 113

2- . انبیاء / 10

3- . انبياء / 50
4- . انبياء / 106
5- . حج / 16
6- . نور / 1

{[این] سوره ای است که آن را نازل و آن را فرض گردانیدیم و در آن آیاتی روشن فرو فرستادیم، باشد که شما پند پذیرید. }

- وَ لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ آیاتٍ مُبَیِّناتٍ وَ مَثَلاً مِنَ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِینَ.(1)

{و قطعاً به سوی شما آیاتی روشنگر و خبری از کسانی که پیش از شما روزگار به سر برده اند، و موعظه ای برای اهل تقوا فرود آورده ایم. }

- لَقَدْ أَنْزَلْنا آیاتٍ مُبَیِّناتٍ وَ اللَّهُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ.(2)

{قطعاً آیاتی روشنگر فرود آورده ایم، و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند. }

- تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً.(3)

{بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود، فرقان [- کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود، تا برای جهانیان هشداردهنده ای باشد. }

- وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا إِفْکٌ افْتَراهُ وَ أَعانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جاؤُ ظُلْماً وَ زُوراً وَ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ اکْتَتَبَها فَهِیَ تُمْلی عَلَیْهِ بُکْرَةً وَ أَصِیلاً قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ کانَ غَفُوراً رَحِیماً.(4)

{و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: «این [کتاب] جز دروغی که آن را بربافته [چیزی] نیست، و گروهی دیگر او را بر آن یاری کرده اند.» و قطعاً [با چنین نسبتی] ظلم و بهتانی به پیش آوردند. و گفتند: «افسانه های پیشینیان است که آن ها را برای خود نوشته، و صبح و شام بر او املا می شود.» بگو: «آن را کسی نازل ساخته است که رازِ نهان ها را در آسمان ها و زمین می داند، و هموست که همواره آمرزنده مهربان است.» }

- وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً.(5)

1- . نور / 34

2- . نور / 46
3- . فرقان / 1
4- . فرقان / 4 - 6
5- . فرقان / 30

{و پيامبر [خدا] گفت: «پروردگارا، قوم من اين قرآن را رها كردند.» }

- وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً كَذلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَكَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِيلًا وَ لا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْناكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيراً. (1)

{و كسانى كه كافر شدند، گفتند: «چرا قرآن يكجا بر او نازل نشده است؟» اين گونه [ما آن را به تدريج نازل كرديم] تا قلبت را به وسيله آن استوار گردانيم، و آن را به آرامى [بر تو] خوانديم. و براى تو مَثَلى نياوردند، مگر آنكه [ما] حق را با نيكوترين بيان براى تو آورديم. }

- طسم تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْمُبِينِ. (2)

{طا، سين، ميم. اين است آيه هاى كتاب روشنگر. }

- وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ وَ إِنَّهُ لَفِى زُبُرِ الْأَوَّلِينَ أَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَماءُ بَنِى إِسْرائِيلَ وَ لَوْ نَزَّلْناهُ عَلى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ ما كانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ. (3)

{و راستى كه اين [قرآن] وحى پروردگار جهانيان است. «روح الامين» آن را بر دلت نازل كرد، تا از [جمله] هشداردهندگان باشى؛ به زبان عربى روشن، و [وصفِ] آن در كتاب هاى پيشينيان آمده است. آيا براى آنان، اين خود دليلى روشن نيست كه علماى بنى اسرائيل از آن اطّلاع دارند؟ و اگر آن را بر برخى از غير عرب زبانان نازل مى كرديم، و [پيامبر] آن را بر ايشان مى خواند به آن ايمان نمى آوردند. }

- طس تِلْكَ آياتُ الْقُرْآنِ وَ كِتابٍ مُبِينٍ هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُؤْمِنِينَ. (4)

{طا، سين. اين است آيات قرآن و [آياتِ] كتابى روشنگر، كه [مايه] هدايت و بشارت براى مؤمنان است. }

1- . فرقان / 32 - 33
2- . شعراء / 1 - 2

3- . شعراء / 192 - 199
4- . نمل / 1 - 2

- وَ إِنَّکَ لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ عَلِیمٍ.(1)

{و حقّاً تو قرآن را از سوی حکیمی دانا دریافت می داری. }

- إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ یَقُصُّ عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَکْثَرَ الَّذِی هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ وَ إِنَّهُ لَهُدیً وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنِینَ.(2)

{بی گمان، این قرآن بر فرزندان اسرائیل بیشترِ آنچه را که آنان در باره اش اختلاف دارند حکایت می کند. و به راستی که آن، رهنمود و رحمتی برای مؤمنان است. }

- طسم تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ.(3)

{طا، سین، میم. این است آیات کتاب روشنگر. }

- اتْلُ ما أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتابِ.(4)

{آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان. }

- وَ کَذلِکَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ فَالَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هؤُلاءِ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا الْکافِرُونَ وَ ما کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ إِذاً لَارْتابَ الْمُبْطِلُونَ بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا الظّالِمُونَ.(5)

{و همچنین ما قرآن را بر تو نازل کردیم. پس آنان که بدیشان کتاب داده ایم بدان ایمان می آورند، و از میان اینان کسانی اند که به آن می گروند، و جز کافران [کسی] آیات ما را انکار نمی کند. و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی خواندی و با دست [راست] خود [کتابی] نمی نوشتی، و گر نه باطل اندیشان قطعاً به شک می افتادند. بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه های کسانی است که علم [الهی] یافته اند، و جز ستمگران منکر آیات ما نمی شوند. }

1- . نمل / 6
2- . نمل / 76 - 77

3- . قصص / 1 - 2
4- . عنكبوت / 45
5- . عنكبوت / 47 - 49

- أَ وَ لَمْ یَکْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ یُتْلی عَلَیْهِمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَرَحْمَةً وَ ذِکْری لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ.(1)

{آیا برای ایشان بس نیست که این کتاب را که بر آنان خوانده می شود بر تو فروفرستادیم؟ در حقیقت، در این [کار] برای مردمی که ایمان دارند، رحمت و یادآوری است. }

- وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ.(2)

{و به راستی در این قرآن برای مردم از هر گونه مَثَلی آوردیم. }

- الم تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْحَکِیمِ هُدیً وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِینَ.(3)

{الف، لام، میم. این است آیات کتاب حکمت آموز، [که] برای نیکوکاران رهنمود و رحمتی است. }

- الم تَنْزِیلُ الْکِتابِ لا رَیْبَ فِیهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِیرٍ مِنْ قَبْلِکَ لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ.(4)

{الف، لام، میم. نازل شدن این کتاب - که هیچ [جای] شک در آن نیست - از طرف پروردگار جهان هاست.آیا می گویند: «آن را بربافته است»؟ [نه چنین است] بلکه آن حقّ و از جانب پروردگار توست، تا مردمی را که پیش از تو بیم دهنده ای برای آنان نیامده است هشدار دهی، امید که راه یابند. }

- وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ یَهْدِی إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ.(5)

{و کسانی که از دانش بهره یافته اند، می دانند که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حق است و به راه آن عزیزِ ستوده[صفات] راهبری می کند. }

- إِنَّ الَّذِینَ یَتْلُونَ کِتابَ اللَّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ.(6)

ص: 24

1- . عنکبوت / 51

2- . روم / 58
3- .[3] لقمان / 1 - 3
4- . سجده / 1 - 3
5- . سبا / 6
6- . فاطر / 29

{در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز برپا می دارند. }

- وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ مِنَ الْکِتابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبادِهِ لَخَبِیرٌ بَصِیرٌ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَیْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ.(1)

{و آنچه از کتاب به سوی تو وحی کرده ایم، خود حق [و] تصدیق کننده [کتاب های] پیش از آن است. قطعاً خدا نسبت به بندگانش آگاهِ بیناست. سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم؛ پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه رو، و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگامند؛ و این خود توفیق بزرگ است. }

- إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّکْرَ وَ خَشِیَ الرَّحْمنَ بِالْغَیْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَهٍ وَ أَجْرٍ کَرِیمٍ.(2)

{بیم دادن تو، تنها کسی را [سودمند] است که کتاب حقّ را پیروی کند و از [خدایِ] رحمان در نهان بترسد. [چنین کسی را] به آمرزش و پاداشی پر ارزش مژده ده. }

- فَالزَّاجِراتِ زَجْراً فَالتَّالِیاتِ ذِکْراً.(3)

{و به زجرکنندگان - که به سختی زجر می کنند - و به تلاوت کنندگان [آیات الهی] }

- وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ.(4)

{صاد. سوگند به قرآن پراندرز. }

- کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ.(5)

{[این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند، و خردمندان پند گیرند. }

1- . فاطر / 31 - 32
2- . يس / 11
3- . صافات / 2 - 3
4- . ص/ 2
5- . ص / 29

- إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ.(1)

{اين [قرآن] جز پندى براى جهانيان نيست. }

- تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْکَ الْكِتابَ بِالْحَقِ.(2)

{نازل شدن [اين كتاب] از جانب خداىِ شكست ناپذيرِ سنجيده كار است.

ما [اين] كتاب را به حقّ به سوى تو فرود آورديم. }

- اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِیَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلى ذِكْرِ اللَّهِ ذلِکَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِی بِهِ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ.(3)

{خدا زيباترين سخن را [به صورت] كتابى متشابه، متضمّن وعده و وعيد، نازل كرده است. آنان كه از پروردگارشان مى هراسند، پوست بدنشان از آن به لرزه مى افتد، سپس پوستشان و دلشان به ياد خدا نرم مى گردد. اين است هدايت خدا، هر كه را بخواهد، به آن راه نمايد، و هر كه را خدا گمراه كند او را راهبرى نيست. }

- وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ قُرْآناً عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِی عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.(4)

{و در اين قرآن از هر گونه مَثَلى براى مردم آورديم، باشد كه آنان پندگيرند.

قرآنى عربى، بى هيچ كژى؛ باشد كه آنان راه تقوا پويند. }

- إِنَّا أَنْزَلْنا عَلَيْکَ الْكِتابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِ.(5)

{ما اين كتاب را براى [رهبرىِ] مردم به حق بر تو فروفرستاديم. }

- حم تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ.(6)

{ما اين كتاب را براى [رهبرىِ] مردم به حق بر تو فروفرستاديم. }

1- . ص / 87
2- . زمر / 1- 2
3- . زمر / 23
4- . زمر / 27 - 28
5- . زمر / 41
6- . مؤمن / 1- 2

- حم تَنْزِیلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ کِتابٌ فُصِّلَتْ آیاتُهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ بَشِیراً وَ نَذِیراً.(1)

{حاء، میم. وحی [نامه]ای است از جانب [خدای] رحمتگر مهربان. کتابی است که آیات آن، به روشنی بیان شده. قرآنی است به زبان عربی برای مردمی که می دانند. بشارتگر و هشداردهنده است. }

- إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ لَمَّا جاءَهُمْ وَ إِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ.(2)

{کسانی که به این قرآن - چون بدیشان رسید - کفر ورزیدند [به کیفر خود می رسند] و به راستی که آن کتابی ارجمند است. از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی آید؛ وحی [نامه]ای است از حکیمی ستوده[صفات]. }

- وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْآناً أَعْجَمِیًّا لَقالُوا لَوْ لا فُصِّلَتْ آیاتُهُ ءَ أَعْجَمِیٌّ وَ عَرَبِیٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِینَ آمَنُوا هُدیً وَ شِفاءٌ وَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ فِی آذانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَیْهِمْ عَمًی أُولئِکَ یُنادَوْنَ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ.(3)

{کسانی که به این قرآن - چون بدیشان رسید - کفر ورزیدند [به کیفر خود می رسند] و به راستی که آن کتابی ارجمند است. از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی آید؛ وحی [نامه]ای است از حکیمی ستوده[صفات]. }

- وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ قُرْآناً عَرَبِیًّا.(4)

{و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم. }

- اللَّهُ الَّذِی أَنْزَلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِیزانَ.(5)

{خدا همان کسی است که کتاب و وسیله سنجش را به حق فرود آورد. }

1- . فصلت / 1 - 4

2- . فصلت / 41 - 42

3- . فصلت / 44
4- . شوری / 7
5- . شوری / 17

- حم وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ.(1)

{حاء، میم. سوگند به کتاب روشنگر. ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که بیندیشید. و همانا که آن در کتاب اصلی [- لوح محفوظ] به نزد ما سخت والا و پرحکمت است.}

- فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ إِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ.(2)

{پس به آنچه به سوی تو وحی شده است چنگ دَرْزَنْ، که تو بر راهی راست قرار داری. و به راستی که [قرآن] برای تو و برای قوم تو [مایه] تذکّری است، و به زودی [در مورد آن] پرسیده خواهید شد.}

- حم وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ إِنَّا کُنَّا مُنْذِرِینَ.(3)

{حاء، میم. سوگند به کتاب روشنگر، [که] ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم، [زیرا] که ما هشداردهنده بودیم.}

- فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ.(4)

{در حقیقت، [قرآن] را بر زبان تو آسان گردانیدیم، امید که پند پذیرند.}

- حم تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ.(5)

{حاء، میم. فروفرستادن این کتاب، از جانب خدای ارجمند سنجیده کار است.}

- تِلْکَ آیاتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آیاتِهِ یُؤْمِنُونَ.(6)

{این[ها]ست آیات خدا که به راستی آن را بر تو می خوانیم. پس، بعد از خدا و نشانه های او به کدام سخن خواهند گروید؟}

1- . زخرف / 1 - 4

2- . زخرف / 43 - 44
3- . دخان / 1 - 3
4- .[4] دخان / 58
5- . جاثيه / 1 - 2
6- . جاثيه / 6

- هذا بَصائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ رَحْمَهٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ.(1)

{این [کتاب] برای مردم، بینش بخش و برای قومی که یقین دارند، رهنمود و رحمتی است.}

- حم تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ.(2)

{حاء، میم. فروفرستادن این کتاب، از جانب خدای ارجمند حکیم است.}

- وَ هذا کِتابٌ مُصَدِّقٌ لِساناً عَرَبِیًّا لِیُنْذِرَ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ بُشْری لِلْمُحْسِنِینَ.(3)

{و این [قرآن] کتابی است به زبان عربی که تصدیق کننده [آن] است، تا کسانی را که ستم کرده اند هشدار دهد و برای نیکوکاران مژده ای باشد.}

- أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها.(4)

{آیا به آیات قرآن نمی اندیشند؟ یا [مگر] بر دل هایشان قفل هایی نهاده شده است؟}

- ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ.(5)

{قاف، سوگند به قرآن باشکوه.}

- أَمْ یَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لا یُؤْمِنُونَ فَلْیَأْتُوا بِحَدِیثٍ مِثْلِهِ إِنْ کانُوا صادِقِینَ.(6)

{یا می گویند: «آن را بربافته.» [نه،] بلکه باور ندارند. پس اگر راست می گویند، سخنی مثل آن بیاورند.}

- وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ.(7)

{و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده ایم؛ پس آیا پندگیرنده ای هست؟}

- الرَّحْمنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ.(8)

1- . جاثيه / 20
2- . احقاف / 1 - 2
3- . احقاف / 12
4- . محمد / 24
5- . ق / 1
6- . طور / 33- 34
7- . قمر / 17
8- . رحمن / 1- 2

{[خدای] رحمان، قرآن را یاد داد. }

- فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِى كِتابٍ مَكْنُونٍ لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ أَ فَبِهذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ.(1)

{نه [چنین است که می پندارید]، سوگند به جایگاه های [ویژه و فواصل معیّن] ستارگان. اگر بدانید، آن سوگندی سخت بزرگ است! که این [پیام] قطعاً قرآنی است ارجمند، در کتابی نهفته، که جز پاک شدگان بر آن دست نزنند، وحیی است از جانب پروردگار جهانیان. آیا شما این سخن را سَبُک [و سُست] می گیرید؟ و تنها نصیب خود را در تکذیب [آن] قرار می دهید؟ }

- لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَهِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.(2)

{اگر این قرآن را بر کوهی فرومی فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می دیدی. و این مَثَل ها را برای مردم می زنیم، باشد که آنان بیندیشند. }

- مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْراهَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوها كَمَثَلِ الْحِمارِ يَحْمِلُ أَسْفاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.(3)

{مَثَل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلّف گردیدند] آنگاه آن را به کار نبستند، همچون مَثَلِ خری است که کتاب هایی را بر پشت می کشد. [وه] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند. و خدا مردم ستمگر را راه نمی نماید. }

- فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِى أَنْزَلْنا.(4)

1- . واقعه / 75 - 82
2- . حشر / 21
3- . جمعه / 5
4- . تغابن / 8

{پس به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فروفرستادیم ایمان آورید. }

- فَلا أُقْسِمُ بِما تُبْصِرُونَ وَ ما لا تُبْصِرُونَ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شاعِرٍ قَلِیلاً ما تُؤْمِنُونَ وَ لا بِقَوْلِ کاهِنٍ قَلِیلاً ما تَذَکَّرُونَ تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ.(1)

{پس نه [چنان است که می پندارید]، سوگند یاد می کنم به آنچه می بینید، و آنچه نمی بینید، که [قرآن] قطعاً گفتار فرستاده ای بزرگوار است. و آن گفتار شاعری نیست [که] کمتر [به آن] ایمان دارید. و نه گفتار کاهنی [که] کمتر [از آن] پند می گیرید. [پیام] فرودآمده ای است از جانب پروردگار جهانیان. }

- وَ إِنَّهُ لَتَذْکِرَهٌ لِلْمُتَّقِینَ وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْکُمْ مُکَذِّبِینَ وَ إِنَّهُ لَحَسْرَهٌ عَلَی الْکافِرِینَ وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْیَقِینِ.(2)

{و در حقیقت، [قرآن] تذکاری برای پرهیزگاران است. و ما به راستی می دانیم که از [میان] شما تکذیب کنندگانی هستند. و آن واقعاً بر کافران حسرتی است. و این [قرآن]، بی شبهه، حقیقتی یقینی است. }

- فَاقْرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ.(3)

{هر چه از قرآن میسّر می شود بخوانید. }

- فَاقْرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنْهُ.(4)

{هر چه از آن [قرآن] میسّر می شود بخوانید. }

- کَلَّا إِنَّهُ تَذْکِرَهٌ فَمَنْ شاءَ ذَکَرَهُ وَ ما یَذْکُرُونَ إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ.(5)

{نه چنان است! در حقیقت این(سخن) اندرزی است، تا هر که خواهد، از آن پند گیرد. و[لی] تا خدا نخواهد [از آن] پند نگیرند. }

ص: 31

1- . حاقه / 38 - 43

2- . حاقه / 48 - 51

3- . مزمل / 20
4- . مزمل / 20
5- . مدثر / 54 - 56

- لا تُحَرِّکْ بِهِ لِسانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَیْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا بَیانَهُ.(1)

{زبانت را [در هنگام وحی] زود به حرکت درنیاور تا در خواندن [قرآن] شتابزدگی بخرج دهی. در حقیقت گردآوردن و خواندن آن بر [عهده] ماست. پس چون آن را برخواندیم [همان گونه] خواندن آن را دنبال کن. سپس توضیح آن [نیز] بر عهده ماست!}

- فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ.(2)

{پس به کدامین سخن پس از [قرآن] ایمان می آورند؟}

- کَلَّا آن ها تَذْکِرَهٌ فَمَنْ شاءَ ذَکَرَهُ فِی صُحُفٍ مُکَرَّمَهٍ مَرْفُوعَهٍ مُطَهَّرَهٍ بِأَیْدِی سَفَرَهٍ کِرامٍ بَرَرَهٍ.(3)

{زنهار [چنین مکن] این [آیات] پندی است. تا هر که خواهد، از آن پند گیرد. در صحیفه هایی ارجمند، والا و پاک شده، به دست فرشتگانی، ارجمند و نیکوکار.}

- إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ (4)

{که [قرآن] سخن فرشته بزرگواری است.}

- وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شَیْطانٍ رَجِیمٍ فَأَیْنَ تَذْهَبُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ لِمَنْ شاءَ مِنْکُمْ أَنْ یَسْتَقِیمَ.(5)

{و [قرآن] نیست سخن دیوِ رجیم. پس به کجا می روید؟ این [سخن] بجز پندی برای عالمیان نیست؛ برای هر یک از شما که خواهد به راه راست رَوَد.}

- بَلْ هُوَ قرآن مَجِیدٌ فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ.(6)

{آری، آن قرآنی ارجمند است، که در لوحی محفوظ است.}

1- . قيامت / 16 - 19
2- . مرسلات / 50
3- . عبس / 11 - 16
4- . تكوير / 19
5- . تكوير / 25 - 28
6- . بروج / 21 - 22

- إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَ ما هُوَ بِالْهَزْلِ.(1)

{[که] در حقیقت، قرآن گفتاری قاطع و روشنگر است. و آن شوخی نیست. }

- إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْر.(2). بینه / 2 - 3(3). باب پانزدهم از همین جلد

روایات:

1. خصال: پدرم از سعد از محمد بن عبد الحمید از ابن ابی نج-ران از ابن حمید از ثمالی از عکرمه از ابن عباس روایت می کند که گفت: برای خداوند سه حریم است که که هیچ چیز با آن ها [در حرمت و احترام] برابری نمی کند: کتاب خداوند که نور و حکمت اوست و خانه اش که آن را قبله مردم قرار داده است که از کسی قبله ای جز آن نمی پذیرد و عترت پیامبرتان، محمد، صلی الله علیه و آله.(4)

معانی الاخبار و امالی صدوق: پدرم از حمیری از یقطینی از یونس از ابن سنان از امام صادق علیه السلام مانند این حدیث را روایت کرده است.(5)

2. عیون اخبار الرضا: امام رضا به نقل از پدرانش علیهم السلام، فرمود: رسول خداوند صلی الله علیه و آله فرمود: چنین می یابم که باید دعوت حق را به

1- . طارق / 13 - 14
2- . قدر / 1§ {ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم. } - رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ یَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَهً فِیها کُتُبٌ قَیِّمَهٌ.
3- {فرستاده ای از جانب خدا که [بر آنان] صحیفه هایی پاک را تلاوت کند، که در آن ها نوشته های استوار است. } مولف: بسیاری از این آیات و روایات را در باب اعجاز قرآن از کتاب سرگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله آورده ام و نیز برخی از آنچه که مربوط به این باب است در باب جنبه های اعجاز قرآن خواهد آمد.
4- . خصال 1 :71
5- . معانی الاخبار: 118، امالی صدوق: 175

زودی اجابت کنم [و از دنیا بروم]. من دو چیز گرانسنگ را در میان شما باقی می گذارم که یکی از آن دو بزرگ تر از دیگری است: کتاب خداوند تبارک و تعالی که ریسمانی کشیده شده از آسمان به زمین است و عترت و اهل بیتم علیهم السلام. پس مواظب باشید که چگونه حق من را در باره این دو به جا خواهید آورد.(1)

می گویم: احادیث مربوط به ثقلین را در کتاب امامت آورده ایم و در اینجا تکرار نمی کنیم.(2)

3. معانی الاخبار: رسول خداوند صلی الله علیه و آله فرمود: اگر کسی که خداوند به او قرآن را عطا کرده است، گمان برد که کسی چیزی برتر از آنچه به او داده شده، دارد، همانا امر عظیمی را کوچک و امر کوچکی را بزرگ شمرده است.(3)

4. تفسیر قمی: «لایاتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلفه» {از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی آید} فرمود: «من بین یدیه» یعنی تورات و انجیل و زبور، قرآن را باطل و بی اعتبار نمی کنند. و اما «من خلفه» یعنی پس از قرآن کتابی که آن را باطل و بی اعتبار کند، نخواهد آمد.(4)

5. علل الشرایع: در خطبه فدکیه حضرت فاطمه سلام الله علیها آمده است:

شما ای بندگان خدا پرچمداران امر و نهی او، و حاملان دین و وحی او، و امین های خدا بر یکدیگر، و مبلّغان او به سوی امّت هایید، زمامدار حق در میان شما بوده، و پیمانی است که از پیشاپیش به سوی تو فرستاده، و باقیمانده ای است که برای شما باقی گذارده، و آن کتاب گویای الهی و قرآن راستگو و نور فروزان و شعاع درخشان است، که بیان و حجّت های آن روشن، اسرار باطنی آن آشکار و ظواهر آن جلوه گر می باشد، پیروان آن مورد غبطه جهانیان بوده، و تبعیّت از او خشنودی الهی را باعث می گردد، و شنیدن آن راه نجات است. به وسیله آن می توان به حجّت های نورانی الهی، و واجباتی که تفسیر شده، و محرّماتی که از ارتکاب آن

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 31
2- . بحار الانوار، جلد 23
3- . معانی الاخبار: 279
4- . تفسیر قمی: 594

منع گردیده، و نیز به گواهی های جلوه گرش و برهان های کافی اش و فضائل پسندیده اش، و رخصت های بخشیده شده اش و قوانین واجبش دست یافت.

6. عیون اخبار الرضا: روزی امام رضا علیه السلام قرآن را ذکر کرد و حجت آن و معجزه در نظم قرآن را بزرگ داشت و فرمود: قرآن، ریسمان محکم خداوند و رشته ای محکم و استوار و راه ایده آل او است که به بهشت منجر می شود و از آتش جهنم نجات می دهد؛ در طول زمان کهنه نمی شود و با گذشت زمان ها، ضعیف و بی ارزش جلوه نمی کند؛ زیرا قرآن، تنها برای یک زمان نیست؛ بلکه دلیل و برهان و حجتی برای تمام انسان ها است. «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (1) {از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی آید؛ وحی (نامه)ای است از حکیمی ستوده(صفات) }.(2)

7. امالی طوسی: امام باقر از پدرانش علیهم السلام از رسول خداوند صلی الله علیه و آله روایت کردند که فرمود: پنج چیز به من داده شد که به هیچ پیامبری پیش از من داده نشد: من پیامبر مردم سفید و سیاه و سرخ شدم و زمین برای من سجده گاه واقع شد و با رعب [از جانب خداوند] یاری شدم و غنیمت ها برای من حلال شد که برای احدی پیش از من حلال نشده بود (و یا فرمود: برای پیامبری پیش از من) و جوامع کلم [کلمات جامع علم و حکمت] به من اعطاء شد. راوی می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: جوامع کلم چیست؟ حضرت فرمود: قران.(3)

8. عیون اخبار الرضا: امام رضا از پدرش موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می کند که مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: چگونه است که نشر و آموزش قرآن بر تازگی آن می افزاید؟ فرمود: زیرا خداوند متعال قرآن را تنها

1- . فصلت / 42.
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 130
3- . امالی طوسی 2 : 193

مخصوص یک زمان و یا یک گروه از مردم قرار نداده است، در نتیجه، قرآن در هر زمانی جدید و برای هر قومی تا روز قیامت، تازه و با طراوت است. (1)

9. امالی طوسی: راوی می گوید از امام هادی علیه السلام در باره قرآن [مانند سئوال روایت فوق] پرسیدم و امام همین جواب [مانند جواب امام صادق علیه السلام در روایت فوق] را داد.(2)

10. معانی الاخبار: راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا قرآن و فرقان دو چیزند یا یک چیز؟ امام فرمود: قرآن همه کتاب است و فرقان محکمات کتاب است که عمل به آن واجب می باشد.(3)

11. تفسیر عیاشی: ابن سنان می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره قرآن و فرقان پرسیدم. امام فرمود: قرآن همه کتاب و اخبار آنچه واقع می شود، است و فرقان آیات محکمی است که بدان عمل می شود و هر محکمی فرقان است.(4)

12. علل الشرایع: در سئوالات ابن سلام از پیامبر صلی الله علیه و آله است که دلیل نامگذاری [قران به] فرقان چیست؟ حضرت فرمود: زیرا قرآن به صورت آیات و سوره های جداگانه نازل شده است و به صورت الواح نازل نشده است. اما غیر قران، از صحف و تورات و انجیل و زبور همگی در الواح و اوراق یکجا نازل شدند.(5)

13. تفسیر قمی: ابن سنان می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند تبارک و تعالی «الم الله لا اله الا هو الحی القیوم» تا «و أنزل الفرقان» پرسیدم. امام فرمود: فرقان هر امر محکم است و کتاب تمام قرآن است که تمام انبیای پیشین آن را تصدیق می کنند.(6)

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 87
2- . امالی طوسی 2 : 193
3- . معانی الاخبار: 189
4- . تفسیر عیاشی 1 : 9
5- . علل الشرایع 2 : 155

6- . تفسیر قمی: 87

در تفسیر عیاشی نیز این روایت آمده است.(1)

14. محاسن: راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: برای قرآن حدود و مرزهایی مثل مرزهای خانه است.(2)

15. الخرایج: روایت شده است که ابن ابی العوجا و سه نفر دیگر از دهری مسلکان قرار گذاشتند که هر یک از آنان با یک چهارم قرآن معارضه کنند. آنان در مکه بودند که هم پیمان شدند تا در سال آینده به معارضه با قرآن اقدام کنند. چون سال جدید فرا رسید و در مقام ابراهیم علیه السلام گرد آمدند، یکی از آنان گفت: چون من این آیه را دیدم که «وَ قیلَ یا أَرْضُ ابْلَعی ماءَکِ وَ یا سَماءُ أَقْلِعی وَ غیضَ الْماء»(3) {و گفته شد: «ای زمین ! آب خود را فرو بر، و ای آسمان، [از باران] خودداری کن} از معارضه دست کشیدم. دیگری گفت: همچنین من وقتی به این آیه رسیدم که «فَلَمَّا اسْتَیْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِیًّا»(4) {پس چون از او نومید شدند، رازگویان کنار کشیدند} از معارضه نا امید شدم. و در حال نجوا و صحبت خصوصی پیرامون همین موضوع بودند که امام صادق علیه السلام از کنار آنان می گذشت. امام رو به آنان کرد و این آیه را تلاوت فرمود: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِه»(5) {بگو: «اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، } پس آنان همگی مبهوت شدند.(6)

16. تفسیر عیاشی: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم ! شما در زمان هدنه هستید و شما مسافرید و حرکت شما سریع است. شما دیده اید که شب و روز، و خورشید و ماه، هر جدیدی را کهنه می کنند و هر دوری را نزدیک می کنند و هر امر موعودی را می آورند؛ پس وسایل خود را آماده کنید؛ چرا که راه بس طولانی و دور است. مقداد ایستاد و گفت: ای رسول خدا ! «دار هدنه» چیست؟ فرمود: دار

1- . تفسیر عیاشی 1 : 162
2- . محاسن: 273
3- . هود / 44
4- . یوسف / 80
5- . اسراء / 88

6- . مختار الخرائج: 242. مشروح این روایت در کتاب احتجاج ص 205 آمده است.

مصیبت و جدایی؛ پس زمانی که فتنه ها شما را همچون شب تاریک فرا بگیرند، باید به قرآن پناه ببرید؛ چرا که قرآن سعایت و بدگویی کننده ای(1) مورد تصدیق است. هر کس آن را مقابل خود قرار دهد، او را به سوی بهشت، هدایت می کند؛ و هر کس آن را پشت سر خود قرار دهد، او را به سوی آتش جهنم سوق می دهد؛ و قرآن راهنمایی است که به سوی بهترین راه هدایت می کند؛ قرآن کتابی است که دارای تفصیل و بیان و تحصیل است؛ و جدا کننده بین حق و باطل است و شوخی بردار نیست؛ دارای ظاهر و باطن است، ظاهر آن حکمت و باطن آن علم است؛ ظاهر آن زیبا و باطن آن عمیق است؛ قرآن ستارگانی دارد و ستارگان او نیز ستارگانی دارند؛(2) شگفتی های آن قابل شمارش نیست و عجایب آن کهنه نمی شود؛ قرآن دارای چراغ های هدایت و منزلگاه های(3) حکمت است؛ قرآن راهنمایی به سوی خوبی ها است؛ البته برای هر کس که آن را بشناسد.(4)

17. نوادر راوندی: امام کاظم از پدرانش علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله مانند حدیث قبل را روایت کرده و در ادامه آن آمده است: قرآن راهنمای معرفت است برای اهل فهم و انصاف. بنابراین، هر کسی می بایست بصیرت خویش را به کار گیرد و دقت نظر خویش را اعمال کند تا از نابودی و گرفتاری نجات یابد، زیرا تفکّر مایه زنده دلی شخص بصیر است، همان طور که شخصی که چراغ دارد، در شب ظلمانی حرکت می کند، و نور رهایی را آسان، و انتظار را اندک و راحت می گرداند.(5)

1- . در متن عربی «ماحل مصدق» است. ماحل یعنی سعایت و بدگویی کننده. یعنی اگر قران در قیامت از کسی بدگویی کند، خداوند بدگویی او را در باره آن شخص می پذیرد. (مترجم)
2- . در بعضی کتب روایی به جای عبارت «له نجوم و علی نجومه نجوم» آمده است: «له تخوم و علی تخومه تخوم» یعنی برای قران حد و مرزهایی است که برای آن مرزها نیز مرزهایی است. (مترجم)
3- . در بعضی نسخه ها به جای منازل الحکمه ، منار الحکمه آمده است.
4- . تفسیر عیاشی 1 : 2
5- . نوادر راوندی: 22

18. جامع الاخبار: رسول خداوند صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای سلمان! تو را به خواندن قرآن سفارش می کنم، زیرا خواندن آن کفاره گناهان و مایه نجات از آتش و امان از عذاب است. برای خواننده قرآن در ازای خواندن هر آیه ای ثواب صد شهید است و در ازای هر سوره ای ثواب یک پیامبر است و بر خواننده اش رحمت را فرو می فرستد و فرشتگان برای او طلب آمرزش می کنند. بهشت مشتاق اوست و خداوند از او راضی است. مؤمن هر گاه قرآن بخواند، خداوند با رحمت به او می نگرد و در ازای هر آیه هزار حور العین به او می بخشد و در ازای هر حرف، نوری برای عبور از صراط برایش قرار می دهد. پس هر گاه قرآن را ختم کند خداوند پاداش سیصد و سیزده پیامبر را که رسالت های خداوند را ابلاغ کرده اند، به او می دهد و گویا همه کتب آسمانی را قرائت کرده است و خداوند بدنش را بر آتش حرام می کند و از جایش برنمی خیزد مگر آن که خداوند او و پدر و مادرش را می آمرزد، و در ازای هر سوره قرآن شهری در بهشت فردوس نصیبش می کند که هر شهر از مروارید سبز [ساخته شده] است. در دل هر شهر هزار خانه است و در هر خانه هزار حجره است و در هر حجره هزار اتاق از نور است. بر هر اتاقی صد هزار در از رحمت و بر هر در هزار دربان است. در دست هر دربان هدیه ای از رنگ و نوعی دیگر است. بر سر هر دربان دستمالی از ابریشم و حریر است که از همه دنیا برتر است و در هر اتاق صد سکّو از عنبر است که پهنای هر سکّو از شرق تا غرب است . و بر بالای هر سکّو صد هزار تخت است و بر هر تخت صد هزار بستر است که از هر تخت تا تخت دیگر هزار ذراع(1) است و بر هر بالای هر تخت حور العینی درشت چشم است که قطر باسنش هزار ذراع است و بر آن هزار لباس نو است که مغز ساقش از پشت این لباس ها دیده می شود و بر سرش هزار تاج از عنبر است که آراسته به درّ و یاقوت است و بر سرش شصت هزار گیسو از مشک و غالیه است و در گوش هایش گوشواره ها است و در گردنش هزار گردنبند جواهر نشان است. پهنای هر گردنبند هزار ذراع است و در پیشگاه هر حوری هزار خدمتگذار است که

-1 . از نوک انگشت تا آرنج را ذراع گویند. (مترجم)

در دست هر خدمتگذار جامی از طلاست و در هر جام صد هزار نوع از شراب است که هیچ یک مانند دیگری نیست. همچنین در هر اتاق هزار سفره و بر هر سفره هزار کاسه بزرگ است و در هر کاسه هزار گونه غذا است که هیچ یک مانند دیگری نیست و ولیّ خدا از هر گونه غذا هزار لذت را می برد.

ای سلمان! هر گاه مؤمن قرآن بخواند خداوند درهای رحمت را به روی او می گشاید و در ازای هر حرفی که از دهن او بیرون می آید، خداوند فرشته ای را می آفریند که تا روز قیامت از جانب او خداوند را تسبیح کند. بعد از دانش آموزی نزد خداوند هیچ عملی محبوب تر از خواندن قرآن نیست و گرامی ترین بندگان نزد خداوند بعد از انبیا علما و سپس حاملان [قاریان، حافظان و عاملان به] قرآن هستند که چون انبیا از دنیا خارج می شوند و از همان قبرهایشان با پیامبران محشور می شوند و همراه با پیامبران از صراط عبور می کنند و پاداش پیامبران را می گیرند. پس خوشا بر جوینده علم و حامل قرآن به خاطر کرامت و شرافتی که نزد خداوند دارند.

و رسول خداوند صلی الله علیه و آله فرمود: فضیلت قرآن بر دیگر سخنان مثل فضیلت خداوند بر مخلوقاتش است. و فرمود: قرآن بی نیازی ای است که بی آن یافت نشود و ناداری ای پس از آن نیست. و فرمود: قرآن بزم خداوند است، پس هر چه می توانید آن را فرا بگیرید. این قرآن ریسمان خداوند است و نور آشکار کننده و شفا دهنده سودمند است، پس بخوانید آن را که خداوند در ازای تلاوت هر حرف از آن ده حسنه به شما پاداش خواهد داد. بدانید که من نمی گویم الم یک حرف است بلکه آن سه حرف است که پاداش خواندن آن سی حسنه است.

و فرمود: قرآن برتر از هر چیزی به جز خداوند است، پس آن کس که قرآن را بزرگ و محترم می شمارد، در حقیقت خداوند را بزرگ شمرده است و هر کس قرآن را بزرگ نشمارد، حرمت خداوند را پاس نداشته است و حرمت قرآن بر خداوند مثل حرمت پدر بر فرزندش است. و فرمود: حاملان قران، غرق در رحمت خدا عزّ و جلّ و پوشیده با نور اویند. ای حاملان قران! با بزرگداشت کتاب خداوند به او دوستی ورزید تا بر دوستی تان بیفزاید و شما را محبوب خلقش گرداند. [بدانید]

که بدی دنیا از شنونده قرآن دفع و از تلاوت کننده آن عذاب آخرت برداشته می شود. و شنیدن یک آیه از قرآن ارزشمندتر از ثبیری(1) از طلا است و تلاوت یک آیه از قرآن بهتر است از آنچه زیر عرش تا انتهای عمق زمین است.

و فرمود: اگر طالب زندگی سعادتمندان و مردن شهیدان و نجات در روز حسرت هستید و نیز طالب سایه روز داغ و سوزان و هدایت روز گمراهی هستید، پس قرآن بیاموزید که آن سخن خداوند رحمان و باعث حفاظت از شیطان و مایه سنگینی میزان است.

از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: رسول خداوند صلی الله علیه و آله فرمود: قرائت قرآن در نماز برتر از قرائت آن در غیر نماز است و قرائت قرآن در غیر نماز، برتر از ذکر خداوند است و ذکر خداوند برتر از صدقه دادن است و صدقه دادن برتر از روزه گرفتن است و روزه سپری در برابر آتش است. و نیز فرمود: قرآن بخوانید و از آن کمک بخواهید که خداوند قلبی را که ظرف [قرائت و حفظ] قرآن بوده است عذاب نمی کند. و فرمود: هر کس از قرآن کمک بجوید و آن را حفظ کند و حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمرد، خداوند او را داخل بهشت می کند و شفاعت او را در باره ده تن از اهل خانواده اش که ورود به جهنم برای آن ها واجب بوده است، می پذیرد.

و فرمود: هر کس آیه از قرآن را بشنود، برای او بهتر از ثبیری از طلاست و ثبیر اسم کوهی بزرگ در یمن است.

و فرمود: باید همه سخنانتان ذکر خداوند و قرائت قرآن باشد. از رسول خداوند صلی الله علیه و آله پرسیده شد: چه عملی نزد خداوند با فضیلت تر است؟ پاسخ فرمود: قرائت قران. تو می میری در حالی که زبانت مرطوب به ذکر خداوند است.

و فرمود: قرائت از روی قرآن بهتر از قرائت از حفظ است. و فرمود: هر کس روزی صد آیه از روی قرآن با ترتیل(2) و خشوع و آرامش بخواند، خداوند پاداشی به

1- . در ادامه حدیث خواهد آمد که ثبیر نام کوهی در یمن است. (مترجم)
2- . ترتیل یعنی زیبا و با آداب تلاوت کردن. (مترجم)

اندازه پاداش عمل همه اهل زمین برای او خواهد نوشت و هر کس دویست آیه بخواند، خداوند پاداشی به اندازه پاداش عمل اهل آسمان و زمین برای او خواهد نوشت.

امام حسین علیه السلام فرمود: کتاب خداوند دارای چهار بخش است: عبارت و اشارت و لطائف و حقایق. پس عبارت برای عوام، اشارت برای خواص، لطائف برای اولیا و حقایق برای انبیا است.

و فرمود: ظاهر قرآن زیبا و شگفت انگیز و باطن آن ژرف است.(1)

19. المجازات النبویه: حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش مورد پذیرش خداوند است و شکایت کننده ای است که شکایتش در حق افراد پذیرفته است. و این سخن پیامبر صلی الله علیه و اله مجاز است و مقصود آن است که قرآن سبب ثواب برای عمل کننده به آن و عقاب برای عدول کننده و پشت کننده به آن است. پس گویا برای نفر اول شفاعت می کند و شفاعتش مورد قبول واقع می شود و از نفر دوم شکایت می کند و شکایتش مورد تصدیق قرار می گیرد. و مقصود از ماحل در اینجا شاکی است و گاهی نیز به معنای مکر کننده است. مثلا گفته می شود: «محل فلان بفلان»، یعنی فلانی به فلانی نیرنگ زد، «اذا مکر به» وقتی که به او نیرنگ می زند. شاعر گفته است:

آیا نمی بینی که این مردم ما را به اندازه آنچه فریب دادند و نیرنگ زدند، نصیحت کردند !(2)

20. نهج البلاغه: علی علیه السلام فرمود: قران، فرمان دهنده و بازدارنده است. ساکت و گویا است. و حجت خداوند بر مردم است که پیمانش را از آن ها گرفته و همگی را در گرو دستورات آن قرار داده است. خداوند با قرآن نور خود را تمام گرداند و دینش را با آن گرامی داشت.(3) روح پیامبرش را زمانی قبض کرد که تمام احکام هدایت را به آنان به واسطه قرآن گفت. پس خداوند را بزرگ دارید، آن

1- . جامع الأخبار: 46- 48

2- . المجازات النبويّه: 197
3- . در بعضی نقل قول ها از این روایت چنین است که : و دینش را با آن کامل کرد. (مترجم)

گونه که خویش را بزرگ داشته است. چه آن که او هیچ چیز از دین خویش را از شما پنهان نداشته و تمام آنچه را که خشنود یا ناخشنودش می دارد، با شما گفته است و برای آن شاخص هایی آشکار و نشانه ای محکم گذاشته است که تا منع [از زشتی ها] و دعوت [به خوبی ها] کند. پس خشنودی و ناخشنودی اش در حال و گذشته به یک منوال بوده است.(1)

21. نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه ای طولانی فرمود: سپس قرآن را بر او [پیامبر صلی الله علیه و آله] نازل فرمود: قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله ای است که نور آن تاریک نشود، جدا کننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد، بنایی است که ستون های آن خراب نشود، شفا دهنده ای است که بیماری های وحشت انگیز را بزداید، قدرتی است که یاورانش شکست ندارند، و حقّی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند. قرآن، معدن ایمان و اصل آن است، چشمه های دانش و دریاهای علوم است، سرچشمه عدالت، و نهر جاری دل است، پایه های اسلام و ستون های محکم آن است، نهرهای جاری زلال حقیقت، و سرزمین های آن است. دریایی است که تشنگان آن، آبش را به تمام نتوانند کشید، و چشمه ای است که آبش کمی ندارد، محل برداشت آبی است که هرچه از آن برگیرند کاهش نمی یابد، منزلی است که مسافران راه آن را فراموش نخواهند کرد، و نشانه هایی است که روندگان از آن غفلت نمی کنند، کوهسار زیبایی است که از آن نمی گذرند. خدا قرآن را فرو نشاننده عطش علمی دانشمندان، و باران بهاری برای قلب فقیهان، و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است. قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد، نوری است که با آن تاریکی یافت نمی شود، ریسمانی است که رشته های آن محکم، پناهگاهی است که قلّه آن بلند، و توان و قدرتی است برای آن که قرآن را برگزینند، محل امنی است برای هر کس که وارد آن شود، راهنمایی است

1- . نهج البلاغه، خطبه 181

تا از او پیروی کند، وسیله انجام وظیفه است برای آن که قرآن را راه و رسم خود قرار دهد، برهانی است بر آن کس که با آن سخن بگوید، عامل پیروزی است برای آن کس که با آن استدلال کند، نجات دهنده است برای آن کس که حافظ آن باشد و به آن عمل کند، و راهبر آن که آن را به کار گیرد، و نشانه هدایت است برای آن کس که در او بنگرد، سپر نگهدارنده است برای آن کس که با آن خود را بپوشاند، و دانش کسی است که آن را به خاطر بسپارد، و حدیث کسی است که از آن روایت کند، و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند.(1)

22. الامامه و التبصره: امام موسی بن جعفر از پدرش و از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خداوند صلی الله علیه و آله فرمود: تعداد درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است، پس وقتی که شخص همراه و مانوس با قرآن وارد بهشت می شود به او گفته می شود: بالا بیاَ و بخوان! برای هر آیه درجه ای است و درجه و جایگاهی بالاتر از درجه و جایگاه حافظ قرآن در بهشت وجود ندارد.

23. نهج البلاغه: و از خطبه های امیر المؤمنین علیه السلام است: آگاه باشید، در دنیا چیزی نیست مگر آن که صاحبش به زودی از آن سیر و از داشتن آن دلگیر می شود، جز ادامه زندگی، زیرا در مرگ آسایشی نمی نگرند. حیات و زندگی چونان حکمت و دانش است که حیات دل مرده، و بینایی چشم های نابیناست و مایه شنوایی برای گوش های کر و آبی گوارا برای تشنگان می باشد که همه در آن سالم و بی نیازند. این قرآن است که با آن می توانید راه حق را بنگرید و با آن سخن بگویید و به وسیله آن بشنوید. بعضی از قرآن از بعضی دیگر سخن می گوید، و برخی بر برخی دیگر گواهی می دهد، آیاتش در شناساندن خدا اختلافی نداشته، و کسی را که همراهش شد از خدا جدا نمی سازد. مردم! گویا به خیانت و کینه ورزی اتّفاق دارید، و در رفتار ریاکارانه، گیاهان روییده از سرگین را می مانید، در دوستی با آرزوها به وحدت رسیدید، و در جمع آوری ثروت به دشمنی پرداختید، شیطان شما را در

1- . نهج البلاغه، خطبه 196

سرگردانی افکنده و غرور شما را به هلاکت می کشاند، برای خود و شما از خدا یاری می طلبم.(1)

24. نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بر شما باد عمل کردن به قرآن، که ریسمان محکم الهی، و نور آشکار و درمانی سودمند است، که تشنگی را فرونشاند؛ نگهدارنده کسی است که به آن تمسّک جوید و نجات دهنده آن کس است که به آن چنگ آویزد؛ کجی ندارد تا راست شود، و گرایش به باطل ندارد تا از آن بازگردانده شود، و تکرار و شنیدن پیاپی آیات، کهنه اش نمی سازد، و گوش از شنیدن آن خسته نمی شود. کسی که با قرآن سخن بگوید، راست گفته و هر کس بدان عمل کند پیشتاز است(2)

و نیز فرمود: خداوند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند، و امّت ها در خواب غفلت بودند، و رشته های دوستی و انسانیّت از هم گسسته بود. پس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به میان خلق آمد در حالی که کتاب های پیامبران پیشین را تصدیق کرد، و با «نوری» هدایتگر انسان ها شد که همه باید از آن اطاعت نمایند، و آن، نور قرآن کریم است. از قرآن بخواهید تا سخن گوید، که هرگز سخن نمی گوید، امّا من شما را از معارف آن خبر می دهم؛ بدانید که در قرآن علم آینده، و حدیث روزگاران گذشته است، شفادهنده دردهای شما، و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شما است.(3)

و نیز فرمود: آگاه باشید! همانا این قرآن پند دهنده ای است که نمی فریبد، و هدایت کننده ای است که گمراه نمی سازد، و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی گوید. کسی با قرآن همنشین نشد مگر آن که بر او افزود یا از او کاست، در هدایت او افزود و از کوردلی و گمراهی اش کاست. آگاه باشید کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد و بدون قرآن بی نیاز نخواهد بود. پس درمان خود را از قرآن بخواهید، و در سختی ها از قرآن یاری بطلبید، که در قرآن درمان بزرگ ترین بیماری ها یعنی

1- . نهج البلاغه، خطبه 131
2- . نهج البلاغه، خطبه 154
3- . نهج البلاغه، خطبه 156

کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است. پس به وسیله قرآن خواسته های خود را از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن به خدا روی آورید، و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیله ای برای تقرّب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد. آگاه باشید، که شفاعت قرآن پذیرفته، و سخنش تصدیق می گردد، آن کس که در قیامت، قرآن شفاعتش کند بخشوده می شود، و آن کس که قرآن از او شکایت کند محکوم است. در روز قیامت ندا دهنده ای بانگ می زند که: «آگاه باشید! امروز هر کس گرفتار بذری است که کاشته و عملی است که انجام داده، جز اعمال منطبق با قرآن.» پس شما در شمار عمل کنندگان به قرآن باشید، از قرآن پیروی کنید، با قرآن خدا را بشناسید، و خویشتن را با قرآن اندرز دهید، و رأی و نظر خود را برابر قرآن متّهم کنید، و خواسته های خود را با قرآن نادرست بشمارید. و خطبه حضرت تا اینجا ادامه پیدا می کند که فرمود: همانا خداوند سبحان کسی را به چیزی چون قرآن پند نداده است، که قرآن ریسمان استوار خدا، و وسیله ایمنی بخش است. در قرآن بهار دل، و چشمه های دانش است، برای قلب جلایی جز قرآن نتوان یافت، به خصوص در جامعه ای که بیداردلان در گذشته و غافلان و تغافل کنندگان حضور دارند.(1)

25. تفسیر عیاشی: حارث اعور می گوید: خدمت امیر مؤمنان علی علیه السلام رسیدم و به ایشان عرض کردم: ای امیر مؤمنان! ما وقتی نزد شما هستیم مطالبی را می شنویم که دینمان را با آن تقویت می کنیم، اما وقتی از نزد شما بیرون می رویم مطالبی پراکنده و مبهم و مغشوش می شنویم که برایمان قابل فهم نیست. حضرت فرمود: آیا از آنان [مخالفان ما] شنیده اید؟ عرض کردم: بله. حضرت فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: روزی جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! به زودی در امت تو فتنه ای رخ خواهد داد. گفتم: راه برون رفت از آن چیست؟ جیرئیل گفت: قرآن که در آن اخبار گذشتگان و آیندگان است و احکامی که [در زندگی فردی و اجتماعی] بدان نیاز دارید، در آن است. قرآن

1- . نهج البلاغه، خطبه 174

جدا کننده حق از باطل است که شوخی در آن را ندارد. هر جباری به غیر قرآن عمل کند خداوند او را در هم خواهد کوبید و هر کس هدایت را در غیر از قرآن بجوید، خداوند او را گمراه خواهد کرد. قرآن ریسمان محکم خداوند و ذکر استوار و حکیم و صراط مستقیم است. خواهش های نفسانی آن را ناسره و زبان ها آن را مشتبه و مغشوش نتوانند کرد و تکرار آن را کهنه نمی کند. شگفتی های آن پایانی ندارد و دانشمندان از آن سیر نخواهند شد. این قرآن بود که وقتی جنیان آن را شنیدند، نتوانستند عظمت و شگفتی آن را در دل پنهان کنند و لذا چنین گفتند: «ما قرانی شگفت شنیدیم که به راه رشد هدایت می کرد». هر کس با قرآن سخن گوید راست گفته است و هر کس به آن عمل کند، پاداش گرفته است و هر کس بدان چنگ زند به راه راست هدایت شده است. قرآن کتاب عزیزی است که هیچ باطلی از پیش رو و پشت سر در آن راه ندارد، چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.(1)

26. تفسیر عیاشی: از امام صادق، از پدرش، از جدش علیهم السلام روایت شده است که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام برای ما خطبه خواند و در آن خطبه فرمود: گواهی می دهم که خدایی جز خداوند یکتا وجود ندارد، او شریکی ندارد و محمد، بنده و فرستاده او است؛ او را با کتابی فرستاد که این کتاب را مایه جدایی حق از باطل و حکم در میان مردمان قرار داد؛ آن را عزیز داشت و با علم خود حفظ نمود و با نورش محکم ساخت و با قدرتش آن را یاری نموده و از تحریف در برابر هوا و هوس یا تمایلات مردمان، صیانت کرد و اجازه نداد باطل، از مقابل آن و یا از پشت، وارد شود. قرآن از جانب خداوند حکیم و ستوده نازل شده است، و گذشت زمان، آن را کهنه نمی کند و شگفتی های آن پایان نمی یابد؛ هر کس با قرآن سخن بگوید، راست گفته است و هر که به آن عمل کند، پاداش گیرد؛ و هر کس به وسیله قرآن با دشمنانش رو به رو شود، موفق می شود و هر که به کمک قرآن بجنگد پیروز خواهد شد و هرکه آن را به پا دارد، به سوی راه راست هدایت می شود. اخبار

-1 . تفسیر عیاشی 1 : 3

گذشتگان شما و حکم آنچه در بین شما اتفاق می افتد و نیز آبادی آخرت شما در قرآن است. خداوند، قرآن را با علم خود نازل نمود و فرشتگان را برای تایید آن شاهد قرار داد؛ خداوند متعال فرمود: «لَّكِنِ اللّهُ يشْهَدُ بِمَا أَنزَلَ إِلَيکَ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلآئِكَةُ يشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللّهِ شَهِيداً» {لیکن خدا به (حقانیت) آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می دهد (او) آن را به علم خویش نازل کرده است و فرشتگان (نیز) گواهی می دهند و کافی است خدا گواه باشد. }

بنابراین خداوند قرآن را نوری قرار داد که به راه بهتر و استوارتر هدایت می کند و نیز فرمود: «فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» {پس هر گاه آن را خواندیم از خواندن آن پیروی کن. } و فرمود: «اتَّبِعُواْ مَا أُنزِلَ إِلَيكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلاَ تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِ أَوْلِياء قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ» {آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است پیروی کنید و جز او از معبودان (دیگر) پیروی مکنید چه اندک پند می گیرید. } و فرمود: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَکَ وَلاَ تَطْغَوْاْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» {پس همان گونه که دستور یافته ای ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده (نیز چنین کند) و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می دهید، بیناست. }

پس اگر از آنچه که از سوی خداوند آمده است تبعیت کنید، پیروزی بزرگ در انتظار شماست و اگر دستورات آن را ترک کنید، خطای آشکاری است. و فرمود: «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّی هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَایَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» {پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسد، هر کس از هدایتم پیروی کند، نه گمراه می شود و نه تیره بخت. } بنابراین خداوند هر خیری را که در دنیا و آخرت، امید رسیدن به آن می رود، در تبعیت از قرآن، قرار داد. قرآن، امر کننده و منع کننده است؛ حدود در آن مشخص شده است و سنت ها در آن ذکر شده است و مثال ها در آن زده شده است و دین در آن تشریع شده است تا جای بهانه ای باقی نماند و حجت را برخلق، تمام کند. خداوند با قرآن از مردمان، پیمان گرفته و براساس قرآن، عهدی از آنان گرفته تا گناه و تقوای آنان را برایشان آشکار سازد و در نتیجه آن کس که هلاک می گردد

یا آن کس که زنده می ماند (در بهشت) از روی دلیل و برهان باشد و خداوند، شنوای داناست.(1)

27. تفسیر عیاشی: ابی سخیله می گوید: من با سلمان فارسی در کوفه بحث و گفتگو می کردیم که به ابوذر رسیدیم. ابوذر گفت: هوشیار باشید، بعد از من فتنه ای رخ خواهد داد؛ پس آن گاه باید به دو چیز روی بیاورید، یکی قرآن و دیگری علی بن ابی طالب علیه السلام. من خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که درباره علی علیه السلام فرمود: او اولین کسی بود که به من ایمان آورد و اولین کسی است که در روز قیامت با من مصافحه خواهد کرد. او صدّیق اکبر و فاروق است که حق را از باطل جدا می کند. او پیشوای مؤمنان است در حالی که مال، پیشوای منافقان است.(2)

28. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: امر حکومت و خلافت هرگز به خاندان ابی بکر و خاندان عمر و خاندان بنی امیه و نیز به فرزندان طلحه و زبیر نمی رسد، چرا که اینان قرآن را عقیم گذاشتند [بدان عمل نکردند] و سنت ها[ی پیامبر] را باطل و احکام الهی را تعطیل کردند.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن مایه هدایت و رهایی از گمراهی و آشکار کننده ابهام ها و مجهولات و بازدارنده از لغزش ها و روشنایی در [برابر تاریکی] غم ها و نگهدارنده از هلاکت و روشنگر فتنه ها و راه عبور به سلامت از دنیا به آخرت است و کمال دینتان در قرآن است. این توصیف رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره قرآن است و هر کس که از قرآن عدول کند، سرنوشتی جز ورود به جهنم ندارد.(3)

29. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند ولایت ما اهل بیت علیهم السلام را قطب و مرکز قرآن و بلکه قطب همه کتب آسمانی قرار داد. محکمات قرآن بر محور ولایت ما اهل بیت می چرخد و کتب آسمانی با ولایت ما به

1- . تفسیر عیاشی 1 : 7

2- . تفسیر عیاشی 1 : 4

3- . تفسير عياشى 1 : 5

[امت ها] بخشیده می شود و و ایمان با ولایت ما آشکار می گردد. رسول خدا صلی الله علیه و اله در آخرین خطبه ای که ایراد کرد، امر فرمود که به قرآن و آل محمد اقتدا شود. در آن خطبه چنین گفت: من در میان شما دو چیز گرانسنگ به یادگار می گذارم: یکی ثقل اکبر و دیگری ثقل اصغر. اما ثقل اکبر کتاب پروردگارم و ثقل اصغر عترت و اهل بیتم است. پس سفارش من را در مورد این دو پاس دارید و تا زمانی که به این دو ملتزم هستید، هرگز گمراه نخواهید شد.(1)

30. تفسیر عیاشی: امام حسن علیه السلام فرمود: به رسول خداوند صلی الله علیه و آله گفته شد: امت شما در آینده ای نزدیک به فتنه گرفتار خواهد شد، پس راه نجات از این فتنه چیست؟ حضرت فرمود: کتاب عزیز خداوند که باطل از پیش رو و پشت سرش در آن راه ندارد و نازل شده ای از جانب خداوند حکیم و ستوده است. هر کس دانش و معرفت را در غیر آن جوید، خداوند گمراهش خواهد کرد و هر جباری امر حکومت را به دست گیرد و بر اساس غیر قرآن عمل کند، خداوند او را در هم خواهد کوبید. قرآن ذکر حکیم و استوار و نور روشنگر و صراط مستقیم است. در آن خبر گذشته و آینده و مایه قضاوت [در امور فردی و اجتماعی] شما است و جدا کننده [بین حق و باطل] است و شوخی نیست. این قرآن بود که وقتی جنیان آن را شنیدند، نتوانستند عظمت و شگفتی آن را در دل پنهان کنند و لذا چنین گفتند: «ما قرانی شگفت شنیدیم که به راه رشد هدایت می کرد». قرآن با مرور زمان کهنه نمی شود و عبرت هایش تمام نمی شود و شگفتی هایش پایان ندارد.(2)

31. تفسیر عیاشی: سعد اسکاف می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که به نقل از رسول خداوند صلی الله علیه و آله می فرمود: به من سوره های طولانی به جای تورات و سوره های صدگان به جای انجیل و مثانی به جای زبور داده شد و با

1- . تفسیر عیاشی 1 : 5

2- . تفسیر عیاشی 1 : 6

سوره های مفصل که شصت و هفت سوره است [بر دیگر رسولان صاحب کتاب] برتری داده شدم.(1)

32. تفسیر عیاشی: راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره قرآن و فرقان پرسیدم که آیا آن ها دوچیزند یا یک چیز؟ امام علیه السلام پاسخ داد: قرآن همه کتاب است و فرقان آیات محکم است که عمل به آن ها واجب است.(2)

33. تفسیر امام حسن عسکری: سخن خدای عزّ و جلّ که: «وَإِن كُنتُمْ فِی رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُواْ شُهَدَاءكُم مِّن دُونِ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ* فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ وَلَن تَفْعَلُواْ فَاتَّقُواْ النَّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ *وَبَشِّرِ الَّذِين آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا مِن ثَمَرَةٍ رِّزْقاً قَالُواْ هَ-ذَا الَّذِی رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُواْ بِهِ مُتَشَابِهاً وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»(3) {و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید، پس - اگر راست می گویید - سوره ای مانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را - غیر خدا - فرا خوانید. پس اگر نکردید - و هرگز نمی توانید کرد - از آن آتشی که سوختش مردمان و سنگ ها هستند، و برای کافران آماده شده، بپرهیزید. و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده ده که ایشان را باغ هایی خواهد بود که از زیر [درختان] آن ها جوی ها روان است. هر گاه میوه ای از آن روزیِ ایشان شود، می گویند: «این همان است که پیش از این [نیز

1- . تفسیر عیاشی 1 : 25 مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان گفته است: مقصود از سوره های طولانی بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، انفال همراه با توبه است. مثانی سوره های بعد از سوره های طولانی است که اول آن ها یونس و آخر آن ها نحل است. و به آن ها مثانی می گویند چون به دنبال سوره های طولانی آمده اند. (ثنی در لغت عرب به معنای در پی آمدن می باشد) پس سوره های طولانی مبادی و سوره های مثانی ثوانی می باشند. و اما سوره های صدگان، سوره هایی هستند که حدود صد آیه دارند و آن ها هفت سوره اند که اولشان بنی اسراییل و آخرشان مؤمنون است. و اما سوره های مفصل ، بعد از حوامیم تا آخر قران می باشند که کوتاه و کم آیه اند و از آن رو به آن ها مفصل

گفته شده است که بین آن ها با بسم الله الرحمن الرحیم فراوان فاصله انداخته شده است.

2- . تفسیر عیاشی 1 : 9

3- . بقره / 21 - 25

]روزیِ ما بوده.» و مانند آن [نعمت ها] به ایشان داده شود؛ و در آنجا همسرانی پاکیزه خواهند داشت؛ و در آنجا جاودانه بمانند.]

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: هنگامی که خداوند برای کفرپیشگانی که آشکارا پیامبری محمّد صلی الله علیه و آله را انکار می کردند و نیز برای دشمنان منافق رسول خدا صلی الله علیه و آله که کلام محمّد صلی الله علیه و آله را در باره برادرش علی علیه السلام نمی پذیرفتند و باور نمی کردند که محمد صلی الله علیه و آله از جانب خداوند سخن می گوید، نشانه ها و معجزات محمّد صلی الله علیه و آله و نیز نشانه هایی را که در باره علی علیه السلام در مکه و مدینه آشکار کرد را مثال آورد، آنان سرکش تر شدند و بیشتر گردنکشی کردند، فرمود: «اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید» تا جایی که انکار می کنید محمّد صلی الله علیه و آله رسول خداست و آنچه بر او نازل شده کلام من است؛ حال آن که نشانه های شگفت انگیزی در اثبات امر او برایتان نمایان ساخته ام؛ نشانه هایی چون ابری که در سفرهایش بر او سایه می افکند یا اجسام بی جانی همچون کوه ها و صخره ها و سنگ ها و درختان که بر او درود می فرستادند یا مصون ماندن او از شر کسانی که قصد جانش را کرده بودند و قتل آن ها به دست او، یا آن دو درخت دور از هم که به هم پیوستند تا او در پشتشان بنشیند و پس از آن که نیازش برآورده گشت همچون قبل، به مکان خود بازگشتند. یا آن درختی که او فرایش خواند، پس اجابت کرد و سر به زیر و رام به سوی او به راه افتاد و سپس به آن فرمان داد که بازگردد، پس گوش به حرف و فرمان بر به جای خود برگشت؛ «فأتوا» ای گروه قریش و یهود و ای گروه دشمنان که اسلام آورده اید اما از آن سرباز می زنید، و ای گروه فصیحان و بلیغان و سخنوران «سُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ» مانند محمّد صلی الله علیه و آله، مردی از میان شما که خواندن و نوشتن نمی دانست و درسی نخواند و در جهان رفت و آمدی نکرد و نزد کسی دانشی نیاموخت و شما از او چه در وطن بود و چه در سفر با خبر بودید و چهل سال بدین سان بر او گذشت و سپس به ناگاه، صاحب کامل ترین دانش ها از دانش اولین انسان ها گرفته تا دانش آخرین آن ها شد. حال اگر در این آیات شک دارید همچون این مرد، همانند این

کلام را بیاورید تا ثابت شود که او چنان که می پندارید دروغ می گوید؛ چرا که اگر کسی جز خدا چیزی داشته باشد در میان آفریدگان او، کس دیگری نیز باشد که همانند آن چیز را داشته باشد؛ پس ای جماعت کتاب خوان یهودی و نصرانی اگر در قوانین دینی که محمّد صلی الله علیه و آله برایتان آورده تردید دارید و در این که او سرور اوصیا برادرش علی بن ابی طالب علیه السلام را در مقام وصی خود منصوب کرده شک دارید، حال آن که او معجزات خود را برایتان آشکار کرد و دیدید که گوشت مسموم کتف گوسفند با او حرف زد، یا گرگ با او سخن گفت، یا چوب منبر از شوق او به صدا درآمد، یا خداوند خطر سمی را که یهودیان در غذایشان ریخته بودند از او دفع کرد و این بلا را به خودشان بازگرداند و با آن هلاکشان کرد، و یا غذای کم را بر ایشان زیاد کرد «فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ» یعنی از دیگر کتاب های آسمانی مثل قرآن از جمله تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و کتاب های چهارده گانه. اما شما در هیچ یک از دیگر کتاب های خداوند متعال سوره ای را همچون یک سوره از این قرآن نمی یابید؛ پس ای جماعت یهودی و مسیحی، چگونه کلام محمّد صلی الله علیه و آله کلام خود اوست وقتی از دیگر سخنان و کتاب های خداوند برتر است؟

سپس به آن جماعت فرمود: «وَادْعُواْ شُهَدَاءكُم مِّن دُونِ اللّهِ» ای بت پرستان! بت هایی که می پرستید را فراخوانید و ای نصرانی ها و یهودیان شیطان های خود را فراخوانید و ای کسانی که در میان مسلمانانید و نفاق می ورزید رفیقان بی دین خود، همان دشمنان خاندان محمّد صلی الله علیه و آله و دیگر یارانتان را فراخوانید تا در آنچه می خواهید یاری تان کنند. «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» که محمّد صلی الله علیه و آله این قرآن را از جانب خود و از زبان خود آورده و خدای عز و جل آن را بر او فرو نفرستاده و آنچه در برتری علی علیه السلام بر همه امّت خود بیان کرده و اداره امورشان را به او سپرده به فرمان خداوندی که بهترین داوران است، نمی باشد.

سپس خداوند عز و جل فرمود: «فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ» یعنی ای ستیزه جویان با حجت های پروردگار جهانیان! اگر نیاورید «وَلَن تَفْعَلُواْ» یعنی هرگز نخواهید توانست چنین کنید؛ «فَاتَّقُواْ النَّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» هیزم آن انسان و

سنگ باشد، شعله ور شود و دوزخیان را عذاب کند. «أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» کسانی که کلام خدا و پیامبرش را دروغ می شمارند و با حضرت علی علیه السلام ولی او و وصی او آتش دشمنی می افروزند. پس بدانید که از آوردن چنین سوره ای ناتوانید؛ چرا که این کتاب از سوی خدای متعال است و اگر از سوی آفریدگان او بود یارای ستیز با آن را داشتید. پس از آن که در مقابل سرزنش قرآن و مبارزطلبی آن ناتوان شدند، خداوند عز و جل فرمود: «قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَن يَأْتُواْ بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لاَ يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» {بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آن ها پشتیبان برخی (دیگر) باشند.}

حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل فرمود: «وَإِن كُنتُمْ» ای بت پرستان و یهودیان و دیگر ستیزه جویانی که قرآن محمّد صلی الله علیه و آله را انکار می کنید و نمی پذیرید که او برادرش علی علیه السلام را برتری داد، او را که برترین ارجمندان و ارجمندترین جهادگران است و در یاری پرهیزکاران و سرکوب گناهکاران و نابود کردن کفرپیشگان و گستراندن دین خدا در بین جهانیان هیچ همتایی ندارد. «وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا» تا پرستش بت ها را به جای خدا براندازد و از دوستی دشمنان خدا و دشمنی دوستان او باز دارد و شما را بر آن دارد که از برادر رسول خدا پیروی کنید و او را امام گیرید و باور داشته باشید که او چنان ارجمند و برتر است که خدای عز و جل هیچ ایمانی را بدون او و هیچ طاعتی را بدون ولایت او نمی پذیرد؛ و می پندارید که محمّد آن کتاب را از خود درآورده و به خداوند نسبت می دهد، پس اگر چنین است که شما می پندارید «فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ»، یعنی همانند محمّد، او که بی سواد بود و هیچ گاه نزد با سوادان آمد و شد نداشت و نزد هیچ کس شاگردی نکرد و دانشی نیاموخت. کسی که از او چه در وطن بود و چه در سفر، باخبر بودید و هرگز شما را به سوی دیاری دگر ترک نگفت مگر این که گروهی از شما از حالش باخبر و از اخبارش آگاه بود. سپس این کتاب را با چنین شگفتی هایی برایتان آورد. اگر چنان که می پندارید این کتاب کلام خودش باشد، شما فصیحان و بلیغان و شاعران و ادیبانی هستید که در هیچ دین و امّت

دیگری همانندی ندارید و اگر او دروغگو باشد، زبانش زبان شما و جنسش جنس شما و سرشتش، سرشت شماست. از این رو، نبرد با کلام او برایتان ممکن خواهد بود؛ زیرا گروهی چون شما می توانید کلامی بهتر از آن و یا مثل آن بیاورید؛ چرا که اگر چیزی از سوی بشر و نه از سوی خداوند آمده باشد، به حتم انسانی دیگر نیز خواهد توانست چیزی همانند آن بیاورد. پس همانند این کلام را بیاورید تا مرتبت آن را بشناسید و در احوالتان به دیگر همتایان خود بپیوندید، بدون شک ادعایتان ناروا و دروغی است که به خدای متعال می بندید. «وَادْعُواْ شُهَدَاءكُم مِّن دُونِ اللّهِ» کسانی که می پندارید بر حقانیت شما و همانندی کلامتان با کلام محمّد صلی الله علیه و آله، گواهی می دهند و گواهان شما آنانند که می پندارید نزد پروردگار جهانیان به عبادت های شما گواهی می دهند و نزد او برای شما شفیع می گردند؛ «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» در سخن خود که می گویید محمّد صلی الله علیه و آله، آن کتاب را از خود درآورده است.

سپس خداوند عز و جل فرمود: «فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ» کاری که شما را در آن به مبارزه طلبیدم «وَلَن تَفْعَلُواْ» یعنی هرگز آن کار از شما بر نمی آید و توان آن را ندارید؛ پس بدانید که شما یاوه گویید و محمّد راستگوی امانتداری است که برای پیام آوری پروردگار جهانیان برگزیده شده و توسط «جبرئیل» روح الامین و برادر خویش، امیر مؤمنان و سرور اوصیا علی علیه السلام تأیید شده است. آنچه را که از امر و نهی خدای متعال، برایتان باز می گوید و آنچه را که در فضیلت علی علیه السلام وصی و برادر خود، نزدتان بیان می کند تأیید کنید «فَاتَّقُواْ» از آن عذاب «النَّارَ الَّتِی وَقُودُهَا - یعنی هیزم آن - النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» سنگ زاج که داغ ترین چیزهاست «أُعِدَّتْ» آن آتش «لِلْكَافِرِينَ» به محمّد صلی الله علیه و آله و گله مندان به پیامبری وی و آنان که علی علیه السلام را از رسیدن به حقش باز می دارند و از پذیرفتن امامت او سرباز می زنند.(1)

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 97 - 98

34. تفسیر امام حسن عسکری: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا این قرآن، نور آشکار و ریسمان محکم و پیوند استوار و مقام والا و شفای پایدار و فضیلت برتر و سعادت شکوهمند است. هر کس از آن نور جُوید، خداوند وجودش را نورانی می کند؛ و هر کس کارهایش را به وسیله آن استوار کند، خداوند او را از گناه به دور می دارد؛ و هر کس به آن چنگ زند، خداوند او را نجات می دهد؛ و هر کس او را وانگذارد، خداوند او را والا می دارد؛ و هر کس از آن شفا جوید، خداوند او را شفا می دهد؛ و هر کس آن را بر دیگر چیزها برتری دهد، خداوند او را هدایت می کند؛ و هر کس هدایت را در غیر از آن جوید، خداوند او را گمراه می کند؛ و هر کس آن را پوشش تن و جان خود کند، خداوند او را کامیاب می سازد؛ و هر کس آن را امام خود گیرد و از آن پیروی کند و آن را تکیه گاه خود قرار دهد و رو به سویش گذارد، خداوند او را در نیک بختی بهشت و زندگی سالم پناه می دهد؛ و از این روست که فرمود: «وَهُدًى» یعنی این قرآن هدایت است. «وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» یعنی نوید بخش مؤمنان در آخرت است. از این قرار، که قرآن در روز قیامت، به همراه مردی رنگ پریده، وارد می شود و می گوید: پروردگارا! این مرد را در روز، تشنه و در شب، بیدار نگاه داشتم و طمعش را به مهر تو افزون و امیدش را به آمرزشت، بسیار ساختم؛ اکنون، آن چنان که ما هر دو، تو را می پنداشتیم عمل فرما. خداوند متعال می فرماید: فرمانروایی را به دست راستش و جاودانگی را به دست چپش بسپارید و او را همدم همسرانش، همان حوریان سیاه چشم قرار دهید، و بر پدر و مادرش دیبایی بپوشانید که تمامی دنیا در برابرش هیچ باشد. در آن دم، حاضران، به پدر و مادر او می نگرند و غبطه می خورند و آن دو از آنچه به خود می بینند، به شگفت می آیند و می گویند: پروردگارا! ما را چنین مقامی داده ای، حال آن که اعمال ما درخور آن نیست.

خداوند عز و جل می فرماید: افزون بر این ها، تاج کرامتی به شما عطا می کنم که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی از آن چیزی شنیده و نه اندیشه ای به آن راه یافته باشد. این، از آن رو نصیبتان شد که به فرزندتان قرآن آموختید، و چشمش را به دین اسلام بینا کردید و او را در دوستی محمّد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و

علی علیه السلام، ولی خدا پروراندید، و بر اساس دانش ایشان، به او دانش آموختید؛ چرا که خداوند متعال هرگز عملی را از کسی نمی پذیرد جز آن که با دوستی ایشان و دشمنی با دشمنان ایشان همراه باشد، حتی اگر کسی، از خاک تا به افلاک را از طلا آکنده باشد، و همه را در راه خدا صدقه داده باشد. این ها بشارت هایی است که بدان بشارت داده اند. و این همان کلام خداوند متعال است که فرمود: «وَ بُشْرَی لِلْمُؤْمِنِینَ» یعنی شیعیان محمّد و علی و خاندان و تبار ایشان که پس از ایشان آمدند.(1)

35. عدد: امام حسن علیه السلام فرمود: در قرآن چراغ های نور و مایه شفای دل ها است. پس، جلا دهنده، باید که به نور آن [دیده دل خویش را] جلا دهد و اوصاف قرآن را [به دل خویش] پیوند زند؛ زیرا که اندیشیدن [در قرآن] مایه حیات دل شخص با بصیرت است، همچنان که آدمی در تاریکی ها، با کمک نور راه خود را می پیماید.(2)

36. نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در قرآن اخبار پیشینیان و آیندگان شماست و فرمان [امور فردی و اجتماعی] شماست.(3)

و نیز در خطبه ای طولانی در باره بعثت انبیاء فرمود: تا این که خدای سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن دوران نبوّت، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد، پیامبری که از همه پیامبران پیمان پذیرش نبوّت او را گرفته بود، نشانه های او شهرت داشت، و تولّدش بر همه مبارک بود. در روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته های گوناگون، و روش های متفاوت بودند: عدّه ای خدا را به پدیده ها تشبیه کرده و گروهی نام های ارزشمند خدا را انکار و به بت ها نسبت می دادند، و برخی به غیر خدا اشاره می کردند. پس خدای سبحان، مردم را به وسیله محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از گمراهی نجات داد و

1- . تفسیر امام: 203 - 204
2- . العدد القویّه لدفع المخاوف الیومیه، رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر حلی (برادر علامه حلی)، ص 38. این کتاب حاوی ادعیه و زیارات است. (مترجم)
3- . نهج البلاغه، حکمت 313

هدایت کرد، و از جهالت رهایی بخشید. سپس دیدار خود را برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم برگزید، و آنچه نزد خود داشت برای او پسندید و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت، و از گرفتاری ها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد.

رسول گرامی اسلام، در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای امّت های خود برگزیدند، زیرا آن ها هرگز انسان ها را سرگردان رها نکردند و بدون معرّفی راهی روشن و نشانه های استوار، از میان مردم نرفتند.

کتاب پروردگار میان شماست، که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاصّ و عام، پندها و مثل ها، مطلق و مقیّد، محکم و متشابه می باشد. عبارات مجمل خود را تفسیر، و نکات پیچیده خود را روشن می کند، از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت و مستحبّاتی که آگاهی از آن ها لازم نیست. قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن در سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آمده، و بعضی از آن، در سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم واجب شده که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است، بعضی از واجبات، وقت محدودی داشته که در آینده از بین رفته است. محرّمات الهی از هم جدا می باشند، برخی از آن ها، گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است، و برخی از اعمال که اندکش مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند.(1)

و فرمود: قرآن در میان شماست، گوینده ای است که زبانش دچار لکنت نمی شود و خانه ای است که پایه هایش ویران نمی گردد و عزیزی است که یارانش شکست ناپذیرند.(2)

1- . نهج البلاغه، خطبه 1
2- . نهج البلاغه، خطبه 131

باب دوم : فضیلت نوشتن و انشای قرآن و آداب آن و نهی از پاک کردن آن با آب دهان

روایات:

1. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: شش خصلت است که مؤمن پس از مرگش از آن سود می برد: فرزند صالحی که برایش استغفار می کند، قرآنی که از روی آن می خواند، چاه [آبی] که حفر می کند، درختی را که می کارد، آب صدقه ای که آن را [برای استفاده دیگران] روان می سازد و سنت نیکویی که پس از وی بدان عمل شود.(1)

2. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام می پرسد: آیا برای شخص جایز است قرآن را با زعفران [یا آب طلا] بنویسد؟ امام فرمود: اشکالی ندارد.(2)

3. امالی صدوق: در امور نهی شده از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله است که از پاک کردن چیزی از قرآن با آب دهان و یا نوشتن با آن نهی فرمودند.(3)

4. منیه المرید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به بعضی از کاتبانش فرمود: دوات را لیقه بگذار، قلم را کج برش زن، حرف باء [در بسم اللّه الرحمن الرحیم] را

1- . خصال 1 : 156
2- . قرب الاسناد: 164. در بعضی از مصادر حدیثی و در صفحه دیگری از همین مصدر، به جای بالاحمر در عبارت «یکتب المصحف بالاحمر»، بالاجر آمده است که در این صورت معنای آن این است که: آیا می توان برای نوشتن قران مزد گرفت؟ (مترجم)
3- . امالی صدوق: 254

بکش، سین را باز بنویس، میم را شکم نده، اللّه را زیبا بنویس، رحمان را بکش و رحیم را نیکو بنویس و قلمت را بر گوش چپت بگذار که یادآورتر برای توست.

و از زید بن ثابت روایت شده است که رسول خداوند صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه بسم الله الرحمن الرحیم را نوشتی، سین را در آن آشکار بنویس.

و از ابن عباس روایت شده است که رسول خداوند صلی الله علیه و آله فرمود: [در بسم الله] باء را به میم نچسبانید، مگر آن که سین را واضح و برجسته نوشته باشی.

و از انس روایت شده است که رسول خداوند صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه کسی از شما بسم الله الرحمن الرحیم را نوشت، شایسته است که الرحمن را کشیده بنویسد.

و نیز از حضرتش صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: هر کس بسم الله الرحمن الرحیم را زیبا بنویسد، خداوند او را می آمرزد.

و از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: مردی بسم الله الرحمن الرحیم را مرتب و نیکو نوشت و همین موجب آمرزشش شد.

5. عده الداعی: امام صادق علیه السلام فرمود: قرآنی در دریا افتاد، وقتی آن را یافتند، مشاهده کردند که همه آیات آن جز این آیه: «ألا الی الله تصیر الامور» {همه کارها به سوی خداوند باز می گردد} محو شده بود.

باب سوم :نویسندگان وحی و آنچه مربوط به سرگذشت آنان است

آیات:

- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَی عَلَی اللّهِ کَذِبًا أَوْ قَالَ أُوْحِیَ إِلَیَّ وَلَمْ یُوحَ إِلَیْهِ شَیْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنَزلَ اللّهُ.(1)

{و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ می بندد یا می گوید به من وحی شده در حالی که چیزی به او وحی نشده باشد، و آن کس که می گوید به زودی نظیر آنچه را خدا نازل کرده است نازل می کنم. }

روایات:

1. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: امام صادق علیه السلام فرمود: عبدالله بن سعد بن ابی سرح، برادر رضاعی عثمان بود. اسلام آورده بود و به مدینه آمده بود. او خوش خط بود و هرگاه وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل می شد، آن حضرت او را می خواست تا آنچه را بر او نازل شده، بنویسد و هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی می فرمود: «سَمِیعٌ بَصِیرٌ»، او سمیع علیم می نوشت و هرگاه می فرمود: «وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ» به جای خبیر، بصیر می نوشت و میان حرف تاء و یاء فرق می گذاشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: او یگانه است. پس کافر و مرتد شد و به مکه بازگشت و به قریش گفت: به خدا قسم محمد نمی داند چه می گوید. من به سیاق گفته های او، چیزهایی را می گویم و به خاطر آنچه که می گویم، به من هیچ اعتراضی نمی کند. پس من نیز

1- . انعام / 93

همان طور که خدا (آیه) نازل می کند، (آیه) نازل می کنم. خداوند بر پیامبر که سلام و درود خدا بر او و اهل بیت او باد، این آیه را نازل کرد: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوْحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنَزلَ اللّهُ».(1) {و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ می بندد یا می گوید به من وحی شده در حالی که چیزی به او وحی نشده باشد و آن کس که می گوید به زودی نظیر آنچه را خدا نازل کرده است نازل می کنم.}

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح کرد، دستور داد تا او (عبدالله بن سعد بن ابی سرح) را بکشند. عثمان در حالی که دست او را گرفته بود، وی را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در مسجد بود، آورد و گفت: ای رسول خدا! او را ببخش. رسول خدا لب به سخن نگشود. عثمان گفته اش را تکرار کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله باز هم ساکت ماند. سپس عثمان همان درخواست را تکرار کرد. رسول خدا که سلام و درود خدا بر ایشان باد، فرمود: او را به تو بخشیدم. هنگامی که وی از آن جا رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرم-ود: مگر نگفتم هر که او را دید، باید او را بکشد؟ مردی گفت: چشمم به شما بود - ای رسول خدا - (و توقع داشتم) به من اشاره کنید تا او را بکشم. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: پیامبران با اشاره، (کسی را) نمی کشند. پس او از جمله طُلَقا (آزاد شدگان) بود.(2)

2. معانی الاخبار: امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی که معاویه نزد آن حضرت مشغول نوشتن وحی بود، دستش را با شمشیر به طرف او دراز کرد و فرمود: هر کس روزی این را بر مسند امارت دید، با شمشیر پهلویش را بدرد. روزی مردی از کسانی که این سخن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بود، معاویه را در شام مشغول ایراد خطبه برای مردم دید؛ شمشیرش را برکشید و به طرف او رفت. مردم راه را بر او گرفتند و گفتند چه می کنی بنده خدا؟ گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هر

1- . انعام / 93
2- . تفسیر قمی: 198

کس این مرد را روزی بر مسند خلافت دید، با شمشیر پهلوی او را بدرد. گفتند: آیا می دانی چه کسی او را برگماشته است؟ گفت: نه. گفتند امیرالمؤمنین عمر. مرد گفت: فرمان امیرالمؤمنین مطاع است.

شیخ صدوق رضوان الله علیه گوید: مردم در باره معاویه دچار شبهه شده اند که می گویند او کاتب وحی بوده است، در حالی که این امر موجب فضیلتی برای او نمی شود؛ زیرا عبدالله بن ابی سرح هم کاتب وحی بود. هر دوی این ها کاتب وحی پیامبر بودند. عبدالله کسی است که گفت: «به زودی مانند آنچه را خدا نازل کرده، نازل خواهم کرد.» پیامبر صلی الله علیه و آله به او املا می کرد: «والله غفور رحیم» و او می نوشت: «والله عزیز حکیم». یا «والله عزیز حکیم» املا می کرد و او «والله علیم حکیم» می نوشت، و پیامبر صلی الله علیه و آله به او می فرمود: یکی است. عبدالله بن سعد گفت: محمد نمی داند چه می گوید! او می گوید و من غیر آنچه را او می گوید، می گویم [و می نویسم] و او به من می گوید: یکی است، یکی است. اگر اینطور باشد، پس من هم مانند آنچه را خدا نازل کرده است، نازل خواهم کرد. پس خداوند تبارک و تعالی در باره او نازل کرد: «و آن کس که گفت: من هم مانند آنچه را خدا نازل کرده، نازل خواهم کرد»، و گریخت و پیامبر را هجو کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس عبدالله بن سعد بن ابی سرح را یافت، اگرچه به پرده کعبه چنگ زده باشد، او را بکشد. علت آنکه وقتی عبدالله بن سعد چیزی [از کلمات قرآن] را تغییر می داد، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: «یکی است، یکی است» این است که آنچه عبدالله می خواست [یعنی تغییر و دستکاری] ثبت نمی شد؛ بلکه همان چیزی را که پیامبر صلی الله علیه و آله به او املا می کرد، ثبت می گردید. لذا فرمود: همان یکی است؛ تغییر دهی یا تغییر ندهی! آنچه تو می نویسی، ثبت نمی شود؛ بلکه آن چیزی ثبت می شود که من از جانب جبرئیل املا می کنم، و جبرئیل علیه السلام اصلاحش می کند. این، خود دلیلی است برای پیامبر صلی الله علیه و آله.

علت اینکه که پیامبر صلی الله علیه و آله، معاویه و عبدالله بن سعد را با وجود آن که دشمن بودند، کاتب وحی قرار داد، این است که مشرکان گفتند: محمد این قرآن را از پیش خودش می گوید و در هر رخدادی یک آیه می آورد و ادعا می کند

که بر او نازل شده است. کسی که در خصوص حوادثی که در اوقات گوناگون رخ می دهد، سخنی می گوید، در صورت تکرار همان سخن، الفاظ را تغییر می دهد و در بار دوم و پس از گذشت مدت زمانی بر آن سخن، قطعاً [و خواه ناخواه] در لفظ و معنای آن یا فقط در لفظش تغییر می دهد. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله برای نوشتن آنچه در رخدادهای مختلف بر او نازل می شد، از دو تن - که دشمن دین او بودند و نزد دشمنانش عادل به شمار می رفتند - کمک گرفت تا کافران و مشرکان بدانند که سخن او در بار دوم، با سخن او در بار اول، یکی است و هیچ گونه تغییری یا انحراف جهتی در آن حاصل نشده است و در نتیجه، حجیت آن در برابر دشمنانش، رساتر و قوی تر می شد، در صورتی که اگر برای این کار از دو دوست و طرفدار خود، مانند سلمان و ابوذر و نظیر ایشان کمک گرفته بود، این تأثیر را در دشمنانش نداشت؛ بلکه گمان تبانی و سازش در آن می شد. این است علت به کار گرفتن آن دو در کتابت وحی، و این کاملاً روشن است. سپاس خدای را !

3. تفسیر عیاشی: حسین بن سعید، از یکی از دو امام [باقر یا صادق] علیهما السلام، روایت کرده است که در مورد این سخن خدای تبارک و تعالی: «أَوْ قَالَ أُوْحِیَ إِلَیَّ وَلَمْ یُوحَ إِلَیْهِ شَیْءٌ» از ایشان پرسیدم. فرمودند: این آیه در مورد ابن ابی سرح که عثمان او را بر مصر گماشته بود، نازل شد و او از جمله کسانی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز فتح مکه، خون آنان را مباح کرده بود. ابن ابی سرح، کاتب وحی بود و آیات نازل شده بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می نوشت. هر گاه که خداوند متعال «فَإِنَّ اللهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ» را بر آن حضرت نازل می کرد، او می نوشت: فَإِنَّ اللهَ عَلِیمٌ حَکِیمٌ . ابن ابی سرح به منافقین می گفت: من به سیاق آنچه او می آورد، چیزهایی را می گویم، ولی به خاطر آنچه که می گویم به من هیچ اعتراضی نمی کند. سپس خدا آن آیه ها را در مورد او نازل کرد.(1)

4. کافی: در کتاب کافی نیز مثل همین حدیث با روایت ابو بصیر آمده است.(2)

1- . تفسیر عیاشی 1: 369
2- . کافی 8 : 200

می گویم: در روایت طولانی مفضل بن عمر که در کتاب غیبت آن را ذکر کردیم از امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل نقل شده بود: ای مفضل! قرآن در بیست و سه سال نازل شد. خداوند می فرماید: «شهر رمضان الذی أنزل فیه القران»(1) {ماه رمضان که در آن قرآن فرو فرستاده شده است} و نیز می فرماید: «انا انزلناه فی لیله مبارکه انا کنا منذرین* فیها یفرق کل أمر حکیم * أمرا من عندنا انا کنا مرسلین»(2) {که ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم [زیرا] که ما هشداردهنده بودیم. در آن [شب] هر [گونه] کاری [به نحوی] استوار فیصله می یابد. این کاری است [که] از جانب ما [صورت می گیرد] ما فرستنده [پیامبران] بودیم.} و نیز می فرماید: «...لَوْلَا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً کَذَلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَکَ»(3) {کسانی که کافر شدند گفتند چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم.}

مفضل گفت: مولایم! این آیاتی است که خداوند در باره نزول قرآن آورده است اما چگونه وحی ظرف بیست و سه سال ظاهر شد؟ امام فرمود: آری ای مفضل! خداوند قرآن را در ماه رمضان [یکجا و به طور کامل] بر پیامبر صلی الله علیه و آله اعطا فرمود اما [به طور تدریجی] هر جا که نیازی برای نزول وحی بود و امر یا نهی ای از جانب خداوند باید صورت می گرفت، جبرئیل فرود می آمد و آیات قرآن را به پیامبر ابلاغ می کرد. و از همین رو بود که خداوند فرمود: «لاتحرک به لسانک لتعجل به»(4) {زبانت را بخاطر عجله برای خواندن آن [قرآن] حرکت مده.} مفضل گفت: گواهی می دهم که با دانش خداوند شما دانا شدید و با قدرت او قدرت یافتید و به حکم و فرمان او سخن گفتید و به دستور او عمل می کنید.

1- . بقره / 185
2- . دخان / 3 - 5
3- . فرقان / 32
4- . قیامت / 18

باب چهارم : زدن بعضی از قرآن به بعض دیگر و معنای آن

روایات:

1. معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: آن کس که بعضی از قرآن را به بعضی دیگر بزند، کفر ورزیده است.(1)

محاسن: مانند این روایت آمده است.

تفسیر عیاشی: مانند این روایت آمده است.

مرحوم شیخ صدوق گفته است: از ابن ولید [استاد صدوق] در باره معنای این حدیث پرسیدم. او گفت: یعنی این که کسی آیه ای از قرآن را با آیه ای دیگر تفسیر کند.(2)

1- . معانی الاخبار: 190
2- . معانی الاخبار: 190

باب پنجم : اولین و آخرین سوره نازل شده از قرآن

روایات:

1. عیون الاخبار: امام رضا به نقل از پدرشان علیهما السلام فرمود: اولین سوره ای که نازل شد سوره علق (اقرأ باسم ربک) و آخرین سوره سوره نصر (اذا جاء نصر الله) بود.(1)

باب ششم : سوره های سجده دار قرآن

روایات:

1. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: عزائم (سوره های سجده دار) قرآن چهار تا است: علق، نجم، تنزیل سجده (فصلت) و حم سجده.(2)

1- . عیون الاخبار 2 : 6
2- . خصال 1 : 120

باب هفتم : آنچه در باره چگونگی جمع آوری قرآن و دگرگون شدن آن آمده است

(1)

(و رساله سعد بن عبد الله اشعری قمی در مورد انواع آیات قرآن نیز در این باب است)

1. می گویم: در کتاب فتن در باب غصب خلافت به نقل از کتاب سلیم بن قیس به روایت از سلمان رضی الله عنه گذشت که وقتی امیر المؤمنین علیه السلام عهدشکنی و بی وفایی صحابه را دید، خانه نشینی اختیار کرد و مشغول به تنظیم و جمع آوری قرآن شد، و از خانه اش خارج نشد تا آنکه آن را جمع آوری نمود در حالی که قبلا در اوراق و تکه چوب ها و پوست ها و کاغذها (نوشته شده) بود. وقتی حضرت همه قرآن را جمع می نمود و آن را با دست مبارک خویش طبق تنزیل و تأویلش و ناسخ و منسوخش می نوشت، ابو بکر به سراغ او فرستاد که بیرون بیا و

1- . در باره این که آیا قران موجود عینا همان است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است و یا آن که تغییرات و دگرگونی هایی در آن رخ داده است، اختلاف نظرهایی وجود دارد. هم در اهل تسنن و هم در شیعه کسانی قائل به ایجاد دگرگونی هایی در قران بوده اند، اما اعتقاد مشهور و غالب در میان مسلمانان اعم از شیعه و سنی عدم دگرگونی و تحریف در قران است. اکثریت علمای شیعه روایاتی را که دال بر تحریف در قران است یا به لحاظ سند معتبر ندانسته و یا آن را حمل بر تحریف معنوی و تفسیری قران کرده اند و نه تحریف لفظی آن. کتاب «البیان» نوشته آیت الله العظمی خویی رحمه الله فصلی را به دفاع از عدم تحریف قران و انطباق قران موجود با قران نازل شده بر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله اختصاص داده است. این نکته نیز گفتنی است که در برخی از روایاتی که دال بر تحریف است - با فرض صحت سند و دلالت آن - بر این نکته تصریح شده است که قران موجود برای مسلمانان و شیعیان تا ظهور حضرت مهدی سلام الله علیه حجت بوده و باید مورد مراجعه علمی و عملی باشد. (مترجم)

بیعت کن. علی علیه السّلام جواب داد: «من مشغول هستم و با خود قسم یاد کرده ام که عبا بر دوش نیندازم جز برای نماز، تا آنکه قرآن را تنظیم و جمع نمایم». آنان هم چند روز در باره او سکوت اختیار کردند.

امیر المؤمنین علیه السّلام قرآن را در یک پارچه جمع آوری نمود و آن را مهر کرد. سپس بیرون آمد در حالی که مردم با ابو بکر در مسجد پیامبر صلی اللَّه علیه و آله اجتماع کرده بودند. حضرت با صدایی رسا فرمود:

«ای مردم! من از روزی که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله از دنیا رفته به غسل آن حضرت و سپس به قرآن مشغول بوده ام تا آنکه همه آن را به صورت یک مجموعه در این پارچه جمع آوری نمودم. خداوند بر پیامبر صلی اللَّه علیه و آله آیه ای نازل نکرده مگر آنکه آن را جمع آوری کرده ام، و آیه ای از قرآن نیست مگر آنکه آن را جمع نموده ام، و آیه ای از آن نیست مگر آنکه برای پیامبر صلی اللَّه علیه و آله آن را خوانده ام و تأویلش را به من آموخته است». سپس فرمود: «برای آنکه فردا نگوئید: ما از این مطلب بی خبر بودیم»! و بعد فرمود: «و بدین جهت که روز قیامت نگوئید: من شما را به یاری خویش دعوت نکردم و حق خود را برایتان یادآور نشدم، و شما را به کتاب خدا از ابتدا تا انتهایش دعوت نکردم»! عمر گفت: قرآنی که همراه خود داریم ما را از آنچه بدان دعوت می کنی بی نیاز می کند!» سپس علی علیه السّلام داخل خانه اش شد.(1)

می گویم: و نیز در باب احتجاج امیر المؤمنین علیه السلام با مردم در زمان عثمان بر اساس روایت سلیم گذشت که طلحه به علی علیه السلام گفت: ای أبو الحسن! می خواهم چیزی را از شما بپرسم؛ یادم هست که شما پارچه بسته ای را در آورده و گفتی: «ای مردم! من پیوسته مشغول غسل و کفن و دفن پیامبر بودم و پس از آن سرگرم جمع آوری قرآن بودم، پس این قرآنی است که به صورت مجموع و عاری از هر افتادگی پیش روی شما است»، ولی مکتوب و جمع آوری شما را ندیدم، و یادم هست که عمر از تو آن قرآن را خواست ولی شما جواب منفی دادید، و پس

1- . کتاب سلیم بن قیس: 71 ، احتجاج: 52

از آن عمر قانونی گذراند که اگر دو نفر بر آیه ای که نوشته اند شهادت می داد مکتوب می نمود و در صورت شهادت یک نفر، آن را به تأخیر انداخته و کتابت نمی کرد.

و در آن اثنا عمر گفت - و من به آن گوش می دادم - که: در روز یمامه گروهی را کشتند که همه ایشان قاری قرآن به قرائتی خاصّ بود که جز ایشان کسی قرآن را بدان صورت نمی خواند، و عثمان در آن جمعی که قرآن کتابت می کردند از آن مجلس برخاست و بیرون رفت و گوسفندی بدان جا آمده صحیفه و کتابی را که می نوشتند خورد و آن از بین رفت، و خود شنیدم که عمر و اصحابش که کتابت آنان را جمع می کردند، می گفتند که: سوره احزاب معادل سوره بقره، و سوره نور یکصد و شصت آیه و سوره حجر یکصد و نود آیه می باشد؛ ماجرا از چه قرار بود؟ و خدا رحمتت کند چه چیز مانع از آن شد که قرآن خود را بر مردم عرضه داری، در حالی که عثمان وقتی جمع آوری قرآن عمر را گرفت آن را به صورت یک مجموع گرد آورده و مردم را به سوی قرائتی واحد سوق داد، و مصحف ابیّ بن کعب و ابن مسعود را پاره پاره ساخته و سوزانید؟ حضرت أمیر علیه السّلام فرمود: ای طلحه! هر آیه ای که خداوند عزّ و جلّ بر محمّد صلّی اللَّه علیه و آله نازل فرمود به خطّ من و املای آن حضرت نزد من محفوظ است، هر حلال و حرام و حدّ و حکمی از آن و خلاصه هر آنچه که امّت تا روز قیامت بدان نیازمندند نزد من کتابت شده به املاء پیامبر و خطّ من موجود است، حتی دیه خراشیدن صورت.

طلحه گفت: یعنی هر چیز کوچک یا بزرگ یا خاصّ یا عام تا روز قیامت نزد تو مکتوب است؟

فرمود: آری، و جز آن نیز رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله به هنگام مریضی از روی سرّ هزار باب از علم بر من گشود که هر باب آن کلید هزار باب دیگر از علم است، و چنانچه امّت اسلام پس از وفات پیامبر از من پیروی می کردند، از بالای سر تا زیر پایشان از تمام نعمت های الهی برخوردار می شدند. و حدیث ادامه می یابد تا اینجا که طلحه گفت: می بینم که هیچ پاسخی به سؤال اصلی من در مورد قرآن ندادی؛ آیا قرآن خود را برای مردم ظاهر نمی کنید؟ فرمود: ای طلحه! از سر عمد از آن طفره رفتم، حال تو بگو آیا قرآنی که عمر و عثمان جمع نمودند همه اش

آیات قرآن بود یا چیزی از غیر قرآن هم در آن بود؟ طلحه گفت: بلکه همه آن قرآن بود.

فرمود: در این صورت اگر بدان عمل کنید از آتش رهایی یافته و به بهشت روید، زیرا در آن حجّت ما و دلیل حقّ ما و وجوب طاعت ما ظاهر و هویدا است. طلحه گفت: مرا کافی است، همان که قرآن باشد برای من کافی و بسنده است.

سپس طلحه گفت: حال مرا از قرآنی که در دست شما است و تأویل آن و حرام و حلال آن، باخبر فرما، که آن را پس از خود به که می دهی و صاحب آن کیست؟

فرمود: آن را که به امر پیامبر باید قرآن را به او بدهم وصیّ من و برتر از همه مردم، فرزندم حسن است، سپس آن را به فرزند دیگرم حسین خواهد داد، سپس به همین ترتیب به فرزندان حسین علیهم السلام خواهد رسید تا اینکه آخرین ایشان در حوض بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وارد شود، ایشان با قرآنند و قرآن با ایشان است و هیچ یک از دیگری جدا نخواهد شد.(1)

2. احتجاج: ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت می کند که وقتی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وفات یافت، حضرت علیّ علیه السّلام به جمع قرآن پرداخته و آن را نزد مهاجرین و انصار آورده بر ایشان عرضه داشت. زیرا این بنا به سفارشی بود که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به او فرموده بود، و وقتی أبو بکر آن را گشود، در همان اوّلین صفحه ذکر رسوایی های قوم بود. عمر با شنیدن آن از جا پریده و گفت: ای علیّ! این مصحف را بردار ببر که ما را به آن نیازی نیست! آن حضرت نیز آن را برداشت و بازگشت.

آنان سپس زید بن ثابت از قاریان قرآن را احضار کرده و عمر به او گفت: علیّ نزد ما قرآنی آورد که در آن ذکر رسوایی های قوم از مهاجر و انصار بود، و ما قصد داریم قرآنی جمع آوری کنیم که عاری از هر گونه فضیحت و هتک حرمت مهاجرین و انصار باشد [آیا عهده دار آن می شوی؟]؛ زید بن ثابت نیز پذیرفته و گفت:

1- . كتاب سليم بن قيس: 108 و 110 ، احتجاج: 81

اگر در آخر کار که قرآن مطابق خواست شما آماده شد علی قرآن خود را ظاهر نمود، آیا فکر نمی کنید همه آنچه انجام داده ایم باطل خواهد شد؟ عمر گفت: چاره چیست؟ زید گفت: شما به حیله و سیاست داناترید، عمر گفت: هیچ چاره ای جز قتل و راحت شدن از دست او نیست؛ پس به طرح ترور او به دست خالد پرداخت که عملی نشد و شرح آن نیز گذشت.

پس چون دوره خلافت عمر آغاز شد، از حضرت علیّ علیه السّلام خواست که قرآن خود را بدو تحویل دهد تا آن را مطابق قرآن خود تحریف نماید و گفت: ای أبو الحسن خوب است که آن قرآن که در زمان أبو بکر آوردی نزد ما آری تا بر آن اجتماع کنیم. حضرت فرمود: هرگز، هیچ راهی بدان نیست، من آن را فقط برای اتمام حجّت بر أبو بکر عرضه داشتم، که در روز قیامت نگوئید: ما از این مطلب غافل و بی خبر بودیم، یا بگوئید: آن را نزد ما نیاوردی! آری آن قرآنی که نزد من است جز مطهّرون و اوصیای پس از من که از نسل منند دستشان بدان نرسد. عمر گفت: آیا وقت مشخّصی برای اظهار آن معلوم است؟ حضرت فرمود: آری؛ وقتی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از اولاد من ظهور کند، مردم را بر اساس آن راه برده و سنّت به دست او جاری شود.(1)

3. احتجاج: امّا لغزشهای پیامبران علیهم السلام و آنچه خداوند در کتابش بیان فرمود و نشستن کنایه به جای اسم برای کسانی که جرمی بزرگ تر از جرمهای پیامبران مرتکب شدهاند و کتاب خدا به ستمگری آنان گواهی داده است؛ این از بزرگ ترین دلایل حکمت درخشان و قدرت چیره و عزّت آشکار خداوند عزّ و جلّ است. او میدانست که برهانهای پیامبران در سینههای امّتهایشان، بزرگ مینشیند و برخی از آنان برخی دگر را به خدایی میگیرند. همچون آنچه نصرانیها درباره فرزند مریم علیه السلام کردند. از این رو چنین فرمود تا دلالتی باشد بر این که آن ها از کمالی که ویژه خداوند عزّ و جلّ است، به دور هستند؛ مگر نشنیدی خداوند در وصف عیسی علیه السلام در آن جا که درباره او و مادرش علیها السلام سخن

1- . احتجاج، ص 82

می گفت، فرمود: «كَانَا يَأْكُلاَنِ الطَّعَامَ» [هر دو غذا می خوردند](1)، یعنی هر که غذا بخورد، زایده (مدفوع) دارد و هر که زایده داشته باشد، از آنچه نصرانیون درباره فرزند مریم علیه السلام ادعا میکنند، به دور است. خداوند عزّ و جلّ نام پیامبران را از روی فخر فروشی و تکبّر پنهان نداشت، بلکه چنین کرد تا اهل بصیرت بدانند پنهان داشتن نام منافقانی که گناهان بزرگ مرتکب میشوند، در قرآن از فعل خداوند متعال نیست، بلکه این کار از سوی تغییردهندگان و تبدیل کنندگانی است که قرآن را جزءجزء کردند و دنیا را به جای دین برگزیدند.

خداوند متعال در بیان قصّههای تغییر دهندگان فرمود: «فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِندِ اللّهِ لِيَشْتَرُواْ بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً» {پس وای بر کسانی که کتاب (تحریف شده ای) با دست های خود می نویسند، سپس می گویند این از جانب خداست تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند} (2) و «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ» {و از میان آنان گروهی هستند که زبان خود را به (خواندن) کتاب (تحریف شده ای) می پیچانند} (3) و «إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لاَ يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ» {و چون شبانگاه به چاره اندیشی می پردازند و سخنانی می گویند که وی (بدان) خشنود نیست}(4)، یعنی آنچه که پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پایههای باطل خود را بر آن بنا کردند؛ همچون کاری که یهودیان و نصرانیها پس از در گذشتن موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام کردند و تورات و انجیل را تغییر دادند و کلمات را از جای خود تحریف کردند. حق تعالی فرمود: «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِؤُواْ نُورَ اللّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللّهُ إِلاَّ أَن يُتِمَّ نُورَهُ» {می خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی گذارد تا نور خود را کامل کند}(5) یعنی برای آن که امر را بر مردم مبهم کنند، در کتاب خدا چیزی را ثبت کردند که کلام خدا

1- .[1] مائده/75
2- . بقره/79
3- . آل عمران/78
4- . نساء/ 108
5- . توبه/32

نبود، پس خداوند نیز دلهایشان را کور کرد تا آنان آنچه را که در کتاب او بر اموری دلالت دارد که آنان در آن بدعت میگذارند و آن را تحریف میکنند، رها کنند و از دروغگویی و دغل کاری و پنهانکاری آنان در آنچه خود از کتاب او می دانند، پرده برداشت.

از این رو به آنان فرمود: «لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» {چرا حق را به باطل درمی آمیزید؟ }(1) و درباره آنان مثالی زد و فرمود: «فَامّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَامّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِى الأَرْضِ» {امّا کف بیرون افتاده از میان می رود، ولی آنچه به مردم سود می رساند در زمین (باقی) می ماند }(2) کف در این جا همان کلامی است که ملحدان در قرآن ثبت کردند و این کلام، به هنگام برداشت، نابود و باطل و متلاشی میشود. امّا آنچه که مردم را سود میرساند، تنزیل راستین است که بطلان، نه از پیش و نه از پس، به آن راه نمییابد و دلها آن را میپذیرند و زمین نیز در این جا همان محل و جایگاه علم است. پس بسته به امر فراگیر تقیّه، آشکار کردن نام های تبدیل کنندگان روا نیست، همان گونه که افزودن بر آیات درباره آنچه آنان از جانب خود در کتاب خدا ثبت کردند نیز روا نیست؛ چرا که این کار، سبب نیرومند شدن دلایل اهل تعطیل و کفرپیشگان و ملّتهای منحرف از قبله ما میشود و به باطل شدن این علم آشکار میانجامد. علمی که موافق و مخالف به آن گردن نهادهاند؛ چرا که برای آنان سودمند میافتد و خشنودی آنان را فراهم میآورد و از این رو آن را میپذیرند. از سوی دیگر این کنایه گویی بدان خاطر است که چه در گذشته و چه در حال، تعداد اهل باطل بیشتر از اهل حق بوده و نیز بدان سبب است که بر اساس آنچه خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، شکیبایی بر والیان امر واجب شده است، «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» {پس همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردند، صبر کن}(3) حق تعالی این شکیبایی را بر دوستداران و فرمانبران خود نیز واجب کرد و فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»

1- . آل عمران/71
2- . رعد/17
3- . احقاف/35

{قطعاً برای شما در (اقتدا به) رسول خدا سرمشقی نیکوست. }(1) پس آنچه شنیدی در پاسخ به پرسش تو در این باره برایت بسنده است و آن این که شریعت تقیّه بیش از این آشکارگویی را بر نمیتابد.

سپس حضرت بعد از ذکر بعضی از آیات وارده در شأن اولیای الهی و تاویل آن ها فرمود: البته خداوند تبارک و تعالی این رموز را که تنها او و پیامبران و حجّت هایش در زمین میشناسند، در کتاب خود قرار داد؛ چرا که میدانست تبدیل کنندگان با حذف نامهای حجّتهای او از کتابش در آن بدعت میگذارند و این امر را مبهم میکنند تا امّت، آنان را در راه باطلشان یاری دهند. از این رو حق تعالی این رموز را در کتابش استوار ساخت و دلها و دیدههای آنان را کور کرد تا ناگزیر شوند این رمزها و دیگر آیات را رها سازند؛ همان رموز و آیاتی که بر اموری دلالتگرند که آن ها آن امور را تحریف میکنند.

و نیز خدای عزّ و جلّ - که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد - اهل کتاب (قرآن) و برپا دارندگان کتاب و کسانی را که به ظاهر و باطن آن آگاهی کامل دارند، از شجرهای قرار دارد که ریشهاش برقرار و شاخهاش در آسمان است و به اذن پروردگارش همیشه میوه میدهد؛ یعنی همانند این علم را در هر زمانی برای در بردارندگانش پدید میآورد. دشمنان آن شجره را نیز از شجره ملعون قرار داد؛ همان کسانی که کوشیدند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند، امّا خداوند تنها روا دید که نور خود را کامل کند.

اگر منافقان - که لعنت خدا بر آنان باد - میدانستند چگونه ناگزیر شدهاند آیاتی را که تأویل آن ها را برایت بیان کردم، رها کنند، هر آینه آن ها را به همراه آنچه حذف کردهاند، از میان میبردند، امّا حکم خداوند - که نامش با شکوه و بلند مرتبه باد - بر اتمام حجّت بر بندگانش جاری شد؛ همان گونه که فرمود: «فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبٰالِغَةُ»(2) {برهان رسا ویژه خداست}، دیدگان آنان را پوشانید و بر دلهایشان پردههایی کشید تا در این امر نیندیشند و این گونه شد که منافقان، آن را به حال

1- . احزاب/21
2- . انعام/ 149

خود رها کردند. پس نیک بختان بر آن ثابت قدم شدند و نگون بختان از دیدنش کور شدند: «وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ» {و خدا به هر کس نوری نداده باشد، او را هیچ نوری نخواهد بود}(1).سپس خداوند جَلَّ ذِكرُهُ به سبب فراخی رحمت و مهربانی‌اش در حقّ آفریدگان و نیز از آن جا که می‌دانست تبدیل کنندگان در کتابش تغییر به وجود می‌آورند، کلام خود را بر سه گونه تقسیم کرد: گونه‌ای را چنان قرار داد که دانا و نادان در می‌یابند، گونه ای را چنان قرار داد که تنها دارندگان ذهن پالوده و احساس لطیف وتشخیص درست درمی‌یابند؛ یعنی همان کسانی که خود، سینه ایشان را از برای اسلام گشود، و گونه‌ای دیگر را چنان قرار داد که تنها خدا و امنای او و ریشه‌داران در علم - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - در می یابند. البته خداوند چنین کرد تا اهل باطل، یعنی همان کسانی که بر میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنگ زده و مستولی شدند، درباره دانش کتاب خدا ادعای چیزی را نکنند که خداوند برای آنان قرار نداده است و به خاطر نیازی که به دانستن علم کتاب دارند، مجبور شوند سر به آستان کسانی دیگر بگذارند و به سراغ کسانی بروند که خداوند، امر خویش را به آنان سپرده بود؛ امّا آنان بزرگی فروختند و از طاعت او سرباز زدند و به خداوند عزّ و جلّ بهتان زدند و از زیادی یاران و پشتیبانان خود و دشمنان خداوند و رسولش - که سلام و درود خدا بر او باد - فریفته شدند و از این رو در برابر اطاعت از خداوند، تکبّر پیشه کردند.

و امّا آنچه که دانا و نادان از ذکر برتری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب خدا می‌دانند، کلام حق تعالی است که فرمود: «مَّنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ» {هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده} و«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» {خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید! بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید}(2)، که این آیه ظاهری دارد و باطنی، ظاهرش آنجاست که فرمود: «صَلُّوا عَلَيْهِ» و باطنش آن جاست که فرمود: «وَ سَلِّمُوا

1- . نور/40
2- . احزاب/56

تَسْلِيمًا»؛ یعنی تسلیم کسی شوید که او را وصیّ و جانشین خود قرار داد و بر شما برتریاش بخشید و تسلیم آنچه که به او سپرد، شوید. این از جمله آیاتی بود که گفتم تأویلش را تنها دارندگان احساس لطیف و ذهن پالوده و تشخیص درست می دانند.

همچنین این کلام خداوند متعال: «سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ» {درود بر پیروان الیاس}(1) چرا که خداوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بدین اسم نامید و فرمود: «يس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» {یس (یاسین)، سوگند به قرآن حکمت آموز که قطعاً تو از (جمله) پیامبرانی}(2) زیرا میدانست که آنان کلام او - یعنی درود بر خاندان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را - همچون دیگر کلامهایی که حذف کردند، از میان میبرند. در همین حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همواره با آنان مأنوس بود و به خود نزدیکشان میداشت و آنان را بر چپ و راست خود مینشاند تا این که خداوند عزّ و جلّ فرمان به دوری از آنان داد و فرمود: «وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» {و از آنان با دوری گزیدنی خوش فاصله بگیر}(3) و «فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ * عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ * أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ * كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّمَّا يَعْلَمُونَ» {چه شده است که آنان که کفر ورزیده اند، به سوی تو شتابان، گروه گروه از راست و از چپ (هجوم می آورند)، آیا هر یک از آنان طمع می بندد که در بهشت پر نعمت درآورده شود؟! نه چنین است، ما آنان را از آنچه (خود) می دانند آفریدیم}(4) و نیز این کلام حق تعالی عزّ و جلّ: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» {(یاد کن) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم}(5) حال آن که از آنان با اسمهایشان و اسمهای پدران و مادرانشان نام نبرد.

1- . صافات/130
2- . یس/1-3
3- . مزمل/10
4- . معارج/ 36-39
5- . اسراء/71

و امّا درباره این کلام حق تعالی: «کُلُّ شَیْءٍ هَالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ» {جز ذات او همه چیز نابود شونده است}(1) باید گفت: در این جا مراد این است که همه چیز نابود می شود، به جز دین او؛ چرا که محال است از او همه چیز نابود شود به جز وجه او. او عزّ و جلّ بزرگ تر و ارجمندتر و والاتر از چنین امری است و تنها کسی نابود میشود که از او نیست؛ مگر نمیبینی که فرمود: «کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَانٍ* وَیَبْقَی وَجْهُ رَبِّکَ» {هرچه بر (زمین) است فانی شونده است، و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند} (2) و این گونه آفریدگان خود را از وجه خویش جدا کرد.

و امّا اظهار نا آگاهی تو از این کلام حق تعالی: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُواْ فِی الْیَتَامَی فَانکِحُواْ مَا طَابَ لَکُم مِّنَ النِّسَاء» {و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان (دیگر) که شما را پسند افتاد به زنی گیرید}(3) دادگری در حقّ یتیمان با ازدواج با زنان همانند نیست و تمامی زنان نیز یتیم نیستند. این آیه از جمله آن سخنی است که برایت درباره حذف شدن از قرآن به دست منافقان گفتم. میان سخنان مربوط به یتیمان و خطابها و قصّههای مربوط به ازدواج با زنان، بیش از یک سوم قرآن قرار دارد. این آیه و همانندهای آن از جمله آیاتی است که بدعتها و دستکاری های منافقان در آن ها برای اهل نظر و اندیشه آشکار است و خرابکاران و مردمان ملّتهای مخالف اسلام در آن ها جایی برای کاهش در قرآن یافتند. اگر میخواستم همه حذفها و تحریفها و تبدیلهای مربوط به این موضوع را برایت شرح دهم، بی شک سخن به درازا میکشید. در این جا تقیّه، آشکار کردن فضیلتهای دوستان و رذیلتهای دشمنان را بر نتافته است.(4)

4. می گویم: در احتجاج امام حسن علیه السلام و یارانش با معاویه گذشت که آن حضرت فرمود: نظر ما اهل بیت این است که بی شکّ امامان از ما هستند، و

1- . قصص/88
2- . الرحمن/ 26-27
3- . نساء/3
4- . احتجاج: 131 - 133

خلافت جز برای ما خانواده شایسته دیگری نیست، و خداوند تبارک و تعالی بی هیچ شکّی به تصریح در کتاب و سنّت ما را اهل آن ساخته، و علم نزد ما و فقط ما اهل آنیم، و مجموع آن در نزد ما ثابت و عیان و درخشان است و آنچه بر ما ظاهر است چیزی بر آن تا روز قیامت حادث و زیادت نخواهد شد، حتّی دیه خراش که آن تنها نزد ما به املاء رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و خطّ مبارک حضرت علیّ علیه السّلام محفوظ و مکتوب است.

و گروهی پنداشتند که اینان از ما به امر خلافت شایسته ترند، حتّی تو ای پسر هند نیز ادّعای آن را نمودی، و پنداشتی که عمر به دنبال پدرم (علیّ علیه السّلام) فرستاده و گفت: من قصد کتابت قرآن را در مصحفی دارم؛ آنچه از مکتوبات قرآن نزد خود داری نزد من بفرست. او نیز آمده و گفت: به خدا اگر چنین می کردم قبل از رسیدن آن به دستت، گردن مرا می زدی، عمر گفت: برای چه؟ حضرت گفت: زیرا خداوند در قرآن می فرماید: «و راسخان در علم»(1) مراد خداوند من هستم نه تو و اصحابت. عمر غضبناک شده و گفت: ای پسر ابی طالب، فکر می کنی هیچ کس جز تو علمی ندارد !؟ پس هر که مقداری از قرائت قرآن می داند آن را نزد من آرد. بدین ترتیب هر که مقداری از قرآن را در سینه داشت و یک نفر هم شهادت می داد، آن آیه را مکتوب می داشت وگرنه نمی پذیرفت. سپس شایع ساختند که مقدار زیادی از قرآن ضایع شد؛ به خدا سوگند که دروغ گفتند، تمامی قرآن در نزد أهل قرآن محفوظ است.(2)

می گویم: روایات زیادی حاکی از این هستند که برخی از آیات بر خلاف قرائت رایج و مشهور نازل شده اند. مانند آیهٔ الکرسی و آیه «و کذلک جعلناهم ائمه وسطا» و مواردی دیگر غیر از این دو آیه.

1- . در متن عربی کتاب عبارت «و قال تعالی: و الراسخون فی العلم» افتاده است. (مترجم)
2- . احتجاج: 156

5. تفسیر قمی: امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ کس از این امت قرآن را [به نحو شایسته] جز وصی حضرت محمد صلی الله علیه و آله [امیر المؤمنین علیه السلام] جمع نکرد.(1)

6. قرب الاسناد: ابن عبد الحمید می گوید: نزد امام صادق علیه السلام رفتم. ایشان قرآنی را به من نشان داد و من شروع به ورق زدن آن کردم که چشمم به جایی از قرآن خورد که در آن نوشته شده بود: «هذه جهنم التی کنتما بها تکذبان * فاصلیا فیها لاتموتان فیها و لا تحییان» {این جهنمی است که شما دو تن آن را تکذیب می کردید. پس داخل آن شده که در آن می میرید و نه زنده می مانید} منظور اولی و دومی بود.(2)

7. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: علی! قرآن، بالای بستر من در صحیفه و حریر و کاغذهایی است. آن را برگیرید و جمعش کنید و آن را ضایع نکنید، آن گونه که یهود تورات را ضایع کردند. پس علی علیه السلام اقدام به جمع آوری آن در پارچه ای زرد نمود و بر آن مهری زد و در خانه اش گذاشت. و گفت: ردا و عبا بر تن نخواهم کرد تا آن که قرآن را جمع آوری کنم. و چون کسی به سراغ او می رفت بدون ردا به استقبالش می رفت تا این که قرآن را جمع آوری کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مردم قرآن را آن گونه که نازل شد بخوانند، حتی دو نفر دچار اختلاف نمی شدند.(3)

8. تفسیر قمی: ابو بصیر می گوید: نزد امام صادق علیه السلام عرض کردم: «هذا کتابنا یَنطِقِ علیکم بالحق»(4) {این است کتابِ ما که علیه شما به حق سخن می گوید} امام فرمود: قرآن سخن نگفته و نمی گوید و لکن رسول خداوند صلی الله علیه و آله گویای از جانب کتاب است. خداوند عزّ و جلّ فرمود: «هذا کتابنا یُنطَق

ص: 80

1- . تفسیر قمی: 744
2- . قرب الاسناد: 12
3- . تفسیر قمی: 745
4- . جاثیه / 29

علیکم بالحق» {این کتاب ماست که به حق از جانب آن برای شما سخن گفته می شود.} به امام عرض کردم: ولی ما این را این گونه قرائت نمی کنیم. امام فرمود: سوگند به خدا جبرئیل آن را این چنین بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد و این از جمله آیات تحریف شده قرآن است.(1)

9. خصال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در روز قیامت سه چیز نزد خداوند شکایت می کنند: قرآن، مسجد و عترت (من). قرآن می گوید: پروردگارا! مرا تحریف و پاره پاره کردند. مسجد می گوید: پروردگارا! مرا تعطیل و ضایع نمودند. و عترت می گوید: پروردگارا! ما را کشتند و طرد کردند و آواره ساختند. (پیامبر می فرماید:) پس من به جهت دادرسی زانو به زمین می زنم. خداوند می فرماید: من به این کار شایسته ترم.(2)

10. خصال: حماد بن عثمان می گوید به امام ششم علیه السلام عرض کردم: احادیث مختلفی از شما امامان به ما رسیده است؟ حضرت فرمود: قرآن به هفت حرف نازل شده است. کمترین رخصتی که امام دارد این است که به هفت طریقه فتوا دهد. سپس فرمود: «هذا عطاؤنا فامنن أو أمسک بغیر حساب»(3) {این بخشش ماست، [آن را] بی شمار ببخش یا نگاه دار.}

11. خصال: عیسی بن عبد الله الهاشمی از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیک الهی به من رسید و گفت: همانا خداوند به تو دستور می دهد که قرآن را با یک حرف بخوانی. گفتم: پروردگارا! بر من وسعت بده. گفت: خداوند به تو دستور می دهد که قرآن را با یک حرف بخوانی، گفتم: پروردگارا! بر امّت من وسعت بده. گفت: همانا خداوند دستور می دهد که قرآن را با یک حرف بخوانی. گفتم: پروردگارا! بر امّت من وسعت بده.

1- . تفسیر قمی: 620
2- . خصال 1 : 83
3- . ص / 39

گفت: همانا خداوند به تو دستور می دهد که قرآن را با هفت حرف بخوانی.(1) (منظور از حرف در اینجا لهجه است و هفت حرف یعنی هفت لهجه.)

12. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام در باره آیه «و تجعلون رزقکم أنکم تکذبون»(2) {و تنها نصیب خود را در تکذیب [آن] قرار می دهید؟} فرمود: آری، و شکرتان را در تکذیب قرآن قرار می دهید.(3)

13. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: آیه (11 سوره جمعه) این چنین نازل شد: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِماً قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ - لِلَّذِينَ اتَّقَوْا - وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِين. {و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، به سوی آن روی آور می شوند، و تو را در حالی که ایستاده ای ترک می کنند. بگو: «آنچه نزد خداست از سرگرمی و از داد و ستد - برای پرهیزگاران - بهتر است، و خدا بهترین روزی دهندگان است.}

14. عیون الاخبار: رجاء بن ضحاک روایت می کند که امام رضا علیه السلام (آیه 11) سوره جمعه را چنین می خواند: «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ - لِلَّذِينَ اتَّقَوْا - وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِين»

15. ثواب الاعمال: عبد الله بن سنان می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره احزاب را زیاد بخواند، روز قیامت در همسایگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و همسرانش خواهد بود. سپس فرمود: در سوره احزاب رسوایی های مردان و زنان قریش و غیر قریش است. ای پسر سنان! سوره احزاب زنان عرب قریشی را رسوا کرد و این سوره از سوره بقره طولانی تر بود، اما آن را کوتاه و تحریف کردند.(4)

16. بصائر الدرجات: بزنطی روایت می کند: در قادسیه به دیدار امام رضا علیه السلام رفتم و به حضرتش سلام کردم. به من فرمود: برای من اتاقی دو درب کرایه

1- . خصال 1 : 11
2- . واقعه / 56

3- . تفسیر قمی: 663
4- . ثواب الاعمال: 100

کن که یک در آن به خان [مغازه یا کاروانسرا] و در دیگر آن به بیرون باشد، زیرا این برای حفاظت تو بهتر است. آن حضرت برای من زنبیلچه ای را فرستاد که در آن دینارهایی زیاد و مصحفی قرار داشت. فرستاده امام علیه السلام برای تامین نیازهای حضرت به من مراجعه می کرد و من آن ها را برای ایشان می خریدم. روزی تنها بودم، مصحف را گشودم تا آن را قرائت کنم. چون آن را ورق زدم و در سوره «لم یکن» [لم یکن الذین کفروا] نظر کردم، آیات آن چند برابر قرآنی که در بین ماست بود. من شروع به خواندن آن ها کردم، در حالی که چیزی از آن ها را قبلا ندیده بودم. قلم و کاغذ را برداشتم تا آن ها را بنویسم و در باره آن ها [از حضرت] جویا شوم که ناگاه مسافری از راه رسید و در دستنش دستمال و نخ و مهر آن حضرت بود. به من گفت: مولایم به تو فرمان داده است که مصحف را در دستمال قرار دهی و آن را ببندی و مهر کنی و به همراه مهر نزد حضرتش بفرستی. پس من هم چنین کردم.(1)

17. بصائر الدرجات: فردی نزد امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: «علمنا منطق الطیر و اوتینا من کلِّ شئ»(2) حضرت فرمود: کلمه «من» در آیه نیست بلکه آیه «اوتینا کلَّ شئ» است.(3)

18. مناقب: و از شگفتی های امیر المؤمنین علیه السلام این است که هیچ دانشی نیست مگر این که اهل آن دانش علی علیه السلام را الگو و پیشتاز آن می دانند، پس سخن امیر المؤمنین در امر شریعت مورد اقتدای همه است. پس قرآن نیز باید از او شنیده شود. شیرازی در کتاب نزول قرآن و ابویوسف یعقوب در تفسیرش از ابن عباس در ذیل آیه «و لاتحرک به لسانک»(4) نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام دریافت وحی آیات را تکرار می کرد تا آن را حفظ کند. خداوند به او فرمود: زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن [قرآن] حرکت مده،

1- . بصائر الدرجات: 246
2- . نمل / 16
3- . بصائر الدرجات: 342
4- . قیامت / 16

قبل از آن که از دریافت کامل آن فارغ شوی. «ان علینا جمعه و قرانه»(1)، {بر عهده ماست جمع آوری و خواندن آن}. ابن عباس گفت: خداوند برای پیامبر صلی الله علیه و آله ضمانت کرد که پس از وی علی علیه السلام قرآن را جمع آوری خواهد کرد.(2) پس خداوند قرآن در قلب علی علیه السلام جمع کرد و حضرتش در مدت شش ماه پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را جمع آوری نمود.

و در اخبار ابی رافع است که پیامبر صلی الله علیه و اله در بیماری ای که به فوتش انجامید، به علی علیه السلام فرمود: علی! این کتاب خداست آن را بگیر. علی علیه السلام آن را در پارچه ای پیچید و آن را به خانه خود برد و آن گاه که رسول خدا صلی الله علیه و اله وفات کرد، علی علیه السلام در خانه اش نشست و قرآن را آن گونه که خداوند نازل کرده بود و او به آن عالم بود، جمع آوری کرد.

ابو علا عطار و موفق خطیب خوارزم حدیث کرده اند مرا در کتاب هایشان به سندشان از علی بن رباح که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام دستور داد که قرآن را جمع آوری کند و آن حضرت آن را جمع آوری و مکتوب کرد.

جبله بن سحیم از پدرش از امیر المؤمنین روایت کرده است که فرمود: اگر قدرت در دست من قرار می گرفت و حق من شناخته می شد، برای مردم قرآنی را که پیامبر صلی الله علیه و آله بر من املاء کرد و من آن را نوشتم، عرضه می کردم.

همچنین روایت شده است که علی علیه السلام بیعت با ابوبکر را به دلیل آن که مشغول جمع آوری قرآن بود، به تاخیر انداخت.

ابونعیم در کتاب حلیه و خطیب در اربعین با سندشان از سدی، از عبد خیر، از علی علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: چون پیامبر صلی الله علیه و اله رحلت کرد، سوگند یاد کردم که عبایم را نپوشم [از خانه خارج نشوم] تا این که آنچه را بین دو لوح بود جمع کنم. و این چنین بود که قرآن را جمع آوری کردم.

1- . قيامت / 17
2- . اين آيه بدين صورت نيز قرائت شده است: «ان عليا جمعه و قرأ به» يعنى على عليه السلام آن را جمع و قرائت خواهد كرد.

و در روایات اهل بیت علیهم السلام است که علی علیه السلام سوگند یاد کرد که عبایش را جز برای نماز بر دوشش نیاندازد تا این که قرآن را جمع آوری و تدوین کند. پس مدتی از مردم دور بود تا این که قرآن را جمع آوری کرد و در حالی که آن را در پارچه ای پیچیده بود، به سراغ مردم در مسجد رفت. مردم پس از چندی غیبت حضرت از آمدنش تعجب کردند و گفتند: ابوالحسن برای کار مهمی آمده است. پس چون حضرت به میان آنان رفت، قرآن را به آنان عرضه کرد و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من در بین شما چیزی را باقی می گذارم که تا وقتی به آن چنگ زده اید، هرگز گمراه نخواهید شد: قرآن و اهل بیتم. و اینک این کتاب است و من هم عترتم. دومی از جا برخاست و به علی علیه السلام گفت: اگر پیش تو قرآنی هست، نزد ما نیز مانند آن هست و ما را نیازی به شما دو [قرآن و عترت] نیست. علی علیه السلام پس از این اتمام حجت، قرآن را برداشت و بازگشت.

و در روایتی طولانی از امام صادق علیه السلام است که علی علیه السلام قرآن را برداشت و در حالی که به سوی خانه خود بازمی گشت، این آیه را تلاوت فرمود: «وَإِذَ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلاَ تَكْتُمُونَهُ» «فَنَبَذُوهُ وَرَاء ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْاْ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلاً فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ»(1) {و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده پیمان گرفت که حتما باید آن را [به وضوح] برای مردم بیان نمایید و کتمانش مکنید}، {پس آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن بهایی ناچیز به دست آوردند و چه بد معامله ای کردند} و از همین رو ابن مسعود [آیه 17 و 18سوره قیامت را] چنین قرائت کرد: «إن علیا جمعه و قرأ به و اذا قرأ فاتبعوه قراءته» {علی قرآن را جمع کرد و آن را قرائت نمود، پس هر گاه علی آن را قرائت کرد شما نیز از قرائت او پیروی کنید}

و اما این که روایت شده است که ابوبکر و عمر و عثمان قرآن را جمع کرده اند، ابوبکر خود اعتراف کرده است که چون مردم از او درخواست جمع آوری

1- . آل عمران / 187

قرآن را کردند، گفت: چگونه من کاری را انجام دهم که رسول خدا آن را انجام نداده و من را نیز مأمور به انجام آن نکرده است. بخاری این مطلب در کتابش (صحیح بخاری) ذکر کرده است. اما علی علیه السلام مدعی است که پیامبر صلی الله علیه و آله او را مامور به جمع آوری قرآن کرده است. آن گاه خلفا (ی سه گانه)، زید بن ثابت و سعید بن عاص و عبدالرحمن بن حارث بن هشام و عبدالله بن زبیر را مامور جمع آوری قرآن کردند و قرآن (موجود) نتیجه جمع آوری اینان است.

و نیز عالمان به قرائت های چند گانه قرآن مانند احمد بن حنبل و ابن بطّه و ابو یعلی در کتاب هایشان خبری طولانی به نقل از اعمش از ابی بکر بن ابی عیاش آورده اند که دو نفر، سی آیه از سوره احقاف را خواندند و در قرائتشان با هم اختلاف کردند. ابن مسعود گفت من این اختلاف را تایید نمی کنم. آن گاه آن دو را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برد، پس پیامبر غضبناک شد. علی علیه السلام که نزد پیامبر بود، گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما فرمان می دهد که همان گونه که به شما آموخته شده است، قرائت کنید. این ماجرا دلیل بر علم امیر المؤمنین علیه السلام به قرائت های گوناگون قرآن است.

و روایت شده است که زید چون واژه «التابوه» را خواند، علی علیه السلام بدو گفت آن را «التابوت» بنویس و او چنین کرد.

و قاریان هفت گانه قرآن به قرائت امیر المؤمنین علیه السلام رجوع می کنند. حمزه و کسائی به قرائت علی علیه السلام و ابن مسعود تکیه می کنند اما مصحفشان مصحف ابن مسعود نیست. پس در واقع این دو نیز به علی علیه السلام مراجعه می کنند و با ابن مسعود در مواردی که موضوع اعراب گذاری است موافقت دارند. ابن مسعود گفته است: من در قرائت قرآن خبره تر و آگاه تر از علی بن ابی طالب علیه السلام ندیده ام.

و اما عمده قرائت های نافع و ابن کثیر و ابوعمرو به ابن عباس برمی گردد و ابن عباس نزد ابیّ بن کعب و علی علیه السلام قرآن را قرائت کرده است و آنچه که این قاریان قرائت کرده اند، متفاوت با قرائت ابیّ است و قرائت ابیّ گرفته شده از قرائت علی علیه السلام است.

ص: 86

و اما عاصم قرآن را نزد ابی عبد الرحمن سلمی قرائت کرد و فرا گرفت. عبد الرحمن گفته است: من کل قرآن را نزد علی علیه السلام قرائت کرده ام. و (اهل خبره) گفته اند فصیح ترین قرائت ها قرائت عاصم است، چون او قرائت اصلی را ارائه کرده است، از آن رو که او آنچه را که دیگران ادغام می کنند، اظهار می کند و آنچه از همزه که دیگران آن را به نرمی ادا می کنند، او با وضوح بیان می دارد و الف هایی را که دیگران اماله می کنند، او با فتحه ادا می کند. عدد کوفی در قرآن(1) منسوب به علی علیه السلام است و به کس دیگری از صحابه نسبت داده نشده است و تعداد آیات قرآن را هر شهری به نقل از برخی تابعین نوشته اند.(2)

19. تفسیر عیاشی: عیاشی از بُرَید عجلی روایت کرده است که گفت: مشغول قرائت آیه «لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللّهِ»(3) {برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می کنند.} بودم که امام صادق علیه السلام شنید و سپس فرمود: کافی است! چطور می شود که تعقیب کنندگان، رو به روی او باشند؛ بی گمان، تعقیب کنندگان، پشت سر او هستند و خداوند، آیه را این چنین نازل کرده است: له رقیب من بین یدیه و معقّبات من خلفه یحفظونه بأمر من الله. یعنی هر انسانی محافظانی در پیش رو و تعقیب کنندگانی در پشت سر دارد که به فرمان خداوند از او مواظبت می کنند.(4)

20. مناقب: حمران بن اعین گفت: وقتی آیه «له معقبات من بین یدیه و من خلفه» را قرائت کردم، امام باقر علیه السلام به من فرمود: شما مردمی عرب هستید.

1- . کوفیان به تبعیت از علی علیه السلام تعداد آیات قران را 6236 آیه می دانند. اختلاف در تعداد آیات قران ناشی از چگونگی محاسبه آیات است که برخی مثلا آیه ای را که دیگران یکی دانسته اند، دو آیه یا بیشتر قلمداد کرده اند و یا به عکس. (مترجم)
2- . مناقب آل ابی طالب 2 : 42 - 43
3- . رعد / 11
4- . تفسیر عیاشی 2: 205

آیه تعقیب کنندگان رو به روی فرد هستند؟ عرض کردم: چگونه آن را تلاوت کنم؟ فرمود: «و له معقبات من خلفه و رقیب من بین یدیه یحفظونه بامر الله.»(1)

21. رجال کشّی: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در قرآن اسامی هفت نفر را ذکر فرمود، ولی قریش اسم شش نفر را محو کرده(2) و تنها اسم ابولهب را باقی گذاشتند.(3)

22. رجال کشّی: راوی می گوید: وقتی امام رضا علیه السلام (از جانب مأمون به سمت طوس) برده می شد، در قادسیه او را متوقف کردند و هنوز داخل کوفه نشده بود که در بیرون بصره نیز آن حضرت را متوقف کردند. وقتی من در قادسیه بودم، امام علیه السلام قرآنی را برای من فرستاد. من آن را گشودم که با سوره «لم یکن الذین کفروا» مواجه شدم. این سوره طولانی تر و بیشتر از آنی بود که مردم آن را می خواندند. من بخش هایی از آن را حفظ کردم. پس مسافری [از جانب حضرت] آمد که با او دستمال و گل و مهری بود و به من گفت قرآن را بده و من به او دادم. پس آن را در دستمال نهاد و بر او گل نهاد و آن را مهر کرد. آنچه من از آن قرآن از حفظ کرده بودم از یادم رفت و هر چه تلاش کردم حرفی از آن را به یاد آورم نتوانستم.(4)

23. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: حوادث گذشته و رخدادهای آینده و حوادث کنونی، همگی در قرآن آمده است. حتی اسامی اشخاص در قرآن آمده بود ولی حذف شد و یک اسم آن در مورد افراد بی شماری است که فقط اوصیا آن را می دانند.(5)

24. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر قرآن آن گونه که نازل گردید خوانده می شد، می دیدید که نام ما در قرآن آمده است. سعید بن حسین همین

1- . مناقب آل ابی طالب 4 : 197
2- . از این رو که ابولهب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود. (مترجم)
3- . رجال کشّی: 247
4- . رجال کشی: 492

5- . تفسیر عیاشی 1: 47

حدیث را از امام باقر علیه السلام روایت کرده است با این عبارت اضافه که: همان طور که کسانی که قبل از ما بودند، در قرآن نام برده اند.(1)

25. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر افزایش و کاهش در قرآن صورت نمی گرفت، حق ما بر عاقلان، پوشیده نمی ماند. اگر قائم ما قیام کند و سخن بگوید، قرآن سخنان او را تأیید می کند.(2)

26. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: عبد الله بن عمرو بن عاص از نزد عثمان بیرون رفت و امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام را دید، به ایشان عرض کرد: ای علی! دیشب کاری را در سر پروراندیم که امید داریم خداوند آن را میان این امت استوار کند. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آنچه در سر پرورانده اید از من پنهان نخواهد بود، شما نهصد حرف را تحریف کردید و تغییر دادید و تبدیل ساختید، سیصد حرف را تحریف و سیصد حرف را تغییر دادید و سیصد حرف را تبدیل ساختید. «فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِندِ اللّهِ»(3)

تا آخر آیه و مما یکسبون» {پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده ای] با دست های خود می نویسند، سپس می گویند: «این از جانب خداست»، تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند؛ پس وای بر ایشان از آنچه دست هایشان نوشته، و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می آورند. }(4)

27. کنز جامع الفوائد: ابو بصیر نقل می کند: از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ»(5) {بگو:

«به من خبر دهید، اگر خدا مرا و هر که را با من است هلاک کند یا ما را مورد رحمت قرار دهد، چه کسی کافران را از عذابی پردرد پناه خواهد داد؟» } پرسیدم و ایشان فرمود: این آیه از جمله آیاتی است که آن را تغییر داده و

1- تفسیر عیاشی 1 : 13

2- 3. تفسیر عیاشی 1 : 13

3- . بقره / 79
4- . تفسیر عیاشی 1 : 47
5- . ملک / 28

تحریف کردند. خداوند به هیچ وجه محمد صلی الله علیه و آله و یاران مؤمن وی را هلاک نخواهد کرد، در حالی که وی والاترین فرزندان آدم علیه السلام است، بلکه خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَكم اللَّهُ جَمِيعاً أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ» {بگو: به من خبر دهید، اگر خداوند تمامی شما را نابود کند یا بر ما رحمت آورد، پس کیست که کافران را از عذابی دردناک پناه دهد؟ }(1)

28. کنز جامع الفوائد: به امام صادق علیه السلام عرض شد: «قل أرايتم إن أهلكنی الله و من معی ...» {بگو به من خبر دهید اگر خدا مرا و هر که را با من است هلاک کند} فرمود: خداوند این آیه را چنین نازل نکرده است. خداوند پیامبرش و کسانی را که با اویند، هلاک نخواهد کرد بلکه آیه را چنین نازل فرمود: «قل أرأيتم إن أهلكهم الله...» . سپس به پیامبرش فرمود که به آنان بگوید: «قل هو الرحمن آمنّا به و علیه توكلنا فستعلمون من هو فی ضلال مبین»(2)

{بگو اوست خدای بخشایشگر به او ایمان آوردیم و بر او توکل کردیم و به زودی خواهید دانست چه کسی است که خود در گمراهی آشکاری است. }

29. تفسیر فرات: حمران می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که این آیه را (إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ(3))چنین

می خواند: «إنَّ اللّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ و آل محمد عَلَى الْعَالَمِينَ». عرض کردم آیه چنین خوانده نمی شود. فرمود: حرفی به جای حرف دیگر قرار داده شده است.(4)

30. کافی: ابو بصیر روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «هَذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالحَقِّ»(5)

{این است کتاب ما که علیه شما به حق سخن می گوید} سئوال کردم. امام فرمود: قرآن سخن نگفته و نمی گوید بلکه رسول خدا

1- . تأويل الآيات 2: 707

2- . ملک / 29
3- . آل عمران / 33
4- . تفسیر فرات : 18
5- . جاثیه / 29

صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را بیان می کند و او ناطق به کتاب است. خداوند می فرماید: «هَذَا کِتَابُنَا یُنطَقُ عَلیْکُم بِالحَقِّ» گفتم: فدایت شوم! ما آن را این گونه [یعنی به صیغه مجهول در ینطق] نمی خوانیم. امام فرمود: به خدا قسم! جبرئیل این آیه را این گونه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد. اما این جزو آیاتی است که از کتاب خدا تحریف شده است.(1)

31. تفسیر فرات: میسره نقل کرده است که از امام رضا علیه السلام شنیدم که می گفت: حتی دو نفر از شما در آتش دیده نمی شوند، نه به خدا قسم حتی یک نفر. به امام علیه السلام عرض کردم: خدایت تو را خیر دهد، این در کجای کتاب خدا وجود دارد؟ فرمود: در سوره رحمن آن جا که خداوند عز و جل می فرماید: «فَیَومَئِذٍ لا یُسْأَل عَن ذَنبِهِ - منکم - إِنسٌ ولا جَانٌّ» به او گفتم: اما در آیه کلمه «منکم» وجود ندارد. فرمود: اولین کسی که آن را تغییر داد ابن اروی بود. زیرا این آیه، برهانی بر علیه او و یارانش بود. اگر در آن آیه کلمه «منکم» وجود نداشته باشد عذاب خداوند از همه مخلوقاتش برداشته می شود.(2)

32. کافی: امام صادق علیه السلام این آیه را چنین تلاوت فرمود: «وَ کُنْتُمْ عَلَی شَفَا حُفْرَهٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَکُمْ مِنْهَا [بِمُحَمَّدٍ]»(3)

و [فرمود:] سوگند به خدا جبرئیل این آیه را چنین بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد.(4)

33. کافی: امام صادق علیه السلام این آیه را چنین تلاوت فرمود: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّی تُنْفِقُوا مَا [به جای مِمّا] تُحِبُّونَ»(5)،

پس فرمود این چنین آن را بخوان.(6)

1- . کافی 8 : 50
2- . تفسیر فرات : 77
3- . آل عمران / 103
4- . کافی 8 : 183
5- . آل عمران /92

6- . كافى 8 : 183

34. کافی: امیر المؤمنین علیه السلام این آیه را چنین تلاوت فرمود: «وَ إِذا تَوَلَّی سَعی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیها وَ یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ [بِظُلْمِهِ وَ سُوءِ سِیرَتِهِ] وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الْفَسادَ»(1) (2)

35. کافی: امام باقر علیه السلام این آیه را چنین تلاوت فرمود: «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیَاؤُهُمُ الطَّوَاغِیتُ»(3) (4)

36. کافی: امام کاظم علیه السلام این آیه را چنین تلاوت فرمود: «لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّری(5)

[عَالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَهِ الرَّحْمَنُ الرَّحِیمُ] مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»(6) (7)

37- کافی: امام صادق علیه السلام این آیه را چنین تلاوت فرمود: «وَ لا یُحِیطُونَ بِشَیْ ءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِما شاءَ ... تا آخرش «وَ هُوَ الْعَلِیُ الْعَظِیمُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ»(8) و دو آیه بعد از آن را [به عنوان آیه الکرسی] تلاوت کردند.(9)

38. کافی: ابی بکر بن محمد گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام این آیه را چنین تلاوت فرمودند: «وَ زُلْزِلُوا [ثُمَّ زُلْزِلُوا] حَتَّی یَقُولَ الرَّسُولُ»(10)

(11)

39. کافی: امام صادق علیه السلام این آیه را چنین تلاوت فرمود: «وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّیَاطِینُ [بِوَلَایَهِ الشَّیَاطِینِ] عَلَی مُلْکِ سُلَیْمَانَ»(12) و نیز این آیه را چنین تلاوت فرمود: «سَلْ بَنِی إِسْرَائِیلَ کَمْ آتَیْنَاهُمْ مِنْ آیَهٍ بَیِّنَهٍ [فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ

1- . بقره / 257
2- .[2] کافی 8 : 289
3- . بقره / 257
4- . کافی 8 : 289
5- . طه / 6

6- . بقره / 255
7- . کافی 8 : 290
8- . بقره / 255
9- . کافی 8 : 290
10- . بقره / 214
11- . کافی 8 : 290
12- . بقره / 214

جَحَدَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَقَرَّ وَ مِنْهُمْ مَنْ بَدَّلَ] وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»(1) (2)

40. کافی: فیض بن مختار روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: چگونه «و علی الثلاثه الذین خُلِّفُوا»(3) را می خوانید؟ فرمود: اگر «خُلِّفُوا» بود در حال اطاعت بودند، بلکه آنان مخالفت کردند؛ یعنی عثمان و دو رفیقش. به خدا قسم صدای سم اسب یا به هم خوردن سنگها را نمی شنیدند، مگر این که می گفتند ما را گرفتند. و خدا ترس را تا صبح بر آنان مسلط کرد.(4)

41. کافی: ابو بصیر می گوید: این آیه را چنین تلاوت کردم که «التائبون العابدون.»(5) امام باقر علیه السلام فرمود: نه، این چنین قرائت کن: «التائبین العابدین.» از علت آن از حضرت سئوال شد، فرمود: آیه چنین است: «اشتری من المؤمنین التائبین العابدین»(6)

42. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند این آیه را چنین نازل فرمود: «لَقَدْ جَاءَنَا رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِنَا عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتْنَا حَرِيصٌ عَلَيْنَا بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» به جای «لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَريصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنينَ رَؤُفٌ رَحيم» (7)

(8)

43. کافی: ابن فضّال از امام رضا علیه السلام روایت می کند که آیه را چنین تلاوت کرد: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ {به جای علیه } وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ

1- . بقره / 211
2- . کافی 8 : 290
3- . توبه / 118
4- . کافی 8 : 377
5- . توبه / 112
6- . کافی 8 : 378
7- . توبه / 128

8- . كافى 8 : 378

تَرَوْهَا.»(1)

گفتم چنین است؟ فرمود: ما آن را چنین قرائت می کنیم و تنزیل آن نیز چنین است.(2)

44. غیبت نعمانی: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: چنین می بینم که [پس از ظهور امام مهدی علیه السلام] شیعیان ما خیمه هایی را در مسجد کوفه برافراشته و قرآن را آن گونه که نازل شده است، به مردم می آموزند.(3)

45. امام صادق علیه السلام فرمود: گویا شیعه علی علیه السلام را می نگرم در حالی که قرآن در دست هایشان است و آن را [آن گونه که نازل شده] می آموزند.(4)

46. غیبت نعمانی: ابن نباته روایت می کند که از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: «گویا من مردم عجم(5) را می بینم که در خیمه های بر افراشته شان در مسجد کوفه قرآن را آن گونه که نازل شده است به مردم می آموزند.» عرض کردم: مگر این قرآن همان قرآن نازل شده نیست؟ حضرت فرمود: خیر، از قرآن، نام هفتاد نفر از قریش همراه با نام پدرانشان حذف شده است، الا نام ابولهب که آن را برای سرزنش رسول خدا صلی الله علیه و آله به دلیل آن که عمویش بوده است، باقی گذاشته اند.(6)

مولف: در تفسیر نعمانی مطالبی که بیانگر تغییر قرآن است، خواهد آمد.

{رساله سعد بن عبدالله اشعری قمی}

47. رساله ای قدیمی را یافتم که سند آن چنین است: جعفر بن محمد بن قولویه از سعد اشعری قمی و سعد که مؤلف این رساله است، می گوید مشایخ و اساتید ما از یاران ما از امام صادق علیه السلام و ایشان از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند... تا این که حدیث به اینجا می رسد:

1- . توبه / 40
2- . کافی 8 : 378

3- . غیبت نعمانی: 94
4- . غیبت نعمانی: 94
5- . عجم در لغت هم بر غیر عرب و هم بر خصوص ایرانیان اطلاق می شود. (مترجم)
6- . عیبت نعمانی: 194

باب تحریف در آیاتی که بر خلاف تنزیل خداوند است و اساتید

ما رحمهم الله از دانایان آل محمد صلوات الله علیه و علیهم روایت کرده اند

«سخن خداوند عز و جل «کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنّٰاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ»(1) {شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند بازمی دارید و به خدا ایمان دارید. } امام صادق علیه السلام به خواننده این آیه فرمود: وای بر تو! آیا بهترین امت، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را می کشند؟ خواننده آیه گفت: فدایتان شوم، پس آیه چگونه است؟ حضرت فرمود: خداوند آیه را چنین نازل فرموده است: «کُنْتُمْ خَیْرَ أَئِمَّهٍ...» یعنی شما بهترین امامانی هستید که... مگر نمی بینی که خداوند آنان را با این عبارت که امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خداوند ایمان می آورید، ستوده است و همین ستایش دلیل بر این است که خداوند همه امت را از آیه اراده نکرده است. مگر نمی دانی که در این امت زانیان و لواط گران و سارقان و راه بندان بر مردم و ستمکاران و فاسقان وجود دارند. آیا می پنداری که خداوند اینان را مدح کرده است و از آنان به عنوان آمران به معروف و ناهیان از منکر نام برده است؟ هرگز خداوند اینان را مدح نکرده و آنان را به عنوان نیکان نام نبرده است، بلکه اینان همان اشرار در سوره نحل [آیه 92] هستند، بر اساس قرائت کسی که آن را چنین قرائت کرده است: «أَنْ تَکُونَ أُمَّهٌ هِیَ أَرْبی مِنْ أُمَّه» {که گروهی از گروه دیگر [در داشتن امکانات] افزون ترند. }ٍامام صادق علیه السلام به کسی که این آیه را چنین قرائت کرد، فرمود: وای بر تو! «أربی» نیست. آن شخص عرض کرد: فدایتان شوم، پس چیست؟ حضرت فرمود: خداوند عز و جل آن را چنین نازل فرموده است: «أَنْ تَکُونَ أَئِمَّهٌ هُمْ أَزْکَی مِنْ أَئِمَّتِکُمْ إِنَّمَا یَبْلُوکُمُ اللَّهُ بِهِ...» {این که امامانی باشند پاک تر از امامان شما. جز این نیست که خداوند شما را بدین

1- . آل عمران / 110

می آزماید..} و نیز روایت شده است که مردی این آیه را نزد امیر المؤمنین چنین خواند: «ثُمَّ یَأْتِی مِنْ بَعْدِ ذلِکَ عامٌ فِیهِ یُغاثُ النَّاسُ وَ فِیهِ یَعْصِرُونَ»(1) {آنگاه پس از آن سالی فرا می رسد که به مردم در آن [سال] باران می رسد و در آن آب میوه می گیرند.} حضرت فرمود: وای بر تو، آب چه چیزی را می گیرند؟ آیا شراب گیری می کنند؟ آن شخص گفت: ای امیر مؤمنان! پس آیه چگونه است؟ حضرت فرمود: تنزیل آیه چنین است: «ثُمَّ یَأْتِی مِنْ بَعْدِ ذَلِکَ عَامٌ فِیهِ یُغَاثُ النَّاسُ وَ فِیهِ یُعْصَرُونَ» یعنی آنگاه پس از آن سالی می رسد که در آن سال به فریاد مردم رسیده می شود و بر آن ها باران باریده می شود. و این همان سخن خداوند است که «وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ ماءً ثَجَّاجاً»(2) {و از ابرهای متراکم آبی ریزان فرود آوردیم.} و نیز شخصی نزد امام صادق علیه السلام این آیه را خواند: «فَلَمَّا خَرَّ تَبَیَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ الْغَیْبَ ما لَبِثُوا فِی الْعَذابِ الْمُهِینِ»(3) {پس چون [سلیمان] فرو افتاد برای جنیان روشن گردید که اگر غیب می دانستند در آن عذاب خفت آور [باقی] نمی ماندند.} امام فرمود: جنیان می دانستند که دانای به غیب نیستند. مرد گفت: پس آیه چگونه است؟ حضرت فرمود: خداوند چنین نازل کرده است: «فَلَمَّا خَرَّ تَبَیَّنَتِ الْإِنْسُ أَنْ لَوْ کَانَ الْجِنُّ یَعْلَمُونَ الْغَیْبَ مَا لَبِثُوا فِی الْعَذَابِ الْمُهِینِ» {برای انسان ها روشن شد که اگر جنیان غیب می دانستند، در آن عذاب خفت آور باقی نمی ماندند.} و از همین موارد است این آیه سوره هود: «أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتابُ مُوسی إِماماً وَ رَحْمَهً»(4) {آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او پیرو آن است و پیش از وی [نیز] کتاب موسی راهبر و مایه رحمت بوده است [دروغ می بافد].} امام صادق علیه السلام فرمود: نه، به خدا سوگند، خداوند آیه را چنین نازل نفرموده است، بلکه آیه این است: «فَمَنْ کَانَ عَلَی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ إِمَاماً وَ رَحْمَهً وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتَابُ مُوسَی»، یعنی

1- . یوسف / 49
2- . نبأ / 14
3- . سبأ / 14
4- . هود / 17

آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از او پیرو آن است، در حالی که امام و رحمت است و پیش از وی کتاب موسی بوده است. و مانند آن در سوره آل عمران است: «لَیْسَ لَکَ مِنَ الْأَمْرِ شَیْ ءٌ أَوْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ أَوْ یُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظالِمُونَ»(1) {هیچ یک از این کارها در اختیار تو نیست یا [خدا] بر آنان می بخشاید یا عذابشان می کند زیرا آنان ستمکارند.} امام صادق علیه السلام فرمود: تنزیل آیه چنین است: «لَیْسَ لَکَ مِنَ الْأَمْرِ شَیْ ءٌ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ أَوْ تُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ» {هیچ یک از این کارها در اختیار تو نیست که [خدا] بر آنان می بخشاید یا عذابشان می کنی زیرا آنان ستمکارند.} و نیز از همین موارد است آیه: «وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ»(2) {و این چنین شما را امت میانه قرار دادیم تا گواهان بر مردم باشید} که بوده است: «أَئِمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ» یعنی و این چنین شما را امامان میانه قرار دادیم تا گواهان بر مردم باشید. و نیز این آیه در سوره نبأ: «وَ یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً»(3) {کافر [در قیامت] می گوید ای کاش من خاک بودم} که چنین بوده است: «یَا لَیْتَنِی کُنْتُ تُرَابِیّاً» یعنی ای کاش من علوی بودم و این از آن رو است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین کنیه ابوتراب داده بودند. و مانند آن در سوره شمس است که بوده است: «وَ إِذَا الْمَوَدَّهُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» یعنی آن گاه که از مودّت [اهل بیت علیهم السلام] پرسیده می شود. به جای «و اذا المؤوده سئلت» {پرسند از آن دخترک زنده به گور.} و از همین قبیل است آیه: «الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّةَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً»(4) {و کسانی اند که می گویند پروردگارا به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.} امام صادق علیه السلام فرمود: آنان امر بزرگی را از خدا خواستند: این که آنان را پیشوایان پرهیزکاران قرار دهد! اما آیه چنین نازل شده

1- . آل عمران / 128
2- . بقره / 143
3- . نبأ /
4- . فرقان / 74

است: «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْ لَنَا مِنَ الْمُتَّقِينَ إِمَاماً» یعنی: «و کسانی اند که می گویند پروردگارا به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد و برای ما از میان متقین امامی قرار ده.» و مانند آن این آیه سوره نساء است: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً»(1) {و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد قطعا خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند.} امام صادق علیه السلام از خواننده این آیه پرسید: این که آیه می گوید: نزد تو می آیند، مقصود چه کسی است؟ آن مرد پاسخ داد: نمی دانم. امام علیه السلام فرمود: «جاؤُکَ یَا عَلِیُ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ...» یعنی «ای علی! مردم نزد تو می آیند پس طلب آمرزش می کنند از خدا، و رسول هم برای آنان طلب آمرزش می کند...» و نیز این آیه که: «فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً»(2) {ولی چنین نیست به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده ای در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملا سر تسلیم فرود آورند} نزول این آیه بدان خاطر بود که در حجه الوداع چهار تن وارد کعبه شده و هم قسم شدند و نوشته ای را تنظیم کردند که هرگاه خداوند جان حضرت محمد صلی الله علیه و آله را گرفت، دیگر اجازه ندهند که امر خلافت به بنی هاشم برگردد. در این هنگام خدا و رسولش بر این امر آگاه شدند و این آیه از جانب خداوند نازل شد که: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ. أَمْ یَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُم بَلَی وَرُسُلُنَا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ»(3) {یا در کاری ابرام ورزیده اند ما [نیز] ابرام می ورزیم. آیا می پندارند که ما راز آن ها و نجوایشان را نمی شنویم؛ چرا و فرشتگان ما پیش آنان [حاضرند و] ثبت می کنند.}

1- . نساء / 64
2- . نساء / 65 این آیه تفاوتی با آنچه در قران آست ندارد. (مترجم)
3- . زخرف /79 - 80

مردی نزد امام صادق علیه السلام سوره حمد را بر اساس آنچه که در قرآن است، خواند. امام به وی فرمود: این گونه بخوان: «صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ غَيْرِ الضَّالِّينَ» {راه کسانی که به آن ها نعمت دادی نه غضب شدگان بر آن ها و نه گمراهان.} و فردی دیگر خواند: «فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُناحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِينَهٍ»(1) {و بر زنان از کار افتاده ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند.} امام علیه السلام فرمود: «لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ مِنْ ثِيَابِهِنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَهِ» یعنی: گناهی نیست که بخشی از پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند.

همچنین امام علیه السلام این آیه را چنین می خواند: «حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی - صَلَاهِ الْعَصْرِ - وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِينَ - فِی صَلَاهِ الْمَغْرِبِ.»(2) {بر نمازها و نماز میانه - نماز عصر - مواظبت کنید و خاضعانه برای خدا - در نماز مغرب - به پا خیزید.} و نیز امام صادق علیه السلام به جای آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله والرسول ان کنتم تومنون بالله»(3) {ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید...} می خواند: «....فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَارْجِعُوهُ إِلَی اللَّهِ وَ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلَی أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» یعنی اگر در امری اختلاف نظر یافتید آن را به خدا و به رسول و به صاحبان امرتان بازگردانید. و این آیه را که در دعای ابراهیم است این چنین می خواند: «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوُلْدِی» یعنی خدایا من و فرزندانم - اسماعیل و اسحاق - را بیامرز، به جای «ربنا اغفر لی و لوالدی»(4) {خدایا من و پدر و مادرم

1- . نور / 60
2- . بقره / 238
3- . نساء / 59
4- . ابراهیم / 41

را بیامرز. } و نیز می خواند: «كَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ [وَ طُبِعَ كَافِراً]»(1) {پدر و مادر این نوجوان مؤمن بودند [اما او بر سرشت کفر بود]. } و نیز: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا [مِنْ نَفْسِی]»(2) {در حقیقت قیامت فرارسنده است می خواهم آن را پوشیده دارم [از خودم]. } و نیز: «وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِیٍّ [وَ لَا مُحَدَّثٍ]»(3) {ما پیش از تو هیچ رسول و نبی [و محدّثی] نفرستادیم مگر آن که... } و مقصود از محدَّث ائمه علیهم السلام هستند. و نیز امام علیه السلام خواند: «الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ فَإِنَّهُمَا قَدْ قَضَيَا الشَّهْوَةَ»(4) یعنی: پیرمرد و پیرزن زناکار را حتما رجم کنید، زیرا اینان دوره شهوترانی شان به پایان رسیده است. و نیز خواند: «النَّبِیُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ [وَ هُوَ أَبٌ لَهُمْ]»(5) {پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیک تر] است و همسرانش مادران ایشانند [و او پدر ایشان است]. }و خواندند: «وَ جَاءَتْ سَكَرَةُ الْحَقِّ بِالْمَوْتِ» یعنی سکرات حق مرگ را به پیش آورد. به جای «و جاءت سکره الموت بالحق»(6) {و سکرات مرگ، حقیقت را [به پیش] آورد} و خواندند: «وَ تَجْعَلُونَ شُكْرَكُمْ [به جای: رِزْقَكُم] أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ»(7) {و سپاس [روزی] خود را تکذیب آن قرار می دهید؟} و خواندند: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْواً انْصَرَفُوا [به جای: انفضوا] إِلَيْهَا وَ تَرَكُوکَ قَائِماً قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ [با اضافه: لِلَّذِينَ اتَّقَوْا] وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»(8) {و چون داد و ستد یا سرگرمی ای ببینند به سوی آن روی آور می شوند و تو را در حالی که ایستاده ای ترک می کنند. بگو آنچه نزد خداست از سرگرمی و از داد و ستد [برای پرهیزکاران] بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است. } و خواندند: «إِذَا نُودِیَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ

1- . کهف / 80
2- . طه / 15
3- . انبیاء / 25
4- . چنین آیه ای در قران نیست. (مترجم)
5- . احزاب / 6
6- . ق / 19
7- . واقعه / 82
8- . جمعه / 11

الْجُمُعَهِ فَامْضُوا [به جای: فاسعوا] إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ»(1) {چون برای نماز جمعه ندا درداده شد به سوی ذکر خدا بشتابید.} و خواندند: «فَسَتُبْصِرُونَ وَ یُبْصِرُونَ بِأَیِّکُمُ الْفُتُونُ [به جای: المفتون]»(2) {به زودی خواهی دید و خواهند دید که کدام یک از شما دستخوش جنونید.} و خواندند: «وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْیَا الَّتِی أَرَیْنَاکَ إِلَّا فِتْنَهً [با اضافه: لَهُمْ لِیَعْمَوْا فِیهَا]»(3) {و آن رؤیایی را که به تو نمایاندیم جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم [تا در آن گمراه شوند].} و خواندند: «وَ لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ ضُعَفَاءُ [به جای: أذلّه]»(4) {و خداوند شما را در جنگ بدر یاری کرد در حالی که خوار بودید [در قرائت امام: ضعیف بودید].} امام علیه السلام فرمود: آنان در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میانشان بود، ذلیل و خوار نبودند. و خواندند: «وَ کَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِکٌ یَأْخُذُ کُلَّ سَفِینَهٍ [با اضافه: صَالِحَهٍ] غَصْباً»(5) {پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی [درستی] را به زور می گرفت.} و خواندند: «أَ فَلَمْ یَتَبَیَّنِ [به جای: أفَلم یَیاسِ(6)] الَّذِینَ آمَنُوا أَنْ لَوْ یَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَی النَّاسَ جَمِیعاً»(7) {آیا کسانی که ایمان آورده اند ندانسته اند که اگر خدا می خواست قطعا تمام مردم را به راه می آورد.} و خواندند: «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنْتُمْ بِهَا تُکَذِّبَانِ اصْلَیَاهَا فَلَا تَمُوتَانِ فِیهَا وَ لَا تَحْیَیَانِ» یعنی این جهنمی است که شما دو تن [اولی و دومی] آن را دروغ می پنداشتید. پس بچشید آن را که نه می میرید در آن و نه زنده اید. به جای: «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی یُکَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ» {این جهنمی است که مجرمان آن را دروغ می پنداشتند.} و خواندند: «فَإِنَّ اللَّهَ بَیَّتَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ» به جای: «فَأَتَی اللَّهُ بُنْیَانَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ»(8) {خدا از پایه بر بنیانشان زد.} امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند بر مکرشان شبیخون زد. آیه

1- . جمعه / 9
2- . قلم / 5
3- . اسراء / 60
4- . آل عمران / 123
5- . کهف / 79
6- . «یئس» نیز در لغت گاه به معنای «علم» می آید. (مترجم)
7- . رعد / 31
8- . نحل / 26

این چنین نازل شده است. و خواندند: «یَحْکُمُ بِهِ ذُو [به جای: ذوا] عَدْلٍ مِنْکُمْ»(1) {دو صاحب عدالت [در قرائت امام: یک صاحب عدالت] به آن داوری می کنند.} مقصود از صاحب عدالت امام است. و خواندند: «وَ مَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ آمَنُوا [به جای: أن یؤمنوا] بِاللَّهِ»(2) {و از آن ها انتقام نگرفتند جز بدین خاطر که ایمان می آورند [در قرائت امام: ایمان آوردند] به خدا} و خواندند: «وَ یَسْئَلُونَکَ الْأَنْفَالَ [به جای عن الانفال]»(3) {از تو در باره انفال می پرسند. [در قرائت امام: انفال را از تو طلب می کنند].}

از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند که جبرئیل این آیه را چنین نازل کرد: «وَ قَالَ الظَّالِمُونَ [آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ] إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلاً مَسْحُوراً»(4) {و ستمکاران [به حقوق آل محمد] گفتند جز مردی افسون شده را دنبال نمی کنید}. امام باقر علیه السلام این آیه را چنین قرائت کرد: «لَکِنِ اللَّهُ یَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَیْکَ [فِی عَلِیٍّ] أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلَائِکَةُ یَشْهَدُونَ وَ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً»(5) {لیکن خدا به حقانیت آنچه بر تو [در باره علی] نازل کرده است گواهی می دهد. او آن را به علم خویش نازل کرده است و فرشتگان نیز گواهی می دهند و کافی است خدا گواه باشد.} امام باقر علیه السلام این آیه را چنین تلاوت کرد و فرمود: جبرئیل آن را بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله چنین نازل کرد: «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ظَلَمُوا [آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ] لَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لَا لِیَهْدِیَهُمْ طَرِیقاً إِلَّا طَرِیقَ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا وَ کَانَ ذَلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرا»

1- . اعراف / 87
2- . بروج / 8
3- . انفال / 1
4- . فرقان / 8
5- . نساء / 166

[آلَ مُحَمَّدٍ] رِجْزاً مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»(1) {اما کسانی که ستم کرده بودند [در حق آل محمد] آن سخن را به سخن دیگری غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود تبدیل کردند و ما نیز بر آنان که ستم کردند [به آل محمد] به سزای اینکه نافرمانی پیشه کرده بودند عذابی از آسمان فرو فرستادیم.}

و نیز امام باقر علیه السلام فرمود: جبرئیل این آیه را چنین نازل کرد: «فَإِنَّ لِلظَّالِمِينَ [آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ] عَذَاباً دُونَ ذَلِکَ وَ لَکِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»(2) {و در حقیقت غیر از این مجازات عذابی دیگر برای کسانی که ظلم کرده اند [در حق آل محمد] خواهد بود ولی بیشترشان نمی دانند.} یعنی عذاب و مجازاتی در دوران رجعت. و نیز امام باقر علیه السلام فرمود: جبرئیل این آیه را چنین بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد: «فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ [بِوَلَايَهِ عَلِيٍّ] إِلَّا كُفُوراً»(3) [ولی بیشتر مردم جز سر انکار[نسبت به ولایت علی علیه السلام] ندارند.]

مردی نزد امام باقر علیه السلام خواند: «كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ»(4) {هر کسی مرگ را خواهد چشید.} امام اضافه فرمود: «و منشوره» یعنی زنده شونده. و فرمود: سوگند به خدا جبرئیل آیه را چنین بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرود آورد. کسی از این امت نیست جز آن که محشور و زنده می شود. اما مؤمنان به سوی روشنی چشمشان می روند و فاجران برای خواری و عذاب دردناک خداوند محشور می شوند. همچنین امام باقر علیه السلام فرمودند این آیه چنین نازل شد: «وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ [آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ] الا خسارا»(5) {و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می کنیم ولی ستمگران [در حق آل محمد] را جز زیان نمی افزاید.} و فرمودند: جیرئیل این آیه را چنین نازل کرد: «وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ

1- . بقره / 59
2- . طور / 47
3- . اسراء / 89
4- . آل عمران / 185 ، أنبياء / 35، عنكبوت / 57
5- . اسراء / 82

شاءَ فَلْیَکْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِینَ {آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ] نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا»(1) [و بگو حق از پروردگارتان رسیده است پس هر که بخواهد بگرود و هر که بخواهد انکار کند که ما برای ستمگران [در حق آل محمد] آتشی آماده کرده ایم که سراپرده هایش آنان را در بر می گیرد.} از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که این آیه را چنین تلاوت کردند: «أَ فَلَا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ [فَیَقْضُوا مَا عَلَیْهِمْ مِنَ الْحَقِّ] أَمْ عَلَی قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»(2) {آیا به آیات قرآن نمی اندیشند [تا داوری کنند در آنچه که از حق بر گردن آنان است] یا مگر بر دل هایشان قفل هایی نهاده شده است.} و شنیدم که امام علیه السلام می خواند: «وَ إِنْ تَظَاهَرَا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جَبْرَئِیلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِینَ [عَلِیّاً]»(3) {و اگر شما دو زن علیه او به یکدیگر کمک کنید در حقیقت خدا خود سرپرست اوست و جبرئیل و صالح مؤمنان [علی علیه السلام] نیز یاور اویند{. امامان باقر و صادق علیهما السلام این آیه را چنین قرائت کردند: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ [إِلَی أَجَلٍ مُسَمًّی] فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَ»(4) {و زنانی را که متعه کرده اید [تا وقتی معین] مهرشان را به آنان بدهید.} و امام علیه السلام خواند: «إِنْ تَتُوبَا إِلَی اللَّهِ فَقَدْ زَاغَتْ [به جای: صَغَت] قُلُوبُکُمَا»(5) {اگر شما دو زن به درگاه خدا توبه کنید بهتر است. واقعا دل هایتان انحراف پیدا کرده است.} و امام صادق علیه السلام خواند: «إِنِّی أَرَی سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ [با حذف: یَأْکُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ} وَ سَبْعَ سَنَابِلَ خُضْرٍ وَ أُخَرَ یَابِسَاتٍ»(6) {من در خواب دیدم هفت گاو فربه [که هفت گاو لاغر آن ها را می خورند] و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشگیده دیگر} و خواندند: «یَأْکُلْنَ مَا قَرَّبْتُمْ [به جای: مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ] لَهُنَّ»(7) {می خورند آنچه را اختصاص به آن ها داده اید [ذخیره برای آن ها کرده اید]} و خواندند: «یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْساً

1- . کهف / 29
2- . محمد / 24
3- . تحریم / 4
4- . نساء / 24
5- . تحریم / 4
6- . یوسف / 43
7- . یوسف / 48

إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِی إِيمانِها خَيْرا»(1). تفاوتی بین آنچه در قران است با آنچه در این روایت آمده است، وجود ندارد. (مترجم) (2). مریم / 26(3). انعام / 33(4). انعام / 33(5). خدّ به معنای حفره و گودال می باشد. (مترجم)(6). بروج / 4§ {مرگ بر آدم سوزان خندق} و فرمودند: اخدود چیست؟! و مردی نزد ایشان خواند: «وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ(7)» {و درخت های موز که میوه اش خوشه خوشه روی هم چیده است.} امام علیه السلام فرمود: نه! چنین است: «طَلْعٍ مَنْضُودٍ» {درخت خرما که میوه اش خوشه خوشه روی هم چیده است.} و امام علیه السلام خواندند: : «وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِی خُسْرٍ(8) [وَ إِنَّهُ فِيهِ إِلَی آخِرِ الدَّهْرِ]» {سوگند به عصر که انسان در زیانکاری است [و او تا اخر روزگار در زیانکاری است]} و نیز خواندند: «إِذَا جَاءَ فَتْحُ اللَّهِ وَ النَّصْرُ» [به جای: اذا جاء نصر الله و الفتح] {و زمانی که یاری و پیروزی خداوند در رسد.} و نیز

1- . انعام / 158§
2- {روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت پدید آید کسی که قبلا ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده ایمان آوردنش سود نمی بخشد.} و آیه سوره مریم را چنین خواندند: «إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَمْتاً [به جای: صَوما]»
3- {من برای خداوند رحمن سکوتی را [روزه ای] نذر کردم.} مردی نزد امیر المؤمنین خواند: «فَإِنَّهُمْ لايُكَذِّبُونَکَ»
4- {آنان تو را تکذیب نمی کنند.} ایشان فرمودند: «به خدا سوگند او را به شدیدترین وجه تکذیب کردند. آیه با تخفیف (يَكذِبُونَکَ) نازل شده است: «يَكْذِبُونَکَ وَ لكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآياتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ»
5- {[به تو دروغ می گویند] و لیکن ستمگران آیات الهی را انکار می کنند.} یعنی نمی توانند حقی بیاورند که با آن حق تو را باطل کنند. امام صادق علیه السلام در نمازی که با گروهی خواند، چنین خواندند: «قُتِلَ أَصْحَابُ الْخُدُود
6- [به جای: الأخدود]»
7- . واقعه / 29
8- . عصر / 1 - 2

قرائت کردند: «أَ لَمْ یَأْتِکَ [به جای: ألَم تَرَ] کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحَابِ الْفِیلِ»(1) {[آیا با خبر نشدی] آیا ندیدی پروردگارت چه بر سر اصحاب فیل آورد.} و نیز خواندند: «إِنِّی جَعَلْتُ [به جای: ألم یجعل] کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ»(2) {و من نیرنگشان را بر باد دادم [آیا نیرنگشان را بر باد نداد؟]}

فردی از امام صادق علیه السلام در باره آیه «والفجر»(3) {سوگند به سپیده دم} پرسید. امام فرمود: واو در آن نیست، الفجر است. و فردی نزد امام صادق علیه السلام خواند: «جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقِینَ»(4) {ای پیامبر! با کافران و منافقان پیکار کن.} امام فرمود: آیا دیده و شنیده اید که رسول خدا صلی الله علیه و آله با منافقی بجنگد. رسول خدا تالیف قلوب آنان را می کرد. اصل آیه این است: «جَاهِدِ الْکُفَّارَ بِالْمُنَافِقِینَ.» یعنی با استفاده از منافقان با کفار پیکار کن.

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که به فردی فرمود: چگونه این آیه را می خوانی: «لَقَدْ تابَ اللَّهُ عَلَی النَّبِیِّ وَ الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ»(5) {به یقین خدا بر پیامبر و مهاجران و انصار ببخشود.} آن شخص گفت همین گونه می خوانم. امام فرمود: آیه چنین نیست بلکه خداوند فرموده است: «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ بِالنَّبِیِّ عَلَی الْمُهَاجِرِینَ وَ الْأَنْصَارِ» یعنی خداوند به واسطه پیامبر بر مهاجران و انصار ببخشود.

1- . فیل / 1
2- . فیل / 2
3- . فجر / 1
4- . توبه / 73
5- . توبه / 117

باب جمع آوری قرآن و این که قرآن بر خلاف آنچه خداوند نازل کرده جمع آوری شده است

از جمله مواردی که دلالت بر جمع آوری قرآن بر خلاف نزول خداوند می کند، آیه ای است در مورد عده زنانی که شوهرشان وفات کرده است که ما در باب ناسخ و منسوخ ذکر کرده ایم و اکنون مجددا آن را در این باب تکرار می کنیم. مدت عده در دوران جاهلیت یک سال بود. خداوند در این باره آیه ای را نازل کرد و این مدت را به دلیلی که در باب ناسخ و منسوخ ذکر کردیم، تایید کرد. اما بعدا این آیه را نسخ و آیه چهار ماه و ده روز را نازل فرمود که هر دو در سوره بقره و در همین قرانی است که در دست مردم است که اول آیه ناسخ را می خوانند: «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرا»(1). نساء / 240

1- . نساء / 234§ {و کسانی از شما که می میرند و همسرانی بر جای می گذارند، [همسران] چهار ماه و ده روز انتظار می برند.} و سپس بعد از ده آیه، آیه منسوخ می آید: «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّهً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْراجٍ»

آیه از این قرار است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نبرد حدیبیه در جریان پیمان صلحی که بین ایشان و قریش امضاء شد، با قریش شرط کرد که هر مردی که به مسلمانان در مدینه پیوست به آن ها بازگرداند و در مقابل باید اظهار اسلام در مکه آزاد بوده و احدی از مسلمانان در آن شهر اذیت نشود. اما در مورد زنان شرطی مطرح نشد. بر این اساس اگر هر فردی از مردان از مکه به مدینه می آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را برمی گرداند و تحویل به قریش می داد. تا این که روزی مردی به نام ابو بصیر به مدینه آمد. به دنبال آن قریش دو نفر را با نامه ای نزد رسول خدا فرستادند و از طرف بستگان این دو خواستند که ابو بصیر را به آن ها بازگرداند. رسول خدا به ابوبصیر فرمود: نزد قومت برگرد. ابو بصیر عرض کرد: ای رسول خدا! من را به مشرکان تحویل می دهی تا علیه من متحد شوند و من را شکنجه کنند، در حالی که من به خدا ایمان آورده ام و رسولش را تصدیق کرده ام؟

پیامبر فرمود: ابو بصیر! ما با آن ها شرط و عهدی بسته ایم و ما به عهد خود پایبندیم. خداوند برای تو گشایشی قرار خواهد داد. آن گاه او را به دو فرستاده قریش تحویل دادند.

ابوبصیر با آن ها به راه افتاد. وقتی که به ذو الحلیفه رسیدند، ابوبصیر کیسه ای را که همراه خود داشت و در آن تکه ای از گوشت شتر و مقداری خرما بود، بیرون آورد و به آنان تعارف کرد که از خوراکی اش بخورند. آنان امتناع کردند. ابو بصیر به آنان گفت اما اگر شما من را غذای خودتان دعوت کنید، من از آن خواهم خورد. آنان آمدند و شروع به خوردن از غذای ابوبصیر کردند. همراه یکی از این دو شمشیری بود که به دیوار آویخته بود. ابو بصیر به او گفت: این شمشیر توست؟ آن مرد گفت: آری. ابوبصیر گفت: آن را به من بده. آن مرد قبضه شمیر را در دست ابو بصیر گذاشت که ناگاه ابوبصیر آن را از غلاف بیرون کشید و آن مرد را کشت. فرد دیگر فرار کرد و به مدینه برگشت و به سراغ رسول خدا رفت و گفت: محمد! رفیق شما رفیق من را کشت و من در حالی از دست او جان به در بردم که او مشغول جمع آوری اشیاء رفیقم بود.

در همین هنگام ابوبصیر در حالی که با شمشیر و شتر آن فرد بود وارد شد. رسول خدا به ابوبصیر فرمود: از مدینه خارج شو. زیرا قریش این کار تو را به حساب من خواهند نوشت. ابو بصیر به سمت ساحل رفت و گروهی از اعراب را گرد آورد. او با این گروه راه را بر کاروان های قریش می بست و بر هر کسی دست می یافت می کشت تا این که گروهش به هفتاد نفر رسید. قریش نامه ای به رسول خدا نوشت و از ایشان خواستند که اجازه دهند ابوبصیر و گروهش به مدینه برگردند. آنان ابو بصیر را از پیمانشان با رسول الله استثناء کردند. نامه به ابوبصیر رسید در حالی که مریض شده و در آخرین لحظات حیاتش بود و بالاخره مرد و در همانجا وی را به خاک سپردند و یارانش به مدینه بازگشتند.

در مکه زنی بود به نام کلثم دختر عقبه (دختر عقبه ابن ابی معیط) که ایمان آورده بود، ولی ایمانش را کتمان می کرد و دو برادرش کافر بودند و خانواده اش او را آزار و اذیت می کردند و از او می خواستند که از اسلام برگردد. کلثم به مدینه گریخت و مردی از خزاعه او را به مدینه رساند. کلثم به سراغ ام سلمه همسر پیامبر رفت و به وی گفت: رسول خدا با قریش عهد کرده است که مردان را برگرداند و در مورد زنان تعهدی به آنان نداده است. زنان ضعیف و بی پناه اند؛ اگر رسول الله من را به مکه بازگرداند، من نگرانم که آنان من را آزار و شکنجه بدهند. پس از رسول الله بخواه که من را به آنان برنگرداند.

پیامبر بر ام سلمه در حالی که کلثم نزد او بود، وارد شد و ام سلمه ماجرا را برای رسول الله باز گفت، اما رسول الله چیزی در پاسخ وی نگفت تا این که وحی نازل شد: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا جاءَکُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَ تا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»(1) {ای کسانی که ایمان آورده اید، چون زنان با ایمان مهاجر نزد شما آیند آنان را بیازمایید خدا به ایمان آنان داناتر است. پس اگر آنان را باایمان تشخیص دادید دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن [مردان] بر این زنان حلال و هر چه خرج [این زنان] کرده اند به

-1 . ممتحنه / 10 - 11

[شوهران] آن ها بدهید و بر شما گناهی نیست که در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید با ایشان ازدواج کنید و به پیوندهای قبلی کافران متمسک نشوید [و پایبند نباشید] و آنچه را شما [برای زنان مرتد و فراری خود که به کفار پناهنده شده اند] خرج کرده اید [از کافران] مطالبه کنید و آن ها هم باید آنچه را خرج کرده اند [از شما] مطالبه کنند این حکم خداست [که] میان شما داوری می کند و خدا دانای حکیم است* و در صورتی که [زنی] از همسران شما به سوی کفار رفت [و کفار مهر مورد مطالبه شما را ندادند] و شما غنیمت یافتید، پس به کسانی که همسرانشان رفته اند معادل آنچه خرج کرده اند بدهید و از آن خدایی که به او ایمان دارید بترسید. } پس حکم خداوند در این مورد این است که چنین زنی به کفار بازگردانده نمی شود و هر گاه او را به آزمایش اسلام آزمودند، به این صورت که زن به خداوندی که جز او معبودی نیست قسم بخورد که پیوستنش به مسلمین به خاطر کینه به شوهر کافرش و یا علاقه اش به فردی از مسلمین نبوده است بلکه تنها علاقه اش به اسلام انگیزه او از این کار بوده است. پس اگر قسم خورد و معلوم شد که واقعا چنین است، به کفار بازگردانده نمی شود در حالی که هیچ کافر یا مسلمانی نمی تواند با او ازدواج کند تا این که مهریه اش را به شوهر کافرش برگرداند. هر گاه چنین کرد آن گاه می تواند ازدواج کند. و این همان آیه است که: «وَ آتُوهُمْ ما أَنْفَقُوا» یعنی آنچه را کفار برای این زنان هزینه کرده اند بدانان برگردانید، و سپس خداوند فرمود: «وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ»(1) {و بر شما گناهی نیست که در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید با ایشان ازدواج کنید و به پیوندهای قبلی کافران متمسک نشوید و پایبند نباشید. } و افزود: «وَ سْئَلُوا ما أَنْفَقْتُمْ علي نسائكم الذى يلحقن بالكفار وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنفَقُوا ذلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ» {و آنچه را شما [برای زنان مرتد و فراری خود که به کفار پناهنده شده اند خرج کرده اید [از کافران] مطالبه کنید و آن ها هم باید آنچه را خرج کرده اند [از شما] مطالبه کنند این حکم خداست [که] میان شما داوری می کند و خدا دانای حکیم است. } آن گاه

1- . ممتحنه / 10

فرمود: «وَ إِنْ فاتَکُمْ شَیْ ءٌ مِنْ أَزْواجِکُمْ إِلَی الْکُفَّارِ» {و در صورتی که [زنی] از همسران شما به سوی کفار رفت} پس آنچه را که هزینه آن ها کرده اید از کفار طلب کنید و اگر از پرداخت آن امتناع ورزیدند، پس هر گاه به غنیمتی از کفار دست یافتید ابتدا و قبل از هر گونه تقسیم، طلب فرد مسلمانی که زنش به کفار پیوسته است به او داده می شود. هم مسلمانان و هم کافران به این امر رضایت دادند. این ماجرا همان است که در سوره ممتحنه منعکس شده است و آیات مربوط به آن در سال ششم هجری نازل شده است.

و اما آنچه در آغاز سوره است مربوط به ماجرای حاطب بن ابی بلتعه است. رسول خدا اراده کرد که به سمت مکه حرکت کند. پس دعا کرد: خدایا چشم ها را بپوشان و خبرها را از قریش پنهان بدار تا آنکه ناگهان بر آن ها در خانه شان فرود آییم. خانواده حاطب در مکه بودند. به قریش خبر حرکت پیامبر به سوی مکه رسید و سخت هراسناک شدند. آنان از خانواده حاطب خواستند که به حاطب بنویسند که خبر حرکت پیامبر به سوی مکه را به قریش برساند تا بتوانند تدابیر لازم را اتخاذ کنند. حاطب در نامه خبر تصمیم رسول الله را برای حرکت به سوی مکه را نوشت و آن را به زنی سپرد. آن زن نامه را در میان موهای خود پنهان کرد و به سوی مکه به راه افتاد. در این هنگام وحی نازل شد و پیامبر را از ماجرا آگاه کرد. ایشان امیرالمؤمنین و زبیر بن عوام را به تعقیب آن زن فرستاد و آنان در منطقه عسفان به وی رسیدند. او را بازرسی کردند اما نامه را نیافتند. زبیر مایوسانه گفت چیزی نیافتیم. علی علیه السلام فرمود: رسول الله هرگز به من دروغ نگفته است و جبرئیل نیز هرگز به پیامبر دروغ نگفته است. آنان بالاخره نامه را یافتند و به رسول الله تحویل دادند. پیامبر به حاطب فرمود: این نامه چیست؟ حاطب گفت: به خدا سوگند من تغییر نکرده ام و دینم را به کفر مبدل نکرده ام و نفاق نیز نورزیده ام اما از آنجا که خانواده ام این درخواست را از من کردند، من به درخواست آن ها پاسخ دادم تا قریش معیشت آن ها را تامین کنند و با آنان خوشرفتاری نمایند.

حاطب از قبیله لخم بود و آنان هم پیمان با اسد بن عبد العزّی بودند. عمر بن خطاب برخاست و گفت: ای رسول الله ! به من اجازه بده تا گردنش را بزنم. رسول

اللهِ فرمود: ساکت شو! در همین لحظه این آیات را خداوند نازل فرمود: «یاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ تُلْقُونَ إِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّهِ - تا - وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیر» {ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید ....خداوند به آنچه می کنید آگاه است. } سپس در مورد دوستی با کسانی که با مسلمانان دشمنی نورزیده اند، به آن ها اجازه داد: «لا یَنْهاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ إلی قوله وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ.»(1)

تا اینجای سوره در سال هشتم هجری که رسول الله مکه را فتح کرد، نازل شد، اما آن آیاتی که در مورد زن مهاجر به مدینه بود در سال ششم هجری نازل شد و می بینیم که این آیات با وجود آن که زودتر نازل شده اند، بعد از آیات نازل شده در سال هشتم هجری در سوره ممتحنه قرار گرفته اند و این دلیلی دیگر بر این مطلب است که قرآن بر اساس و ترتیبی که نازل شده است، گردآوری و تنظیم نشده است.

و از همین قبیل است این آیه در سوره نساء: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَهً»(2) {اگر ترسیدید که عدالت نورزید، پس به یک همسر اکتفاء کنید. } این آیه با آیات قبل هیچ ارتباطی ندارد. توضیح این که رسم عرب بر این بود وقتی دختر یتیمی را بزرگ می کردند از ازدواج با او - به خاطر همین تربیت کردن - امتناع می ورزیدند و ازدواج با او را بر خویش حرام می کردند. آنان بعد از هجرت از رسول الله در این باره سئوال کردند که خداوند این آیات را نازل کرد: «وَ یَسْتَفْتُونَکَ فِی النِّساءِ قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکُمْ فِیهِنَّ وَ ما یُتْلی عَلَیْکُمْ فِی الْکِتابِ فِی یَتامَی النِّساءِ اللّاتِی لا تُؤْتُونَهُنَّ ما کُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْکِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الْوِلْدانِ وَأَن تَقُومُواْ لِلْیَتَامَی بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللّهَ کَانَ بِهِ عَلِیمًا»(3) {و در باره آنان رای تو را می پرسند بگو خدا در باره آنان به شما فتوا می دهد و [نیز] در باره آنچه در قرآن بر شما تلاوت می شود در مورد زنان یتیمی که حق مقرر آنان را به ایشان نمی دهید و تمایل به

1- . ممتحنه / 8 - 9
2- . نساء / 3
3- . نساء / 127

ازدواج با آنان دارید و [در باره] کودکان ناتوان و اینکه با یتیمان [چگونه] به داد رفتار کنید [پاسخگر شماست] و هر کار نیکی انجام دهید قطعا خدا به آن داناست.} اکنون می گوییم آیه «فَانْکِحُوا ما طابَ لَکُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ» به اضافه آیه «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً» ادامه آیات یاد شده در فوقند که در جای خود قرار نگرفته اند.

و از همین قبیل است در سوره عنکبوت در آیات «وَ إِبْراهِیمَ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ إِنَّما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً وَ تَخْلُقُونَ إِفْکاً إِنَّ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا یَمْلِکُونَ لَکُمْ رِزْقاً فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْکُرُوا لَهُ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ.»(1) در تالیف کنونی قرآن بعد از این آیات مربوط به حضرت ابراهیم علیه السلام آیاتی می آید که مربوط به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است: «وَ إِنْ تُکَذِّبُوا فَقَدْ کَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ ما عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِینُ أَ وَ لَمْ یَرَوْا کَیْفَ یُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ یُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ یَرْحَمُ مَنْ یَشاءُ وَ إِلَیْهِ تُقْلَبُونَ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ - تا - أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ.» بعد به دنبال آن این آیه می آید: «فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ» در حالی که این آیه مربوط به ماجرای ابراهیم است و باید بعد از آیاتی که با «الیه ترجعون» پایان یافته می آمد. و این دلیلی دیگر بر این مطلب است که جمع آوری قرآن بر اساس تنزیل الهی که در هر زمانی متناسب با امور و وقایع بوده، صورت نگرفته است و آنان به جهت کمی دانش و آگاهی شان از کیفیت نزول آیات، آن ها را بدون وجه مقدم و یا مؤخر داشته اند و بر اساس آرای شخصی شان قرآن را جمع آوری کرده اند. ای بسا حرف و آیه ای را در جایی غیر از جای واقعی اش گذاشته اند که نشانه کمی شناخت نسبت بدان است. اگر اینان علم این کار را از معدن آن که قرآن در آن نازل شده

1- . عنکبوت / 16 - 17

است و از اهل قرآن که قرآن بر آن ها نازل شده می گرفتند، در جمع آوری قرآن دچار اختلاف نمی شدند و مردم از همه آنچه که از ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام احتیاج داشتند، مطلع می شدند.

و از همین قبیل است در سوره نساء در ماجرای یاران رسول الله در جنگ احد که علی رغم آن که دچار شکست شده و کشته و مجروح فراوانی داده بودند، خداوند بدان ها فرمان تعقیب قریش را داد. آنان در پی این فرمان گفتند چگونه ما با این حال و وضعیتی که داریم و دچار زخم و درد شدید هستیم به تعقیب قریش بپردازیم که خداوند این آیه را نازل فرمود: «وَ لا تَهِنُوا فِی ابْتِغاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَکُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ یَأْلَمُونَ کَما تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ ما لا یَرْجُونَ»(1) {و در تعقیبِ گروه [دشمنان] سستی نورزید. اگر شما درد می کشید، آنان [نیز] همان گونه که شما درد می کشید، درد می کشند، و حال آنکه شما چیزهایی از خدا امید دارید که آن ها امید ندارند، و خدا همواره دانای سنجیده کار است.} ادامه این آیه در سوره آل عمران آمده است: «إِنْ یَمْسَسْکُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْکَ الْأَیَّامُ نُداوِلُها بَیْنَ النَّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ یَتَّخِذَ مِنْکُمْ شُهَداءَ وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ»(2) {اگر به شما آسیبی رسیده، آن قوم را نیز آسیبی نظیر آن رسید؛ و ما این روزها[ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده اند معلوم بدارد، و از میان شما گواهانی بگیرد، و خداوند ستمکاران را دوست نمی دارد.}

این دو آیه در حالی که به هم مرتبط هستند و در موضوعی واحد بر رسول الله نازل شدند، نیمی از آن در سوره نساء و نیمی دیگر در سوره آل عمران آورده شده است!

گروهی از علما از امامان علیهم السلام روایت کرده اند که فرمودند: «گروهی از مردم بعضی از آیات قرآن را به بعضی دیگر زدند و با ناسخ در حالی که آن را جزء محکمات می دانستند احتجاج کردند و به خاص در حالی که آن را عام

1- . نساء / 104
2- . آل عمران / 140

می دانستند استدلال کردند. به اول آیه استدلال کردند و دلیل آن را واگذاشتند و توجه به آغاز و انجام سخن و این که شأن صدور و نزول آن چیست، نکردند.»

من از دانش قرآن اموری را بازگو خواهم کرد تا روشن شود که کسی که این امور را نداند دانای به قرآن نیست؛ آن کس که ناسخ را از منسوخ و خاص را از عام و مکی را از مدنی و محکم را از متشابه باز نمی شناسد و همچنین اسباب و علل نزول آیات را نمی داند و آیات مبهم و الفاظی که برای معانی خاص کنار هم قرار گرفته اند و آنچه از دانش سنجش [آیات] است را درک نمی کند و مقدم و موخر و عمق و جواب و سبب و قطع و وصل و اتفاق و مستثنی منه و مجاز و صفت در قبل و بعد و مفصل را که ملحدان در آن به هلاکت افتادند و الفاظ متصل و آنچه بر قبل و یا بعدش حمل می شود و تاکید را نمی فهمد.

ما در این کتاب بعضی از این امور را توضیح داده ایم، اگر چه همه آن را ذکر نکرده ایم.

و از دیگر مواردی که دلیل بر جمع آوری قرآن بر خلاف ترتیب نزول الهی است، این آیه سوره احزاب است: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً - تا - وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا»(1) {ای پیامبر، ما تو را [به سِمَتِ] گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم، و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغی تابناک. و مؤمنان را مژده دِه که برای آنان از جانب خدا بخشایشی فراوان خواهد بود. و کافران و منافقان را فرمان مبَر، و از آزارشان بگذر و بر خدا اعتماد کن و کارسازی [چون] خدا کفایت می کند.} این آیات در مکه نازل شده، اما قبل از آن آیاتی است که در مدینه نازل شده است: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ جاءَتْکُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِیحاً وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها وَ کانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرا

1- . احزاب / 45 - 48

الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ قالُوا هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ما زادَهُمْ إِلَّا إِيماناً وَ تَسْلِيماً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (1) {و چون مؤمنان دسته های دشمن را دیدند، گفتند: «این همان است که خدا و فرستاده اش به ما وعده دادند و خدا و فرستاده اش راست گفتند»، و جز بر ایمان و فرمانبرداری آنان نیفزود. از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند.}

در این ماجرا محنت و سختی بر مومنان و منافقان هر دو وارد شد که خداوند مومنان را با آیه «ما زادهم الا ایمانا و تسلیما» ستوده است که آیه 22 احزاب است و منافقان را با آیه «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ - تا - وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً» (2) {خداوند کارشکنان [و مانع شوندگان] شما و آن کسانی را که به برادرانشان می گفتند: «نزد ما بیایید» و جز اندکی روی به جنگ نمی آورند [خوب] می شناسد... و این [کار] همواره بر خدا آسان است.} که آیات 17 و 18 است، سرزنش کرده است (در اینجا لازم بود که آیات مدح مومنان با آیات مذمت منافقان که مربوط به یک ماجرا است متصل به هم بیایند، اما بین آن ها فاصله افتاده و آیه مذمت منافقین قبل از آیه ای قرار گرفته است که اصل ماجرا در آن بیان شده است و آن مذمت مرتبط با این ماجرا بوده است.)

دیگر این که همگی بر این مساله متفقند که سوره علق اولین سوره ای است که نازل شده است، اما آن را نزدیک به آخر قرآن قرار داده اند و سوره بقره را که جزء آخرین سوره هایی است که نازل شده، در آغاز قرآن قرار داده اند.

بعضی از علما روایت کرده اند آن گاه که عمرو بن عبدود بر خندق مسلط شد، مردی از منافقین قریش به بعضی از دوستانش گفت که قریش به دنبال محمد هستند. بیایید محمد را بگیریم و تحویل قریش بدهیم تا ما خود جان سالم به در ببریم که جبرئیل ماجرا را به پیامبر خبر داد و خداوند این آیات را نازل کرد: «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَ الْقائِلِينَ لِإِخْوانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنا....»

1- . احزاب / 22 - 23
2- . احزاب / 18 - 19

48. امالی طوسی: عبدالله بن مسعود می گوید: من هفتاد سوره را نزد رسول الله آموختم و از دهان مبارکشان گرفتم، در حالی که زید بن ثابت با کودکان بازی می کرد و باقی قرآن را نزد بهترین این امت و داناترین شان پس از پیامبرشان، علی بن ابی طالب علیه السلام آموختم.(1)

می گویم: از شیخ مفید رحمه الله در کتاب «مسائل سرویه» سئوال شده است که آیا قرآن همین است که بین دو جلد در دستان مردم است یا آن که بخشی از آیاتی که خداوند بر پیامبرش نازل فرمود از بین رفته است؟ و آیا این قرآن همان قرانی است که امیرالمؤمنین علیه السلام جمع کرده است یا بر اساس آنچه سنی ها می گویند قرآنی است که عثمان آن را جمع آوری کرده است؟

مرحوم مفید جواب داده است: آنچه بین دو جلد است [یعنی همین قرآن موجود] همه اش کلام و تنزیل خداوند است و چیزی از کلام بشر در آن نیست و حاوی اکثریت آیات نازل شده است و باقی آنچه که خداوند از قرآن نازل کرده نزد نگهبان شریعت و حافظ احکام الهی است [امام معصوم علیه السلام] و چیزی از آن ضایع نشده است، اگرچه جمع آوری کننده قرآن کنونی همه آیات نازله را در آن قرار نداده است و این ناشی از انگیزه های گوناگونی بوده است که از جمله آن ها کمی دانش و معرفت او به برخی آیات و یا شک او نسبت به برخی دیگر بوده است و برخی از آیات را نیز عمدا حذف کرده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن نازل شده را از اول تا آخرش جمع آوری کرده و بر اساس ضابطه خودش آن را تدوین کرده است. آیات مکی را بر مدنی و منسوخ را بر ناسخ مقدم داشته است و هر آیه ای را در جای خودش قرار داده است. از همین روست که امام صادق علیه السلام فرموده است: اگر قرآن آن گونه که نازل شده است خوانده شود، نام ما را در آن خواهید یافت، همان گونه که نام پیشینیان ما [از انبیاء و اوصیاء] در آن آمده است. و نیز فرمود: قرآن در چهار بخش نازل شده است: یک چهارم آن در باره ما و یک چهارم در باره دشمن ما و یک چهارم آن

1- . امالی 2 : 19

قصه ها و مثل ها است و یک چهارم دیگر آن قضایا و احکام الهی است و فضائل قرآن در حق ما اهل بیت است.

فصل

با وجود آنچه گفتیم اما از اهل بیت علیهم السلام روایت صحیح و معتبر وارد شده است که ما را به قرائت همین قرآن موجود و تجاوز نکردن از آن نه به نحو اضافه کردن به آن و نه کم کردن از آن تا قیام حضرت مهدی علیه السلام فرمان داده اند. هر گاه آن حضرت ظهور فرمایند، قرآن را آن گونه که خداوند نازل فرموده است و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را جمع کرده است، به مردم ارائه خواهند کرد. همچنین ما را از خواندن برخی از حروف و کلماتی که برخی از روایات حاکی از آن است که از قرآن حذف شده اند و یا تغییر کرده اند و در قرآن کنونی نیامده اند، نهی کرده اند، چرا که این روایات متواتر نبوده و خبر واحد می باشند و راوی واحد گاهی در آنچه نقل می کند دچار خطا می شود. ضمن آن که وقتی انسان قرآن را بر خلاف قرآن کنونی بخواند، در میان مخالفان شیعه به خویش ضرر می رساند و جباران را نیز مخالفان را به ضرر رساندن به شیعه تشویق و تحریک خواهند کرد و این نتیجه ای جز قرار دادن خویش در معرض هلاکت ندارد و از همین رو اهل بیت علیهم السلام ما را از قرائت بر خلاف قرآن موجود، منع کرده اند.

فصل

اگر کسی گوید چگونه این حرف درست است که قرآن کنونی بدون کمی و زیادی سخن خداوند است در حالی که شما از اهل بیت علیهم السلام روایت می کنید که آنان برخی آیات را متفاوت از آنچه در قرآن کنونی است، قرائت کرده اند. مانند: «کنتم خیر أئمه أخرجت للناس» و «کذلک جعلناکم أئمه وسطا» و «یسألونک الأنفال»؟ در پاسخ وی گفته خواهد شد: همان گونه که گفتیم روایاتی که حاکی از قرائت متفاوت اهل بیت علیهم السلام در مورد برخی از آیات است، همگی خبر واحدند که نمی توان به صحّت مضمون آن قطع پیدا کرد. از همین رو ما در باره این روایات توقف کرده و بر اساس فرمانی نیز که از اهل بیت علیهم السلام صادر شده از قرآن کنونی عدول نکرده ایم. ضمن آن که بعید نیست که برخی آیات به دو قرائت

نازل شده باشند که یک قرائت آن در قرآن موجود منعکس است و قرائت دیگر در روایاتی که نقل شد. همان گونه که مخالفان ما (سنی ها) نیز معترف به نزول قرآن با قرائت های گوناگون هستند. از همین قبیل است آیه «وَ مَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِظَنِينٍ»(1) که ظنین به معنای متهم است اما بر اساس قرائت دیگری چنین است: «وَ ما هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ» که ضنین به معنای بخیل است. و نیز مانند آیه «جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ» بر اساس یک قرائت و بر اساس قرائت دیگر: «تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ» و مانند این آیه: «إِنْ هذانِ لَساحِرانِ»(2) و در قرائت دیگر: «إِنَّ هَذَيْنِ لَسَاحِرَانِ» و موارد مشابه دیگر که فراوان است و ذکر آن موجب طولانی شدن مطلب خواهد شد. پس آنچه گفتیم برای روشن شدن موضوع کافی است.

مولف: در کتاب صحیح بخاری و نیز در صحیح ترمذی روایت شده است (در کتاب جامع الاصول نیز در باب ترتیب و تالیف و جمع آوری قرآن ذکر شده است) که زید بن ثابت گفت: بعد از کشتار اهل یمامه، ابوبکر من را خواست در حالی که عمر نیز نزد او بود. ابوبکر گفت عمر نزد من آمده و می گوید کشتار روز یمامه بسیاری از قاریان قرآن را از بین برد و نگرانم که این اتفاق در مورد قاریان قرآن در دیگر مناطق نیز رخ دهد و بخش زیادی از قرآن از بین برود، لذا نظر من این است که تو اقدام به جمع آوری قرآن کنی. زید می گوید: به عمر گفتم من چگونه کاری را انجام دهم که رسول الله انجام نداده است؟ عمر گفت: سوگند به خدا این کار لازم و شایسته ای است. پیوسته عمر در این مورد به سراغ من می فرستاد تا این که خداوند سینه من را برای این کار گشاده کرد، همان گونه که سینه عمر را برای آن گشاده کرده بود (توفیق انجام این کار نصیبم کرد) و من با عمر در این مساله هم نظر شدم.

ابوبکر به من گفت تو جوان عاقلی هستی و مورد اتهام و بدگمانی ما نیستی. تو بودی که وحی را برای رسول خدا می نوشتی، پس بی درنگ به جمع آوری قرآن اقدام کن.

1- . تکویر / 24
2- . طه / 63

زید گفت: سوگند به خدا اگر ابوبکر من را به جابجایی کوهی فرمان داده بود، سنگین تر از ماموریت جمع آوری قرآن نبود.

زید گفت: به ابوبکر و عمر گفتم چگونه شما اقدام به کاری می خواهید بکنید که رسول الله خود آن را انجام نداده است؟ ابوبکر گفت: سوگند به خدا این کار لازم و شایسته است. زید می گوید: ابوبکر پیوسته سراغ من می فرستاد و در روایتی دیگر است که عمر پیوسته سراغ من می فرستاد تا این که خداوند سینه من را برای این کار گشاده کرد، همان گونه که سینه ابوبکر را برای آن گشاده کرده بود.

زید گفت: پس قرآن را از پاره های پوست و چوب و سنگ (یا سفال) و نیز سینه های مردان جمع آوری نمودم و آیه آخر سوره توبه (لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْه) را از خزیمه یا ابی خزیمه انصاری گرفتم که کس دیگری از این آیه اگاهی نداشت.

زید گفت: این صحیفه ها تا زمان مرگ ابی بکر نزد او بود و پس از وی نزد عمر بود و بعد از مرگ عمر نزد حفصه دختر عمر بود. یکی از راویان گفته که بعضی از آیات بر سفال نوشته شده بود. مولف جامع الاصول می گوید: این روایت را بخاری و ترمذی نقل کرده اند و همچنین ابن شهاب در کتاب استیعاب از عبید بن سباق از زید بن ثابت این روایت را آورده است. و نیز بخاری و ترمذی و صاحب جامع الاصول از از زهری از انس بن مالک روایت کرده اند که حذیفه بن یمان در ایامی که همراه با عراقی ها مشغول جنگ با شامی ها در فتح ارمنستان و آذربایجان بود، نزد عثمان آمد و از اختلاف مسلیمن در مورد قرآن شکایت کرد و به عثمان گفت: ای امیر مؤمنان! پیش از آن که این امت در کتابشان مانند یهود و نصاری اختلاف کنند آنان را دریاب. آن گاه عثمان از حفصه خواست که صحیفه ها را برایش بفرستد تا از آن ها نسخه برداری کرده و سپس به وی برگرداند. حفصه صحیفه ها را فرستاد و عثمان زید بن ثابت و عبد الله بن زبیر و سعید بن عاص و عبد الرحمن بن حارث بن هشام را مامور به نسخه برداری از آن ها کرد. عثمان به قریشی های این گروه گفت هرگاه بین شما و زید بن ثابت در قرائت کلمه و عبارتی از قرآن اختلاف کردید، آن را به زبان قریشی بنویسید، چرا که قرآن به زبان قریش نازل شده است.

آنان از صحیفه ها نسخه برداری های متعدد کردند و عثمان صحیفه های اولیه را به حفصه برگرداند و به هر منطقه و ناحیه ای از سرزمین اسلامی از این صحیفه فرستاد و دستور داد هر صحیفه ای از قرآن که غیر این صحیفه باشد سوزانده شود.

ابن شهاب می گوید: خارجه بن زید بن ثابت به من خبر داد که من آیه ای را از سوره احزاب را هنگام نسخه برداری گم کرده بودم، در حالی که آن را از رسول الله شنیده بودم. پس به دنبال آن گشتم تا این که آن را نزد خزیمه بن ثابت انصاری یافتم. آن آیه این بود: «مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ» پس این آیه را به سوره احزاب در مصحف اضافه کردیم.

در روایت ابی یمان است که خزیمه بن ثابت کسی است که رسول الله صلی الله علیه و آله گواهی او را معادل گواهی دو مرد قرار داده بود.

ابن شهاب در روایتی دیگر می گوید که روزی گروه نسخه برداری قرآن در کتابت کلمه التابوت اختلاف کردند. زید آن را التابوه می نوشت اما ابن زبیر و سعید بن عاص التابوت می نوشتند. آنان اختلاف خود را به عثمان عرضه کردند، عثمان گفت: التابوت بنویسید، چون قرآن به زبان قریش نازل شده است.

مولف جامع الاصول می گوید: این روایت را بخاری و ترمذی نقل کرده اند و ترمذی اضافه کرده است که زهری گفت: عبید الله بن عبد الله برای من روایت کرد که عبد الله بن مسعود با نسخه برداری زید بن ثابت مخالف بود و می گفت: ای مسلمانان! من از نسخه برداری قرآن برکنار داشته می شوم و مردی مسئول این کار می شود که سوگند به خدا وقتی من مسلمان شده بودم، او در پشت مردی کافر بود و منظورش زید بن ثابت بود. از همین رو عبد الله بن مسعود به مردم عراق توصیه می کرد که قرآن های خود را پنهان کنید و آن ها را پنهان کنید که خداوند می فرماید: «وَ مَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ»(1) {هر کس چیزی را مخفی کند در قیامت با آن چیز محشور می شود. } پس خدا را در قیامت همراه با قرآن های خود ملاقات کنید.

1- . آل عمران / 161

ترمذی می گوید: مطلع شدم که از این سخن ابن مسعود جمعی از یاران فاضل رسول خدا ناراحت شدند.

بخاری و مسلم بن حجاج و ترمذی در کتب صحیحشان(1) - که جامع الاصول نیز آن را ذکر کرده است - از انس روایت کرده اند که قرآن را چهار تن در عهد رسول الله جمع آوری کردند که همگی از انصار بودند. این چهار تن عبارت بودند از:

ابی بن کعب و معاذ بن جبل و ابو زید و زید یعنی زید بن ثابت. راوی می گوید: به انس گفتم ابو زید که بوده است؟ گفت: یکی از عموهای من بوده است. بخاری در روایتی دیگر از انس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد در حالی که قرآن را غیر از چهار نفر، ابودردا، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابوزید جمع آوری نکرده بودند. بخاری همچنین از ابن عباس روایت کرده است که من آیات محکم را در عهد رسول الله جمع آوری کردم. راوی می گوید به ابن عباس گفتم مقصود از محکم چیست؟ گفت: آیات برتر.

1- . کتب روایی این سه شخص در اهل سنت موسوم است به صحیح بخاری، صحیح مسلم و صحیح یا سنن ترمذی. (مترجم)

باب هشتم: قران ظاهر و باطن دارد و دانش هر چیزی در قرآن است و این دانش به طور کامل نزد ائمه علیهم السلام است و غیر آنان کس دیگری آگاه به این دانش نیست مگر به تعلیم آنان

روایات:

مؤلف: بسیاری از روایات مربوط به این باب را در کتاب امامت ذکر کردیم و در اینجا گزیده ای از آن ها را می آوریم و روایت مفصلی در این باره نیز در باب احتجاج امیرالمؤمنین با زندیقی که مدعی تناقض در قرآن بود، آوردیم و نیز روایاتی هم در این موضوع در زمره روایاتی که با سندهایش در باب «سلونی قبل ان تفقدونی» (پیش از آن که من را از دست بدهید، از من بپرسید) آوردیم، ذکر کردیم.(1)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند اگر مسند برایم بیندازند و بر آن نشینم، برای اهل تورات از روی تورات خودشان فتوا می دادم، به گونه ای که تورات به سخن درآید و بگوید علی راست می گوید و به آنچه خدا در من نازل کرده فتوا داد. و انجیلیان را بر اساس انجیل خودشان فتوا می دادم، به گونه ای که انجیل بگوید علی راست می گوید، دروغگو نیست و به آنچه خدا در من نازل کرده فتوا داد. و اهل قرآن را فتوا می دهم بر اساس قرآن به گونه ای که قرآن سخن بگوید و بگوید علی راست می گوید و دروغگو نیست. فتوا داد به آنچه خدا در من نازل نموده و شما که شب و روز قرآن می خوانید. آیا در میان شما کسی هست که بداند محتوای قرآن چیست؟ اگر نبود یک آیه در قرآن، هر آینه خبر می دادم به شما در باره آنچه

1- . بحار الانوار 10 : 117 - 128

اتفاق افتاد و آنچه هست و آنچه خواهد شد تا روز قیامت و آن این آیه است: «یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتاب»(1) {خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب نزد اوست. }

1. احتجاج: امام صادق از پدران گرامش از حضرت علیّ علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: از من پیرامون آیات قرآن سؤال کنید، که به خدا قسم هیچ آیه ای از آن در شب و روز، و در سفر و حضر نازل نشد جز این که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله آن را بر من تلاوت فرموده و از تأویلش باخبرم ساخت.

پس ابن کوّاء برخاسته و گفت: ای أمیر المؤمنین، آن آیاتی که در غیاب شما بر آن حضرت نازل می شد چگونه بود؟ فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله را رسم بر این بود که در یک چنین حالتی وقتی از راه می رسیدم، آن را بر من قرائت نموده و می فرمود: ای علیّ! خداوند متعال این آیات را در غیابت بر من نازل فرمود که تأویلش این است، و تنزیل و تأویل آن را به من می آموخت.(2)

در امالی طوسی نیز همین روایت آمده است.(3)

2. امالی صدوق: عباد بن عبد اللّه گفت: علی علیه السلام می گفت: در قرآن آیه ای نازل نشده است، مگر اینکه من می دانم کجا نازل شده و درباره چه کسی و چه چیزی نازل شده و در بیابان یا کوه نازل شده است.

از حضرت سئوال شد: در باره شما چه آیه ای نازل شده است؟ حضرت فرمود: اگر نپرسیده بودید، چیزی به شما نمی گفتم. آیه «انما أنت منذر و لکل قوم هاد»(4) { تو بیم دهنده هستی و برای هر مردمی هدایتگری است} در باره من نازل

1- . رعد / 39
2- . احتجاج : 139
3- . امالی طوسی 2 : 136
4- . رعد / 7

شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله بیم دهنده و من هدایتگر به آنچه که ایشان آورده است، می باشم.(1)

3. عیون الأخبار: امام رضا از پدران گرامی اش از امام حسین علیهم السلام نقل می کند که روزی امیر المؤمنین علیه السلام برای ما خطبه خواند و فرمود: در باره قرآن از من بپرسید تا من شما را از آیات آن که در باره چه کسی و کجا نازل شده است، آگاه کنم.(2)

4. امالی طوسی: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ آیه ای نازل نشده مگر آن که من به زمان نزول آن و این که در باره چه کسی نازل شده آگاهم و اگر شما از تمام آنچه بین دو جلد قرآن است بپرسید، در باره آن برایتان سخن خواهم گفت.(3)

5. امالی طوسی: ام سلمه می گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله در بیماری ای که منجر به رحلتشان شد، شنیدم که خطاب به اصحاب که در اطاق او کنار بسترش جمع شده بودند، فرمود: «ای مردم! نزدیک است که به سرعت جانم گرفته شود و از میان شما بروم. به شما چیزی می گویم که عذر من باشد نزد شما: «آگاه باشید که من در میان شما کتاب پروردگارم و عترتم یعنی اهل بیتم را از خود باقی می گذارم.» سپس دست علی علیه السلام را گرفت و آن را بلند کرد و گفت: «این علی با قرآن است و قرآن با علی است، دو جانشین بصیر من، تا زمانی که بر سر حوض (در رستاخیز) بر من وارد شوند از یک دیگر جدا نخواهند شد، و من از آن ها خواهم پرسید که چه رفتاری با آن ها کرده اید!»(4)

6. امالی طوسی: ام سلمه می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: علی با قرآن است و قرآن نیز با علی است. این دو از هم جدا نخواهند شد تا این که در حوض کوثر بر من وارد شوند.(5)

1- . امالی صدوق: 166
2- . عیون الأخبار 2 : 67
3- . امالی طوسی 1 : 172
4- . امالی طوسی 2 : 120
5- . امالی طوسی 2 : 120

می گویم: کامل این حدیث در باب های جنگ جمل آمده است.

7. تفسیر قمی: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آگاه باشید که تمام دانشی که آدم با خود از آسمان به زمین آورد و همه آنچه که پیامبران تا پیامبر خاتم صلوات الله علیهم بدان برتری داده شدند، نزد من و نزد عترت پیامبر است. پس به کدامین سو سرگردانید و به کجا رو آورده اید؟(1)

8. تفسیر قمی: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله با فضیلت ترین راسخان در علم است که همه آنچه را که خداوند بر او از تاویل و تنزیل فرو فرستاده است، آگاهی دارد و آیه ای نبوده است که خداوند بر پیامبر نازل کرده باشد اما تاویل آن را به او نگفته باشد و اوصیای پیامبر بعد از او نیز همه این ها را می دانند.(2)

9. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در قرآن بیان و توضیح هر چیزی را قرار داده است و هیچ مطلبی را که مورد نیاز مردم باشد، در آن وانگذاشته است تا این که بنده ای نگوید ای کاش این مطلب در قرآن بود.(3)

10. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: قرآن، بازدارنده و امرکننده است؛ به رفتن به بهشت امر می کند، از آتش جهنم باز می دارد و در آن آیات محکم و متشابه وجود دارد؛ محکمات، آنهایی است که به آن ها ایمان آورده و عمل می شود و از آن ها پند و عبرت گرفته می شود و آیات متشابه، آیاتی است که به آن ها ایمان آورده می شود ولی عمل نمی شود. و این گفته خداوند است که می فرماید: «فَأَمَّا الَّذِينَ فى قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَهِ وَابْتِغَاء تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِى الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا» و فرمود: آل محمد علیهم السلام همان راسخان در علم هستند.(4)

ص: 126

1- . تفسیر قمی: 5
2- . تفسیر قمی: 87
3- . تفسیر قمی: 745
4- . تفسیر قمی: 745

11. تفسیر قمی: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای مردم! خداوند تبارک و تعالی پیامبر را به سوی شما فرستاد و این کتاب را به حق بر او نازل کرد و شما در باره کتاب و کسی که آن را نازل نموده و در باره رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی نمی دانید و خداوند او را زمانی فرستاد که مدت ها بود پیامبری فرستاده نشده بود و امت ها در خواب بودند و جهل گسترش یافته بود و فتنه ها همه جا را گرفته بود و مرزهای خدا شکسته شده بود و چشمان مردمان بر حق، بسته شده بود و همه به راه ستم، منحرف شده بودند و دین، باطل شده بود و آتش جنگ ها، شعله ور بود و باغ های دنیا، زرد شده بود و شاخه هایش خشکیده بود و برگ هایش ریخته بود و امیدی به ثمر دادن آن نبود و آب آن نیز خشک شده بود، و در زمانی که نشانه های هدایت، کهنه، شده و نشانه های مرگ، آشکار گشته و دنیا، تاریک شده بود و در چشم اهل دنیا، تیره و تار می نمود و دنیا، روی از آنان برگرفته بود، به گونه ای که هیچ گاه باز نمی آمد، ثمره آن فتنه بود و طعامش مردار و لباس آن ترس و ردای آن شمشیر؛ به طوری که هر آنچه را که می توانستید دریدید؛ در حالی که چشمان اهل دنیا، کور بود و روزگارشان، تیره و تار. زمانی که مردمان، رشته های خانوادگی را گسستند و خون خویش را ریختند و دخترانشان را زنده به گور کردند، رفاه و آسایش از آنان رخت بربسته بود و آنان نه به ثواب خدا امیدوار بودند و نه از مجازات او می ترسیدند. زنده های آنان نابینا و ناقص بودند و مردگانشان نومیدانه در آتش جای داشتند. در چنین شرایطی کتابی برای ایشان آورد که در کتاب های پیامبران پیشین نبود، بلکه آن ها را تأیید می کرد و حلال و حرام را از هم متمایز می ساخت. آن کتاب، قرآن است از او بخواهید برایتان سخن بگوید ولی هرگز با شما سخن نخواهد گفت. من شما را آگاه می کنم که در این قرآن، دانش همه پیشینیان و همه آیندگان تا روز قیامت وجود دارد. قرآن داوری است بین شما و مایه حل و فصل اختلافات شما، اگر در باره قرآن از من بپرسید، من شما را آگاه خواهم کرد. زیرا من داناترین شمایم.(1)

1- . تفسیر قمی : 4

12. احتجاج: امام باقر علیه السلام فرمود: هر گاه در باره چیزی با شما سخن گفتم، از جایگاه آن در قرآن از من بپرسید. سپس در برخی از سخنانش فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله از جدال بیهوده و به تباهی کشاندن ثروت و پرسش زیاد و بیجا نهی فرمود. در این هنگام کسی از امام پرسید: در کجای قرآن به چنین مطلبی توصیه شده است؟ حضرت فرمود: در این آیه که: «لا خَیْرَ فِی کَثِیرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَهٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَیْنَ النّاسِ»(1) {در بسیاری از رازگویی های ایشان خیری نیست، مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم، فرمان دهد.} و نیز این آیه: «وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَکُمُ الَّتِی جَعَلَ اللّهُ لَکُمْ قِیاماً»(2) {و اموال خود را - که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده - به سفیهان مدهید.} و نیز: «لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ»(3) {از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می کند مپرسید.}

13. خصال: حماد بن عثمان می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گاهی سخنان متفاوت و متعارضی از شما صادر می شود. امام علیه السلام فرمود: قرآن بر هفت حرف و وجه نازل شده است و کمترین چیزی که برای امام است، این است که بر هفت وجه فتوا بدهد. سپس فرمود: «هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ»(4){این بخشش ماست، [آن را] بی شمار ببخش یا نگاه دار.}(5)

در تفسیر عیاشی نیز این روایت آمده است.(6)

14. معانی الاخبار: حمران بن اعین می گوید: از امام باقر علیه السلام در باره ظاهر و باطن قرآن پرسیدم. فرمود: ظاهر قرآن کسانی اند که قرآن در میان آنان نازل

1- . نساء / 114
2- . نساء / 5
3- . مائده / 101
4- . ص / 39
5- . خصال 2 : 10
6- . تفسیر عیاشی 1 : 11

شد و باطن قرآن کسانی هستند که مانند گروه قبلی عمل کردند و آنچه در باره آنان جاری بوده، در میان اینان نیز جاری بوده و مصداق دارد.(1)

15. معانی الاخبار: ذریح محاربی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خداوند در قرآن فرمانی داده است که دوست دارم در باره آن بدانم. امام علیه السلام فرمود: آن چیست؟ عرض کردم: آیه «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ»(2) {سپس باید آلودگی خود را بزدایند و به نذرهای خود وفا کنند.} امام فرمود: مقصود از زدودن آلودگی، دیدار با امام و مقصود از وفای به نذر، انجام مناسک حج است. عبدالله بن سنان می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم، مقصود از آیه «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ» چیست؟ امام فرمود: گرفتن شارب و چیدن ناخن ها و مواردی شبیه آن . عرض کردم: فدایت شوم، اما ذریح محاربی به من گفت که شما برای وی «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» را دیدار امام و «وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ» را به انجام مناسک حج تفسیر فرموده اید؟ امام علیه السلام فرمود: ذریح و تو هر دو راست می گویید. برای قرآن ظاهر و باطن است، اما چه کسی تحمل شنیدن آنچه را که ذریح می شنود و می پذیرد، دارد؟(3)

16. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند بیان هیچ چیزی را که - در امر هدایت - امت تا روز قیامت بدان نیاز دارد، وانگذاشته است و آن را در قرآن نازل کرده و برای پیامبرش بیان کرده است و برای هر چیزی حدّ و مرزی قرار داده و برای توضیح آن راهنمایی گماشته است.(4)

17. بصایر الدرجات: راوی می گوید: خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: فدایتان شوم! در باره پیامبر صلی الله علیه و آله با من بگو، آیا پیامبر از همه پیامبران ارث می برد؟ فرمود: آری. پرسیدم: از حضرت آدم تا آن که به خودش منتهی شود؟ فرمود: خداوند، پیامبری را مبعوث نکرده است، مگر آن که محمد صلی

1- . معانی الاخبار: 259
2- . حج / 29
3- . معانی الاخبار: 340
4- . بصائر الدرجات / 6

الله علیه و آله از او داناتر بوده است. عرض کردم: آیا عیسی بن مریم به اذن خداوند، مردگان را زنده می کرد؟ فرمود: بله، راست گفتی، و سلیمان بن داود، زبان پرندگان را می دانست. راوی می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون سلیمان بن داود، هدهد را نیافت و در کار او تردید کرد، گفت: «مَا لِیَ لَا أَرَی الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِینَ»(1) {مرا چه شده است که هدهد را نمی بینم یا شاید از غایبان است.} وقتی وی را ندید، خشم گرفت و گفت: «لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِیدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَیَأْتِیَنِّی بِسُلْطَانٍ مُّبِینٍ»(2) {قطعاً او را به عذابی سخت عذاب می کنم یا سرش را می بُرم، مگر آن که دلیلی روشن برای من بیاورد.} سلیمان به این خاطر خشمگین شد که معمولاً هدهد محل آب را به او نشان می داد. خداوند به هدهد، قدرتی برای تشخیص آب داده بود که سلیمان آن توانایی را نداشت. بادها، مورچگان، انسان ها و جنّیان و شیاطین و همه سرکشان، مطیع سلیمان بودند، ولی جای آب را در زیر آسمان نمی دانست و هدهد از آن با خبر بود.

خداوند متعال در قرآن می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُیِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَی» و ما وارث قرآنی هستیم که در آن چنان قدرتی هست که کوه ها را روان کرده و سرزمین ها را قطعه قطعه کرده و مردگان با آن به سخن در می آیند. ما آب را در زیر آسمان می دانیم. در کتاب خدا آیاتی هست که از این آیات، کاری قصد نمی شود، مگر آن که خداوند برای انجام آن کار، اذن می دهد، وانگهی، در قرآن، اموری هست که گذشتگان نگاشته اند - انجام داده اند - و ممکن است خداوند به انجام آن ها اذن بدهد و همه این امور را در قرآن برای ما ذکر کرده است. خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِی السَّمَاء وَالْأَرْضِ إِلَّا فِی كِتَابٍ مُّبِینٍ»(3) {و هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر این که در کتابی روشن (درج) است.} سپس فرمود: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنَا مِنْ عِبَادِنَا»(4) {سپس این

1- . نمل/ 20
2- . نمل/ 21
3- . نمل/ 75
4- . فاطر/ 32

کتاب را به آن بندگان خود که (آنان را) برگزیده بودیم به میراث دادیم. } ما همانانی هستیم که خداوند، ما را برگزید و این قرآنی که در آن بیان و توضیح همه چیز هست را ما به ارث برده ایم.(1)

18. بصائر الدرجات: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله خاتِم یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر علیهم السلام است و من نیز خاتم یکصد و بیست و چهار هزار وصیّ هستم و آنچه اوصیای قبل از من بدان مکلف شدند، من نیز مکلف شدم و خداوند است یاری دهنده. رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیماری [منجر به رحلتشان] فرمود: من نگران لغزش و گمراهی بعد از هدایت در مورد تو نیستم، بلکه نگران فاسقان قریش و دشمنی و ظلم آن ها نسبت به تو هستم. خداوند ما را کافی و خوب پشتیبانی است.

آری! دو سوم قرآن در باره ما و شیعیان ما است. آنچه خیر است برای ما و شیعیان ما است و در یک سوم باقی دیگر مردم با ما شریک هستند. پس آنچه از بیان بدی ها است برای دشمنان ماست. سپس حضرت این آیه را تلاوت کردند: «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ»(2) {آیا آن ها که می دانند و آگاه هستند با نادانان و بی خبران برابرند؟} تا آخر آیه. ما اهل البیت و شیعیان ما خردمندانند و آنان که نادانند دشمنان ما هستند و تنها شیعیان ما هدایت یافتگان به شمار می روند.(3)

19. بصائر الدرجات: راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: من به آنچه در آسمان و زمین است آگاهی دارم و از آنچه در بهشت و جهنم جریان دارد نیز مطلّعم و آنچه را رخ داده و رخ خواهد داد نیز می دانم و همه این ها را از قرآن دریافته ام. خداوند می فرماید: «فیه تبیان کلّ شئ»(4) {در قرآن بیان و شرح هر چیزی هست.}(5)

1- . بصائر الدرجات: 121

2- . زمر / 9

3- . بصائر الدرجات: 121

4- . نحل / 89 اصل آیه در قران چنین است: «وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ» و ظاهرا در متن حدیث نقل به معنا شده است.

5- . بصائر الدرجات: 128

20. بصائر الدرجات: حمّاد لحّام می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: سوگند به خدا ما آنچه را در آسمان ها و زمین است و آنچه را در بهشت و جهنم و مابین آن است، می دانیم. حماد می گوید: من مبهوت به حضرت نگاه می کردم. ایشان فرمود: حمّاد! این سخن من مبتنی بر کتاب خدا است، (و سه بار این حرف را تکرار فرمود) و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَ یَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیداً عَلَیْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنا بِکَ شَهِیداً عَلی هؤُلاءِ وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَهً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمِینَ»(1) {و [به یاد آور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم، و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم، و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم.} آری! این از کتاب خداست. در این کتاب شرح هر چیزی موجود است، و این عبارت را تکرار فرمود.(2)

21. بصائر الدرجات: راویان شنیدند که امام صادق علیه السلام می فرماید: من دانای به آنچه در آسمان ها و زمین ها است، هستم و نیز آنچه را در بهشت و جهنم است و آنچه رخ داده است و رخ خواهد داد را می دانم. آن گاه حضرت درنگی کوتاه کرده و مشاهده کردند که این سخن بر شنوندگان سنگین آمده است! پس در ادامه فرمودند: من این ها را از قرآن به دست آورده ام. خداوند می فرماید: در قرآن شرح هر چیزی است.(3)

22. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السلام در باره آیه «هذا ذِکْرُ مَنْ مَعِیَ وَ ذِکْرُ مَنْ قَبْلِی»(4) {این است یادنامه هر که با من است و یادنامه هر که پیش از من بوده} فرمود: ذکر کسی که با من است، یعنی اطلاع آنچه محقق شده است و ذکر کسی که پیش از من است، یعنی اطلاع از آنچه در گذشته رخ داده است.(5)

1- . نحل / 89
2- . بصائر الدرجات: 128
3- . بصائر الدرجات: 128
4- . انبیاء / 24
5- . بصائر الدرجات: 129

می گویم: روایات بسیاری در کتاب امامت در بابی در باره این که اهل بیت علیهم السلام به آنچه رخ داده و در حال رخ دادن است و یا رخ خواهد داد، آگاه هستند، و نیز در بابی در این باره که دانش کتاب نزد آنهاست و نیز در باب دانش امام علی علیه السلام ذکر کردیم.

23. بصائر الدرجات: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ مردی از قریش بالغ نشد مگر آن که در مورد او آیه یا دو آیه نازل شد که یا او را به بهشت رهنمون می کند یا به جهنم می فرستد. و هیچ آیه ای نیست که در خشکی یا دریا، دشت یا کوهستان نازل شده باشد مگر این که من زمان نزول آن و مورد نزول آن را می دانم. و اگر برای من مسندی گذاشته می شد بین اهل تورات بر اساس توراتشان و بین اهل انجیل بر اساس انجیلشان و بین اهل زبور بر اساس زبورشان و بین اهل فرقان با فرقانشان قضاوت می کردم تا نزد خداوند بدرخشد.(1)

24. بصائر الدرجات: اصبغ بن نباته روایت کرده: زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام وارد کوفه شد، چهل صبح با ایشان نماز خواند و این آیه را در نماز، تلاوت کرد: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی»(2) {نام پروردگار والای خود را به پاکی بستای.} منافقین گفتند: به خدا قسم ابن ابی طالب علیه السلام نمی تواند قرآن بخواند و اگر می توانست قرآن بخواند، غیر از این سوره را نیز برای ما می خواند. این سخن به گوش حضرت رسید و فرمود: وای بر شما! من ناسخ قرآن را از منسوخش و محکم آن را از متشابه آن و فصل آن را از وصلش و حروف آن را از معانی اش تشخیص می دهم. حرفی نیست که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده باشد، مگر این که می دانم در مورد چه کسی، و در چه روزی، و در چه مکانی نازل شده است. وای بر شما، آیا نمی خوانند: «إِنَّ هَذَا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولَی* صُحُفِ إِبْرَاهِیمَ وَمُوسَی»(3) {قطعاً در صحیفه های گذشته این (معنی) هست* صحیفه های ابراهیم و موسی] به خدا قسم، من این دو کتاب را از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ارث بردم و رسول

1- . بصائر الدرجات: 133
2- . أعلی/ 1
3- . أعلی/ 18-19

خدا کتاب های ابراهیم و موسی علیهما السلام را بر من ابلاغ کرد، وای بر شما، به خدا قسم من کسی هستم که در مورد من خداوند نازل کرد: «وَتَعِیَهَا أُذُنٌ وَاعِیَهٌ» (1) {و گوش های شنوا آن را نگاه دارد.} نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که ما را از وحی باخبر نمود. من آن را حفظ کردم اما دیگران فراموش کردند. چون از نزد رسول خدا بیرون آمدیم، گفتند: الان چه گفت؟ (2)

در تفسیر عیاشی نیز مانند این روایت آمده است. (3)

25. بصائر الدرجات: امام علی علیه السلام فرمود: هیچ مرد قریشی ای نیست که تیغ سلمانی بر او کشیده شده باشد [کنایه از بالغ شدن. مترجم] مگر آن که یک یا دو آیه در باره او نازل شده است که یا او را به بهشت راهبری می کند و یا به جهنمش می کشاند [و من این آیات را می دانم] و نیز هیچ آیه ای نیست که در خشکی یا دریا و در بیابان و یا کوهستان نازل شده باشد، مگر آن که من می دانم چگونه و در باره که و چه نازل شده است. (4)

26. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ کس نمی تواند مدعی شود که ظاهر و باطن قرآن را جمع کرده است مگر اوصیا. (5)

27. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس بگوید او قرآن را به طور کامل آن گونه که نازل شده است، جمع کرده است، دروغ گفته است. تنها علی بن ابی طالب و امامان بعد از او علیهم السلام هستند که قرآن را آن گونه که نازل شده، جمع و حفظ کرده اند. (6)

28. بصائر الدرجات: سالم بن ابی سلمه روایت می کند: شخصی نزد امام صادق علیه السلام قرآن می خواند؛ من حروفی را از قرائت او می شنیدم که بر خلاف قرآنی بود که مردم قرائت می کنند. امام صادق علیه السلام فرمود: دست نگهدار! از

1- . حاقه/ 12
2- . بصائر الدرجات: 135
3- . تفسیر عیاشی 1 : 14

4- . بصائر الدرجات: 139
5- . بصائر الدرجات: 193
6- . بصائر الدرجات: 193

این قرائت اجتناب کن و همان گونه که مردم قرآن را می خوانند، تو نیز همان گونه بخوان تا قائم - عج الله تعالی فرجه الشریف - قیام کند. پس هر گاه قیام کرد، آنگاه قرآن را بر اصلش قرائت کن. آنگاه امام علیه السلام قرآنی را که علی علیه السلام نوشته بود، بیرون آورد و فرمود: علی علیه السلام وقتی از نوشتن این قرآن فارغ شد، آن را به مردم ارائه کرد و به آنان گفت: این قرآن بر وفق آنچه خداوند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل کرده می باشد و من آن را بین دو لوح (چوبی یا کاغذی و یا پوست) جمع کرده ام. مردم در پاسخ او گفتند: نزد ما صحیفه ای جامع است که قرآن در آن است و نیازی به قرآن تو نیست. علی علیه السلام در پاسخ فرمود: سوگند به خدا دیگر آن را نخواهید دید. وظیفه من بود که پس از جمع آوری قرآن به شما خبر دهم تا آن را قرائت کنید.(1)

29. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السلام در پاسخ به سئوال شخصی در باره قرآن گفت: هیچ کس جز اوصیا نمی تواند مدعی جمع آوری کل قرآن باشد.(2)

30. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السلام فرمود: کسی را از این امت سراغ ندارم که قرآن را به طور کامل جمع کرده باشد، مگر اوصیا.(3)

31. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السلام فرمود: پیوسته خداوند کسانی را در میان ما اهل بیت مبعوث می کند که کتاب خدا را از آغاز تا انتهایش می دانند.(4)

32. امام صادق علیه السلام فرمود: سوگند به خدا من دانای به قرآن از آغاز تا انتهایش هستم و گویا قرآن در کف دستم هست. در قرآن خبر از آسمان و زمین و خبر از آنچه رخ می دهد و رخ داده است، موجود است. خداوند خود فرموده است: در قرآن شرح و بیان هر چیزی است.(5)

1- . بصائر الدرجات: 193
2- . بصائر الدرجات: 193
3- . بصائر الدرجات: 194
4- . بصائر الدرجات: 194
5- . بصائر الدرجات: 194

33. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: فضل بن عبد الملک نوفلی نزد من آمد و غلامی که معروف به شبیب معتزلی بود، همراهش بود. ما در منی بودیم که به در خیمه آمدم و شبی مهتابی بود. پس غلام معتزلی شروع به سخن گفتن کرد. به او گفتم معنای سخنت را که به هم بافته ای نمی فهمم. خداوند مردم را به دو گروه آفرید و نیکان و برگزیدگانش را در یک گروه قرار داد. سپس آن ها را سه گروه کرد و نیکان را در یکی از آن سه گروه قرار داد. آنگاه پیوسته افرادی را از میان آن برمی گزید تا این که عبد مناف را برگزید و از فرزندان عبد مناف هاشم را انتخاب کرد و از هاشم هم عبد المطلب را و از عبد المطلب عبد الله را و از عبد الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله را برگزید. پس او پاک ترین مردم از جهت نسب و ولادت بود و خداوند او را به حق مبعوث کرد و بر او قرآن را نازل کرد که هیچ چیز نیست مگر آن که بیان آن در کتاب خداوند هست.(1)

34. محاسن: ابو لبید بحرانی می گوید: مردی نزد امام باقر علیه السلام در مکه آمد و از ایشان سئوالاتی را پرسید و حضرت جواب او را داد. آنگاه آن مرد به امام علیه السلام عرض کرد: شما معتقدید که هیچ چیز نیست مگر آن که از کتاب خدا قابل دریافت و شناخت است؟ حضرت فرمود: من چنین نگفته ام، بلکه هیچ چیز از کتاب خدا نیست مگر آن که برای او دلیل گویایی از جانب خداوند است که مردم آن را نمی دانند. آن مرد به امام عرض کرد: پس شما بر این باورید که در کتاب خدا هیچ چیز نیست مگر آن که مردم به آن احتیاج دارند؟ امام فرمود: بله، و حتی یک حرف از آن. آن مرد گفت: تفسیر المص چیست؟ ابولبید گفت: امام به او جوابی داد که الان به خاطر ندارم. پس مرد از نزد امام بیرون رفت. امام باقر علیه السلام به من فرمود: این تفسیر قرآن در ظاهرش بود. آیا تو را از تفسیر آن در باطنش با خبر سازم؟ عرض کردم: آیا قرآن ظاهر و باطن دارد؟ فرمود: بله برای کتاب خدا ظاهر و باطن و معانی است و نیز دارای ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و سنت ها و مَثل ها و فصل و وصل و حروف و تصریف است. پس آن کس که گمان کند کتاب خدا مبهم

-1 . محاسن: 267

است مایه هلاک خود و دیگران شده است. سپس فرمود: به خاطر بسپار: الف یک و لام سی و میم چهل و صاد نود است. عرض کردم این صد و شصت و یک است، فرمود: وقتی وارد سال صد و شصت و یک شدی، خداوند حکومت را از قومی سلب خواهد کرد.(1)

35. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند کتاب صادق و نیکش را بر شما نازل کرد. در آن خبر شما و خبر اقوام قبل و بعد از شما وجود دارد و نیز خبر آسمان و زمین در آن است. پس اگر کسی بیاید شما را از اخبار و مطالب این قرآن آگاه کند، در شگفت خواهید شد.(2)

تفسیر عیاشی نیز مانند این روایت را آورده است.(3)

36. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: هر گاه در مورد موضوعی با شما سخن گفتم، از جایگاه آن در قرآن از من بپرسید. روزی امام علیه السلام در بعضی از سخنانشان فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله از قیل و قال و تباه کردن مال و تباه کردن زمین و زیاد سئوال کردن نهی فرمودند. اصحاب از ایشان پرسیدند: جایگاه این موضوعات در قرآن کجاست؟ فرمود: خداوند در قرآن می فرماید: «لا خَيْرَ فِی كَثِيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ»(4) {در بسیاری از رازگویی های ایشان خیری نیست، مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم، فرمان دهد.} و فرموده: «لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ الَّتِی جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِياماً»(5) {و اموال خود را - که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده - به سفیهان مدهید.} و «وَ لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْياءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ

1- . محاسن: 270
2- . محاسن: 267
3- . عیاشی 1 : 8
4- [4]. نساء / 114
5- . نساء / 5

تَسُؤْکُمْ»(1) {از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می کند مپرسید. }(2)

37. محاسن: جابر بن یزید جعفی می گوید: از امام باقر علیه السلام در باره مطلبی از تفسیر پرسیدم. ایشان جواب من را دادند و من باری دیگر مجددا از همان موضوع پرسیدم. این بار جوابی دیگر به من دادند. به ایشان عرض کردم: فدایتان شوم، جواب امروزتان در پاسخ به سئوال من با جواب دیروزتان در باره همین سئوال متفاوت بود؟ امام علیه السلام فرمود: جابر! برای قرآن باطنی است و برای باطن آن نیز باطنی دیگر. برای آن ظاهری است و برای ظاهر آن ظاهری دیگر است. جابر! هیچ چیز دیریاب تر برای اندیشه انسان ها از تفسیر قرآن نیست. آیه ای اول آن در باره یک موضوع است و آخر آن در باره موضوعی دیگر است و در حالی که سخنی متصل و پیوسته به هم است، بر معانی گوناگونی حمل می شود.(3)

38. کشف الیقین: انس بن مالک می گوید: خادم رسول الله صلی الله علیه و آله بودم. یک بار که مشغول کمک به حضرت برای شستشویشان بودم، فرمود: الان مردی داخل می شود که او امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و بهترین اوصیا و نزدیک ترین مردم به پیامبران است و امیر روسفیدان است. انس می گوید: با خود گفتم ای کاش مردی از انصار باشد که ناگاه علی علیه السلام داخل شد. پس عرقی شدید بر چهره رسول الله نشست و حضرت شروع به مالیدن عرق خود به صورت علی علیه السلام کرد. علی عرض کرد: آیا در باره من چیزی نازل شده است؟ حضرت رسول فرمود: تو از من هستی، دین من را ادا و ذمه من را بری و رسالتم را ابلاغ می کنی. حضرت علی عرض کرد: آیا شما رسالتتان را ابلاغ نفرموده اید؟ حضرت رسول فرمود: بله ابلاغ کرده ام، اما تو بعد از من به مردم آن بخش از تاویل قرآن را که مردم نمی دانند، می آموزی و به آن ها خبر می دهی.(4)

1- . مائده / 101
2- محاسن: 269
3- . محاسن: 300
4- . کشف الیقین

در کشف الیقین ابراهیم بن محمد ثقفی نیز مانند این روایت آمده است.

39. تفسیر عیاشی: برید بن معاویه می گوید: از امام باقر علیه السلام در باره قول خداوند: «وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» پرسیدم. حضرت فرمود یعنی تاویل کل قرآن را جز خداوند و راسخان در علم نمی دانند و رسول خدا برترین راسخان در علم است که خداوند همه آنچه را که از تنزیل و تاویل نازل کرده است، به وی آموخته است و چیزی نیست که خداوند بر او نازل کرده باشد اما تاویل آن را به وی نیاموخته باشد و اوصیای بعد از پیامبر همه این تاویلات را می دانند. کسانی که تاویل آن را نمی دانند به خداوند گفتند وقتی ما تاویل آیه ای را ندانستیم چه بگوییم؟ خداوند بدانان پاسخ داد: «یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا.» برای قرآن خاص و عام و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه است و راسخان در علم این ها را می دانند.(1)

40. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام در باره آیه «وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» فرمود: ما تاویل آن را می دانیم.(2)

41. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: ما راسخان در علم هستیم و ما تاویل قرآن را می دانیم.(3)

42. مناقب: از جمله کسانی که منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام هستند، مفسران قرآن هستند، مانند عبد الله ابن عباس و عبد الله بن مسعود و ابی بن کعب و زید بن ثابت که همگی به تقدم امیرالمؤمنین در دانش تفسیر معترفند.

تفسیر نقاش: ابن عباس گفت: عمده آنچه که من در تفسیر آموختم از علی بن ابی طالب بوده است. و ابن مسعود گفته است: قرآن بر هفت حرف نازل شده است که هر یک از آن ها ظاهر و باطنی دارد و علی بن ابی طالب ظاهر و باطن قرآن را می داند.

1- . تفسیر عیاشی 1 : 164
2- . تفسیر عیاشی 1 : 164
3- . تفسیر عیاشی 1 : 164

فضایل عکبری: شعبی گفته است: بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کس داناتر به قرآن از علی علیه السلام نیست.

تاریخ بلاذری و حلیه الاولیاء: علی علیه السلام فرمود: سوگند به خدا هیچ آیه ای نازل نشده مگر آن که من می دانم در باره چه و کجا نازل شده است، آیا شب نازل شده یا روز، در دشت بوده است یا در کوهستان. پروردگارم به من قلبی بسیار خردورز و زبانی بسیار پرسشگر(از رسول الله) قرار داده است.

قوت القلوب: علی علیه السلام فرمود: اگر می خواستم، می توانستم تفسیری از سوره فاتحه الکتاب ارائه بدهم که حجم اوراق آن بار هفتاد شتر شود.

مفسران در هر جا که قول علی علیه السلام را در باره آیه ای می یافتند، فقط به همان اعتنا می کردند (و از اقوال دیگران صرف نظر می کردند.)

ابن کوّاء از امیرالمؤمنین علیه السلام که بر منبر بود سئوال کرد: معنای «والذاریات ذروا» (1) چیست؟ فرمود: بادها. سئوال کرد: «فَالْحامِلاتِ وِقْراً» (2) یعنی چه؟ فرمود: ابرها. سئوال کرد: «فَالْجارِیاتِ یُسْراً» (3) یعنی چه؟ فرمود: یعنی آسمان. سئوال کرد: «فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً» (4) یعنی چه؟ فرمود: فرشتگان. مفسران همگی (در تفسیر این آیات) بر نظر علی علیه السلام هستند.

مفسران در باره آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ» بی اطلاع بودند تا این که شخصی از حضرت پرسید: آیا کعبه اولین خانه ای بود که ساخته شد؟ حضرت فرمود: خیر، بلکه پیش از آن خانه هایی ساخته شده بود. ولی کعبه اولین خانه ای بود که برای مردم ساخته شد، در حالی که در آن هدایت و رحمت و برکت بود و اولین کسی که آن را ساخت ابراهیم علیه السلام بود، سپس قومی از عرب آن را تجدید بنا کردند، بعد از آن ویران شد و به دست عمالقه (5) ساخته شد. باز در برهه ای دیگر

1- . ذاریات / 1
2- . ذاریات / 2

3- . ذاریات / 3
4- . ذاریات / 4
5- . قومی از اقوام قدیم ساکن در عربستان که مردمی بسیار تنومند بودند. (مترجم)

ویران و به دست قریش تجدید بنا شد. نظر ابن عباس در این باره پذیرفته شده است چون آن را از علی علیه السلام گرفته است.

احمد در مسند خود می گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد، ابن عباس ده ساله بود و در حال فراگیری سوره های محکم یعنی مفصل بود.(1) (2)

43. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد عمل به قرآن، پس هر گاه آیه ای را یافتید که گذشتگان با عمل آن نجات یافتند، شما نیز بدان عمل کنید و آنچه را یافتید که گذشتگان با انجام آن هلاک شدند، شما از آن اجتناب کنید.(3)

44. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که خداوند، مخلوقات را آفرید، آن ها را به دو گروه تقسیم کرد، و بعد بهترین آن ها را در یکی از این دو گروه قرار داد. سپس آن ها را به سه گروه تقسیم کرد و بهترین آن ها را در یکی از این سه گروه قرار داد؛ خداوند همچنان به برگزیدن ادامه داد تا این که عبد مناف را برگزید؛ آن گاه از نسل عبد مناف، هاشم را برگزید، سپس از نسل هاشم، عبدالمطلب را برگزید، و از فرزندان عبدالمطلب عبد الله را انتخاب کرد و از عبد الله، محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله را برگزید، که پاک ترین و بهترین مردم بود و خداوند او را به حق به عنوان بشارت دهنده و هشدار دهنده، مبعوث کرد و این کتاب را بر او نازل کرد و هیچ چیزی نیست، مگر این که در این کتاب، بیان شده است.(4)

45. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: جابر! برای قرآن باطنی است و برای باطن آن نیز باطنی دیگر. برای آن ظاهری است و برای ظاهر آن ظاهری دیگر است. جابر! هیچ چیز دیریاب تر برای اندیشه انسان ها از تفسیر قرآن نیست. آیه ای اول آن در باره یک موضوع است و آخر آن در باره موضوعی دیگر

1- . بر اساس روایتی در تفسیر عیاشی به شصت و هفت سوره از سوره فتح تا آخر قران سوره های مفصل می گویند. (مترجم)
2- . مناقب آل ابی طالب 2 : 43

3- . تفسير عياشى 1 : 5
4- . تفسير عياشى 1 : 6

است و در حالی که سخنی متصل و پیوسته به هم است بر معانی گوناگونی حمل می شود.(1)

46. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: ظاهر قرآن کسانی اند که در باره آن ها نازل شده است و باطن قرآن کسانی اند که مانند آن ها عمل کرده اند.(2)

47 . تفسیر عیاشی: از فضیل بن یسار نقل شده که: از امام باقر علیه السلام در مورد این روایت پرسیدم: هر آیه ای که در قرآن است دارای ظاهر و باطنی است و هر حرفی که در آن است، دارای حدی است و هر حدی دارای آغازی است. پرسیدم: منظور از این سخن که قرآن دارای ظاهر و باطنی است چیست؟ فرمود: ظاهر آن، تنزیل قرآن است و باطن آن، تأویل قرآن. برخی از آن در باره حوادث گذشته است و برخی از آن مربوط به حوادثی است که هنوز اتفاق نیفتاده است؛ همچنان که خورشید و ماه در جریان هستند، هر وقت، مصداق (تأویل) آیه ای فرا برسد، اتفاق خواهد افتاد، خداوند متعال فرمود: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ» {با آن که تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند} و ما آن را می دانیم.(3)

48. تفسیر عیاشی: از جابر نقل شده است که: از امام باقر علیه السلام در مورد موضوعی در تفسیر قرآن پرسیدم. آن حضرت به من پاسخ داد. سپس بار دیگر پرسیدم و ایشان جواب دیگری به من داد. گفتم: فدای تو بشوم، پیش از این، در مورد این مسئله جواب دیگری به من دادید. پس به من فرمود: ای جابر، قرآن دارای باطنی است که آن باطن نیز باطنی دارد و دارای ظاهری است که آن ظاهر نیز ظاهری دارد. ای جابر! هیچ چیز مانند قرآن از فهم و عقل انسان، دورتر نیست؛ زیرا ابتدای آیات قرآن در مورد یک موضوع و وسط آن در موضوع دیگر و آخر آن نیز

-1 . تفسیر عیاشی 1 : 11
-2 . تفسیر عیاشی 1 : 11
-3 . تفسیر عیاشی 1 : 11

در زمینه ای دیگر، نازل شده است؛ قرآن، کلام پیوسته ای است که حاوی معانی گوناگونی است.(1)

49. تفسیر عیاشی: از ابو عبد الرحمن سلمی روایت شده که علی علیه السلام بر یک قاضی، گذر کرد و به او فرمود: آیا ناسخ و منسوخ را می دانی؟ گفت: نه، فرمود: خود هلاک شده و دیگران را نیز هلاک کرده ای! تأویل هر حرفی از قرآن به شکل های گوناگون است.(2)

50. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: اخبار حوادث گذشته و حوادث کنونی و حوادث آینده در قرآن آمده است. اسماء مردانی در قرآن آمده بود که حذف شد. یک اسم در قرآن بر مصادیق متفاوتی دلالت دارد که قابل شمارش نیست و فقط اوصیای الهی از آن آگاهند.(3)

51. تفسیر عیاشی: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر حکومت به من برسد و امارات در اختیار من قرار گیرد به یهودیان همان گونه حکم خواهم راند که خداوند در تورات نازل کرده است تا آن که تورات به خداوند ابلاغ کند که من براساس فرامین الهی موجود در آن حکم کرده ام، و بر مسیحیان همان گونه حکم خواهم راند که خداوند در انجیل نازل کرده است تا آن که انجیل به خداوند ابلاغ کند که من براساس فرامین الهی موجود در آن حکم کرده ام، و بر مسلمانان همان گونه حکم خواهم راند که خداوند در قرآن نازل کرده است تا قرآن به خداوند ابلاغ کند که من براساس فرامین الهی موجود در آن حکم کرده ام.(4)

1- 4. تفسیر عیاشی 1 : 24
2- 1. تفسیر عیاشی 1: 24
3- 2. تفسیر عیاشی 1: 24
4- . تفسیر عیاشی 1: 28-27

52. تفسیر عیاشی: از ایوب بن حر نقل شده که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برخی از ائمه علیهم السلام از برخی دیگر داناترند؟ فرمود: بله، ولی علم آن ها به حلال و حرام و تفسیر قرآن یکی است. (1)

53. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام صاحب حلال و حرام و علم به قرآن بود و ما نیز در طریق او هستیم.(2)

54. تفسیر عیاشی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در میان شما کسی است که به خاطر تأویل قرآن می جنگد، هم چنان که من به خاطر تنزیل آن جنگیدم و او علی بن ابی طالب علیه السلام است.(3)

55 . تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند، اطاعت از ما را در کتابش واجب نمود و مردم نمی توانند آن را نادیده بگیرند. گزیده مال، انفال و کرامت های قرآن از آن ماست. من نمی گویم ما اصحاب غیب هستیم و کتاب خدا را می دانیم؛ همه چیز در کتاب خدا هست. خداوند علمی را به ما آموخت که احدی غیر از او آن را نمی دانست و علمی را که فرشتگان و پیامبرانش آن را می دانستند و علمی را که فرشتگان و پیامبرانش نیز آن را نمی دانستند به ما آموخت.(4)

56. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: همواره خداوند یکی از ما اهل بیت را که قرآن را از اول تا آخرش بداند، برمی گزیند و حلال خدا و حرامش نزد ماست و تا زمانی که بتوانیم با کسی در این باره سخن بگوییم، نمی توانیم آن را کتمان کنیم. (5)

57. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام به یکی از اهالی کوفه که از او سؤالی پرسیده بود، فرمود: اگر تو را در مدینه می دیدم، آثار جبرئیل و نازل کردن

1- . تفسیر عیاشی 1: 27
2- 2. تفسیر عیاشی 1: 28
3- 3. تفسیر عیاشی 1: 28
4- 4. تفسیر عیاشی 1: 28
5- 5. تفسیر عیاشی 1: 28

قرآن بر جدّم را در خانه هایمان به تو نشان می دادم. مردمان، علم را از آبشخور ما می نوشند و آنان هدایت می شوند و ما گمراه می گردیم؟ این، محال است.(1)

58 . تفسیر عیاشی: یوسف بن سخت بصری گفته است: امضای محمد بن محمد بن علی را به خط او دیدم. در آن آمده بود: آنچه بر شما واجب است و باید بگویید، این است که ما اسوه های خداوند و امامان و جانشینان او در زمین و امنای او برخلق و حجت های خداوند در سرزمین او هستیم، حلال و حرام را می شناسیم، تأویل قرآن و فصل الخطاب را می دانیم. (2)

59. تفسیر عیاشی: حضرت علی علیه السلام فرمود: در بین دو لوح، چیزی نیست مگر آن که من آن را می دانم.(3)

60 . تفسیر عیاشی: حضرت علی علیه السلام فرمود: هیچ آیه ای نازل نشد، مگر آن که می دانستم در باره چه کسی و کجا و بر چه کسی نازل شده است. پروردگار من به من، دلی اندیشمند و زبانی سخن پرداز بخشیده است.(4)

61. تفسیر عیاشی: ابو صباح گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند، تنزیل و تأویل را به پیامبر صلی الله علیه و آله خود آموخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به علی علیه السلام آموخت.(5)

62. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السلام فرمود: قرآن تأویلی دارد، بعضی از این تأویل ها آمده و برخی نیامده است؛ پس هنگامی که تأویل در زمان امامی از ائمه علیهم السلام واقع شود، امام آن زمان، تأویل را می داند.(6)

63. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السلام فرمود: حوادث گذشته و رخدادهای آینده و حوادث کنونی، همگی در قرآن آمده است. حتی اسامی اشخاص

1- 1. تفسیر عیاشی 1: 28

2- 2. تفسير عياشى 1: 28
3- . تفسير عياشى 1: 28
4- 4. تفسير عياشى 1: 28
5- 5. تفسير عياشى 1: 29
6- [6]. بصائر الدرجات: 193-192 7. بصائر الدرجات: 193-192

در قرآن آمده بود ولی حذف شد و فقط یک نام برای شخصیت های بی شمار، وجود دارد که فقط اوصیا آن را می دانند.(1)

64 . بصائر الدرجات: راوی می گوید: از امام باقر علیه السلام در باره این روایت پرسیدم که هیچ آیه ای از قرآن نیست مگر آن که ظاهر و باطنی دارد. حضرت فرمود: ظاهر آن تنزیل آن است و باطنش تاویل آن. بخشی از آن رخ داده و گذشته است و بخشی از آن هنوز واقع نشده است جاری است، همان گونه که خورشید و ماه جریان دارند. هر گاه تاویل آیه ای بیاید که در مورد مردگان و گذشتگان است در مورد زندگان و آیندگان نیز هست. و خداوند فرموده است: «و ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ»(2) {تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند} ما تاویل آن را می دانیم.(3)

65. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السلام فرمود: تفسیر قرآن بر هفت حرف است. بخشی از آن واقع شده و بخشی از آن هنوز واقع نشده و این را امامان معصوم می دانند.(4)

66. بصائر الدرجات: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مردم! تقوا داشته باشید و در مسند فتوا دهی به مردم ننشنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنی را گفته و کسی از امتش آن سخن را به غیر او نسبت داده است و سخنی دیگر گفته و کسی آن را در غیر جایگاه خودش قرار داده و بر رسول خدا دروغ بسته است. در این هنگام عبیده و علقمه و اسود و گروهی دیگر از مردم برخاستند و گفتند: ای امیرالمؤمنین! پس با آنچه که رسول خدا به ما در باره قرآن خبر داده است، چه کنیم؟ حضرت علیه السلام فرمود: از دانشمندان آل محمد بپرسید. (5)

1- . بصائر الدرجات : 195
2- . آل عمران / 7
3- . بصائر الدرجات: 196
4- . بصائر الدرجات: 196
5- . بصائر الدرجات: 196

67. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السلام فرمود: اخبار حوادث گذشته و آینده شما و نیز فیصله دهنده مسائل مابین شما در قرآن آمده است و ما آن را می دانیم.(1)

68. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السلام فرمود: من فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم و آگاه ترین مردم به کتاب خدا؛ همه رخدادها از آغاز خلقت تا روز قیامت در این کتاب آمده است، همچنان که اخبار آسمان و زمین، بهشت و جهنم و گزارش حوادث پیشین و رخدادهای کنونی، همگی در آن آمده است، و من به همان سادگی که به کف دستم می نگرم این مسائل را می دانم. خداوند عز و جل می فرماید: در قرآن، توضیح هر چیزی آمده است.(2)

69. کمال الدین: از سلیم بن قیس هلالی روایت شده که گفت: شنیدم که امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: آیه ای بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد، مگر آن که آن را برایم خواند و املا کرد؛ پس آن را به خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر آن و ناسخ و منسوخ آن و محکم و متشابه آن را به من آموخت و از خدا برایم خواست که فهم و حفظ آن را به من بیاموزد. از زمانی که این دعا را برای من کرد، نه آیه ای از قرآن را فراموش کردم و نه علمی را که برایم املا کرد و نوشتم را از یاد بردم و هر آنچه را که خدا از حلال و حرام و امر و نهی در گذشته و آینده و نیز از طاعت و معصیت، به او آموخت، به من یاد داد و آن را حفظ کردم و حتی یک حرف آن را فراموش نکردم. سپس دستش را بر سینه ام گذاشت و از خدا خواست که قلبم را از علم و فهم و حکمت و نور پر کند و چیزی را فراموش نکردم و چیزی را نانوشته باقی نگذاشتم. گفتم: ای رسول خدا! آیا نمی ترسید که از این به بعد دچار فراموشی شوم؟ فرمود: از فراموشی یا نادانی تو نمی ترسم؛ چرا که پروردگارم مرا با خبر ساخته که او در مورد تو و شریکان تو که پس از تو خواهند بود، دعای مرا اجابت کرده است. گفتم: ای رسول خدا! شریکان من پس از من که هستند؟ فرمود: کسانی که خداوند آن ها را با خودش و با من مقرون ساخت. پس فرمود: اوصیا از

1- [1]. بصائر الدرجات: 196
2- [2]. بصائر الدرجات: 196

نسل من تا زمانی که در کنار حوض بر من وارد شوند، همگی، هدایت شده اند و دیگران نمی توانند به آنان آسیبی بزنند. آنان با قرآن هستند و قرآن با آنهاست. قرآن از آن ها جدا نمی شود، آن ها نیز از قرآن جدا نمی شوند. به واسطه آن ها امت من پیروز می شود و به واسطه آن ها به باران می رسند و به واسطه آن ها بلا از آن ها دور می شود و به واسطه آن ها دعایشان مستجاب می شود. گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن ها را برایم نام ببر: به من فرمود: این فرزندم و دستش را بر سر حسن علیه السلام قرار داد، سپس این فرزندم و دستش را بر سر حسین علیه السلام قرار داد، سپس پسر او که به او علی گفته می شود و در ایام حیات تو متولد خواهد شد. سلام مرا به او برسان. سپس دوازده نفر از فرزندان محمد صلی الله علیه و آله کامل می شوند. به او گفتم: پدر و مادرم به فدایت، آن ها را برایم نام ببر، پس آن ها را فرد به فرد نام برد. به خدا سوگند، ای برادر بنی هلال، من می دانم چه کسی با مهدی امت محمد صلی الله علیه و آله که زمین را پس از آن که پر از ظلم و جور شده است، پر از عدل و داد خواهد کرد، بین رکن و مقام، بیعت خواهد کرد و حتی نام پدران و قبایل آنان را نیز می دانم.(1)

تفسیر عیاشی نیز مانند این حدیث را ذکر کرده است.(2)

70. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السلام فرمود: ما وارثان کتاب الهی و برگزیدگان او هستیم.(3)

71. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مساله ای نیست که دو نفر در آن اختلاف می کنند مگر آن که برای آن حکمی در قرآن است، ولی خردهای اشخاص (غیر اهل بیت علیهم السلام) بدان راه ندارد.(4)

72. محاسن: امام صادق علیه السلام به راوی و سئوال کننده فرمود: اما آنچه در باره قرآن پرسیدی، این نیز از دیدگاه های متزلزل و متشتت توست، چرا که قرآن

1- . تفسیر عیاشی 1: 25
2- . تفسیر عیاشی 1 : 14
3- . بصائر الدرجات: 514

4- .[4] محاسن: 267

آن گونه که تو گفته ای نیست. و هر آنچه شنیده ای معنایی غیر از آنچه تو گمان کرده ای دارد. قرآن مَثل هایی برای گروهی است که دانای به آنند و نه غیر آن ها و برای گروهی است که آن را آن گونه که شایسته و حقیقت قرآن است تلاوت می کنند و آن ها کسانی اند که به قرآن ایمان دارند و آن را می فهمند. و اما برای غیر آن ها چه پیچیده و مشکل است و چه دور است از باورهای قلبی آنان و از همین رو بوده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ چیز چون فهم و تفسیر قرآن دورتر از اندیشه و فهم مردان نیست. در این موضوع همه مردم حیرت زده و سرگردانند مگر آنان که خدا بخواهد و دلیل این که خداوند قرآن را مبهم و دور از دسترس همگان قرار داده این است که مردم به باب و صراط او مراجعه کنند و او را عبادت کنند و در فهم سخنش به اطاعت و پیروی از مفسران قرانش و گویندگان از جانب امرش بپردازند و در استنباط آنچه که از قرآن بدان نیاز دارند، به این مفسران و گویندگان مراجعه کنند، نه آن که از پیش خود به تفسیر قرآن و استنباط از آن بپردازند. خداوند فرموده است: «وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلی أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» {و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می توانند درست و نادرست] آن را دریابند.} و اما غیر این مفسران واقعی (اهل بیت علیهم السلام) هرگز نمی توانند به تفسیر و استنباط از قرآن بپردازند و دانستی که نظام اجتماع با این حالت که همه مردم صاحب امر و ولایت باشند، مستقیم نخواهد شد، زیرا در این صورت کسی را نخواهند یافت که از آنان اطاعت کنند و امر و نهی خداوند را به آنان ابلاغ کنند (چون همه خود والی و رهبر هستند!) به همین جهت خداوند والیان را گروهی خاص قرار داد تا عموم و باقی مردم بدانان اقتدا کنند. پس این را بفهم اگر خدا بخواهد. و نیز از این که قرآن را با رای و نظر خودت تلاوت کنی بپرهیز، زیرا مردم در علم قرآن با اهل بیت علیهم السلام شریک نیستند، آن گونه که در برخی از دیگر امور با آن ها شریکند و قادر بر دستیابی به آن و تاویل آن نیستند، مگر کسانی که خداوند تعیین کرده و باب علم خداوند که او را برای تفسیر و تاویل قرآن قرار داده است. پس این را دریاب اگر

خدا بخواهد و مساله را از جایگاهش طلب کن، اگر خدا بخواهد بدان خواهی رسید.(1)

73. تفسیر عیاشی: امام باقر و صادق علیهما السلام در باره این آیه قرآن: «وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ»(2) {[ای پیامبر! بگو] این قرآن به من وحی شده است تا با آن شما را انذار دهم و کسانی که بدان برسند} فرمودند: منظور از من بلغ، امامان بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله هستند که مردم را با قرآن انذار خواهند داد.(3)

74. تفسیر عیاشی: ابوخالد کابلی می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: خداوند از عبارت «من بلغ» در آیه «وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» چه چیزی را اراده کرده است؟ حضرت فرمود: یعنی کسی که شایستگی دارد امام باشد از نسل اوصیا. اوست که با قرآن انذار می دهد همان گونه که رسول الله با آن انذار داده است.(4)

75. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام در باره آیه «لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» فرمود: علی علیه السلام از مصادیق «من بلغ» است.(5)

76. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: البته من خبر آسمان و خبر زمین را و خبر آنچه رخ داده و آنچه در حال رخ دادن است و یا رخ خواهد داد را مانند چیزی که در کف دستم است، می دانم. سپس فرمود: این ها را کتاب خداوند می دانم، چرا که خداوند فرموده است در قرآن بیان هر چیزی است.(6)

77. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! ما اخبار آسمان ها و زمین و بهشت و جهنم و هر چه در بین آن هاست را می دانیم. حیران و

1- . محاسن: 268
2- . انعام / 19
3- . تفسیر عیاشی 1 : 356
4- . تفسیر عیاشی 1 : 356
5- . تفسیر عیاشی 1 : 356

6- . تفسير عياشى 1 : 366

متحیّر به امام می نگریستم و امام سه بار فرمود: ای حمّاد! همه آنچه گفتم در کتاب خدا وجود دارد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلاء وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» {و [به یاد آور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم، و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم، و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم.} این علم از کتابی است که توضیح و بیان هر چیزی در آن یافت می شود.(1)

78. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند درباره موسی فرمود: «وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَيْءٍ»(2) {و در الواح (تورات) برای او در هر موردی پندی و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم.} یعنی خداوند همه چیز را برای موسی ننوشت و درباره عیسی علیه السلام فرمود: «وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ»(3) {و تا درباره بعضی از آنچه در آن اختلاف می کردید برایتان توضیح دهم.} و درباره محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلاء وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ.»(4)

79. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: شفا در دانش قرآن است زیرا خداوند فرمود: «و ننزل من القران ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ»(5) {و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می کنیم.} البته برای اهل این دانش که شک و تردیدی در آن نیست و اهل این دانش امامان هدایت (اهل بیت) هستند که خداوند فرموده است: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا»(6)

1- . تفسیر عیاشی 2: 288
2- . اعراف/ 145
3- . زخرف/ 63
4- . تفسیر عیاشی 2 : 288
5- . اسراء / 82
6- . فاطر / 33

{سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم.}

80. غیبت نعمانی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه مشهوری که در حجه الوداع در مسجد خیف ایراد کرد، فرمود: شما در کنار حوض بر من وارد می شوید، حوضی که عرض آن به اندازه فاصله بین صنعاء و بُصری(1) است و در آن قدح هایی به تعداد ستارگان است و من دو چیز گرانبها در میان شما به جای می گذارم. یکی قرآن که بزرگ تر است و دیگر عترت و اهل بیتم که کوچک تر است. این دو رشته الهی هستند که بین شما و خداوند کشیده شده اند. تا وقتی که به این دو تمسک کنید گمراه نمی شوید. یک سبب و طرف آن به دست خداوند و طرف دیگر به دست شماست.

و در روایتی دیگر است که: طرفی از آن به دست خدا و طرف دیگر آن در دستان شماست. خداوند لطیف خبیر به من خبر داد که این دو هرگز جدا نمی شوند تا این که بر من در حوض وارد شوند. مانند این دو انگشت من. و حضرت بین دو انگشت سبابه اش جمع کرد و فرمود: نه مانند این دو که یکی بر دیگری برتری داشته باشد. و دو انگشت سبابه و میانه اش را نشان داد. (یعنی قدر و منزلت قرآن و عترت مانند هم است.)

این روایت از طریق امام باقر از پدرانش از امیرالمؤمنین علیهم السلام نیز روایت شده است که حضرت تمام خطبه را نقل می کند و در ضمن آن این فرازی که ما نقل کردیم، وجود دارد.(2)

81. دره الباهره: امام صادق علیه السلام فرمود: قرآن بر چهار وجه است: عبارت و اشارت و لطائف و حقایق. عبارت برای عوام و اشارت برای خواص و لطایف برای اولیا و حقایق برای انبیاء است.

1- . بُصری: یکی از روستاهای حوران واقع در اطراف دمشق است و در گذشته و حال، کاملاً معروف بوده و هست.
2- . غیبت نعمانی: 17

82. اسرار الصلاه: علی علیه السلام فرمود: اگر می خواستم تفسیری از سوره حمد ارائه می دادم که حجم اوراق آن بار هفتاد شتر می شد.

83. سید بن طاووس رحمه الله در کتاب سعد السعود روایت کرده است که ابی طفیل گفت: من شاهد بودم که علی علیه السلام خطبه خواند و فرمود: از من بپرسید. سوگند به خدا در باره هر چیزی از من بپرسید، در باره آن به شما خبر خواهم داد. از من در باره قرآن بپرسید. سوگند به خدا هیچ آیه ای در قرآن نیست که من می دانم آیا در شب نازل شده یا در روز، در دشت نازل شده یا در کوهستان.(1)

می گویم: ابو حامد غزالی در کتاب «بیان العلم اللدنی» در ستایش از مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام چنین گفته است:

«امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله زبانش را در دهانم داخل کرد، پس هزار باب دانش که هر باب آن هزار در داشت، در دلم گشوده شد. و نیز فرمود: اگر بساط قضاوت برای من پهن شود و بر آن تکیه زنم، بر اهل تورات با توراتشان و بر اهل انجیل با انجیلشان و با اهل قرآن با قرانشان قضاوت خواهم کرد.

این مرتبه ای است که به صرف علم کسی بدان نمی رسد بلکه تنها با نیروی علم لدنی است که شخصی چنین قدرت و مرتبه ای را می یابد.

همچنین علی علیه السلام فرموده که شرح کتاب موسی علیه السلام هزار بار شتر بوده است که اگر خدا و رسولش به من اجازه دهند، به شرح الف سوره فاتحه خواهم پرداخت که حجم آن چهل بار سنگین و یا چهل بار شتر خواهد شد. بدیهی است این وسعت دانش جز به نیروی علم لدنی آسمانی و خدادادی نخواهد بود. سخن محمد غزالی به پایان رسید.

1- . الاستیعاب 3 : 43

باب نهم : فضیلت تدبر در قران

روایات:

1. از ابن عباس نقل شده در مورد فرموده خدای تعالی «یُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً»(1)

{خدا به هر کس بخواهد حکمت می بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان کسی پند نمی گیرد} گفت: حکمت قرآن است و در تفسیر آیه نیز از اوست که گفت: حکمت شناخت قرآن است، شناخت ناسخ و منسوخش، محکم و متشابهش، ابتدا و انتهایش، حلال و حرامش و امثال آن.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: قرآن را با فصاحت قرائت کنید و به دنبال عجایبش باشید.

کسی از اصحاب پیامبر که برایمان قرآن می خواند گفت: آن ها ده آیه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یاد می گرفتند، پس تا همه آنچه را از علم و عمل در این ده آیه بود نمی دانستند، ده آیه دیگر را یاد نمی گرفتند.

و ابن عباس گفت: کسی که قرآن را می خواند اما تفسیرش را نیک نمی داند، مانند بادیه نشینی است که شعر را سریع قطعه قطعه می کند.

2. اسرار الصلاه: روایت شده مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد تا به او قرآن را بیاموزند. پس به این فرموده خدا رسید: «فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَرًّا یَرَهُ» {پس هر که هموزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن

1- . بقره/269

را خواهد دید. و هر که هموزن ذره ای بدی کند[نتیجه] آن را خواهد دید} گفت: این برای من بس است و رفت. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: این مرد رفت در حالی که فقیه شد.

و امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند تعالی در سخنش برای خلقش متجلی شده است، اما آن ها نمی بینند.

ص: 155

روایات:

1. عیون اخبار الرضا: علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش، از پدرانش از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خداوند عز و جل فرمود: هر که کلام مرا به رأی خود تفسیر کند، به من ایمان نیاورده است؛ هر که مرا به مخلوقات تشبیه کند، مرا نشناخته است؛ هر که از قیاس در دین من استفاده کند، بر دین من نیست.(1)

2. توحید: در روایت زندیقی که مدعی تناقض در قرآن بود آمده است که امیر مؤمنان علیه السلام به وی فرمود: بپرهیز از این که قرآن را به رأی خود تفسیر کنی تا زمانی که آن را از علما بپرسی و دریابی؛ چرا که بسیاری از مواقع آیاتی هستند که شبیه کلام بشرند؛ در حالی که کلام خدا هستند و تأویل آن شبیه کلام بشر نیست، همان طور که هیچ یک از مخلوقاتش شبیه او نیست. هیچ یک از اعمال خداوند نیز مشابه اعمال بشر نیست و هیچ یک از کلمات خداوند نیز مانند کلام بشر نیست؛ زیرا کلام خداوند تبارک و تعالی صفت اوست و کلام بشر اعمال اوست، پس کلام خدا را به کلام بشر تشبیه نکن که در این صورت هلاک و گمراه خواهی شد.(2)

3. توحید، عیون اخبار الرضا، امالی صدوق: امام رضا علیه السلام به علی بن محمد بن جهم فرمود: کتاب خدا را با رای و نظر شخصی ات تاویل مکن. خداوند

1- . عیون اخبار الرضا 1 : 107

2- . توحید صدوق : 264

فرموده است: تاويل قرآن را جز خداوند و راسخان در علم [اهل بيت عليهم السلام] نمی دانند.(1)

4. خصال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سخت ترین چیزی که از آن ها بر امّت من ترسیده می شود، سه چیز است: لغزش عالم، یا مجادله منافق به وسیله قرآن، یا دنیایی که گردن شما را بزند، پس نسبت به آن بدبین باشید.(2)

5. خصال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر امّتم پس از خودم از سه چیز می ترسم: اینکه قرآن را به طور درست تأویل و تفسیر نکنند، یا از لغزش های عالم پیروی کنند، یا در میان آن ها ثروت زیاد شود به طوری که طغیان کنند و ناسپاس باشند و به زودی راه نجات از آن را به شما خبر خواهم داد: اما قرآن، پس به آیات محکم آن عمل کنید و به آیات متشابه آن ایمان بیاورید، و اما عالم، منتظر باشید که از لغزش برگردد و از لغزش، او را پیروی مکنید، و اما مال، چاره آن شکر نعمت و ادای حقّ آن است. (3)

6. خصال: امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج کس را من و هر پیغمبر مستجاب الدّعوه ای نفرین کرده ایم: آن کس که چیزی بر کتاب خدا بیفزاید، تکذیب کننده تقدیر الهی، آن کس که سنّت مرا فرو گذارد، کسی که آنچه از عترت من بر وی حرام شده است (جان و مال) حلال بشمارد، آن کس که با زور مسلط شده است تا آن کس را که خداوند عزیزش داشته است خوار کند و کسی که غنیمت جنگی (و اموال عمومی) را به خود اختصاص دهد و آن را برای خویش حلال شمارد.(4)

7. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هفت کس را من لعنت کرده ام که خداوند و هر پیغمبر مستجاب الدّعوه ای نیز آنان را لعنت کرده اند. به حضرت عرض شد: آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود:

1- . امالی صدوق: 56
2- . خصال 1 : 78
3- . خصال 1 : 78

4- . خصال 1 : 164

آن کس که چیزی بر کتاب خدا بیفزاید و تکذیب کننده تقدیر الهی و مخالف با سنت من و کسی که آنچه از عترت من بر وی حرام شده است (جان و مال) حلال بشمارد و آن کس که با زور مسلط شده است تا آن کس را که خداوند عزیزش داشته است خوار کند و کسی که غنیمت جنگی (و اموال عمومی) را به خود اختصاص دهد و آن را برای خویش حلال شمارد و کسی که حلال خداوند را حلال کند.(1)

8. توحید، نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای طولانی این مطلب را فرمود: ای پرسش کننده، به دقّت بنگر، آنچه را قرآن از صفات خدا تو را به آن راهنمایی می کند پیروی کن، و از نور هدایت قرآن بهره مند شو. و آنچه را که شیطان تو را به یاد گرفتن آن واداشته از آنچه که در قرآن بر تو لازم نگشته، و در سنّت پیامبر صلی اللّه علیه و آله و ائمّه اثری نیامده، عملش را به خدای سبحان واگذار، که نهایت حق خداوند بر تو همین است. و بدان که استواران در دانش آنانند که خداوند آنان را با اقرار به کلّ آنچه از آن ها پنهان است و تفسیرش برای آنان روشن نیست، از ورود در ابواب و سراپرده های اسرار پنهانی بی نیاز فرموده، و اعترافشان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه که دانش آن ها به آن احاطه ندارد ستوده، و ترک تعمّق آنان را در چیزی که بحث از حقیقت آن را امر نفرموده است استواری در علم نامیده. پس به همان اندازه که خداوند دانستن آن را مجاز دانسته اکتفا کن، و عظمت خداوندی را با ترازوی عقلت اندازه مگیر، که دچار هلاکت خواهی شد.(2)

9. تفسیر عیاشی: امیرالمؤمنین علیه السلام به قاضی ای رسید و فرمود: آیا ناسخ را از منسوخ تشخیص می دهی؟ قاضی گفت: نه. حضرت فرمود: خود هلاک شدی و دیگران را نیز به هلاکت انداختی. تاویل هر حرف از قرآن دارای وجوه گوناگونی است.(3)

10. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ چیز مانند تفسیر قرآن از دسترس عقول و اندیشه آدم ها دورتر نیست. آیه ای نازل می شود که اول آن در

1- . خصال 2 : 6
2- . نهج البلاغه : خطبه 89

3- . تفسير عياشى 1 : 12

مورد چیزی و وسط آن در مورد چیزی و آخر آن در مورد چیزی دیگر است. سپس فرمود: «إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»(1) {خداوند اراده فرموده است که پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند} از ولادت جاهلیت.(2)

11. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس قرآن را بر اساس نظر شخصی اش [بدون مراجعه به اهل بیت علیهم السلام] تفسیر کند، اگر [اتفاقا] درست تفسیر کند، پاداشی نخواهد داشت و اگر به خطا رود، گناهکار خواهد بود.(3)

12. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: آنچه می دانید بگویید و آنچه نمی دانید بگویید خداوند داناتر است. گاه فردی آیه ای را تفسیر می کند و با این کار خود از ارتفاعی بلندتر از فاصله بین آسمان و زمین سقوط می کند.(4)

13. تفسیر عیاشی: هر که قرآن را به رأی خود تفسیر کند و تفسیرش درست باشد، اجری ندارد؛ و اگر تفسیرش اشتباه باشد، او از آسمان، دورتر است. [فاصله او تا حقیقت دورتر از فاصله بین او و آسمان است.](5)

14. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ چیز مانند تفسیر قرآن از دسترس عقول و اندیشه آدم ها دورتر نیست.(6)

15. تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام در مورد حکم کردن سؤال شد؟ فرمود: هر که بین دو نفر به رأی خودش قضاوت کند، کفر ورزیده است؛ و هر که آیه ای از قرآن را به رأی خودش تفسیر کند، کفر ورزیده است.(7)

1- . احزاب / 33
2- . تفسیر عیاشی 1 : 17
3- . تفسیر عیاشی 1 : 17
4- . تفسیر عیاشی 1 : 17
5- . تفسیر عیاشی 1 : 17

6- . تفسير عياشى 1 : 17
7- . تفسير عياشى 1 : 18

16. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: از جدال [در قرآن] بپرهیزید که عمل را باطل می کند و دین را از بین می برد. همانا یکی از شما آیه را می گیرد (و تفسیر می کند) که از ارتفاعی بلندتر از آسمان سقوط می کند.(1)

17. تفسیر عیاشی: جدال در آیات کتاب خدا [بر اساس رای و نظر شخصی و جدال غیر احسن] کفر است.(2)

18. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: در مورد آیات قرآن نگویید که این آیه در باره این مرد و آن در باره این مرد است، در قرآن موارد حلال و حرام ذکر شده است و نیز اخبار حوادث گذشته و اخبار حوادث آینده و حکم مسائل مربوط بین شما، در قرآن آمده است؛ پس قرآن، این چنین است. رسول خدا صلی الله علیه و آله این اجازه را داشت که اگر بخواهد کاری را انجام دهد و اگر بخواهد آن را ترک کند، تا آن که وقتی واجبات و فرائض، و نمازهای پنج گانه، اعلام شد، مردم، حق داشتند به پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا کنند؛ زیرا خداوند فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا»(3) {و آنچه را فرستاده (او) به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید.}

1- . تفسیر عیاشی 1 : 18
2- . تفسیر عیاشی 1 : 18
3- 4. حشر/ 7

باب یازدهم : کیفیت توسل به قرآن

روایات:

1. امالی طوسی: مردی نزد امام صادق علیه السّلام آمد و عرض کرد: ای آقای من! از تو یاری می طلبم در وامی (قرضی) که به عهده من آمده و از ادای آن عاجزم و سلطانی که به من ظلم و تعدّی کرده، از تو می خواهم که دعایی به من تعلیم فرمایی تا به سبب آن غنیمتی بیابم و دینم را بپردازم، و با آن شرّ ستم آن سلطان را دفع کنم. فرمود: همین که شب فرا رسد دو رکعت نماز بخوان، در رکعت اول حمد و آیه الکرسی، و در رکعت دوم حمد و آیات آخر سوره حشر را از آیه «لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ» تا آخر سوره بخوان، سپس قرآن را بردار و بر سرت بگذار و بگو: به حق این قرآن و به حق پیامبری که او را فرستادی و به حق هر مؤمنی و به حقّ تو بر آنان، که کسی از حقت بر تو آگاهتر نیست. آنگاه بگو: «بک یا اللّه» ده مرتبه «یا محمد» ده مرتبه «یا علی» ده مرتبه «یا فاطمه» ده مرتبه «یا حسن» ده مرتبه «یا حسین» ده مرتبه «یا علی بن الحسین» ده مرتبه «یا محمد» ده مرتبه «یا جعفر بن محمد» ده مرتبه «یا موسی بن جعفر» ده مرتبه «یا علی بن موسی» ده مرتبه «یا محمد بن علی» ده مرتبه «یا علی بن محمد» ده مرتبه «یا حسن بن علی» ده مرتبه «یا ذا الحجه» ده مرتبه، آنگاه حاجتت را از خداوند بخواه.

راوی گوید: آن مرد رفت و پس از مدتی به نزد آن حضرت آمد و دین او اداء شده بود، و سلطان با او نیک شده، و وسعت، زندگیش را فرا گرفته بود. (1)

2. به خط بعضی از افاضل به نقل از سید بن طاووس دیدم که در توسل به قرآن گفته می شود: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِکِتَابِکَ الْمَنْزَلِ عَلَی نَبِیِّکَ الْمُرْسَلِ وَ فِیهِ

1- . امالی طوسی 1 : 298

اسْمُکَ الْأَعْظَمُ وَ أَسْمَاؤُکَ الْحُسْنَی وَ مَا یُخَافُ وَ یُرْجَی أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجْعَلَ عَبْدَکَ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ مِمَّنْ أَغْنَیْتَهُ بِعِلْمِکَ عَنِ الْمَقَالِ وَ بِکَرَمِکَ عَنِ السُّؤَالِ تَکَرُّماً مِنْکَ وَ تَفَضُّلًا یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ عَشْرَ مَرَّاتٍ.» (پروردگارا! همانا من از تو در خواست می کنم، که به حرمت کتاب نازل شده ات بر پیامبر فرستاده شده ات، در حالی که در آن اسم اعظم توست و نام های نیکوی توست؛ و نیز به حرمت آنچه از خوف و رجا در آن است، از تو می خواهم بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و بنده ات فلانی پسر فلانی را از کسانی قرار دهی که او را با علمت بی نیاز از سخن گفتن کردی و با کرمت بی نیاز از درخواست کردن نمودی، به خاطر بزرگواری و لطفی از جانب خودت. ای رحیم ترین رحیمان، ای رحیم ترین رحیمان. ده مرتبه.)

3. دعوات راوندی: از امامان علیهم السلام روایت شده که هرگاه کاری تو را اندوهگین ساخت، دو رکعت نماز بگذار که در رکعت اول سوره حمد و آیه الکرسی، و در رکعت دوم سوره حمد و سوره انّا أنرلناه را بخوان، بعد قرآن را بردار و بر بالای سرت گذاشته و بگو: پروردگارا به حق آنچه به سوی مخلوقاتت فرستادی و به حق هر آیهای در قرآن که از آنِ توست، و به حقّ هر مرد و زن مؤمنی که در قرآن ستودهای و هیچ کسی داناتر از خودت به حقّ تو نیست. و ده بار میگویی: ای آقایم ای الله، و ده بار: به حق محمد و آل محمد، و ده بار: به حق علی امیرالمؤمنین علیه السلام.

سپس میگویی: خداوندا! من به حقّ پیامبر برگزیدهات از تو مسألت دارم و به حقّ ولیّ و وصیِّ خشنود گشته پیامبرت، و به حقّ فاطمه زهرا مریم بزرگ، سرور زنان جهانیان، و به حقّ حسن و حسین دو نوه پیامبر هدایت و دو شیرخواره پستان تقوا و پرهیزگاری، و به حقّ زین العابدین و روشنی چشم بینندگان، و به حقّ باقر پرچم پیامبران و نواده خاندان یس، و به حق راضی از خشنود یافتگان، و به حقّ بهترین بهترینان، و به حقّ صبورترین صابران و به حقّ تقوا و سجاد کوچک، و به حق گریه او در شب برپا داشته شده با عبادت و شبزندهداری، و به حقّ نفس زکیه و روح طیبه همنام پیامبر و آشکار کننده و پیروز گرداننده دینت، پروردگارا! من به

حقّ و حرمت آن ها بر تو از تو میخواهم که حاجتهایم را برآورده سازی. و هر حاجتی که خواهی به یاد میآوری و میگویی.

و زراره گفت: امام صادق علیه السلام فرمودند: قرآنت را در سه شب از شب های ماه رمضان می گیری و آن را باز می کنی و پیش رویت قرار می دهی و می گویی: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِکِتَابِکَ الْمُنْزَلِ وَ مَا فِیهِ وَ فِیهِ اسْمُکَ الْأَکْبَرُ وَ أَسْمَاؤُکَ الْحُسْنَی وَ مَا یُخَافُ وَ یُرْجَی أَنْ تَجْعَلَنِی مِنْ عُتَقَائِکَ مِنَ النَّارِ» (پروردگارا! همانا من از تو می خواهم به حرمت کتاب نازل شده ات و آنچه که در آن است، و در آن است اسم اکبرت و آنچه که از آن ترسیده می شود و به آن امید است؛ که مرا در شمار آزادشدگان از آتش قرار دهی.) و دعا می کنی برای هر حاجتی که داری.

4. عده الداعی: از امام باقر علیه السلام روایت شده که در یک سوم باقی مانده از ماه رمضان (دهه سوم) قرآن را می گیری و باز می کنی و می گویی... و مانند [همان دعای امام صادق] را بیان فرمودند.

باب دوازدهم : انواع آیات قرآن، ناسخ و منسوخ آن و آنچه از آن در باره امامان علیهم السلام نازل شده است

آیات:

- ما نَنْسَخْ مِنْ آیَهٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ.(1)

{هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا مانندش را می آوریم؛ مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست؟ }

- وَ إِذا بَدَّلْنا آیَهً مَکانَ آیَهٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما یُنَزِّلُ قالُوا إِنَّما أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّکَ بِالْحَقِّ لِیُثَبِّتَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هُدیً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمِینَ.(2)

{و چون حکمی را به جای حکم دیگر بیاوریم - و خدا به آنچه به تدریج نازل می کند داناتر است - می گویند: «جز این نیست که تو دروغ بافی.» [نه،] بلکه بیشتر آنان نمی دانند. بگو: «آن را روح القدس از طرف پروردگارت به حق فرود آورده، تا کسانی را که ایمان آورده اند استوار گرداند، و برای مسلمانان هدایت و بشارتی است.» }

می گویم: بعضی از مطالبی که مرتبط با این باب است قبلا آوردیم و برخی دیگر را در باب های آینده خواهیم آورد.

1- . بقره / 106
2- . نحل / 101 - 103

روایات:

1. تفسیر عیاشی: ابو جعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود: قرآن به صورت چهار ربع، نازل شده است: یک چهارم آن در مورد ما، و یک چهارم آن در مورد دشمنان ما، و یک چهارم در مورد واجبات و احکام، و یک چهارم آن سنت ها و امثال است و کرامت های قرآن از آن ماست.(1)

2. تفسیر عیاشی: أصبغ بن نباته، نقل کرده است که از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که می فرمود: قرآن به صورت ثلث، نازل شده است: یک سوم آن در مورد ما و دشمنان ماست، و یک سوم آن، سنت ها و امثال و یک سوم آن، واجبات و احکام است.(2)

3. تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می گفت: قرآن امر کننده و بازدارنده است؛ قرآن امر به بهشت می کند و از آتش جهنم بازمی دارد.(3)

4. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: ای خیثمه! قرآن به صورت ثلث، نازل شده است: یک سوم آن در رابطه با ما و دوستداران ماست، و یک سوم آن در رابطه با دشمنان ما و دشمن کسانی که پیش از ما بودند، و یک سوم دیگر، سنت و مَثَل است. اگر بنا بر این بود که با از بین رفتن قومی که آیه در باره آن ها نازل شده است، آن آیه نیز از بین برود، دیگر چیزی از قرآن باقی نمی ماند. اما قرآن، ابتدای آن بر انتهای آن جاری است تا زمانی که آسمان ها و زمین بر پا است و هر قومی آیه ای دارد که آن را تلاوت می کند، خواه، موضوع آن آیه، خیر باشد و خواه شر؛ آنان موضوع آن آیه هستند.(4)

1- . تفسیر عیاشی 1 : 9

2- 2. تفسیر عیاشی 1 : 9 3. تفسیر عیاشی 1 : 10

3- 4. تفسیر عیاشی 1 : 10

4-

5. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که امر ما در مورد قرآن نداند، از فتنه ها درامان نیست.(1)

6. تفسیر عیاشی: حنان بن سدیر از پدرش نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: ای ابا الفضل، ما در کتاب محکم خدا حقّی داریم؛ اگر آن (قرآن) را پاک کنند و بگویند از جانب خدا نیست یا این که [حق ما را] ندانند، [هر دو کار] یکسان است.(2)

7. تفسیر عیاشی: از محمد بن مسلم نقل است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمودند: ای محمد، هنگامی که شنیدی خداوند احدی از این امت را به نیکی یاد کرده، پس ما آن هاییم و زمانی که شنیدی از گروهی از آن ها که گذشته اند به بدی یاد کرده، پس آن ها دشمنان ما هستند.(3)

8. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر قرآن همان گونه که نازل شده بود؛ خوانده می شد؛ ما را در آن نام برده شده می یافتید (می دید که نام ما در آن برده شده). و سعید بن حسین کندی از امام باقر علیه السلام این گونه نقل می کند: می یافتید که نام ما در آن برده شده، همان گونه نام آن ها که قبل از ما بودند، برده شده.(4)

9. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمودند: اگر نبود این که به قرآن اضافه شده و از آن کم شده، حق ما بر خردمندان پوشیده نمی ماند. و اگر قائم ما قیام کند و سخن گوید، قرآن او را تصدیق می نماید.(5)

10. تفسیر عیاشی: از امام باقر علیه السلام، از پدرشان از جدّشان روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: آن ها را به بهترین مثل های قرآن،

1- . تفسیر عیاشی 1: 13
2- . تفسیر عیاشی 1: 13
3- . تفسیر عیاشی 1: 13
4- . تفسیر عیاشی 1: 13
5- . تفسیر عیاشی 1: 13

یعنی عترت پیامبر صلّی الله علیه و آله، نام گذاری کنید. این آب شیرین است پس از آن بنوشید، و این نمک شور پس از آن دوری نمایید.(1)

11. تفسیر عیاشی: عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام در مورد فرموده خدا «قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ»(2) {بگو: «کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، بین من و شما گواه باشد.» } نقل می کند: هنگامی که مرا دید، در این مورد و امثال آن در کتاب خدا (معنای آیه مذکور) پیگیری می کنم؛ فرمودند: برای تو کافی است [بدانی] هر چیزی که در کتاب خدا از فاتحه الکتابش تا پایانش مثل این باشد، پس آن [آیه] در مورد ائمه است که منظور از آن هستند.(3)

ص: 167

1- . تفسیر عیاشی 1: 13
2- . رعد / 43
3- . تفسیر عیاشی 1: 13

باب سیزدهم : عتاب خداوند با یهود

آیات:

- أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ یُؤْمِنُوا لَکُمْ وَ قَدْ کانَ فَرِیقٌ مِنْهُمْ یَسْمَعُونَ کَلامَ اللَّهِ ثُمَّ یُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ وَ إِذا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلا بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ قالُوا أَ تُحَدِّثُونَهُمْ بِما فَتَحَ اللَّهُ عَلَیْکُمْ لِیُحَاجُّوکُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّکُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ أَ وَ لا یَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ وَ مِنْهُمْ أُمِّیُّونَ لا یَعْلَمُونَ الْکِتابَ إِلَّا أَمانِیَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ یَکْتُبُونَ الْکِتابَ بِأَیْدِیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِیَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِیلاً فَوَیْلٌ لَهُمْ مِمَّا کَتَبَتْ أَیْدِیهِمْ وَ وَیْلٌ لَهُمْ مِمَّا یَکْسِبُونَ وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَیَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً فَلَنْ یُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ.(1)

{آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند؟ با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می کردند، و خودشان هم می دانستند. و [همین یهودیان] چون با کسانی که ایمان آورده اند برخورد کنند، می گویند: «ما ایمان آورده ایم.» و وقتی با همدیگر خلوت می کنند، می گویند: «چرا از آنچه خداوند بر شما گشوده است، برای آنان حکایت می کنید تا آنان به [استناد] آن، پیش پروردگارتان بر ضد شما استدلال کنند؟ آیا فکر نمی کنید؟» آیا نمی دانند که خداوند آنچه را پوشیده می دارند، و آنچه را آشکار می کنند، می داند؟ و [بعضی] از آنان بی سوادانی هستند که کتاب [خدا] را جز خیالات خامی نمی دانند، و فقط گمان می برند. پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده ای] با دستهای خود می نویسند، سپس می گویند: «این از جانب خداست»، تا بدان بهای

1- . بقره / 75 - 80

ناچیزی به دست آرند؛ پس وای بر ایشان از آنچه دست هایشان نوشته، و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می آورند. و گفتند: «جز روزهایی چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید.» بگو: «مگر پیمانی از خدا گرفته اید؟ - که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد - یا آنچه را نمی دانید به دروغ به خدا نسبت می دهید؟» }

ص: 169

باب چهاردهم : قرآن مخلوق است

روایات:

1. توحید، امالی صدوق: حسین بن خالد گفت: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: یا ابن رسول اللّه! مرا خبر ده از قرآن که آیا خالق است یا مخلوق؟ حضرت فرمود: نه خالق است و نه مخلوق، و لیکن قرآن کلام خدای عز و جل است.

2. توحید، امالی صدوق: ریان بن صلت گفت: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم که در باب قرآن چه می فرمایید؟ فرمود: کلام خدا است، از آن در نگذرید و راه راست را در غیر آن مجوئید که گمراه می شوید.

3. توحید، امالی صدوق: راوی می گوید: از امام صادق علیه پرسیدم: یا ابن رسول اللّه! در باب قرآن چه می فرمایید؟ فرمود که آن کلام خدا و قول خدا و کتاب خدا و وحی خدا و تنزیل او است که آن را فرو فرستاده و آن است کتاب عزیزی که باطل نه از پیش رویش و نه از پشت سرش در آن راه نمی یابد. فرو فرستاده شده ای است از نزد حکیمی ستوده.

4. توحید، امالی صدوق: امام هادی علیه السلام برای یکی از شیعیانش در بغداد نوشت: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، خدا ما و تو را از فتنه و آزمایش نگه دارد. پس اگر چنین کند و نگه دارد، آنچه نعمت بزرگی است و اگر نکند عین هلاکت و نابودی است. ما چنان می بینیم که جدال و بحث در قرآن بدعتی است که سائل و مجیب در آن شرکت دارند، پس سئوال کننده چیزی را مطرح می کند که وظیفه او نیست و پاسخ دهنده نیز با تکلف چیزی را مطرح می کند که از عهده او خارج است. و کسی و چیزی خالق نیست مگر خدای عز و جل و آنچه غیر او باشد مخلوق است

ص: 170

و قرآن کلام خدا است. و از برایش از نزد خود نامی قرار مده که از جمله گمراهان باشی. خدا ما و تو را در زمره آنانی که از پروردگار خود می ترسند در نهانی و از قیامت ترسانند، قرار دهد.

5. توحید، امالی صدوق: سلیمان بن جعفر جعفری گفت که به ابوالحسن حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: یا ابن رسول اللّه ! در باب قرآن چه می فرمایید؟ چه کسانی که در نزد ما هستند یا پیش از ما بوده اند در آن اختلاف کرده اند. پس گروهی گفتند که آن مخلوق است و گروهی دیگر گفتند که آن مخلوق نیست. حضرت فرمود: آگاه باش که من آنچه را ایشان می گویند نمی گویم، و لیکن می گویم آن کلام خدا است.

6. توحید: عثمان بن عبد الرحیم گفت: به واسطه عبدالملک بن اعین نامه ای به امام صادق علیه السلام نوشتم که: فدایت شوم! مردم در مورد قرآن اختلاف کرده اند. گروهی می گویند قرآن کلام خدا و غیر مخلوق است و گروهی دیگر می گویند کلام خدا و مخلوق است. امام علیه السلام در پاسخ من نوشت: قرآن کلام خدا است که محدَث است و مخلوق نیست و با خداوند - که ذکرش بلند باد - ازلی ای نبوده که همیشه با خدا بوده باشد و خدا از این برتری دارد، برتری ای بزرگ و خدای عز و جل بود و هیچ چیز غیر از خدا نبود نه معروف و نه مجهول و خدای عز و جل بود و هیچ متکلمی نبود و نه مریدی و نه متحرکی و نه فاعلی و پروردگار ما از این جلیل تر و عزیزتر است. پس همه این صفات محدث است غیر از حدوث فعل از او و پروردگار ما جلیل تر و عزیزتر است و قرآن کلام خدا است که مخلوق نیست و در آن است خبر کسی که پیش از شما بوده و خبر کسی که بعد از شما خواهد بود و از نزد خدا بر محمد که رسول خدا است فرو فرستاده شده است.

شیخ صدوق - خدا او را رحمت نماید - گفت: گویا مراد از این حدیث این است که آنچه از ذکر قرآن در آن بوده و معنای آنچه در آن است، غیر مخلوق است؛ یعنی دروغ نیست. و منظور این نیست که آن (قرآن) غیر حادث است. زیرا او (امام صادق علیه السلام) فرموده است: «آن حادث غیر مخلوق است و غیر ازلی است، ذکرش با خداست» و نیز فرموده است: در کتاب آمده است، قرآن کلام خدا و وحی

خدا و گفتار خداست و در آن نیامده که او غیر مخلوق است. و ما از اطلاق مخلوقیت بر آن امتناع کردیم، زیرا مخلوق در لغت گاهی به معنای مکذوب است و گفته می شود کلام مخلوق یعنی مکذوب. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «انما تعبدون من دون الله اوثانا و تخلقون افکا»(1) {واقعا آنچه را شما سوای خدا می پرستید جز بتانی [بیش] نیستند و دروغ بر می سازید} یعنی دروغ می بافید و خداوند عزّ و جلّ حکایتی را از منکران توحید بیان می کند. و می فرماید: «ما سَمِعْنا بِهذا فِی الْمِلَّهِ الْآخِرَهِ إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ»(2) {از [طرفی] این [مطلب] را در آیین اخیر [عیسوی هم] نشنیده ایم؛ این [ادعا] جز دروغ بافی نیست} یعنی تقلب و دروغ. پس هر کس گمان برد قرآن مخلوق است، به معنای این است که قرآن مکذوب است؛ پس دروغ گفته است. و هر کس بگوید آن غیر مخلوق است یعنی دروغ نیست، پس راست گفته. و حق و درست را گفته است. و هر کس گمان کند آن غیر مخلوق است، بدین معناست که حادث نیست و نازل نشده و حفظ نمی شود، پس بی شک اشتباه کرده و غیر حق و نادرست گفته است.

و اهل اسلام اجماع کردند بر این که قرآن به حقیقت، کلام خداوند عزّ و جلّ است نه مجازا (در این گفته که قرآن کلام خداست، مجازی در کار نیست). و هر کس غیر این را بگوید، [سخن] ناپسند و نادرستی گفته است. و ما قرآن را [گاهی] فصل فصل و [گاهی] متصل و برخی غیر برخی دیگر و بعضی را قبل از بعضی دیگر یافتیم؛ مانند آن ناسخی که پس از منسوخ است. و اگر این صفت حادث بودنش نبود، دلالت بر حدوث همه حادث ها باطل می شد و اثبات به وجود آورنده آن ها به محدود بودنشان، و اختلاف و اجتماعشان، ممتنع می نمود.

و نکته ای دیگر این است که عقل ها شهادت دادند و امّت اجماع کرد بر این که خداوند عزّ ّوجلّ در خبر دادنش صادق است. و دانسته شده که دروغ این است که به وجود آنچه نیست، خبر دهند. و خداوند تبارک و تعالی خبر داده از فرعون و

1- . عنکبوت / 67
2- . ص / 1

گفتارش: «انا ربکم الاعلی»(1) {پروردگار بزرگ تر شما منم. } و از نوح که پسرش را خواند: و او «فی معزل یا بنی ارکب معنا و لا تکن مع الکافرین»(2) {پسرش در کناری بود بانگ در داد: «ای پسرک من! با ما سوار شو و با کافران مباش.» } و اگر این گفته و این خبر قدیم باشد، آنچه از آن خبر داده، قبل از فرعون و گفته او بوده و این همان دروغ است. و اگر [آن کلام] ایجاد نشده باشد مگر بعد از این که فرعون گفته، پس حادث است. زیرا بعد از آن که وجود نداشته به وجود آمده است.

و نکته دیگری است و آن این که خداوند عزّو جلّ فرمود: «وَ لَئِنْ شِئْنا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ»(3) {و اگر بخواهیم، قطعا آنچه را به تو وحی کرده ایم می بریم. } و نیز فرموده اش: «ما نَنْسَخْ مِنْ آیَهٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها»(4) {هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن یا مانندش را می آوریم. } و هر چیزی مثل آن است؛ یعنی جایز باشد پس از به وجود آمدنش نابود شود، پس حتما حادث است.(5)

7. تفسیر عیاشی: فضیل بن یسار گفت: از امام رضا علیه السلام در مورد قرآن پرسیدم. فرمودند: آن کلام خداست.(6)

8. تفسیر عیاشی: زراره گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد قرآن پرسیدم. پس به من فرمودند: نه خالق است نه مخلوق، اما آن کلام خالق است.(7)

9. تفسیر عیاشی: زراره گفت: در مورد قرآن از او پرسیدم: آیا آن خالق است؟ فرمودند: نه. عرض کردم: مخلوق است؟ فرمودند: نه، اما آن کلام خالق است.(8)

1- . نازعات / 24
2- . هود / 42
3- . اسری / 86
4- . بقره / 106
5- . توحید: 158-159
6- . تفسیر عیاشی 1: 6

7- . تفسير عياشی 1: 6
8- . تفسير عياشی 1: 7

10. تفسیر عیاشی: از امام رضا علیه السلام در مورد قرآن سؤال شد، فرمودند: خداوند مرجئه و ابو حنیفه را لعنت کند. بی شک آن (قرآن) کلام خداست و مخلوق نیست، همان گونه که تو به وسیله آن تکلم می کنی و همان گونه که می خوانی و سخن می گویی. پس آن کلام و خبر قصه است.(1)

11. رجال کشی: هشام مشرقی بر ابی الحسن خراسانی علیه السلام وارد شد و گفت: اهل بصره در مورد کلام پرسیده اند و گفتند یونس می گوید: کلام مخلوق نیست. پس به آن ها گفتم: یونس راست گفت، کلام مخلوق نیست. آیا فرموده امام باقر علیه السلام به شما نرسیده است، زمانی که از او در مورد قرآن پرسیده شد که آیا خالق است یا مخلوق، پس به آن ها فرمودند: «نه خالق است و نه مخلوق. آن فقط کلام خالق است». و یونس را تایید کردم. پس گفتند یونس می گوید: از سنت است که پس از یک سوم شب انسان دو رکعت نماز در حال نشسته بخواند. گفتم یونس درست گفته است.(2)

1- . تفسیر عیاشی 1: 8

2- . رجال کشی: 414

می گویم: آنچه متناسب با این باب است در بخش اول این کتاب آمد. بیشتر مطالبی را که با این باب تناسب دارد، در کتاب احوال نبی صلی الله علیه و آ له آورده ایم.

در اینجا بایست مطالبی که قطب راوندی رحمه الله به تفصیل در کتاب خرائج وجرائح در این زمینه آورده، یادآور شویم. این (مطالب) برای ما در این باب کفایت می کند و در رد شبهه وارده بر آن در هر بابی جوابگو است.

وی رضوان الله علیه گفته است: بدان که کتاب خداوند (قرآن) مجید نه تنها تصدیق کننده پیامبر رحمت، خاتم پیامبران است بلکه دیگر پیامبران و جانشینان پیش از وی و سایر جانشینان بعد از ایشان را به اجمال و تفصیل تصدیق می کند. کل کتاب قرآن تنها یک معجزه نیست بلکه آن شامل معجزه های بی شمار است؛ و در آن تعداد شن ها و سنگ ریزه ها اعلام شده است.

زیرا که کوچک ترین سوره آن کوثر است و در آن از دو جنبه اعجاز وجود دارد: یکی از آن دو این است که حاوی خبری حتمی از غیب پیش از وقوع آن است؛ و همان طور که خبر داده شده بی کم کاستی اتفاق می افتد. آن (خبر غیبی) این سخن خداست: «إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ.» {دشمنت خود بی تبار خواهد بود.}

هنگامی که گوینده ای از آن ها (قوم عرب) گفت: محمد مردی بی تبار (صنبور(1)) است و وقتی بمیرد یادش منقطع می گردد و ذریه ای ندارد که به واسطه آن

1- .[1] صنبور – مانند عصفور- درخت نخل مفرد نخیل که از پایین تنه اش باریک شده و پوستش کنده شده و بار و میوه اش کم شده و سپس از مردی ضعیف و خوار که خانواده و تبار و یاوری ندارد، کنایه آورده شده.

یادش باقی بماند. پس آن (سخن) به گوینده اش برگشت و همان طور (که گفته بود مقطوع النسل) شد.

دومین (جنبه اعجاز) از راه نظم (است). زیرا که این (سوره) با وجود کمی تعداد حروف و کوتاهی آیاتش حاوی نظمی دلپسند و امری شگفت و مژده ای برای پیامبر و عبادتی از عبادات، (آن هم) در رساترین واژه ها و کوتاه ترین عبارت است. (البته ما) در کتابی جداگانه این موارد (اعجاز آمیز) را یادآور شده ایم.

سپس سوره های بلند وجوه متعدد اعجاز از حیث نظم و رسایی و اخبار غیبی را در بر دارند؛ پس به همین سبب جایز نیست که گفته شود قرآن تنها یک معجزه است و نه (گفته شود) هزار معجزه و نه چندین برابر این عدد معجزه دارد؛ و لذا سخن کسی که گفته : پیامبر صلی الله علیه و آله هزار معجزه یا دو هزار معجزه بلکه بیش از هزاران معجزه دارد اشتباه می دانیم.

سپس استدلال بر اعجاز قرآن تنها پس از بیان پنج چیز کامل می شود:

یکی از آن ها: ظهور محمد صلی الله علیه و اله و سلم در مکه و ادعای او که فرستاده ای به سوی مردم و پیامبری به سوی آن ها است.

دومین (وجه) آن: پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم عرب را به قرآنی که در دستش بود تحدی (هماورد طلبی) کرده و ادعا داشت که خدا آن (قرآن) بر او نازل کرده است. آن را تنها به او داده است.

سومین (وجه) آن: اینکه (قوم) عرب در این مدت طولانی به معارضه (آوردن همانند قرآن) قرآن اقدام نکرده است.

چهارمین (وجه) آن: اینکه با آن (قرآن) معارضه نکردند، به سبب تعذر (نا ممکن بودن) و ناتوانی بوده است.

پنجمین (وجه) آن: اینکه این تعذر خرق عادت است.

پس وقتی که این (پنج چیز) ثابت شد، خواه قرآن خود معجزه ای خارق عادت در فصاحت باشد و لذا با آن معارضه نکرده اند؛ و یا اینکه خداوند آن ها را از

معارضه منصرف کرده است و اگر صرفه نبود قطعاً با آن معارضه می کردند و هر یک از این دو امر ثابت شود، پیامبری اش صلی الله علیه و آ له و سلم صحیح است. زیرا خداوند متعال دروغ گویی را تایید نمی کند و برای شخص باطلی خرق عادت نمی نماید.

اما در ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه و دعوت (مردم) به سوی خویش هیچ تردیدی نیست. بلکه این معلوم و ضرورتی است که هیچ عاقلی آن را انکار نمی کند. بروز این قرآن به دست ایشان نیز معلوم و ضروری است؛ و تردید در یکی از آن دو مثل تردید در دیگری است.

و اما چیزی که نمایانگر تحدی پیامبر به قرآن است و مضمون سخن ماست که پیامبر تحدی کرد این است که ادعا می کرد خداوند متعال این قرآن و خبر دادن از آن را به او اختصاص داده است؛ و جبرئیل آن را به نزد او آورده است؛ و این امر معلوم و ضرورتی است که احدی نمی تواند آن را رد کند و این (مطلب) معنی نهایی تحدی است.

و اما کلام در باب این که قرآن معارضه نشده برای این که اگر معارضه شده بود حتماً می بایست این معارضه نقل می گشت؛ و اگر نقل می گردید قطعاً ما از آن مطلع می شدیم. همان گونه که از خود قرآن آگاه شده ایم. پس چون اطلاعی در این باره نیست، یعنی معارضه ای نبوده است.

همان طور که می دانیم بین بغداد و بصره شهری بزرگ تر از آن دو نیست، زیرا اگر می بود قطعاً نقل می شد و ما از آن مطلع می شدیم.

چنانچه گفتیم که اگر معارضه رخ داده بود می بایست حتماً نقل می شد. زیرا که انگیزه کافی برای نقلش وجود داشت و در این صورت آن (معارضه) حجت و قرآن شبهه بود. اگر می بود؛ و نقل حجت نسبت به نقل شبهه از اولویت بیشتری برخوردار است.

اما امری که ما از آن مطلع هستیم، این است که سبب نبود معارضه چیزی جز تعذر (ناممکن بودن) نیست، و معنای تعذر این است: اگر فعلی با وجود انگیزه کافی

بر انجامش توسط فاعل به وقوع نپیوندد حکایت از عدم وقوعش به سبب تعذر دارد.

از همین روست که می گوییم چنین گوهرها و پدیده هایی در توان ما نیست به ویژه اگر دانستیم که تمامی موانع عقلی بر سر این راه برداشته شده است. پس باید به طور قطع باور کنیم علت عدم معارضه چیزی جز تعذر نیست.

بنابراین اگر دانستیم قوم عرب به قرآن تحدی شدند و با وجود شدت نیازشان به معارضه آن، اقدام به معارضه نکردند می فهمیم که عدم معارضه سببی جز تعذر ندارد. و هنگامی که ثابت شد قرآن معجزه است؛ و معارضه آن به سبب خارق عادت بودنش ممکن نیست در پرتو ان پیامبری مورد نظر وی (حضرت محمد صلی الله علیه و آ له) نیز ثابت می شود.

سپس بدان که راه شناخت درستی ادعای پیامبر صلی الله علیه و آله، یا جانشین (شان) تنها بروز معجزه و یا گزارش پیامبری که نبوتش با معجزه ثابت شده، است؛ و معجزه در لغت عبارت است از آنچه دیگری را ناتوان می سازد. سپس به عملی که شخص توانا از انجام نظیر آن ناتوان است تعریف شده است.

و در شریعت عبارت است از هر چیزی که از فعل یا امر و یا قدرت خداوند حادث شده است و در عین حال ناقض عادت جاری بین مردم است و در زمان تکلیف (نه قیامت) و متناسب با ادعای پیامبر یا با آنچه به منزله آن است، باشد.

و بدان که شروط معجزه اموری است که یکی از آن ها (این است که) مردمی که پیامبر به سویشان مبعوث شده از آوردن چنان معجزه ای یا آنچه نزدیک به آن و از جنسش است ناتوان باشند. زیرا اگر (انجام) معجزه یا چیزی از جنس آن مقدور بندگان می شد، قطعاً معجزه نمایانگر صدق پیامبر نبود؛ و حکم جانشین پیامبر (در این باره) همان حکم پیامبر است.

و یکی (دیگر) از آن ها: معجزه از فعل خداوند یا به امر و قدرت او باشد. زیرا تنها خداست که با وقوع معجزه به دست پیامبر او را تایید می کند. پس معجزه باید از ناحیه خداوند باشد.

و از (جمله) آن ها: معجزه باید ناقض عادت باشد. زیرا اگر مدعی نبوت امری مطابق عادت انجام داد، آن امر دال بر صدق او نیست. مانند طلوع خورشید از مشرق.

و از آن ها: معجزه به دنبال ادعای مدعی نبوت یا آنچه به منزله آن است رخ بدهد. مراد از به منزله آن، این است که مدعی ادعای پیامبری کند، معجزه ای بر آن (ادعا) ارائه کند سپس دعوی نبوتش در میان مردم پراکنده شود و پس از آن بی آنکه دوباره ادعای نبوت کند معجزه دیگری ارائه دهد؛ زیرا اگر این گونه معجزه از او دیده نشود تعلق آن به ادعا پیامبر فهمیده نمی شود و موید بودن آن بر ادعایش دانسته نمی شود.

و از آن (شروط) : ارائه معجزه در زمان تکلیف (پیش از قیامت) باشد زیرا با بروز مقدمات قیامت عادت خداوند متعال نقض می شود؛ و وقوع نقض عادت در آن زمان دال بر صدق مدعی نبوت نیست.

بنابراین قرآن معجزه است زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله قوم عرب را در آوردن مانند آن تحدی کرده است. در حالی که آن ها در اوج بلاغت بودند و انگیزه کافی برای آوردن آنچه که به آن تحدی شان کرده بود، را داشتند و نیز هیچ عاملی که آن ها را منصرف کند یا مانعشان شود، نبود. اما چیزی همانند قرآن را نیاوردند. در نتیجه دانستیم که آن ها از آوردن مانند قرآن ناتوان بودند.

اینکه گفتیم پیامبر قوم عرب را به قرآن تحدی کرد از این جهت است که خود قرآن حاوی این تحدی است. همان طور که در این سخن خداوند متعال آمده است: «فأتوا بسوره من مثله» پس سوره های به مانند آن بیاورید.

و بدیهی است که قوم عرب در زمان نزول قرآن و پس از آن در بلاغت با همدیگر رقابت می کردند و به فصاحت در کلام افتخار می نمودند؛ و انجمن هایی داشتند که در آنجا شعرهایشان را عرضه می کردند.

و کسانی چون اعشی و لبید و طرفه که در طبقه اول شعراء عرب هستند در دوره ظهور قرآن حضور دارند و این دوره برترین دوره ها در کاربرد کلام مأنوس و

نه کلام غیر قابل فهم، زننده و سنگین بر زبان است. واضح است که آن ها در اوج قله فصاحت بودند.

چنانکه گفتیم انگیزه آن ها برای آوردن همانند قرآن شدید بود زیرا قرآن آن ها را تحدی کرد و سپس آن ها را به سبب ناتوانی به سختی کوبیده بود. «قل لئن اجتمعت الإنس و الجن علی أن یأتوا به مثل هذا القرآن لا یأتون به مثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا» {بگو: «اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آن ها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.» }

«فإن لم تفعلوا ولن تفعلوا». {پس اگر نتوانستید و البته که هرگز نمی توانید. }

و اگر گفته شود: شاید امری که قوم عرب را (از معارضه) منصرف کرده بود همان کم توجهی آن ها به پیامبر و قرآن به سبب پایین بودن سطح بلاغت قرآن است، در جواب می گوییم بی هیچ تردیدی پیامبر در نسب و اخلاق پسندیده از برترین عرب است تا جایی که ایشان را به امین و صدوق (بسیارراستگو) نام نهاده اند؛ و چگونه ممکن است به قرآن بی توجه باشند حال آنکه آن ها قرآن را بزرگ می شمردند تا جایی که آن را به سحر منسوب کردند و مردم را از شنیدنش منع نمودند. تا مبادا دل های شنوندگانش را جذب کند. پس چگونه می توان گفت که آن ها میلی به معارضه قرآن نداشتند.

و اگر گفته شود: مگر شما نیستید که می گویید هر آنچه که محمد صلی الله علیه و آله از قرآن بیاورد تماماً کلام خدا و فعل اوست و همچنین گفتید با توان بندگان خرق عادت رخ نمی دهد و نیز گفتید که قرآن اولین کلامی است که خداوند متعال بدان تکلم کرده است و به هنگام نزولش حادث نبوده است. اما خارق عادت حتماً باید حادث باشد و از آنجایی که کلام در توان و مقدور بندگان است و هرچه از جنس کلام (مقدور بندگان) باشد دیگر خارق عادت نیست، پس نباید این کلام برای بندگان در مقام معجزه باشد.

پاسخ این است که تنها خود ظهور قرآن در چنین سطحی از بلاغت اعجاز آمیزش ناقض عادت است و این ظهور است که نو می شود و چنین کلامی در بستر عادت رخ نمی دهد خواه اینکه از جانب پیامبر باشد و یا از جانب فرشته ای که به

امر خداوند متعال بر پیامبر آشکار می شود و یا اینکه مستقیماً خود خداوند آن را به او وحی کرده باشد.

بنابراین اگر صدق پیامبر در ادعایش با ظهور چنین کلام بلیغی که قوم پیامبر و گروهی از سنخ آنان از آوردن مانند آن و حتی کلامی نزدیک آن که خارق عادت است ناتوانند، فهمیده شود و در نتیجه آن کلام معجزه ای است که دال بر صدق ادعای پیامبر است؛ و در این صورت اگر عادت خداوند متعال این باشد که کلامش را جز بر پیامبرش آشکار نکند اینکه خداوند پیش از آن بدان تکلم کرده باشد آسیبی به گفته ما نمی زند.

و این گفته آنان «قرآن از جنسی است که در توان بندگان است»، نه با خرق عادت بودن آن و نه با معجزه بودنش منافاتی ندارد زیرا که اعجاز موجود در آن از جنبه بلاغت است و در این جنبه میان اهل بلاغت تفاوت رخ می دهد. مگر نمی بینید که شاعران و خطیبان در بلاغت، شعر و خطابه شان نسبت به هم تفاوت هایی دارند؟

پر واضح است که در کلام ممکن است حدی از بلاغت باشد که خرق عادت بلاغت بندگان بلیغ است. و روشن است که بلاغت کلام بلیغ به مجرد قدرت انسان در ایجاد حروف مرکب به دست نمی آید، بلکه در سایه دانش گوینده نسبت به کلام بلیغ است که چنین بلاغتی به منصه ظهور می رسد و البته این علوم برای بنده با تلاش خود به دست نمی آید، بلکه تنها و قبل از هر چیز در ذیل عنایت خداوند متعال و پس از آن با تلاش بنده در به کار بردن آنچه که نزد اوست، به دست می آید. در هر حال این علوم از جانب خداست.

و این علوم از فعل خداوند سرچشمه می گیرد و خداوند عادت خود را در علوم بلاغتی که به بندگان می دهد بر این مقرر داشته که فقط مقدار تقریباً نزدیکی از بلاغت به بلیغان بدهد اما آن ها در عین نزدیکی مقدار بلاغتشان، با هم متفاوت هستند.

پس اگر مقداری که عادت خداوند در بلاغت بندگان بر آن مقرر است از حد بلاغت بلیغ فراتر رفت و همچنین از مرز بلاغت بلیغ ترینشان نیز گذشت در اینجاست که خرق عادت بودن آن آشکار می شود.

این مطلب تنها زمانی روشن می شود که تحدی قوم عرب به مثل قرآن و ناتوانی آن ها از مثل آن و نزدیک به آن را بیان کرده باشیم.

و اگر گفته شود: از کجا دانستید که قرآن معجزه کسی جز حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیست؛ و انکار نکردید شاید خداوند پیامبری غیر از حضرت محمد فرستاده باشد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله به او ایمان آورده و سپس کتاب قرآن را از وی گرفته و آن پیامبر را کشته و ادعا کرده که قرآن معجزه خودش است.

پاسخ این است که ما به اضطرار می دانیم که قرآن تنها به حضرت محمد صلی الله علیه و آله اختصاص دارد. همان طور که درباره بسیاری از اشعار و تصانیف می دانیم که تنها به کسی اختصاص دارد که نامش به آن اثر اضافه شده است. مانند شعر امرإ القیس و کتاب العین خلیل.

قرآن نیز از جانب پیامبر ارائه و شنیده شد. در میان مردم نه از اینکه قرآن توسط غیر ایشان ارائه شده باشد، سخنی نقل شده است؛ و نه آن را جایز دانسته اند؛ و چگونه امکان چنین کاری توسط شخصی در حکمت خداوند حکیم روا باشد؛ و چگونه پیامبر به این گفته ها متهم می شود با آنکه حال پیامبر در رویگردانی از پناهگاه موقتی دنیا، از ابتدا تا انتهای عمر شریفشان بر همگان آشکار است.

و اگر گفته شود: شاید اگر کسانی همچون امرء القیس و همتایانش که پیش از محمد صلی الله علیه و آله آمدند. با ایشان هم زمان بودند قطعاً توان معارضه با وی را داشتند. در پاسخ می گوییم تحدی مذکور در مورد شعر رخ نداده که سخن شما درست باشد؛ و از طرفی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و همچنین نزدیک به زمان ایشان کسانی بودند که به سطح بالایی از بلاغت رسیده بودند؛ و نظر به اینکه پیامبر در مقام معارضه از آن ها نخواسته بود که از نزد خودشان چیزی بیاورند بلکه آن ها را به آوردن کلام خودشان یا کلام پیشینیانشان که همانند قرآن باشد، تحدی کرده بود. اگر می دانستند در کلامشان موردی که هم طراز بلاغت قرآن است وجود دارد قطعاً از آوردنش دریغ نمی کردند و حتماً می گفتند این کلام کسی است که نبی نیست اما در بلاغت با قرآن برابری می کند؛ و این حتی برای دشمنان پیامبر نیز

معلوم بود که محمد صلی الله علیه و آله کتابی نخوانده و نزد احدی از اهل کتاب شاگردی نکرده بود، اما به آن ها داستان هایی از سرگذشت نوح، موسی، یوسف، هود، صالح، شعیب، عیسی، و مریم بر حسب طول آن گفته است و هیچ یک از اهل کتاب نه به رد این مطالب پرداخته است؛ و نه پیامبر را به خلاف گویی در موردی از آن متهم کرده است؛ و چنین اخباری شانسی و تصادفی به دست نمی آید؛ و خداوند این مطلب را در سخن خود چنین اعلام می کند: «ذلک من أنباء الغیب نوحیه إلیک و ما کنت لدیهم إذ أجمعوا أمرهم» {این [ماجرا] از خبرهای غیب است که به تو وحی می کنیم، و تو هنگامی که آنان هم داستان شدند و نیرنگ می کردند نزدشان نبودی. } و داستان های پیامبران و امت های گذشته نیز همین گونه است.

اما وجه اعجاز قرآن بدان که همه مسلمان ها بر تحقق دلالت قرآن بر پیامبری و درستی دعوت هم نظر هستند و متکلمان به هفت جنبه در اعجاز قرآن اختلاف نظر دارند. گروهی معتقدند قرآن از این حیث که قدیم است و یا حاکی و بیانگر کلام قدیم است معجزه است. این سخن آن ها فاسدتر از آن است که در زمره آراء یاد شده درباره اعجاز قرآن بیاید.

(وجه) اول: وجهی است که سید مرتضی آن را برگزیده است طبق نظر او خداوند قوم عرب را از معارضه قرآن منصرف ساخته و علم به چگونگی نظم و فصاحت آن را از آن ها سلب کرده است و اگر این انصراف نبود قطعاً می توانستند معارضه کنند.

(وجه) دوم: آنچه که شیخ مفید به آن معتقد است، طبق نظر ایشان تنها قرآن از این جهت معجزه است که مرتبه ای از فصاحت که خارق عادت است را به خود اختصاص داده است. و گفته: از آنجا که مراتب فصاحت به مقتضای علومی که خداوند به بندگان می دهد متفاوت است؛ لذا ممتنع نیست که خداوند عادت را به اندازه مشخصی جاری سازد پس در مراتبی محدود و متناهی قدرت به آن واقع شود و هر زیادتی غیر از عادت که بر آن افزوده شود معجزه و خرق عادت می باشد.

وجه سوم: سخن مردمی است که گفتند اعجاز آن از این لحاظ است که معانی اش درست، همیشه قابل نظر، و موافق با عقل است.

وجه چهارم: این است که گروهی قرآن را از لحاظ بری بودنش از اختلال و تناقض معجزه دانسته اند که این وجه مطابق عادت نیست.

وجه پنجم: وجهی که گروه های دیگری به آن معتقدند و وجه اعجاز قرآن به این است که حاوی خبرهایی از غیب است.

وجه ششم: وجهی است که دیگران گفته اند و آن وجه این است که قرآن تنها به این سبب معجزه است که دارای نظم منحصر به فردی است که متفاوت از نظم شناخته شده است.

وجه هفتم: وجهی است که بیشتر معتزله از آن یاد کرده اند. که معتقدند تألیف و نظم قرآن دو وجه اعجاز قرآن هستند نه به این جهت که خداوند با منع بندگان از آوردن این دو وجه آن ها را ناتوان کرده است و اگر جایز می بود مانع برداشته شود، ممکن می بود. اما انجام این توسط بندگان محال است. همان طور که ایجاد اجسام و رنگ ها و درمان مبتلا به آکنه و پیسی بدون دارو محال است؛ و اگر می گفتیم که هر یک از این وجوه هفت گانه به تنهایی وجهی از اعجاز قرآن هستند مسلماً بهتر می بود.

سپس سید مرتضی نتیجه گرفته که خداوند متعال آن ها را از معارضه منصرف ساخته است.

و خودداری از معارضه به همین سبب بوده است. نه اینکه فصاحت قرآن خرق عادت آن ها بوده است. زیرا اگر تفاوت میان دو امر خیلی زیاد شود آگاهی به حالشان منحصر بر اهل ذوق سلیم نیست. بلکه ظاهرشان ما را از بررسی دقیق بی نیاز می کند. همان طور که برای تشخیص خز از پشم به ماهرترین پارچه فروشان نیازی نیست بلکه تنها چیزی که بسیار شبیه همانند خود باشد، نیازمند تأمل است.

ما در حد دانشمان به فصاحت می توانیم میان شعر امرئ القیس و شعر شاعران متأخر تمایز قائل شویم؛ و در این تمایز گذاشتن نیازمند مراجعه به کسی که در اوج فصاحت است نداریم، بلکه با وجود آن از فکر بی نیاز می شویم.

و تفاوت میان شعر و کلام شاعران طراز اول و طراز پایین تر از این ها، آن اندازه نیست که بین امر ممکن و معجزه، و امر عادی و خارج از عادت وجود دارد.

و هنگامی که این ثابت شد و همچنین تفاوت بین سوره های بلند و فصیح ترین قصیده های عرب برای ما واضح نبود، آن وضوحی که قبلاً گفتیم و اگرچه هم تفاوتی باشد برای اهل فن قابل درک است و ما به آن پی نمی بریم، در این صورت معلوم می شود که خداوند قوم عرب را از معارضه منصرف ساخت و آن را از راهش گرفتند.

پس از این سخن درست ترین و مستدل ترین سخن، گفتار کسی است که وجه اعجاز قرآن را در خروج آن از عادت قرار داده است و پس مقداری که فراتر از عادت است معجزه می باشد. همان گونه که خداوند عادت را در قدرتی که با آن برخی از کارهای بدنی همانند ایستادن روی آب دریا و جا به جایی کوه ممکن می شود، جاری نساخته است. پس قدرت هنگامی که از حد عادت فراتر برود به معجزه ملحق می شود، همان گونه که در این جا گفته شد.

عده ای گفته اند وجه اعجاز قرآن به فصاحت بیش از حدی است که خارق عادت می باشد. آن ها به دو گروه تقسیم می شوند: برخی به همین حد بسنده کردند و نظم را وجه اعجاز قرآن به شمار نیاوردند. و برخی دیگر که نظم منحصر به فرد قرآن را در جوار فصاحت از وجوه اعجاز قرآن به شمار آوردند.

و هر دو گروه گفته اند که اگر خارق عادت بودن قرآن به واسطه فصاحتش ثابت شود، و همین امر دال بر نبوت پیامبر است. زیرا اگر خرق عادت از جانب خداوند باشد، دال بر نبوت پیامبر و معجزه بودن قرآن است. هر چند که به دست پیامبر صورت گرفته باشد و ما به سبب فصاحت خارق عادت آن قادر بر آن نباشیم زیرا خداوند به او علومی داده که به وسیله آن خرق عادت کرده است. پس وقتی که ما به واسطه سخن پیامبر فهمیدیم که قرآن فعل خداست و نه فعل پیامبر، به این مطلب (که قرآن فعل خداست) یقین پیدا می کنیم.

اما هر دو قول سوم و چهارم برگرفته از سخن خداوند متعال است: «وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً» {و اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند. }

ص: 185

دسته اول آن را حمل بر معنی و دسته دوم حمل بر لفظ کرده اند، حال آنکه آیه عام بوده و شامل هر دو می شود؛ و جایز است که هر دو قول دال بر جنبه ای از اعجاز باشد، زیرا عدم تناقض و اختلاف در قرآن مخالف عادت است.

و اما کسی که جنبه اعجاز قرآن را در برداشتن خبرهای غیبی قرار داده است، پس بی تردید این امر معجزه است، ولی آن جنبه از اعجاز که به آن تحدی شده نیست، زیرا بسیاری از آیات قرآن از اخبار غیبی خالی است حال آنکه به سوره ای غیر معین صورت گرفته است.

اما کسانی که گفتند قرآن به سبب داشتن سبک منحصر به فرد و ناشناخته اش معجزه است، در جوابشان می گوییم نظم بدون فصاحت بی هیچ وجه نمی تواند جنبه اعجاز قرآن باشد، زیرا در نظم تفاوت رخ نمی دهد. بحث در این باره کفایت می کند زیرا پیش از این آمد که باید اعجاز در عادتی که معمول بوده رخ دهد.

اما کسانی که گفتند: نظم و تألیف قرآن توسط بندگان محال است همان طور که آفریدن گوهرها و پدیده ها محال است، سخنشان در این باره کاملاً باطل است. زیرا همه حروف مقدور ما هستند و هر کلامی نیز از حروفی که مقدور هر متکلمی است ترکیب یافته است.

اما اطلاق تألیف در مورد قرآن از باب مجاز است، زیرا که حقیقت ترکیب در باره اجسام کاربرد دارد و مراد از تألیف قرآن، مجرد حدوث برخی از آن به دنبال برخی دیگر است و اگر بخواهند همانند قرآن بیاورند، این تنها به سبب عدم علم به فصاحت و چگونگی ضرباهنگ حروف ناممکن است نه این که محال است، همان طور که سرودن شعر عربی بر غیر عرب زبان به سبب عدم علم به آن ناممکن است، نه اینکه از جهت قدرت بر آن ناممکن باشد. هرگاه مراد محال بودن آن به سبب عدم علم باشد، این خطایی در بیان است نه معنی.

سپس قطب الدین راوندی دوباره به سخن درباره وجوه اعجاز، به ترتیب یاد شده می پردازد.

ص: 186

و گفته اند اگر تنها صرفه همان وجه اعجاز باشد، پس چرا خداوند متعال قرآن را از پست ترین کلام و پایین ترین درجه فصاحت قرار نداد تا وجه اعجاز آن درخشان تر باشد.

پاسخ این است که اگر خداوند متعال چنین کرده بود قطعاً جایز بود، اما مصلحتی در آن لحاظ شده است. بنابراین منعی ندارد که مصلحت اقتضا کند قرآن به فصاحت کنونی باشد. بنابراین قرآن از جنبه فصاحت نقصی ندارد و معجزه ها لازم نیست که بر درخشان ترین و برجسته ترین سطح صورت بگیرند. بلکه معجزه ها بنا بر اقتضای مصلحت و پس از اینکه دلالت اعجاز در استوار باشد انجام می پذیرد.

سپس می گویند چرا خداوند قرآن را فصیح تر از این قرار نداده؟ جواب ما در همان سخن خودشان است؛ روا نیست کسی بگوید ورای این فصاحت زیادتی نیست، زیرا اغراضی که کلام فصیح به آن منتهی می شود نامتناهی است.

و در مخالفت گفته اند: اگر صرفه ای می بود، قطعاً این موضوع بر فصیحان عرب مخفی نبوده است، زیرا از آن ها پیش از صرفه و تحدی چیزی (اشعار بسیار بلیغی در سطح قرآن) صادر می شد که پس از صرفه و تحدی از انجامش ناتوان بودند؛ و معارضه با قصد و نیت انجام می شود، حال آنکه آن ها از معارضه منصرف شده بودند، پس چرا تسلیم نشدند.

پاسخ: باید از تعذرشان نسبت به آنچه قبل از این انجام می دادند آگاه باشند اما جایز است که آن را به حوادث یا سحر و عناد نسبت دهند و جایز است که این شبهه را بر آن ها وارد کنیم که عرب وقتی دانست که قرآن با فصاحتش خرق عادت کرده، چرا تسلیم نشد پس جواب آن ها پاسخ ماست.

و در مخالفت گفته اند: اگر قرآن با فصاحتش خرق عادت نکرده است پس چرا متقدمین شعر عرب مانند ولید بن مغیره و کعب بن زبیر و اعشی بر فصاحت آن گواهی داده اند و به همین سبب ولید آمد تا ایمان بیاورد اما ابوجهل مانع او شد و فریبش داد و گفت قرآن امور پاک را بر تو ممنوع می کند؛ و اگر این فصاحت خیره کننده نبود آن ها در برابر شکوه آن تسلیم نمی شدند.

و پاسخ: همه جنبه های بلاغی قرآن که فصیحان بر آن گواهی داده اند در جای خود درست است زیرا هر کس معتقد به صرفه باشد امتیاز قرآن نسبت به غیر خود در فصاحت را انکار نمی کند بلکه فقط می گوید این امتیاز از سنخ خارق عادتی که به مرز اعجاز رسیده نیست.

و در پذیرش و گواهی فصیحان به فصاحت قرآن مطلبی که مستلزم بطلان صرفه باشد نیست.

اما ورود آن ها به اسلام به سبب امری است که چشمانشان را خیره کرده و باعث عجزشان شده است و چه امری رساتر از صرفه در این باره است.

و اما کسانی که می گویند وجه اعجاز آن فصاحت است گفته اند که خداوند معجزه هر پیامبری را از سنخ امری که قوم به آن می پرداختند قرار داده است. آیا نمی بینید که در زمان حضرت موسی هنگامی که جادوگری بر قوم او چیره شده بود.

و اما کسانی که می گویند اعجازش در فصاحت است. گفته اند که خداوند معجزه هر پیامبری را از جنس آنچه قوم وی به آن مشغول هستند قرار داده است. آیا ندیده ای که در زمان موسی علیه السلام هنگامی که سحر بر قومش غالب شده بود، خداوند معجزه او را از همین سنخ قرار داد و به دست او تبدیل شدن عصا به مار و دست بیضاء را نمایاند. بنابراین آن مردم دانستند که این امور از جنسی است که به سحر مربوط نمی شود پس ایمان آوردند. و همچنین در زمان عیسی علیه السلام هنگامی که وجه غالب بر قوم او طب بود و خداوند معجزه او را از همین سنخ قرار داد و به دست او زنده کردن مردگان و شفای مبتلا به اکنه و برص را نمایاند پس آن مردم دانستند که این امور از جنسی است که با طب به آن دسترسی نیست، بنابراین به او ایمان آوردند.

و همچنین از آنجا که زمان محمد صلی الله علیه و آله وجه غالب بر قوم او فصاحت بود تا جایی که به چیزی تفاخر نمی کردند به مانند تفاخرشان به آن (فصاحت) لذا خداوند معجزه اش را از این سنخ قرار داد و این قرآن را به دست او آشکار نمود و فصیحانشان دانستند که آن (کلام) از جنس کلام بشر نیست. پس به آن ایمان آوردند.

لذا خواص اهل فصاحت آمدند و به پیامبر خدا ایمان آوردند. مانند اعشی که پیامبر خدا صلی الله و علیه و آله را با قصیده ای مدح نمود و خواست که ایمان بیاورد، اما قریش او را منصرف کردند.

و بدترین مطالبی که می توانستند به او (درباره اسلام) القا کردند و گفتند که اسلام شراب و زنا را بر تو ممنوع می کند. پس او (در جواب) گفت: سنی از من گذشته و نیازی به زنا ندارم. به او گفتند: آنچه به آن او را مدح کرده ای برایمان بخوان. پس برایشان خواند.

آیا چشم های خود را به هم نمی نهی در شبی که درد چشم داری؟ و همان طوری که مار گزیده نمی خوابد، شب را به بیداری به سر می بری.

او پیامبری است که آنچه دیگران نمی بینند را می بیند و به جانم سوگند که یادش از سرزمین ها گذشت و به نجد رسید.

و گفتند اگر این را برایش بخوانی آن را از تو قبول نمی کند. پس یکسره تلاش کردند تا او را منصرف کردند و گفت به یمامه می روم و امسال به او می پیوندم، پس زمان اندکی (در دنیا) ماند و در یمامه مرد.

و اما لبید(1) آمد و به پیامبر صلی الله و علیه و آله ایمان آورد و به خاطر بزرگ داشتن امر قرآن، شعر گفتن را رها کرد به او گفته شد: دو قصیده ات چه شد؟ گفت: خداوند به جای آن دو به من دو سوره بقره و آل عمران داد.

1- 1. او ولید بن ربیعه بن عامر بن مالک بن جعفر بن کلاب بن ربیعه بن عامر بن صعصعه بن معاویه بن بکر بن هوازن، یکی از شاعران مخضرم است و او از شاعران نامدار، ماهر، سلحشور وخواننده و دارای عمری طولانی بود. گفته می شود که او 145 سال زیست،90 سال در جاهلیت و باقی آن ر در دوره اسلام بود. بعد از مرگ برادرش اربد وعامر بن طفیل با گروهی از بنی کلاف نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و مسلمان شد وسپس مهاجرت کرد و اسلامش نیک وکامل شد و در عهد خلافت عمر بن خطاب در کوفه ساکن شد و در آنجا اقامت داشت تا اینکه در اواخر خلافت معاویه از دنیا رفت. عمر بن خطاب به مغیره بن شعبه که والی کوفه بود

نوشت: از شاعران شهر خود بخواه آنچه که در اسلام گفته اند بخوانند. پس نزد اغلب راجز عجلی فرستاد و به او گفت: شعری بخوان، پس (درجواب) گفت: شعر رجز می خواهی یا قصیده. به هر حال چیزی آسان ودر دسترسی را خواسته ای. سپس نزد لبید فرستاد. به او گفت: شعری بخوان. پس (در جواب) گفت: اگر بخواهی که اشعاری که در جاهلیت گفته ام را بخوانم، پس بدان که ان اشعار محو ونابود شده است. گفت: نه، آنچه در اسلام سروده ای بخوان. پس رفت وسوره بقره [و آل عمران] را درصحیفه ای نوشت و آن را آورد وگفت: خداوند به جای شعر این (سوره) را در اسلام به من داده است؛ و مغیره این ماجرا را برای عمر نوشت. وعمر از مقرری اغلب 500 درهم کم کرد وآن را در مقرری لبید قرار داد. پس مقرری او 2500 درهم شد. پس اغلب نوشت: ای امیر مومنان! آیا به سبب فرمانبرداری ام از شما مقرری ام را کم می کنی؟ پس 500 درهم را به او برگرداند و مقرری لبید را همان 2500 درهم قرار داد. و معاویه هنگامی که به خلافت رسید، قصد داشت که مقرری او را کم کند و گفت این دو هزار دو بار برابر است. پس این اضافه یعنی پانصد درهم برای چیست؟ لبید در جواب او گفت: من شاید امروز یا فردایی بمیرم، این نام (نیک که امیر بر مقرری من افزوده) را به من ببخش. زیرا که همیشه آن را نمی گیرم. پس این اضافه و دو بار معادل (دو هزار در هم) برای تو باقی می ماند. پس به او لطف کرد و مقرری را به همان حالت باقی گذاشت تا اینکه مرد و دیگر آن (مقرری) را نگرفت.

آن ها و کسانی که با ما در این باب مخالفت کرده اند، می گویند راه رسیدن به صحت نبوت جز معجزه نیست؛ و بر این باورند که معجزه با حقه، شعبده و تردستی اشتباه می شود. بنابراین راهی برای اثبات نبوت وجود ندارد. اما این گفته باطل است، زیرا این حرف زمانی درست است که راهی برای فرق گذاشتن بین معجزه و حقه نباشد. ولی اینجا وجوه افتراقی بینشان وجود دارد. از جمله آن ها اینکه جنس معجزه خارج از توان بندگان است. مانند تبدیل عصا به مار، زنده کردن مردگان و غیر این ها و دیگر اینکه معجزه به ابزار نیاز ندارد برخلاف حقه که نیازمند ابزار است؛ و دیگر اینکه معجزه نزد کسانی که اهل این امور هستند ارائه و عرضه می شود برخلاف حقه که بر عوام و کسانی که اهل این امور نیستند و بر انسان های نادان و ناآگاه عرضه می شود.

ص: 190

و هر کس از مخالفین ما بگوید محمد صلی الله علیه و آله پیامبر نبود زیرا که معجزه ای با خود نداشت، پس کلام علیه او این است که بگوییم ما ضرورت اینکه او ادعای نبوت داشت را می دانیم، همچنان که می دانیم در مکه ظهور نمود و به مدینه هجرت کرد و قوم عرب را به قرآن تحدی نمود و ادعای برتری قرآن بر کلام آن ها داشت؛ و این تحدی از جنبه معنی است و قوم عرب دانستند که شأن قرآن معارضه بردار نیست؛ و به خاطر ضعف خود به معارضه آن اقدام نکردند؛ و عجز آنان به سبب خارق عادت بودن قرآن بود، پس بنا بر خارق عادت بودن آن می بایست معجزه ای دال بر نبوت وی باشد.

پس اگر گفته شود تنها به سبب نا آگاهی و نادانی شان با آن معارضه نکردند نه به سبب عجزشان، می گوییم معارضه میانشان امری جاری و شایع بود. از همین رو امرؤ القیس با علقمه بن عبده بن طبیب معارضه کرد و با او مجادله شعری داشت؛ و روش معارضه بر باریک بینان عرب با وجود زیرکی شان پوشیده نبوده است.

و اگر گفته شود که در روش معارضه به خطا رفتند چنان که در پرستش بت ها اشتباه کردند؛ و یا به این سبب که قرآن شامل قصه هایی است که آن ها اهل و آگاه از آن نبودند (پس نتوانستند معارضه کنند). می گوییم اولاً بین این دو امر تفاوت وجود دارد. زیرا پرستش بت ها، راه آن دلالت است؛ و هرچه راه آن دلالت باشد خطا در آن امکان دارد. بر خلاف قضیه ما که راه آن تنها ضرورت است و در آن خطا امکان ندارد. ثانیاً در قرآن مطالبی است که از سنخ قصه نیست. بنابراین آن ها باید همانند آن را بیاورند و با آن معارضه کنند اما از سوی دیگر آن ها در پی اخبار رستم و اسفندیار بودند و کوشیدند تا آن را معارض قرآن قرار دهند و یهود و نصاری اهل قصه بودند و می بایست از آن ها فرا می گرفتند و آن را معارض قرآن قرار می دادند.

و اگر گفته شود جایز نیست قرآن معجزه ای دال بر نبوت ایشان باشد از این جهت که آن خارق عادت است، پس (این فرض) ممتنع نیست که عرب فصیح ترین مردم باشد و از میان آن ها گروهی فصیح ترین قوم عرب و در این گروه تنها یک نفر از همه فصیح تر باشد و اگر کلامی را بیاورد، آن ها نتوانند نه مانند آنچه نزدیک به آن

است، بیاورند بنابراین اگر کلامی با مشخصه فصاحت آورد که آن ها نتوانستند نه مانند آن را بیاورند و نه آنچه نزدیک به آن است، پس باید که آن (کلام) معجزه باشد. (بی آنکه خرق عادت باشد). در پاسخ می گوییم این (فرض) صحیح نیست و هرچند اگر رخ داده بود دلیل صدق وی می بود.

پس اگر گفته شود: اگر قرآن معجزه بود، ایشان پیامبری بود که به سوی عرب و عجم فرستاده شده است و در این صورت می بایست که مردم دیگر نیز به وجه اعجاز قرآن از لحاظ فصاحت علم داشته باشند، حال آنکه این امر برای عجم امکان ندارد. در پاسخ می گوییم این کلام صحیح نیست زیرا که فصاحت منحصر به برخی از زبان ها نیست و آن ها می توانند این (فصاحت) را به طور کلی بفهمند هنگامی که برایشان امکان دارد که با اخبار متواتر بدانند که محمد صلی الله و علیه و آ له قرآن را آورده و قوم عرب را به آن تحدی کرده است آن ها از آوردن مانندش ناتوان شدند، پس می بایست که قرآن معجزه ای دال بر نبوت وی باشد و قوم عرب این مطالب را به تفصیل و جزئیات می دانند زیرا که قرآن به زبان آن ها نازل شده است و علم کلی در این باب کفایت می کند.

و ما می گوییم که قرآن معجزه ای است از این لحاظ که خارق عادت است، زیرا عادت بر این جاری نشده کسی فصاحت را بیاموزد و سپس آن را بر دیگران عرضه کند، طوری که نتوانند کلامی نزدیک به آن را بیاورند. پس اگر کسی کلامی آن چنان که گفته شد بیاورد معجزه است. (و خرق عادت نه مطابق عادت).

و اما کسانی که می گویند اعجاز آن (قرآن) به فصاحت و نظم با هم است. گفته اند: چیزی که دلالت می کند براینکه تحدی به فصاحت و نظم با هم بوده است، این است که ما دیده ایم پیامبرصلی الله علیه و آله به وضوح از تحدی و با اطلاق بدون تخصیصی که آن را محدودکند سخن گفته است. پس از جانب پروردگارش خبر آورده : بگو: «اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آن ها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.» وگفته است: و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید، پس - اگر راست می گویید - سوره ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - فرا خوانید.

پس قوم پرسش از ایشان درباره مرادشان از تحدی را رها کردند که آیا مرادشان همانند آن در فصاحت بدون نظم است یا همانندی در هر دو وجه و یا وجهی غیر از آن دو بود و عرب مانند کسی که پیش از این مراد از تحدی را به قلب فهمیده و شک از او برطرف شده عمل نمود. زیرا آنها اگر تردید داشتند، حتما از او می پرسیدند و اگر شکی داشتند از حقیقت آن پرس و جو می کردند؛ و این امر جایز نیست مگر اینکه تحدی بر اساس رسم و عادتشان واقع شده است. و دانستیم که عادتشان در تحدی به اعتبار شیوه نظم و فصاحت باهم جاری بود؛ و لذا نه شاعر خطیبی که قادر بر سرودن شعر نیست را تحدی می کند و نه خطیب شاعر را. بلکه هر کدام همسان خود را تحدی می کند و معارضه کننده راضی نمی شود تا اینکه شعری هم عروض دیگری بیاورد، مانند مناقصه شعری جریر برای فرزدق و جریر برای اخطل و هنگامی که عادتشان این باشد، پس در تحدی بر آن اختلاف می کنند.

پس اگر گفته شود که عادت عرب هر چند در تحدی بدان گونه که ذکر کرده اید جاری شود، اما مانع صحت تحدی به فصاحت بدون نظم نیست به ویژه اینکه این فصاحت است که در آن تفاوت درست است (واقع شود)؛ و اگر این مطلب ممتنع نیست، پس چرا منکر این شدید که تحدی آن ها به فصاحت بدون نظم باشد. (ممکن است پیامبر) به آن ها قصد خود را از تحدی (تنها به فصاحت) فهمانده و لذا از او پرس و جو نکردند.

ما می گوییم ما مخالف این نیستیم که تحدی تنها به فصاحت بدون نظم واقع شود. ولی این را از کجا دانسته ای؛ و آنچه ما از ایشان (پیامبر) در تحدی به قرآن شنیده ایم مطلق تحدی است بدون تخصیص وجهی بدون وجه دیگر است. لذا ما وجه تحدی را بر آن چیزی حمل می کنیم که قوم آن را از پیش شناخته و با آن انس گرفته بودند. و اگر پیامبر به آن ها تخصیص تحدی را با سخنی شفاهی فهمانده بود، حتما بایست آن سخن به ما می رسید حال آنکه ما نقلی نمی بینیم و اگر به آن ها با کلام و یا اشاره و غیر آن فهمانده بود، بایست این مطلب نیز به ما می رسید، زیرا آنچه که موجب می شود. زیرا آنچه به نقل لفظی فرا می خواند (نیاز دارد) به نقل

مقاصد و مخارجی که به این الفاظ مربوط است نیز فرا می خواند، به ویژه در چیزی که نیاز در آن شدید است.

آیا نمی بینید هنگامی که نبوت پس از خود را نفی کرد با این سخن خود که: هیچ پیامبری بعد از من نیست، به شنوندگان مقصود خویش را از این سخن این گونه فهماند که منظورش این است که هیچ پیامبری از تمام بشر (پس از او) وجود ندارد؛ و مقصود از بعد، همه زمان های دیگری است که این مطلب با اتصال لفظ به ما رسیده است؛ و در نبودن همه این امور نقلی دلیلی بر درستی سخن ما (در عدم تخصیص تحدی) وجود دارد.

اما تحدی اگر منحصر در فصاحت بدون نظم بود، حتما از جانب قوم عرب با آوردن برخی از شعرهای فصیح و یا کلام بلیغ شان معارضه ای رخ می داد. زیرا ما تفاوت پنهان میان سوره های کوتاه و کلام فصیح عرب را می دانیم.

لذا می بایست که با آن معارضه کنند، پس اگر چنین کاری نکردند به این سبب است که آن ها مقصود از وجه تحدی را فصاحت و شیوه نظم قرآن فهمیدند و این دو در کلام آن ها جمع نشد. اختصاص قرآن به نظمی که با سایر انواع کلام متفاوت و مخالف است، واضح تر از آن است که نیازمند استدلال باشد.

سید مرتضی گفته است: از نظر من تحدی به آوردن مثل آن (قرآن) در فصاحتش و شیوه آن در نظم است و تحدی به یکی از دو امر مذکور نبوده است و اگر معارضه به شعری منظوم یا رجزی موزون یا نثرگونه از کلامی که بهره ای از شیوه نظم قرآن ندارد، رخ داده باشد این اتفاق یک جای معارضه را نمی گیرد (یعنی معارضه واقعا رخ نداده).

و بر این اساس صرفه عبارت است از این که خداوند از کسی که قصد معارضه کرده دانش هایی که با آن معارضه می کند مانند فصاحت قرآن و شیوه نظم آن را از او بگیرد؛ و به همین سبب در کلام عرب موردی که در فصاحت و نظم نزدیک به قرآن باشد به حقیقت نمی پیوندد.

اما کسانی که می گویند اعجاز قرآن در نظم ویژه آن است، گفته اند هنگامی که می دانیم کلام منظوم دارای وزن است و نثر وزن ندارد و تنها کلام منظوم شعر است

که بیشتر مردم بر آن قادر نیستند، پس خداوند متعال معجزه پیامبرش را گونه ای قرار داد که هر کس بر آن تواناست (یعنی نثر نه شعر) و نوع این معجزه (یعنی نثر) برای همه آن ها (مردم) دشوار و ناممکن نیست و قرآن کلامی است که موزون نیست، در نتیجه حجتی بر همه مردم است (نه عده ای خاص).

و باید در علم به وجه اعجاز نظم (قرآن) مبانی کلام و اسباب فصاحت الفاظ و چگونگی ترتیب و تباین آن ها و چگونگی فرق بین کلام فصیح و فصیح تر و بلیغ و بلیغ تر دانسته شود؛ و حدود نظم و اوزان و آنچه کلام منظوم را از منثور متمایز می سازد و همچنین فواصل و مقاطع و مبادی کلام و اقسام کلام مولف و منظوم با آن شناخته می شود.

سپس در کلام آورده شده دقت می شود تا دانسته شود از چه نوعی است و چگونه نسبت به کلام پایین تر از خود برتری یافته است و نیز دانسته شود که از نظمی متفاوت با دیگر کلام های منظوم برخوردار است و بنابر شیوه ای خارج از شیوه ای که عادت قوم عرب برآن بوده، مانند اقسام خطابه ها و نامه ها و شعر و کلام منظوم و منثور و رجز و مخمس و مزدوج و کلام کوتاه و بلند است.

و هنگامی که در آن تامل کنی و در مقاطع و مفاتح و سهولت الفاظ آن و جمع معانی آن و اینکه هر کدام از الفاظ اگر تغییر می کرد به جای آن هیچ لفظ دیگری مناسب تر و با معنی تر و مفیدتر از لفظ پیشین باشد نمی توانست بیاید، پس اگر چنین باشد، با تدبر در نظم زیبا و معانی درست آن که تقریبا نظیرش در نظم حتی نزد اهل بلاغت و خطابه وجود ندارد کاملا برای تو آشکار می شود.

وجوهی در خصوصیت نظم قرآن وجود دارد. اول: نظم قرآن از قالب اسباب منظوم خارج است و اگر قرآن نازل نشده بود، به ذهن ورای این ها (منظومات) خطور نمی کرد. از همین روست که عتبه بن ربیعه وقتی که قریش او را برای دیدار پیامبر برگزید و پیامبر سوره حم سجده را برایش خواند، برگشت و گفت انواعی (مختلف) از کلام عرب را شنیده ام، ولی (این سوره) شبیه هیچ کدام از آن ها نبود، این کلام مرا حیرت زده کرده است و مثل آن آیه ای است که خداوند در حکایت از جن

آورده است. «قُلْ أُوحِیَ إِلَیَ إلی قوله فَآمَنَّا.» پس به سبب عدم وجود شباهت قرآن به انواع کلام منظوم، طمع آن ها از معارضه آن قطع شد.

و خاصیت دوم در ترسی است که در دل شنوندگان دارد. پس هر کس مومن باشد، در خود اشتیاق به آن و کشش به سوی او می یابد؛ و حکایت شده که مردی نصرانی از کنار مردی عبور کرد که قرآن می خواند و گریست. به او گفته شد چه چیز تو را به گریه آورد، گفت نظم (قرآن).

و سوم اینکه همیشه با طراوت و تازه است و کهنه نمی شود و خواننده اش را خسته و ملول نمی سازد و کتاب های پیشین خالی از مرتبه نظم است و اهل کتاب نیز چنین ادعای نظم داشتن برای آن ها ندارند.

و چهارم اینکه در قالب کلامی است یک بار خطاب به پیامبرش است و بار دیگر خطاب به خلق خود است.

و پنجم اینکه در آن جمع بین اضداد وجود دارد. پس دو صفت استحکام و شیرینی را دارد که متضاد هم هستند.

و ششم آن چیزی است که در اجزای آن رخ می دهد، مانند آمیختگی برخی از انواع کلام به برخی دیگر، حال آنکه عادت سخنوران تقسیم معانی کلام است.

هفتم اینکه هر فضیلتی که از تاسیس واژه در زبان عربی است، همان در قرآن موجود است.

و هشتم عدم تفاوت میان برخی از اجزای سوره های آن، چنان که در تورات و در کتاب دهگانه شامل است که به سبب ارزش والایش به آن ها قسم می خورند و همین طور در انجیل چهار صحیفه و حمد و تسبیح هایی است که آن را در نماز هایشان می خوانند.

و نهم وجود آنچه بندگان نیازمند دانش آن هستند با کوتاه ترین و رساترین کلام از جمله اصول و فروع دین شان و آگاهی به شیوه عقلی و اقامه حجت علیه ملحدان و براهمه و دوگانه پرستان و منکران معاد کسانی که قائل به طبایع هستند. پس در آن انواع اعراب و زبان عربی وجود دارد و حتی طب در این سخن خداوند متعال: «وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا» {بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید. } پس این اصل

طب است؛ و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ وجود دارد و قرآن بر همه کتاب های آسمانی پیشین استیلا و برتری دارد.

و دهم استواری نظم در همه اجزای آن می باشد، تا جایی که در هیچ یک از آن نه تناقض و نه اختلافی آشکار نیست؛ و به جز آنچه گفته شد خاصیت های زیادی دارد.

پس اگر بگویند چرا تمامی الفاظ قرآن از سنخ الفاظ موجزی که اگر در کلام واقع شوند بر زیبایی آن می افزایند، نبوده تا کلام خداوند بر بهترین و برترین مرتبه نظم باشد، زیرا کسی نمی تواند مانع خداوند در رسیدن به هدف نهایی او شود، همانطور که می تواند مانع بندگان شود.

و جواب این بر می گردد به این که چگونه سبب های تفاوت بین اشیاء برطرف نشده تا همه آن ها مانند شیئی واحد با اجزاء و قسمت های متشابه باشند و چگونه برخی از فرشتگان از برخی دیگر برتر هستند و هر گاه اینگونه باشد، اختلافی بین اشیاء وجود ندارد تا با آن شیء و ضد آن شناخته شود. اما اگر کلام خداوند چنان که گفته شد باشد، به صورت معمایی درآمده که لذت بسط و شرح ندارد و اگر مبسوط و ساده باشد، فضیلت راسخون در علم نسبت به دیگران (در فهم قرآن) معنا نداشت؛ و خداوند متعال حکیم و علیم است؛ و در سبک و شیوه ای که قرآن را به آن نازل کرده لطفی به بندگان وجود دارد. زیرا اگر به ترکیب دیگری می بود، لطف به آن ها نمی بود.

سپس وجه دیگری را برای صرفه یادآور می شویم و آن وجه این است که اگر امر بر خلافش می بود و معارضه دشوار و ناممکن بود و آن ها با علم به برتری این کلام نسبت به دیگر کلام ها از جنبه فصاحت و رسایی از معارضه صرف نظر می کردند، قطعا می بایست از جانب آن ها در هر صورت معارضه ای رخ بدهد.

زیرا قوم عرب که به تحدی و با تندی مورد خطاب واقع شدند و با شدت و سرزنش مواجه شدند، هنگامی که فصاحت قرآن را به فصاحت خودشان نسبت و پیوند می دادند و کلام قرآن را با کلام خود می سنجیدند، می دانستند که تمایزی بین این دو وجود دارد که تنها برای آن ها آشکار است.

و کسی که در طبقه و منزلتی پایین تر از آن ها قرار دارد و آشنا به فصاحت نیست و با زبان عربی انس ندارد و معرفت او نسبت به کلام فصیح از اهل زمان ما نیز پایین تر از کسانی که تفاوت بین عبارات قرآن و عبارت های زیبای عربی بر آن ها مخفی است.

پس چه چیزی آن ها را باز داشت تا به برخی از اشعار فصیح و الفاظ نثر گونه خود توسل بجویند و با قرآن مقابله کنند و ادعا کنند که در فصاحت همانند قرآن یا بالاتر از آن است. به ویژه اینکه بیشتر کسانی که به این شیوه معتقدند، ادعا می کنند که تحدی به فصاحت و نه نظم و دیگر معانی ادعا شده در این موضع رخ داده است.

و فرقی نمی کند که معارضه با کلام منظوم و یا منثور رخ داده است. پس چه کسی در این دعوی حاکم است؟ و جماعت فصیحان یا عموم مردم، دشمن پیامبر صلی الله علیه و آله و از مخالفان و رد کنندگان دعوت ایشان و اعراض از راهشان بودند، به ویژه در ابتدای امر رسالت و پیش از اینکه حجت استقرار یابد و دعوت آشکار گردد و تعداد موافقان افزایش یابد و انصار و مهاجران متحد شوند.

اگر این دعوت حاصل می شد، در هر صورت فصیحانی که در جنگ با پیامبر بودند او را تکذیب کرده و دعوتش را رد می کردند، اما اشتباه و تردید برای اجابت کنندگان دعوت و منحرفان که اهل شناخت نیستند، رخ می دهد.

سپس همه گروه های مردم همچون فارس ها و رومی ها و ترک ها و همانند آن ها از کسانی که بهره ای از عربی ندارند، هنگام مواجهه با ادعای وقوع معارضه و تناقض گویی ها در پاسخ به آن دچار تردید شده و راه دستیابی به حق را بسته می یابند. زیرا ناظر این ماجرا هنگامی که رای بیشتر اهل فصاحت را ببیند که بیشتر آن ها مدعی وقوع معارضه هستند و گروه دیگری منکر معارضه اند و آن را رد می کنند، در بهترین حالت در هر دو قول شک می کند، زیرا صدق و کذب نسبت به هر کدام از آن دو جایز است.

پس از این چه چیز از معجزه می ماند زیرا که مفهوم اعجاز تنها با تعذر قوم از معارضه و قصور آن ها از معارضه کامل می شود و حال آنکه تعذر حاصل نمی شود

مگر بعد از حصول علم به اینکه معارضه با وجود انگیزه و نیروی اسباب رخ نداده است در این هنگام عاقل جواب ندارد و از دوست کمکی بر نمی آید.

پارسایی و حیاء عرب را از آنچه که یادآور شدیم باز نداشت، زیرا ما دریافتیم که آن ها از دشنام و توهین دست برنمی داشتند و از تهمت زدن و افتراء شرم نمی کردند؛ و در آن چیزی حجت بوده و شبهه نباشد وجود ندارد، بلکه آن شده دشمنی آن ها را آشکار می سازد و حیرت آن ها را به نیک شمردن بدی ای که جان هایشان از آن بیزار است رسانده است. ریسمان تنگ (درماندگی در برابر قرآن) آن ها را واداشت تا یکی از آن ها داستان های رستم و اسفندیار را بیاورد و شروع به گفتن آن ها کند تا مردم را به این پندار بیندازد که او معارضه کرده و منظور از تحدی همین قصه ها و داستان هاست، ولی کار به همین جا ختم نمی شود و آن ها بر آنچه شبهه را برطرف می کرد توانا بودند، پس با اراده خود از آن اجتناب کردند.

ممکن و روا نیست کسی ادعا کند که آن (معارضه) از چیزهایی است که قوم عرب به آن پی نبرده است و اگر اهمیت آن به ذهنشان می رسید قطعا آن را انجام می دادند، ولی چنین اتفاقی نیفتاد زیرا آن ها به حدی از زیرکی و هوش هستند که با آن کاراترین مسئله با وجود نیاز واقعی به آن و فقدانش بر آن ها مخفی نمی ماند در حالی که نیاز، کوه را می شکافد.

بر فرض این که آن را بی تامل درک نکردند، چگونه است که با تفکر نیز به آن نرسیدند؛ و چگونه با وجود هوش زیاد و ذهن خوب این مساله برایشان رخ نداد. حال آنکه این از سنخ غفلت ناپسندی است که قوم عرب از آن دور است؛ و خداوند آن ها را جور دیگری وصف کرده است.

این اعتراض را کسی که موافق اعجاز قرآن است وارد نمی سازد، بلکه تنها کسی به آن روی می آورد که در اعتقاد مخالف ما است و حجت قطعی او را مغلوب ساخته است و قوم عرب را به بلاهت و غفلت منسوب می کند. پس می گوید شاید آن ها نمی دانستند که معارضه کار سازتر و مفیدتر است و به حجت درست تر و نزدیک تر است، زیرا آن ها اهل دقت و تذکر نبودند و فصاحت فقط فن آنان بود بنابراین (در مقابله با قرآن) به جنگ روی آوردند.

و این اعتراض زمانی بر ما وارد است که کلام همه ما در رد آن یکی باشد؛ و ما گفتیم که قوم عرب اگر تیزبین نبوده، غافل و پریشان عقل نیز نبوده است. زیرا مساله تحدی در مقام عمل و معارضه قرآن به همانندش در برهان از هر عملی رساتر است.

و جایز نیست که همه عرب اعراض کند از آنچه عوام از آن روی بر نمی گرداند و روی آوردن به جنگ مانع اقدام به معارضه نیست. درحالی که آن ها در جنگ هایشان از رجزخوانی استفاده می کردند که اگر به جای آن به معارضه می پرداختند، برایشان مفیدتر بود.

اتهامات مخالفان به قرآن

گفته اند: این سخن خداوند در قرآن دارای تضاد است: «یا أیها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی أن یکونوا خیرا منهم و لا نساء من نساء عسی أن یکن خیرا منهن» {ای کسانی که ایمان آورده اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آن ها از این ها بهتر باشند، و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند]، شاید آن ها از این ها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب مگیرید، و به همدیگر لقب های زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان؛ و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند. }

در این کلام تکراری بی فایده وجود دارد، زیرا با وجود عبارت قَوْمٌ مِنْ قَوْم نیازی به عبارت نِساءٌ مِنْ نِساءٍ نمی باشد؛ و زنان داخل در لفظ قوم هستند؛ و وقتی گفته می شود که این ها قوم فلانی هستند، مردان و زنان خانواده او مقصود هستند.

جواب: لفظ (قوم) در حقیقت از منظر لغت تنها بر مردان اطلاق می شود و درباره جمعی از زنان که مردی در میانشان نیست به کار نمی رود؛ و گفته می شود این ها قوم فلانی هستند. مقصود از استعمال تنها مردان هستند زیرا تنها آن ها هستند که کارهای سخت را انجام می دهند. همانند «تاجر و تجر، مسافر و سفر، نائم و نوم و زائر و زور» این سخن زهیر بر همین امر دلالت دارد:

و

ما أدری و سوف إخال أدری

.

أ

قوم آل حصن أم نساء

ص: 200

نمی دانم و می پندارم که به زودی خواهم دانست آیا آن ها مردان (قوم) آل حصن هستند یا زنانشان

و همچنین گفته اند در این سخن خداوند متعال: «الذین کانت أعینهم فی غطاء عن ذکری.» { [به] همان کسانی که چشمان [بصیرت] شان از یاد من در پرده بود، و توانایی شنیدن [حق] نداشتند} تضاد وجود دارد. چگونه روی چشم ها می تواند نسبت به یاد خداوند، پرده ای باشد، حال آنکه اطلاق قرار گرفتن پرده (نسبت به ذکر که امری شنیدنی است) تنها بر روی گوش ها صحیح می باشد.

جواب: خداوند با این سخن خواسته به کوری دل اشاره کند و این سخن مردم که فلانی دلش کور است و یا کوردل است هنگامی که چیزی را نمی فهمد بر همین امر دلالت می کند. و خداوند متعال فرموده: «و لکن تعمی القلوب التی فی الصدور.» {لیکن دل هایی که در سینه هاست کور است.} و منظورش دل ها بوده، زیرا این کوری دل است که در باب دین مانع پیروی و اطاعت می شود. بنابراین جایز است کوری به دل نسبت داده شود، هرچند که کوری در چشم سر نیز باشد. نظیر این سخن که خداوند متعال فرمود: «و جعلنا علی قلوبهم أکنه أن یفقهوه» {و [لی] ما بر دل هایشان پرده ها

افکنده ایم تا آن را نفهمند} و أکنه همان پرده است.

و درباره این سخن خداوند متعال: «إن الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا» {کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل ها] قرار می دهد}

گفته اند: اگر کسی دیگری را دوست داشته باشد، این درست نیست که گفته شود فلانی دوستی اش را برای فلانی قرار داده است.

پاسخ : مقصود و معنی این است که آن ها را محبوب دل ها قرار می دهد. (نه اینکه دوستشان دارد). مقصود خداوند متعال این است که خداوند رحمان محبت آن ها را در دل های مومنان قرار می دهد.

و گفته اند منظور این سخن خداوند متعال چیست که: «أم عندهم الغیب فهم یکتبون» {یا [علم] غیب پیش آن هاست و آن ها می نویسند؟} در

حالی که قریش بی سواد بودند، چگونه است که به آن ها نوشتن را نسبت داده است.

ص: 201

پاسخ: معنی کتابت و نوشتن در این جا «حکم» است و مقصود خداوند این است که آیا علم غیبی دارند که این گونه حکم می کنند و می گویند ما بر تو غلبه می کنیم و تو را از دیارمان بیرون می سازیم؛ و عاقبت کار به نفع ما خواهد بود نه تو. همانند این سخن جعری:

و مال الولاء بالبلاء فملتم و ما ذاک حکم الله إذ هو یکتب

چون قرابت و دوستی به بلاء مایل شد شما از دوستی اعراض کردید در حالی که آن (عمل شما) مطابق حکم خداوند نبود وقتی که او حکم می کرد

یعنی با دست خویش حکم می کند. و همچنین این سخن: «وَ کَتَبْنا عَلَیْهِمْ فِیها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» {و در [تورات] بر آنان مقرّر کردیم که جان در مقابل جان. } و نیز این سخن پیامبر به دو هم پیمان خود: قسم به کسی که جانم در دست اوست بین شما مطابق کتاب خداوند قضاوت می کنم یعنی مطابق حکم خداوند است، زیرا مقصود او سنگسار و شکنجه بود که این حکم در ظاهر کتاب خداوند وجود ندارد.

و درباره این سخن خداوند متعال فرموده اند: «وَ قُلْ إِنِّی أَنَا النَّذِیرُ الْمُبِینُ کَما أَنْزَلْنا عَلَی الْمُقْتَسِمِینَ الَّذِینَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِینَ» {و بگو: «من همان هشداردهنده آشکارم.» همان گونه که [عذاب را] بر تقسیم کنندگان نازل کردیم همانان که قرآن را جزء جزء کردند [به برخی از آن عمل کردند و بعضی را رها نمودند]. }

لفظ «کما» برای تشبیه چیزی به چیزی دیگری که پیش از آن ذکر شده می آید حال آنکه در ابتدای کلام مذکور مشبه ذکر نشده است.

و گفته اند که این سخن خداوند متعال نیز از همین قبیل است: «لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَهٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ کَما أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِنْ بَیْتِکَ به الحق.» {همان گونه که پروردگارت تو را از خانه ات به حقّ بیرون آورد و حال آنکه دسته ای از مؤمنان سخت کراهت داشتند. }

و (سوال این است که) چه چیزی به اخراج کردن آن ها توسط خداوند تشبیه شده است.

و همچنین این سخن خداوند متعال: «وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ کَما أَرْسَلْنا» {تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم، و باشد که هدایت شوید. همان طور که در میان شما، فرستاده ای از خودتان روانه کردیم. }

جواب: قرآن به زبان عرب است و در آن حذف، ایماء، کلام سربسته و اشاره وجود دارد. پس این سخن خداوند متعال: أَنَا النَّذِیرُ الْمُبِینُ در آن حذف رخ داده است. گویی که گفته است أنا النذیر المبین عذابا کَما أَنْزَلْنا عَلَی الْمُقْتَسِمِینَ.

پس عذاب را حذف کرده، زیرا سخن خداوند در جای دیگر مقصود از انذار را بیان می کند. «أَنْذَرْتُکُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ» {شما را از آذرخشی چون آذرخش عاد و ثمود بر حذر داشتم. }

و از این قبیل الفاظ محذوف در اشعار و کلام عرب بسیار است.

اما این عبارت: «کَما أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِنْ بَیْتِکَ به الحق» {همان گونه که پروردگارت تو را از خانه ات به حقّ بیرون آورد. }

از آنجا که مسلمانان در روز بدر درباره انفال با هم اختلاف پیدا کردند و بسیاری از آن ها با پیامبر به سبب کاری که درباره انفال کرد، مجادله کردند، خداوند این آیه را نازل فرمود: «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ یجعلها لمن یشاء فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَیْنِکُمْ» یعنی بین خودتان به تساوی تقسیم کنید و «أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَه و پس از آن گفت إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» و مومنان را وصف نمود و سپس گفت: «کَما أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِنْ بَیْتِکَ به الحق وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ لَکارِهُونَ» {همان گونه که پروردگارت تو را از خانه ات به حقّ بیرون آورد و حال آنکه دسته ای از مؤمنان سخت کراهت داشتند} می خواست بگوید که بی میلی آن ها نسبت به غنیمت ها، مانند بی میلی شان نسبت به خارج شدن همراه تو برای جنگ است.

و اما دراین سخن خداوند متعال وَ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ کَما أَرْسَلْنا او خواسته بگوید که قطعاً نعمتم را برای شما کامل می کنم، همان گونه که در میان شما پیامبری فرستادم و به وسیله او به شما نعمت دادم که دین را برای شما تبیین کند.

و پرسیدند از سخن خداوند متعال: «وَ قالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قالَتِ النَّصاری الْمَسِیحُ ابْنُ اللَّهِ» {و یهود گفتند: «عُزَیر، پسر خداست.» و نصاری گفتند: «مسیح، پسر خداست.» } و حال آنکه هیچ یک از آن دو گروه چنین چیزی نمی گوید (اعتقادی ندارند).

پاسخ: قضیه از این قرار است: هنگامی که بخت النصر بیت المقدس را به آتش کشید و به بنی اسرائیل ظلم روا داشت و فرزندان آن ها را به اسارت گرفت و تورات را سوزاند تا جایی که اثری از آن (تورات) برایشان باقی نماند و دانیال نبی در بین اسرا بود، او رویای بخت النصر را تعبیر کرد، از این رو (بخت النصر) او را گرامی داشت و عزیر نیز عین تورات را برایشان بازسازی کرد و پس از مرگش گروهی از یهود گفتند که او پسر خداست و اما همه یهود چنین حرفی نزدند و این از باب خصوص خارج شده بر مخرج عموم در قرآن به همه آن ها نسبت داده شد.

و پرسیده اند از این سخن خداوند متعال که فرمود: «فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقِیمٌ» {پس او را در حالی که ناخوش بود به زمین خشکی افکندیم } گفته اند چگونه خداوند میان این سخن و سخن دیگرش «لَوْ لا أَنْ تَدارَکَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَراءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ» {اگر لطفی از جانب پروردگارش تدارک [حالِ] او نمی کرد، قطعاً نکوهش شده بر زمین خشک انداخته می شد } جمع کرده است. در حالی که این مطلب بر خلاف قول اول است، زیرا در قول اول گفت ما او را افکندیم به طور مطلق و سپس فرمود: اگر تدارک [حالِ] او نمی کرد، ..... قطعاً انداخته می شد. پس آن را شرط قرار داد.

جواب: معنی این است که اگر ما به او به واسطه اجابت دعایش رحم نمی کردیم، قطعاً او را به بیابانی می انداختیم در حالی که نکوهش شده بود و اما ایشان در انداخته شدن (به بیابان) در حالت اول ناخوش بوده است. این سخن خداوند که: فَاجْتَباهُ رَبُّهُ بر این مطلب دلالت می کند.

پس خداوند او را از صالحان قرار داد، اما خداوند به واسطه لطفی از جانب خویش تدارک [حالِ] او کرد، و او را به زمینی انداخت بی آنکه نکوهش شده باشد؛ و خداوند او را انتخاب نمود و به عنوان پیامبر به سوی قومش مبعوث فرمود و بین

این دو آیه هیچ تناقضی وجود ندارد؛ و اگر در جایی دیگر عبارت نبذناه «او را انداختیم» مطلقاً و هو سقیم «در حال که بیماری بود» با آن آمده، اما در این حالت مورد نکوهش نشده و جایی دیگر انداخته شدن به بیابان مشروط است و معنایش این است که اگر ما به یونس علیه السلام رحم نمی کردیم، قطعاً او را در حالی که مورد نکوهش بود به بیابان می افکندیم و سرزنش و نکوهش در اینجا از عتابی است و نه سرزنش عقابی زیرا سبب آن ترک اولی است.

و از این سخن خداوند پرسیده اند: «وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ لِأَبِیهِ آزَرَ» {هنگامی که ابراهیم به پدرش آزر گفت} در حالی که اسم او (آزر) در تورات تارخ است پس گفته می شود اینکه او دو اسم داشته باشد قابل انکار نیست، همان طور که ادریس در تورات اخنوع و یعقوب اسرائیل و عیسی مسیح نامیده شده است و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که من پنج نام دارم: محمد هستم، احمد هستم، عاقب، ماحی و حاشر؛ و گاهی یک مرد دارای دو کنیه است، همچنان که دو اسم دارد. پس حمزه به دو کنیه ابا یعلی و ابا عتبه نامیده شده است و صخره بن حرب به کنیه های ابا معاویه و ابا سفیان نامیده شده است.

در معنای آزر این عبارت ها گفته شده است: ای ضعیف، ای جاهل، ای همکار من، همراه و یاور من و ای شیخ من؛ بنابراین لفظ آزر وصفی برای او است و بیشتر مفسران گفته اند که آزر عموی ابراهیم بوده و عرب عمو را چون پدر قرار می دهد؛ و درست آن است که آزر پدر مادر ابراهیم بوده است.

و درباره این سخن خداوند متعال پرسیده اند: «وَ لَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِائَهٍ سِنِینَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً.» سپس فرمود: «قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ به ما لَبِثُوا.» این کلام دارای تناقض است، زیرا که او به ما از مدت ماندن آنان در غار خبر داده و به دنبال آن گفته اللَّهُ أَعْلَمُ به ما لَبِثُوا و ما به سبب خبری که خداوند به ما داده از آن (مدت ماندن در غار) با خبر شدیم.

پاسخ: آن ها درباره مدت ماندن اصحاب کهف در غار اختلاف کردند، همان طور که در تعداد آن ها اختلاف کردند. پس خداوند به ما خبر داد که آن ها به مدت 300 در غار ماندند و سپس گفتند 300 سال، ماه یا روز که خداوند وحی

نمود 300 سال. سپس خداوند فرمود آن ها 9 سال بر آن افزودند در حالی که من از اختلاف کنندگان، نسبت به مدت ماندن آن ها در غار آگاه تر هستم.

و از این سخن خداوند متعال پرسیده اند: «یا أُخْتَ هارُونَ ما کانَ أَبُوکِ امْرَأَ سَوْءٍ» {ای خواهر هارون، پدرت مرد بدی نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود } حال آنکه مریم برادری به نام هارون نداشته است.

جواب: مقصود خداوند از این سخن برادر نسبی نبوده است، بلکه مقصود شخصی است که در درستکاری مانند هارون است. (جریان این است که) مردی درستکار در قوم بنی اسرائیل بوده که به او هارون گفته می شد. گاهی یک فرد به دیگری می گوید ای برادرم و منظور او برادر نسبی نیست و نیز گفته می شود این چیز برادر این چیز است هرگاه که آن چیز شبیه و همانند دیگری باشد؛ و خداوند متعال فرمود: «وَ ما نُرِیهِمْ مِنْ آیَهٍ إِلَّا هِیَ أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِها» {و [ما] نشانه ای به ایشان نمی نمودیم مگر اینکه آن از نظیر [و مشابه] آن بزرگ تر بود، و به عذاب گرفتارشان کردیم تا مگر به راه آیند. }

و گفته شده که چگونه می گویید این نظم (قرآن) با وصف مذکور در اوج بلاغت در حالی که در الفاظ آن تکرار دیده می شود همانند این سخن خداوند متعال: فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ و نظیر آن در تکرار قصه های قرآن.

جواب: تکرار وجوهی دارد: از جمله آن ها تکراری که تنها در لفظ و نه در معنی دیده می شود، همانند این سخن فصیحان: از من اطاعت کن و سر پیچی ننما

و دیگری تکراری که در لفظ و معنا با هم موجود است، مانند این سخن: عجل عجل یعنی (پنهان و آشکار) و تالله و الله یعنی (در گذشته و آینده) و هر کدام از این ها گاهی برای تاکید معنی و مبالغه در کلام واقع می شود. گاهی نیز برای آراستن نظم و حسن آن واقع می شود؛ و نیاز به کاربرد آن دو (تکرار) وقتی که وجه رایج در کلام ایجاز و حذف است، شاید که بر شنونده کلام مخفی مانده باشد.

و تنها زمانی اهل بلاغت تکرار الفاظ را نکوهش کرده اند که آن را در سخن زیادی و یا بدون فائده تاکید معنی یا تزیین لفظ و نظم بیاید؛ و هرگاه

آن را چنین بیابند، این (تکرار) بیهوده و لغو است و اگر دارای یکی از دو فایده مذکور باشد از

ص: 206

بهترین ملحقات کلام منظوم شمرده می شود و از آن به تکرار ناپسند نام برده نمی شود و تکرار لفظ برای تزیین نظم امری است که هیچ آشنای به بلاغت آن را رد نمی کند و این تکرار در اشعار آن ها (به وفور) دیده می شود.

و (این جا) بایست فرق بین حیله (حقه) و معجزه را یادآور شویم و فهم این فرق متوقف بر ذکر انواع حیله، اسباب و ابزار آن و چگونگی کاربرد آن و یادآوری وجه اعجاز در معجزه ها می باشد.

بدان که حقه این گونه است که صاحب حقه امری را در ظاهر به صورتی که واقعیت نیست جلوه می دهد و جنبه حقه آن را پنهان می سازد، همانند گوساله سامری که در آن شکاف هایی ایجاد کرد که از آن باد وارد می شد به دنبالش از آن صدایی شنیده می شد.

و از جمله حقه ها، شعبده بازی است مانند (که صاحب حقه) به بیننده به واسطه تردستی اش این گونه می نمایاند که حیوانی را ذبح کرده حال آنکه در حقیقت آن را ذبح ننموده است و سپس این گونه نشان می دهد که بعد از ذبح او را زنده ساخته است.

و این نوع از حقه، سحر می باشد و معجزه های پیامبران و جانشینان آن ها از این سنخ نیست، بلکه معجزه هایی که آن ها می آورند، فراتر از اموری است که ساحران می آورند و عقلاء اکثر این معجزات را بنابر اضطرار و ضرورت می شناسد و در آن به خود تردید راه نمی دهد. زیرا که در آن وجهی از حقه نیست. همانند تبدیل عصا به مار و زنده کردن مرده و سخن با جمادات، حیوانات درنده، چهارپایان، پرندگان و همین طور دیگر اشیاء و همچنین خبر دادن از غیب و آوردن خرق عادت و آوردن کلامی چون قرآن از لحاظ بلاغت و صرفه و این گونه است که بیشتر مردم معجزه بودن آن را با برهان می فهمند و لذا خداوند متعال درباره قوم فرعون و معجزاتی که از موسی حکایت کرده گفته است: «وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً» {و با آنکه دل هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبّر آن را انکار کردند. } پس اگر گفته شود چرا انکار نکردید که در داروها خاصیتی باشد که هر گاه به مرده ای برسد، زنده می شود؛ و هنگامی که در عصا و نظیر آن قرار داده شود

ص: 207

(ریخته) تبدیل به مار می گردد و هنگامی که به حیوانی خورانده شود، لب به سخن می گشاید و هنگامی که انسان آن را بنوشد بلیغ می گردد طوری که کلامی به بلاغت قرآن می آورد.

در پاسخ می گوییم: یا مردم راهی برای شناخت این دارو دارند و یا اینکه راهی برای شناخت آن ندارد. پس اگر راهی برای دستیابی به آن داشته باشند، لازم می بود که دست یافتن به آن امری ممکن باشد و با آن معارضه می کردند و در این صورت دیگر معجزه نیست و اگر دستیابی به آن ممکن نباشد، بایست که دستیابی به آن معجزه باشد، زیرا (این حقیقت) فهمیده می شود که به آن (دارو معجزه گر) دسترسی نیست مگر اینکه خداوند پیامبر از آن با خبر سازد. و از اینجا درستی (پیامبر) در ادعایش فهمیده می شود و سپس با خبری که پیامبر می دهد دانسته می شود که آن (معجزه) مستقیماً از جانب او نیست بلکه از جانب خداوند است.

و همچنین این قضیه درباره دارویی که سوال کننده امکان آن را در زنده کردن مردگان مجاز دانسته است از دو حالت خارج نیست، یا دسترسی به آن ممکن است یا ممکن نیست. بنا بر فرض اول، خود دسترسی به آن معجزه پیامبر یا وصی او است. زیرا همه می دانند که به آن دسترسی وجود ندارد مگر که خداوند پیامبر را از آن مطلع سازد و به واسطه آن درستی ادعای پیامبران فهمیده می شود و اگر دستیابی به آن برای همه ممکن باشد، چنانکه در فرض دوم آمد باید زنده کردن (مرده) برای هرکسی آسان و راحت باشد. حال آنکه واقع خلاف این را نشان می دهد.

سپس بدان که هر یک از حقه و سحر و تردستی وجوهی دارد و زمانی که انسان این وجوه را مورد کنکاش و بررسی قرار دهد به این وجوه آگاه می شود؛ و از همین رو است که تعبیر شاگردی و آموزش در مورد آن صحیح است و (آگاهی و انجام حقه و تردستی) تنها به یک نفر اختصاص ندارد. به عنوان مثال: آن ها تخم مرغی را برمی دارند و آن را در سرکه قرار می دهد و دو یا سه روز آن را در سرکه نگه می دارند تا اینکه پوسته رویی آن نرم شود طوری که (پوسته آن) کش بیاید. پس هنگامی که پوسته دراز و کش آمد، آن را می کشند و درون یک بطری با در تنگ می اندازند و وقتی درون آن قرار گرفت، روی آن آب سرد می ریزند تا تخم مرغ مثل

قبل گرد و مدور گردد و پس از چند ساعت، نرمی پوسته رویی آن از بین برود و سفت گردد، طوری که حالت ارتجاعی ابتدائی اش را از دست برود. اما انسان های ناآگاه می پندارند که این کار از مانند معجزه است، در حالی که این یک حقه است.

و ریسمان ها و عصاهایی که ساحران فرعون انداختند از همین قبیل است و به خیال بیننده القا می شد که آن ها حرکت می کنند. در به حرکت در آوردن عصا و ریسمان ها حقه زدند، به این شکل که روی آن ها مقداری جیوه ریختند و هنگامی که خورشید بر آن ها می تابید، با حرارت خورشید و دیگر انواع حقه و ظاهرسازی و پوشش حقیقت گویا که حرکت می کرد؛ و مردم گمان می کردند که آن ها (واقعاً) مانند مار حرکت می کنند.

آن ها چشم های مردم را سحر کردند زیرا ساحران به مردم اموری نشان می دادند که حقیقت آن را نمی دانستند و آن امر به خاطر دوری مردم از آن نسبت به آن ها مخفی و پنهان بود و آن ها نمی گذاشتند که مردم وارد جمع آن ها شوند و از کار آن ها سر در بیاورند.

و این مطلب دلیلی است که سحر هیچ حقیقتی ندارد، زیرا اگر (ریسمان و عصا) تبدیل به مارهای واقعی شده بود خداوند متعال نمی فرمود: «سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ» {دیدگان مردم را افسون کردند} بلکه می فرمود هنگامی که آن (ریسمان و عصا) را انداختند تبدیل به مارهایی شدند. سپس خداوند متعال گفت: «وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنْ أَلْقِ عَصاکَ فَإِذا هِيَ تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ» {به موسی وحی کردیم که: «عصایت را بینداز» پس [انداخت و اژدها شد] و ناگهان آنچه را به دروغ ساخته بودند فرو بلعید} یعنی آن را انداخت، پس تبدیل به ماری بزرگ شد و به ناگاه همه آن طناب ها و عصاها بلعید. حقیقت این مطلب بلافاصله برای ساحران آشکار گشت، زیرا آن ها هنگامی که آن نشانه ها و معجزات را در عصا دیدند، دانستند که این جریان امری آسمانی است که جز خداوند کسی بر آن توانایی ندارد، از جمله این معجزات تبدیل عصا به مار و خوردن تعداد زیادی از ریسمان ها و عصاهای آن ها و نابودی آن ریسمان ها و عصاها در شکم مار با تکه تکه شدن یا محو شدن و یا عدم شدن مطلق نزد کسانی که آن را ممکن دانسته اند و همچنین تبدیل دوباره آن (مار) به

عصای (اولیه) مثل قبل بدون کم و کاستی می باشد؛ و هر عاقلی می داند که چنین اموری مقدور بشر نیست. بنابراین همه ساحران و بسیاری از مردم به توحید و پیامبری موسی اعتراف کردند و ایمان آن ها به حجتی و برهانی قاطع بر ضد فرعون و قومش تبدیل شد.

اما معجزه های پیامبران و اوصیاء، پس دشمنان دین همواره به کنکاش و مداقه آن ها اعتنا می گردند ولی هیچ صورت حقه ای را در آن ها نیافتند و از همین رو هر کسی که در پی نقطه ضعف و تکذیب پیامبران بود. دلیل های آن ها را بررسی می کرد که آیا محل تردید است یا نه. پس در آن معجزات و نشانه ها و چیزهایی از این قبیل وجهی از مکر و خدعه توسط پیامبران پیدا نمی کرد.

آیا نمی بینی ساحران فرعون بیشترین همت را در کنکاش و بررسی معجزه موسی داشتند، لذا آن ها از همه مردم بهتر می دانستند که آنچه موسی آورده، سحر نیست؛ و آن ها ماهرترین مردم روی زمین در سحر بودند و به (موسی) ایمان آوردند و به موسی گفتند: «ما تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا به آیات رَبِّنا لَمَّا جاءَتْنا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ تَوَفَّنا مُسْلِمِینَ» {تو جز برای این ما را به کیفر نمی رسانی که ما به معجزات پروردگارمان - وقتی برای ما آمد - ایمان آوردیم. پروردگارا، بر ما شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان بمیران.} پس فرعون آن ها را کشت در حالی که می گفتند: «لا ضَیْرَ إِنَّا إِلی رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ» {گفتند: «باکی نیست، ما روی به سوی پروردگار خود می آوریم.} و نیز گفته شده که فرعون به آن ها دست نیافت و خداوند آن ها را از شر فرعون حفظ نمود.

اما ماهی که شخصی معروف به مقنع(1)

آن را نشان داد، آن ماه امری خارق عادت نبود. بلکه ماجرا تنها جاری شدن چشمه ای از چشمه هایی است که در آن

ص: 210

1- . گفته شده اسم او حکیم است و نیز گفته شده حکیم بن عطا، لکه گیر و پارچه شویی از اهل مرو بود و مقداری از سحر و نیرنگ می دانست و به مقنع ملقب شد، زیرا که صورتی از طلا درست کرد و آن را بر چهره اش می زد تا چهره زشتش و یک چشم کورش دیده نشود و این ماهی که آن را

درست کرد در نخشب بود و از همین رو به قمر نخشب و ماه نخشب معروف است؛ و نخشب روستایی در ترکستان است.

مکان از کوه ها سرچشمه می گیرد. هنگامی که خورشید در برج ثور و جوزاء با آن چشمه رو به رو شد، پرتوی در چشمه به سوی فضای منعکس شده و در جو بخارهای زیاد بود که متراکم و فشرده بودند و پرتو نوری که از چشمه در آن منعکس شده بود، ثابت و بی حرکت می ماند و برای مردم شکل ماه نمودار می شود و برای همین هرگاه که آن چشمه لبریز می شد، آنچه که «مقنع» انجام می داد نیز خراب می گردید و او به این موضوع پی برده بود و از آن مطلع بود و هرکس که بر زمان (این حادثه) آگاه شود و مالی را خرج کند و فکرش را قدری به زحمت بیندازد، می تواند همانند آنچه که مقنعان را نشان داده بود، نشان دهد. اما مردم میلی به خرج کردن مال و به کار بستن اندیشه در اموری از این قبیل ندارند، به ویژه اینکه اگر چنین چیزی برایشان رخ دهد آن را به شعبده نسبت می دهند (نه معجزه).

اما درباره طلسم ها، برخی از مردم وجه حقه را در آن مستمر و بادوام می دانند و این مجاز و استعاره است، وگرنه طلسم ها اموری است که ظاهر و باطن آن ها یکسان است و در آن وجه حیله (حقه) پدیدار نیست. همان طوری که مناره اسکندریه(1)

بود؛ و چنانکه حکایت شده خداوند متعال از سر لطف به یکی از پیامبران پیشین امر نمود که پرنده ای از مس یا فلز برنج(2)

را بردارد و آن را روی مناره ای که در آن دیار بود قرار دهد. در آن شهر درخت زیتون وجود نداشت و اهل آنجا به روغن زیتون برای خورشت خود و دیگر امور نیاز داشتند. پس هنگامی که زمان رسیدن زیتون در شامات بود، خداوند صدایی را در آن پرنده ایجاد می کرد و آن

1- . اسکندر مقدونی مناره ای بلند در ساحل دریا و نزدیک مرز فرنگ بنا کرد و با ارسطو با تلاش و توجه خود بر سر آن آیینه ای بزرگ، صیقلی و محدب نصب نمود که هر چه در فاصله رو به رویش بود را تا جند مایل منعکس می کرد. پس هنگامی که برخی از دشمنان خواستند به همین منظور به کشورشان حمله کنند، نگهبانان آن ها را دیدند و به پادشاه شاه خبر دادند و آماده مقابله شدند. گفته شده: شخصی زیر آن آیینه می نشست و کسانی که در قسطنطنیه بودند را می دید در حالی که بین آن ها

عرض یک دریا مسافت بود. پس یک شب که نگهبان ها از نگهبانی آن آیینه غافل شدند. فرنگی ها بر آن دست یافتند و در آب دریا غرق کردند.
2- . شبه (فلز برنج): تحریک کننده، و گفته می شود منظور شبق است که سنگی بسیار سیاه و براق است که در نرمی و سبکی مانند کهربا است و هنگامی که در آتش قرار بگیرد، همانند هیزم می سوزد و از آن بوی نفت به مشام می رسد و گاهی از آن نگین انگشتر و امثال آن را می سازند.

صدا در هوا می رفت و بر اثر آن هزاران هزار پرنده که هر یک در منقار زیتونی را داشتند جمع می شدند. زیتون ها را بر روی آن پرنده می انداختند و اطراف مناره تا سر آن پر از زیتون می شد؛ و آن پرنده میان تهی و تو خالی نبود؛ لذا ادعا نمی شود که آن از جنس حقه هایی است که مردمان را درباره جعبه ساعت و مانند آن قبول دارند.

و اما زراقون کسانی اند که بی هیچ اساسی پیشگویی شان درست در می آمد، مانند شغرانی که مردی با هوش، حاضر جواب، دانا و مشهور به زرق که بسیاری از تخمین های که می زد درست از آب در می آمد. تا جایی که منجمان این قدرت را به زمان تولد تأثیری که ستاره ها در سرنوشت دارند مرتبط می دانند. ولی این سخن باطل است. زیرا اگر درست درآمدن پیشگویی به زمان تولد مرتبط است دقت و بررسی علم نجوم قطعاً امری بیهوده می بود و نیازی به آن نبود. زیرا اگر زمان تولد در درستی و یا نادرستی پیشگویی تأثیر دارد پس نه یادگیری نفعی دارد و نه ترک آن ضرری در پی دارد. و این دلیلی است که درباره هر حرفه ای ساری و جاری است. تا جایی که در صورت قبول سخن آن ها لازم می شود هر شاعر بزرگ و صنعتگر ماهر و بافنده موفق ابریشم هیچ دانشی به حرفه خویش نداشته باشد زیرا که (مهارت در) آن حرفه بدون علم و با اقتضای ستارهای زمان تولد حاصل شود. جهالت هایی که این عقیده به آن دامن می زند حدی ندارد.

پس از آن بدان که پیامبر صلی الله علیه و آ له اخبار پیشینیان و آیندگان را از اول آفرینش دنیا تا آخر آن و امور بهشت و جهنم را به مردم می گفت و اخباری که در این باره گفته مورد تصدیق اهل کتاب بوده است، در حالی که آن حضرت نه این ها را آموخته و نه این که نزد هیچ دانشمند غیر مسلمانی شاگردی کرده و نه کتابی خوانده است.

وقتی که امر این گونه بوده، به وضوح اختصاص معجزه به ایشان آشکار می گردد. زیرا اخباری که پیامبر آورد از آنجا که معرفت به آن ها از راه عادی و فراگیری آن ها از زبان گویندگان میسر نیست، خود دلیل درستی ادعای وی می باشد.

ص: 212

و آنچه را که از اخبار غیبی به صورت تفصیلی و نه اجمالی خبر داده، مانند این فرموده اش: «اگر خدا بخواهد حتما با امنیت و در حالی که سرهایتان را تراشیده اید، وارد مسجد الحرام می شوید در حالی که نمی ترسید.» و پیامبر - بر او و خاندانش سلام - این گونه به آن اخبار غیبی خبر داد؛ در حالی که نه تقویم داشت و حساب اسطرلاب و نه دانشی به نجوم و زیج. و ستاره شناسان را انکار می کرد و می فرمود: «هر کس نزد پیشگو یا کاهنی برود و به آنچه می گوید ایمان بیاورد، بی شک به آنچه بر محمد نازل شده کافر شده است.»

و می دانیم که خبر دادن از غیب به صورتی که هیچ نادرستی کم یا زیادی در آن نباشد، بدون استفاده از وسیله ای یا حسابی یا تقویم ستاره بختی (تخمین طالع بینی) یا دانش نجومی که یک بار اشتباه می کند و یک بار درست؛ امکان پذیر نیست مگر از دارای معجزه ای خاص که خداوند متعال آن را به آنچه نزد اوست مخصوص گردانیده. یا به جهت اظهار داشتن راستی و علامتی برای ان که اخبار را اظهار می کند، یا امری است مخالف عادت همیشگی در شناخت مثل آن.

و بدان بی شک قرآن و احادیث صحیح، خبر دهی از غیب گذشته و آینده را در بر دارد. و اما اخبار گذشته مانند خبر دادن از داستان های پیشینیان و پسینیان بدون استفاده از کتاب های قبلی؛ همان گونه که بیان شد. و اما اخبار آینده مانند خبر دادن به آنچه که برای موجودات پیش می آید (در عالم تکوین رخ می دهد) و آن ها همان گونه است که او خبر داده؛ به صورت تفصیلی و بدون تعلق به کمک جستن و تلقین تلقین کننده ای و راهنمایی مرشدی؛ یا حکم کردن به وسیله تقویم یا مراجعه به حساب هایی مانند خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی و بدون تکیه بر اسطرلاب و طالع بینی. و این است گفتار خداوند متعال[که فرمود]: «برای این که او را بر همه دین ها چیره گرداند اگرچه مشرکان ناخوش دارند.» و «آن جمع شکست خواهند خورد و فرار خواهند کرد.» و «مانند آن را نمی توانند بیاورند اگرچه برخی از آن ها پشتیبان برخی دیگر باشند.» و «... اگر انجام ندادید و هرگز انجام نخواهید داد.» و «خداوند غنیمت های بسیاری را به شما وعده داده که آن ها را می گیرید.... قطعا خداوند به آن ها احاطه دارد.» و از این دست آیات که همگی همان گونه بود که فرمود.

احادیث معجزه نیز بسیار است و در میان همانندانش (احادیث) در فراوانی مانند ندارد. (با وجود فراوانی، مانند سایر احادیث فراوان که مورد اتفاق قرار می گیرد، همه بر آن اتفاق نظر ندارند) با وجود آنچه که از تفصیل احکام مفصل ستاره شناسان در آن است؛ و همه آن ها درست درآمد. پس دانسته می شود که این [درستی اخبار غیبی] به الهام الهام کننده پنهانی هاست که حقایق امور برای او شناخنه شده است.

و صورت دیگری از اخبار غیبی در قرآن و احادیث و جود دارد و آن خبر دادن از درون هاست (باطن و نیت افراد)، مانند این گفته اش که فرمود: «زمانی که دو گروه از شما قصد کردند که شکست بخورند»، بدون اینکه از آن ها گفتار یا رفتاری به خلاف این آیه هویدا شود. و نیز «و زمانی که خداوند به شما وعده داد که یکی از آن دو گروه برای شماست و شما دوست داشتید آن گروه بی سلاح (یا گروه بی قدرت و جسارت و هیبت) برای شما باشد»، به آنچه که در درون خویش می خواستند و اراده کردند آگاهشان ساخت. و مانند بیانش در مورد آرزوی مرگ کردن یهودیان در این گفته اش [که می فرماید]: «اگر راست می گویید آرزوی مرگ کنید. و به خاطر آنچه از پیش فرستادند هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد» پس آنها (یهود) درستی گفتارش را دانستند و احدی از آن ها جرأت نکرد آرزوی مرگ کند، زیرا به آن ها گفته بود اگر آرزوی مرگ کنید می میرید. در نتیجه همه این ها بر راستی و درستی اش در خبر دادن از درون ها دلالت دارد. و آنچه را که ما از معجزه های اوصیا بیان نمودیم نیز چنین است، بر راستی شان و این که حجت های خداوند هستند دلالت دارد.

اگر گفته شود در اخبار شما راه های علاج گم شدند (دلایل ظاهری معجزه)؛ شما چه دلیلی دارید که حکم به درستی معجزه بودن آن اخبار می کنید؟ در پاسخ می گوییم در بسیاری از آن معجزه ها راه علاج (دلیل تراشی) امکان پذیر نیست. مانند شق القمر، حدیث استسقا، غذا دادن به بسیاری از مردم با غذای کم، خروج آب از انگشتان، خبر دادن از غیب های آینده و آمدن درخت و بازگشت آن به جای خود. در این ها چاره ای صورت نمی پذیرد. و ترفند و چاره فقط در اجسام کم و

ناچیز است که با سرباری و اجبار و غیر آن ایجاد می شود و در امثال درخت و کوه انجام نشدنی است؛ زیرا اگر بود باید دیده می شد. و اگر گفته شود: ممکن است جسمی باشد که درخت را جذب کند همان گونه که سنگی به نام مغناطیس آهن را جذب می کند؛ در پاسخ می گوییم: اگر چنین بود در طول زمان آن را کشف می کردند و به آن دست می یافتند، همان گونه که به سنگ مغناطیس دست یافتند، تا جایی که هر کس این [قضیه مغناطیس] را می داند. پس اگر آنچه آن ها گفتند جایز باشد، لازم می آید سنگی باشد که ستارگان را جذب نماید، کوه ها را از جایشان برکند و اگر به مرده نزدیک شود، زنده گردد. و این [نوع دلیل تراشی] منتهی می شود به این که به هیچ چیز یقین پیدا نکنیم که این هم به نادانی می انجامد. و شایسته بود دشمنان دین و مخالفان اسلام در این بحث معجزه اشکال وارد کنند زیرا آن ها به این کار علاقه مندترند. و پاسخ در مورد خروج آب از انگشتان نیز این گونه است: اگر ادعا شود طبیعتی یا ترفندی در آن است؛ تجویز آن در مورد از جا کندن کوه ها و جذب ستارگان و زنده کردن مردگان نیز لازم می آید. در حالی که همه این ها باطل است. و هم چنین آه تنه درخت، ممکن نیست ادعا شود که به خاطر خشکی درون آن بوده. زیرا اگر این گونه بود باید با دیدن کشف می شد؛ و نباید با همراهی پیامبر (قرار گرفتن پیامبر کنار تنه درخت) آرام می شد. و تسبیح سنگریزه و سخن گفتن شاخه درخت، مطمئنا ممکن نیست در آن چاره ای باشد. در مورد سخن شنیدن از شاخه درخت دو صورت وجود دارد: یکی این که خداوند شاخه درخت را ساختمانی زنده و کوچک ساخته و برای او وسیله نطق و تمیز (گفتن و تشخیص) قرار داده، که با آنچه می شنود سخن می گوید. و صورت دیگر این است که خداوند در آن کلامی آفریده که از جانبش شنیده می شود و آن را مجازا به شاخه درخت اضافه کرده است.

و در پاسخ به گفته کسی که می گوید اگر ماه نصف شده بود باید همه مردم آن را می دیدند؛ می گوییم: لازم نیست. (نصف شدن ماه مستلزم دیدن همه مردم نیست). زیرا غیر ممکن نیست که مردم در آن حال مشغول بوده باشند. زیرا آن اتفاق در شب بوده و آن ها موفق به رصد آن نبودند. چون دو نیمه بودن ماه یک ساعت طول

کشیده و سپس به هم چسبیده. و هم چنین غیر ممکن نیست که ابرها بین ماه و هر آن کس که آن را ندیده مانع شده باشند؛ و به همین دلیل همه آن را ندیدند. بیشتر معجزه های ائمه از این دست است و صحبت در آن ها مانند صحبت در موارد ذکر شده می باشد.

سپس می گوییم در باره فرق بین معجزه و شعبده بازی و مانند آن گروهی از مسلمانان فرق قائل شده اند، این گونه که می گویند معجزه را خداوند برای پیامبر یا وصی پیامبر، نزد نیکان عصرش و همانند آن ها ظاهر می کند. و انجام آن (معجزه) زمانی که به آن فکر می کنند و دقت می کنند در هر حال، برای آن ها مقدور نیست؛ و شعبده بازی را صاحبش نزد ضعفای عوام و پیرزن ها ظاهر می کند، و هنگامی که برجستگان دلایل آن را جستجو می کنند، آن را یک تردستی می یابند. و معجزه با گذشت زمان تنها درستی آن هویدا می شود و حقیقت درون آن کشف می گردد.

و چه بسا کسی که شعبده بازی می کند، مخرج و راه آن و این که چگونه می آید و ظاهر می شود، به او تعلیم شود. تا آن جا که صاحب آن (شعبده بازی) را به سوی اسبابش هدایت می کند. و نیز دانسته می شود، کسی که در آن کار با او مشارکت می کند می تواند مانند آنچه را که او آورده بیاورد. و امر معجزه مانند عصای موسی است از تبدیل شدنش به اژدهایی در حال حرکت تا آن جا که ساحران مطیع او شدند و موسی ترسید که نزد حضار با شعبده بازی اشتباه گرفته شود.

و بی شک معجزه با دعای پیامبر یا وصی ابتداء، بدون به کار گرفتن وسیله ای ظاهر می شود. و شعبده بازی، نوعی حیله گری و تردستی است که به وسیله اسبابی مشخص و حیله گری های تعلیم شده یا جعل شده، به دست برخی حیله گران آشکار می شود. پس تساوی در آن امکان پذیر است. و آن (تردستی و شعبده بازی) فقط برای کسی که مبادی آن را بداند امکان پذیر است و حتما باید وسایلی باشد که از آن ها در اتمام کار و رسیدن به آن کمک بگیرند.

و بدان معجزه امری است که (انجام) مانند آن برای هر کسی در آن زمان و نیز انجام آن برای شعبده بازان با سختی و کوشش هم مقدور نیست؛ چه رسد به غیر آنان. مانند عصای موسی که ساحران را با مهارتشان در سحر و کار جادوگری شان،

ناتوان ساخت. و جادوگری یک شعبده بازی و تردستی است که به دست برخی حیله گران با وسیله هایی مشخص که برای گروهی پنهان است، انجام می شود. و معجزه به دست کسانی ظاهر می شود که به راستی، خویشتنداری، برازندگی و شایستگی معروفند. و شعبده بازی و جادوگری به دست هرزگان و پلیدان و لودگان آشکار می شود. و معجزه را در حالی که دلایل عقلی اجمالا آن را همراهی می کنند، صاحبش برای ایستادگی انجام می دهد. و همه آفریدگان به آن افتخار می کنند و گذشت روزها تنها بر آشکاری آن می افزاید و درستی اش را نمایان می کند. و معجزات شرایطی دارند که آن ها را بیان کردیم.

بیشتر جادوگری ها و تردستی ها، به زمان و مکانی مشخص اختصاص دارند؛ و در انجام آن ها از وسایل و نیروی کمکی و راه حل(مادی) کمک گرفته می شود. و معجزه منوط به زمانی خاص و مکانی مخصوص نیست، و صاحبش نه از وسیله ای کمک می گیرد و نه از سببی (وسیله ظاهری). و فقط خداوند هنگام دعای او و ادعایش آن را بر دستانش جاری می سازد. و او در این امر هیچ به سختی نمی افتد. و نه از همکاری، نه از راه حلی و نه از وسیله ای کمک نمی گیرد. و بی شک آن شکننده عادت هاست و خیره کننده عقل ها و چیره بر جان هاست، تا جایی که همه به آن گردن می نهند. و جان ها در مقابلش سر فرود می آورند. و دل ها به سویش گردن می کشند. از کسانی که بخواهند راستی آنچه را که بر او ظاهر شده بدانند.

شبهات معجزات و پاسخ های آن

و ابن زکریای پزشک در برخورد با معجزات، اموری ناچیز را بیان کرده. آنچه از زرتشت نقل شده ذکر کرده؛ از ریختن فلز برنج مذاب بر روی سینه اش، و از برخی نگهبانان بتکده ها نقل شده که او(زرتشت) بر شمشیری خم شده بود در حالی که چیزی از پشت خارج می شد که از آن خون جاری نبود، بلکه آبی زرد روان بود. و به آن ها چیزهایی را خبر می داد. و گفت مردی را دیدم که از زیر بغلش حرف می زد و دیگری که بیست و پنج روز غذا نخورده و با این وجود خوش اندام است. و آنچه آن ها ذکر کردند کجا و شکافته شدن دریا کجا؟ ! تا جایی که هر قسمت از آن

مانند کوهی بزرگ شد. و نیز زنده کردن مرده زمان گذشته و زنده باقی ماندنش تا زمانی که فرزندی به دنیا بیاورد. و هم چنین سرازیر شدن آب بسیار از سنگی کوچک یا از میان انگشتان، آنقدر که مردم زیادی از آن می نوشند.

و آنچه ابن زکریا از زرتشت نقل کرده، ممکن است باطل کننده آثار آن باشد و آن دارویی است که از آتش سوزی جلوگیری می کند. و در زمان ما نیز می شنویم که مردمی با گدازه های آتش وارد تنور داغ می شوند.

و اما این که شمشیر را در شکم نشان داد، تردستی مشهوری است. پس آن ها به گونه ای این کار را انجام می دهند که مقداری از شمشیر داخل مقداری از شکم قرار می گیرد. و جادوگر به گونه ای نشان می دهد که گویی آن داخل شکمش شده.

و اما خودداری از خوردن غذا عادتی است که بسیاری از مردم به آن عادت دارند. و صوفیان خود را بر گرسنگی چهل روزه عادت می دهند. و گفته شده برخی از صحابه پانزده روز روزه وصال می گرفتند. و اما در مورد کسی که از زیر بغلش صحبت می کند، می شود [فرض کرد] صداهایی تقطیع شده نزدیک به حروف باشد و می شود حرف هایی مشخص باشد؛ مانند صداهای بسیاری از پرندگان، و گاهی از در نیز صدایی نزدیک به حرف که در این قضیه مبهم است شنیده می شود. و می شود گفت که آن کلامی خالص است و ممکن است انسان برایش ظاهرسازی کرده باشد، و با تجربه و استفاده به آن رسیده. و در زمان خود دیده ایم که هر کسی از حلاج حکایت های عجیب تر و غریب تر نقل کردند. و علما به صورت های مختلف حیله گری آن دست یافته اند. و نیرنگی نیست مگر این که در پی دلیلی به دست می آید. و در آن ها آنچه که عادت شکنی کند وجود ندارد.

ابن زکریا در معجزه ها به گونه ای دیگر ایراد وارد کرده. گفته در طبیعت چیزها شگفتی هایی است و سنگ مغناطیس را بیان کرده و این که آهن را جذب می کند. و سنگی که خود را از سرکه دور می داشته (مانند چوب پنبه) زمانی که در سرکه قرار می گیرد از آن فرار می کند و در سرکه فرو نمی رود. و این که زمرد اشک چشم افعی را جاری می سازد. و ماهی لرزنده که تا زمانی که در تور صاحبش

می باشد، در حالی که طناب تور را گرفته، او را می لرزاند. و ما به آنچه که مدعیان آورده اند که آن(ماهی لرزنده) از آن ها (طبایع درون اشیا) نیست؛ در موارد مطرح شده نمی توانیم یقین داشته باشیم این ها از آن طبایع صادر شده باشد. مگر این که ادعا کننده ای ادعا کند، علمش به همه طبیعت ها و جوهرهای عالم احاطه دارد یا با دلیلی آشکار نقض طبایع را ممنوع بداند.

و ابو اسحاق بن عباس بیان کرده که این اشکال را بر ابن راوندی(1) گرفته است. او در کتابش به نام «الرد علی من یحتج بصحه النبوه بالمعجزات» گفته: از کجا می دانید که مردم در [آوردن مثل معجزات پیامبران] ناتوانند؟ آیا همه خلایق را دیده اید؟ یا به نهایت نیرو و چاره هایشان احاطه علمی دارید؟ اگر بگویند بله، دروغ گفته اند؛ زیرا آن ها شرق و غرب [عالم] را نپیموده اند و همه مردم را امتحان نکرده اند. سپس اثر سنگ ها را بیان کرده، مانند سنگ مغناطیس و غیر آن.

ابو اسحاق گفته: ابو علی در ردّ اشکالش به او پاسخ داده که ممکن است در طبیعت چیزی باشد که به وسیله آن ستاره ها جذب شوند، و کوه ها حرکت کنند، و مردگان پس از این که پوسیده شدند، زنده گردند. پس اگر امکان نداشته باشد که بین ممکن معمول و غیر معمول فرق باشد و نیز بین آنچه که چاره ای در آن راه دارد و آنچه که چاره ای در آن راه ندارد؛ مگر این که شرق و غرب سرزمین ها پیموده شود و همه نیرو های مردم شناخته شود. اما اگر درست باشد که ممکن معمول و غیر معمول از یکدیگر باز شناخته شوند و همچنین آنچه که در آن چاره اندیشی بعید نباشد، تا قبل از پیمودن سرزمین ها، چیزی شبیه معجزات را نشان دهد؛ در نتیجه نیاز نیست به کسی که از معجزه بودن نیروی جاذبه را بداند تا شناخت نیرو های مردم و طبیعت های جوهرها. بنابراین اگر کسی ادعای پیامبری کند و کوه را به وسیله خاک جذب کند (به سمت خود بکشاند)؛ می فهمیم که در آن هیچ وجه چاره

1- .[1] او ابو الحسین احمد بن یحیی بن اسحاق راوندی بغدادی است، عالم مشهور گذشته و مقاله در علم کلام دارد مجالس و مناظراتی با گروهی از متکلمین، و حدود صد و چهارده کتاب تدوین شده دارد و متهم به کفر و الحاد بود.

اندیشی نیست و بدین وسیله راستی اش را درمی یابیم قبل از این که سرزمین ها را بپیماییم و همه طبایع را بشناسیم.

و ابو اسحاق گفته: همه آنچه که در ویژگی های اعجاز بیان کرده اند، بییشتر آن دروغ است. و آورده که فردی دستور داد افعی ها را در سبدی بیاورند و زمرد را بالای چوبی گذاشت و چشمان افعی ها را به سوی آن چرخاند، پس [اشک چشم آن افعی ها] جاری نشد. همه آنچه را که [ابو اسحاق] بیان کرده با شرط هایی که ما در معجزات بیان کردیم، منتفی می شود. و اهل دقت نظر آن را بررسی می کنند. و کسی که یقینا ادعا کند در طول زمان توانسته به نقایص موارد فوق دست یابد، برای دلیل تراشی تأمل نمی کند. و در مورد آنچه بیان کرده، یا برای بیشتر مردم معمول ظاهر است. مانند سنگ مغناطیس. یا به دلیل خودش بر آن تأمّل می کند.

فصل

انکارکنندگان معجزات پیامبر و ائمه - بهترین سلام ها و درود ها بر آنان - می گویند: اخباری که آن ها ذکر می کنند و احادیثی که در معجزات بر آن ها تکیه می کنند و به آن ها تمسک می جویند؛ همه را یک یا دو نفر روایت کرده اند. و به چنین احادیثی نمی شود دقیقا یقین پیدا کرد و به درستی شان حکم کرد. و بحث معجزات و آنچه خارج از عادت معمول است، باید مشخص و متقن باشد نه چیزی مورد ظن و گمان که توهم می شود.

و پاسخ این [اشکال] اینگونه است که: اخبار ما در مورد معجزه های پیامبر و ائمه - صلوات الله علیهم - از راه های متفاوت و جاهای جداگانه و پندارهای دور از هم (بسیار متفاوت) و گروه های مخالف و موافق، عصر به عصر و قرن به قرن، آمده. و نیز معجزه هایی از یک جنس، از هر یک از معصومین علیهم السلام روایت شده. و امکان پذیر نیست مردم بر مثل چنین چیزی تبانی کنند. پس منبع خبر آنان، آن نیست که همه از آن روایت کردند (منبع خبر یکی نبوده). زیرا در این صورت عادت شکنی می شود، همان گونه که عادت اجماع بر دروغ در اجتماع های بسیار شکسته شد.

و از جمله دلایل این قضیه امتناعش در تبانی دروغ است. اگر گروه بسیاری از مردم خبری بدهند، برخی از آنان بگویند: مردی دارای اموالی است از طلا و پول، و گروهی دیگر خبر دهند که دیدند او اثاث و جهاز و ظروف و وسایل و اسبابی دارد، و گروهی دیگر بگویند او محصول و ارتفاعات و مزرعه و مستغلات ملکی دارد، و گروهی دیگر خبر دهند که دیدند او اسب و استر و الاغ دارد؛ بی شک خبر اگر از جانب انسان با شرایطی که ذکر کردیم، وارد شود؛ محتاط ترین راه به علم این است که [بگوییم] کسی که از او خبر می دهند، ثروتمند و سرمایه دار است. و اگر به دیده انصاف در آن اخبار بنگرد - گرچه ممکن است دروغ و اشتباه در خبر هر یک از خبر دهندگان باشد، اگر هر فرد از گروهش جدا شود (ممکن است خطا واشتباه در خبرِ فردی، و جود داشته باشد) - کسی نمی تواند [این حد] از آگاهی را از خود دور کند. پس اجماع فرقه بر حق (اجماع علمای شیعه) بر درستی اخبار معجزه های پیامبر و امامان از خاندانش، قرار گرفته. و اجماعشان به دلیل حضور معصوم در میانشان، حجّت است.

فصل

و از روایات معجزات، اخباری است که با اخبار گروه های بسیار متفاوت است. مانند خبر سنگریزه و سیر کردن مردم بسیار با غذایی اندک. و اینگونه است که راویان این اخبار، از محضر گروهی خبر را نقل کردند، که ادعای حضور [در مجلس] داشتند و نیز مردمان بسیاری [در آن جا] جمع بودند و شاهد. و از کسانی بودند که از آن آب نوشیدند و از آن غذا خوردند. پس آن ها را انکار نکردند. و اگر خبر دروغ بود، گروهی که راویان، ادعای حضورشان را داشتند مانع می شدند و انکار می کردند و حتما می گفتند این گونه نبوده و ما چنین چیزی ندیدیم. پس سکوتشان دلیل بر تصدیقشان می باشد. و چنین امری در صحت و قطعیت مانند حدیث متواتر است.

و از جمله آنچه بر این (قضیه صحت اخبار و روایات) دلالت دارد، این است که اگر مردی قصد مسجد جامع کند و مردم نیز جمع باشند و بگوید شما در فلان مکان، فلان خانه از املاک فلانی هستید، از فلان غذا و فلان نوشیدنی به شما

می خوراند و می نوشاند؛ در اموری که خلاف عادت نیست، امتناعی ندارند از این که او را انکار کند و در تکذیبش نیز ساکت نیستند (در یک امر معمولی و عادی امکان انکار و تکذیب بسیار است)، چه رسد به امری غیر عادی در حالی که نفس به سوی انکار سریع تر می رود (انسان به انکار میل بیشتری دارد).

و از جمله این اخبار، خبرهایی است که در میان امت پخش گردیده و هیچ انکار کننده و تکذیب کننده ای برایشان پیدا نشده، بلکه با رضایت آن را پذیرفتند. پس به دلیل اجماع امنای امت برآن و گروه بر حق(شیعه)، گرایش به سوی آن ضروری است. و اجماع آن ها (علما و امنای شیعه) بر اشتباه واقع نمی شود، زیرا در هر زمان معصومی میان آن ها هست.

و آنچه روایت کردند که زوجی از پرندگان نزد یکی از معصومین علیهم السلام به مجادله پرداختند و او میانشان صلح برقرار کرد، یا پرنده ای از ماری شکایت کرد که در مکانی جوجه هایش را می خورد، پس معصوم دستور به کشتن مار داد؛ معجزه بودن این ها پنهان نیست. اما در مورد آنچه که در کودکی از امام حسین علیه السلام از صدای پرندگان و حیوانات پرسیده شد، اعجازش به گونه دیگری است. و سخن عیسی در گهواره که گفت: «إنّی عبد الله» {قطعا من بنده خدا هستم} نیز مانند آن است. و هر دو عادت شکنی است زیرا سخن گفتن [به آنچه آن ها گفتند] در توان کودک نیست. و گفته شده برخی مواقع مجرد ادعا خود معجزه است.

فصل

و روایات متواتر مطلقا موجب علم است. و هم چنین است اگر خبری متواتر نباشد اما یکی از پنچ دلیل عقل، کتاب، سنت قطعی، اجماع مسلمانان یا شیعیان را به عنوان قرینه به همراه داشته باشد، این قرینه ها بر حدیث وارد می شود، و اگرچه خبر واحد باشد در حکم معلوم است و به اخبار متواتر ملحق می شود. و دانش هایی که برای هر عاقلی با اخبار متواتر به دست می آید، نزد شیخ مفید مشتبه است.

و مرتضی معتقد به این تقسیم است و گفته: دانش های مربوط به اخبار سرزمین ها و اتفاق ها (جغرافیا و تاریخ) و مانند آن، می تواند ضروری باشد و

می تواند مشتبه باشد. و غیر از آن (علم تاریخ و جغرافی) مانند علم به معجزات پیامبر و ائمه علیهم السلام و بسیاری از احکام شرعی، قاطعانه حکم می شود که آن ها مستدل و محکمند. و این درست ترین [نظر و عقیده] است. و در مورد این که فعل خداوند اول است یا فعل بندگان، دلایل، موجود و کافی است. و اگر این گونه باشد توقف و تجویز هر یک از آن ها واجب است (یعنی اگر این گونه باشد که چه خبر متواتر و چه خبر واحد ملحق به متواتر هر دو موجب علم می شود، واجب است بر آن ها تأمل کرد و جایز است به هر کدام از آن ها عمل شود).

و خبر، اگر موجبات وقوع علم (آنچه با آن قطعیت به صحت حدیث شود) و اشتراک عقلا را نداشته باشد و شبهه هم در آن مجاز باشد، باز به گونه ای خبر صحیح است. و آن این است که آن را گروهی روایت کرده باشند که در زیادی به حدی باشند که امکان اتفاق نظر در آن برایشان نباشد و علاوه بر این دانسته شود که چیزی مانند تبانی یا مثل آن موجب اجماع آن ها بر دروغ نمی شود. و نیز دانسته شود که اشتباه و شبهه در خبرشان وجود ندارد.

این زمانی است که گروه خبردهنده بدون واسطه از منبع خبر روایت کنند. و اگر بین آن ها واسطه ای بود، این شرط ها برای همه گروه های ناقل خبر واجب است، تا برسد به خود منبع خبر. و اگر این جمله در مورد خبری که خبر دهنده آن حتما باید راستگو باشد، درست باشد؛ از راه استدلال درستی معجزات و دیگر احکام شرعی را بر آن مبتنی می سازیم. (بنابراین معجزات و دیگر احکام شرعی را درست می دانیم).

فصل

و قبلا بیان کردیم که آن ها بسار بر ما ایراد می گیرند و می گویند: سنگی در عالم آمده است که آهن را به خود جذب می کند. پس پیروی از کسی که درخت را به خود جذب می کند، لازم نیست. زیرا مطمئن نیستیم که چیزی نداشته باشد که با آن این کار را انجام دهد. و بر گفته خود تأکید دارند، به این دلیل که آنهایی که به معجزه های پیامبران اقرار دارند، نیروهای آفریدگان را امتحان نکردند، و منتهای آن را نمی شناسند، و بر طبایع عالم و چگونگی تأثیر آن بر کارها واقف نشدند، و به

بیشتر آن ها احاطه علمی ندارند، و در گمانشان نمی گنجد و نیروهایشان و میزان ترفندهایشان و تردستی تردستان و مانند آن ها را تجربه نکرده اند.

و در پاسخ باید گفت: علم به این که آنچه آن ها بیان کردند در عالم وجود ندارد، آنچنان ملازم نفس است که دور کردن آن مقدور نیست. و نیز نفس ملازم علم به این است که در دنیا سنگی وجود ندارد که اگر انسان آن را بگیرد، همیشه زندگی ابدی داشته باشد، و اگر آن را بر مردگان قرار دهد، زنده شوند، و اگر آن را بر چشم نابینا بگذارد، بینا گردد، و در آن چیزی نیست که پای قطع شده را برگرداند و نه چیزی است که به وسیله آن زمان همیشه حال باشد (چیزی وجود ندارد که زمان را نگه دارد یا چیزی نیست که به وسیله آن زمان را متحول کند یا زمان حال را از میان ببرد). و نیز چیزی نیست که خورشید و ماه را از جاهایشان به سوی خود بکشاند.

اگر نفس آنچه را بیان کردیم قبول کرد، می یابد که سنگی که درخت را از جایش به سوی خود بکشاند و به وسیله آن دریاها شکافته شوند و مردگان زنده گردند، در عالم وجود ندارد.

و همچنین سنگ مغناطیس زمانی که در عالم وجود داشت، بدون نیاز به آن مورد درخواست بود، تا به خاطر شگفتی هایی که در آن است بر آن دست یافتند و مخصوصا به دلیل بقاخواهی و خارج کردن نوک تیر از بدن به وسیله آن. پس اگر سنگی یا چیزی در عالم بود که درخت را جذب می کرد، بی شک کمیاب تر از سنگ مغناطیس می شد. و مانند جواهرات و غیر آن خبرش در دنیا بر کسی پنهان نمی ماند.

مانند عنصری که به آن کبریت احمر می گویند و به خاطر کمیابی اش ضرب المثل شده. می گویند کمیاب تر از کبریت احمر. و پادشاهان برای [به دست آوردن آن] تواناتر بودند، همان گونه که آن ها بر [دستیابی] به داروهای نادر و چیزهای کمیاب دیگر تواناترند. پس اگر اثری از چنین چیزی نزدشان نیست و خبری از وجود داشتنش ندارند، وجود داشتنش باطل هست. و بر فرض وجود داشتن، پیامبران و اوصیای ایشان، با فقر و عجزشان در دنیا و آنچه در آن است؛ چگونه به

آن دست می یافتند؟ در حالی که منشأ آن مشخص بود و زمان طولانی از آن ها پنهان نبوده است.

سپس، پیامبر اگر که درخت را به سوی خود می خواند و وصیی از اوصیایش آن را به مکانش باز می گرداند. پس بی شک جذب کردنش چیزی است و باز گرداندش چیزی نیست؛ در حالی که باز گرداندش آیه ای بزرگ بوده. و اگر چیزی با او می بود (نیروی جاذبه درخت) قبل از این که آن چیز متضاد نیروی جاذبه باشد، این امر محال می نمود (بازگرداندن با همان نیروی جاذبه). پس اگر جذب کردن به وسیله آن نیرو بوده، نگه داشتن و بازگرداندش نمی تواند با همان نیرو باشد. زیرا لازم می آید که نیروی جاذبه رو به جلو و رو به عقب باشد و این محال است. (اگر درخت با نیروی جاذبه ای که درون خود داشت به سمت پیامبر کشیده شده بود. چون برای بازگشت به نیرویی متضاد آنکه آن را به جلو جذب کرده بود نیاز داشت، محال بود که با همان نیرو به جایش بازگردد، زیرا لازم می آید که نیرویی در آن واحد هم جاذبه به جلو داشته باشد هم جاذبه به عقب و چنین چیزی محال است).

و اگر آنچه را بیان کردند (نیروی مغناطیس) در سنگ است، برای او آیه و نشانه ای است، زیرا در دنیا مثل آن نیست. بنابراین خارج از عرف است. مانند غیر معمول بودن آمدن درخت به دعای پیامبر. و خداوند برای موسی از سنگ آب جوشاند، از سنگ دوازده چشمه جوشیدن گرفت هر چشمه برای یک طایفه: «و الحجاره یتفجّر منه الأنهار» {و از سنگ نهرهایی جوشید. } پس چون سنگ موسی خارج از عادت مردم بود، دلیل بر نبوتش شد و در سنگ چیزی نیست که به وسیله آن حرکت دادن کوه ها و شهرها امکان پذیر باشد.

و اما در مورد این که گفتند اقرار کنندگان به معجزه های پیامبران نیروهای خلق را امتحان نکردند و... در پاسخ به آن ها گفته می شود: انکار کنندگان پیامبران نیز همه طبایع عالم را امتحان نکردند و نمی شناسند تا بدانند که همه زندگانش می میرند شاید موجود زنده ای باشد که نمیرد و تا ابد در این روزگار باقی باشد و تغییری نکند. و شاید در دنیا آتشی باشد که نسوزاند. بنابراین اگر همه نیروهای عالم

امتحان نشدند و علم ما به ویژگی ها و پنهانی هایش احاطه ندارد، لازم می آید همه حقایق واژگون و باطل شود.

بابی در مقاله های منکرین از جانب خدا بودن نبوت و امامت و پاسخ به آن

بدان که منکرین نبوت دو گروه ملحده و دهریه هستند. و براهمه موحد و فلاسفه نزد ما از جمله دهریون و ملحدانند. همه بر باطل کردن نبوت و انکار معجزه و دلیل تراشی صریح و غیر صریح اجماع کرده اند. و پنداشتند که درستی امر نبوت و معجزه به نقض ضرورت طبایع می انجامد و موضوع طبایع آنقدر مستحکم است که نقض آن به هیچ وجه امکان پذیر نیست. و همگی در معجزه های پیامبران و اوصیایشان ایراد وارد کردند تا آن جا که گفتند در قرآن ناقض گویی است و اخباری که پنداشتند در منابع خبرشان اختلاف است.

از جمله فرمایشش: «هرگز خداوند راهی بر مؤمنین، برای کافران نمی گذارد». سپس(از طرفی) می بینیم شما می گویید: یکی از پادشاهان، یحیی بن زکریا را کشت و سر پدرش را با ارّه، خرد کرد، اضافه بر تعداد بی شماری از مؤمنین که کافران آن ها را کشتند.

و نیز در قرآن است که: «اگر فقیر باشند خداوند از فضلش آن ها را بی نیاز می کند». و چه بسیار که ازدواج می کنند و فقرشان باقی است یا بر فقرشان افزوده می شود. و نیز به پیامبرش گفته: «و خداوند تو را از مردم حفظ خواهد کرد». سپس می یابیم دندانش شکست و جمجمه اش شکافت.

و همچنین در قرآن است که: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم»، در حالی که مردم بسیاری همیشه دعا می کنند و او دعایشان را اجابت نمی کند. و نیز در قرآن است که: «اگر می دانید از اهل ذکر بپرسید». و این دلیل بر آن است که محمد به آنچه که داشت مطمئن نبود. زیرا مردم را به سوی گروهی می فرستد که به حق پوشی و باطل گویی بر آن ها شهادت داده و آن ها نزد او(پیامبر) در ادعا و خبر ثقه نبودند.

ص: 226

فصل

پاسخ آنچه بیان کردند این است که اول: آنچه را نقل کردید خلاف آن است که توهم کردید. زیرا نفی راهیابی کافران بر مؤمنان از لحاظ اقامه دلیل بر فاسد بودن دین مسلمانان است. و منظورش نیرو جمع کردن و تسلّط نبوده و این است معنی فرمایشش: «تا او را بر همه دین ها چیره کند، اگرچه مشرکان ناخوش دارند». یعنی با دلیل و حجت و برهان و نه با تسلّط و قدرتمندی. و یحیی بن زکریا هنگامی که کشته شد، دلیلی استوار بود بر [ضدّ] قاتلش. و حتما یحیی با حقش پیروز بر قاتلش بود؛ اگرچه در ظاهر امر دنیایی شکست خورده بود. پس پیروزی به حق او دلیل باطل بودن کار و فاسد بودن راهش نیست.

و اما فرمایشش: «اگر فقیر باشند، خداوند آن ها را از فضل خود بی نیاز می کند»، دو پاسخ دارد، یکی این که در زمینه آمیزش فقیر بودند که با ازدواج، از این مورد بی نیاز می شوند. و دوم این که بیشتر اوقات، از احوال [فقر قبل ازدواج] خارج می شوند. و بعد از این که پیامبر - براو درود باد - با خدیجه ازدواج کرد، خداوند فرمود: «تو را فقیر یافت، پس بی نیازت کرد» یعنی به وسیله مال خدیجه تو را بی نیاز ساخت.

و اما در مورد فرموده اش: «و خداوند تو را از مردم حفظ می کند»، به این معنی است که بی شک او، از این که تو را بکشند، حفاظتت می کند.

و اما در مورد فرموده اش: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم»، پاسخ هایی وجود دارد. یکی این که در آیه اضمار به کار رفته یعنی (قسمت پنهان آیه این گونه بوده است) اگر برای شما مصلحتی در دین دیدم اجابت می کنم و به چنین امری در این گفته اش تصریح فرموده: «اگر بخواهد، آنچه را که برای آن دعا می کنید برطرف می سازد». و دوم این که: دعا همان عبادت است، یعنی (معنی آیه این گونه می شود:) مرا با یکتاپرستی عبادت کنید تا به شما برای آن [عبادت] ثواب دهم. و دلیلش این گفتارش می باشد: «کسانی که در عبادت من تکبر می ورزند» (یعنی در پرستش من به یکتایی تکبر دارند). و سوم بیان لفظ عموم و اراده خصوص است، که بسیار عرف است.

و اما در مورد فرمایشش: «از اهل ذکر بپرسید»: همانا خداوند هنگامی که برای پیامبرش با برهان های اعجاز آور، دلیل آورد و دید به خاطر نعمت دادن خداوند به او از میان خاندانش، گروهی از کسانی که به او حسد ورزیدند؛ مایل به اهل کتابند و آن ها را بر او و خودشان عادل می دانند و در دلیل آوردن باطلشان بر انکار او، به آن ها تکیه می کنند؛ خواست که با اقرار کردن دشمنش، آن ها را به راستی او راهنمایی کند. و استدلال چه کسی بزرگ تر است از آنکه دشمنش را به شهادت می گیرد، و به وسیله اقرار دشمنشش و اطاعت دشمنش از خودش احتجاج می کند. و بعد این که در تورات و انجیل صفات محمد صل الله علیه و آله آمده است و هر کس از آن ها انصاف داشته باشد به این شهادت می دهد.

فصل

و گفتند چگونه ادعا می کنند همه خبر دادن محمد از غیب راست و درست درآمده در حالی که برخی از آن ها به خلافش یافته ایم؟ زیرا محمد گفت زمانی که قیصر هلاک شود، دیگر قیصری بعد او نخواهد بود؛ در حالی که قیصرهای بسیاری با املاک پابرجایشان بعد او دیدیم. و گفت دو ماهی که عید دارند [روزهایشان] کم نمی شود؛ در حالی که خلاف این را بسیار دیده ایم. و نیز گفته است هیچ مالی با صدقه کم نمی شود؛ در حالی که کم شدن حسابش را یافته ایم.

و گفت به یوسف نصف نیکویی آدم عطا شده بود؛ بعد خداوند در ماجرای برادرانش که بر او وارد شدند، فرمود: «پس او آن ها را شناخت در حالی که آن ها او را نشناختند». و کسی که به این آشکاری فراوان در نیکویی اش ثابت است، چگونه امرش پنهان می ماند. و در کتاب شماست که عیسی کشته نشد و به صلیب کشیده نشد؛ در حالی که یهود ومسیح بر این که او کشته شده و به صلیب کشیده شده اجماع دارند.

و در کتاب شماست که: «و نفرستادیم قبل از تو مگر مردانی که به آن ها وحی می کردیم». در حالی که پیامبرتان گفت: بی شک در میان زن های شما چهار نبی وجود دارد. و در کتاب شماست: «فرعون گفت: ای هامان، کاخی برای من بساز»؛ در حالی که فرعون زمانی طولانی [قبل از] هامان کشته شده. و در کتابتان

[آمده] است که: «ما به او شعر نیاموختیم» شعر کلام دارای وزن است؛ در حالی که در قرآن کلام موزون می یابیم که شعر است در غیر جای خود، از جمله: «و جفان کالجواب و قدور راسیات». که نزد علمای عروض وزنش فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن است. و از آن جمله است فرموده اش: «و یخزهم و ینصرکم علیه ویشف صدور قوم مؤمنین: و آن ها را خوار می کند و شما را بر آن ها یاری می نماید . دل های مؤمنین را التیام می بخشد». که وزنش این گفته شاعر است:

ألا حییت عنا یا ردینا نحییها و إن کرمت علینا

ای انسان پست بر ما درود نمی گویی؟! ما تو را تحیت می گوییم گرچه بر ما سخت باشد

و از جمله این گفته اش: «مسلمات مؤمنات قانتات تائبات عابدات سائحات: زنان مسلمان خاضع توبه کننده عبادت کننده». که وزنش این است:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

گفتند و از این دست در سخنان پیامبرتان نیز هست علاوه بر آنچه روایت شده که [پیامبر] گفته: مهم نیست از کجا آمده ام، من فقط پادزهر درست می کردم یا چهار پایان را علف می دادم. و از جانب خودم شعر می گفتم. سپس روز حنین گفت:

من پیامبری هستم که دروغ نمی گویم من پسر عبد المطلب هستم

و روز خندق زمانی که انصاری گفت:

ما کسانی هستیم با محمد بیعت کردیم

بر جهاد، هیچ گاه تجاوز نمی کنیم

و نیز گفت:

قطعا غیر از خدا را نمی پرستیم و اگر غیر او را بپرستیم بدبخت می شویم

پیامبر گفت:

چه دین خوبی !

و هنگامی که انگشتش خونی شد، گفت:

آیا تو جز انگشتی هستی که خونین شده و در راه خدا هیچ ندیده

ص: 229

فصل

پاسخ آنچه گفتند این است که اول: آن از روشن ترین دلایل بر راستی او، خبر دادنش از غیب است و آن این است که زمانی که به کسری نامه نوشت و او نامه اش را پاره کرد، گفت: خداوند حکومتش را پاره کند همان گونه که نامه ام را پاره کرد. پس همان گونه که دعا کرد و خبر داد، اتفاق افتاد. و هنگامی که به قیصر نامه نوشت، نامه اش را پاره نکرد؛ گفت: خداوند حکومتش را حفظ کند.

و شام داشت فتح می شد، در حالی که پیامبر قبلا فتحش را خبر داده بود و معنای فرموده اش که هیچ قیصری بعد او نیست، یعنی در همه سرزمین شام.

و اما [در مورد] فرموده اش دو ماه که عید دارند [روزهایشان] کم نمی شود، پاسخ هایی وجود دارد: اول این که امسال نیز کاملا مانند پارسال باشد و واقعا این طور بود. همان طور که فرمود: اولین روز روزه شما همان روز عید شماست (یعنی مثلا اگر روز دوشنبه اول ماه رمضان بوده، اول ماه شوال نیز دوشنبه هست). و سال بعد نیز دقیقا همین طور است. مثل این که شخصی میان گروهی نشسته و اشاره می کند به یک نفر که وسط مجلس در حال گوش دادن به اخبار است، و می گوید او ملعون است. (یعنی همان گونه که این شخص ملعون برای همیشه برای همه شناخته شده است، روزهای شروع و پایان ماه نیز در هر سال برای همه مشخص است، اگر مبنای حساب تاریخشان، دقیقا تاریخ های سال های گذشته باشد).

و دوم این که بنا بر اجماع، غالبا روزها کم نمی شوند بلکه [هلال ماه] یک ماه ناقص است و ماه دیگر کامل. و سوم این است که معنایش این باشد که پاداش آنکه هر دو را روزه بگیرد کم نمی شود. اگر چه در عدد کم باشد زیرا هلال ماه ممکن است کامل باشد یا ناقص. و بر هر یک از این صورت ها حمل شود در خبرش خلاف و دروغی وجود ندارد.

و اما در مورد خبر زکات مانند فرموده اش در روایتی دیگر: برای اموال ایتام سودآوری کنید که زکات آن را کم نمی کند، زیرا کسی که با تجارت در آن تصرّف کند، از ثوابش بیش از آنچه صدقه داده بود استفاده می کند. گویا چیزی از مالش کم نشده. و نیز مال زکات داده شده برایش برکت است.

اما تأویل خبر یوسف بعد از این که گفته شد خداوند نیمی از نیکویی آدم را به یوسف عطا نمود، پس تفاوت شدیدی در او پیش نیامده. در حالی که آن ها در کودکی از او جدا شده بودند. و او را اسیر و ذلیل رانده بودند و اکنون او را پادشاه و عزیز می دیدند. در مدتی کمتر از این و اختلاف این احوال، چهره تغییر می کند. پس در آن تناقضی نیست.

اضافه بر این که چه بسا خدا برا ی مصالحی چیزی را بر انسان عمومیت می دهد که به صورت کلی و اجمالی او را می شناسد و با تفاصیل نمی شناسد. و ممکن است معنای فرموده اش«و آن ها او را نشناختند» این باشد که شناختند اما تظاهر به نشناختن کردند.

و اما در مورد آنچه از کشته شدن و به صلیب کشیده شدن عیسی گفتند، پیامبر ما زمانی که خبر داد، گفت: امر بر آنان مشتبه شد و مردم دیدند که او کشته شد و به صلیب کشیده شد. و مابین هر دو قسمت را جمع کردیم. زیرا از نظر انداختن یکی درست نیست و استفاده از هر دو ممکن است. بدین صورت که روایت آن ها از مشاهده به صلیب کشیده شدن شخصی روی صلیب شبیه عیسی، درست است و خلافی در آن نیست. اما زمانی که پیامبر صادق به ما خبر داد که آن که آن ها دیدند جسمی بود که بر آن ها القا شد شبیه عیسی است؛ می گوییم بین خبر متواتر آن ها و خبر پیامبرمان که دلیل درستی اش بیان شد، جمع می کنیم. پس می گوییم آنچه آن ها از جسم به صلیب کشیده شده ای به صورت مسیح دیدند، درست است. اما آن ها گمان کردند که او مسیح است در حالی که مردی بوده شبیه مسیح. پس [جمع کردن مابین دو خبر] به خاطر خبر دادن پیامبر صادق به آن نبود [بلکه دلیل عقلی دارد] علی رغم این که خبر مسیحیان به چهار نفر غیر معصوم باز می گردد.

و اما در مورد گفته اش: در میان زنان شما چهار نبی وجود دارد و تناقض آن با فرموده خدا «و نفرستادیم قبل از تو مگر مردانی که به آن ها وحی می کردیم». پس قطعا نبی غیر از رسول است. و جایز است زن هایی نبی باشند اما رسول نباشند. و گفته شده منظور از آن ساره، خواهر موسی، مریم و آسیه می باشد که خداوند آن ها را برای تولد حضرت زهرا به سوی خدیجه فرستاد تا کارش را آسان کنند. و اما

هامان بعید نیست که قبل از فرعون و یا هم زمان با او کسی بوده که اسمش هامان باشد.

و پاسخ این خبر که بیان کردند پیامبر از شعر گفتن معاف شده بود، این است که خدا او را به این کار امر کرد تا کافران گمان نکنند قرآن از جانب خودش هست. و نیز برای این که قلب و زبانش برای قرآن خالص گردد. و وحی از صنعت شعر در امان بماند. زیرا مشرکان در مورد قرآن می گفتند، شعر است. در حالی که می دانستند شعر نیست. و اگر قرآن به شعر شناخته می شد، با خواری او را آزار می دادند و به او عیب وارد می کردند.

و از ابو عبیده در این مورد سؤال شده، پس گفته: قرآن کلامی است که وزنش مانند وزن شعر است، اما قصد شعر در آن نیست و نیز نزدیک به امثال شعر و کلام موزون نیست. و روایت شده: انا النبی لا کذب، و هل أنت إلا اصبع دمیت از وزن شعر خارج شده است (وزن عروضی دو بیت شاهد مثال، درست نیست).

چه بسا خرده گرفته و می گویند: اگر پیشگویی های ستاره شناسان و نیز غیب گویی پیامبران و اوصیاء هر دو مطابق با واقعیت باشد، چگونه می توان آن ها را از هم تشخیص داد؟

پاسخ این است که: اخبار و پیشگویی های پیامبران و اوصیاء و جانشین و پیروانشان اگر صرف نظر از کلیات، به جزئیات امور پرداخته باشد، با پیشگویی ها که با رنج و مشقت بسیار و با توسل به ابزار مختلف به دست می آید، متفاوت است. اخبار پیامبران نه حدس و گمان است و نه پیشگویی؛ بر این اساس می بایست غیب گویی آن ها کاملا مطابق با واقعیت باشد، بی آنکه هیچ دروغ و اختلافی به آن راه یابد.

اما پیشگویی ستاره شناسان از روی محاسبات صورت می گیرد، و از روی حدس و گمان در بررسی هر طالع و ستاره ای رخ می دهد، پس ممکن است این پیشگویی در برخی از امور درست باشد و در برخی امور دیگر خیر؛ مانند عملی که فالگیرها و تاس اندازها انجام می دهند، بدون آنکه بر هیچ پایه و اساسی و دلیل موثقی استوار باشد، پس اگر پیشگویی هایی بر این اساس صورت گیرد، نه از روی

علم است و نه قابل اعتماد؛ نه دانشی خارق العاده در آن دخیل بوده ونه برهانی بر درستی آن وجود دارد.

اما اگر همه پیشگویی ها و اخبار پیامبر درست باشد، دانشی خارق العاده و برهانی قاطع بر آن دلالت می کند، چرا که حوادث بر اساس آنچه که غیبگو بیان می کند، رخ می دهد. و همه اتفاقات با جزئیات پیش بینی شده همخوانی دارد، بی آنکه کوچک ترین اختلاف و یا دروغی در آن راه یابد، پس هرگاه چنین اتفاقی رخ دهد، دلیل بر درستی آن بوده و نقض عادت به شمار می رود. این امر دلالت بر آن دارد که غیب گویی از جانب خدا است و این گونه خبر دادن از آینده تنها به پیامبر اختصاص دارد تا برهانی بر نبوت وی باشد، آنچه که به وسیله جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله نیز رخ می دهد، گواهی بر درستی و صداقت اوست. بر این اساس، اخبار و غیب گویی پیامبران و ائمه علیهم السلام نشانه راستی آن هاست.

فصل

آنچه را که با حس درک نشود، و یا آنچه را که نفس نسبت به آن علم نداشته باشد، غیب گویند. و جز از طریق راستگو و غیب دان نمی توان به آن رسید. اما به این معنا نیست که هرچه قابل حس کردن نباشد، تنها به وسیله جبرئیل و فرشته وحی می توان دریافت، زیرا اموری که با حس قابل درک نباشد، از طریق شواهد می توان به وجود آن پی برد و مشاهدات، پایه و اساس بعضی از امور به شمار می روند، خبر و آگاهی درباره برخی از امور نیز دلالت بر عدم وجود شاهد دارد، و بر این اساس، معجزه نیز به در شمار این امور است.

پس اگر گفته شود: شما منکر این نیستید که خبردادن از امور غیبی دلیل بر درستی آن نیست، زیرا آنجا که خداوند می فرماید: «تبت یدا أبی لهب» {بریده باد دست های ابو لهب} حکم بر خسران و زیان اوست (و نه جهنمی شمردن وی)، و چه بسا ایمان بیاورد، می بایست خداوند بگوید: اگر ایمان نیاورد، اراده کرده ام که این گونه بر او حکم کنم. مانند این آیه شریفه: «هر کس به خدا شرک بورزد، خداوند بهشت را بر او حرام می کند». منظور این است که «بر این شرک بمیرد»، و نفرموده است ابولهب قطعا کافر از دنیا می رود، و این آیه نیز ابولهب را تهدید می کند، همانطور که دیگر کافران را بیم می دهد.

پاسخ این است: «تبت یدا أبی لهب» با آنچه شما گفتید متفاوت است، زیرا این آیه از عذاب قطعی ابولهب خبر می دهد، عذابی که گریزی از آن نیست، این از جمله تهدیدها و وعیدهایی نیست که شرط و شروطی داشته باشد، «سیصلی نارا ذات لهب» {به آتش بزرگی در خواهد آمد} نیز تأکیدی بر این موضوع است و ورود او به آتش را قطعی می سازد؛ و کافر از دنیا رفتن ابولهب، شاهدی بر غیب گویی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اوست.

چنانچه گفته شود: خبر دادن از ضرر و زیان ابولهب بر اساس ضرر و زیان حاصل از شرک بوده و زیان در این موارد طبیعی است. در چنین مواقعی گفتیم: زیان دیدن از شرک دلیل بر غافل شدن از آن شخص و پرداختن به دیگری نیست.

پیشگو درباره آینده غیب گویی می کند تا یک مورد از اموری که پیش بینی کرده است، محقق شود این در حالی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در طول بیست و چند سال، حوادث آینده را بازگو کرده و همه آنچه را که می فرمود واقعیت داشت، از رازهای پنهان مردم خبر می داد و همه گفته های ایشان حقیقت محض بود.

فصل آخر درباره کسانی است که معتقدند برای اثبات ادعای پیامبری برهان ظاهری لازم است، و نیز درباره کسانی که چنین عقیده ای ندارند و پاسخ به آنها:

برخی از فلاسفه معتقدند راه اثبات نبوت این است که بدانند شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله برای منافع دنیوی آن ها و آنچه که آنان را نیازمند پیامبر صلی الله علیه و آله می گرداند، سودمند است و آوردن معجزه را بر ایشان شرط نکردند. عده ای معتقدند نشان دادن معجزه توسط پیامبرحقانیت وی را بر اساس علم یقینی ثابت نمی کند، زیرا این تصور وجود دارد که این معجزه چیزی بیش از سحر و جادو نبوده و شق القمر نیز نیرنگ و فریب باشد. اما اگر معجزه پیامبر مطابق با مصالح دنیوی آن ها باشد، این معجزه بر اساس راه و روش توده مردم و متکلمین خواهد بود.

اما مطابقت شرع با مصالح دنیوی، روش علمی محققان بوده و استدلالشان این است که درستی و حقیقت یک صنعت تنها زمانی محرز می شود که آن فرد ادعای خود را ثابت کند. به عنوان مثال، شخصی ادعای

حفظ قرآن را دارد و آن را از حفظ می خواند، شخص دیگری نیز ادعای حفظ قرآن می کند و هنگامی که به او

ص: 234

گفته می شود چه دلیلی بر ادعای خود دارید؟ پاسخ می دهد: من عصا را به اژدها تبدیل کرده و شق القمر می کنم، سپس این کارها را انجام می دهد.

علم ما نسبت به اولین شخصی که ادعای حفظ قرآن کرده است، و برای اثبات ادعای خود همه قرآن را از حفظ می خواند، قوی تر از علم ما نسبت به دومین حافظ است، چرا که معجزه های دومین حافظ مورد شک و تردید قرار می گیرد، و تصور می شود سحر و جادو و یا طلسمی صورت گرفته است، اما جای هیچ گونه شک و تردیدی برای حافظ بودن اولین قاری باقی نمی ماند.

فصل

به آن ها گفته می شود: چگونه و بر چه اساس پی بردید شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله با منافع شما سازگار است؟ ما شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله را مطرح کردیم زیرا هم ما و هم شما نبوت و درستی شریعت ایشان را پذیرفته ایم، این مطابقت احکام و شریعت پیامبر را به روش عقلی پذیرفته اید و یا سمعی؟

پس اگر پاسخ دهند به روش عقلی، به آن ها گفته می شود چگونه و از چه روشی دریافتید همه احکام شریعت از جمله واجب بودن نمازهای پنجگانه، روزه ماه رمضان، و مناسک حج، با منافع و مصالح شما سازگار است؟ آیا عقلا واجب بودن این احکام را پذیرفته اید و بر همین اساس حکم بر وجوب و لزوم آن داده اید؟ و یا به دلیل واجب بودنش، عقل آن را پذیرفته است؟ به عنوان مثال شما به این نتیجه برسید که علم ما از جهت عقلی بر ما حکم می کند، اگر شخصی نمازهای پنجگانه را با شرایط بیان شده و در زمان خاص خود بر جای نیاورد، و یا امانت را پس از طلب کردن صاحبش و بی هیچ عذر موجهی به وی بازنگرداند، از سوی عاقلان و خردمندان سزاوار نکوهش است.

این سخن (پذیرفتن عقلی شریعت) باطل است، چرا که عقل خردمندان نمی تواند وجوب ماه رمضان را صرف نظر از دو عید (فطر و قربان) ثابت کند و یا علت انجام اعمال را در ایام التشریق (سه روز پس از عید قربان) به گونه ای که جایز است و نه به شکل دیگر، بیان کند؛ و یا دلیل بر جای آوردن نماز ظهر را در زمان خود و نه پس از غروب اثبات کند. برخی

عقیده دارند مناسک حج به کارهای دیوانگان شباهت دارد، و در مورد غسل جنابت معتقدند شخص خود را به مشقت و

ص: 235

سختی می اندازد و مثل این است که شخصی گوشه ای از لباسش نجس شود و غسل دادن همه آن واجب باشد، این قبیل امور از سفاهت و نادانی است.

و در مورد محرمات شرعی مانند شراب خواری و زنا و یا دیگراحکام مربوط به اباحی گری بر این اعتقادند که این احکام ظالمانه است. چگونه می توان ادعا کرد عقلا می توان وجوب و یا زشتی این امور را دریافت؟ امکان ندارد آن منافع را از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله استنباط کرد، مگر اینکه به معجزه بودن آن ایمان بیاورند. بنابراین این یک واقعیت است که جز با معجزه شمردن سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله نمی توان به این علم رسید.

فصل

اما تشبیه کردن اثبات نبوت به مدعی حفظ قرآن و یا به صنعتی از صنایع دنیوی، در واقع قیاس مع الفارغ است. چرا که آن امور از جمله امور شناخت بر اساس مشاهدات است، زیرا یک صنعت پس از ترتیب و استحکام و بر اساس مطابقت با تجربه های گذشته، از طریق مشاهده شناخته می شود؛ حفظ قرآن نیز به همین صورت است.

اما آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله آورده این گونه نیست، چرا که مصلحت بودن آن احکام را در زمان خاص و نه قبل و بعد از آن، و در مکان خاص بدون در نظر گرفتن مکان دیگر، و در شرایط خاصی بدون درنظر گرفتن دیگر شرایط، نه از طریق مشاهده امکان پذیر است و نه به روش عقلی می توان ثابت کرد. آیا ندیده اید که مخالفان عقل گرا نبوت و شریعت را انکار می کنند، چرا برای تصدیق پیامبر صلی الله علیه و آله روش مسلمانان را مبنی بر توجه به معجزه های ایشان، در پیش نمی گیرند؟ نبوت و شریعت را رد و تکذیب می کنند، چرا دلیلی عقلی برای شناخت شریعت و مطابقت آن با منافع دنیوی شان نمی یابند؟

فصل

آن ها معتقدند: معرفت و شناخت نسبت به حقیقت معجزه، شناختی غیریقینی است چرا که امکان دارد سحر و جادویی در کار باشد. در پاسخ آن ها گفته می شود: شما این احتمال را در نظر می گیرید که ممکن است

معجزه ها چیزی جز سحر و جادو نباشد؛ این در حالی است که علم یقینی به درستی پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: 236

برای شما محرز نمی شود، پس در مورد قاری قرآن نیز این احتمال وجود دارد که وی ساحر باشد، و در هر صنعت و پیشه ای، پیشه ور ساحر و جادوگری است که کار خود را به خوبی انجام می دهد.

اما این عقیده که جادوگران که کار خود را به خوبی انجام می دهند، راه شما را بر شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله می بندد، و با اصول شما سازگار نیست، چرا که شما بر درستی سحر و جادو صحه می گذارید و معتقدید ساحر و جادوگر به یمن علم و دانش خود می تواند آنچه را که دیگران قادر به انجام آن نیستند، انجام دهد؛ پیش از این گفتیم علم جادوگری وجود داشته است، اما مسلمانان با سوزاندن این کتاب ها که توسط فلاسفه نوشته شده بود و به پادشاهان ایران تعلق داشت، علم جادوگری را از بین بردند. پس هر کدام از شما که از صحت نبوت دم می زند، بهتر است بگوید: جادوگر پیامبری از پیامبران الهی است.

آن ها بر این عقیده اند که هر کس در علم خود به مرحله ای برسد که دیگران نتوانند آنچه را که وی انجام می دهد، انجام دهند، او به یمن علم خود می تواند قوانین و مقرراتی وضع کند که با منافع مردم سازگار بوده و اگر از او بپذیرند دنیای آنان را به وسیله آن علم اصلاح نمایند، پس بر این اساس اگر پیامبر معجزه ای بیاورد لازم است آن را پذیرفته و به نبوت وی یقین کنند.

فصل

می گویند: شرع و سنت را فرا گرفته و عبادت ها را آموخته ایم، این امور چیزی جز ریاضت نفس و پاکی از پلیدی های اخلاقی، و دعوت کننده به نیکی نیست.

برخی از آن ها تنها به این موضوع اشاره می کنند، در پاسخ آن ها می گوییم: اگر معنای نبوت را درک کرده اید، در قرآن و اخبار دقت کنید، علم ضروری (علم بدیهی) بر شما آشکار می کند که محمد صلی الله علیه و آله در بالاترین درجه نبوت قرار دارد و آنچه که حضرت درباره عبادت ها و تأثیر آن در تصفیه قلب فرموده است، تاکیدی بر این مطلب است،. و چقدر این سخن حقیقت دارد آنجا که می فرماید: هر کس به آنچه می داند عمل کند، خداوند علم آنچه را که نمی داند به وی عطا می کند؛ و یا درباره این سفارش که فرمود: هر کس ظالمی را یاری نماید،

خداوند آن ظالم را بر خود او مسلط می گرداند؛ و نیز می فرماید: کسی که همه تلاش و همتش بندگی خدا باشد، خداوند خواسته های دنیا و آخرتش را برآورده می سازد؛

می گویند: اگر این امور را هزاران بار امتحان کنید، درمی یابید علم بدیهی و ضروری بی رقیب و بی همتا است. از این رهگذر است که یقین بر نبوت پیامبر حاصل می شود، نه با تبدیل عصا به اژدها و شق القمر؛ این همان ایمان قدرتمند علمی است که همانند مشاهده و تأکید بوده و تنها در مسیر تصوف یافت می شود.

فصل

به آن ها گفته می شود: هر کس راه و روشی را حق و حقیقت دانسته و دیانت و زهد دنیوی و میل و رغبت اخروی و نفس راضی و خشنود را در آن جمع ببیند و در آن مسیر گام بردارد، و عبادت هایی را که در آن دین به آن معتقد است بر جای آورد، دین داری و عبادت و اعتقادات خود را مبنی بر درست بودن آن آیین متمایز از کسانی می بیند که این راه را نپیموده اند. خواه آن آیین حق باشد و خواه باطل.

پس راهب مسیحی و خاخام یهودی نیز در کفر خود، که آن را حق و حقیقت می دانند، جد و جهد فراوان می کنند، بنابراین خود را در مقایسه با افراد عادی دیگر و یا پیروانشان متمایز می بینند، پس پاکی دل و زهد و خلوص را برای خود می طلبند. بت پرستان نیز هنگامی که همه تلاش و کوشش خود را در عبادت به کار می برند، در مقابل بت ها ترسان بوده و چنانچه بنا بر اعتقادات خود مرتکب گناهی شوند، از آن بت ها حیا می کنند.

صابئین ستاره پرست معتقدند ستاره ها امور عالم را اداره می کنند، آن ها بر اساس تصویر ستارگان بت هایی را ساخته و در طول روز، هنگامی که ستاره ها پنهان شده اند، آن ها را پرستش می کنند، و ارتکاب گناهان را بسیار زشت و ناپسند می شمارند، و همچنان دین داری خود را حق و حقیقت می دانند. علاوه بر این، این فراد احکام و قوانین وضع شده توسط پیامبرمان صلی الله علیه و آله را عمل می نمایند چرا که به صدق و درستی آن، صرف نظر از معجزه های آن حضرت اعتقاد دارند.

فصل

می گویند: حقیقت معجزه این است که نفس چیزی در اشیاء مادی جهان تأثیر گذاشته و شکل ظاهری بعضی از امور را تغییر دهد و به شکل دیگری تبدیل کند، بر خلاف تاثیر دیگر نفوس؛ و اگر به اعتقاد آن ها این معجزه به شمار می رود، می بایست نسبت به آن علم یقینی داشته باشند، و بدانند صاحب آن نفوس همان پیامبر است. پس این سخن که علم به معجزه علم غیر یقینی است، باطل می شود؛ اما به اعتقاد مسلمانان چنین چیزی معجزه نیست، چرا که معجزه شرایط خاصی را می طلبد، هرگاه این شرایط فراهم شود، یک معجزه واقعی رخ می دهد که بر درستی این ادعا صحه می گذارد. از جمله شرایطی که معجزه بودن امری را می رساند، این است که از جنس سحر و جادو نباشد، چرا که به اعتقاد مسلمانان سحر و جادو با تظاهر و فریب همراه است، جاوگر مقبل چشم است اما حیله ای که به کار می برد از دیگران پنهان می ماند، شخص می بیند جادوگر حیوانی را ذبح می کند و سپس آن را زنده می سازد، در حقیقت وی آن حیوان را ذبح نمی کند بلکه به خاطر سرعت حرکات دست ها این طور به نظر می رسد، و تا زمانی که شخص معجزه را از سحر و جادو جدا نداند، تغییر شکل ظاهری امور را معجزه نمی شمارد.

فصل

پس بدان بین معجزه و تردستی و شعبده بازی و حقه و نیرنگ تفاوت هایی وجود دارد، و از طریق نگاه کردن به آن و استدلال کردن نمی توان به علم آن دست یافت، مگر اینکه در درجه اول بداند انجام چه اموری برای بشر امکان پذیر بوده و چه کارهایی از حیطه توانایی انسان خارج است، و سپس آگاه باشد که عادت ها چگونه در قدرت و توانایی بشر ظاهر می شوند، و اینکه کارهایشان چگونه انجام می شود، و آنچه توانایی انجام آن را دارند چگونه باید باشد، و هنگامی که از تسلط و قدرت خود در آن امور خارج شدند چگونه هستند. و آیا درست است که بشر از آنچه که می تواند انجام دهد، عاجز شود؛ و چیزی را ببیند که ممکن است با کمک نیرنگ و سرعت دست حاصل شده باشد، در حالی که خود علت این امر را دانسته و دلیل این امر پنهان نیست.

هر کس نسبت به این توانایی ها آگاهی داشته باشد، تفاوت بین معجزه و شعبده بازی و تردستی را تشخیص می دهد؛ همانند گوساله ای که سامری از طلا ساخته و مردم را فریب داد، از گوساله صدایی خارج می شد، صدا در اثر عبور هوا از مجراهای آن تولید شده بود. این نیرنگ در وسایل موزیکال و جعبه ساعت و یا کاسه های حجامت که به وسیله آن میزان خون مشخص می شود، به کار می رود. سامری تنها به وسیله عبور هوا از مجرای شکم گوساله صدا تولید کرد.

فصل

بدانید که فلاسفه، اصول اسلامی را فرا گرفته و سپس به میل خود آن را تغییر دادند، در مورد شریعت و پیامبر گفتند: ما هر دو را می خواهیم و نه صلاح دنیوی را، پیامبران مصالح دنیوی عوام را تدبیر می کنند و احکام الهی نیز اخلاق آنان را تهذیب می نماید.

آن ها درباره شارع و دین با مسلمانان هم عقیده نیستند، و برایشان قابل قبول نیست که پیامبر مصالح دین را با جزئیات تمام بیان فرموده است و نمی پذیرند که احکام الهی در حقیقت ظرافت های وظایف عقلی هستند؛ آن ها در ظاهر با مسلمانان موافقت می کنند، اما هرآنچه انجام می دهند تیشه به ریشه اسلام می زند، و نور شریعت را خاموش می سازد، و «خداوند جز این نمی خواهد که نور خود را کامل گرداند، هرچند کافران را خوش نیاید.»

ص: 240

باب شانزدهم : مسافرت با قرآن به سرزمین دشمن

1. امالی شیخ طوسی: پیامبر صلی الله علیه و آله نهی کردند از این که با قرآن به سرزمین دشمن مسافرت شود، از ترس این که دشمن به آن دست پیدا کند.(1)

1. امالی صدوق: در نهی های

پیامبر صلی الله علیه و آله است که ایشان نهی فرمودند از این که شخصی به غیر از خدا قسم بخورد. و فرمودند: هر کس به غیر از خدا قسم بخورد پس نیست از خداوند در چیزی. و نهی فرمودند از این که فرد به سوره ای از کتاب خدا قسم بخورد و فرمودند: هر کس به سوره از کتاب خدا قسم بخورد به هر آیه از سوره سوگندی بر گردن اوست. پس هر کس بخواهد نیکوکاری کند و هر کس بخواهد ستمگری کند.(2)

1- . امالی طوسی: 392
2- . امالی صدوق: 253

باب هجدهم: فواید آیات قرآن و توسل به آن

آیات:

- وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً.(1)

{و اگر قرآنی بود که کوه ها بدان روان می شد، یا زمین بدان قطعه قطعه می گردید، یا مردگان بدان به سخن در می آمدند [باز هم در آنان اثر نمی کرد.] نه چنین است، بلکه همه امور بستگی به خدا دارد. }

- وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظّالِمِينَ إِلّا خَساراً.(2)

{و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می کنیم، و[لی] ستمگران را جز زیان نمی افزاید. }

می گویم: آنچه مربوط به این باب است در باب های فضیلت های سوره ها و آیاتشان خواهد آمد.

روایات:

1. مکارم الاخلاق: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس از قرآن شفا نخواهد، خداوند او را شفا نمی دهد.

و امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس صد آیه از هر کدام از آیات قرآن

1- . رعد / 31
2- . اسری / 82

که بخواهد بخواند، سپس هفت مرتبه بگوید یا الله؛ اگر بر سنگ ها دعا کند، آن ها را می شکافد.

امام رضا علیه السلام فرمودند: اگر از چیزی ترسیدی صد آیه از قرآن را، از هر جا که خواستی بخوان؛ سپس سه مرتبه بگو: «اللهم اکشف عنّی البلاء» (پروردگارا بلا را از من رفع بفرما.)(1)

عده الداعی و دعوات راوندی: مثل همان روایت قبل را نقل می کنند.

2. مکارم الاخلاق: امام کاظم علیه السلام فرمودند: اگر کسی از مشرق تا مغرب به آیه ای از قرآن کفایت جوید، [برایش] کافی است، اگر با یقین باشد.(2)

عده الداعی: با تفاوت راوی، مثل روایت قبل را نقل می کند.

3. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السلام فرمودند: در قرآن شفای هر دردی است.(3)

4. دعوات راوندی: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: قرآن همان داروست.

5. عده الداعی: امام صادق علیه السلام از پدرانشان نقل فرمودند: مردی از دردی در سینه اش به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد. پس ایشان فرمودند: از قرآن شفا بجو. چرا که خداوند عزّ و جلّ فرمود: «و شفاء لما فی الصدور» {و درمانی برای آنچه در سینه هاست.}(4)

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: شفای امت من در سه آیه از کتاب خداست، یا در قاشقی پر از عسل یا در بریدگی و شکاف حجامت گر (شکافی که حجامت گر بر پوست بدن ایجاد می کند.)

1- . مکارم الاخلاق: 418
2- . مکارم الاخلاق: 418
3- . مکارم الاخلاق: 418
4- . یونس / 57

باب نوزدهم: فضیلت حامل و حافظ قرآن و عمل کننده به آن و لزوم گرامیداشت و روزی دادن به آنان و بیان اقسام قاریان

روایات:

1. ثواب الاعمال، امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمودند: حافظ قرآن و عمل کننده به آن با سفرای بزرگوار نیکوکار است.(1)

2. معانی الاخبار(2)، خصال(3)، امالی صدوق: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بزرگوارترین امت من حاملان قرآن و یاران شب هستند.(4) (آن ها که شب را بیدارند).

3. معانی الاخبار(5)، خصال: پیامبر صلی اله علیه و آله فرمودند: حاملان قرآن عرفای اهل بهشتند.(6)

نوادر راوندی: از امام کاظم علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود... و مثل همان حدیث قبل را آورده است.(7)

ص: 244

1- . امالی صدوق: 36
2- . معانی الاخبار: 77
3- . خصال 1: 7
4- . امالی صدوق: 141
5- . معانی الاخبار 323
6- . خصال 1: 160
7- . نواد راوندی: 20

4. امالی صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود قرآن خوانان سه دسته اند، مردی قرآن خواند و آن را کالای خود سازد و شاهان را به خود جلب کند و بر مردم گردن فرازی نماید، مردی که قرآن خواند و آن را حفظ کند ولی به مقرراتش عمل نکند و مردی که قرآن خواند و آن را داروی خود سازد شب برای آن بیداری کشد و روز تشنگی به خود دهد و در مساجد به قرائت آن قیام کند و از بستر آسایش خود دوری گزیند. به اینها است که خدای عز و جل دفع بلا کند و بدانها دشمنان را سرکوب نماید و بدانها باران از آسمان فرو بارد. به خدا این قرآن خوانان از کبریت احمر کمیاب ترند. (1)

5. خصال: با تفاوت راویان مثل روایت قبل را نقل کرده و در آن است: پادشاهان با آن معاش بهتر می جویند. و خداوند عزیز جبار بلا را دفع می کند.(2)

6. امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند، قلبی را که قرآن را در بر گرفته عذاب نمی کند.(3)

7. امام صادق علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام روایت می کنند که فرمودند: دو گروه از امّتم هستند که اگر صالح باشند، امتم صالح می شود؛ و اگر فاسد باشند، امتم فاسد می شود: امیران و قاریان.(4)

نوادر راوندی: با اسنادش از امام کاظم از پدرانشان علیهم السلام روایت می کنند که فرمودند... و مثل همان روایت قبل را نقل کرده است.(5)

8. خصال: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود دوزخ در روز قیامت با سه کس سخن گوید، پادشاه، عالم و ثروتمند. به پادشاه می گوید: ای کسی که خدا به او پادشاهی بخشید و عدل و داد نکرد. سپس او را ببلعد چنانچه پرنده دانه کنجد را می بلعد، و به عالم می گوید ای کسی که پیش مردم خودنمائی می کرد و به نافرمانی

1- . امالی صدوق : 122
2- . خصال 1: 69
3- . امال طوسی 1: 5

4- . امالی صدوق: 220
5- . نوادر راوندی: 27

با خدا در نبرد بود؛ سپس او را می بلعد. پس به ثروتمند می گوید ای کسی که خدا به او دنیای با وسعت و پرفیضی داده بود و اندکی به رسم قرض از او خواسته بود پس بخل ورزید سپس او را می بلعد.(1)

9. خصال: سلیم بن قیس هلالی گوید: شنیدم امیر المؤمنین علی علیه السّلام می فرمود: از سه کس بر دین خودتان بترسید! مردی که قرآن را فرا گرفته (و به علوم قرآن آشنا شده است) همین که نشاط و خرمی بر چهره اش نشست (و موقعیت اجتماعی به دست آورد) شمشیرش را به روی همسایه خود کشیده و او را هدف تیر تهمت شرک قرار دهد. گفتم: یا امیر المؤمنین کدام یک به شرک سزاوارترند؟ فرمود: آنکه تیر تهمت زده است، و مردی که بازیچه جریانهای روز گردد و هر افسانه دروغین که ساخته شود او دنباله اش را درازتر بکشد و مردی که خدایش عز و جل قدرتی به دست او داده باشد و او گمان کند که فرمان برداری او فرمان بری از خدا است و سرپیچی از فرمانش سرپیچی از فرمان خدا است، در صورتی که چنین نیست زیرا در راه معصیت خدا از هیچ مخلوقی نباید اطاعت کرد و مخلوق را نزیبد که دلبند گناه گردد. پس نه در راه معصیت الهی باید از کسی فرمان برد و نه به فرمان شخص گنهکار بایستی در آمد و فقط می بایست از خداوند و پیغمبرش و جانشینان او فرمان برد و اینکه خداوند دستور فرموده است: فقط از دستورات پیغمبر اطاعت شود برای این است که پیغمبر معصوم است و پاک و به نافرمانی خداوند دستور نمی دهد و اینکه فقط به اطاعت جانشینان پیغمبر امر فرموده است برای این است که آنان نیز معصومند و پاک و امر بگناه نمی کنند.(2)

10. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: قاریان قرآن سه دسته اند: کسی که قرآن می خواند تا از پادشاهان پول بگیرد و به مردم فخرفروشی کند، او اهل آتش است، و کسی که قرآن می خواند و حروف آن را حفظ می کند ولی حدودش را ضایع می کند، او نیز اهل آتش است و کسی که قرآن می خواند و آن را زیر کلاه خویش (در مغز خود) جای داده و به آیات محکم آن عمل می کند و به آیات متشابه آن

1- . خصال 1 : 55
2- . خصال 1 : 68

ایمان دارد و واجباتش را به جای می آورد و حلالش را حلال و حرامش را حرام می داند، او از کسانی است که خداوند او را از فتنه های گمراه کننده نجات می دهد و او اهل بهشت است و می تواند در باره هر کسی که بخواهد شفاعت کند.(1)

11. خصال: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس به اختیار خود اسلام را بپذیرد و به صورت آشکار قرآن را قرائت کند (حفظ نماید) سالیانه بایستی دویست دینار از بیت المال مسلمانان به او پرداخت گردد، اگر در دنیا پرداخت نگردد، روز رستاخیز- که در آن روز به آن حقوق نیازمندتر است- دریافت خواهد کرد.(2)

12. خصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: در جهنم آسیابی است که پنج کس را آرد می کند، آیا نمی پرسید که چه چیزی را آرد می کند؟ گفتند: چه چیزی را آرد می کند یا امیر المؤمنین؟ فرمود: عالمان بدکار، و قاریان فاسق، و جباران ستمگر، و وزیران خائن، و کارگزاران دروغگو.(3)

در ثواب الاعمال مانند این روایت آمده است.(4)

13. امالی صدوق: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس قرآن را بخواند و پس از آن حرامی بنوشد، یا دوستی دنیا و زر و زیور آن را بر قرآن و عمل به دستوراتش مقدّم دارد خشم خداوندی را برای خود واجب ساخته، جز اینکه توبه کند، آری اگر بدون توبه از دنیا برود، روز قیامت قرآن با وی به محشر آید و با او محاجّه کند و دست از او بر ندارد تا آنکه او را لغزانیده به دوزخ افکند.(5)

1- . خصال 1 : 70
2- . خصال: 2 : 150
3- . خصال 1 : 142
4- . ثواب الاعمال : 227
5- . امالی صدوق : 256

14. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام نقل می کند که فرمودند: اهل قرآن در بالاترین درجه آدمیانند به جز پیامبران و رسولان. پس حقوق اهل قرآن را ضعیف نپندارید. زیرا آن ها حتما و بی شک نزد خداوند مقام و منزلتی دارند.(1)

15. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام از پدرانشان صلوات الله علیهم نقل می کنند که امام علی علیه السلام فرمودند: هر کس قرآن بخواند و به وسیله آن ارتزاق کند، روز قیامت می آید در حالی که صورتش استخوانی هست که گوشتی در آن نیست.(2)

16. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: قاری بدون علم مثل فردی از خود راضی بدون ثروت و قدرت است که به خاطر فقرش مردم را دشمن می دارد و مردم او را به خاطر از خود راضی بودنش دشمن می دارند. او پیوسته بدون تکلیف واجبی دشمن مردم است و هر کس بدون تکلیف واجبی با مردم دشمنی ورزد، در حقیقت با خالقیت و ربوبیت خداوند دشمنی کرده است. خداوند می فرماید: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدیً وَ لا کِتابٍ مُنِیرٍ ثانِیَ عِطْفِهِ»(3)

{ و از [میان] مردم کسی است که در باره خدا بدون هیچ دانش و بی هیچ رهنمود و کتاب روشنی به مجادله می پردازد، [آن هم] از سرِ نخوت، } و عقوبت هیچ کس شدیدتر از عقوبت کسی نیست که به صرف ادعا و بدون حقیقت و معنویت لباس عبادت بر تن کرده است.

زید بن ثابت به پسرش گفت: فرزندم! خداوند نامت را در دیوان قاریان [بی عمل] نبیند.

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی بر امت من خواهد آمد که اگر نام کسی را بشنوی بهتر از آن است که او را ببینی و اگر او را ببینی بهتر از آن است که او را تجربه کنی.

1- . ثواب الاعمال: 90
2- . ثواب الاعمال: 44
3- . حج / 8

و فرمود: بسیاری از منافقین امت من از افرادی هستند که قرائت قرآن می کنند.

و ثابت باش روی آنچه دعوت به آن شده و مأموریت در آن پیدا کردی، و شرت را از مردم بازدار تا می توانی، و قرار بده طاعت و پرستش خود را برای پروردگار متعال چون روح که حقیقت وجود تو و سلطان در مملکت تن است، و لازم است طاعت و عبودیت نیز حاکم و قاهر و نافذ به همه اعمال و احوال باشد. و حالت تو مورد اعتبار و تنبه دیگران باشد، تا زمانی که تو ما بین خود و خدا را تحکیم و تثبیت کرده ای، و یاری بطلب به وسیله پروردگار متعال در همه امور خود، به حالت تضرع و خشوع، در همه اوقات روز و شب.

خداوند متعال می فرماید: بخوانید پروردگار خودتان را به حالت تضرع و خشوع و نهانی و بی تظاهر و او دوست نمی دارد متجاوزین را. و یکی از صفات و علائم قاریان زمان ما؛ تجاوز کردن از حدود وظیفه و بیرون رفتن از محیط برنامه الهی و دینی است. پس همیشه در تمام امور خود در مقابل پروردگار متعال به حال خوف و خشیت باش، و با آرزوی دراز و امیدواری بیجا عمرخود را سپری مکن، تا به هلاکت نرسی.(1)

17. تفسیر عیاشی: امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: هر کس از این امت قرآن را بخواند سپس وارد آتش شود، پس او از آن ها بوده که آیات خداوند را به تمسخر می گرفته.(2)

18. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: حضرت ابا محمد العسکری از پدرانشان علیهم السلام از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل می کنند که فرمودند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: حاملان قرآن، خاص شدگانند به رحمت خداوند، با نور خداوند پوشیده شده اند، کلام خدا به آن ها تعلیم داده شده، به خداوند نزدیک شده اند. هر کس آن ها را دوست بدارد؛ خداوند را دوست داشته و هر کس

1- . مصباح الشریعه : 44
2- . تفسیر عیاشی 1: 120

آن ها را دشمن بدارد؛ بی شک با خداوند دشمنی نموده است. خداوند از گوش دهنده به قرآن، بلای دنیا و از قاری قرآن، بلای آخرت را دور می کند.

قسم به کسی که جان محمد به دست اوست، شنونده آیه ای از کتاب خدا، در حالی که اعتقاد داشته باشد که محل ورود آن از جانب خدا، محمد است، که در همه گفتارش راستگو و در همه رفتارش حکیم است و آنچه را که خداوند عزّ و جلّ از علومش به او سپرده، ایشان به امیر المؤمنین علی علیه السلام سپرده اند؛ به خاطر اطاعت از او (خدا) در آنچه که به او دستور می دهد و مقرّر می کند؛ اجر [چنین فردی] بیشتر است از این که، کسی که به این امور اعتقاد ندارد، تپه طلایی صدقه دهد. صدقه اش وبالی است برای او. و خواننده آیه ای از کتاب خدا، در حالی که به این امور اعتقاد دارد؛ برتر است از این که از برترین ها تا پست ترین ها برای کسی باشد که این اعتقاد را ندارد و همه آن را صدقه دهد، همه این ها وبالی است برای صدقه دهنده. سپس فرمودند: آیا می دانید همه این ثواب های فراوان، چه زمانی نصیب گوش دهنده و قاری قرآن می شود؟ زمانی که در مورد قرآن غلو نکنند، بر آن جفا نکنند، آن را وسیله کسب قرار ندهند (به وسیله آن روزی نخورند) و با آن ریا نکنند. و رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: بر شما باد به قرآن؛ زیرا بی شک آن شفای سودمند و داروی مبارک است، و پناهی است برای هر کس که به آن چنگ زند، و وسیله نجاتی است برای هر کس که از آن پیروی کند، کج نمی شود که نیاز به راست شدن داشته باشد و منحرف نمی گردد که به سختی اندازد، شگفتی هایش پایان نمی پذیرد، و با تکرار بسیار کهنه نمی گردد. آن را تلاوت کنید که خداوند به خاطر تلاوت آن به ازای هر حرفی، ده حسنه به شما پاداش می دهد. آگاه باشید من نمی گویم الم یک حرف است؛ بلکه الف ده حرف و لام ده حرف ومیم ده حرف است.

سپس فرمودند: آیا می دانید چه کسی متمسک به آن (قرآن) است؟ کسی که با چنگ زدنش، به این شرافت بزرگ دست می یابد؟ او همان کسی است که قرآن را از ما اهل بیت گرفته باشد؛ یا از واسطه های ما و فرستادگان ما به سوی شیعانمان. و نه از نظرهای اهل جدل و قیاس های اهل قیاس. پس کسی که در مورد قرآن رأی

خودش را بگوید؛ اگر اتفاق افتاد که تصادفا درست گفت، بی شک در گرفتن آن از غیر اهلش نادانی ورزیده است؛ و مانند کسی است که راهی پر درنده را بدون محافظانی که او را [از خطر درندگان] حفظ کنند، می پیماید؛ پس اگر سلامتی برای او اتفاق افتاد، نکوهش و توبیخ عقلا را از دست نمی دهد؛ و اگر دریده شدن به وسیله درندگان برایش اتفاق افتاد؛ بر هلاکتش، افتادن از چشم نیکوکاران فاضل و عوام جاهل را اضافه کرده. و اگر کسی که در مورد قرآن به رأی خود سخن می گوید، اشتباه کند با پشت در آتش جای می گیرد. و مثل او مثل کسی است که بدون ناخدا و کشتی سالم بر دریایی موّاج سوار شده. کسی خبر هلاکت او را نمی شنود مگر این که می گوید: او شایسته و مستحق مصیبتی بود که به او رسیده است.

و فرمودند: خداوند عزّو جلّ پس از ایمان به خدا، نعمتی برتر از علم به کتاب خدا و معرفت تأویل آن را، به بنده ای عطا ننموده است. و کسی که خدا بهره ای از آن [نعمت علم و معرفت به کتاب خدا و تأویلش] را به او بدهد، سپس او گمان کند که کاری که با او شده و فضلی که در حق او شده، با هیچ کس نشده؛ بی شک نعمت های خداوند را بر خودش ناچیز شمرده.

و در مورد این فرموده اش: «یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ وَ هُدیً وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنِینَ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ»(1)

{ای مردم، به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی، و درمانی برای آنچه در سینه هاست، و رهنمود و رحمتی برای گروندگان [به خدا] آمده است. بگو: «به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند» و این از هرچه گرد می آورند بهتر است.}؛ پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: فضل خداوند عزّ و جلّ، قرآن و علم به تأویل آن است؛ و رحمت او توفیق دادنش می باشد برای دوستی و ولایت محمد و خاندان پاکش و [توفیق] دشمنی با دشمنانشان. سپس فرمودند: و چگونه این بهتر از آنچه جمع می کنند نباشد؟ در حالی که این (رحمت خدا، همان توفیق دوستی اهل بیت و دشمنی با

1- . يونس / 57 - 58

دشمنانشان) بهای بهشت و نعمت های آن است. قطعا رضایت خداوند که برتر از بهشت است، بدین وسیله به دست می آید. و شایسته بودن در محضر محمد و خاندان پاکش می شود؛ که از بهشت برتر است. همانا محمد و خاندان پاک محمد شریف ترین زینت بهشتند. سپس فرمودند: به وسیله این قرآن و علم به تأویل آن و به واسطه موالات (محبت و ولایت) ما اهل بیت و بیزاری جستن از دشمنان ما، خداوند منزلت اقوامی را بالا می برد و آن ها پیشوا و امام در نیکی قرار می دهد که آثارشان نقل می شود، و به رفتارهایشان با دقت نظر خیره می شوند، و به کردارشان اقتدا می شود، فرشتگان به دوستی صمیمانه با آن ها میل دارند، و با بال هایشان آن ها را نوازش می کنند، و در نمازهایشان برای آن ها طلب برکت و مغفرت می کنند. تا جایی که هر خیس و خشکی برای آن ها طلب آمرزش می کند. ماهی های دریا و پرندگانش، و وحوش خشکی و چهار پایانش، و آسمان و ستارگانش برای آن ها استغفار می کنند.(1)

19. جامع الاخبار: پیامبر صلی الله علیه و آله در وصیتشان فرمودند: ای علی! در جهنّم آسیابی از آهن است که با آن سرهای قاریان و دانشمندان گناهکار آسیاب می شود.

و فرمودند: چه بسا تلاوت کننده قرآن که قرآن او را لعنت می کند.

و ابوذر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، من می ترسم قرآن را یاد بگیرم ولی به آن عمل نکنم؛ پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: خداوند قلبی را که قرآن در آن جای گرفته عذاب نمی کند.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمودند: اگر قرآن در پوستی باشد، آتش آن را لمس نمی کند.(2)

20. اختصاص: از امام صادق علیه السلام نقل است که پدرشان می فرمودند: هر کس بر پادشاه ظالمی وارد شود و برای او قرآن بخواند و با این [کار] متاعی از متاع دنیا بخواهد؛ قاری با هر حرفی ده لعنت می شود و شنونده با هر حرفی یک

1- . تفسير امام: 4 - 5
2- . جامع الاخبار: 56

لعنت می شود.(1)

21. نوادر راوندی: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: خداوند متعال «جواد» است، و سخاوت و جود و کارهای بزرگ و متعالی را دوست می دارد، و از کارها و هدف های پست و سبک بیزار است، و از نشانه های بزرگ شمردن خداوند متعال سه چیز است: احترام کسی که در راه اسلام موی خود را سفید کرده، احترام امام عادل، و احترام حامل قرآن، که نه در بیان احکام قرآن تندروی می کند، و نه از زیر بار بیان و اجرای احکام قرآن شانه خالی می نماید.

22. نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: هر کس قرآن بخواند و بمیرد و داخل آتش شود؛ پس او از کسانی بوده که آیات خدا را به تمسخر می گرفتند.(2)

23. کنز کراجکی: پیامبر صلّی اله علیه و آله فرمودند: به قرآن ایمان نیاورده است، کسی که حرام هایش را حلال بشمارد.

24. اسرار الصلاه: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمودند: چه بسا قاری قرآن که قرآن او را لعنت می نماید.

25. کتاب الغایات: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمودند: بی شک شایسته ترین مردم به خشوع و فروتنی در پنهان و آشکار، حامل قرآن است و بی شک شایسته ترین مردم به نماز و روزه در پنهان و آشکار، حامل قرآن است.

1- . اختصاص: 262

2- . نهج البلاغه: حکمت 228

باب بیستم : پاداش فراگیری و آموزش دادن قرآن و پاداش کسی که آن را با سختی فرا گیرد و مجازات کسی که آن را حفظ و سپس فراموش کند

آیات:

- مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْکاً وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمی وَ قَدْ کُنْتُ بَصِیراً قالَ کَذلِکَ أَتَتْکَ آیاتُنا فَنَسِیتَها وَ کَذلِکَ الْیَوْمَ تُنْسی.(1)

{و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگیِ تنگ [و سختی] خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محشور می کنیم.

می گوید: «پروردگارا، چرا مرا نابینا محشور کردی با آنکه بینا بودم؟» می فرماید: «همان طور که نشانه های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان گونه فراموش می شوی.» }

روایات:

1. علل الشرایع: امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود: به راستی که چون زمینیان نافرمانی کنند و گناهان را مرتکب شوند، خداوند آهنگ آن کند که همگی آنان را عذاب کند، ولی چون کهنسالانی را که به سوی نماز گام می سپارند و خردسالانی را که قرآن می آموزند بنگرد، بر زمینیان رحم آورد و عذاب را از آنان به تأخیر اندازد.

1- . طه / 124 تا 128

در ثواب الاعمال نیز مانند این روایت آمده است.

2. امالی طوسی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران تعلیم دهد.(1)

3. امالی طوسی: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علم قرآن را بیاموزید، و غرائب آن را فرا گیرید؛ غرایب آن احکام واجب و حدود آن است، چه قرآن بر پنج وجه (موضوع) نازل شده است: حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال. پس به حلال عمل کنید، و حرام را فرو گذارید، محکم را به کار بندید، و متشابه را رها کنید، و از امثال عبرت بگیرید.

4. امالی شیخ طوسی: پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کدام یک از شما دوست دارد به عقیق یا بطحاء مکه برود و دو شتر دو کوهانه خوب بیاورد و با آن دو، خانواده اش را دعوت به [مهمانی کند]، بدون گناه و بدون قطع صله رحم؟ عرض کردند: همه ما این را دوست داریم. فرمودند: این که یکی از شما به مسجد بیاید و آیه ای بیاموزد برایش از یک شتر بهتر است، و دو آیه از دو شتر برایش بهتر است و سه آیه از سه شتر برایش بهتر می باشد.(2)

5. امالی صدوق: در نهی های پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمودند: آگاه باشید هر که قرآن را بیاموزد، سپس عمدا فراموش کند؛ روز قیامت دست بسته خدا را ملاقات می کند در حالی که با هر آیه ای که آن فراموش کرده خداوند ماری بر او مسلط می کند که همدم اوست تا [زمان وارد شدن] به آتش. مگر این که او بخشیده شود.(3)

6. ثواب الاعمال: هر کس قرآن بر او سخت بگیرد، دو پاداش دارد و هر کس بر او آسان بگیرد، با نیکان است.(4)

7. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام می فرمایند: کسی که با سختی و کم

-1 . امالی طوسی 1 : 367
-2 . امالی طوسی 1: 367

3- . امالی صدوق: 256
4- . ثواب الاعمال: 91

حافظگی، قرآن را تمرین می کند که یاد بگیرد، دو پاداش دارد.(1)

8. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس قرآن را بخواند، پس او ثروتمند است و فقری پس از آن نیست. و گر نه با آن ثروتمند نمی شود.(2)

9. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر جوان مؤمنی که قرآن تلاوت کند، قرآن با گوشت و خونش آمیزد و خداوند او را با فرشتگان که سفیر خدایند و بزرگمندانی نیک هستند همراه گرداند و در روز رستاخیز قرآن بازدارنده او از دوزخ است. قرآن در روز رستاخیز گوید: پروردگارا! به راستی، هر کردگار (عمل کننده ای) به پاداش کردار خویش رسید جز کردکاران (عمل کنندگان) به من؛ پس گرانقدرترین عطایای خود را به او ده؛ پس خدای گرامی و بزرگ دو جامه از جامگان بهشت را به او بپوشاند و تاج شکوهمندی را بر سرش نهد. سپس خداوند خطاب به قرآن فرماید: آیا راضی شدی؟ قرآن گوید: پروردگارا! به پاداشی برتر از این امید داشتم؛ پس خداوند امان نامه ای را بر دست راستش و جاودانگی در بهشت را بر دست چپش دهد، پس آنگاه آن جوان به بهشت در آید و او را گفته آید که آیه ای را تلاوت کن و درجه ای را بر فراز رو. سپس به قرآن خطاب شود: آیا آنچه را که آرزو داشتی به او دادیم و تو را خرسند ساختیم؟ قرآن گوید: آری، پروردگارا! امام صادق علیه السّلام دیگر بار فرمود: هر که قرآن را بسیار تلاوت کند و با وجود دشواری قرآن، آن را حفظ کند، خداوند این پاداش را دو بار به او ارزانی فرماید.

10. ثواب الاعمال: حفص بن غیاث گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام مردی را فرمود: آیا ماندگاری در دنیا را دوست داری؟ آن مرد پاسخ داد: آری. امام علیه السّلام دیگر بار پرسید: چرا؟ عرض کرد: برای تلاوت سوره توحید. پس امام علیه السّلام اندکی درنگ نمود و فرمود: ای حفص! هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و نتواند قرآن را به درستی بخواند، در گورش قرآن را به او آموزند تا خداوند به سبب آن، درجه او را در بهشت بالا برد؛ پس به راستی، درجه های بهشت به اندازه شماره آیات قرآن است و به تلاوتگر قرآن گفته می شود: بخوان و بالا برو.

-1 . ثواب الاعمال: 92

2- . ثواب الاعمال: 93

11. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که سوره ای از قرآن را فراموش کند [در روز رستاخیز] آن سوره برای او در صورتی زیبا و مرتبه ای فراز پدیدار شود و چون او را بیند گوید: تو کیستی؟ چقدر زیبایی؛ کاش از آن من بودی! آن سوره گوید: آیا مرا نمی شناسی؟ من فلان سوره هستم. اگر مرا فراموش نمی کردی تو را تا این مقام و جایگاه بالا می بردم.

محاسن نیز مانند این روایت را ذکر کرده است.

12. جامع الاخبار: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که قرآن را به فرزند خود تعلیم کند، چنان باشد که حج خانه خدا کرده، ده هزار حج و عمره کرده است ده هزار عمره را، آزاد کرده است ده هزار بنده از فرزندان اسماعیل علیه السلام، و جهاد کرده است ده هزار جهاد، و طعام داده ده هزار درویش مسلمان گرسنه را، و چنان باشد که پوشیده است ده هزار برهنه مسلمان را و نوشته شود از برای او بهر حرفی ده ثواب و محو شود از وی ده گناه و باشد با وی در قبر وی تا آنکه برخیزد و سنگین باشد ترازوی عمل او و بگذرد بر صراط چون برق جهنده و مفارقت نکند از وی قرآن تا فرود آورد او را به منزل کرامت فاضل ترین آنچه او آرزو دارد(1)

13. عده الداعی: برای مؤمن شایسته نیست بمیرد، تا این که قرآن را بیاموزد یا در هر حال یاد گرفتن آن باشد.

و پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمودند: اگر خداوند به کسی [علم] به قرآن را عطا نماید، پس او بپندارد، به کسی چیزی بهتر از آنچه به او عطا شده، داده شده است؛ چیز بزرگی را کوچک شمرده و چیز کوچکی را بزرگ انگاشته است.

عده الداعی: عبد الله مسکان از یعقوب بن احمد روایت کرد که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم غم ها و حوادثی بر من فرود آمد که همه خیرات از من رخت بر بستند حتی بخشی از قرآنی که از حفظ داشتم از خاطر رفت. وقتی یاد قرآن کردم آن حضرت غمگین شد. سپس فرمود: مرد سوره ای از قرآن را از یاد می برد، روز قیامت آن سوره در درجه ای از درجات بهشت بر او مشرف

-1 . جامع الاخبار

می شود و می گوید: «السلام علیک.» آن شخص پاسخ می دهد: «علیک السلام.» از او می پرسد: تو کی هستی؟ جواب می دهد: من سوره فلان هستم که مرا ضایع کردی و ترک نمودی. (اگر مداومت می کردی) و به من چنگ می زدی تو را به این درجه می رساندم. سپس حضرت با انگشت خویش اشاره کرد و فرمود: شما را به قرآن سفارش می کنم. قرآن را بیاموزید، گروهی از مردم قرآن می آموزند تا بگویند فلانی قاری قرآن است و عده ای قرآن می آموزند و مقصود او صداست تا آنکه بگویند فلانی صدای خوشی دارد در این گروه ها خیری نیست و عده ای قرآن می آموزند تا در شب و روز با قرآن باشند و در این اندیشه نیستند که کسی بداند و یا نداند.

و از آن حضرت در این زمینه آمده است که فرمود: هر کس سوره ای از قرآن را از یاد ببرد، آن سوره در صورتی زیبا و بر درجه بلند بهشتی برای او تمثّل پیدا می کند وقتی آن را ببیند می پرسد: تو کیستی؟ چقدر زیبایی! ای کاش از آن من آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز بودی! آن صورت در جوابش می گوید: آیا مرا نمی شناسی؟ من سوره فلان هستم. اگر مرا فراموش نمی کردی تو را به آن درجه بالا می بردم.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: قرآن عهد خدای با خلقش می باشد. شایسته است که مسلمان در عهد خدا نگاه کند و هر روز پنجاه آیه بخواند.

و هیثم بن عبید گفت. از ابا عبد الله علیه السلام در مورد شخصی پرسیدم که قرآن را حفظ نموده است سپس فراموشش کرد، آنگاه یاد آوری نماید تا سه بار آیا مشکلی متوجه او می شود؟ فرمود: خیر.

14. کتاب الامامه و التبصره: امام کاظم علیه السلام از پدرشان از پدرانشان نقل می کنند که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: گناهان بر من عرضه شد، پس بزرگ تر از مردی که قرآن را حمل کرده، سپس ترک کرده نیافتم.

ص: 258

باب بیست و یکم: خواندن قرآن با صدای خوش

روایات:

می گویم: بسیاری از روایات این باب را در کتاب آداب و سنن و غیر آن آورده ایم.

1. جامع الاخبار: پیامبر صلّی الله علیه و آله قرائت ابوموسی را شنیدند و فرمودند: این از صداهای خاندان داوود بود.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمودند: قرآن را با لحن ها و صداهای عرب بخوانید و برحذر باشید از صداهای اهل فسق و اهل کتاب (یهود و مسیح). و پس از من گروهی خواهند آمد که قرآن را مانند غنا و رهبانیت و آواز در گلو می گردانند، [قرآن] از گلوهایشان متجاوز نمی شود و دل هایشان به بلا گرفتار شده و دل های آنان که [قرائت قاریان] را می پسند به جای خودشان.(1)

دعوات راوندی: مثل همان روایت قبل را نقل کرده است.

علقمه بن قیس گفت: قرآن را خوش صدا می خواندم. عبد الله بن مسعود به دنبال من می فرستاد، پس بر او قرآن می خواندم و هنگامی که قرائتم را پایان می دادم، می گفت: پدر و مادرم به فدایت، بیشتر برایمان بخوان، که خودم از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: بی شک خوش صدایی زیبایی قرآن است.

پیامبر صلّی الله علیه و آله: هر چیزی طبیعتا زینتی دارد و زینت قرآن صدای خوب است.

عبد الرحمن سائب گفت: سعد بن ابی وقاص بر ما گذشت، پس نزدش آمدم در حالی که بر او سلام می کردم، گفت: درود بر برادر زاده ام، به من رسیده که قرآن

1- . جامع الاخبار: 57

را خوش صدا می خوانی ! گفتم: بله خدا را شکر. گفت: همانا من از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: قرآن با اندوه نازل شده. پس هنگامی که آن را می خوانید گریه کنید و اگر نمی گریید، تظاهر به گریستن نمایید و آن را با صدای دلپذیر قرائت کنید و هر کس قرآن را زیبا نخواند از ما نیست.(1)

3. دعوات راوندی: امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی به موسی وحی کرد: زمانی که پیش روی من می ایستی، مانند ایستادن [فرد] ذلیل و خوار فقیر نزد من بایست، و هنگامی که تورات می خوانی، آن را با صدایی محزون به گوش من برسان. و موسی علیه السلام زمانی که [تورات] می خواند، قرائتش اندوهناک بود، و گویی با انسانی صحبت می کرد.

4. مجمع البیان: در باره فرموده خداوند تعالی: «و رتّل القرآن ترتیلا»(2) {و قرآن را شمرده شمرده بخوان}، از ابو بصیر روایت شده، امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: یعنی در آن مکث کنی و با صدایی زیبا بخوانی.(3)

5. معانی الاخبار(4):

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: از ما نیست کسی که قرآن را زیبا نخواند.(5)

(با غنا و صدای زیبا). معنایش این است که از ما نیست هر

ص: 260

1- . جامع الاخبار: 57 و برخی به این حدیث استدلال کردند که منظور از تغنّی، خوش صدایی است. گفت: فرمایش پیامبر «بگریید یا تظاهر به گریستن کنید» دلیل این است که تغنی همان تحنین و ترجیع (با اندوه خواندن و صدا را در گلو پیچاندن) است.
2- . مزمّل / 4
3- . مجمع البیان 10: 378
4- . معانی الاخبار: 279

5- . سید مرتضی علم الهدی - رضوان خدا بر او باد - صورت دیگری برای این حدیث بیان کرده و گفته: این صورتی است که به ذهن من خطور کرده. و آن این است که فرمایش امام علیه السلام «لم یتغن» از این باب است: غنی الرجل بالمکان اذا طال مقامه به یعنی به معنای اقامت کردن است و از همین باب گفته می شود المغنی و المغانی. خداوند نیز فرموده: «کأن لم یغنوا فیها» {گویی خود در آن [دیار] سکونت نداشتند } (اعراف / 93). یعنی در آن جا اقامت نداشتند. و نیز گفته اعشی: و کنت امرعا زمنا بالعراق عفیف المناخ طویل التغن به اقامت گزیدن طولانی مدت شبیه تر است تا ثروتمند شدن. زیرا اقامت گزیدن با طول مدت توصیف می شود؛ اما ثروتمند شدن این گونه نیست. پس معنای حدیث به این صورت می شود: هر کس طولانی مدت بر قرآن اقامت نداشته باشد، از ما نیست. یعنی به غیر قرآن نپردازد و آن را محل اقامت و منزلی برای خود انتخاب کند (همیشه با قرآن بماند).

کس از آن (قرآن) بی نیازی نجوید. و منظورش صدا نیست.

و روایت شده است که: هر کس قرآن بخواند، پس او ثروتمندی است که پس از آن فقر ندارد.

و نیز روایت شده که: هر کس [علم و معرفت] به قرآن به او اعطا شود سپس بپندارد به کسی بیشتر از آنچه به او عطا شده، داده شده است؛ پس بی شک کوچکی را بزرگ نموده و بزرگی را کوچک کرده است. و برای حامل قرآن شایسته نیست کسی از زمینیان را - اگرچه مالک همه دنیا باشد با وسعتش - ثروتمندتر از خود ببیند. و اگر آن گونه بود که گروهی می گویند آن صدا در گلو پیچاندن و خوش صدایی است، عقوبت حتما در ترک کردن این (خوش صدایی) است. چرا که هر کس صدایش را برای قرائت در گلو نیندازد، از پیامبر صلّی الله علیه و آله نیست. آن زمان که فرمود: از ما نیست کسی که قرآن را با صدای دلپذیر نخواند.

6. عیون اخبار الرضا: رسول خدا صلّی الله علیه و آله: قرآن را با صداهایتان زیبا کنید. زیرا صدای خوب، زیبایی قرآن را می افزاید. و قرائت فرمودند: «یزید فی الخلق ما یشاء»(1) {در آفرینش هر چه بخواهد می افزاید. }(2)

7. احتجاج: روایت شده که امام کاظم علیه السلام، خوش صدا بودند و زیبا قرائت می فرمودند. روزی از روزها فرمودند: امام سجّاد علیه السلام، قرآن می خواندند و چه بسا عابری عبور می کرد و از زیبایی صدای ایشان بی هوش می شد. و امام اگر در این زمینه چیزی را آشکار نماید، مردم تاب نمی آورند. به ایشان عرض شد: آیا پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله برای مردم نماز نمی خواندند و با صدای بلند قرآن نمی خواندند؟ پس فرمودند: بی شک رسول خدا بر آن ها که پشت سرش بودند، چیزی حمل می کرد که طاقتش را داشتند.(3)

1- . فاطر / 1
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 69
3- . احتجاج : 215

8. عیون اخبار الرضا: با سندهای سه گانه از امام رضا علیه السلام، از پدرانشان علیهم السلام نقل فرمودند که پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: من بر شما می ترسم از تحقیر دین و فروش حکم و قطع صله رحم و از این که قرآن را نی نوازندگی قرار دهید که به یکی از خودتان می دهید در حالی که برترین شما در دین نیست.(1)

می گویم: روایت باب غنا در [مطالب قبل] گذشته است.

9. سرائر: معاویه بن عمار گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فردی به نظرش در دعا و قرائت [قرآن] کاری نکرده است، مگر این که صدایش را بلند کند. پس فرمودند: اشکالی ندارد. امام سجاد علیه السلام در تلاوت قرآن زیباترین صدا را داشت و هنگام تلاوت صدایش را بلند می کرد تا اهل خانه آن را بشنوند. امام باقر علیه السلام نیز صدایی زیبا در تلاوت قرآن داشت و وقتی در شب برای عبادت برمی خاست، صدایش را بلند می کرد و عبور کنندگان و سقّایان توقف می کردند و به تلاوت او گوش می سپردند.(2)

10. تنبیه الخاطر: روایت است که از پیامبر صلی الله علیه و آله سئوال شد: چه کسی در قرائت قرآن خوش صداتر است؟ فرمود: آن کس که وقتی قرائت او را می شنوی، در می یابی که از خداوند می ترسد.

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 42
2- . سرائر: 476

باب بیست و دوم: وجود قرآن در منزل و مذمت معطل گذاشتن آن

روایات:

1. خصال: امام صادق علیه السلام فرمودند: سه نفر به خداوند عزّ و جلّ شکایت می کنند: مسجد خرابی که اهلش در آن نماز نمی خوانند، عالمی که میان نادانان قرار دارد، و قرآنی که بی استفاده واگذاشته شده و بر آن غبار نشسته و از روی آن خوانده نمی شود.(1)

2. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرشان نقل می فرمایند که فرمودند: مستحب است قرآن در خانه باشد تا به وسیله آن از شیطان ها بر حذر باشند. و فرمودند: مستحب است خواندن از روی آن ترک نشود.(2)

3. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام نقل می کنند که فرمودند: من خوشم می آید از این که در خانه قرآنی باشد که خدا به وسیله آن شیطان ها را دور کند.(3)

4. عده الداعی: اسحاق بن عمار گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: جانم به فدایت، من قرآن را از بر کردم. پس آن را از حفظ بخوانم بهتر است یا به قرآن نگاه کنم؟ گفت: فرمودند: نه بلکه به قرآن نگاه کن. آیا نمی دانی نگاه کردن به قرآن عبادت است؟

و نیز ایشان علیه السلام فرمودند: هر کس از روی قرآن بخواند، دیدگانش سودمند می شوند و از [عذاب] والدینش کاسته می گردد، اگرچه آن دو

1- . خصال 1: 62
2- . قرب الاسناد: 42
3- . ثواب الاعمال: 930

از کافران باشند.

و نیز ایشان از پیامبر صلّی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند: برای شیطان چیزی سخت تر از خواندن از روی قرآن با نگاه کردن، نیست. و قرآن در خانه شیطان را دور می کند.

ص: 264

باب بیست و سوم : فضیلت قرائت قرآن از حفظ و از روی قرآن و پاداش نظر به قرآن و فوائد قرائت آن

روایات:

1. عیون اخبار الرضا: از امام رضا علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: شش چیز از مردانگی و انسانیّت است، سه چیز در حضر و سه چیز در سفر، امّا آن سه که در حضر است: اوّل تلاوت کتاب خدا (قرآن مجید)، دوم آباد کردن مساجد خدا (به پر کردن جمعیّت در آن جهت عبادت خدا)، و سوم، یافتن دوستانی در راه خدا. و امّا آن سه چیز که در سفر است (عبارتند از): اوّل انفاق از توشه، دوم نیک خلقی، و سوم بذله گوئی در غیر معاصی.(1)

2. امالی صدوق: امام باقر علیه السّلام روایت نموده که پیامبر خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر که شباهنگام ده آیه تلاوت کند، در زمره غافلان نوشته نشود و هر که پنجاه آیه تلاوت کند، در زمره ذکرگویان نوشته شود و هر که صد آیه تلاوت کند، در زمره نمازگزاران نوشته شود و هر که دویست آیه تلاوت کند، در زمره فروتنان نوشته شود و هر که سیصد آیه تلاوت کند، در زمره رستگاران نوشته شود و هر که پانصد آیه تلاوت کند، در زمره جهادگران نوشته شود و هر که هزار آیه تلاوت کند، قنطاری برای او نوشته شود که هر قنطار پانصد هزار مثقال طلا و هر مثقال بیست و چهار قیراط است و کوچک ترین قیراط همانند کوه احد است و بزرگ ترین آن به اندازه آنچه میانه آسمان و زمین است باشد.(2)

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 27
2- . امالی صدوق : 36

ثواب الاعمال و معانی الاخبار مانند آن را روایت کرده است.(1)

3. امالی صدوق: در آنچه موسی با آن با پروردگارش مناجات می کرد، [آمده است]: خدای من، پاداش کسی که حکمت تو را در نهان و آشکار تلاوت می کند چیست؟ فرمود: ای موسی! مانند برق از پل صراط عبور می کند.(2)

4. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود بر شما باد به مکارم اخلاق، زیرا خدای عز و جل آن ها را دوست دارد و دور باشید از اخلاق بد که خدایشان دشمن دارد و بر شما باد به خواندن قرآن که درجات بهشت بشماره آیات آن است و روز قیامت به قاری قرآن گویند بخوان و بالا رو و هر آیه بخواند، یک درجه بالا رود، و بر شما باد به حسن خلق که صاحب خود را به مقام روزه دار شب زنده دار رساند و بر شما باد به خوش همسایگی که خدا بدان دستور داده و بر شما باد به مسواک کردن که پاک کننده و روش نیکی است و بر شما باد به واجبات و آن ها را ادا کنید و ملاحظه کنید حرام ها را و آن ها را ترک کنید.(3)

5. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام نقل می کنند که پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قرآن، سخنش و مسجد خانه اش باشد؛ خداوند خانه ای در بهشت برایش بنا می کند.(4)

6. خصال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حسد روا نیست مگر در دو چیز: مردی که خداوند به او مالی داده و او شب و روز از آن انفاق می کند و مردی که خداوند به او قرآن عطا کرده و او شب و روز به آن می پردازد.(5)

7. خصال: در برخی چیزهایی که پیامبر صلّی الله علیه و آله به آن وصیت فرمودند: ای ابوذر، بر تو باد به تلاوت قرآن و و ذکر بسیار خداو زیرا آن یادی است برای تو در آسمان و نوری است برایت در زمین.(6)

1- . ثواب الاعمال : 93
2- . امالی صدوق: 125

3- . امالی صدوق : 216
4- .امالی صدوق: 300
5- . خصال 1 : 38
6- . خصال 2: 105

8. تفسیر قمی: امام سجاد علیه السلام فرمود: به قرآن چنگ بزن. زیرا خداوند، بهشت را به دست خویش یک آجر از طلا و آجر دیگری از نقره آفریده و ملات آن را از مشک، خاکش را از زعفران، شن آن از مروارید و درجات آن را به اندازه آیات قرآن قرار داده است. هر کس قرآن بخواند به او گفته می شود: بخوان و به درجه بالاتر صعود کن. هر کس از اهل قرآن وارد بهشت شود، در آن جا به جز پیامبران و صدیقان، کسی از نظر درجه از او برتر نخواهد بود.(1)

9. امالی شیخ طوسی: عمر بن خطاب بر پیامبر صلّی الله علیه و آله وارد شد، در حالی که ایشان سخت بیمار بودند یا تب دار بودند. پس عمر به ایشان گفت: ای رسول خدا! چه قدر بیماری تان یا تبتان شدید است! پس فرمودند: این مرا منع نکرد از این که شب سی سوره بخوانم که هفت سوره طولانی نیز در آن ها بود. پس عمر گفت: ای رسول خدا! شما این گونه تلاش می کنید، خداوند گناهان گذشته و آینده شما را ببخشد. پس فرمودند: آیا بنده شکر گزاری نباشم؟(2)

10. خصال: ابو بکر گفت: ای رسول خدا! پیری به سویت شتافته است. فرمودند: سوره های هود و واقعه و مرسلات و عم یتساءلون مرا پیر کرد. (3)

11. عیون اخبار الرضا: با سندهای سه گانه از امام رضا علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام نقل است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: سه چیز است که حافظه را زیاد می کنند و بلغم را از بین می برند: قرآن و عسل و کندر.(4)

12. ثواب الاعمال(5)، معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس شبی صد آیه را در نماز بخواند، خداوند به خاطر آن برای او عبادت شبانه را می نویسد. و هر کس در شبی دویست آیه در غیر نماز بخواند، خداوند در لوح یک

1- . تفسیر قمی : 587
2- . امالی طوسی 2: 185
3- . خصال 1: 93

4- . عيون الاخبار 2: 38
5- . ثواب الاعمال: 92

قنطار از حسنات برایش می نویسد. و قنطار هزار و دویست اوقیه هست و اوقیه بزرگ تر از کوه احد است.(1)

13. معانی الاخبار: پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس صد آیه بخواند، از غافلین نوشته نمی شود؛ و هر کس دویست آیه بخواند، در شمار پارسایان نوشته می شود؛ و هر کس سیصد آیه بخواند، قرآن با او محاجّه نمی کند.

یعنی هر کس به این میزان از قرآن حفظ کند. می گویند غلام قرآن خواند، زمانی که آن را حفظ کند. (منظور از خواندن حفظ کردن است با این شاهد مثال که هر گاه غلام یا نوجوان قرآن را حفظ کند می گویند قرآن خواند).(2)

14. امالی شیخ طوسی: ابوذر گفت: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمودند: نگاه کردن به علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت است؛ و نگاه کردن با مهربانی و رحمت، به پدر و مادر عبادت است؛ و نگاه کردن به مصحف یعنی قرآن عبادت است؛ و نگاه کردن به کعبه عبادت است.(3)

15. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل کردند که پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمودند: خواندن قرآن در نماز برتر خواندن قرآن در غیر نماز است.(4)

16. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس قرآن بخواند در حالی که به نماز ایستاده است، خداوند برای هر حرفی صد حسنه برایش می نویسد؛ و هر کس در نماز در حالی که نشسته است، بخواند خداوند برای هر حرفی پنجاه حسنه برایش می نویسد؛ و هر کس در غیر نمازش بخواند، خداوند برای هر حرفی برایش ده حسنه می نویسد.(5)

1- . معانی الاخبار: 147
2- . معانی الاخبار: 440
3- . امالی طوسی 2: 70
4- . بصائر الدرجات ، مستدرک 1: 292
5- . ثواب الاعمال: 91

17. عده الداعی: از پیامبر روایت شده که فرمود خدای تعالی می فرماید: هر کس قرائت قرآن او را از دعایم بازدارد، من بهترین ثواب شاکرین را به او می دهم.

لیث بن سلیم بدون واسطه از پیامبر روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

خانه های خویش را با تلاوت قرآن نورانی کنید و خانه های خود را جایگاه مردگان نسازید، چنان که یهود و نصاری چنان کردند که در معابد و کنیسه هایشان نماز گزاردند و خانه های خود را خالی گذاشتند، زیرا خانه ای که در آن زیاد تلاوت قرآن شود خیرش زیاد می شود و اهل آن از تلاوت قرآن بهرمند می شوند و آن خانه اهل آسمان را روشنی می دهد چنان که ستارگان آسمان به اهل دنیا نور می دهند.

روایت پنجم: از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: خانه ای که در آن مسلمانی باشد که قرآن می خواند، اهل آسمان آن خانه را می بینند، چنان که اهل زمین ستاره درخشان آسمان را می بینند.

روایت ششم: امام رضا علیه السلام از پیامبر نقل می فرماید که آن حضرت فرمود: برای خانه هایتان بهره ای از قرآن قرار دهید، زیرا وقتی در خانه ای قرآن خوانده شود، بر اهل آن خانه سبک گرفته می شود و خیراتش زیاد می گردد و اهل آن در زیاده هستند و اگر در آن خانه قرآن خوانده نشود، خانه بر اهلش تنگ می شود و خیراتش کم می شود و ساکنین آن در نقصان خواهند بود.

روایت هفتم: امام صادق علیه السلام فرمود: شایسته است که مؤمن نمیرد تا آنکه قرآن بیاموزد و یا آنکه در راه فراگیری آن باشد.

روایت هشتم: حسن بن ابی الحسین دیلمی از کتابش نقل کرد که آن حضرت فرمود: قرائت قرآن بهتر از ذکر است و ذکر بهتر از صدقه است و صدقه بهتر از روزه است و روزه سپر آتش است و فرمود: قاری قرآن به عوض هر حرفی در نمازش در صورتی که در حال ایستاده بخواند صد حسنه دارد و در صورتی که نشسته نماز گزارد و در آن قرآن بخواند پنجاه حسنه بابت هر حرفی می برد و در غیر نماز اگر با طهارت باشد بابت هر حرفی بیست و پنج حسنه می برد و اگر بدون طهارت باشد ده حسنه می برد. منظور من از حرف این نیست که بگویم «الم» یک حرف است بلکه

برای قاری قرآن برای هر حرف یعنی بابت «الف» ده حسنه و بابت حرف «لام» ده حسنه و بابت حرف «میم» ده حسنه و عوض حرف راء ده حسنه می برد.

روایت نهم: بشر بن غالب اسدی از امام حسین بن علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس آیه ای از کلام خدا را در نمازش به حالت ایستاده بخواند، خدای تعالی در عوض هر حرفی صد حسنه برایش می نویسد و اگر در غیر نماز بخواند، بابت هر حرفی ده حسنه به او می دهد و اگر قرآن را بشنود، به عوض هر حرفی یک حسنه می نویسند و اگر قرآن را در شب ختم کند، فرشتگان آسمان بر او صلوات می فرستند تا صبح کند و اگر در روز ختم قرآن کند، ملائکه بر او درود فرستند تا شب کند و برای وی یک دعای مستجاب هست و آن بهتر است از آنچه که بین آسمان و زمین است. پرسیدم: این پاداش کسی است که قرآن خوانده است (ولی کسی که قرآن نخوانده پاداشش چیست)؟ حضرت فرمود: ای برادر بنی اسد! خدای تعالی بخشنده و بزرگوار و کریم است. وقتی آنچه که شنیده (در حفظ دارد) بخواند، خدای تعالی همان را به او می دهد.

از امام صادق علیه السلام وارد شده که فرمود: هر کس حرفی از کتاب خدا را بدون قرائت بشنود، خدای تعالی برای او حسنه ای بنویسد و گناهی را از وی محو کند و درجه ای را به او دهد.(1)

18. امام صادق علیه السلام از پیامبر صلّی الله علیه و آله نقل می فرمایند که فرمودند: بر شیطان چیزی سخت تر از خواندن قرآن با نگاه کردن از روی قرآن نیست. و وجود قرآن در خانه، شیطان را دور می راند.

19. کتاب المسلسلات: علی بن خلف گفت: مردی از درد چشم به محمد بن حمید رازی شکایت کرد. گفت: دائما به قرآن نگاه کن؛ من نیز چشم درد داشتم و به حریز بن عبد الحمید شکایت کردم، گفت دائما به قرآن نگاه کن؛ من نیز چشم درد داشتم و به اعمش شکایت کردم، پس به من گفت دائما به قرآن نگاه کن؛ من نیز چشم درد داشتم و از آن به عبد الله بن مسعود شکایت کردم؛ به من گفت دائما به

1- . عده الداعی : 211

قرآن نگاه کن؛ من نیز چشم درد داشتم و از آن به رسول خدا شکایت کردم، به من فرمودند: دائما به قرآن نگاه کن؛ من نیز چشم درد داشتم و از آن به جبرئیل شکایت کردم، به من فرمود: دائما به قرآن نگاه کن.

20. کتاب الغایات: امام علیه السلام فرمودند: برترین عبادت، خواندن از روی قرآن است.

21. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که قرآن را با وجود کمی حافظه به دشواری از بر کند، دو پاداش از آن اوست. و نیز فرمود: چه چیزی بازرگانی را که در بازار به تجارت می پردازد باز می دارد از اینکه چون به خانه اش بازگردد، پیش از خواب سوره ای از قرآن را تلاوت کند تا خداوند به ازای هر آیه که تلاوت می کند برای او ده حسنه نویسد و ده گناه از او را پاک سازد؟(1)

22. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس قرآن را از روی آن بخواند، از دیدگان خود بهرمند شود و عذاب پدر و مادرش تخفیف داده شود گرچه آن دو کافر باشند.(2)

23. ثواب الاعمال: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ چیز به اندازه قرائت قرآن از روی آن بر شیطان سخت تر نیست.(3)

24. ثواب الاعمال: امیر المومنین علیه السلام فرمود: هر کس صد آیه را، از هر سوره ای که بخواهد، بخواند و سپس هفت مرتبه «یا الله» بگوید، و آنگاه آن را بر صخره ای بخواند به یاری خدا هر آینه آن را از جای برکند.(4)

25. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: مسواک زدن و قرائت قرآن بلغم را از بین می برد.(5)

1- . ثواب الاعمال : 92
2- . ثواب الاعمال : 93
3- . ثواب الاعمال : 93
4- . ثواب الاعمال : 94

5- . محاسن : 563

26. فقه الرضا: از امام علیه السلام نقل شده است: شفای هر دردی در قرآن وجود دارد. و حضرت علیه السلام فرمود: بیماری خود را با صدقه مداوا کنید و از قرآن شفا جویید، چرا که هرکس به وسیله قرآن شفا نیابد، هیچ شفای دیگری برای او نیست.

27. طب الأئمه: محمد بن زید بن مهلب کوفی از نضر بن عبدالله بن سنان و وی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: از ایشان درباره تعویذ عقرب و مار و تعویذ مجنون و سحر شده ای که عذاب می کشند پرسیدم. حضرت علیه السلام فرمود: ای ابن سنان، تعویذ ها و باطل کننده طلسم ها باید از قرآن باشد. و اگر کسی به وسیله قرآن شفا نیابد، خداوند دیگر او را شفا نمی دهد، و آیا چیزی واضح تر از این امور در قرآن آمده است؟ مگر نه اینکه خداوند متعال می فرماید: «ما آنچه را برای مومنان موجب درمان و رحمت است از قرآن نازل می کنیم. مگر نه اینکه خدایی که حمد و ثنایش بلند مرتبه است، فرموده : اگر این قرآن را بر کوهی فرو می فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می دیدی. از ما بپرسید تا به شما آموزش دهیم و شما را به قوارع قرآن آگاه نماییم. («قوارع القرآن» به آیاتی گویند که برای ایمنی از شرّ شیطان، خواندنش مفید است.)(1)

28. طب الأئمه: زراره بن أعین نقل می کند: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا تعویذی و یا چیزی از قرآن به بیمار بیاویزیم؟ فرمود: آری، استفاده از آن اشکال ندارد. هنگامی که قوارع و تعویذهای قرآن سودمند است از آن بهره جویید.(2)

29. تفسیر عیاشی: از سکونی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ایشان از قول پدرشان فرمود: مردی از درد سینه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت برد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از قرآن شفا بجوی، زیرا شفای هرآنچه در سینه ها وجود دارد، در قرآن است.(3)

1- . طب الائمه : 48
2- . طب الائمه : 49
3- . تفسیر عیاشی 2 : 124

30. رجال کشی: جعفر بن محمد از علی بن حسین از ابن ابی نجران روایت می کند: ابوهارون برای من نقل کرد: من در منزل حسن بن حسین ساکن بودم. هنگامی که دانست همه هم و غم خود را صرف امام باقر صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام می نمایم، مرا از خانه خویش بیرون راند. در راه امام صادق علیه السلام به من برخورد و فرمود: ای اباهارون، به من خبر رسیده است که این شخص تو را از خانه خود بیرون رانده. گفتم آری، فدایتان شوم. حضرت علیه السلام فرمود: به من خبر رسیده است که در این خانه قرآن زیاد تلاوت می کردی، هنگامی که در خانه ای قرآن تلاوت شود از آن خانه نوری به آسمان ساطع می شود که آن خانه را در میان دیگر خانه ها مشخص می سازد.(1)

31. دعوات راوندی: حسن بن علی علیه السلام فرمود: هر کس قرآن بخواند یک دعای مستجاب دارد. این اجابت دیر است یا زود.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس قرآن را از روی آن بخواند، برای دیدگانش مفید است و از عذاب پدر و مادر قاری کاسته می شود و هیچ چیز برای شیطان سخت تر از تلاوت قرآن از روی آن نیست.

در الغایات نیز چنین روایتی به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است.

1- . رجال کشی : 193

باب بیست و چهارم : مقدار خواندن قرآن و ختم آن و معنای حال مرتحل و فضیلت ختم قرآن

روایات:

1. عیون اخبار الرضا: امام رضا علیه السلام در هر سه روز یک قرآن ختم می کرد و می فرمود که اگر می خواستم قرآن را در کمتر از سه روز ختم کنم، هر آینه ختم می کردم، و لیکن من هرگز به آیه ای نگذشتم مگر آنکه در آن آیه و در آنکه این آیه در چه چیز فرود آمده و در کدام وقت نازل شده است فکر کرده ام. پس از این جهت در هر سه روز یک قرآن ختم می کنم.(1)

2. معانی الاخبار: راوی می گوید: از امام سجاد علیه السلام پرسیدم: کدام عمل با فضیلت تر است؟ فرمود: آن عمل که می آید و کوچ می کند. عرض کردم: چه عملی است که می آید و کوچ می کند؟ فرمود: گشودن قرآن و به انجام رساندنش، (به طوری که) هر زمان از اولش در آید، به آخرش کوچ نماید.»

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که خداوند قرآن را [خواندن و تدبر و عمل به قرآن] به او اعطا کند، پس اگر گمان برد که کس دیگری چیز بهتری از او نصیبش شده است، البته بزرگی را حقیر شمرده و حقیری را بزرگ داشته است.(2)

3. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر که در مکّه همه قرآن را از جمعه ای تا جمعه دیگر یا در کمتر و یا بیشتر از این مدت بخواند، ولی در هر

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 180
2- . معانی الاخبار : 190

صورت قرآن را در روز جمعه به پایان برد، خداوند پاداش و حسناتی را که از نخستین جمعه دنیا تا آخرین جمعه آن باشد برای او نویسد و اگر خواندن قرآن را در دیگر روزها نیز به پایان برد، این پاداش از آن او خواهد گشت. (1)

4. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام روایت فرموده که به پیامبر خدا صلّی اللّٰه علیه و آله عرض شد: ای پیامبر خدا! نیک ترین مردان کیست؟ فرمود: فرود آینده رهسپارنده. عرض شد: ای پیامبر خدا! فرود آینده رهسپارنده کیست؟ فرمود: آغازگر پایان دهنده؛ کسی که قرآن را آغاز کند و آن را به پایان برد؛ پس برای او در پیشگاه خدا خواسته ای برآورده شده باشد. (2)

5. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس قرآن را در مکه ختم کند، نمی میرد مگر این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و جایگاهش در بهشت را می بیند. (3)

6. دعوات راوندی: راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کدام عمل با فضیلت تر است؟ فرمود: آن عمل که می آید و کوچ می کند. عرض کردم: چه عملی است که می آید و کوچ می کند؟ فرمود: گشودن قرآن و به انجام رساندنش، (به طوری که) هر زمان از اولش در آید، به آخرش کوچ نماید.»

7. الغایات: به پیامبر خدا صلّی اللّٰه علیه و آله عرض شد: نیک ترین مردان کیست؟ فرمود: فرود آینده رهسپارنده. یعنی آغازگر پایان دهنده؛ کسی که قرآن را آغاز کند و آن را به پایان برد؛ پس برای او در پیشگاه خدا خواسته ای برآورده شده باشد.

1- . ثواب الاعمال : 90
2- . ثواب الاعمال : 92
3- . محاسن : 69

روایات:

مؤلف: مطالبی دیگر که مرتبط با این باب است، در باب های دعا از همین کتاب خواهد آمد.

1. مکارم الاخلاق: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: حبیبم رسول خدا صلی اللهِ علیه و آله مرا امر کرد که این دعا را وقت ختم کردن قرآن بخوانم: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ إِخْبَاتَ الْمُخْبِتِینَ وَ إِخْلَاصَ الْمُوقِنِینَ وَ مُرَافَقَةَ الْأَبْرَارِ وَ اسْتِحْقَاقَ حَقَائِقِ الْإِیمَانِ وَ الْغَنِیمَةَ مِنْ کُلِّ بِرٍّ وَ السَّلَامَةَ مِنْ کُلِّ إِثْمٍ وَ وُجُوبَ رَحْمَتِکَ وَ عَزَائِمَ مَغْفِرَتِکَ وَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ.»(1)

(خداوندا از تو خشوع خاشعان و اخلاص مؤمنان و رفاقت نیکان و شایستگی برای ایمان و بهره یافتن از هر نیکی، و سلامت از هر گناه و رحمت واسعه خودت و عزائم مغفرتت و نائل شدن به بهشت و نجات از دوزخ را مسألت می نمایم.)

2. مصباح الانوار: زرّ بن حبیش می گوید: قرآن را از ابتدا تا انتهایش در نزد امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد جامع کوفه خواندم. چون به سوره حوامیم [سوره هایی که با حم شروع می شود] رسیدم، امیر مؤمنان به من فرمود: به عروس های قرآن رسیدی. و چون به آیه بیستم از سوره حم عسق: «وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِی رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ» {و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند در باغ های بهشتند. آنچه را بخواهند نزد پروردگارشان خواهند داشت؛ این است همان فضل عظیم } رسیدم،

1- . مکارم الاخلاق : 393

حضرت با صدایی بلند گریست. سپس سرش را رو به آسمان بالا برد و فرمود: ای زرّ! بر دعای من آمین بگو. سپس خطاب به خداوند عرضه داشت: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ إِخْبَاتَ الْمُخْبِتِینَ وَ إِخْلَاصَ الْمُوقِنِینَ وَ مُرَافَقَةَ الْأَبْرَارِ وَ اسْتِحْقَاقَ حَقَائِقِ الْإِیمَانِ وَ الْغَنِیمَةَ مِنْ کُلِّ بِرٍّ وَ السَّلَامَةَ مِنْ کُلِّ إِثْمٍ وَ وُجُوبَ رَحْمَتِکَ وَ عَزَائِمَ مَغْفِرَتِکَ وَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ.» (خداوندا از تو خشوع خاشعان و اخلاص مؤمنان و رفاقت نیکان و شایستگی برای ایمان و بهره یافتن از هر نیکی، و سلامت از هر گناه و رحمت واسعه خودت و عزائم مغفرتت و نائل شدن به بهشت و نجات از دوزخ را مسألت می نمایم.) سپس فرمود: ای زرّ! هر گاه قرآن را ختم نمودی، این دعا را بخوان که حبیم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من امر فرمود که آن را هنگام ختم قرآن بخوانم.

دعا هنگام برداشتن قرآن

امام صادق علیه السلام هنگامی که قرآن را برای خواندن به دست می گرفت می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا کِتَابُکَ الْمُنْزَلُ مِنْ عِنْدِکَ عَلَی رَسُولِکَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ کَلَامُکَ النَّاطِقُ عَلَی لِسَانِ نَبِیِّکَ جَعَلْتَهُ هَادِیاً مِنْکَ إِلَی خَلْقِکَ وَ حَبْلًا مُتَّصِلًا فِیمَا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ عِبَادِکَ اللَّهُمَّ إِنِّی نَشَرْتُ عَهْدَکَ وَ کِتَابَکَ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظَرِی فِیهِ عِبَادَةً وَ قِرَاءَتِی فِیهِ فِکْراً وَ فِکْرِی فِیهِ اعْتِبَاراً وَ اجْعَلْنِی مِمَّنِ اتَّعَظَ بِبَیَانِ مَوَاعِظِکَ فِیهِ وَ اجْتَنَبَ مَعَاصِیَکَ وَ لَا تَطْبَعْ عِنْدَ قِرَاءَتِی عَلَی سَمْعِی وَ لَا تَجْعَلْ عَلَی بَصَرِی غِشَاوَةً وَ لَا تَجْعَلْ قِرَاءَتِی قِرَاءَةً لَا تَدَبُّرَ فِیهَا بَلِ اجْعَلْنِی أَتَدَبَّرُ آیَاتِهِ وَ أَحْکَامَهُ آخِذاً بِشَرَائِعِ دِینِکَ وَ لَا تَجْعَلْ نَظَرِی فِیهِ غَفْلَةً وَ لَا قِرَاءَتِی هَذَراً إِنَّکَ أَنْتَ الرَّءُوفُ الرَّحِیمُ»

(خدایا! گواهی می دهم که این کتاب فرو فرستاده از سوی تو است بر پیامبرت محمد بن عبد الله، و کلام ناطق تو بر زبان پیامبر است، که آن را راهنمایی از خود برای آفریدگانت قرار دادی، و ریسمانی که میان تو و بندگانت پیوسته است، خدایا! من عهدنامه تو و کتاب تو را باز کردم. خدایا! نگاه کردن مرا در آن عبادت، و خواندنم را اندیشیدن، و اندیشیدنم را مایه عبرت گرفتن ساز، و مرا از کسانی قرار ده که از اندرزهای تو در آن پند گیرم، و از نافرمانی تو دوری گزینم. و هنگام خواندن آن بر گوش من مهر مزن، و بر چشمانم پرده میفکن. و خواندنم را خواندنی بدون

تدبیر و اندیشیدن مساز؛ بلکه چنان کن که در آیات و احکام آن بیندیشم، و شرایع دین تو را بپذیرم. و نگریستن مرا در آن غفلت و خواندنم را بیهوده خوانی مکن، که تو مهربان و بخشنده ای.)

دعا هنگام فارغ شدن از قرائت قرآن

برای هنگام فراغت یافتن از قرائت قرآن این دعا وارد است: «اللَّهُمَّ إِنِّی قَدْ قَرَأْتُ مَا قَضَیْتَ مِنْ کِتَابِکَ الَّذِی أَنْزَلْتَ فِیهِ عَلَی نَبِیِّکَ الصَّادِقِ ص فَلَکَ الْحَمْدُ رَبَّنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ یُحِلُّ حَلَالَهُ وَ یُحَرِّمُ حَرَامَهُ وَ یُؤْمِنُ بِمُحْکَمِهِ وَ مُتَشَابِهِهِ وَ اجْعَلْهُ لِی أُنْساً فِی قَبْرِی وَ أُنْساً فِی حَشْرِی وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ تُرْقِیهِ بِکُلِّ آیَهٍ قَرَأَهَا دَرَجَهً فِی أَعْلَی عِلِّیِّینَ آمِینَ رَبَّ الْعَالَمِینَ.»

(خداوندا، آنچه از کتابت را که بر من مقرر نمودی خواندم، کتابی که بر پیامبر راستگویت حضرت محمد درودها و رحمت تو بر او، فرو فرستادی. پس ستایش مخصوص توست ای پروردگار ما، خداوندا، مرا از کسانی قرر داده که حلالت را حلال و حرامت را حرام می شمارند و به محکم و متشابه قرآن ایمان دارند. خدایا، قرآن را مونس من در قبر و هنگام زنده و برانگیخته شدن قرار ده و در برابر هر آیه ای که خواندم، مرا یک درجه در بالاترین جای علّیّین بالا بر. اجابت فرما، ای پروردگار جهانیان.)

در اختصاص از امام صادق علیه السلام مانند دو دعای فوق ذکر شده است.(1)

3. مکارم الاخلاق: هر گاه آیه سجده یکی از سوره های سجده دار قرآن را شنیدی، لازم است در آن هنگام سجده نمایی و این سجده نیاز به تکبیر ندارد، و در حال سجده بگو: «لا إله إلّا اللّٰه حقّا حقّا، لا إله إلّا اللّٰه إیمانا و تصدیقا، لا إله إلّا اللّٰه عبودیّه و رقّا، سجدت لک یا ربّ تعبّدا و رقّا لا مستنکفا و لا مستکبرا، بل أنا عبد ذلیل خائف مستجیر.»(2)

{قطعا و یقینا معبودی غیر از اللّٰه وجود ندارد، معبودی غیر از اللّٰه وجود ندارد و این را ایمان داشته و تصدیق می نمایم، معبودی غیر از اللّٰه وجود ندارد و این

1- . اختصاص : 141
2- . مكارم الاخلاق : 394

را با حال بندگی و بردگی می گویم، پروردگارا با بندگی و بردگی بر تو سجده می کنم و از آن سربازنزده و تکبر ننمایم بلکه من عبد ذلیل، ترسان و پناه آورنده ام.)

4. اقبال الاعمال: امام صادق علیه السلام هنگامی که قرآن را برای قرائت برمی داشتند، پیش از آن که آن را بگشایند و بخوانند، قرآن را به دست راست می گرفتند و می خواندند: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّی أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا کِتَابُکَ الْمُنْزَلُ مِنْ عِنْدِکَ عَلَی رَسُولِکَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ص وَ کِتَابُکَ النَّاطِقُ عَلَی لِسَانِ رَسُولِکَ- وَ فِیهِ حُکْمُکَ وَ شَرَائِعُ دِینِکَ أَنْزَلْتَهُ عَلَی نَبِیِّکَ وَ جَعَلْتَهُ عَهْدَ أُمَّتِکَ إِلَی خَلْقِکَ وَ حَبْلًا مُتَّصِلًا فِیمَا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ عِبَادِکَ اللَّهُمَّ نَشَرْتُ عَهْدَکَ وَ کِتَابَکَ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظَرِی فِیهِ عِبَادَةً وَ قِرَاءَتِی فِیهِ تَفَکُّراً وَ فِکْرِی فِیهِ اعْتِبَاراً وَ اجْعَلْنِی مِمَّنِ اتَّعَظَ بِبَیَانِ مَوَاعِظِکَ فِیهِ وَ اجْتَنَبَ مَعَاصِیَکَ وَ لَا تَطْبَعْ عِنْدَ قِرَاءَتِی کِتَابَکَ عَلَی قَلْبِی وَ لَا عَلَی سَمْعِی وَ لَا تَجْعَلْ عَلَی بَصَرِی غِشَاوَةً وَ لَا تَجْعَلْ قِرَاءَتِی قِرَاءَةً لَا تَدَبُّرَ فِیهَا بَلِ اجْعَلْنِی أَتَدَبَّرُ آیَاتِهِ وَ أَحْکَامَهُ آخِذاً بِشَرَائِعِ دِینِکَ وَ لَا تَجْعَلْ نَظَرِی فِیهِ غَفْلَةً وَ لَا قِرَاءَتِی هَذَراً إِنَّکَ أَنْتَ الرَّءُوفُ الرَّحِیمُ»

(خدایا ! گواهی می دهم که این کتاب فرو فرستاده از سوی تو است بر پیامبرت محمد بن عبد الله، و کتاب ناطق تو بر زبان پیامبرت است. در آن حکم تو و دستورات دینت است که بر پیامبرت نازل کردی و آن را عهد امتت نسبت به مردم قرار دادی و رشته ای پیوسته بین تو و بندگانت است. خدایا ! من عهدنامه تو و کتاب تو را باز کردم. خدایا ! نگاه کردن مرا در آن عبادت، و خواندنم را اندیشیدن، و اندیشیدنم را مایه عبرت گرفتن ساز، و مرا از کسانی قرار ده که از اندرزهای تو در آن پند گیرم، و از نافرمانی تو دوری گزینم. و هنگام خواندن آن بر گوش من مهر مزن، و بر چشمانم پرده میفکن. و خواندنم را خواندنی بدون تدبیر و اندیشیدن مساز؛ بلکه چنان کن که در آیات و احکام آن بیندیشم، و شرایع دین تو را بپذیرم. و نگریستن مرا در آن غفلت و خواندنم را بیهوده خوانی مکن، که تو مهربان و بخشنده ای.)

و هنگام فراغت از قرائت بخشی از قرآن این دعا خوانده می شود: «اللَّهُمَّ إِنِّی قَرَأْتُ مَا قَضَیْتَ لِی مِنْ کِتَابِکَ الَّذِی أَنْزَلْتَهُ عَلَی نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ

رَحْمَتُکَ فَلَکَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَ لَکَ الشُّکْرُ وَ الْمِنَّهُ عَلَی مَا قَدَّرْتَ وَ وَفَّقْتَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ یُحِلُّ حَلَالَکَ وَ یُحَرِّمُ حَرَامَکَ وَ یَجْتَنِبُ مَعَاصِیَکَ وَ یُؤْمِنُ بِمُحْکَمِهِ وَ مُتَشَابِهِهِ وَ نَاسِخِهِ وَ مَنْسُوخِهِ وَ اجْعَلْهُ لِی شِفَاءً وَ رَحْمَهً وَ حِرْزاً وَ ذُخْراً اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی أُنْساً فِی قَبْرِی وَ أُنْساً فِی حَشْرِی وَ أُنْساً فِی نَشْرِی وَ اجْعَلْهُ لِی بَرَکَهً بِکُلِّ آیَهٍ قَرَأْتُهَا وَ ارْفَعْ لِی بِکُلِّ حَرْفٍ دَرَجَهً فِی أَعْلَی عِلِّیِّینَ آمِینَ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ وَ صَفِیِّکَ وَ نَجِیِّکَ وَ دَلِیلِکَ وَ الدَّاعِی إِلَی سَبِیلِکَ وَ عَلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَلِیِّکَ وَ خَلِیفَتِکَ مِنْ بَعْدِ رَسُولِکَ وَ عَلَی أَوْصِیَائِهِمَا الْمُسْتَحْفَظِینَ دِینَکَ الْمُسْتَوْدَعِینَ حَقَّکَ وَ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ السَّلَامُ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ.»

(خداوندا، آنچه از کتابت را که بر من مقرر نمودی خواندم، کتابی که بر پیامبرت حضرت محمد درودها و رحمت تو بر او، فرو فرستادی. پس ستایش مخصوص توست ای پروردگار ما، و در برابر قدرت و توفیقی که دادی سپاسگزارم و منت پذیر. خداوندا، مرا از کسانی قرر داده که حلالت را حلال و حرامت را حرام می شمارند و از گناهان می پرهیزند و به محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ قرآن ایمان دارند و آن را موجب بهبودی و رحمت و نگاه دار و اندوخته من قرار ده. خدایا، قرآن را مونس من در قبر و هنگام زنده و برانگیخته شدن قرار ده و در برابر هر آیه ای که خواندم، برکتی برای من قرار ده و در برابر هر حرفی که آموختم ، مرا یک درجه در بالاترین جای علّیّین بالا بر. اجابت فرما، ای پروردگار جهانیان.

خداوندا، بر حضرت محمد، پیامبر و برگزیده و منتخب و مناجات کننده با تو و فراخواننده به راه تو و نیز بر امیر مؤمنان، ولی و جانشین تو بعد از پیامبرت و بر جانشینان آن دو که نگاهبان دین تو و کامل اداکنندگان حقت و مراقبان آفریدگانت هستند، درود بفرست. سلام و رحمت و برکات خداوند بر همه آنان باد.)

5. عده الداعی: امیرالمؤمنین از رسول خدا صلوات الله علیهما نقل کرد که رسول خدا فرمود: دعایی شما را تعلیم می کنم که قرآن را فراموش نکنید و آن دعا این است بگو: «اللَّهُمَّ ارْحَمْنِی بِتَرْکِ مَعَاصِیکَ أَبَداً مَا أَبْقَیْتَنِی وَ ارْحَمْنِی مِنْ تَکَلُّفِ مَا لَا یَعْنِینِی وَ ارْزُقْنِی حُسْنَ النَّظَرِ فِیمَا یُرْضِیکَ وَ أَلْزِمْ قَلْبِی حِفْظَ کِتَابِکَ کَمَا عَلَّمْتَنِی وَ ارْزُقْنِی أَنْ أَتْلُوَهُ عَلَی النَّحْوِ الَّذِی یُرْضِیکَ عَنِّی اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِکِتَابِکَ بَصَرِی وَ اشْرَحْ بِهِ

صَدْرِی وَ أَطْلِقْ بِهِ لِسَانِی وَ اسْتَعْمِلْ بِهِ بَدَنِی وَ قَوِّنِی بِهِ عَلَی ذَلِکَ وَ أَعِنِّی عَلَیْهِ إِنَّهُ لَا یُعِینُ عَلَیْهِ إِلَّا أَنْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.»

(خدایا به من رحم نما تا مادامی که زنده هستم گناهان را ترک کنم و به من رحم کن که برای چیزی که به درد من نمی خورد خود را به زحمت نیندازم و نظر خوش در آنچه که تو را راضی می نماید به من عنایت فرما و قلب مرا ملزم به حفظ کتابت نما چنان که کتابت را به من آموختی و مرا توفیق ده که قرآن را به آن صورت که تو را راضی می کند بخوانم. خدای من! چشمانم را به واسطه قرآن نورانی گردان! و سینه ام را گشاده و زبانم را به آن گویا نما! و بدنم را در مسیر عمل به قرآن قرار ده! و به واسطه قرآن مرا بر آن توانا کن! و مرا بر استفاده از آن یاری نما! و هیچ کس جز تو کمکی بر آن نمی تواند کند و خدایی جز تو نیست.)

سید بن طاووس گفته است بعضی از اصحاب ما این روایت را از امام صادق علیه السلام نیز روایت کرده اند.

6. المتهجد: امیر مؤمنان علیه السلام هر گاه قرآن را ختم می کرد، می گفت: «اللَّهُمَّ اشْرَحْ بِالْقُرْآنِ صَدْرِی وَ اسْتَعْمِلْ بِالْقُرْآنِ بَدَنِی وَ نَوِّرْ بِالْقُرْآنِ بَصَرِی وَ أَطْلِقْ بِالْقُرْآنِ لِسَانِی وَ أَعِنِّی عَلَیْهِ مَا أَبْقَیْتَنِی فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِکَ.»

(خداوندا! با قرآن سینه ام را گشاده دار و بدنم را در مسیر عمل به قرآن قرار ده و دیده ام را با قرآن نورانی ساز و زبانم را با قرآن باز نما و تا زنده ام بر آن یاری نما که هیچ تحول و نیرویی جز با اراده تو نیست.)

باب بیست و ششم: آداب قرائت قرآن و زمان های آن و مذمت بیهوش شدن هنگام قرائت قرآن

آیات:

- فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ.(1)

{پس چون قرآن می خوانی از شیطانِ مطرود به خدا پناه بر. }

- أَ لَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لا یَکُونُوا کَالَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَیْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ.(2)

{آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که د ل هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدان ها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید، و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از آن ها فاسق بودند؟ }

- وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً.(3)

{و قرآن را شمرده شمرده بخوان. }

مولف: قبلا در کتاب ایمان و کفر روایتی در باره مذمت بیهوش شدن هنگام قرائت قرآن آوردیم.»

1- . نحل / 98
2- . حدید / 16
3- . مزمل / 4

روایات:

1. تفسیر قمی: درباره «و رتّل القرآن ترتیلا» فرمودند: آن را روشن و واضح بخوان و آن را مانند پراکندگی شن پراکنده نکن و آن را مانند شعر به سرعت قطعه قطعه نکن، بلکه با آن قلب های سخت را بکوب.(1)

2. قرب الاسناد: محمد بن فضیل گفت از او (امام رضا علیه السلام) پرسیدم و گفتم: قرآن می خوانم سپس نیاز به قضای حاجت پیدا می کنم. قضای حاجت می کنم و راحت می شوم و دستانم را می شویم؛ سپس دوباره به قرآن [خواندن] باز می گردم. فرمود: نه، مگر این که برای نماز وضو بگیری (مگر این که همان گونه که برای نماز وضو می گیری، وضو بسازی.)

می گویم: از کتاب عیون و غیر آن در روایت هانی گذشت که امام کاظم علیه السلام در احتجاج با هارون الرشید، زمانی که خواستند به آیه ای از استناد کنند، فرمودند: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، سپس آیه را خواندند.(2)

اختصاص: با تفاوت راویان مثل همان حدیث قبل را نقل کرده است.(3)

3. عیون اخبار الرضا: رجاء بن ضحاک می گوید: امام رضا علیه السلام در مسیر خراسان شب ها در بسترش فراوان قرآن تلاوت می کرد و هر گاه به آیه ای می رسید که در آن سخن از بهشت یا جهنم بود، می گریست و از خداوند بهشت را می طلبید و از جهنم به او پناه می برد.(4)

4. معانی الاخبار: ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: آیا آگاه نسازم شما را از کسی که حقیقتا فقیه (آگاه به مسائل دین) است؟ گفتند: چرا (آری) ای امیر المؤمنین. فرمود: شخصی است که مردم را از رحمت خدا نومید نگرداند، و آنان را از عذاب او ایمن نسازد! و

1- . تفسیر قمی: 701
2- . احتجاج: 211
3- . اختصاص: 54

4- . عيون اخبار الرضا 2 : 183

در نافرمانی از خدا برایشان تسهیل قائل نشود و به آنان اجازه نافرمانی ندهد، و قرآن را به دلیل علاقه به چیزهای دیگر ترک نگوید! آگاه باشید در دانشی که به دیگران انتقال پیدا نکند، خیری نیست و بدانید در قرائتی که تدبّر و چاره اندیشی در آن نباشد، و در عبادتی که آگاهی و فهم و دانستن مسائل دین در آن نباشد، خیری نیست.(1)

5. فهرست نجاشی: محمد بن موسی بن ابی مریم گفت: شنیدم ابان بن تغلب - مطمئنا کسی را قاری تر از او ندیدم - می گوید: فقط همزه سخت است.(2)

6. معانی الاخبار: امام باقر از پدرش از اجدادش علیهم السّلام روایت نمود که پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: قرآن را به عربیّتش بیاموزید، و از به کار بردن «نبر» یعنی همزه، در آن بپرهیزید. و امام صادق علیه السّلام فرمود: «همزه» در قرآن زیاده است، مگر همزه اصلی مانند قول خدای عزّ و جلّ: «أَلّٰا يَسْجُدُوا لِلّٰهِ الَّذِی يُخْرِجُ الْخَبْ ءَ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»(3) {شیطان کارهای زشت را در دید ایشان آراسته تا آن خدایی را که به قدرت کامله خود پوشیده را بیرون می آورد در آسمان ها و زمین سجده نکنند} و مانند فرموده خدا: «وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادّٰارَأْتُمْ فيها»(4) {و هنگامی که کشتید تنی را پس اختلاف و نزاع کردید.}(5)

7. امالی صدوق: جابر گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردمی باشند که چون آیه قرآنی به یاد آن ها آوری یا برای آن ها از آن بازگوئی از خود بی خود می شوند، تا آنجا که به نظر می آید اگر دو دست و دو پای آن ها را ببرند خبردار نمی شوند، فرمود: سبحان اللّٰه! این حالت از شیطان است، بدان دستور ندارند. همانا اثر قرآن نرمی و رقت قلب و اشک و ترس است.(6)

8. خصال: امام صادق علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام نقل می فرمایند

1- . معانی الاخبار : 226
2- . رجال نجاشی : 8
3- . نمل / 25

4- . بقره / 72
5- . معانی الاخبار : 344
6- . امالی صدوق : 154

که امام علی صلوات الله علیه فرمودند: هفت نفر قرآن نمی خوانند (نباید بخوانند): کسی که در رکوع است و کسی که در سجده است. و در دستشویی و در حمام و شخص جنب و زن نفساء و حائض.(1)

9. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمودند: هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن ماه رمضان است.(2)

10. محاسن: امام صادق علیه السلام از پدرشان از امام علی علیه السلام نقل فرمودند که پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمودند: خواندن قرآن در نماز با فضیلت تر است از خواندن قرآن در غیر نماز، و ذکر بسیار خدا برتر است از صدقه، و صدقه برتر از روزه هست، و روزه سپری است در مقابل آتش.(3)

11. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمودند: راه قرآن را تمیز کنید. عرض شد: ای رسول خدا! راه قرآن چیست؟ فرمودند: دهان هایتان. عرض شد: با چه چیز [دهان هایمان را تمیز کنیم]. فرمودند: با مسواک.(4)

12. تفسیر عیاشی: ابا بصیر از امام صادق علیه السلام در باره این آیه «یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ» {قرآن را آنچنان که سزاوار است می خوانند} نقل می کند که فرمود: منظور تأمل درباره بهشت و دوزخ است.(5)

13. تفسیر امام عسگری: امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: آنچه که خدای متعال شما را بدان مأمور کرده و به آن فرمان داده، این است هنگام تلاوت قرآن از شر شیطان رانده شده به خدای شنوا و آگاه پناه ببرید. امیرالمومنین علیه السلام فرمود: تعوذ از شیطان یعنی اینکه از گفته های خیر و شر و از همه شنیدنی های آشکار و نهان به خدای شنوا پناه ببرید؛ از شیطانی که از هر خیری یه

1- . خصال : 2 : 10
2- . ثواب الاعمال: 93
3- . محاسن: 222
4- . محاسن: 558

5- . تفسیر عیاشی 1 : 57

دور است، از ابلیس رانده شده و دورکننده از خیر و نیکی، به همان خدایی پناه ببرید که علمش به اعمال نیکوکاران و بد کاران و به آنچه که بوده و هست و نیست و چگونگی بودن آن ها احاطه دارد.

استعاذه آن است که خداوند بندگان خود را هنگام تلاوت قرآن به آن امر کرده است. پس خدای متعال فرمود: «پس هرگاه خواستی قرآن بخوانی، از شر شیطان رانده شده به خدا پناه ببر، البته شیطان را بر کسانی که ایمان آورده و بر خدا توکل کرده اند، راهی نیست. شیطان تنها بر کسانی احاطه دارد که وی را ولی خود گرفتند و با اطاعت وی به خدا کافر شدند». هر کس خود را به آداب خدای عزوجل تربیت کند، رستگاری ابدی یافته است و هر کس سفارش الهی را به کار گیرد، خیر دنیا و آخرت برای او جمع می شود.(1)

14. تفسیر عیاشی: از ابان بن عثمان، از محمد نقل شده است امام باقر علیه السلام فرمود: قرآن بخوان. پرسیدم از کدام سوره؟ فرمود: از سوره هفت. در جستجوی هفتمین سوره بودم که حضرت علیه السلام فرمود: سوره یونس را بخوان. شروع به خواندن کردم تا اینکه به این آیه شریفه رسیدم: «کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند؛ و تاریکی و ذلّت، چهره هایشان را نمی پوشاند.». سپس فرمود: این آیه تو را کفایت می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی در شگفتم که چگونه هنگام تلاوت قرآن مویم سپید نمی شود.(2)

15. تفسیر عیاشی: از حلبی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: از ایشان درباره تعوذ از شیطان هنگام قرائت هر سوره پرسیدم. حضرت علیه السلام فرمود: آری، از شر شیطان رانده شده به خدا پناه ببر. سپس فرمود: شیطان رانده شده پلیدترین شیاطین است. پرسیدم: چرا شیطان را رجیم می نامند؟ فرمود: زیرا او ملعون شده است. پرسیدم: آیا با رانده شدنش چیزی تغییر می کند؟ فرمود: خیر اما در علم الهی شیطان رانده شده است.(3)

1- . تفسیر امام : 6
2- . تفسیر عیاشی 2 : 119
3- . تفسیر عیاشی 2 : 270

17. نوادر راوندی: با استناد به این کتاب، از موسی بن جعفر و ایشان از پدران بزرگوارشان نقل کرده اند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه «رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً» پرسید. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: یعنی ی-عنی آن را خوب بیان کن و همانند شعر آن را به شتاب مخوان ، و مانند ریک (هنگام خ-واندن) آن را پراکنده مساز؛ در شگفتی های آن تأمل کنید و دل های سخت خود را به وسیله آن به بیم و هراس افکنید، و ه-م-ت ش-م-ا ای-ن ن-ب-اش-د ک-ه س-وره را ب-ه آخ-ر رس-ان-ید (ی-ع-ن-ی ه-م-ت خ-ود را در ت-دب-ر و ت-ام-ل در آی-ات و ب-ه ک-ار ب-س-ت-ن و ع-م-ل ک-ردن آن ها ق-رار دهید نه اینکه سوره را به آخر رسانید.)(1)

18. معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی خداوند حضرت موسی و سایر پیامبران بعد از او را مبعوث نمود، هیچ کس را فروگذار نکردند مگر اینکه از آن ها پیمان گرفتند که ایمان آوردند به محمد عربی امّی که در مکه مبعوث می شود و به مدینه هجرت می کند، کتابی خواهد آورد با حروف مقطعه در افتتاح بعضی از سوره ها که امتش آن را حفظ می کنند و می خوانند در تمام احوال خود چه ایستاده و چه نشسته و چه در حال راه رفتن و حفظ آن را خداوند برایشان ساده می کند.... تا انتهای روایت.(2)

19. از خط شهید - خدای تعالی او را رحمت کند - نقل شده که علی علیه السلام از خواندن قرآن درحال برهنگی نهی فرمودند.

20. مجمع البیان: در مورد فرموده خدای تعالی «و رتل القرآن ترتیلا» از امیر المؤمنین علیه السلام در مورد معنای روایت شده که فرمودند: آن را روشن و واضح بخوان؛ و مانند شعر آن را سریع قطعه قطعه نکن؛ و مانند پراکندگی شن آن را پراکنده نگردان؛ بلکه با آن قلب های سخت را بکوب. و همت کسی از شما رسیدن به آخر سوره نباشد.

و امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که به آیه ای رسیدی که در آن ذکر بهشت بود، پس بهشت را از خدا بخواه. و زمانی که به آیه ای رسیدی که در آن ذکر

1- . نوادر راوندی : 30

2- . معانی الاخبار : 25

آتش بود، پس از آتش به خدا پناه ببر. (1)

21. مجالس شیخ مفید: امیر االمؤمنین علیه السلام فرمودند: چیزی پیامبر صلّی الله علیه و آله را از قرآن خواندن باز نمی داشت مگر جنابت.(2)

22. عده الداعی: امام سجاد علیه السلام می فرمایند: آیات قرآن گنجینه های دانش اند، پس شایسته است هر گاه گنجینه ای را باز می کنی در آن نگاه کنی.

23. اسرار الصلاه: رسول خدا صلّی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمودند: برایم قرآن بخوان: گفت: سوره نساء را باز کردم و هنگامی که به آیه «فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً»(3) {پس چگونه است [حالشان] آنگاه که از هر امّتی گواهی آوردیم، و تو را بر آنان گواه آوردیم} رسیدم، دیدم از چشمانشان اشک جاری است. پس به من فرمودند: برای الان کافی است. و ایشان صلّی الله علیه و آله فرمودند: قرآن را بخوانید تا قلب هایتان بر آن با هم جمع شود. و پوست هایتان با آن نرم گردد. پس هنگامی که دچار اختلاف شدید، [نشانگر این است که] آن را نمی خوانید.

24. دعوات راوندی: امام صادق علیه السلام فرمودند: درهای گناه را با گفتن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ببندید و درهای اطاعت را با بسم الله الرحمن الرحیم باز نمایید.

ص: 288

1- . مجمع البیان 10: 378
2- . در نسخه چاپی، [روایت] از منبع نیست.
3- . نساء / 41

باب بیست و هفتم: آنچه شایسته است هنگام خواندن بعضی از آیات و سوره ها گفته شود

روایات:

1. خصال: امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: وقتی مسبحات آخر را خواندید، بگویید «سبحان الله الاعلی» {منزّه است خداوند بلند مرتبه}، و هنگامی که «انّ الله و ملائکته یصلون علی النبی»(1) {خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند}را خواندید، پس بر ایشان صلوات بفرستید چه در نماز باشید چه در غیر نماز؛ و وقتی سوره تین را خواندید، در پایانش بگویید: «و نحن علی ذلک من الشاهدین» {و ما بر آن از شهادت دهندگانیم}. و هنگامی که «قولوا آمنا بالله»(2) {بگویید: «ما به خدا ایمان آورده ایم» } را خواندید، آمنا بالله تا مسلمون را بگویید.(3)

2. عیون اخبار الرضا: امام رضا علیه السلام در راه خراسان، شب در بستر خود بسیار قرآن تلاوت می فرمودند. پس اگر به آیه ای می رسیدند که در آن ذکر بهشت یا جهنم بود، می گریستند و بهشت را از خداوند طلب می کردند، و از آتش به او پناه می بردند. و ایشان علیه السلام بسم الله الرحمن الرحیم را در همه نمازهایشان در شب و روز با صدای بلند می گفتند. و هنگامی که قل هو الله احد می خواندند، آهسته می فرمودند: «الله احد» {الله یکی است}، و هنگامی که سوره [توحید] را تمام می کردند، سه مرتبه می فرمودند: «کذلک الله ربنا» {پروردگار ما این گونه است}. و هنگامی که سوره کافرون را می خواندند، آهسته می گفتند: ای کافران؛ و هنگامی که

1- . احزاب / 56
2- . بقره / 136
3- . خصال 2: 165

آن [سوره کافرون] را تمام می کردند، سه مرتبه می فرمودند: «ربی الله و دینی الاسلام» {پروردگارم الله است و دینم اسلام}. و هنگامی که «و التین و الزیتون» {سوگند به [کوه] تین و زیتون} می خواندند، هنگام تمام شدن آن می فرمودند: «بلی و انا علی ذلک من الشاهدین» {بله، و من بر آن از شهادت دهندگانم}. و هنگامی که «لا اقسم بیوم القیامه» {نه! سوگند به روز رستاخیز} را می خواندند، زمان تمام شدن آن [سوره قیامت] می فرمودند: «سبحانک اللهم و بلی» {منزهی تو ای پروردگارم، آری} و در سوره جمعه این گونه می خواندند: «قُلْ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَهِ» {بگو: «آنچه نزد خداست از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است.} «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا» {برای تقوا پیشگان} «وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» {و خدا بهترین روزی دهندگان است.»}. و هنگامی که سوره حمد را تمام می کردند، می فرمودند: «الحمد لله ربّ العالمین» {ستایش خدا را که پروردگار جهانیان [است]}. و هنگامی که «سبح اسم ربّک الاعلی» می خواندند، آهسته می فرمودند: «سبحان ربی الاعلی» {منزه است پروردگار بلند مرتبه من}. و هنگامی که «یا ایها الذین آمنوا» می خواندند، آهسته می فرمودند: «لبیک اللهم» {بله پروردگارم}.(1)

3. در المنثور: پیامبر صلّی الله علیه و آله، وقتی این آیه را می خواندند: «الیس ذلک بقادر علی یحیی الموتی»(2) {آیا چنین [خدایی] نتواند که مردگان را زنده گرداند؟}، می فرمودند: «سبحانک اللهم و بلی» {منزهی تو ای پروردگارم، آری [این گونه است]}.

و براء بن عازب گفت: وقت این آیه «الیس ذلک بقاد علی یحیی الموتی» نازل شد، فرمودند: «سبحان ربی و بلی» {منزه است پروردگار من و بله}.

و از ابو هریره است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله زمانی که «الیس ذلک بقاد علی یحی الموتی» را می خواند، می فرمود: «منزهی تو و بله».

ابو امامه گفت: با پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله، پس از حجّشان نماز خواندم. بسیار لا اقسم بیوم القیامه را می خواندند. پس زمانی که فرمود: «ألیس ذلک

1- . عيون الاخبار 2: 183
2- . قيامت / 40

بقادر علی یحیی الموتی»، شنیدم که می فرمایند: «بلی و انا علی ذلک من الشاهدین» {آری و من بر این از شهادت دهندگانم}.

و موسی بن عایشه گفت: مردی بالای خانه اش نماز می خواند، و وقتی آیه «ألیس ذلک بقادر علی یحیی الموتی» را می خواند، می گفت: «سبحانک فبلی» {منزهی تو، آری.} پس در این مورد از او پرسیدند، گفت: آن را رسول خدا صلّی آله علیه و آله شنیدم.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس از شما «والتین و الزیتون» را بخواند و به آخرش «ألیس الله باحکم الحاکمین» {آیا خدا نیکوترین داوران نیست} برسد؛ پس باید بگوید: «بلی». و هر کس والمرسلات بخواند، و به «فبأیّ حدیث بعدهد یؤمنون» {پس به کدام سخن، بعد از قرآن ایمان می آورند؟} رسد؛ باید بگوید: «امنّا بالله» {به خدا ایمان آوردیم}.

و جابر بن عبد الله گفت: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: وقتی «لا اقسم بیوم القیامه» را می خوانی و به «الیس ذلک بقادر علی یحیی الموتی» می رسی، پس بگو: «بلی».

و از ابن عباس است که چون

به این آیه رسید: «الیس ذلک بقادر علی أن یحیی الموتی» { آیا چنین [خدایی] نتواند که مردگان را زنده گرداند؟!} گفت: بله خدایا!

و ابن عباس گفت: زمانی که «سبّح اسم ربّک الاعلی» {نام پروردگار والایِ خود را به پاکی بستای} می خوانی، پس بگو: «سبحان ربی الاعلی» {منزه است پروردگار بلند مرتبه ام.}

«سبح اسم ربک الاعلی» {نام پروردگار والایِ خود را به پاکی بستای} خوانده شد؛ پس امام علی علیه السلام در حالی که در نماز بودند، فرمودند: «سبحان ربی الاعلی» {منزه است پروردگار بلند مرتبه ام}. به ایشان عرض شد: آیا چیزی به قرآن اضافه کردی؟ فرمودند: نه، فقط به چیزی امر شدیم و من آن را گفتم.(1)

1- . در المنثور 6 : 338

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، زمانی که این آیه را تلاوت می فرمودند «و نفس و ما سوها، فالهمها فجورها و تقواها» {سوگند به نَفْس و آن کس که آن را درست کرد؛ سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد}، وقف کردند. سپس فرمودند: «اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِی تَقْوَاهَا وَ زَکِّهَا أَنْتَ خَیْرُ مَنْ زَکَّاهَا أَنْتَ وَلِیُّهَا وَ مَوْلَاهَا» {پروردگارا، به نفس من تقوا و پاکی اش را عنایت فرما. تو بهترین کس یهستی که آن را پاک نمودی. تو سرپرست و مولای او هستی} این را فرمودند، در حالی که در نماز بودند. (1)

ص: 292

1- . در المنثور 6: 356

باب بیست و هشتم: فضیلت شنیدن قرآن و لزوم آن و آداب آن

آیات:

- وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.(1)

{و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید.}

- قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذا يُتْلى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ سُجَّداً وَ يَقُولُونَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً.(2)

{بگو: «[چه] به آن ایمان بیاورید یا نیاورید، بی گمان کسانی که پیش از [نزول] آن دانش یافته اند، چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود سجده کنان به روی درمی افتند.» و می گویند: «منزّه است پروردگار ما، که وعده پروردگار ما قطعاً انجام شدنی است.» و بر روی زمین می افتند و می گریند و بر فروتنی آن ها می افزاید.}

- إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا.(3)

{[و] هر گاه آیات [خدای] رحمان بر ایشان خوانده می شد، سجده کنان و گریان به خاک می افتادند.}

روایات:

1. تفسیر قمی: «وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» {و

1- . اعراف / 203
2- . اسراء / 107- 109
3- . مریم / 58

چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید} یعنی در نماز اگر قرائت امام جماعتی را که به او اقتدا کردی، شنیدی؛ پس ساکت باش.(1)

2. مناقب ابن شهر آشوب(2)، تفسیر قمی: علی بن ابی طالب علیه السلام داشت نماز می خواند و ابن کواء پشت سرشان بود، و امیر المؤمنین علیه السلام می خواندند. پس ابن کواء گفت: «وَ لَقَدْ أُوحِیَ إِلَیْکَ وَ إِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ»(3) {و قطعاً به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده است: «اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباه و مسلّماً از زیانکاران خواهی شد.}. پس امیر المؤمنین علیه السلام ساکت شدند تا ابن کواء ساکت شود؛ سپس به قرائتشان بازگشتند؛ تا این که ابن کواء سه بار این کار را انجام داد. در سومین بار امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَ لا یَسْتَخِفَّنَّکَ الَّذِینَ لا یُوقِنُونَ»(4) {پس صبر کن که وعده خدا حقّ است، و زنهار تا کسانی که یقین ندارند، تو را به سبکسری وادارند.}

3. سرائر: امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند به مؤمنان می فرماید «و إذا قرئ القرآن» {و چون قرآن خوانده شود،} یعنی در نماز واجب، پشت سر امام «فاستمعوا ...»(5) {گوش بدان فرا دارید}.

4. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که قرآن در نماز خوانده می شود، پشت سر امام جماعت به او گوش دهید و ساکت باشید تا مورد رحمت قرار گیرید.(6)

5. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام می فرمایند: سکوت برای قرآن در نماز و غیر آن واجب است. و اگر نزد تو قرآن خوانده می شود، سکوت و گوش دادن

1- . تفسیر قمی: 234
2- . مناقب آل ابی طالب 2: 113
3- . زمر / 65
4- . تفسیر قمی: 504، روم / 60

5- . سرائر: 471
6- . تفسیر عیاشی 2: 44

بر تو واجب است.(1)

6. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمودند: ابن کواء پشت سر امیر المؤمنین آیه «لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ» {اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباه و مسلّماً از زیانکاران خواهی شد.} را خواند، پس امیر المؤمنین علیه السلام برای او ساکت شدند.(2)

7. سرائر: زراره گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از این که شخصی قرآن می خواند، بر آن که می شنود، سکوت و گوش دادن واجب است؟ فرمودند: بله، هنگامی که نزدت قرآن خوانده می شود، گوش دادن و سکوت بر تو واجب است.(3)

ص: 295

1- . تفسیر عیاشی 2: 44

2- . تفسیر عیاشی 2: 44

3- . سرائر: 469

باب های: فضیلت های سوره های قرآن و آیات آن و آنچه مناسب این موضوع است . می گویم: بسیاری از مطالب مربوط به این باب ها در کتاب نماز و غیر آن آورده شد.

باب بیست و نهم: فضیلت سوره فاتحه و تفسیر آن و فضیلت بسم الله و تفسیر آن و این که آن جزئی از سوره فاتحه و دیگر سوره هاست و در این باب فضیلت معوذتین نیز ذکر شده است

روایات:

می گویم: در ضمن در باب های آینده مطالبی که مناسب با این باب است، خواهد آمد.

1. مناقب ابن شهر آشوب: دست هشام بن عدی همدانی در جنگ صفین جدا شد. امیر مؤمنان علیه السلام آن را برداشت و چیزی را خواند. هشام به ایشان گفت: چه چیزی را خواندی؟ امیر مؤمنان فرمود: سوره فاتحه الکتاب را خواندم. گویا هشام آن را کوچک شمرد. پس دستش دو نیمه شد و امیر مؤمنان او را به حال خود رها کرد و رفت.(1)

2. عیون اخبار الرضا علیه السلام: مردی خدمت امام رضا علیه السّلام آمد و گفت: یا ابن رسول اللّه! «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» را برای من تفسیر کنید، حضرت

1- . مناقب آل ابی طالب 2 : 336

فرمودند: پدرم از جدّم از حضرت باقر از حضرت زین العابدین از پدر بزرگوارش علیهم السّلام نقل فرمودند: مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و گفت: «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» را برایم تفسیر کنید: حضرت فرمودند: الحمد للّه به این معنی است که خداوند فی الجمله بعضی از نعمت های خود را به بندگانش شناسانده است، زیرا آن ها نمی توانند تمامی نعمت های او را به تفصیل دریابند، زیرا نعم الهی بیشتر از آن است که شناخته و یا شماره شود. لذا خداوند به آن ها می فرماید: بگوئید سپاس خداوند را به سبب نعمت هایی که ربّ العالمین به ما ارزانی داشته. و عالمین عبارتند از جماعاتی از هر مخلوقی از جماد و حیوان. حیوانات را در قدرت خود زیر و رو می کند و از رزق و روزی خود آن ها را تغذیه می نماید و در کنف حمایت خود آن ها را حفظ می کند و هر یک را بر وفق مصلحتش راهبری می نماید. جمادات را با قدرت خود نگاه می دارد و آنهائی را که به یک دیگر متّصلند، از گسیختن از هم و ناپیوستن نگه می دارد، و آسمان را از اینکه بر زمین بیفتد - مگر با اجازه خودش - حفظ می کند و زمین را از فرورفتن نگاه می دارد - مگر با امر و فرمان خود - زیرا به بندگانش رؤوف و مهربان است.

سپس حضرت فرمودند: ربّ العالمین یعنی مالک و خالق آنها، کسی که ارزاقشان را به طریقی که خود می دانند و نیز از طرقی که خود متوجّه نمی شوند به سویشان سوق می دهد، رزق و روزی قسمت شده است و به سراغ انسان خواهد آمد و فرقی نمی کند که انسان در زندگی چه روشی داشته باشد. نه تقوای افراد متّقی روزی شان را زیاد می کند و نه فسق و فجور افراد نابکار موجب نقصان در رزقشان می گردد. بین انسان و رزقش پرده ای است و او طالب و در پی روزی خود است. اگر کسی از رزقش فرار کند، رزق و روزی به دنبالش خواهد آمد همان طور که مرگ به دنبالش خواهد آمد، و خداوند می فرماید: بگوئید «الحمد للّه» به خاطر نعمت هایی که به ما داده و در کتب گذشتگان قبل از اینکه ما بوجود آئیم ما را به نیکی یاد نموده است. پس این مطلب بر محمّد و آل محمّد صلی اللّه علیه و آله و بر شیعیانشان واجب می کند که به خاطر فضیلت هایی که خداوند به آن ها داده است، خدا را شکر کنند. و این فضیلت ها را پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله این طور بیان

فرمودند: وقتی خداوند - عزّ و جلّ - موسی بن عمران را به پیامبری برگزید و او را برای مناجات با خود انتخاب فرمود و دریا را برایش شکافت و بنی اسرائیل را نجات داد و به او تورات و الواح را عطا فرمود، منزلت خود را در نزد پروردگارش دریافت و گفت: پروردگارا! مرا به گونه ای گرامی داشتی که هیچ کس قبل از من را بدان گونه تکریم نکرده بودی، خداوند جلّ جلاله فرمود:

ای موسی! آیا نمی دانی که محمّد نزد من از تمام ملائکه و تمام مخلوقاتم برتر است؟ موسی علیه السّلام گفت: پروردگارا! حال که محمّد در نزد تو از تمام مخلوقات گرامی تر و محترم تر است، آیا در بین آل انبیاء، از آل من گرامی تر هست؟ خداوند جلّ جلاله فرمود: آیا نمی دانی فضیلت و برتری آل محمّد بر تمام آل انبیاء مانند فضیلت و برتری محمّد بر تمامی مرسلین است؟ موسی گفت: پروردگارا! حال که آل محمّد این چنین اند، آیا در امم انبیاء در نزد تو امّتی برتر از امّت من هست؟ (که از جمله فضائل امّت من این است که): ابر را سایبان آنان قرار دادی، منّ و سلوی برایشان فرستادی، دریا را برایشان شکافتی! خداوند فرمود: ای موسی! آیا نمی دانی که فضیلت و برتری امّت محمّد بر تمامی امّت های سایر انبیاء مانند برتری خود او است بر تمام مخلوقاتم؟ موسی گفت: پروردگارا! ای کاش آنان را می دیدم، خداوند به او وحی فرمود: آنان را نخواهی دید و الآن وقت ظهور آنان نیست، لکن آنان را در بهشت، بهشت جاودانه، در حضور محمّد، خواهی دید که در نعیم آن غوطه ورند و در خوبی های آن ثابت و دائم. آیا می خواهی کلام آنان را به گوش تو برسانم؟ عرض کرد: بله ای پروردگار من. خداوند جلّ جلاله فرمود: در مقابل من همچون بنده ای ذلیل در مقابل پادشاهی جلیل بایست و کمرت را محکم کن. و موسی علیه السّلام چنین کرد. آنگاه پروردگار ما ندا کرد: ای امّت محمّد! همگی در اصلاب پدران و ارحام مادران جواب دادند: «لبّیک اللّهمّ لبّیک* لبّیک لا شریک لک لبّیک* إنّ الحمد و النّعمه لک و الملک* لا شریک لک [لبّیک]

(بله پروردگار! بله ، بله تو شریک نداری، حمد و سپاس و نعمت و ملک و پادشاهی از آن توست ، شریک نداری.)

حضرت ادامه دادند: و خداوند این پاسخ را شعار حجّاج قرار داد، سپس پروردگار ما ندا کرد: ای امّت محمّد! حکم من بر شما چنین است: رحمتم از غضبم پیشی گرفته است و عفو من پیش از عقابم است. قبل از اینکه مرا بخوانید دعای شما را اجابت کرده ام و پیش از اینکه از من چیزی بخواهید به شما عطا کرده ام، هر کس مرا ملاقات کند (بمیرد) در حالی که شهادت می دهد: معبودی جز اللّٰه نیست و شریکی ندارد و محمّد عبد و پیامبر اوست و در گفتارش صادق و در کردارش محقّ است و اینکه علیّ بن ابی طالب برادر و وصیّ رسول خدا، ولیّ و سرپرست (امّت) او است. و همان طور که اطاعت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله لازم است، اطاعت او نیز لازم است و اولیای برگزیده پاک و مطهّر او که بعد از آن دو عجائب آیات خدا را خبر می دهند و دلائل حجّت های خدا را بیان می کنند، اولیاء و سرپرستان او هستند، چنین کسی را به بهشت خویش داخل می کنم، هر چند گناهانش به اندازه کف روی آب دریاها باشد.

حضرت ادامه دادند: و زمانی که خداوند - عزّ و جلّ - پیامبر ما محمّد صلی اللّٰه علیه و آله را به پیامبری مبعوث کرد، فرمود: ای محمّد! «وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَیْنا»(1)

{آن زمان که در کنار [کوه] طور ندا کردیم، آنجا نبودی.} یعنی امّت تو را به این کرامت ندا کردیم، سپس خداوند - عزّ و جلّ - به محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم فرمود: بگو: الحمد للّٰه ربّ العالمین به خاطر این فضیلت که به من اختصاص داد. و به امّتش فرمود: شما نیز بگوئید: الحمد للّٰه ربّ العالمین به خاطر این فضائل که به ما اختصاص داد.(2)

3. عیون الاخبار: امام حسن عسکریّ از پدران بزرگوارشان از امیر المؤمنین علیهم السّلام چنین نقل کردند: رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: خداوند - عزّ و جلّ - می فرماید: فاتحه الکتاب را بین خود و بنده ام تقسیم کردم، نصف آن از آن خود، و نصف دیگرش برای بنده ام است، و آنچه را که بنده ام طلب کند به دست خواهد آورد، وقتی بنده می گوید: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» خداوند جلّ جلاله

1- . قصص / 46
2- . علل الشرایع 2 : 101

می فرماید: بنده ام با نام من آغاز کرد و واجب است بر من که امورش را به انجام رسانم و احوالش را مبارک گردانم، و وقتی گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» (حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است) خداوند جلّ جلاله می فرماید: بنده ام مرا ستود و دانست که نعمت هایی که نزد اوست، از من است و بلاهایی که از او دفع شده است به قدرت من بوده است. شما را شاهد می گیرم که من نعمت های اخروی را به نعمت های دنیوی اش اضافه می کنم، و بلاهای آخرت را همان طور که بلاهای دنیا را از او دفع کردم، از او دور خواهم کرد، وقتی بگوید: «الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ»، خداوند جلّ جلاله گوید: بنده ام شهادت داد که من رحمان و رحیم هستم، نصیب او را از رحمتم افزون خواهم کرد، و بهره اش را از عطا و بخششم زیاد خواهم نمود، وقتی بگوید: «مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» (مالک روز قیامت است)، خداوند جلّ جلاله گوید: شاهد باشید، همان طور که اعتراف کرد که من مالک روز قیامت هستم، روز قیامت حسابش را آسان خواهم گرفت، و از بدی هایش در خواهم گذشت.

وقتی می گوید: «إِیَّاکَ نَعْبُدُ» (فقط تو را می پرستیم) خداوند - عزّ و جلّ - می فرماید: بنده ام راست می گوید، فقط مرا می پرستد، شاهد باشید به خاطر این عبادتش، به او ثوابی خواهم داد که هر کس در این عبادت با او مخالف بوده به او غبطه بخورد. و وقتی بگوید: «وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» (و فقط از تو کمک می خواهیم) خداوند - عزّ و جلّ - می فرماید: بنده ام از من کمک می خواهد و به من پناهنده شده است، شاهد باشید که او را بر کارش کمک خواهم کرد و در سختی ها به فریادش خواهم رسید و در روز سختی، دستش را خواهم گرفت. و وقتی می گوید: «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ» (ما را به راه راست هدایت کن) تا آخر سوره، خداوند می گوید: این خواسته اش مستجاب است و آنچه بنده ام درخواست کند، خواهد داشت. دعاهای بنده ام را مستجاب کردم و آنچه را آرزو داشته به او عطا نمودم و او را از آنچه باعث ترس است در امان داشتم.

و فرمود: از امیرالمؤمنین علیه السّلام سؤال شد: آیا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» از فاتحه الکتاب است؟ حضرت فرمود: بله، رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله

آن را قرائت می فرمود و آن را جزء آن سوره به حساب می آورد و می فرمود: فاتحه الکتاب، سبع المثانی است.(1)

4. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: بسم الله الرحمن الرحیم فضیلت داده شده است و آن آیه هفتم فاتحه الکتاب است.(2)

5. عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام حسن عسکریّ از پدران بزرگوار خود از امیر مؤمنان علیهم السّلام چنین نقل فرمودند: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» آیه ای از سوره حمد است، سوره حمد هفت آیه است که با «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» به تمام و کمال می رسد. از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می فرمود: خداوند - عزّ و جلّ - به من فرمود: یا محمّد! «وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِی وَ الْقُرْآنَ الْعَظِیمَ»(3) {ما به تو، هفت آیه از مثانی و نیز قرآن عظیم را دادیم} و اوّل با سوره حمد بر من امتنان فرمود و آن را در ازاء قرآن عظیم قرار داد، و فاتحه الکتاب شریف ترین چیزی است که در گنج های عرش وجود دارد، و خداوند - عزّ و جلّ - آن را مختصّ به محمّد صلی اللّه علیه و آله نمود و وی را بدان شرافت داد، و احدی از پیامبران - جز سلیمان - را با او در این فضیلت شریک نکرد، زیرا به سلیمان آیه «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» را عطا فرمود، خداوند از قول بلقیس چنین حکایت می کند: «إِنِّی أُلْقِیَ إِلَیَّ کِتابٌ کَرِیمٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَیْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ»(4)

{نامه گرانقدری از سلیمان برایم فرستاده شده است، که عبارت است از: بسم اللّه الرّحمن الرّحیم.}

و هر کس آن را با اعتقاد به موالات محمّد و آل پاکش بخواند و مطیع اوامر آنان بوده، به ظاهر و باطنشان ایمان داشته باشد، خداوند برابر هر حرف آن، حسنه ای به او می دهد که برای او از دنیا و تمام خیرات و اموالش برتر است، و هر کس به قاری ای که آن را می خواند گوش دهد، همانند اجر قاری را خواهد داشت.

1- . عیون الاخبار 1 : 300
2- . تفسیر امام : 28
3- . حجر / 87

4- . نمل / 30 - 29

پس تا می توانید از این خیری که به شما عرضه شده است بیشتر استفاده کنید که غنیمت است، و مبادا وقتش برود و قلوبتان در حسرت بماند.(1)

6. عیون اخبار الرضا علیه السلام: حضرت جعفر بن محمّد امام صادق علیه السلام در باره کلام خداوند عز و جل: «اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِیمَ» فرمود: می گوید: ما را به راه راست رهنمون باش و ما را به پیمودن راهی هدایت فرما که به محبت تو می انجامد و به دین تو می رساند و مانع از آن می شود که با پیروی از هواهای نفسانی و آراء شخصی خود به هلاکت در افتیم. (2)

7. امالی صدوق: حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که چند تن از یهود خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و سوال هایی پرسیدند، از جمله این که: ای محمد! مرا آگاه ساز از هفت خصلت که خدا در میان انبیاء به تو داده و در میان امت ها به امتت؟ حضرت فرمود: خدای عز و جل به من فاتحه الکتاب و اذان و جماعت در مسجد و روز جمعه و جهر در سه نماز داده به امتم برای دردها و سفر رخصت داده و نماز بر میت و شفاعت برای اهل کبائر از امتم. یهودی گفت: راست گفتی ای محمد، ثواب کسی که فاتحه الکتاب بخواند چیست؟ فرمود: هر که فاتحه الکتاب بخواند، خدا به شماره هر آیه که از آسمان نازل شده، ثوابی به او دهد.(3)

8. تفسیر قمی: ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام از تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم پرسیدم. حضرت فرمود: با روشنی خداوند و سین درخشندگی خداوند و میم پادشاهی خداوند است و الله یعنی معبود هر چیزی است و رحمن و بخشنده به همه مردم است و رحیم و مهربان به مومنان تنها است.

1- . عیون الاخبار 1 : 301
2- . عیون الاخبار 1 : 305
3- . امالی صدوق : 117

نیز امام صادق علیه السلام فرمود: آیه بسم الله الرحمن الرحیم شایسته ترین آیه برای بلند خواندن است و این آیه ای است که خداوند در باره آن در قران فرمود: و چون پروردگارت را در قران به یگانگی یاد کنی، با نفرت پشت می کنند.(1)

(2)5. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان در باره کلام خداوند: «الْحَمْدُ للّهِ» فرمود: تمامی شکر مخصوص خداوند است. و در باره کلام خداوند: «رَبِّ الْعَالَمِینَ» فرمود: آفریننده همه آفریدگان. «الرَّحْمنِ» به تمامی مخلوقات خود، «الرَّحِیمِ» به طور خاص بر مؤمنان است.درباره «مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» فرمود: یعنی روز جزا؛ و دلیل این سخن کلام حق تعالی است «وَقَالُوا یَا وَیْلَنَا هَذَا یَوْمُ الدِّینِ» [و می گویند: ای وای بر ما، این است روز جزا]، یعنی در روز جزا؛ «ایاک نعبد» خطاب به خداوند عز و جل است؛ «وإِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» نیز همین طور؛ «اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِیمَ» راه همان امیر مؤمنان علی علیه السلام و شناخت امام است. (3)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در باره کلام خداوند: «وَإِنَّهُ فِی ام الْکِتَابِ لَدَیْنَا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ» {و همانا که آن در کتاب اصلی به نزد ما سخت والا و پر حکمت است}(4) و آن در ام الکتاب و در کلام خداوند متعال «صراط مستقیم»، امیر مؤمنان علی علیه السلام است. (5)

6. تفسیر قمی: امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان قرائت فرمود: «اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِیمَ، صِرَاطَ الَّذِینَ أنعَمتَ عَلَیهِمْ غَیرِ المَغضُوبِ عَلَیهِمْ وَلاَ الضَّالِّینَ.» و فرمود: کسانی که بر آنان غضب شده، ناصبی ها (دشمنان اهل بیت علیهم السلام) هستند و گمراهان، یهودی ها و نصرانی ها می باشند.(6)

1- . تفسیر قمی : 25
2- . شماره گذاری در متن عربی بحار به همین صورت است که بعد از شماره 8 شماره 5 را آورده است . (مترجم)
3- . تفسیر قمی 1 : 41
4- . زخرف/ 4
5- . تفسیر قمی 1 : 42

6- . تفسير قمى 1 : 42

7. تفسیر قمی: امام جعفر صادق علیه السلام در باره کلام خداوند متعال: «غَیرِ المَغضُوبِ عَلَیهِمْ وَلاَ الضَّالِّینَ» فرمود: کسانی که بر آنان خشم گرفته شده، ناصبی ها هستند و گمراهان، شک کنندگانی هستند که امام علی علیه السلام را نمی شناسند.(1)

8. تفسیر قمی: جعفر صادق علیه السلام فرمودند: شیطان چهار بار فریاد کشید و ناله سر داد و نخستین بار روزی بود که از درگاه خدا رانده شد. سپس هنگامی بود که از بهشت به زمین تنزل یافت ، سومین بار هنگام بعثت محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلم) بعد از فترت پیامبران بود، و آخرین بار زمانی بود که سوره حمد نازل شد!

9. توحید: علی بن حسن بن فضّال، از پدرش روایت شده است که وی گفت: از حضرت امام رضا علیه السلام در باره «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» پرسیدم، ایشان فرمود: معنای سخن کسی که می گوید «بِسْمِ اللَّهِ» این است: نشانه ای از نشانه های خداوند را که همان پرستش اوست، بر خود می نهم. عرض کردم: نشانه چیست؟ فرمود: علامت.(2)

10. علل الشرایع: پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: پروردگارم بر من منّت نهاد و امتیازاتی به من داد و فرمود: تو را بر تمامی آفریدگانم از سرخ و سیاه مبعوث کردم، و با ترسی که از تو در قلب دشمنان افکندم یاری ات کردم، و دست آورد غنائم جنگی را از کافران بر تو حلال گردانیدم، و به تو و امّتت سوره حمد و آیات پایانی سوره بقره را یکی از گنجینه های عرشم بود عطا کردم... تا پایان حدیث.(3)

11. توحید: عبد الله بن سنان گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در باره تفسیر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» پرسیدم. ایشان فرمود: باء، بهاء و روشنایی خداوند و سین، سناء و شکوه خداوند و میم، مجد و بزرگواری خداوند است؛ و

1- . تفسیر قمی 1 : 42
2- . معانی الاخبار صدوق: 3
3- . علل الشرایع 1 : 21

برخی روایت کرده اند که میم، ملک و فرمانروایی خداوند است، و الله، خدای همه چیزهاست که بر تمامی آفریدگان خود رحمان و بخشنده و بر مؤمنان به طور خاص رحیم و بخشایشگر است.(1)

12. توحید: امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که از حضرت در باره «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» پرسیدند. ایشان فرمود: باء، بهاء و روشنی خداوند و سین، سناء و شکوه خداوند و میم، ملک و فرمانروایی خداوند است. عرض شد: الله چه؟ فرمود: الف، آلاء و نعمت های خداوند بر آفریدگان خود با بهره مندی از ولایت ماست و لام، الزامی است که خداوند در ولایت ما بر آفریدگانش نهاده است. عرض شد: و هاء چه؟ فرمود: هوان و خواری است برای هر کس که با محمّد و خاندان محمّد صلی الله علیه و آله مخالفت کند. عرض شد: و رحمان چه؟ فرمود: برای همه عالم. عرض شد: و رحیم چه؟ فرمود: خاصّ مؤمنان.(2)

13. امالی طوسی: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که به مرضی مبتلا شود، سر در گریبان کند و هفت مرتبه سوره حمد را بخواند، اگر درد برطرف شد که هیچ وگرنه هفتاد مرتبه این سوره را بخواند. من ضامن بهبود یافتن او هستم.(3)

14. توحید: امام حسن عسکری علیه السلام در باره قول خدای عز و جل بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ فرمود: الله همان کسی است که هر مخلوقی در نزد بریده شدن امید از هر که غیر او است و پاره پاره شدن اسباب از همه آنچه سوای او باشد در نزد حاجت ها و سختی ها به سوی او پناه می برد می گوید یا می گوئی: بسم الله یعنی یاری می جویم بر همه کارهای خویش به خدائی که عبادت و پرستش درست نباشد مگر از برای او آنکه فریاد رسنده است هر گاه فریادرسی از او خواسته شود و جواب دهنده هر گاه خوانده شود. و این آن چیزی است که مردی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که: یا ابن رسول الله ! مرا بر خدا دلالت و رهنمائی کن که او

1- . توحید : 162
2- . توحید : 162
3- . امالی طوسی 1 : 290

چیست چه صاحبان جدال بر من بسیار شده اند و مرا حیران و سرگردان نموده اند. حضرت به آن مرد فرمود: ای بنده خدا! هرگز بر کشتی سوار شده ای؟ عرض کرد آری. فرمود: آیا کشتی شکسته که تو در آن باشی در جایی که نه کشتی باشد که تو را برهاند و نه شنائی که تو را بی نیاز گرداند؟ عرض کرد آری. فرمود: آیا در آنجا و در آن زمان دلت به این در آویخته و چنگ در زده که چیزی از چیزها قادر است بر اینکه تو را از ورطه و محل هلاکتت برهاند؟ عرض کرد آری. حضرت صادق علیه السلام فرمود: این همان خدائی است که قادر است بر نجات دادن در جایی که هیچ نجات دهنده نیست و فریاد رسنده در جایی که فریاد رسنده نیست. بعد از آن حضرت صادق علیه السلام فرمود: و هر آینه بسا است که بعضی از شیعیان ما در ابتدای کار خویش بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را ترک کرده، پس خدای عز و جل او را به مکروه و ناخوشی می آزماید تا آنکه او را بر شکر خدای تبارک و تعالی و ثنای بر او آگاهی دهد و عیب و تقصیرش را به خاطر نگفتن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ از او بکاهد و باطل و محو گرداند. و فرمود که مردی به سوی حضرت علی بن الحسین علیهما السلام برخاست و عرض کرد که مرا خبر ده که معنی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ چیست. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: حدیث کرد مرا پدرم از برادرش حضرت امام حسن علیه السلام از پدرش امیر المؤمنین علیهم السلام که مردی به سوی او برخاست و عرض کرد که یا امیر المؤمنین! مرا خبر ده از بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ که معنی آن چیست. فرمود: اللّٰه بزرگ تر نامی است از نام های خدای عز و جل و آن نامی است که نسزد که غیر خدا به آن نامیده شود و هیچ مخلوقی به آن نامیده نشده. آن مرد عرض کرد: پس تفسیر و بیان قول آن جناب اللّٰه چیست؟ فرمود: آنکه هر مخلوقی در نزد بریده شدن امید از هر که غیر از او است و پاره پاره شدن اسباب از هر که سوای او باشد در نزد حاجت ها و سختی ها به سوی او پناه می برد و بیانش آن است که هر سرداری در این دنیا و بزرگواری در آن و هر چند که بی نیازی و طغیانش بزرگ باشد و حاجت های کسی که غیر او یا پست تر از او است به سوی او بسیار باشد. پس به درستی که ایشان به زودی محتاج شوند به حاجاتی چند که این بزرگی نما بر آن ها قدرت ندارد و همچنین این بزرگ نما

محتاج می شود بحاجتی چند که بر آن ها قدرت ندارد. پس در نزد ضرورت و ناچاری و فاقه و پریشانی اش به سوی خدا منقطع می شود تا وقتی که مقصودش کفایت شود به سوی شرک برگردد. آیا نشنیده ای که خدای عز وجل می فرماید:«قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَ غَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شاءَ وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِكُونَ» یعنی بگو ای محمد با کفار بر وجه محاجه و الزام که چه می بینید اگر بیابد شما را عذاب خدا یا بیاید شما را روز قیامت یعنی هول و عذاب آخرت آیا غیر خدا را می خوانید تا عذاب از شما بردارد و اگر هستید راستگویان که بتان خدایانند بلکه نه چنان است که در آن زمان بتان را بخوانید بلکه او را می خوانید و بس و تضرع جز به درگاه او نبرید پس می برد و دفع می کند از شما در دنیا آنچه او را به سوی دفع آن می خوانید اگر خواهید و حکمتش مقتضی کشف و دفع آن باشد و فراموش می کنید آنچه را که شریک ساخته اید باو یعنی خدایان خود را می گذارید و در دفع عذاب متوجه او می شوید. پس خدای جل جلاله به بندگانش فرمود که ای کسانی که به سوی رحمت من فقیر و محتاجید، به درستی که من حاجت به سوی خود را الزام کرده ام بر شما در هر حالی و همچنین خواری بندگی را در هر وقتی پس به سوی من فزع کنید در هر کاری که در آن شروع می کنید و تمام و بلوغ غایت و پایان آن را امید دارید. پس به درستی که من اگر خواهم که به شما عطاء کنم غیر من بر منع شما قدرت ندارد و اگر خواهم که شما را منع کنم، غیر من بر عطاء کردن به شما قدرت ندارد. پس من سزاوارتر کسی هستم که از او سؤال شده و اولی کسی که به سوی او تضرع و زاری شده. پس در نزد ابتدای هر کار کوچک یا بزرگی بگوئید که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ یعنی یاری می جویم بر این کار به خدائی که عبادت درست نباشد از برای غیر او آنکه فریاد رسنده است هر گاه از او فریادرسی خواسته شود و جواب دهنده هر گاه خوانده شود، رحمان و بخشاینده که رحم می کند به گستردن رزق بر ما و رحیم یعنی مهربان در دین های ما و دنیا و آخرت ما که دین را بر ما سبک گردانیده و آن را آسان و سبک قرار داده و او ما را رحم می کند به جدا شدن ما از دشمنانش. بعد از آن فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که امری

که او را فرا گرفته او را اندوهناک سازد و بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بگوید و او صاحب اخلاص از برای خدا باشد و به دل خویش به سویش رو آورد، از یکی از دو خصلت جدا نباشد؛ یا بلوغ و رسیدن به حاجاتش در دنیا و یا آنکه آماده می شود از برایش در نزد پروردگارش و ذخیره می شود در پیش آن جناب و آنچه نزد خدا است بهتر و باقی تر است از برای مؤمنان. (1)

15. عیون اخبار الرضا علیه السلام: حضرت فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» به اسم اعظم خداوند از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر است.(2)

16. ثواب الاعمال: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: اسم اعظم خداوند در امّ الکتاب «سوره حمد» پراکنده شده است.(3)

تفسیر عیاشی از ابن البطائنی مانند آن را روایت کرده.

17. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: خداوند هیچ کتابی را از آسمان فرو نفرستاد، مگر آن که آغازگر آن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» بوده است.(4)

18. مکارم الاخلاق: هر که به مرضی مبتلا شود، سر در گریبان کند و هفت مرتبه سوره حمد را بخواند، اگر درد برطرف شد که هیچ وگرنه هفتاد مرتبه این سوره را بخواند همانا بر طرف می شود.(5)

19. طب الائمه علیهم السلام: امام صادق علیه السلام روایت شده: هر گاه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کسالتی عارض می شد و یا دچار چشم و نظر می گشت و یا سردردی می گرفت، دست هایش را باز می کرد به حالت قنوت و سوره حمد و معوذتین (سوره ناس، فلق) را قرائت می کرد و بعد با آب دستش روی مبارک را مسح می کرد. پس آنچه که بر وجود مقدسش عارض شده بود رفع می شد.(6)

1- . توحید : 163 و 164
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 8 باب 30

3- . ثواب الاعمال صدوق: 132، چاپ اعلمی
4- . محاسن : 40
5- . مکارم الاخلاق : 418
6- . طب الائمه : 39

20. طب الائمه علیهم السلام: امام باقر علیه السلام فرمودند: هر که با خواندن سوره حمد و توحید بهبودی نیافت، با چیزی دیگری بهبودی نمی یابد، که همانا این دو سوره باعث بهبودی هر مرضی است.(1)

21. طب الائمه علیهم السلام: مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که یکی از غلامان آقا خدمتش رسید در حالی که بیمار بود. امام پرسید: چرا رنگت پریده ؟ گفت: فدایت شوم، مبتلا به تبی شده ام که یک ماه تمام است مرا رها نمی کند. به دنبال معالجه، هر چه طبیب ها دستور داده اند عمل کرده ام، ولی ابدا سودی نبخشید. فرمود: گریبان پیراهن خود را بگشا و سر در گریبان خود ببر و اذان و اقامه بگو. سپس هفت مرتبه سوره حمد را بخوان . گفت : همین کار را کردم گویی تمام بند ها و گره های وجودم گشوده شد و آسوده شدم.(2)

22. طب الائمه علیهم السلام: از یکی از ائمه علیهم السلام فرمودند: نخواندم هفتار بار سوره حمد را مگر اینکه بهبود یافتم و اگر باور ندارید خودتان آزمایش کنید و شک نکنید.(3)

23. تفسیر عیاشی: حضرت امام کاظم علیه السلام، از پدر ایشان علیه السلام روایت شده است که حضرت به ابو حنیفه فرمود: کدام سوره آغازش حمد و میانش اخلاص و پایانش دعاست؟ ابو حنیفه حیران شد و عرض کرد: نمی دانم. حضرت فرمود: سوره ای که آغازش حمد و میانش اخلاص و پایانش دعاست، سوره حمد می باشد.(4)

24. تفسیر عیاشی: یونس بن عبدالرحمن، از کسی که حدیث به او مرفوع شده روایت شده است که وی گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در باره آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» {و به راستی به تو سبع المثانی و قرآن بزرگ را عطا کردیم} پرسیدم، ایشان فرمود: سبع المثانی سوره حمد است که

1- . طب الائمه : 39
2- . طب الائمه : 53
3- . طب الائمه : 54
4- . تفسیر عیاشی 1 : 33

هفت آیه دارد و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» یکی از آنهاست. این سوره از آن رو المثانی نام گرفته که در دو رکعت تکرار می شود.(1)

25. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام و یا از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «وَلَقَدْ آتَیْنَاکَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِی» یعنی سخن در فاتحه الکتاب به دو بخش تقسیم می شود.(2)

26. تفسیر عیاشی: از ابوبکر حضرمی روایت شده که: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر گاه حاجتی داشتی، مثانی و سوره ای دیگر را بخوان و دو رکعت نماز بگزار و به سوی خدا دعا کن. عرض کردم: خدایت شایسته داشت، مثانی چیست؟ فرمود: فاتحه الکتاب است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ، الْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ.»(3)

27. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَلَقَدْ آتَیْنَاکَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِی وَالْقُرْآنَ الْعَظِیمَ» فرمود: ظاهر آیه به سوره حمد دلالت دارد و باطن آن فرزندانِ فرزندان است و هفتمین آن ها قائم علیه السلام است.(4)

28. تفسیر عیاشی: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: فاتحه الکتاب همان سبع المثانی است.(5)

29. تفسیر عیاشی: حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده است که ایشان وقتی شنید عده ای آیه بسم الله را نمی خوانند، فرمود: ارجمندترین آیه کتاب خدا، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را دزدیدند.(6)

30. تفسیر عیاشی: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: خداوند هیچ کتابی را از آسمان فرو نفرستاد، مگر آن که آغازگر آن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ»

1- . تفسیر عیاشی 1 : 33
2- . تفسیر عیاشی 2 : 269
3- . تفسیر عیاشی،1 :34
4- . تفسیر عیاشی 20 :270

5- . عيون اخبار الرضا 1 :270
6- . تفسير عياشى 1: 33

بوده است و پایان هر سوره نیز با نزول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» در آغاز سوره بعدی مشخص شده است.(1)

31. تفسیر عیاشی: حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را آشکارا و با صدای بلند می خواند و مشرکین با شنیدن آن، روی می گرداندند و دور می شدند. پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «وَإِذَا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْاْ عَلَی أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا» {و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می کنند.}(2)

32. تفسیر عیاشی: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر گاه کسی به امامت گروهی ایستد، شیطان به نزد شیطانی دیگر که نزدیک امام ایستاده می آید و می پرسد: آیا نام خدا را به زبان آورد؟ یعنی آیا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را خواند؟ اگر بگوید آری، او از امام دور می شود و اگر بگوید نه، او بر گردن امام سوار می شود و پاهایش را بر سینه اش می آویزد و این گونه شیطان پیشاپیش آن گروه به امامت می ایستد تا نمازشان را به پایان رسانند.(3)

33. تفسیر عیاشی: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: همانا شیطان چهار بار ناله سر داد: نخستین بار روزی که لعنت شد، دیگر زمانی که به زمین فرود آمد، دیگر وقتی که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله پس از مدتی که پیغمبری نیامده بود، به پیامبری برانگیخته شد و آن گاه که سوره حمد نازل شد و او دو بار خرناس کشید: زمانی که آدم از آن درخت خورد، و وقتی که آدم از بهشت فرود آمد. حضرت فرمود: و برای این کار لعنت شد.(4)

34. تفسیر عیاشی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به جابر عبد الله فرمود: ای جابر! آیا می خواهی بهترین سوره ای را که خداوند در کتابش نازل فرمود، به تو بیاموزم؟ جابر عرض

1- . تفسیر عیاشی 1 : 19

2- . تفسیر عیاشی 1 : 34، اسراء/ 46

3- . تفسير عياشى 1 : 34
4- . تفسير عياشى 1 : 34

کرد: بله، پدر و مادرم به فدایت، بیاموز. راوی می گوید: حضرت، «الْحَمْدُ للّهِ» یعنی امّ الکتاب را به او آموخت، سپس فرمود: ای جابر، آیا می خواهی تو را از این سوره آگاه سازم؟ عرض کرد: بله، پدر و مادرم به فدایت، آگاه ساز. حضرت فرمود: آن شفای هر دردی است به جز مرگ. (1)

35. تفسیر عیاشی: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که را سوره حمد شفا نبخشد، هیچ چیز شفا ندهد.(2)

36. تفسیر عیاشی: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر گاه حاجتی داشتی مثانی و سوره ای دیگر را بخوان و دو رکعت نماز بگزار و به سوی خدا دعا کن. عرض کردم: خدایت شایسته داشت، مثانی چیست؟ فرمود: فاتحه الکتاب است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ، الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ»(3)

37. تفسیر عیاشی: حضرت علی علیه السلام روایت شده است که چون به حضرت گفتند برخی از مردم، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را جا می اندازند، ایشان فرمود: آن آیه ای است از کتاب خدا که شیطان آن را از یادشان برده است.(4)

38. تفسیر عیاشی: ابا الحسن علیه السلام فرمود: هر گاه یکی از شما اراده کرد با اهلش هم بستر گردد، باید قبل از عمل مدتی با همسرش ملاطفت و بازی کند تا دل او را نرم کند و او را برای انجام عمل جنسی آماده سازد و با میل و رغبت خود را در اختیار قرار دهد. و هر گاه خواست نزدیکی کند و عمل لقاح را انجام دهد، سه بار بسم اللّه بگوید و اگر توانست یک آیه از قرآن را بخواند و اگر نتوانست همان تسمیه کفایت می کند. مردی از حاضران گفت: اگر تنها بسم اللّه را گفت کفایت می کند؟ فرمود: آری. گفت: کدام آیه بزرگ تر است در قرآن؟ فرمود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ.(5)

1- . تفسیر عیاشی 1 : 34
2- . تفسیر عیاشی 1 : 34
3- . تفسیر عیاشی 1 : 34

4- . تفسیر عیاشی 1 : 35
5- . تفسیر عیاشی 1 : 21

39. تفسیر عیاشی: حسن بن راشد گوید: از امام کاظم علیه السلام از معنی «اللّه» پرسیدم؟ حضرت فرمود: یعنی مالک تصرف و تأثیر، و مسلّط بر هر امر دقیق و ریزی است.(1)

40. تفسیر عیاشی: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: آنان را چه شده - خداوند آنان را بکشد - والاترین آیه کتاب خدا را به عمد نمی خوانند و گمان کرده اند اگر آن را آشکار کنند، بدعت می شود. آن آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» است.(2)

41. تفسیرعیاشی: از محمّد بن مسلم روایت کرده است که وی گفت: از حضرت ابی عبد الله امام جعفر صادق علیه السلام در باره کلام خداوند متعال: «وَلَقَدْ آتَیْنَاکَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِی وَالْقُرْآنَ الْعَظِیمَ» {و به راستی به تو سبع المثانی و قرآن بزرگ را عطا کردیم }(3) پرسیدم، ایشان فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند بر من منت گذاشت بواسطه فاتحه الکتاب که از گنج های عرش است، و در آن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» می باشد، آیه ای که خداوند متعال در باره اش فرمود: «وَإِذَا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْاْ عَلَی أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا» {و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی، با نفرت پشت می کنند}(4)؛ و «الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ» سخن بهشتیان است در آن هنگام که خداوند را به خاطر پاداش های نیک شکر می گزارند؛ و «مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» جبرئیل گفت: هیچ مسلمانی آن را نگفت، مگر این که خداوند و اهالی آسمان هایش وی را تأیید کردند. «إِیَّاکَ نَعْبُدُ» اخلاص پرستش است. «وإِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» بهترین سخنی است که بندگان خدا با آن نیازهای خود را طلب می کنند. «اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِیمَ» راه پیامبران و آنان که

1- . تفسیر عیاشی 1 : 21

2- . تفسیر عیاشی 1 : 35

3- . حجر/ 87

4- . اسراء/ 46

خداوند ایشان را نعمت داد. «غَیرِ المَغضُوبِ عَلَیهِمْ» یعنی یهودیان. «وَلاَ الضَّالِّینَ» یعنی نصرانی ها.(1)

42. تفسیر عیاشی: امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان «مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» را قرائت می فرمودند.(2)

43. تفسیر عیاشی: داوود بن فرقد روایت شده است که گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می شنیدم که بی شمار «مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» را قرائت می فرمودند.(3)

44. تفسیر عیاشی: امام سجاد علیه السلام فرمود: اگر همه آنچه در بین مشرق و مغرب است جان سپارد و قرآن همراه من باشد هیچ هراسان نشوم. هر گاه حضرت «مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» را قرائت می فرمود آن را تکرار می کرد و نزدیک بود جان به جان آفرین تسلیم کند.(4)

45. تفسیر عیاشی: حسن بن محمّد جمال، از یکی از یارانمان روایت شده است که گفت: عبدالملک بن مروان کسی را نزد والی مدینه فرستاد تا او حضرت امام محمّد باقر علیه السلام را بدون این که ایشان را در نگرانی و هراس اندازد و پس از فراهم کردن نیازهای ایشان، نزد وی فرستد. مردی از قدریّون (منکران تقدیر خدا) نزد عبدالملک بن مروان آمده بود، همه اهل شام حاضر شده بودند و آن مرد همه آن ها را «در جدل» درمانده کرده بود. عبدالملک گفت: هیچ کس جز محمّد بن علی علیه السلام حریف این مرد نیست. پس به والی مدینه نوشت که حضرت امام باقر علیه السلام را نزد او فرستد. والی مدینه نامه او را خدمت حضرت برد. امام علیه السلام به او فرمود: من پیرم و یارای بیرون رفتن از شهر را ندارم. این جعفر علیه السلام، پسرم، جانشین من است؛ او، را نزد عبدالملک رهسپار کن. چون حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر عبدالملک اموی وارد شد، او ایشان را به

1- . تفسیر عیاشی 1 : 36
2- . تفسیر عیاشی 1 : 37- 38
3- . تفسیر عیاشی 1 : 37- 38
4- . تفسیر عیاشی 1 : 37

خاطر کم سن و سال بودن، حقیر پنداشت و رو به رو کردن حضرت با مرد قدری در نظرش خوشایند نیامد؛ چرا که می ترسید او بر حضرت چیره شود. آمدن حضرت برای رویارویی با مرد قدری به گوش مردم شام رسید. چون روز بعد فرا رسید مردم برای رویارویی آن دو گرد آمدند. عبدالملک اموی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: این مرد قدری در جدل ما را به ستوه آورده و من به شما نامه نوشتم تا شما را با او رو به رو کنم؛ چرا که هر کس نزد ما بود با او جدل کرده بود. حضرت فرمود: به درستی که خدا برای ما کافی است. پس چون جمع آمدند، مرد قدری به حضرت عرض کرد: هر چه خواهی بپرس. حضرت فرمود: سوره حمد را بخوان. او سوره را خواند. عبدالملک اموی در حالی که من در کنارش بودم گفت: چه چیز در سوره حمد به کار ما آید، إنّا لله و إنّا إلیه راجعون! مرد قدری شروع به خواندن سوره حمد نمود تا این که به این آیه از کلام خداوند تبارک و تعالی رسید: «إِیَّاکَ نَعْبُدُ وإِیَّاکَ نَسْتَعِینُ». حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به او فرمود: بایست، از چه کسی استعانت می جوییم؟ اگر امور به تو سپرده شده چه نیازی به یاری به یاری داری؟ پس آن کافر خیره گشت، و خداوند قوم ستمگران را هدایت نمی کند.(1)

46. تفسیر عیاشی: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِیمَ» یعنی علی علیه السلام.(2) محمد بن علی حلبی می گوید: در حالی که پشت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نماز می گزاردم، می شنیدم که ایشان بی شمار قرائت می فرمود: «اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِیمَ». (3)

47. تفسیر عیاشی: از معاویه بن وهب روایت شده است که گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در باره کلام خداوند متعال: «غَیرِ المَغضُوبِ عَلَیهِمْ وَلاَ الضَّالِّینَ» پرسیدم، ایشان فرمود: آنان یهودیان و نصرانی ها هستند.(4)

1- . تفسیر عیاشی 1 : 37- 38
2- . تفسیر عیاشی 1 : 37- 38
3- . تفسیر عیاشی 1 : 38
4- . تفسیر عیاشی 1 : 38

48. تفسیر عیاشی: امام جعفر صادق علیه السلام در باره کلام خداوند متعال: «غَیرِ المَغضُوبِ عَلَیهِمْ وَلاَ الضَّالِّینَ» فرمود: این چنین نازل شده است و فرمود: المغضوب علیهم: فلان کس و فلان کس و فلان کس و ناصبی ها هستند. و الضالین: شک کنندگانی هستند که امام علیه السلام را نمی شناسند.(1)

49. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: امام حسن عسکری علیه السلام در باره قول خدای عز و جل بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ فرمود: الله همان کسی است که هر مخلوقی در نزد بریده شدن امید از هر که غیر او است و پاره پاره شدن اسباب از همه آنچه سوای او باشد در نزد حاجت ها و سختی ها به سوی او پناه می برد می گوید یا می گوئی: بسم الله یعنی یاری می جویم بر همه کارهای خویش به خدائی که عبادت و پرستش درست نباشد مگر از برای او آنکه فریاد رسنده است هر گاه فریادرسی از او خواسته شود و جواب دهنده هر گاه خوانده شود. و این آن چیزی است که مردی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که: یا ابن رسول الله ! مرا بر خدا دلالت و رهنمائی کن که او چیست چه صاحبان جدال بر من بسیار شده اند و مرا حیران و سرگردان نموده اند. حضرت به آن مرد فرمود: ای بنده خدا ! هرگز بر کشتی سوار شده ای؟ عرض کرد آری. فرمود: آیا کشتی شکسته که تو در آن باشی در جایی که نه کشتی باشد که تو را برهاند و نه شنائی که تو را بی نیاز گرداند؟ عرض کرد آری. فرمود: آیا در آنجا و در آن زمان دلت به این در آویخته و چنگ در زده که چیزی از چیزها قادر است بر اینکه تو را از ورطه و محل هلاکتت برهاند؟ عرض کرد آری. حضرت صادق علیه السلام فرمود: این همان خدائی است که قادر است بر نجات دادن در جایی که هیچ نجات دهنده نیست و فریاد رسنده در جایی که فریاد رسنده نیست. بعد از آن حضرت صادق علیه السلام فرمود: و هر آینه بسا است که بعضی از شیعیان ما در ابتدای کار خویش بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را ترک کرده، پس خدای عز و جل او را به مکروه و ناخوشی می آزماید تا آنکه او را

1- . تفسیر عیاشی 1 : 24

بر شکر خدای تبارک و تعالی و ثنای بر او آگاهی دهد و عیب و تقصیرش را به خاطر نگفتن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ از او بکاهد و محو گرداند.

عبد

الله بن یحیی خدمت امیر مؤمنان علی علیه السلام رسید، کنار حضرت تختی بود. عبد الله را فرمان داد تا بر آن بنشیند، عبد الله نشست. ناگهان تخت واژگون شد و او را بر زمین زد و تخت بر سرش افتاد. استخوان سر عبد الله، بیرون زد و سرش خون افتاد. امیر مؤمنان علیه السلام امر فرمود تا آب بیاورند و خون را از سر او بشست. سپس فرمود: نزدیک من بیا. عبد الله نزدیک ایشان شد. حضرت بر زخم او دست کشید، حال آن که درد، صبر از کف عبد الله بیرون کرده بود. حضرت بر زخم، دست کشید و آب دهان خویش بر آن گذاشت. زخم التیام یافت و چنان شد که گویی هیچ آسیبی ندیده بود. سپس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای عبد الله، سپاس و ستایش خدایی را که پاک کردن گناهان شیعیان ما را در سختی های ایشان در دنیا قرار داد تا طاعات آن ها سالم بماند و این چنین بر آن عبادات، سزاوار پاداش شوند. عبد الله بن یحیی عرض کرد: ای امیر مؤمنان، یعنی ما فقط در دنیا به خاطر گناهانمان مجازات می شویم؟ فرمود: بله، آیا نشنیدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر؟ همانا خداوند متعال شیعیان ما را در دنیا با دچار کردن به سختی هایی که مایه آمرزش آنان می شود از گناه پاک می کند. خداوند متعال می فرماید: «وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ» {و هر (گونه) مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست و (خدا) از بسیاری درمی گذرد} تا عبادات و طاعات آن ها به هنگام ورود به روز قیامت، نزدشان فراهم آید و پاداش عبادت دشمنان ما را، هر چند از آن جا که اخلاصی در آن نیست، بی مقدار است، در دنیا به آن ها می دهد تا چون به روز قیامت در آمدند، بار گناهان و دشمنی آن ها با محمّد و خاندانش صلی الله علیه و آله و برگزیدگان اصحابش بر آنان حاضر آید و در آتش دوزخ افکنده شوند و هر آینه، شنیدم که محمد رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله ميفرمود:

«پیش از شماها دو مرد بودند: یکی فرمانبر خدا، و دیگری کافر به او، و آشکارا با دوستان او دشمنی میکرد و با دشمنانش دوستی، و هر کدام در پهنای

زمین پادشاهی بزرگ بودند. آن کافر بیمار شد و دلش نابهنگام یک ماهی خواست؛ زیرا این بخش از ماهی در آن زمان در ژرفای دریا بود و به آن دسترسی نبود، و پزشکهایش او را از زندگی نومید کردند و گفتند برای خود جانشینی بگمار، تو ماندنی تر نیستی از آن ها که در گور شدند، زیرا درمان تو در این ماهی است که دلخواه تو است و دسترسی به آن نیست؛ و خدا یک فرشته فرستاد و فرمودش آن ماهی را براند تا آنجا که آسان باشد گرفتنش، پس گرفتند برایش [آن ماهی را] و خورد و بهبودی یافت و سالها در شاهی زیست.

سپس، آن شاه مومن بیمار شد، در وقتی که این ماهی در کناره ها بود و آسان بود گرفتنش، و بیماری شاه چون درد آن کافر بود و دلش همان ماهی را میخواست و پزشکان آن را برایش نسخه دادند و گفتند: خوش باش که هنگام شکار آن ماهی است، بگیرند و از آن بخور و به سلامت شو! و خدا آن فرشته را فرستاد، به او فرمود آن جنس ماهی را از کناره ها به ژرفای دریا براند تا بر آن دست نیابد، و یافت نشد تا آن مومن مرد، از خواست آن ماهی و نبودن درمان.

فرشته ها در آسمان از آن ماجرا در شگفت شدند، و اهل آن شهر در زمین، آن چنان که نزدیک بود از دین برگردند، زیرا خدا برای کافر فراهم کرد چیزی را که راهی به آن نبود، و بر مومن دشوار کرد آنچه آسان بود، و خدا به فرشته های آسمان و پیغمبر آن زمان وحی کرد در زمین، که راستش منم خدای کریم، با فضل و توانا، هر چه بدهم زیانی به من نمیرساند، و هر چه دریغ کنم چیزی از من کاسته نمی شود، و به کسی به اندازه ذرهای ستم نمیکنم. برای کافر دست یافتن به آن ماهی را بیوقت آسان کردم، به پاداش کار نیک او، زیرا مرا باید که کار نیک کسی را بی مزد نگذارم تا او در رستاخیز آید و حسنه در نامه عمل خود نیاورد و به سزای کفرش به دوزخ برود؛ و عابد را از آن ماهی معین دریغ کردم به سبب گناهی که کرده بود، و خواستم با جلوگیری از این خواهش، و با نابود کردن این دارو، او را از آن گناه پاک کنم تا بیگناه نزد من آید و به بهشت رود.

عبد الله بن یحیی عرض کرد: ای امیر مؤمنان! به راستی که مرا سود رساندی و آموختی. اگر ممکن است، مرا از گناهی که در این مجلس به آن در بلا افتادم آگاه

ساز تا آن را تکرار نکنم. حضرت فرمود: هنگامی که نشستی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» نگفتی. پس خداوند این بلا را که به آن ناخوش شدی به خاطر غفلتی که کردی قرار داد تا گناهی که از تو سر زد، پاک شود. آیا نمی دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند عز و جل برایم روایت کرد و فرمود: هر کاری بدون نام خدا آغاز شود، بی سرانجام است؟ عرض کردم: بله - پدر و مادرم به فدایت - بعد از این آن را ترک نمی کنم. فرمود: در این حال، بهره مند و سعادتمند خواهی شد. عبد الله بن یحیی گفت: ای امیر مؤمنان! تفسیر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» چیست؟ فرمود: همانا بنده هر گاه بخواهد چیزی بخواند یا کاری انجام دهد می گوید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ»، یعنی با این اسم این کار را انجام می دهم. پس هر کاری را که انجام می دهد، اگر با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» آغازش کند، کاری پر برکت خواهد بود.(1)

امام باقر علیه السّلام فرمود: محمد بن علی بن مسلم بن شهاب زهری خدمت علی بن حسین علیه السّلام وارد شد، در حالی که گرفته خاطر و اندوهناک بود. حضرت سجاد علیه السّلام به او فرمود: چرا چنین اندوهناکی؟ عرض کرد: از افراد حسود که به نعمت الهی بر من حسد می برند، حزن و اندوه پی در پی مرا می گیرد. همچنین از ناحیه کسانی که انتظاراتی از آن ها دارم و متاسفانه از طرف اشخاصی که به آن ها احسان کرده ام که بر خلاف توقع نسبت به من حسد می ورزند. حضرت فرمود: ای زهری! تو زبان خود را نگه دار تا مالک برادران خود شده و دل آن ها را در اختیار خود بگیری. عرضه داشت: یا بن رسول اللّه! من با سخنان خود به آن ها احسان و انعام می کنم. حضرت فرمود: هیهات! مراقب خود باش. مبادا این احسان ها موجب عجب و خودپسندی تو گردد. و بر حذر باش از اینکه سخن تلخ و مطلبی که در دل ها جای باز نمی کند بر زبان بیاوری، گرچه عذر موجه داشته باشی یا بعدا پوزش خواهی کنی، چون همه کسانی را که این مطلب را از تو شنیده اند، نمی توانی قانع نمایی.

1- . تفسیر منسوب به امام حسن عسکری: 22

سپس فرمود: ای زهری! کسی که دارای عقل کامل نباشد و قوا و غرایزش در تحت فرمان عقلش نباشد، ممکن است از راه کوچک ترین تمایلش هلاک شود (از راه چشم و یا از اثر یک جمله ای که بر زبان آورده است.) و چه اشکالی دارد که تو مسلمانان را همانند خاندان و بستگان خود قرار دهی که بزرگسالان را به منزله پدر و خردسالان را به منزله فرزند و همسالان را به منزله برادر خود بدانی؟ در این صورت به کدام یک از این ها حاضری ظلم و ستم نمایی؟ یا نفرینش کنی؟ یا اسرارش را فاش و آبرویش را ببری؟ و اگر شیطان تو را وسوسه کرد و گفت که تو از فلانی که اهل قبله است (یکی از مسلمین) برتر و بهتر هستی، این وسوسه را به این طریق از خود برطرف کن که اگر از تو بزرگ تر است، بگو که با ایمان و عمل نیکش بر من سبقت دارد و قبل از من ایمان آورده و اعمال صالحه انجام داده، پس او از من بهتر است. و اگر از تو کوچک تر است، به خود بگو که من چون بزرگ تر از او هستم، پس در سال های گذشته معصیت هایی قبل از او انجام داده ام که او نداده، پس او از من بهتر است. و اگر همسال تو است، به خود بگو که من نسبت به گناه خود یقین دارم، ولی درباره او شک دارم که گناهی کرده است یا نه. پس به چه مناسب یقین را رها کرده و شک را بگیرم؟

و اگر مشاهده کردی که مسلمانان تو را احترام و تعظیم می کنند، به خود بگو که این لطف و عنایتی است از طرف آنان به من، و اگر دیدی که آنان از تو روگردان و نسبت به تو بی اعتنا هستند، به خود بگو که این عمل عکس العمل خود من است، لابد گناه و تقصیری از من صادر شده است. که اگر برنامه زندگی تو این طور باشد، زندگی بر تو آسان و راحت شده و دوستانت زیاد و دشمنانت اندک خواهد شد و نیکی و احسان آنان نسبت به تو زیاد شده و در نتیجه خوشحال و خرسند می شوی و از روگردانی آنان ناراحت نخواهی شد. و بدان که محترم ترین افراد در نظر مردم، کسی است که خیر و نفعش به مردم برسد و خود از آنان بی نیاز و خودنگه دار باشد. و پس از این شخص، آن کس محترم تر است که خودنگه دار باشد و نیازش را به مردم اظهار نکند، گرچه در واقع نیازمند به آنان باشد. چون مردم دنیا طبعا عشق و علاقه به مال دارند، بنابراین آن کس که راجع به مال که مورد علاقه آنان است

مزاحم آنان نباشد، در نظر آن ها محترم است و قهرا آن کس که نه تنها مزاحم نباشد بلکه خیر و نفعی هم به آنان برساند، عزیزتر و محترم تر است

راوی می گوید: مردی به خدمت حضرت علی بن حسین امام سجاد علیه السلام رسید و عرض کرد: مرا آگاه ساز که معنای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» چیست؟ حضرت علیه السلام فرمود: پدرم ، از برادرش امام حسن علیه السلام، از پدرش امیر مؤمنان علیه السلام برایم نقل کرد و فرمود: مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام رسید و عرض کرد: ای امیر مؤمنان، مرا آگاه ساز که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» «چه معنا دارد»؟ حضرت فرمود: همانا سخنت، الله، برترین اسم در میان اسم های خداوند عز و جل است؛ و آن اسمی است که سزاوار نیست کسی جز الله بدان نامیده شود و هیچ آفریده ای این اسم را نگیرد. آن مرد عرض کرد: تفسیر کلمه الله چیست؟ فرمود: او کسی است که هر آفریده ای به هنگام نیازها و سختی ها وقتی امیدش از همه چیز جز او بریده شود و دستش از همه اسباب جز او گسسته گردد، به بندگی او روی می آورد. هر مهتر و بزرگی در این دنیا، هر چند بسیار بی نیاز و چیره باشد و نیاز دیگران به او بسیار باشد، نیازمند چیزهایی خواهد شد که از عهده اش برنیاید و دیگران نیز نیازمند چیزهایی شوند که در توان او نباشد، پس به هنگام ضرورت و تنگنا از همه چیز به سوی خدا دست می کشد. اما چون نگرانی اش برطرف شود، به شرک خود باز می گردد. آیا نشنیده ای که خداوند عز و جل می فرماید «قُلْ أَرَأَيْتُكُم إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللّهِ تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ, بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاء وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ» {بگو: به نظر شما اگر عذاب خدا شما را در رسد یا رستاخیز شما را دریابد اگر راستگویید کسی غیر از خدا را می خوانید، (نه) بلکه تنها او را می خوانید و اگر او بخواهد رنج و بلا را از شما دور می گرداند و آنچه را شریک (او) می گردانید فراموش می کنید}. خداوند عز و جل به بندگان خود فرمود: ای نیازمندان رحمت من! همانا بر شما واجب کرده ام که در همه حال نیازمند من باشید و در همه وقت، در عبادت من خاکساری کنید؛ پس در هر امری که به دست می گیرید و امید دارید به پایانش رسانید و به نهایتش برسید، به سوی من پناه جوئید. اگر بخواهم به شما عطا کنم،

دیگری نتواند از شما دریغ دارد؛ و اگر بخواهم از شما دریغ دارم، دیگری نتواند به شما عطا کند. من سزاوارترین کسی هستم که از او درخواست شود و شایسته ترین کسی هستم که به سویش زاری شود؛ پس در آغاز هر کار کوچک یا بزرگی بگویید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ»؛ یعنی در این کار از کسی یاری می جویم که هیچ کس جز او سزاوار پرستش نیست. هر گاه از او کمک خواهند به فریاد می رسد و چون خوانده شود، پاسخ می دهد. بخشنده ای که با فراخی روزی بر ما رحمت می آورد و در دین و دنیا و آخرتمان بر ما مهربان است؛ کسی که دین را بر ما آسان کرد و سهل و راحتش نمود و با جدا کردن ما از دشمنانمان به ما مرحمت فرمود. سپس حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که امری که بدان مشغول است، او را غمگین کند و او در حالی که به خداوند خلوص دارد و با قلب خویش به سویش رو کرده بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ»، از یکی از این دو جدا نخواهد بود، یا خواسته اش در دنیا به او رسد و یا نزد پروردگارش برایش فراهم آید و ذخیره شود؛ و آنچه نزد خداست برای مؤمنان بهتر و پایدارتر است.

امام حسن علیه السلام از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام، برایمان روایت کرد که ایشان فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ»، آیه ای از سوره فاتحه الکتاب است و این سوره هفت آیه دارد و این هفت آیه با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» کامل می شود. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: همانا خداوند متعال به من فرمود: ای محمّد! «وَلَقَدْ آتَیْنَاکَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِی وَالْقُرْآنَ الْعَظِیمَ» {و به راستی به تو سبع المثانی و قرآن بزرگ را عطا کردیم}(1)

پس با فاتحه الکتاب، جداگانه بر من منت نهاد و آن را در کنار قرآن بزرگ قرار داد. همانا فاتحه الکتاب، ارزشمندترین چیز در گنجینه عرش است و خداوند عز و جل آن را به محمّد صلی الله علیه و آله اختصاص داد و او را بدان مفتخر ساخت و هیچ یک از پیامبران را در این امر با وی شریک نگرداند، مگر حضرت سلیمان علیه السلام را که از فاتحه الکتاب آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را به او عطا فرمود و از بلقیس

1- . حجر/ 87

حکایت کرد، آن گاه که او گفت: «إِنِّی أُلْقِیَ إِلَیَّ کِتَابٌ کَرِیمٌ، إِنَّهُ مِن سُلَیْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» {نامه ای ارجمند برای من آمده است، که از طرف سلیمان است و (مضمون آن) این است: به نام خداوند رحمتگر مهربان }(1)

بدانید که هر کس با اعتقاد به ولایت محمّد و خاندان پاک او این سوره را بخواند و به فرمان آن گردن نهد و به ظاهر و باطن آن ایمان داشته باشد، خداوند عز و جل به ازای هر حرف از آن پاداشی برتر از دنیا و تمامی اموال و خوبی های آن به او عطا فرماید؛ و هر کس به شخصی که این سوره را قرائت می کند، گوش بسپارد، به اندازه ثوابی که به قاری، دهند به او عطا شود. پس تا می توانید از این خیر و برکتی که در اختیارتان نهاده شده، بهره گیرید که آن یک غنیمت است؛ مبادا فرصتش بگذرد و حسرتش در دل هایتان باقی بماند.

سخن خداوند عز و جل «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» امام علیه السلام فرمود: مردی به خدمت امام رضا علیه السلام رسید و عرض کرد: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، مرا از کلام خداوند سبحانه: «الْحَمْدُ للّهِ» با خبرساز، تفسیر آن چیست؟ ایشان فرمود: پدرم، از جدّم، از امام باقر (علیهم السلام)، از امام زین العابدین، از پدر بزرگوارشان (علیهم السلام) برایم نقل کرد که مردی خدمت امیر مؤمنان علی علیه السلام رسید و عرض کرد: مرا از کلام خداوند متعال: «الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ» با خبرساز، تفسیر آن چیست؟ ایشان فرمود: «الْحَمْدُ للّهِ» به این معناست که خداوند برخی از نعمت های خود را به نحو اجمال به بندگانش شناسانده است؛ چرا که آنان قادر نیستند همه آن نعمت ها را به تفصیل بشناسند و نعمت های خداوند بیش از آن است که شمرده یا شناخته شود. از این رو به آنان فرمود: بگویید: سپاس و ستایش خدایی را که به ما نعمت ها عطا فرمود، او که پروردگار جهانیان است و جهانیان مجموعه همه آفریدگان از جمادات و حیوانات هستند. اما حیوانات، خداوند آن ها را در ید قدرت خود گردانندگی می کند و از روزی خود آنان را غذا می دهد و همگی را در پناه حمایت خویش گرفته است و هر یک را بنا بر مصلحت

1- . نمل/ 29-30

خود اداره می کند؛ و اما جمادات، خداوند آن ها را به قدرت خویش نگاه می دارد و آنهایی را که به هم پیوسته اند نمی گذارد از یکدیگر پراکنده شوند و آن ها را که از هم جدایند نمی گذارد به هم بپیوندند و آسمان را از این که بر زمین فروافتد نگه می دارد، مگر این که خود رخصت دهد و زمین را از این که فرو رود نگه می دارد مگر این که خود فرمان دهد. به درستی که او بر بندگان خویش بسیار بخشنده و بخشایشگر است.

حضرت فرمود: «رَبِّ الْعَالَمِينَ» فرمانروا و آفریننده آن ها که روزی شان را از جایی که می دانند و از جایی که نمی دانند می رساند؛ زیرا روزی قسمت شده است و آدمی هر شیوه ای را در دنیا بپیماید روزی اش به او می رسد، نه تقوای انسان پارسا روزی او را می افزاید و نه بدکاری انسان نابکار روزی او را می کاهد و بین آدمی و روزی اش پرده ای کشیده شده؛ حال آن که او جوینده آن است. پس اگر فردی از شما از روزی خود بگریزد، روزیش در پی او برآید همچنان که مرگ او را بجوید. خداوند جلّ جلاله فرمود: بگوئید: سپاس و ستایش خداوند را که به ما نعمت ها عطا فرمود و پیش از آن که ما هست شویم در کتاب های پیامبران پیشین از ما به نیکی یاد کرد و این گونه بر محمّد صلی الله علیه و آله و آل محمّد علیهم السلام و شیعیان او واجب فرمود که چون ایشان را بر دیگران برتری بخشیده است، او را شکر گذارند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون خداوند عز و جل موسی بن عمران علیه السلام را به پیامبری برانگیخت و با او نجوا کرد و دریا را برایش شکافت و بنی اسرائیل را نجات داد و تورات و الواح را به وی عطا فرمود و موسی مقام و منزلت خود را نزد پروردگارش دید عرض کرد: پروردگارا، تو مرا چنان گرامی داشتی که پیش از من هیچ کس را بدان ارجمند نساخته ای. پس خداوند جل و جلاله فرمود: ای موسی، مگر نمی دانی که محمّد صلی الله علیه و آله در نزد من برتر و گرامی تر از همه فرشتگان و تمامی آفریدگان من است؟ موسی عرض کرد: پروردگارا! اگر محمّد صلی الله علیه و آله در نزد تو از همه آفریدگانت گرامی تر است، آیا در بین خاندان پیامبرانت ارجمندتر از خاندان من هست؟ خداوند جلّ جلاله فرمود: ای موسی، مگر نمی دانی که برتری خاندان محمّد صلی الله علیه و آله

بر خاندان همه پیامبران، همچون برتری محمّد صلی الله علیه و آله بر تمامی پیغمبران است؟ موسی عرض کرد: پروردگارا، اگر خاندان محمّد چنینند، آیا در میان امت های پیامبران، گرامی تر از امت من در نزد تو وجود دارد، چندان که ابرها را بر سر ایشان سایبان کردی و برای آنان انگبین و بلدرچین فرو فرستادی و دریا را برایشان شکافتی؟ خداوند جلّ جلاله فرمود: ای موسی، مگر نمی دانی که برتری امّت محمد صلی الله علیه و آله بر دیگر امت ها همچون برتری خود محمّد صلی الله علیه و آله بر دیگر آفریدگان من است؟ موسی عرض کرد: پروردگارا، کاش آن ها را می دیدم. خداوند عز و جل به او وحی فرمود: ای موسی، تو آنان را نخواهی دید؛ زیرا اکنون زمان پیدایش آن ها نیست، اما به زودی آنان را در باغ های عدن و فردوس در حضور محمّد خواهی دید که در نعمت های آن جا غوطه ورند و در خیرات و برکاتش آرمیده اند. ای موسی! آیا دوست داری کلام آن ها را به گوش تو برسانم؟ موسی عرض کرد: بله ای معبود من. خداوند جل جلاله فرمود: پس همچون بنده ای ذلیل که در بارگاه پادشاهی توانمند می ایستد، در برابر من بایست و کمر خود را محکم ببند. موسی چنین کرد. از جانب پروردگارمان عز و جل ندایی برخاست که: ای امت محمد صلی الله علیه و آله! آن گاه همه آن ها که هنوز در پشت پدرانشان و رحم های مادرشان بودند پاسخ دادند: لبیک اللّهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، إنّ الحمد و النعمه لک و الملک، لا شریک لک، حضرت فرمود: پس خداوند این پاسخ را شعار حجّ قرار داد. سپس پروردگارمان عز و جل ندا داد: ای امت محمّد! حکم و قضای من برای شما این چنین است که مهرم بر خشمم پیشی گیرد و بخششم بر کیفرم. پیش از آن که مرا بخوانید شما را پاسخ می دهم و پیش از آن که از من چیزی بخواهید به شما ارزانی می دارم. هر یک از شما مرا دیدار کند و شهادت دهد که هیچ خدایی جز الله نیست، یگانه است و هیچ همتایی ندارد و محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست که در گفتارش راستگو و در کردارش بر حق است و علی بن ابی طالب، برادر او و وصی و جانشین اوست که پیروی از او همچون پیروی از محمّد صلی الله علیه و آله واجب است و اولیای برگزیده و پاک او که آورنده نشانه های شگفت خداوند و دلایل حجت های خداوند می باشند پس از آن

دو، اولیای او هستند، من او را به بهشت خود درآورم، هر چند گناهانش به اندازه کف های روی دریا باشد. سپس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: چون خداوند عز و جل پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت، فرمود: ای محمّد! «وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا» {و تو در جانب طور نبودی آن دم که ندا دردادیم} امت تو را به این ارجمندی؛ سپس خداوند عز و جل به محمّد صلی الله علیه و آله فرمود: بگو: «الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» که مرا در این برتری یگانه ساخت و به امت او فرمود: شما نیز بگویید: «الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» که این فضیلت ها را به ما اختصاص داد.

در باره «الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» إمام علیه السّلام فرمود: [رحمان]، همان کسی است که به روزی بندگانش شدیدا متمایل است! و موادّ روزی خود را از آنان نبرد، اگر چه فرمانش نبرند! به أفراد با إیمان، در کاهش بندگی و طاعتشان [رحیم] است. و به أفراد کافر کیش و ناسپاس! - که خواستار کمک و همراهی اند، با رفق و مدارا! به آنان - [رحیم] است.

فرمود: و از رحمت او است! که چون نیروی بلند شدن و غذا خوردن از کودک، گرفته است، به جای آن، تاب و توان به مادرش داد! و او را به کودک (خویش) دلسوز و مهربان آفرید! تا به تربیت و پرستاری اش قیام کند. و چنانچه؛ (دست روزگار)، مادری از مادران را سنگدل و بی عاطفه پرورید، تربیت و پرستاری طفل (عاجز) را به دیگر مؤمنین واجب گردانید.

و از آنجا که نیروی تربیت و قیام به مصالح فرزند، از (شالوده وجود) برخی از حیوانات، گرفته شده، آن تاب و توان را در أولاد و فرزندشان جایگزین نمود که در زادروزش بپاخیزد و به دنبال روزی مقدّرش به راه افتد!

و در مورد تفسیر «الرحمان» فرمود: «رحمن» مشتق از «رحم» است و امیرالمؤمنین فرمود: از پیامبر اکرم شنیدم که می فرمود: خداوند فرموده است: من رحمانم و آن رحم است. اسمی از نام خود را به او اختصاص دادم. هر که به آن بپیوندد، به او می پیوندم و هر که از آن قطع کند، از او قطع می کنم. سپس علی علیه السّلام فرمود: می دانی این خویشاوندی که هر کس به آن بپیوندد، رحمان به او

پیوسته است و هر که از او قطع کند رحمان از او قطع کرده کدام است؟ گفته شد یا امیرالمؤمنین! با این دستور تشویق نموده که هر فامیلی، خویشاوندان خود را اکرام کنند و به خویشاوندانشان بپیوندد. علی علیه السّلام به آن ها فرمود: آیا خداوند ترغیب می کند که به خویشاوندان کافر خود به پیوندند و آن کس که خدا او را تحقیر نموده و واجب کرده تحقیر نمودن آن کافر را؟ گفتند: نه، ولی ترغیب بر صله ارحام مؤمنش نموده. فرمود: حقوق خویشاوندانشان را به واسطه پیوستگی آن ها به پدران و مادرانشان واجب نموده. گفتم: آری ای برادر رسول خدا! فرمود: آیا در این صورت آن ها حقوق پدر و مادر را در میان ایشان ادا مینمایند؟ گفتم: آری ای برادر رسول خدا! فرمود: پس پدران و مادرانشان آن ها را در دنیا تغذیه نمودند و آن ها را از ناراحتیهای دنیا حفظ کردند که نعمتی زوال پذیر و ناراحتی زودگذری است، در حالی که پیامبر آن ها را به نعمتی جاوید کشانده که از بین نمیرود و آن ها را از ناراحتی ابدی حفظ کرده که فانی نمی شود. کدام یک از این دو نعمت بزرگ تر است؟ گفتم: نعمت پیامبر محترمتر و عظیمتر و بزرگ تر است. فرمود: پس چگونه جایز است که ترغیب کند بر ادای حق کسی که خدا حق آن را کوچک شمرده، ولی ترغیب نمی کند بر ادای حق کسی که خدا حق او را بزرگ شمرده؟ گفتم: چنین چیزی جایز نیست. فرمود: پس حق رسول خدا از حق پدر و مادر بزرگ تر است و حق خویشاوند او نیز از خویشاوند این دو بزرگ تر. پس پیوند با خویشاوند پیامبر سزاوارتر و قطع آن بزرگ تر است. وای واقعا وای بر کسی که آن را قطع کند! وای واقعا وای بر کسی که حرمت آن را بزرگ نشمارد! مگر نمی دانی احترام خویشاوند پیامبر، احترام پیامبر است و احترام پیامبر، احترام خدا است؟ و حق خدا از هر منعمی غیر از او بالاتر است، زیرا هر منعمی غیر از خدا که نعمت داده، خدایش به او داده و او را توفیق داده. آیا نمیدانی خداوند به موسی بن عمران چه فرمود؟ عرض کردم: پدر و مادرم فدایتان! چه فرمود؟ فرمود: خداوند به او خطاب کرد: ای موسی! آیا می دانی رحمت من تا چه اندازه شامل حال تو شده؟ موسی عرض کرد: خدایا! تو به من از مادرم مهربانتری. فرمود: ای موسی! مهربانی مادرت نسبت به تو، به فضل رحمت من است. من او را مهربان به تو کردم و دلگرمش کردم که خواب عمیق

خود را برای تربیت تو ترک کند. اگر این کار را با او نکرده بودم، او با دیگر زنان فرقی نداشت. فرمود: ای موسی! می دانی ممکن است یکی از بندگانم گناهان و خطاهای زیادی داشته باشد، که به بلندیهای آسمان برسد تمام گناهان او را می بخشم و هیچ باکی ندارم؟ عرض کرد: خدایا! چگونه باکی نداری؟ فرمود: به واسطه یک صفت که در آن بنده است و من آن صفت را دوست میدارم؛ برادران مؤمن خود را دوست می دارد و با آن ها هم پیمان است و خویش را با ایشان برابر می داند و تکبر بر آن ها نمی نماید. اگر چنین کند، گناهانش را می آمرزم و باکی ندارم. ای موسی! فخر ردای من و کبریا پیراهن من است. هر کس در چیزی از این دو، با من به نزاع برخیزد، او را با آتشم عذاب می کنم.ای موسی! از بزرگداشت مقام من، گرامی داشتن بنده من است که او را از نعمتهای دنیا بهره مند نموده ام. بنده ای از بندگان مؤمن من که دستش را از مال دنیا کوتاه کرده ام، اگر بر او تکبر ورزد، مقام بزرگ مرا کوچک شمرده.

بعد امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: خویشاوندی که خداوند او را جدا کرده با قولش که من رحمانم، خویشاوند محمّد است و بزرگداشت محمّد، بزرگداشت خدا است و بزرگداشت خویشاوند پیامبر، بزرگداشت پیامبر است. و هر مرد و زن مؤمن از شیعیان ما، خویشاوند محمّد است و بزرگداشت آن ها بزرگداشت پیامبر است. پس وای بر کسی که احترام حضرت محمّد را کوچک شمارد و خوشا به حال کسی که آن را بزرگ بشمارد احترام او را و خویشاوندانش را اکرام کند و به آن ها بپیوندد.

در باره «الرَّحِيمِ» إمام علیه السّلام فرمود: و أمّا؛ [الرَّحِيمِ]، معنایش این است که او به بندگان مؤمنش رحیم است. و از رحمت او است که صد رحمت آفرید! از آن، رحمت واحدی در خلایق و همه آفریدگان، قرار داد. و به آن، مردم به یکدیگر رحیم و دلسوزند! و مادر، به فرزندش مهربان! و (از این رو) مادران (در عالم) حیوانات، بر اولادشان گرایش و عطوفت دارند! پس؛ آنگاه که روز رستاخیز، فرارسد [رحمت واحد] را به نود و نه بخش دیگر، بیفزاید! و با آن، به امّت (جلیل) محمّد صلی الله علیه و آله رحمت آورد! آنگاه؛ در باره کسانی از أهل این ملّت - که برایشان خواهان شفاعت اند - شفیعشان گرداند. تا اینکه؛ فردی پیش مؤمن شیعه

می آید و می گوید: شفاعتم کن! و (او) گوید: چه حقّی بر من داری؟ می گوید: روزی، تو را آب دادم - آنچه رخ داده، به یادش آورد- پس شفاعتش کند، و شفاعتش در او قبول افتد. و دیگری می آید و می گوید: به راستی بر تو حقّی دارم! پس شفاعتم کن! می گوید: و حق تو بر من چیست؟

جواب می دهد: ساعتی در روز گرم، به سایه دیوارم پناهنده شدی! پس شفاعتش کند، و شفاعت در باره او قبول افتد. و دائما شفاعت کند! حتّی شفاعت او، در باره آشنایان و همنشینان و همسایگانش پذیرفته شود. و یقینا مؤمن، نزد خدا، از آنچه گمان ببرید، گرامی تر است!

در باره «مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» إمام علیه السّلام فرمود: (خدا) بر اقامه روز جزا - که همان روز حساب است - قادر و توانا است. قادر است که آن را از زمان وقوعش جلو بیندازد و از أوقات بروزش به تأخیر افکند!

او در روز جزا - نیز- مالک است. از این رو بحق، داوری کند. کسی که دامن خویش به جور و ستم آلوده است! در آن روز مالک هیچ حکم و داوری نیست! [همان گونه که در دنیا، کسی که صاحب إختیار و مالک أحکام است ستم کند!] فرمود: و أمیر المؤمنین علیه السّلام اضافه نمود که؛ آن، روز حساب است و فرمود که: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: آیا؛ شما را به زیرک ترین زیرک ها و أحمق ترین أحمق ها خبر ندهم؟

گفتند: آری! یا رسول اللَّه! فرمود: زیرک ترین زیرک ها، کسی است که نفسش را محاسبه کند و برای آنچه بعد از مرگ است، عمل نماید. و أحمق ترین أحمق ها کسی است که پیرو هوای نفسش باشد و آرزوهای پوچ از خدا بخواهد! در این هنگام، مردی گفت: یا أمیر المؤمنین! و إنسان نفسش را چطور محاسبه کند؟

فرمود: هر گاه (برایش) بامدادی سپس شامگاه فرا رسد، به نفس خویش مراجعه کند و بگوید: ای نفس! به راستی این روز بر تو سپری شد. هرگز به سوی تو بر نمی گردد! و خدای تعالی در باره اش تو را بازخواست نماید که در چه فانی اش کردی؟ در آن چه عملی انجام دادی؟ آیا خدا را به یاد آوردی؟ یا او را ستودی؟ آیا حوائج مؤمنی را برآوردی؟ آیا گرفتاری و بلا را از او برطرف ساختی؟ آیا هنگامی

که از تو غایب بود، آبروی او را - در أهل و اولادش - نگهداشتی؟ آیا بعد از مرگ، احترام او را در أخلافش رعایت کردی؟ آیا از غیبت برادر مؤمنی [به فضل و برتری مقامت] صرف نظر کردی؟ آیا مسلمانی را کمک کردی در آنچه کردی؟ و آنچه در عمق وجود او است، به یاد آورد. پس اگر به یادش آید که از او خیری سر زده، به حمد و ستایش خدای عزّ و جلّ پردازد و به توفیقش، او را به بزرگی یاد کند! و هر گاه نافرمانی و عصیان یا تقصیری به یاد آورد، ذات أقدس الهی را - به ترک تکرارش - استغفار کند! و با طرق زیر، از نفس خویش آن را بزداید: [به تجدید صلوات بر محمّد و آل پاک و طاهر او! و پیشنهاد بیعت أمیر المؤمنین صلوات اللّه علیه، بر نفس خویش! و پذیرفتنش برای آن! و تکرار لعن مبغضین و بدخواهان و دشمنان او و بازدارندگان از حقوقش!] پس؛ هر گاه چنین فعلی از او سر زد، خدای عزّ و جلّ! گفت: با موالات و دوستی ات با أولیاء و دوستان من، و عداوت و دشمنی ات با دشمنانم، در چیزی از گناهان با تو مناقشه نکنم!

در باره «إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» إمام علیه السّلام إظهار نمود که در «إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» خدای تعالی فرمود: ای آفریدگان! - که در نعمت سرشار (من) غوطه ورید - بگوئید: [تنها، ترا می پرستیم!] ای خدائی که نعمت فراوان و رحمت گوناگون به ما ارزانی داشته ای! با ذلّت و کرنش و فروتنی! بدون ریا و شهرت و جاه! - خالصانه! - ترا فرمانبرداریم! [و تنها، از تو، یاری می طلبیم!] بر طاعت و بندگی ات - آنچنان که فرمودی- از تو کمک می خواهیم. و از دنیای خود، آنچه از او نهیش کردی، حذر کنیم! و تقوا پیشه خود سازیم. و از شیطان [که از درگاه مقدّست دور است] و از جنّ و إنس گمراه کننده سرکش، و از ستمگران آزار پیشه، به دامن عصمتت چنگ زنیم! فرمود: و از أمیر المؤمنین علیه السّلام، از بزرگ شقاوت و بدبختی سؤال شد.

فرمود: مردی که دنیا را به خاطر دنیا رها نمود، دنیا را از دست داد و زیانکار آخرت شد. و مردی که با ریاء مردم بندگی نمود و کوشید و روزه گرفت، او همان کسی است که از لذّات دنیا، محروم گردید! و رنج و زحمتی گریبانگیرش شد! که هر گاه؛ خالصانه به او روی می نمود، سزاوار (پاداش و) ثوابش بود. پس وارد آخرت

شد در حالی که به گمانش از او - واقعا - عملی آنچنان سر زده، که با آن، میزان عملش را سنگین و وزین می کند، ولی آن را [هَباءً مَنْثُوراً] می یابد!

گفته شد: از مردم چه کسی پشیمانی و حسرتش از همه زیادتر است؟ فرمود: آن که مالش را در میزان دیگری دید و خدا، او را به آن، وارد آتش نمود و وارثش را به آن داخل بهشت گردانید.

گفته شد: این چگونه شود؟ فرمود: چنان که برخی از برادران ما داستان مردی را بیان نمود، که بر او وارد شد در حالی که او، (مرکبش را) می راند. به او گفت: فلانی! در باره صد هزار (پولی) که در این صندوق است، چه می گوئی؟ گفت: از آن، هرگز زکاتی ندادم و هرگز صله رحمی از آن، بجا نیاوردم! اضافه نمود، گفتم: پس بر چه (أصول،) آن را گرد آوردی؟ گفت: به خاطر سختگیری پادشاه و عائله فراوان و ترس فقر و تهیدستی عائله و به علّت گرفتاری زمانه! گفت: آنگاه از پیش او نرفت تا قالب تهی کرد!

بعد از آن علی علیه السّلام فرمود: الحمد للّه! که (خدا) او را از دنیا خارج کرد، در حالی که پست و موهون و ملامتگر بود! - به باطلی که جمعش کرد و حقّی که منعش کرد - آن را جمع و نگهداری کرد! و آن را بست و به تحکیم درش پرداخت! در آن بیابان و سرزمین های بی آب و علف و گرداب دریاها را پیمود!

ای (بشر) واقف و آگاه! به نیرنگ و خدعه مپردازد! - آنچنان که رفیقت دیروز، پرداخت! - به یقین روز رستاخیز، اندوه و پشیمانی فردی از همه بیشتر است که مالش را در میزان دیگری دید! خدای عزّ و جلّ این را [به دارائی،] وارد بهشت کند و آن را به [نداری]، وارد آتش!

إمام صادق علیه السّلام فرمود: و روز قیامت، از این پشیمان تر مردی است که مالی فراوان با ترس و هراس و زحمت زیاد و روی آور شدن خطرات گردآوری نمود، آنگاه مالش را در صدقات و خیرات و مبرّات، فانی کرد! و نیرو و جوانی اش را در عبادات و قربات از دست داد و او، با این حال برای علیّ بن أبی طالب علیه السّلام، فضیلت و حقّش را تشخیص ندهد و برای او، موقعیّت و محلّش را در إسلام نشناسد! و فردی را که یک دهم و یک صدم از فضائل او را دارا نیست، بالاتر و

برتر از آن جناب بداند! بر حجج و دلائل آگاه می شود، امّا روی آن تأمّل نمی کند! به آیات و أخبار، علیه او، إحتجاج می شود، در عین حال زیر بار نمی رود، جز اینکه به گمراهی اش إدامه دهد و سرسختی کند. پس؛ آن، از هر پشیمانی و حسرت، عظیم تر است. به روز قیامت درآید، و حال آنکه صدقاتش - فی المثل - همانند أفعی، مقابلش نمودار می شوند که او را نیش بزنند و عبادات و صلواتش همانند فرشتگان موکّل آتش، در پی او باشند تا به گونه خاصّی او را به دوزخ افکنند!

(در این حال) می گوید: ای وای بر من! آیا از نمازگزاران نبودم!؟ آیا از زکات پردازان نبودم!؟ آیا نسبت به ناموس و مال مردم از پاکدامنان نبودم!؟ پس چرا به این مصیبت عظمی گرفتار شدم!؟

به او گفته شود: ای بدبخت! آنچه عمل کردی به تو سود نبخشید، و تحقیقا بزرگ ترین فرائض و واجبات را - بعد از توحید خدای تعالی و إیمان به نبوّت محمّد [رسول اللَّه] - ضایع کردی. از معرفت حقّ علی [ولیّ اللَّه] آنچه لازم و ضروری بود، از بین بردی. به امامت و پیشوائی دشمن خدا [که خدا، بر تو حرام نمود] إقدام کردی و ملتزم شدی. و اگر به جای این رفتار و أعمالت، طاعت و عبادت روزگار- از آغاز تا فرجامش - برای تو بود و به جای صدقات و خیراتت، تمام أموال دنیا را صدقه می دادی [بلکه؛ به گنجایش زمین، طلا إنفاق می کردی] تماما؛ جز اینکه از رحمت خدا ترا دور سازد، چیز دیگری نبود. و جز اینکه ترا به خشم خدا نزدیک کند، أثری نی!

إمام حسن (عسکری) علیه السّلام فرمود: أمیر المؤمنین علیه السّلام، از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله إظهار داشت که خدای تعالی فرمود: بگوئید: إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ. (یعنی:) بر طاعت و بندگی ات (تنها از تو کمک می خواهیم) و در کنار زدن حیله و شرّ دشمنانت (ای خدا! تنها، از تو کمک می جوئیم) و آنچه بفرمائی! أمر، أمر تو است!

و آن حضرت از جبرئیل، از طرف خدای عزّ و جلّ فرمود: ای بندگان من! تمام شما، گمراهید! جز کسی که هدایتش کردم. پس، از من راهنمائی و هدایت، درخواست کنید تا شما را هدایت کنم. و تمام شما فقیرید، جز کسی که بی نیازش

کردم. پس؛ از من بی نیازی و غنا درخواست کنید، تا روزی و رزقتان دهم. و تمام شما گنهکارید، جز آنکه آمرزش و گذشتم را نصیبش کردم. پس؛ از من مغفرت و آمرزش بخواهید تا شما را بیامرزم. و هر که بداند که من، به آمرزش و مغفرت، دارای توان و قدرتم، و او، به توان و قدرتم مغفرت و آمرزش بخواهد، او را می آمرزم و باکی ندارم!

و اگر به راستی أوّل و آخر شما و زنده و مرده شما، (خلاصه،) از شما هیچ تر و خشکی نماند، جز اینکه بر پاک و نظیف کردن دل بنده ای از بندگانم اجتماع کنند، در ملک و سلطنتم به اندازه پر مگسی نیفزایند. و اگر به راستی أوّل و آخر شما و زنده و مرده شما، (خلاصه،) از شما هیچ تر و خشکی نماند، جز اینکه بر آلوده و بدبخت کردن دل بنده ای از بندگانم اجتماع کنند، از ملک و سلطنتم به اندازه پر مگسی نکاهند. و اگر به راستی أوّل و آخر شما و زنده و مرده شما (خلاصه،) از شما هیچ تر و خشکی نماند، جز اینکه اجتماع کنند و هر یک از آنها، آنچه بخواهد و به ذهنش برسد تمنّا و آرزو کند، به او عطا کنم، آن چیز در ملک و سلطنتم نمودی ندارد، همچنان که اگر یکی از شما بر لب دریا گذر کند و در آن سوزنی فرو برد، آنگاه آن را بیرون آورد، و این، بدان جهت است که من جواد و بخشنده ام! با عزّت و مجدم! بی نیاز و با محبّتم! عطایم کلامی است و عذابم کلامی! پس؛ آنگاه که چیزی اراده نمودم، جز این نیست که به او می گویم: باشد! بلا درنگ! می باشد.

ای بندگان من! برترین و بزرگ ترین بندگی و طاعات را بجا آورید تا اینکه به تسامح و مدارا با شما رفتار کنم - گرچه در ما سوای آن، کوتاه آمدید - و بزرگ ترین و زشت ترین معاصی را رها کنید تا در ارتکاب گناهان غیر آن، با شما مناقشه نکنم. البتّه بزرگ ترین طاعات و بندگی، توحید من، و تصدیق پیامبر من، و تسلیم به وصیّ او است، و او، علیّ بن أبی طالب و پیشوایان پاک نسل او، صلوات اللّه علیهم است. و البتّه بزرگ ترین معاصی نزد من، کفر و ناسپاسی به من و پیامبر من و جدائی و مخالفت ولیّ محمّد است - یعنی: علیّ بن أبی طالب و أولیاء بعد از او- پس اگر خواستید در [منظر أعلی!] و بالاترین شرف، نزد من باشید، نبایستی هیچ یک از بندگان من، نزد شما، از محمّد و بعدش علی - برادر او- آنگاه فرزندانشان

[که به کار و أمور بندگانم قائم اند] ممتازتر و برتر باشد. به راستی هر که عقیده اش چنین باشد، او را از شریف ترین پادشاهان بهشتم قرار دهم.

و بدانید که مبغوض ترین آفریده برای من، کسی است که به من تمثّل و همانندی إبراز کند، و مدّعی ربوبیّتم شود. و بعد از او، مبغوض ترینشان برای من، کسی است که همانندی و تمثّل به محمّد إظهار نماید و با نبوّتش، نزاع و درگیری داشته باشد و ادّعای نبوّت کند. و بعد از او، مبغوض ترینشان برای من، کسی است که تمثّل و همانندی به جانشین محمّد نشان دهد و با شرف و بزرگواری و مقام او، نزاع و جدال کند، و جانشینی و مقام او را مدّعی گردد. و بعد از این ها - که متعرّض سخط من اند و مدّعی اند آنچه را که مدّعی اند! - مبغوض ترینشان برای من، کسانی اند که مددکار و معاون آن ها محسوبند، و مبغوض ترین آفریده برای من بعد از این ها، کسانی اند که به رفتار و کردار آن ها راضی اند، گرچه مددکارشان نباشند.

و همچنین؛ محبوب ترین آفریده برای من، أفراد پایدار و قائمین بحقّ من اند. و برتر و افضلشان نزد من و گرامی ترینشان بر من، [محمّد]، سرور مخلوقات است. و گرامی ترین و افضلشان بر من، پس از وی، برادر (محمّد) مصطفی - علیّ مرتضی - است. آنگاه بعد از او، از أفراد پایدار و قائمین به عدل و داد [از إمامان حقّ و حقیقت] اند.

و أفضل مردم، بعد از آنها، کسانی اند که آن ها را بر حقّ مسلّمشان یاری و مدد کردند. و بعد از آنها، محبوب ترین آفریده - نزد من - کسی است که به آنها محبّت ورزد و به دشمنانشان بغض و عداوت! [اگر چه؛ یاری و مدد إمامان، برایش إمکان نداشته باشد.]

در باره «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ» إمام علیه السّلام فرمود: در [اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ] می گوئیم: بر ما، توفیقت را إدامه بده، آنچنان که در روزگار پیشینمان، ترا اطاعت کردیم تا همچنان به روزگار آینده خود، ترا اطاعت کنیم.

و [صراط مستقیم]، خود، دو صراط است: راهی در دنیا و راهی در آخرت. و أمّا راه مستقیم دنیا؛ همان کوتاهی از غلوّ و از بین بردن تقصیر است! و (شخص،) آنچنان پایداری و استقامت ورزد که به چیزی از باطل گرایش پیدا نکند. و راه دیگر

راه مؤمنین به بهشت است که خود، (راهی است) مستقیم - از بهشت به آتش و غیر آتش عدول نکنند - جز راه بهشت (راه دیگری نپویند).

و إمام صادق علیه السّلام، در باره [اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ] فرمود: می گوئیم: ما را به صراط مستقیم إرشاد فرما! یعنی به لزوم و پیوستگی راهی که به دوستی و حبّ تو منجر شود و به (سرای جاودان) بهشت و (رضوانت) برساند و مانع پیروی هوا و هوس ما گردد [که اگر پیروی کنیم، پوچ و نابود شویم] و مانع از اتّخاذ آراء (شخصی) ما گردد [که اگر اتّخاذ کنیم، به هلاکت رسیم]. آنگاه فرمود: البتّه! هر که پیرو هوایش شد و به رأی خویش با دیده إعجاب نگریست، همانند مردی است که شنیدم [مردم پست] او را به بزرگی یاد می کنند و وصفش می نمایند! مایل دیدار او شدم، به نحوی که مرا نشناسد، تا مقدار و منزلتش را ببینم. به این حساب او را در موضع و محلّی دیدم که گروهی از مردم پست (همچنان) به گردش حلقه زده اند. پنهان و مخفی از آن ها ایستادم. به او، و ایشان - با پوشش نقاب - نگاه می کردم.

همواره با مکر و حیله با آن ها رفتار می نمود. تا اینکه راهی مخالف راه دیگران پیش گرفت و از آنان جدا شد و به راه قبلی برنگشت. و عامّه مردم به دنبال حوائج خود پراکنده شدند و من، در پی اش راه افتادم. چیزی نگذشت که به نانوائی گذر نمود و غافلگیرش کرد و از دکّانش دو قرص نان به دزدی برداشت! از او در شگفت آمدم. سپس با خود گفتم شاید با همدیگر حساب و معامله ای دارند. آنگاه بعد از این جریان، به صاحب اناری گذر نمود، و پیوسته مراقب بود تا غافلگیرش کرد و از پیش او، به اندازه حاجتش به دزدی برداشت! سپس دائما او را دنبال کردم، تا به مریضی گذر نمود و دو قرص نان و دو انار را پیش او نهاد و رفت. و دنبالش کردم. تا اینکه در بقعه و مکانی از صحرا مستقر شد. به او گفتم: ای بنده خدا! حقیقت این است که تعریف و خوبی ترا شنیدم و دیدار ترا مایل شدم. در نتیجه ترا ملاقات کردم. امّا از تو چیزی مشاهده کردم که فکر و ذهنم را مشغول ساخت. آن را از تو می پرسم تا خاطرم آسوده شود. گفت چیست؟ گفتم: دیدم به نانوائی گذر نمودی و از او دو قرص نان دزدیدی. آنگاه به صاحب اناری مرور کردی و از او دو انار دزدیدی.

إمام فرمود که او- قبل از هر چیز- به من گفت: تو کیستی؟ به او گفتم: مردی از أولاد آدم - از امّت محمّد صل الله علیه و آله. به من گفت: از چه کسانی؟ گفتم: مردی از أهل بیت رسول خدا. گفت: شهرت کجا است؟ گفتم: مدینه. گفت: شاید تو جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن أبی طالب، هستی !؟ گفتم: آری ! گفت: با جهل و نادانی ات به چیزی که به آن مشرّف شدی و اینکه علم و دانش جدّ و پدرت را رها کردی، شرف جدّ و تبار تو، برایت بی فایده است ! چون نبایستی آنچه را که حمد و ثنای آن و ستایش فاعل آن، واجب است، منکر شوی ! گفتم: آن چیست؟ گفت: قرآن کتاب خدا. گفتم: و آنچه از قرآن که به آن جاهلم چیست؟ گفت: فرمایش خدای عزّ و جلّ: «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلا یُجْزی إِلَّا مِثْلَها.» همانا من وقتی که دو قرص نان دزدیدم، دو [سیّئه] بود. و زمانی که دو انار دزدیدم، دو [سیّئه]. این (روی هم) چهار [سیّئه]. و چون هر یک از آن ها را صدقه دادم، چهل [حسنه] شد ! و از چهل حسنه، در إزاء چهار سیّئه، چهار حسنه، کم کن. سی و شش حسنه، باقی ماند !

گفتم: مادرت به عزایت بنشیند ! تو، به کتاب خدا جاهلی ! آیا گفتار خدا را نشنیدی که فرمود: «إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ.» یقینا تو وقتی که دو قرص نان دزدیدی، دو سیّئه بود، و چون دو انار دزدیدی دو سیّئه. چون بدون أمر صاحبشان به غیر صاحبشان دادی، جز این نیست که چهار سیّئه به چهار سیّئه افزودی ! و چهل حسنه به چهار سیّئه نیفزودی. پس شروع کرد به نگاه کردن من، که رهایش کردم و برگشتم.

إمام صادق علیه السّلام فرمود: به مانند این تأویل زشت جاهلانه دور از حریم حق، گمراه می شوند و گمراه می کنند. و این، تأویل (و توجیه) معاویه است - که آنچه لایق او است، بر او باد ! - او، زمانی که به قتل عمّار یاسر رحمه اللّه علیه پرداخت، لرزه بر اندام گروه کثیری افتاد و گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عمار را گروه تجاوز کار می کشد.» در این لحظه، [عمر و عاص] بر معاویه وارد شد و گفت: ای أمیر المؤمنین ! مردم، به هیجان و اضطراب درآمده اند. گفت: برای چه؟ گفت: به خاطر کشتن عمّار یاسر. آیا چنین نیست که واقعا رسول خدا

صلی الله علیه و آله فرمود: «عمّار را گروه تجاوز کار می کشد.» معاویه به او گفت: در سخنت کوتاه آمدی. آیا ما او را کشتیم؟! جز این نیست که علیّ بن أبی طالب - هنگامی که او را بین سرنیزه های ما افکند - او را کشت. این مطلب به (گوش) علی رسید و فرمود: پس در این صورت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که حمزه را کشت - هنگامی که او را بین سرنیزه های مشرکین افکند. آنگاه إمام صادق علیه السّلام فرمود: خوشا به حال کسانی که آن ها چنانند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این دانش را دادگران هر نسلی حامل اند که تحریف خودسران و غالیان و ادّعای دروغ پوچگرایان و تأویل جاهلان را از آن، دور سازند!»

در این لحظه، مردی به آن جناب گفت: یا ابن رسول اللَّه! من به واسطه بدنم از یاری شما عاجزم و جز بیزاری از دشمنان شما و لعن آن ها را مالک نیستم. پس حالم چگونه است؟ إمام صادق علیه السّلام به او فرمود: پدرم از پدرش از جدّش حدیث نمود که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود:

کسی که از یاری ما - أهل بیت - عاجز و ناتوان شد و در نهان و خلوت های خویش به لعن دشمنان ما پرداخت، صدای او را خدا به جمیع فرشتگان - از زمین تا عرش الهی - رسانید و هر زمان که این مرد دشمنان ما را لعن خاصّی نمود، او را (فرشتگان)، یاری و مساعدت کردند. و به لعن هر که مشغول است، (آنان نیز) لعنش کردند. آنگاه به ثنای این (مرد الهی) پرداختند و گفتند: بار إلها! بر این بنده خود صلوات (و سلام) بفرست. بنده ای که آنچه در امکانش بود (در راه تو) بخشید. و اگر بیش از آن، توانائی داشت، انجام می داد.

در این هنگام؛ از جانب خدای عزّ و جلّ ندائی فرا رسد که: حقیقتا دعای شما را دوست داشتم و ندایتان را شنیدم و بر روح وی - در روح ها - صلوات (و سلام) فرستادم و او را نزد خودم از أخیار و برگزیدگان و پاکیزگان قرار دادم.

در باره صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ إمام علیه السّلام فرمود: [صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ] یعنی بگوئید: ما را به راه کسانی هدایت فرما که به توفیق دین و طاعتت بر آنان نعمت ارزانی داشتی، و آن ها کسانی اند که خدا فرمود: «و آنان که خدا و رسول (وی) را فرمان ببرند، هم آن ها با کسانی اند که خدا بر آنان نعمت

ارزانی داشته! - از پیامبران و صدّیقین و شهدا و صالحین - و آنان [از حیث رفاقت] چه خوب (أفرادی) اند.» و این مطلب، عینا از أمیر المؤمنین علیه السّلام، بیان شده است.

(آن جناب) افزود که آنگاه فرمود: این ها، [إنعام شدگان] به مال و صحّت بدن نیستند - اگر چه همه این ها، نعمت بارزی از جانب خدا است - آیا نمی بینید که این ها، گاهی کافر یا فاسق اند. پس ترغیب و تحریک نشدید که در دعا بخواهید که بر آنان رهنمون گردید. فقط مأمور شدید که بخواهید به راه کسانی رهنمون شوید که بر آنان نعمت [إیمان بخدا، و تصدیق رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و ولایت محمّد و آل طیّب و طاهر او، و أصحاب نیک و برگزیده اش] ارزانی گشته است. و تقیّه خوب (از درگاهش بخواهید) که بدان وسیله از شرّ بندگان خدا و شرّ زندیق ها [به دوران دشمنان خدا از کفرشان] سالم و در أمان باشید. (تقیّه ای) که با آن مدارا کنید و به آزار خود و مؤمنین تحریکشان نکنید. (و مأمور شدید که) شناسائی و معرفت حقوق برادران مؤمن را (بخواهید).

پس حقیقت این است که هیچ بنده و کنیزی نیست که موالی محمّد و آل محمّد و یاران آن جناب باشد و با دشمنانشان دشمنی کند، مگر اینکه حقیقتا جایگاه أمن و سپر محکمی از عذاب خدا، اتّخاذ کرده است. و هیچ بنده و کنیزی نیست که با بندگان خدا، به بهترین نوع، سازش و مدارا کرد - در حالی که با آن، در باطلی داخل نشد و از حقّی خارج نگشت - مگر اینکه خدا نفسش را تسبیح و عملش را پاک و پاکیزه قرار داد و به او بصیرتی بر کتمان سرّ ما و تحمّل خشم و غیظ [بر آنچه از دشمنان ما می شنود] عطا کرد و به او، ثواب کسی را داد که در راه خدا به خونش غلطان است.

و بنده ای نیست که حقوق برادرانش را بر عهده گرفت و با جدّ و جهد خود، حقّشان را ایفا کرد. و آنچه در امکانش بود داد و از آنان به گذشت و عفوشان راضی شد و کنجکاوی آن ها را رها نمود و از (اشتباه و) لغزش آن ها هر چه هست درگذشت، مگر اینکه خدای عزّ و جلّ روز قیامت به او فرمود: ای بنده من! حقوق برادرانت را ادا کردی، و در آنچه به نفع تو بود به استقصاء و کنجکاوی آن ها

نپرداختى، و من بخشنده تر و كريم تر و سزاوارترم به آنچه تو از باب كرم و مسامحه رفتار نمودى. و من، امروز بر آن حقّى كه ترا وعده دادم رفتار كنم. و از رحمت و فضل بيكرانم بر تو افزون كنم و در كوتاهى ات به برخى از حقوقم بر تو كنجكاوى نكنم.

(إمام) فرمود: آنگاه وى را به محمّد و آل و اصحابش ملحق كند و او را از شيعيان برگزيده آنان قرار دهد. سپس (آن جناب) افزود كه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله، روزى به يكى از صحابه خود فرمود: اى بنده خدا! در راه خدا محبّت و دوستى كن. و در راه خدا بغض كينه ورز. و در راه خدا موالات كن. و در راه خدا دشمنى كن. حقيقت اين است كه راهى به [ولايت خدا] جز به آن طريق إمكان ندارد. و هيچ كس طعم إيمان را نيابد تا چنين شود - اگر چه نماز و روزه اش فراوان باشد - و تحقيقا برادرى مردم، امروزه اكثرش در (باره) دنيا است. بر اين أساس، به يكديگر إظهار دوستى كنند و بر اين أساس، به همديگر خشم و كينه ورزند. و آن، چيزى از خدا، بى نيازشان نكند.

در اين هنگام مرد (صحابى) گفت: يا رسول اللَّه! برايم چگونه مى شود كه بدانم يقينا و حتما در راه خدا، موالات و دشمنى إبراز نمودم؟ و ولىّ خدا كيست تا موالى او باشم؟ و دشمن خدا كيست تا به او دشمنى ورزم؟ رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله، به علىّ بن أبى طالب عليه السّلام اشاره نمود و فرمود: آيا اين را مى بينى؟ گفت: آرى. فرمود: ولىّ اين، ولىّ خدا است، پس موالى او باش! و دشمن اين، دشمن خدا است، پس با او دشمنى كن. و با ولىّ اين، موالات كن، اگر چه به راستى او، قاتل پدر و فرزند تو است. و با دشمن اين، دشمنى كن! اگر چه به راستى او، پدر و فرزند تو است.

در باره غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ فرمود: خدا، به بندگانش فرمان داد كه راه [إنعام شدگان] را از او درخواست كنند و (گروه ممتاز إنعام شده) همان پيامبران و صدّيقين و شهداء و شايستگان اند. و (دستور فرمود) كه از راه غضب شدگان (دورى كنند و) پناهندگى بخواهند. و (گروه غضب شده) همان يهوداند كه خدا در باره آنان فرمود: «آيا شما را به بدتر از آن - از حيث پاداش و جزا - نزد

خدا، آگاه کنم؟ کسی (بدترین جزاء، پاداش او است) که خداوند، او را از در خویش رانده و بر او، خشم و غضب کرده است.» و (دستور فرمود:) از طریق گمراهان (دوری کنند و) از او پناهندگی بخواهند. و آنها کسانی اند که خدا، در باره آنان فرمود: «بگو: ای أهل کتاب! در دینتان - بناحق - غلو نکنید! و از هوای نفس گروهی که قطعا پیش از این، گمراه شدند و (مردم) زیادی را گمراه کردند و از میان راه راست، به دور افتادند، تبعیّت نکنید.» و (این گروه) همان مسیحیان اند.

سپس أمیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر که به خدا کافر شد، او کسی است که بر او غضب شده، و از راه خدای عزّ و جلّ گمراه گشته. و حضرت رضا علیه السّلام فرمود: این چنین است. و در آن افزود: و هر که در عبودیّت و بندگی از أمیر المؤمنین تجاوز کند، او در زمره کسانی است که بر آن ها غضب شده و جزو گمراهان است.(1)

50. تفسیر امام علیه السلام: خدای عزّ و جلّ به فاتحه الکتاب، محمّد صلی الله علیه و آله را برتری بخشید و شرافت و بزرگی داد و در آن، هیچ یک از پیامبرانش را با او شریک نگردانید، جز سلیمان که {بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ} را به او عطا فرمود. وی این جمله را بالاتر از تمام سرزمین هایی که به او ارزانی شده بود، می دانست. پس گفت: پروردگارا! چه کلمات عالی و شریفی است. این جمله از تمام سرزمین هایم که به من بخشیدی گرامی تر است. خداوند متعال فرمود: ای سلیمان! چگونه چنین نباشد، درحالی که هیچ مرد و زنی نیست که مرا با این جمله بخواند، مگر آن که هزار برابر ثوابی برای او مقرر می کنم که برای کسی که هزار برابر سرزمین های تو را صدقه می دهد، مقرر می نمایم. ای سلیمان! این جمله یک هفتم آن چیزی است که به محمد(صلی الله علیه وآله) سید پیامبران بخشیدم که همانا تمام فاتحه الکتاب است... تا آخر حدیث.

1- . تفسیر امام : 9 تا 24

.51 مکارم الاخلاق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خواندن هفت بار سوره حمد، شفاء هر بیماری است، و اگر به کسی صد بار تعویذ خوانده شود و روح از تنش بیرون رفته باشد، خداوند آن را بازگرداند.

امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: اگر سوره حمد هفتاد مرتبه بر مرده ای خوانده شود و او زنده گردد، جای شگفتی نیست.(1)

دعوات الراوندی از رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند آن را روایت کرده است.

.52 کشف الغمه: حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» به اسم اعظم خداوند از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر است.(2)

.53 جامع الاخبار: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه معلم به کودک بگوید: بگو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» و کودک بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ»، خداوند برائت نامه ای برای کودک، برائت نامه ای برای پدر و مادرش و برائت نامه ای برای معلمش بنویسید.(3)

جامع الاخبار، از ابن مسعود، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که ایشان فرمود: هر کس که می خواهد خداوند او را از شعله های نوزده گانه جهنم رهایی بخشد، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را بخواند؛ زیرا آن نوزده حرف است و خداوند هر حرف را سپر شعله ای قرار می دهد.

از ابن مسعود، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که ایشان فرمود: هر که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را بخواند، خداوند متعال برای هر حرف از آن چهار هزار پاداش برایش بنویسد و چهار هزار بدی را از او بزداید و چهار هزار مقام، برایش بالا ببرد.(4)

1- . مکارم الاخلاق : 418
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 8

3- . جامع الاخبار: 42
4- . جامع الاخبار: 42

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: هر که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را بخواند، خداوند متعال در بهشت هفتاد هزار قصر از یاقوت سرخ برایش بنا کند و در هر قصر هفتاد هزار اتاق از درّ سفید بسازد و در هر اتاق هفتاد هزار تخت از یاقوت سبز گذارد و بر هر تخت، هفتاد هزار بستر از ابریشم ظریف و زربافت بگستراند و پری سیه چشمی با هفتاد هزار طرّه موی آراسته به تاج مروارید و یاقوت به همسری اش درآورد که بر گونه راستش «محمد رسول الله» نوشته شده و بر گونه چپش «علی ولی اللهِ» و بر پیشانی اش «حسن» و بر زنخدانش «حسین» و بر لبش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ». عرض شد: ای رسول خدا! چنین کرامتی از برای کیست؟ فرمود: هر که با احترام و بزرگداشت بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ.»(1)

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون بنده به هنگام خواب بگوید: بسم اللّٰه الرحمن الرحیم،گوید خدای تعالی که ای فرشتگان من! بنویسید نفس او را تا صباح. و فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله که چون بگذرد مؤمن بر صراط بگوید: بسم اللّٰه الرحمن الرحیم، فرو نشیند زبانه آتش و گوید که بگذر ای مؤمن که نور تو فرو نشاند زبانه مرا. و پرسیدند از پیغمبر صلی الله علیه و آله که آیا می خورد شیطان با آدمی، فرمود بلی، هر خوانی که ذکر نشود اسم خدا در آن، می خورد شیطان با ایشان و برمی دارد خدا برکت از آن و نهی کرد از خوردن آنچه ذکر نشود بر آن اسم خدای تعالی، چنانچه فرمود خدای تعالی در سوره انعام که «وَ لا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» و مخورید از آنچه ذکر نشده اسم خدا بر آن.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکس سوره حمد را قرائت کند، خداوند به عدد تمام آیاتی که از آسمان نازل شده به او ثواب و پاداش عنایت می فرماید.

از نبی اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند: هر کس سوره فاتحه الکتاب را بخواند، به او آن چنان پاداش دهند که گویی دو ثلث قرآن را خوانده و

1- . جامع الاخبار: 42

گویی بر هر مؤمن و مؤمنه صدقه داده است. و نیز به این مضمون از آن حضرت به سند دیگری نقل شده است با این تفاوت: که گویی نام قرآن را خوانده است.

از ابی بن کعب منقول است که گفت: من سوره فاتحه الکتاب را بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خواندم. حضرت فرمودند: قسم به کسی که جانم در دست اوست، در تورات و انجیل و زبور و حتی در خود قرآن مانند این سوره وجود ندارد. این سوره ام الکتاب و سبع مثانی است و این سوره بین خدا و بنده اش تقسیم شده است و برای بنده است آنچه بخواند.

54. ارشاد القلوب: پاسخ امیر المومنین علیه السلام به سوال قیصر روم از تفسیر سوره حمد: امّا بعد، همانا من ستایش می کنم خدائی را که جز او خدائی نیست، دانای نهان هاست و فرو فرستنده برکت ها، آن کس را که او هدایت کند گمراهی برایش نیست و آن را که گمراه کند، هدایتی برای او نیست. نامه ات رسید و عمر بن خطاب برای من خواند. امّا پرسش تو از نام خدا؛ همانا آن اسمی است که درمان همه دردهاست و کمک هر داروئی است. امّا پرسش تو از رحمان؛ همانا کمک برای هر کسی است که ایمان به او آورده. او اسمی است که جز خدای تعالی کسی به آن نام نامیده نشده. اما رحیم؛ پس مهربان است به هر کسی که نافرمانی کرده، توبه نموده، ایمان آورده و کار شایسته انجام داده. امام گفته خدای تعالی الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ؛ این درودی است از ما بر پروردگارمان به آنچه که از نعمت هایش بر ما ارزانی داشته. و اما مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ؛ همانا او مالک است سرهای مردم را روز قیامت و هر ستمگر بی ایمان را وارد دوزخ می کند، هیچ یک از اینان را مانع از عذاب نمی شود و هر معصیت کننده ای که بخواهد گناهانش را نابود می کند و او را وارد بهشت نعمت می نماید. و اما إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ؛ همانا ما پرستش می کنیم خدا را و برایش شریک قائل نیستیم. همانا طلب کمک از خدا می کنیم بر ضرر شیطان که ما را مانند شما گمراه نکند. و اما اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ؛ پس این است راه روشن. هر کسی در دنیا عمل شایسته انجام دهد، او راه روشن را پیماید و به راه بهشت رود. و اما صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ؛ پس این نعمتی است که خدای عز و جل به پیشینیان ما پیامبران و راستگویان ارزانی داشته. سپس ما از

پروردگارمان می خواهیم که این نعمت را به ما هم ارزانی فرماید. اما غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ؛ پس اینان یهودند که نعمت خدا را از روی کفران تغییر دادند. سپس خداوند بر آنان خشم کرد، گروهی از آنان را به صورت میمون ها و گروهی را به صورت خوک ها در آورد. سپس ما از خدا می خواهیم که بر ما خشم نفرماید، آنچنان که بر آنان خشم کرد. و اما وَ لَا الضَّالِّینَ؛ توئی و مانند تو ای پرستش کننده صلیب، بعد از عیسی بن مریم گمراه شدید. ما از پروردگارمان می خواهیم ما را مانند شما گمراه نکند.(1)

55. کافی: امام رضا علیه السلام فرمودند: شفای درد چشم، خواندن حمد است و معوذتین و آیه الکرسی و بخور کردن به کوشنه [گیاهی دارویی] و مُرّ [گیاهی دارویی] و کندر است.(2)

56. ارشاد القلوب: حسین بن علی بن ابی طالب در جواب از سوال یهودی که از فضایل پیامبر پرسیده بود فرمود: تا اینجای حدیث که فضیلت دیگر این است که خدای تعالی فاتحه الکتاب را نصفش را برای خود و نصفش را برای بنده اش قرار داده. خدای تعالی فرموده این سوره را بین خود و بنده ام تقسیم کردم. هر گاه یکی از آنان بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ، مسلم مرا ستایش کرده و هر گاه بگوید رَبِّ الْعالَمِینَ، مسلم مرا شناخته و هر گاه بگوید الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، مسلم مرا ستایش کرده و هر گاه بگوید مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ، همانا درود بر من فرستاده و هر گاه بگوید إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ، همانا بنده ام در عبادتش بعد از آنکه از من خواهش کرده، راست گفته و باقیمانده این سوره برای اوست... تا پایان حدیث.(3)

57. دعوات راوندی: امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: یکی از پدرانم علیه السلام شنید که مردی «اُمّ الکتاب» را می خواند، فرمود: مورد سپاس قرار گرفت، ایمان آورد و پاداش گرفت. سپس شنید که می خواند«قُلْ هوَ اللَّه أَحَدٌ»

1- . ارشاد القلوب 2 : 366
2- . کافی 6 : 503
3- . ارشاد القلوب 2 : 223

{بگو: اوست خدای یگانه. }(1) و فرمود: ایمان آورد و امان داده شد. نیز شنید که می خواند «إِنَّا أَنزَلْنَاه» { همانا ما آن [قرآن] را نازل کردیم. }(2) فرمود: راست گفت و بخشوده شد. سپس شنید که آیه الکرسی را می خواند، فرمود: تبریک، تبریک! رهایی این مرد از آتش، صادر شد.

امیر المومنین فرمود: امام حسن علیه السلام مریض شد و درد و بی تابی آن بزرگوار بالا گرفت. حضرت زهرا علیها السلام فرزند عزیزش را خدمت رسول خدا برده و عرض کرد: ای رسول خدا! پروردگارت را بخوان تا فرزندت را شفا دهد. رسول الله فرمود: خدایی که وی را چون تحفه ای به تو بخشیده است، بر درمان او نیز تواناست. در این هنگام جبرئیل نازل شد و عرض کرد که خداوند هیچ سوره ای از قرآن را بر تو نازل نکرد مگر در آن سوره حرف ((فاء)) وجود دارد و هر ((فاء)) هم برای آفت است، مگر سوره حمد که در آن حرف ((فاء)) نیست. پس ظرفی از آب را بردارید و سوره حمد را چهل بار بخوانید (و در آب آن را قرائت کنید). سپس این آب را بر آن بریزید، خداوند او را شفا می بخشد. پس همین گونه عمل کردند و به خواست خداوند تبارک و تعالی از بیماری رهایی پیدا کرد، چندانکه گویی بیمار نبوده.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: خواندن حمد شفای ازهر دردی است به جز مرگ.

58. عده الداعی: امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: هر که را سوره حمد شفا نبخشد، هیچ چیز شفا ندهد.

پیامبر خدا صلی لله علیه و آله فرمود: وقتی خدای عز و جل خواست سوره فاتحه الکتاب و آیه الکرسی و شهد الله و قل اللهمّ مالک الملک تا بغیر حساب را نازل کند، این آیات به عرش چسبیدند، در حالی که بین ایشان و خدای تعالی پرده ای نبود. عرضه داشتند: پروردگارا! آیا ما را به سرزمین گناه و سرزمین گناهکاران می فرستی و ما با طهارت و قدس آویخته بودیم؟ خدای سبحان فرمود:

1- . اخلاص/ 1

2- . قدر/ 1

قسم به عزت و جلالم هیچ بنده ای نیست که شما را بعد از نماز واجبش بخواند جز آنکه او را در حظیره قدس با همه نعمت هایی که دارد، وارد می کنم، و الّا هر روز به او با چشم نهان خود هفتاد بار بنگرم، و الّا هر روز هفتاد حاجت وی را که کمترین آن مغفرت و آمرزش است برآورم، و الّا از هر دشمنی او را حفظ نمایم و او را بر دشمنش پیروز کنم و چیزی بین او و ورود به بهشت را جز مرگ نمی گیرد.

ص: 346

باب سی ام : فضایل سوره بقره و آیه الکرسی و آیات پایانی این سوره و دیگر آیات آن و نیز سوره آل عمران و آیات آن و فضیلت برخی سوره های دیگر

روایات:

می گویم: در ضمن باب های آینده نیز فضیلت آیه الکرسی ذکر خواهد شد و از آن غافل مباش.

1. امالی صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس که آیه الکرسی را یک بار بخواند، خداوند هزار بدی از بدی های دنیا و هزار بدی از بدی های آخرت را از او دور می سازد که کوچک ترین بدی دنیا، فقر و کوچک ترین بدی آخرت، عذاب قبر می باشد.(1)

2. امالی صدوق: امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: یکی از پدرانم علیه السلام شنید که مردی «اُمّ الکتاب»را می خواند، فرمود: مورد سپاس قرار گرفت، ایمان آورد و پاداش گرفت. سپس شنید که می خواند«قُلْ هوَ اللّٰه أَحَدٌ» {بگو: اوست خدای یگانه}(2) و فرمود: ایمان آورد و امان داده شد. نیز شنید که می خواند «إِنَّا أَنزَلْنَاه» {همانا ما آن [قرآن] را نازل کردیم}(3) و فرمود: راست گفت و بخشوده شد.

1- . امالی: 88
2- . اخلاص/ 1
3- . قدر/ 1

سپس شنید که آیه الکرسی را می خواند، فرمود: تبریک، تبریک! رهایی این مرد از آتش، صادر شد.(1)

3. معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: ابوذر گفت: ای رسول خدا! برترین آیه ای که بر تو نازل شد چه بود؟ فرمود: آیه الکرسی.(2)

از حسن میثمی از کسی که از او روایت می کند از امام صادق علیه السلام مانند آن روایت شده.

4. خصال: امیر المومنین علیه السلام در حدیث چهارصد تایی فرمود: چون کسی مبتلا به چشم درد شود، آیه الکرسی را به نیت شفا بخواند ان شاء اللّٰه شفا یابد.

امیر المومنین علیه السلام فرمود: کسی که پیش از آفتاب یازده بار قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و انا انزلنا و آیه الکرسی بخواند، مالش از آنچه که می ترسد محفوظ ماند.

امیر المومنین علیه السلام فرمود: اگر کسی از شما حاجتی داشته باشد هنگامی که از منزل خود خارج شد، آخر سوره آل عمران و آیه الکرسی و «إِنَّا أَنزَلْنَاه» {ما آن (قرآن) را نازل کردیم }(3) و «اُمّ الکتاب» را بخواند که همانا در آن، برآورده شدن نیازهای دنیا و آخرت نهفته است.(4)

5. عیون اخبار الرضا علیه السلام: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس آیه الکرسی را صد بار بخواند، همانند کسی باشد که تمام عمر خدا را عبادت کرده است.

می گویم: گذشت در باب فاتحه روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند: پروردگارم فرمود: به تو و امّتت سوره حمد و آیات پایانی سوره بقره را که یکی از گنجینه های عرشم بود عطا کردم و همچنین گذشت شفا گرفتن چشم با آیه الکرسی.

1- . امالی: 485
2- . تفسیر عیاشی 1 : 157
3- . قدر/ 1

4- . خصال: 623

6. تفسیر قمی: امام رضا علیه السلام آیه: «الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تأخذه سنه - ای النعاس - و لا نوم له ما فی السماوات و ما فی الأرض و ما بینهما و ما تحت الثری عالم الغیب و الشهاده هو الرحمن الرحیم من ذا الذی یشفع عنده الا بإذنه یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم» {خداست که معبودی جز او نیست؛ زنده و برپادارنده است؛ نه خوابی سبک - به عبارت دیگر خواب آلودگی - او را فرو می گیرد و نه خوابی گران؛ آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین و آنچه در میان این دو و آنچه در زیر خاک (زمین مرطوب) است، از آن اوست. اوست رحمتگر مهربان. کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می داند} را خواند و گفت: منظور از آنچه بین دستانشان است، مسائل مربوط به پیامبران است، «وما کان»، «و ما خلفهم» یعنی آنچه که هنوز به وقوع نپیوسته است، «الا بما شاء» یعنی مگر آنچه را که به آنان وحی می کند، «ولا یؤده حفظهما» یعنی حفظ آنچه که در آسمان ها و زمین است، برایش سنگین نمی آید. «لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ» یعنی هیچ کس بر پذیرفتن این دین، مجبور نمی شود، مگر بعد از آن که راه از بیراهه برایش آشکار گشت. «قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللّهِ» یعنی کسانی که حق آل محمد را غصب کردند «فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی» یعنی ولایت «لَا انْفِصامَ لَها» یعنی ریسمانی که هرگز قطع نمی شود. «اللّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا» یعنی امیر المومنین و ائمه علیهم السلامو «یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا» یعنی ظالمین بر آل محمد صلی الله علیه و آله. «أَوْلِیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ» آن ها کسانی هستند که تبعیت کردند از کسانی که غصب کردند حق آل محمد صلی الله علیه و آله را. «یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ أُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ» و حمد برای خداوند عالمیان است، همانگونه که نازل شده. (1)

7. امالی طوسی: ابو امامه باهلی نقل می کند و می گوید: شنیدم که علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: مردی را نمی بینم که عقل او اسلام را درک کرده باشد و

1- . تفسیر قمی 1 : 92

او را به اسلام رهنمون شده باشد، ولی شبی را در سواد آن سپری کند، گفتم: سواد آن چیست؟ فرمود: تمام آن شب، تا آن زمان که این آیه را بخواند: «اللّه لاَ إِلَه إِلاَّ هوَ الْحَی الْقَیومُ»، و آیه را تا آنجا که می فرماید: «وَلاَ یؤُودُه حِفْظُهمَا وَهوَ الْعَلِی الْعَظِیمُ» خواند. سپس فرمود: اگر می دانستید که این آیه چیست - یا چه در آن است - آن را به حال خود رها نمی کردید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیه الکرسی از گنجی که زیر عرش بود، داده شد و به هیچ پیامبری پیش از من داده نشد. امام علی علیه السلام فرمود: از زمانی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله این را شنیدم، هیچ شبی نیست که آن را نخوانم. سپس فرمود: ای ابا امامه! آن را سه مرتبه در سه نوبت از هر شب می خوانم. گفتم: ای پسر عموی محمد! چه هنگام آن را می خوانی؟ فرمود: آن را بعد از نماز عشاءِ آخر، پیش از دو رکعت، می خوانم. به خداوند سوگند از زمانی که این خبر را از پیامبر شما شنیدم، تا الان که تو را از آن مطلع ساختم، آن را رها نکردم. ابو امامه گفت: به خداوند سوگند! از زمانی که آن خبر را از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم، خواندن آن را رها نکردم.(1)

8. ثواب الاعمال: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره بقره و آل عمران را بخواند، روز قیامت این دو سوره همانند دو ابر یا دو عبا، بر سر او سایه می افکنند.(2)

تفسیر عیاشی ازأبی بصیر مانند آن را روایت کرده.

9. ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس چهار آیه اول از سوره بقره و آیه الکرسی و دو آیه بعد از آیه الکرسی و سه آیه آخر از سوره بقره را بخواند، هیچ گونه بدی و ناراحتی در خود و خانواده خود و مال خود نمی بیند و شیطان به او نزدیک نمی شود و قرآن را از یاد نمی برد.(3)

1- . امالی طوسی 2 : 122
2- . ثواب الاعمال : 132
3- . ثواب الاعمال : 94

10. ثواب الاعمال: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر کس که آیه الکرسی را هنگام خواب بخواند، به اذن خدا، هراسی از فلج شدن نخواهد داشت؛ و هر کس که آن را بعد از هر فریضه ای بخواند، هیچ موجود نیش داری به او آزار نخواهد رساند.(1)

11. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمودند: دو برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدش آمدند و گفتند: ما قصد شام داریم برای تجارت و به ما بیاموز آنچه باید بگوئیم. فرمود: آری، چون به منزلی جا گرفتید و نماز عشاء پسین را خواندید، هر کدام شما پس از سلام پهلو بر بستر نهد و تسبیح فاطمه علیها السلام بخواند و به دنبالش آیه الکرسی که محفوظ ماند از هر چیزی تا صبح کند. و دزدانی آن ها را دنبال کردند تا به منزلی رسیدند و غلام خود را فرستادند تا بدانند در چه حالند خوابند یا بیدار. و غلام بدان ها رسید و یکی شان پهلو بر بستر داشت و آیه الکرسی خواند و تسبیح فاطمه علیها السلام را و به ناگاه دو دیوار بر آن ها ساخته شده و آن غلام آمد و گرد آن ها گشت و از هر طرف جز دو دیوار ساخته ندید (و برگشت نزد یارانش و گفت به خدا جز دو دیوار ندیدم.) گفتند: خدایت رسوا کند، دروغ گفتی، ناتوان ترسوئی. و خودشان برخاستند، جز دو دیوار ندیدند و گرد آن ها گردیدند و سخنی نشنیدند و آدمی ندیدند و برگشتند به منزل خود و فردا که شد آمدند نزد آن ها و گفتند: شما کجا بودید؟ هر دو گفتند: جز همین جا نبودیم و نرفتیم. دزدها گفتند: به خدا ما آمدیم و جز دو دیوار ندیدیم. بگوئید داستان شما چیست؟ گفتند: ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم و از او خواستیم به ما آموزشی دهد و به ما آیه الکرسی و تسبیح فاطمه علیها السلام را یاد داد و ما آن را گفتیم و دزدها گفتند: بروید، به خدا ما شما را دنبال نکنیم هرگز و هرگز دزدی بر شما توانا نباشد پس از این سخن.(2)

12. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که چون داخل شوی در منزلی که در آنجا خوف داشته باشی، بگو «رَبِ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی

1- . ثواب الاعمال : 95
2- . محاسن : 368

مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِیراً» و چون بینی آنچه که از آن می ترسی، آیه الکرسی بخوان.(1)

13. المحاسن: امام باقر علیه السلام فرمودند: عفریت ها فرزندان ابلیسانند که نفوذ کنند و در آیند و در کجاوه های مؤمنان و شترشان را به هم دهند. آن را بپائید با آیه الکرسی (که آن ها را دور کند).(2)

14. المحاسن: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: که اگر بلندی اتاق بیش از هشت ذراع باشد، مسکونی باشد (یعنی جن در آن جا گیرند) و در این صورت در حد هشت ذراع آیه الکرسی نوشته شود.(3)

می گویم: مانند این روایت را در ابواب آداب مساکن قبلا آوردیم.

15. تفسیر عیاشی: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: برای هر چیز قلّه ای است و قلّه قرآن، آیه الکرسی است.(4)

16. تفسیر عیاشی: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: شیاطین می گویند برای هر چیز قلّه ای است و قلّه قرآن، آیه الکرسی است؛ هر کس آن را یک بار بخواند، خداوند هزار بدی از بدی های دنیا و هزار بدی از بدی های آخرت را از او دور می سازد؛ کوچک ترین بدی دنیا، فقر و کوچک ترین بدی آخرت، عذاب قبر می باشد. و من از آن برای بالارفتن درجه، یاری می جویم.(5)

17. تفسیر امام عسکری علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: قرآن سفره میهمانی خداست، از این سفره تا می توانید یاد بگیرید. همانا قرآن نور آشکار و شفای سودمند است آن را بیاموزید؛ چرا که خداوند به آموختن آن به شما ارج می نهد. سوره بقره و آل عمران را بیاموزید، چرا که گرفتن آن دو برکت و رها کردنشان حسرت است. توانگران یعنی ساحران استطاعت آن دو را ندارند. آن دو روز قیامت

1- . محاسن : 367
2- . محاسن : 380
3- . محاسن : 609

4- . تفسير عياشى 1 : 136
5- . تفسير عياشى 1 : 156

می آیند گویی دو توده ابرند یا در دو عبا و یا دو گروه از پرندگان صف کشیده که در مورد صاحبشان (قاری) محاجه می کنند و پروردگار عزت نیز با آن دو محاجه می کند. آنان می گویند ای رب الارباب این بنده تو ما را قرائت کرد و روز خود را با خواندن ما به تشنگی و شبش را با بیداری سپری کرد و بدنش را به سختی انداخت. خداوند عزوجل می فرماید ای قرآن تسلیم شدن او در برابر فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام برادر محمد رسول خدا صلی الله علیه وآله که در تو نازل نمودم چگونه بود؟ آن دو می گویند ای رب الارباب و معبود معبودان با او دوستی کرد و با دوست او دوستی نمود و با دشمنش دشمنی کرد؛ آنجا که می توانست آشکار نمود و وقتی نمی توانست مخفی کرده و تقیه پیشه کرد. خدای متعال می فرماید: بنابراین همانطور که به او امر کرده بودم به شما عمل کرد و حق شما را آنگونه که من بزرگ داشتم او نیز بزرگ داشت. یا علی! آیا شهادت قرآن بر این دوستت را نمی شنوی؟ علی علیه السلام می گوید: چرا ای پروردگارم. خدا می فرماید: هر آنچه دوست داری برای او بخواه. آنگاه خداوند هزاران برابر آنچه را که علی علیه السلام از آرزوهای این قاری خواسته بود بر می گزیند که مقدار آن را جز خدا نمی داند. آنگاه گفته می شود ای علی آنچه را تو بر گزیدی به او دادم. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: و همانا بر سر پدر و مادر این قاری تاج کرامت نهاده می شود که نور آن تا راه ده هزار ساله را روشن می کند و به آن دو لباسی پوشانده می شود که با یک نخ آن صد هزار برابر آنچه از خیر دنیا به او رسیده بود برابری نمی کند. سپس به این قاری سند حکومت به دست راست و ابدیت به دست چپش در صحیفه ای داده می شود که در کتاب راستش چنین می خواند: همانا از برترین ملوک بهشت و از همراهان محمد صلی الله علیه وآله سید پیامبران و علی بهترین اوصیا و ائمه بعد از آنها که سید پرهیزکاران هستند قرار داده شدی. و در کتاب چپش چنین می خواند از زوال و انتقال از این سرزمین ایمن شدی و از مرگ و بیماریها پناه یافتی و از امراض و علت ها کفایت یافتی و از حسد حاسدین و کید نیرنگ کنندگان به دور شدی. سپس به او گفته می شود: بخوان و بالا برو و جایگاه تو در نزد آخرین آیه ای است که می خوانی. آنگاه وقتی پدر و مادر او به لباسها و

تاجهایشان می نگرند می گویند پروردگارا این شرافت از کجا به ما رسیده اعمال ما به این درجه نمی رسد. به آن دو گفته می شود: این اکرام خدای عزوجل به خاطر آن است که به فرزندتان قرآن آموختید.(1)

18. جامع الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که خداوند عز و جل دستور داد تا این آیات فَاتِحَةَ الْکِتَابِ وَ آیَةَ الْکُرْسِیِّ وَ دو آیه آل عمران «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ قُلِ اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ» تا آخر آیه بر زمین فرود آیند، خود را به عرش آویختند و گفتند: پروردگارا! ما را به کجا فرو می فرستی، نزد خطاکاران و گنهکاران؟ پس خداوند عز و جل به آنان وحی کرد که فرود آیید، به عزت و جلال خود سوگند یاد می کنم که هیچکس از آل محمّد صلی الله علیه و آله و شیعه ایشان، شما را بعد از هر یک از واجبات روزانه که بر ایشان واجب گردانیدم، نمی خواند، مگر این که بهشت را جایگاه او و او را با تمام گناهانی که دارد می پذیرم و به او هر روز هفتاد مرتبه بنگرم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بعد از هر نماز آیه الکرسی بخواند، به مجرد مردن به بهشت داخل می شود و چیزی جز مرگ از داخل شدن او به بهشت جلوگیری نمی نماید. هر کس آیه الکرسی را در هنگام خواب قرائت کند، خدا او را و خانهاش و خانه همسایگانش را ایمن خواهد کرد.

در روایت دیگری آمده: هر کس آیه الکرسی را هنگام سجده بخواند، هرگز وارد جهنم نخواهد شد.(2)

19. کافی: یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام فرمودند: هر چهارپایی که سرکشی یا چموشی کند، در وقت لجام کردن و غیر آن، یا رم کند، در گوشش اگر بخوانند و اگر نه، بر آن بخوانند این آیه را: «أَ فَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» رام گردد.(3)

1- . تفسیر امام : 28
2- . جامع الاخبار : 53
3- . کافی 6 : 540

20. ارشاد القلوب: امير المؤمنين عليه السّلام در جواب يهودی كه از فضائل پيامبر صلی الله عليه و آله پرسيده بود، فرمود: ... بعد او را پرواز داد تا او را به ساق عرش رسانيد، چنانچه خدای تعالی فرموده: «ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّی» برای او سفينه ای بود كه بر فراز او می رفت، نوری درخشنده و بزرگ داشت تا اينكه به قاب قوسين رسيد، يعنی جايی كه فاصله او با مبدء، به اندازه فاصله دو ابرو از يک ديگر بود. و مناجات به آنچه خدای تعالی در قرآنش در سوره بقره يادآوری كرده «لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِی أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ» اين آيه بود كه خداوند بر ساير امت ها از زمان آدم تا هنگام مبعث نبی معظم محمّد صلّی اللّه عليه و آله پيشنهاد كرد و تمام از زير بار شانه خالی كردند و نپذيرفتند، محمّد و امتش قبول كردند و پذيرفتند. چون خدای تعالی ديد كه محمّد و امتش پذيرفتند، سنگينی بار را از دوش آنان برداشت. سپس خدای تعالی برای محمّد فرمود: «آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»، ايمان آورده است رسول به آنچه كه به سوی او از طرف پروردگارش فرو فرستاده شده. بعد همانا خدای تعالی گرامی داشت محمّد را و مهربانی كرد بر او از سختی وظيفه ای كه با امتش به دوش گرفت و پذيرفتند. پس از طرف پيامبر و امتش پاسخ داد و فرمود «وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» سپس خدای تعالی فرمود: برای اينان آمرزش و بهشت است هنگامی كه انجام وظيفه كنند. پس پيامبر فرمود: «سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ» يعنی برگشت ما در آخرت به سوی تو است.

خدای تعالی او را جواب داد و فرمود انجام وظيفه كردی امت تو بر تمام امت ها نازش می كنند من هم آمرزشم را بر اينان واجب كردم. خدای تعالی فرمود: در اين هنگام تو و امتت پذيرفتيد آيه را كه من پيش از اين بر ساير پيامبران و امت هايشان پيشنهاد و عرضه داشتم نپذيرفتند. پس سزاوار اين است كه بار سنگين را از دوش امت تو بردارم.

سپس خدای تعالی فرمود: «لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ» خداوند برای هر کس به اندازه قدرت و نیرویش وظیفه تعیین می کند، بر آن نفس است آنچه را انجام دهد از خیر و شر.

سپس پیامبرش الهام کرد که بگوید: «رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا» {پروردگارا اشتباه و فراموشی را بر ما مگیر.} سپس خدای تعالی فرمود: به واسطه گرامی داشتن تو ای محمّد بر امت های پیشین که بودند هر گاه چیزی را یادآوری می شدند و فراموش می کردند به رویشان درهای عذاب را می گشودم، این کیفر را از امت تو برداشتم.

سپس رسول خدا فرمود: «رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا» {پروردگارا بر ما بار مکن سختی را آنچنان که بر پیشینیان ما بار کردی.} یعنی سختی هائی را که بر دوش امت های پیش از امت محمّد بود. سپس خدای تعالی فرمود: سختی هائی که بر دوش امت های پیشین بود از گردن امت تو برداشتم و آن سختی این بود که کردار کسی از امت ها را نپذیرفتم مگر آنکه در جاهائی که بر ایشان انتخاب کرده بودم انجام دهند، اگر چه دور باشد، ولی برای تو و امتت تمام زمین را پاکیزه و محل سجود قرار دادم. این یکی از سختی ها بود که از دوش امت تو برداشتم. و حدیث را ادامه داد تا آنجا که: سپس رسول خدا عرض کرد: اکنون که امت من مشمول لطف و رحمت تو قرار گرفته اند، بر این مرحمت ها افزوده فرما. خدای تعالی بپیامبر الهام کرد که بگوید: «رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا.» سپس خدای تعالی فرمود: آنچه خواستی برای امتت انجام دادم. همانا بلاهای بزرگ امتان گذشته را از امت تو برداشتم و این فرمان و حکم من است در تمام امت ها که بر کسی تکلیف از اندازه قدرتش بیشتر بار نکنم. بعد پیامبر عرض کرد: «وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا» ما را به بخش، ما را بیامرز، بر ما رحم فرما تو رسید ما هستی. خدای تعالی فرمود: انجام دادم آنچه را خواستی که امت تو بر سایر امت ها فخر و نازش کنند. بعد پیامبر عرض کرد: «فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ» ما را بر کافران پیروزی ده. خدای تعالی فرمود: انجام دادم ای محمد و قرار دادم امت ترا مانند خالی سفید در بدن گاوی سیاه. اینان نیرومندانند،

پیروزشوندگانند، همه خدمتکارشان و خود خدمت کسی را نمی کنند به واسطه کرامت تو بر من و سزاوار است که من دین ترا آشکار و غالب کنم بر سایر ادیان، به طوری که در شرق و غرب جهان دینی جز دین تو باقی نماند .(1)

می گویم: حدیث کامل آن در باب فضائل پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت.

21. نقل شده از خط شهید - رحمت خدا بر او باد - که امام حسن علیه السلام فرمودند: من ضامن می شوم برای کسی که این بیست آیه را بخواند اینکه خداوند حفظ کند او را از هر سلطان ستمگر و از هر شیطان رانده شده و عصیانگر و از هر دزد و از هر درنده ضرر زننده. و آن آیات عبارت از این است: آیه الکرسی و سه آیه از سوره اعراف [ان ربَّکم تا المحسنین (آیات 56 - 54)] و ده آیه از اول صافات و سه آیه از سوره الرحمن [یا معشر الجن تا تنتصران (آیات 35 - 34)] و سه آیه از آخر سوره حشر، [هو اللّه تا آخر سوره.]

22. دعوات الراوندی: از علی بن الحسین علیه السلام مانند آن روایت کرده، جز این که در آخر آن اضافه کرده: «سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِ الْعِزَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِین.»

نقل شده است که امام سجّاد علیه السلام در مدینه به مرد نیازمندی برخورد کرد که بر در خانه شخصی نشسته بود. به او فرمود: چه چیزی تو را مجبور کرده که بر در خانه این شخص ثروتمند ستمگر بنشینی؟ گفت: بلا و گرفتاری! امام فرمود: برخیز، تا تو را به خانه ای بهتر از این خانه، و اربابی بهتر از این ارباب هدایت کنم. سپس دست آن فقیر را گرفت و با هم حرکت کردند تا به مسجد النّبی رسیدند. آن گاه امام فرمود: رو به قبله کن و دو رکعت نماز بگذار. سپس دستانت را به سمت آسمان بلند کن و حمد و ثنای خداوند بگو و بر پیامبر گرامی اسلام صلوات فرست. آنگاه با آیات آخر سوره حشر، و شش آیه اوّل سوره حدید، و دو آیه از سوره آل عمران خداوند را بخوان. سپس هر حاجت و خواسته ای که داری از خداوند طلب

1- . ارشاد القلوب 2 : 221

کن، زیرا هر دعایی کنی به هدف اجابت خواهد رسید. و شاید آن دو آیه از سوره ملک بوده باشد.

می گویم: شاید آن دو آیه شهد الله و آیه سوره ملک باشد.

و از فضایل آیه الکرسی این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد شخصی که در شکمش آب زرد بود به امیر المومنین علیه السلام فرمود: آیه الکرسی را بر شکم بنویسد، همچنین آن را بنویس و آب آن را بنوش و در شکم خود ذخیره اش کن که به خواست خداوند متعال خوب خواهی شد.

23. عده الداعی: اصبغ بن نباته در حدیثی طولانی گوید: مردی در برابر امیر المؤمنین - علیه السّلام - ایستاد و گفت: در شکم من آب زردی است. آیا شفا دارد؟ فرمود: بلی، بدون درهم و دینار، آیه الکرسی را بر شکمت بنویس، همچنین آن را بنویس و بنوش و در شکم خود ذخیره اش کن که به خواست خداوند متعال خوب خواهی شد.

24. کتاب الغایات: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند به مردی که کدام آیه قرآن برترین آیه هاست؟ عرض کرد: خدا و رسولش داناترند. بار دیگر حضرت سوالشان را تکرار کردند و شخص عرض کرد که خدا و رسولش داناترند و باز حضرت پرسیدند و مرد همان پاسخ را داد. و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: برترین آیه، آیه الکرسی است.

25. الدر المنثور: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: اگر کسی از شما حاجتی داشته باشد، باید صبح زودِ پنج شنبه آن را طلب کند و هنگامی که از منزل خود خارج شد، آخر سوره آل عمران و آیه الکرسی و «إِنَّا أَنزَلْنَاه» {ما آن (قرآن) را نازل کردیم }(1) و «اُمّ الکتاب» را بخواند، که همانا در آن، برآورده شدن نیازهای دنیا و آخرت نهفته است.(2)

و از علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سه رکعت نماز آخر شب یعنی شفع و وتر، نه سوره می خواند. در رکعت اول آن

1- . قدر/ 1

2- . خصال: 623

سوره های تکاثر و قدر و زلزال ودر رکعت دوم سوره های عصر و نصر و کوثر و در نماز وتر سوره های کافرون و مسد و توحید را می خواند. (1)

باب سی و یکم : فضایل سوره نساء

1. ثواب الاعمال: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس سوره نساء را در هر جمعه بخواند، از فشار قبر در امان خواهد بود.(2)

در تفسیر عیاشی مانند روایت فوق آمده است.(3)

باب سی و دوم : فضایل سوره مائده

1. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر که سوره مائده را در هر پنجشنبه بخواند، ایمانش به ستم آلوده و آمیخته نگردد و برای خدا شریکی نگیرد.(4)

در تفسیر عیاشی مانند آن آمده است.(5)

2. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب صلوات الله علیه فرمود: سوره مائده، دو یا سه ماه پیش از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد.(6)

3. تفسیر عیاشی: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: بخش هایی از قرآن، بخش هایی دیگر را نسخ می کرد و به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله به آیه ناسخ

1- . در المنثور 6 : 337
2- 1. ثواب الاعمال: 95
3- . تفسیر عیاشی 1: 215
4- [4]. ثواب الاعمال: 95
5- . تفسیر عیاشی 1: 215
6- [6]. تفسیر عیاشی 1: 288

عمل می شد. جز این نبود که امر رسول الله صلی الله علیه و آله پایان دهنده آیه نسخ شده می گشت و از آخرین سوره هایی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، مائده بود که پیش از خود را نسخ نمود و چیزی آن را نسخ نکرد و این سوره در حالی بر پیامبر نازل شد که وی بر استر شهبای (سفید آمیخته به سرخ و سیاه) خود سوار بود و وحی بر استر گران آمد، به نحوی که باز ایستاد و شکمش به تدلّی(1)

آمد و به طرف زمین خم شد و تا جایی که دیدم، نافش کم مانده بود به زمین بساید و رسول الله صلی الله علیه و آله از هوش رفت، به طوری که دستش را به پیشانی شیبه بن وهب جمحی نهاد و سپس بیهوشی از رسول خدا برداشته شد و حضرت، سوره مائده را بر ما قرائت نمود و رسول الله صلی الله علیه و آله بدان عمل کرد و ما نیز عمل نمودیم.(2)

باب سی و سوم : فضایل سوره انعام

1. تفسیر قمی: امام رضا علیه السلام فرمود: سوره انعام یک جا نازل شد و هفتاد هزار فرشته آن را با بانگ تکبیر «الله اکبر» و سرود «لا اله الا الله» و «سبحان الله» مشایعت و همراهی کردند. پس هر کس که این سوره را تلاوت کند، این هفتاد هزار فرشته، تسبیح گوی وی تا روز رستاخیز خواهند بود.(3)

2. ثواب الاعمال: از ابن عباس روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر که سوره انعام را هر شب بخواند، از جمله آسودگان و ایمن شدگان در روز رستاخیز در خواهد آمد و هیچ گاه آتش را با چشمان خود نخواهد دید.(4)

در تفسیر عیاشی مانند آن روایت شده است.(5)

1- [1]. تدلّی، به سمت پایین آویزان شد.
2- [2]. تفسیر عیاشی 1: 354
3- [3]. تفسیر قمی: 180
4- [4]. ثواب الاعمال: 95
5- .[5] تفسیر عیاشی 1 : 354

3. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: سوره انعام یکجا نازل شد و هنگامی که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، هفتاد هزار فرشته آن را مشایعت و همراهی کردند. پس آن را بزرگ و گرامی دارید. به درستی که نام خداوند تبارک و تعالی در هفتاد جا از آن آمده است و اگر مردم فضیلت آن را بدانند، هرگز تلاوت آن را ترک نخواهند کرد.(1)

4. فقه الرضا: امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: هر گاه بیماری ای بر تو عارض شد و از ضرر و خطر آن بر جانت ترسیدی، سوره انعام را بخوان تا از این بیماری اثر بدی به تو نرسد.

در مکارم الاخلاق مانند این روایت از امام باقر علیه السلام آمده است.(2)

5. طب الائمه: عمرو همدانی می گوید: به مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رفتم و ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول خدا ! نزد خانواده ام در سفر حج بیمار شدم و اکنون در حالی که بیماری ام را که بیماری ای بدجنس است از خانواده ام مخفی کرده ام، به شما پناه آورده ام. امام صادق علیه السلام فرمود: در جوار رسول الله صلی الله علیه و آله و در حرم و ایمنی اش اقامت کن و سوره انعام را با عسل بنویس و آن را بنوش، بیماری ات برطرف خواهد شد.(3)

6. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: سوره انعام یکجا نازل شد و هفتاد هزار فرشته آن را همراهی کردند تا این که بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شد. پس آن را بزرگ و گرامی و عظیم دارید و به تحقیق که نام خداوند عزوجلّ هفتاد بار در آن آمده است. اگر مردم فضل و فضیلت تلاوت آن را بدانند، هیچ گاه تلاوت آن را رها نخواهند کرد.(4)

می گویم: این روایت به صورت کامل در باب نمازهای حاجت آمده است.

1- [1]. ثواب الاعمال : 95
2- 4. مکارم الاخلاق 2: 418
3- 5. طب الائمه: 105
4- . تفسیر عیاشی 1 : 354

7. تفسیر عیاشی: ابو بصیر روایت می کند: نزد امام باقر علیه السلام بودم در حالی که ایشان تکیه داده بودند آیات محکم سوره انعام را که هیچ آیه ای آن ها را نسخ نکرده است، تلاوت می کردند. پس فرمودند: هفتاد هزار فرشته این سوره را [هنگام نزول] همراهی کردند: «قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ أَلاَّ تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً»(1) {بگو: «بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار مدهید.} (2)

باب سی و چهارم : فضایل سوره اعراف

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که سوره اعراف را در هر ماه بخواند، در روز قیامت از کسانی خواهد بود که نه ترسی خواهند داشت و نه حزن و اندوهی. اگر هر جمعه آن را بخواند، در روز قیامت از کسانی خواهد بود که حساب از او برداشته می شود. آگاه باشید که در این سوره، آیات محکم وجود دارد و خواندن آن را ترک نکنید، زیرا که در روز قیامت گواهی می دهد که چه کسی آن را خوانده است.(3)

در تفسیر عیاشی مانند آن آمده است.(4)

2. عده الداعی: برای حفظ از شیاطین، فرد باید هر گاه به بسترش رفت آیه سخره: «إِنَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ»(5) {در حقیقت، پروردگار شما آن خدایی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش [جهانداری] استیلا

-1 . انعام / 151
-2 . تفسیر عیاشی 1 : 383
-3 . ثواب الاعمال: 95
-4 . تفسیر عیاشی 2 : 2
-5 . اعراف / 54

یافت. روز را به شب - که شتابان آن را می طلبد - می پوشاند، و [نیز] خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده اند [پدید آورد]. آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آنِ اوست. فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان.} را بخواند. روایت شده است که فردی این مطلب را از امیرالمؤمنین آموخت و رفت تا به دهی خراب رسید و شب را در آنجا خوابید، در حالی که این آیه را نخوانده بود. ناگاه شیاطین گرد او جمع شدند و او ریشش را به دستش گرفته بود. رفیق شیطان به شیطان گفت او را مهلت ده. آن فرد از خواب بیدار شد و این آیه را خواند. شیطان به رفیقش گفت: خداوند بینی ات را به خاک بمالد! از الان تا صبح از او محافظت کن! چون صبح شد نزد امیر مؤمنان علیه السّلام رفت و جریان را گفت و عرض کرد: در سخن شما شفاء و راستی یافتم و پس از بالا آمدن آفتاب بدان جا رفت و جای موی شیطان را دید که روی زمین کشیده شده بود.

باب سی و پنجم : فضایل سوره انفال و توبه

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که سوره انفال و سوره برائت را درهر ماه تلاوت کند، هیچ گاه نفاق و دورویی به سراغ او نمی آید و از شیعیان امیر مؤمنان علیه السلام خواهد بود.(1)

2. تفسیر عیاشی: ابوبصیر روایت فوق را روایت کرده و بدان افزوده است: و در روز قیامت با شیعه علی علیه السلام از سفره های بهشت خواهد خورد تا این که مردم از روز حساب فارغ شوند.(2)

3. تفسیر عیاشی: از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام روایت شده است که انفال و برائت (توبه) یک سوره هستند.(3)

1- . ثواب الاعمال: 96
2- . تفسیر عیاشی 2: 46
3- . تفسیر عیاشی 2: 73

4. الدروع الواقیه: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که سوره انفال و توبه را بخواند، در روز قیامت شفاعت کننده او خواهم بود و به برائت وی از نفاق گواهی خواهم داد و به تعداد همه مردان و زنان منافق موجود در دنیا، ده حسنه به او پاداش داده خواهد شد و ده گناه از او محو خواهد شد و ده درجه به درجات او افزوده خواهد شد و عرش و حاملان آن در تمام مدت زندگی اش در دنیا بر او درود می فرستند.

5. دعوات راوندی: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: این دو آیه مایه امان امت من از سرقت است: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَيًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذلِکَ سَبيلاً»(1) {بگو: «خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای او نام های نیکوتر است.» و نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته اش مکن، و میان این [و آن] راهی [میانه] جوی.} و آیه «لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَريصٌ عَلَيْکُمْ بِالْمُؤْمِنينَ رَؤُفٌ رَحيمٌ»(2) {قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است.}

باب سی و ششم : فضایل سوره یونس

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره یونس را هر دو ماه یا سه ماه، یک بار تلاوت کند، نباید از آن ترسید که در شمار جاهلان باشد، و روز قیامت از مقرّبان خواهد بود.(3)

1- . اسراء / 110
2- . توبه / 128
3- . ثواب الأعمال: 96

2. تفسیر عیاشی: از آَبان بن عثمان، از محمد، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: بخوان. عرض کردم: چه چیز را بخوانم؟ فرمود: سوره هفتم را بخوان. گفت: در پی سوره می گشتم. فرمود: سوره یونس را بخوان. پس شروع به خواندن آن کردم تا به این آیه رسیدم: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ وَلاَ يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلاَ ذِلَّةٌ»(1)

{برای کسانی که کار نیکو کرده اند، نیکویی (بهشت) و زیاده (بر آن) است؛ چهره هایشان را غباری و ذلّتی نمی پوشاند.} سپس فرمود: بس است. رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: در شگفتم چگونه مویم سپید نمی شود، وقتی که قرآن می خوانم.(2)

3. الدروع الواقیه: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که هر کس سوره یونس را بخواند، ده حسنه به تعداد هر کسی که به حضرت یونس علیه السلام ایمان آورد و به تعداد هر کسی که او را تکذیب کرد و به تعداد هر کسی که با فرعون غرق شد، به او پاداش داده می شود.

باب سی و هفتم : فضایل سوره هود

1. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس در هر جمعه سوره هود را بخواند، خداوند او را در قیامت در زمره پیامبران محشور خواهد کرد و گناهانش در قیامت محاسبه نخواهد شد.(3)

در تفسیر عیاشی مانند آن روایت شده است.(4)

1- . یونس/26
2- . تفسیر عیاشی 2 : 119
3- . ثواب الاعمال: 96
4- . تفسیر عیاشی 2 : 139

باب سی و هشتم : فضایل سوره یوسف

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره یوسف را در هر روز یا در هر شب قرائت کند، خداوند در روز قیامت او را با زیبایی روی یوسف علیه السلام محشور می گرداند و به ترس و وحشت روز قیامت دچار نمی شود و از جمله بندگان شایسته و صالح خداوند خواهد بود. سپس فرمود: سوره یوسف در تورات نیز آمده است.(1)

2. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره یوسف را روز یا شب قرائت کند، خداوند در روز قیامت او را با زیبایی روی یوسف محشور می گرداند و به ترس و وحشتی که مردم در روز قیامت دچار می شوند، دچار نخواهد شد و همسایگان او در آن روز بندگان شایسته خدا خواهند بود. سپس فرمود: یوسف از بندگان شایسته خدا بود و از این که در دنیا زناکار یا بدکار باشد، مصون نگاه داشته شد.(2)

باب سی و نهم : فضایل سوره رعد

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره رعد را زیاد بخواند، هرگز دچار صاعقه زدگی نخواهد شد، هر چند که ناصبی باشد. و اگر مؤمن باشد خداوند، بدون آن که وی را محاسبه کند، او را وارد بهشت می کند و شفاعت او در حق تمامی خویشاوندان و دوستان و کسانی که او را می شناسند، پذیرفته می شود.(3)

در تفسیر عیاشی مانند این روایت آمده است.(4)

1- . ثواب الاعمال: 96
2- . تفسیر عیاشی 2 : 139
3- . ثواب الاعمال: 135
4- . تفسیر عیاشی 2 : 202

باب چهلم : فضایل سوره ابراهیم و حجر

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس دو سوره ابراهیم و حجر را در دو رکعت نماز جمعه بخواند، هرگز به بینوایی و فقر و دیوانگی و مصیبت، دچار نمی شود.(1)

در تفسیر عیاشی مانند این روایت آمده است.(2)

باب چهل و یکم : فضایل سوره نحل

1. ثواب الاعمال: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر کس در هر ماه، سوره نحل را بخواند، از ضرر و زیان مصون می ماند. همچنین هفتاد نوع از بلایا و مصائب از او دور می شود، که ساده ترین آن ها جنون، جذام، بَرَص (پیسی) است و مسکن و مأوایش در بهشت عَدن خواهد بود که در وسط بهشت ها قرار دارد.(3)

در تفسیر عیاشی مانند این روایت آمده است.(4)

فقه الرضا: در فقه الرضا نیز روایت فوق تا کلمه برص آمده است.

مکارم الاخلاق: در مکارم الاخلاق نیز مانند روایت فوق آمده و در روایتی نیز آمده است که قرائت نحل برای اجتناب از دام ابلیس و لشگرش و پیروانش سودمند است.(5)

1- . ثواب الاعمال: 136
2- . تفسیر عیاشی 2 : 222
3- . ثواب الاعمال: 97
4- . تفسیر عیاشی 2 : 254
5- . مکارم الاخلاق: 418

باب چهل و دوم : فضایل سوره بنی اسرائیل (اسراء)

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در هر شب جمعه سوره اسراء را بخواند، آنقدر زنده می ماند تا ظهور قائم علیه السلام را ببیند و یکی از اصحاب او باشد.(1)

در تفسیر عیاشی مانند این روایت آمده است.(2)

2. ثواب الاعمال: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر بنده ای که آیه «قل انما بشر مثلکم...»(3)

را تا آخر سوره بخواند، برای او نوری در بسترش خواهد بود که تا خانه خدا امتداد دارد و اگر ساکن در مکه باشد، این نور تا بیت المقدس امتداد خواهد داشت.(4)

3. عده الداعی: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که هر گاه شخص به بسترش می رود، آیه «قل ادعوا الله أو ادعوا الرحمن»(5) را تا آخر سوره اسراء بخواند.

باب چهل و سوم : فضایل سوره کهف

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در هر شب جمعه سوره کهف را بخواند، شهید از دنیا می رود و خدا او را با شهدا مبعوث می گرداند و روز قیامت او را در صف شهدا قرار می دهند.(6)

1- . ثواب الاعمال: 95
2- . تفسیر عیاشی 2: 276
3- . کهف / 110
4- . ثواب الاعمال: 97 این آیه در آخر سوره کهف (باب بعدی) است و اشتباها در باب سوره اسراء ذکر شده است. (مترجم)
5- . اسراء / 110
6- . ثواب الاعمال: 97

در تفسیر عیاشی مانند این روایت آمده است (1)

در کتاب تهذیب از امام صادق علیه السلام روایت شده است که هر کس سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند، کفاره گناهان او تا جمعه دیگر خواهد بود.

می گویم: روایتی نیز در باره فضیلت آیه آخر سوره کهف در باب سوره توبه ذکر شد.(2)

2. عده الداعی: امام رضا به نقل از پدر بزرگوارش علیهما السلام فرمود: ابومنذر هشام بن سائب کلبی بر امام صادق علیه السلام وارد شد. امام به وی فرمود: تو هستی که قرآن را تفسیر می کنی؟ابومنذر گفت: بله. امام فرمود: در باره این آیه چه می گویی؟: «وَ إِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ الَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ حِجاباً مَسْتُوراً»(3)

{و چون قرآن بخوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پرده ای پوشیده قرار می دهیم.} این قرآنی که وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله می خواند، محجوب از غیرمؤمنان می شد، چیست؟ وی گفت: نمی دانم. امام فرمود: پس چگونه مدعی تفسیر قرآن هستی؟ ابومنذر گفت: ای فرزند رسول خدا! لطف بفرمایید و آن را به من بیاموزید. امام علیه السلام فرمود: آیه ای در سوره کهف و آیه ای در نحل و آیه ای نیز در جاثیه است. آیه جاثیه این است: «أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَهً فَمَنْ یَهْدِیهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ»(4)

{پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مُهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟} آیه نحل: «أُولئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ»(5) {آنان کسانی اند که خدا بر دل ها و گوش و دیدگانشان مُهر نهاده و آنان خود غافلانند.} و آیه کهف: «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُکِّرَ بِآیاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ

1- . تفسیر عیاشی 2: 321
2- . در باب سوره توبه فضیلت آیه آخر سوره اسراء ذکر شده است و نه سوره کهف. (مترجم)
3- . اسراء / 45
4- . جاثیه / 23
5- . نحل / 57

عَنْها وَ نَسِيَ ما قَدَّمَتْ يَداهُ إِنَّا جَعَلْنا عَلى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً»(1) {و کیست ستمکارتر از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شده، و از آن روی برتافته، و دستاورد پیشینه خود را فراموش کرده است؟ ما بر دل های آنان پوشش هایی قرار دادیم تا آن را درنیابند و در گوش هایشان سنگینی [نهادیم]. و اگر آن ها را به سوی هدایت فراخوانی باز هرگز به راه نخواهند آمد.}

کِسروی گفت: این آیات را به مردی از اهل همدان که دیلم مرکز سکونتش بود آموختم. پس ده سال در میان آنان توقف کرد. او با اشاره به این سه آیه گفت: من از مکان ها و کمینگاه های آنان رد می شدم اما آنان من را نمی دیدند و چیزی نمی گفتند تا این که به سرزمین اسلام برگشتم. ابو منذر گفت: من این آیات را به قومی که با کشتی از کوفه به بغداد می رفتند و هفت کشتی دیگر نیز با آنان بود آموختم، اما آن شش کشتی مورد حمله سارقان قرار گرفتند، ولی آن کشتی ای که این آیات را خوانده بودند، به سلامت به مقصد رسیدند.

و نیز روایت شده است که مردی که در باره این آیات قرآن از او پرسیده شد، حضرت خضر بوده است.(2)

باب چهل و چهارم : فضایل سوره مریم

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به خواندن سوره مریم مواظبت ورزد، نمیمیرد مگر این که به چیزی که او را در مورد جان و مال و فرزند بی نیاز کند، میرسد و در آخرت از جمله یاران عیسی بن مریم علیه السلام

1- . کهف / 108
2- . سید بن طاووس این روایت را در امان الاخطار ذکر کرده است.

خواهد بود و در آخرت، از پادشاهی و حکومتی به مانند پادشاهی سلیمان بن داود علیه السلام در دنیا بهره مند میگردد.(1)

2. عده الداعی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس می خواهد بر سلطانی وارد شود که از او بیمناک است، هر گاه نزد او رسید، آیه کهیعص را بخواند و دست راستش را بدین صورت مشت کند که هر حرفی را که می گوید یک انگشتش را جمع کند. سپس حم عسق را بخواند و انگشتان دست چپش را به همان صورت مشت کند و بعد این آیه را بخواند «وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً»(2)

{و چهره ها برای آن [خدای] زنده پاینده خضوع می کنند، و آن کس که ظلمی بر دوش دارد نومید می ماند.} آن گاه دو دستش را در مقابل سلطان بگشاید که از شرّ او در امان خواهد بود.

باب چهل و پنجم : فضایل سوره طه

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: تلاوت سوره طه را وامگذارید، چرا که خداوند، این سوره و هر که آن را بخواند، دوست دارد و هر کس به خواندن آن مواظبت ورزد، خداوند در روز قیامت نامه اش را به دست راستش می دهد و به خاطر کارهایی که در دوره اسلامش کرده او را محاسبه نمی کند و در آخرت آنقدر پاداش به او می دهد تا راضی شود.(3)

1- . ثواب الاعمال: 97
2- . طه / 111
3- . ثواب الاعمال: 98

باب چهل و ششم : فضایل سوره انبیاء

1. ثواب الاعمال: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر کس که از سر محبت به پیامبران، سوره انبیاء را بخواند، به مانند این است که در بهشت های پر نعمت، همراه تمامی پیامبران بوده است و در دنیا در چشم مردم پر ابهت خواهد بود.(1)

باب چهل و هفتم : فضایل سوره حج

1. ثواب الاعمال: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر کس که سوره حج را در هر سه روز یک بار بخواند، در همان سال به خانه خدا می رود و اگر در طول سفرش بمیرد، وارد بهشت می شود. پرسیدم اگر مخالف ما باشد؟ ایشان گفتند: از برخی گناهانی که در آن می باشد، کاسته می شود.(2)

باب چهل و هشتم : فضایل سوره مؤمنون

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس سوره مؤمنون را قرائت کند، خداوند او را عاقبت به خیر می گرداند. اگر در هر جمعه بر خواندن این سوره، مداومت کند، جایگاه او در بهشت برین و در جوار پیامبران و فرستادگان الهی است.(3)

1- . ثواب الاعمال: 98
2- . ثواب الاعمال: 98
3- . ثواب الاعمال: 98

باب چهل و نهم : فضایل سوره نور

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: با تلاوت سوره نور اموال خود را از تلف و دامان خود را از ننگ بی عفتی حفظ کنید و زنانتان را با آن [در پرتو دستوراتش] از انحرافات مصون دارید که هر کس قرائت این سوره را در هر روز یا شب ادامه دهد، احدی از خانواده او هرگز تا پایان عمر بدی نخواهد دید و هرگاه بمیرد، هفتاد هزار فرشته او را در حالی که همگی برایش دعا و استغفار می کنند تا قبرش تشییع می کنند.(1)

باب پنجاهم : فضایل سوره فرقان

1. ثواب الاعمال: اسحاق بن عمار از امام علی علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرموده اند: ای پسر عمار! سوره «تَبَارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَی عَبْدِهِ» را وامگذار، چرا که کسی که آن را در هر شب بخواند، خداوند هرگز او را عذاب نمی کند و از او حساب و کتاب به عمل نمی آورد و جایگاهش در فردوس اعلی می باشد.(2)

باب پنجاه و یکم : فضایل سوره طواسین (شعراء ، نمل، قصص)

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس که سه سوره ای را که با «طس» شروع شده است، در شب جمعه بخواند، از اولیای خدا می گردد و در جوار و پناه او قرار می گیرد و هیچ گاه در دنیا دچار اندوه نمی شود و در آخرت از

1- . ثواب الاعمال: 98
2- . ثواب الاعمال: 98

مساحت بهشت آنقدر به او داده می شود که به طور کامل راضی گردد و خداوند صد همسر از حوریان درشت چشم را به ازدواج او درمی آورد.(1)

باب پنجاه و دوم : فضایل سوره های عنکبوت و روم

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که سوره عنکبوت و روم را در شب بیست و سوم ماه رمضان بخواند - به خدا سوگند ای ابا محمد - از بهشتیان است و هرگز هیچ استثنائی هم قائل نمی شوم و از آن بیم ندارم که بابت این سخن، گناهی بر من نوشته شود؛ زیرا این دو سوره نزد خدا جایگاهی والا دارند.(2)

باب پنجاه و سوم : فضایل سوره لقمان

1. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره لقمان را در هر شب بخواند، خداوند فرشتگانی را مأمور می کند که در آن شب از وی در مقابل ابلیس و سربازانش تا صبح حمایت کنند. اما اگر روز آن را تلاوت کند، تمام روز تا شب از وی محافظت می کنند.(3)

در فقه الرضا مانند این روایت آمده است.

باب پنجاه و چهارم : فضایل سوره سجده

1- . ثواب الاعمال: 99
2- . ثواب الاعمال: 99
3- . ثواب الاعمال: 99

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره سجده را در هر شب جمعه تلاوت کند، خداوند در روز قیامت نامه اعمال او را به دست راستش می دهد و بابت کارهایش از او بازخواست نمی کند و او از همراهان محمّد و اهل بیتش علیهم السلام خواهد بود.(1)

باب پنجاه و پنجم : فضایل سوره احزاب

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی که سوره احزاب را بسیار قرائت کند، در روز قیامت، در جوار محمد صلی الله علیه و آله و همسران آن حضرت خواهد بود. سپس امام علیه السلام فرمود: اعمال فضاحت بار مردان و زنان قریش و دیگران، در سوره احزاب آمده است. ای ابن سنان! سوره احزاب، زنان قریش عرب را رسوا نمود و طولانی تر از سوره بقره بود، ولی آنان، این سوره را کاستند و آن را تحریف نمودند.(2)

باب پنجاه و ششم : فضایل سوره های سبا و فاطر

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس هر دو حَمدان یعنی سوره های سبأ و فاطر را که با حمد شروع می شود در شب بخواند، در آن شب در پناه و مراقبت خداوند خواهد بود و هر کس آن دو سوره را در روز بخواند، در آن روز هیچ گونه بدی به او نمی رسد و از خیر دنیا و آخرت آنچه که به ذهنش خطور نکرده و آرزویش به آن نرسیده، به او ارزانی داشته می شود.(3)

1- . ثواب الاعمال: 100
2- . ثواب الاعمال: 100
3- . ثواب الاعمال: 100

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی قلبی دارد و قلب قرآن، یاسین است. هر کس به هنگام روز، پیش از آن که وارد شب شود، این سوره را بخواند، در کنف حمایت الهی و از روزی داده شدگان خواهد بود تا آن که روز را سپری کند و به شب درآید. هر کس به هنگام شب، پیش از آن که به بستر رود، آن را بخواند، خداوند عزّ و جلّ، هزار فرشته بر او می گمارد تا او را از شرارت هر شیطان رانده شده و از هر گونه بلا و آفت در امان بدارد و اگر فردای آن روز، دار فانی را وداع گوید، خداوند، او را به بهشت در آورد و به هنگام غسل وی، سی هزار فرشته حاضر شوند و همگی برای او طلب مغفرت کرده و با درخواست آمرزش برای وی، او را تا قبر مشایعت می کنند. چون وارد قبر شود، فرشتگان در درون قبر به عبادت خداوند می پردازند و ثواب عبادت ایشان برای او نوشته می شود. قبر به اندازه تیررس چشمانش گشاده می شود و از فشار قبر در امان می ماند و تا آن هنگام که خداوند، او را از قبر بیرون آورد، نوری تابناک در قبر اوست که تا پهنه آسمان امتداد دارد. چون خداوند، او را از قبر برون آورد، فرشتگان، او را همراهی کرده و با او سخن می گویند و با چهره ای خندان با او رو به رو می شوند و او را به هر گونه خیر و خوبی مژده می دهند تا آن که او را از صراط و میزان می گذرانند. فرشتگان، او را در برابر خدای عزّ و جلّ در چنان جایگاهی قرار می دهند که جز فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسَل، هیچ کس در جایگاهی چنین نزدیک به خداوند قرار نمی گیرد. او همراه پیامبران در مقابل خداوند می ایستد و با آنان که به اندوه نشسته اند، اندوهگین نمی شود و با آنان که به وادی غم در غلتیده اند، غمگین نمی گردد و با آنان که در وحشت و هراس فرو رفته اند، هراسان نمی شود.

سپس خداوند تبارک و تعالی به او می گوید: شفاعت کن - ای بنده من! - تا در تمام آنچه که شفاعت می کنی، شفاعتت را بپذیرم، و هر آنچه را که می خواهی - ای بنده من! - از من بخواه تا به تو عطا کنم. پس بنده، طلب می کند و به او داده

ص: 376

می شود و شفاعت می کند و شفاعتش پذیرفته می شود. به حساب دیگران رسیدگی می شود، ولی به حساب او رسیدگی نمی شود و آن گاه که همگان در موقف، ایستانده می شوند او را نمی ایستانند. با کسانی که به ذلّت و خواری کشیده می شوند، ذلیل نمی گردد. گناهان او و هیچ یک از اعمال زشت او نگاشته نمی شود. و به او نامه ای می دهند که از سوی خداوند فرود آمده است. مردمان، همگی و یکپارچه می گویند: بس منزه و پاک است خداوند، این بنده حتی یک گناه نیز مرتکب نشده است و او از دوستان حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد.(1)

در فقه الرضا این روایت تا آنجا که می گوید «فرشتگان او را تا قبرش همراهی می کنند» آمده است.

2. ثواب الاعمال: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر کس در طول عمرش سوره یاسین را بخواند، خداوند به تعداد موجودات دنیا و آخرت و موجودات آسمان برای او دو هزار هزار (دو میلیون) حسنه می نویسد و به همین تعداد نیز، گناهان او را محو می کند و او را به فقر و زیان و نابودی و فرسودگی و دیوانگی و بیماری جذام و وسواس و بیماری مزمن دچار نمی کند و سَکَرات مرگ و هراس های آن را بر او آسان می گرداند و قبض روح او را خود بر عهده می گیرد و او از کسانی می شود که خداوند فراخی در زندگی و معیشت و خوشحالی به هنگام ملاقات با خداوند و خشنودی از پاداش آخرت را نصیب او می گرداند، و نیز خداوند تبارک و تعالی به تمام فرشتگان می گوید: قسم به هر آن که در آسمان و زمین است، من از فلان کس راضی شدم؛ پس برای او آمرزش بطلبید.(2)

3. مکارم الاخلاق: روایت شده است که سوره یس برای دنیا و آخرت خوانده می شود و نیز برای حفاظت در برابر هر آفت و بلایی در جان و خانواده و مال مفید است. نیز روایت شده است که هر کس عقلش مغلوب شود و بر او سوره

1- . ثواب الاعمال: 100
2- . ثواب الاعمال: 100

یس خوانده شود و یا بر ظرفی نوشته شود و آب آن ظرف به او خورانده شود - و البته اگر با آب زعفران بر ظرفی شیشه ای نوشته شود، بهتر است - بهبود می یابد.(1)

4. جامع الاخبار: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن با فضیلت تر از هر چیزی جز خداوند است. هر کس قرآن را محترم بدارد، خداوند را محترم داشته است و هر کس به قرآن بی احترامی کند، در حق خداوند بی احترامی کرده است. حرمت قرآن مانند حرمت پدر بر فرزند است. اهل و حاملان قرآن غرق در رحمت خداوندند و لباسشان نور خداوند است. خداوند به آن ها می فرماید: ای اهل قرآن! دوستی خداوند را با بزرگداشت قرآن بجویید تا خداوند بر دوستی اش نسبت به شما بیفزاید و شما را محبوب بندگانش کند. از شنونده قرآن بلاهای دنیوی و از خواننده آن بلاهای اخروی دفع می شود. شنیدن یک آیه قرآن از طلا به اندازه کوه ثبیر [کوهی در مکه] بهتر است و خواننده یک آیه از قرآن با فضیلت تر از هر آنچه که زیر آسمان تا اعماق زمین است، می باشد.

در قرآن سوره ای به نام عزیز است که عنوان خواننده آن نزد خداوند شریف است. این سوره برای خواننده اش در روز قیامت شفاعت می کند به اندازه قبیله ربیعه و مضر. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام فرمود: یس را بخوان که در آن ده برکت است: با خواندن آن هر گرسنه ای سیر، هر تشنه ای سیراب، هر برهنه ای پوشیده، هر بی زنی زن دار، هر ترسویی ایمن، هر بیماری سالم، هر زندانی ای آزاد، هر مسافری موفق در سفرش می شود و بر هر مرده ای خوانده شود، خداوند از گناهان و رنجش می کاهد و هر کس برای گمشده اش بخواند آن را می یابد.(2)

در دعوات راوندی این روایت از آنجا که خطاب به علی علیه السلام است و می فرماید: یس را بخوان .... آمده است.

1- . مکارم الاخلاق: 419
2- . جامع الاخبار: 47

5. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: به فرزندانتان سوره یاسین را بیاموزید؛ همانا که این سوره، ریحانه قرآن است.(1)

6. درّ المنثور: جندب بن عبد الله روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در شب سوره یس را به قصد قربت و رضایت خداوند بخواند، آمرزیده می شود.

و حسن روایت کرده است که هر کس سوره یس را به قصد قربت و رضایت خداوند بخواند، آمرزیده می شود. و گفته است که سوره یس برابر با تمام قرآن است.

از ابوبکر روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوره یس در قرآن معمّه (فراگرفته شده) نامیده شده است، چرا که خیر دنیا و آخرت خواننده آن را فرا می گیرد. و گرفتاری های دنیا و آخرت را از او دور می کند و ترس های قیامت از او دفع می شود و نیز دافعه و قاضیه نامیده می شود، زیرا هر بدی ای را از خواننده آن دفع می کند و هر حاجت او را بر آورده می سازد. هر کس این سوره بخواند، ثواب بیست حجّ را برده است و هر کس آن را بشنود، ثواب انفاق هزار دینار در راه خدا را برده است. هر کس آن را (بر ظرفی) بنویسد و با آب بشوید و بیاشامد، هزار دوا و هزار نور و هزار یقین و هزار برکت و هزار رحمت و هزار روزی را در درون خود، جای داده است و هزار کینه و درد را از آن بیرون کرده است.

و از علی علیه السلام روایت شده است که هر کس سوره یس را بشنود، ثواب انفاق بیست دینار در راه خدا را برده است. و هر کس آن را بخواند، ثواب بیست حجّ را برده است و هر کس آن را (بر ظرفی) بنویسد و با آب بشوید و بیاشامد، هزار یقین و هزار نور و هزار برکت و هزار رحمت و هزار روزی را در درون خود، جای داده است و هزار کینه و ناخالصی و درد را از آن بیرون کرده است.

1- . امالی 2 : 90

و از ابن عباس روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دوست داشتم که در قلب هر فردی از امت من سوره یس جای داشت.(1)

از عطاء بن ابی رباح روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سوره یس را در آغاز روز بخواند، حاجت هایش بر آورده می شود.

از ابی درداء روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نزد هر مرده ای اگر سوره یس خوانده شود، خداوند بر او آسان خواهد گرفت.

و از صفوان روایت است که وقتی بزرگ قبیله [یا پیری و بزرگی] نزد مرده ای سوره یس را می خواند، عذاب او سبک می شد.

از ابی قلابه روایت است که هر کس یس را بخواند آمرزیده می شود و هر گرسنه ای با خواندن آن سیر و هر گمراهی با خواندن آن هدایت می شود. و آن کس که گمشده ای دارد اگر یس را بخواند، گمشده اش را می یابد و هر کس یس را بر غذایی که از کمی آن می ترسد بخواند، کفایتش می کند و اگر نزد مرده ای خوانده شود، بر او آسان گرفته می شود و اگر نزد زنی که دچار سختی در زایمان است خوانده شود، زایمان بر او آسان می شود. و ثواب خواندن آن مانند ثواب یازده بار قرآن خواندن است. برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن یس است.

و از یحیی بن ابی کثیر روایت شده است که هر کس یس را در آغاز روز بخواند، تا شب در گشایش و راحتی خواهد بود و اگر در شب بخواند، تا صبح در گشایش خواهد بود.

از جعفر روایت شده است که سعید بن جبیر سوره یس را بر دیوانه ای خواند و او از دیوانگی نجات یافت.

از احمد بن عبید الله بن محمد بن عمرو دباغ و او از پدرش روایت است که گفت: در مسیری که در آن غول بود می رفتم که ناگاه زنی را که بر تختی نشسته بود و لباسی زرد بر تن داشت و قندیل هایی همراه او بود، دیدم؛ او من را صدا زد. من چون شروع به خواندن سوره یس کردم، چراغ هایش خاموش شد. آن زن می گفت:

1- . درّ المنثور 5 : 256

ای عبدالله با من چه کردی؟ پس بدین صورت من از این صحنه نجات یافتم. مقرئ می گوید: هر گاه گرفتار ترس و یا تعقیب از سوی سلطان و یا دشمنی شوید، اگر سوره یس را بخوانید، این گرفتاری از شما دفع خواهد شد.

از جزیم بن فاتک نقل شده است که گفت: روزی در پی شترم رفتم و رسم ما بر این بود که هرگاه به صحرایی می رسیدیم می گفتیم: به عزیز این صحرا پناه می بریم . پس سر بر شترم گذاشتم و گفتم: به عزیز این صحرا پناه می برم که ناگاه هاتفی خطاب به من ندا داد و گفت:

وای بر تو! به خداوند صاحب جلال پناه ببر که نازل کننده حرام و حلال است

و خداوند را یگانه بدان و نگران نیرنگ و ترس از جنیان نباش

هنگامی که خداوند را بر آرزوها و نیز در دشت ها و کوه ها یاد می کنی

و نیرنگ جنیان به پستی و شکست می انجامد و جز پرهیزگاری و اعمال شایسته باقی نمی ماند

من در پاسخ او گفتم:

ای صاحب ندا چه می گویی؟ اهل رشد هستی یا اهل گمراهی؟

در جوابم گفت:

این رسول خدا! صاحب همه خوبی ها است که با یس و سوره های حا میم آمده است

و سوره های بعد که مفصلات هستند و امر به نماز و زکات می کند

و مردم را از شرور باز می دارد که نزد مردم در زمره منکرات هستند

به او گفتم: تو کی هستی؟ گفت: من شاهی از شاهان جن هستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله من را بر جنیان نجد حاکم کرده است. به او گفتم اگر کسی شتر گم شده ام را به من و خانواده ام برگرداند، نزد رسول خدا خواهم رفت و مسلمان خواهم شد. او گفت: من آن را به تو

برخواهم گرداند. من سوار شتری از آن بیابان شدم و نزد رسول خدا رفتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر منبر بود. وقتی من را دید فرمود: مردی که برایت ضمانت کرد که شترت را به تو تحویل دهد، چه کرد؟ آری آن را سالم تحویل خانواده ات داد.

ص: 381

از ابوبکر روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس روز جمعه به زیارت قبر پدر و مادرش و یا یکی از آن ها برود و نزد قبر آن ها سوره یس را بخواند، خداوند به عدد هر حرفی از آن او را خواهد آمرزید.

از ابن عباس روایت است که علی علیه السلام خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن از ذهنم می رود. پیامبر فرمود: آیا کلماتی به تو بیاموزم که به تو و به هرکسی که به او تعلیم دهی، سود بخشد؟ علی علیه السلام فرمود: پدر و مادرم به فدایت، آری. حضرت فرمود: شب جمعه چهار رکعت نماز بگذار و در رکعت اول سوره حمد و یس و در رکعت دوم سوره حمد و دخان و در رکعت سوم حمد و سوره سجده و در رکعت چهارم حمد و ملک را بخوان و چون از تشهد فارغ شدی، حمد خداوند را کن و بر او درود نثار کن و بر پیامبران صلوات بفرست و برای مؤمنان استغفار کن و سپس بگو: «اللَّهُمَّ ارْحَمْنِی بِتَرْکِ الْمَعَاصِی أَبَداً مَا أَبْقَیْتَنِی وَ ارْحَمْنِی مِنْ أَنْ أَتَکَلَّفَ مَا لَا یَعْنِینِی وَ ارْزُقْنِی حُسْنَ النَّظَرِ فِیمَا یُرْضِیکَ عَنِّی اللَّهُمَّ بَدِیعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَامِ وَ الْعِزَّهِ الَّتِی لَا تُرَامُ أَسْأَلُکَ یَا اللَّهُ یَا رَحْمَانُ بِجَلَالِکَ وَ نُورِ وَجْهِکَ أَنْ تُلْزِمَ قَلْبِی حِفْظَ کِتَابِکَ کَمَا عَلَّمْتَنِی وَ ارْزُقْنِی أَنْ أَتْلُوَهُ عَلَی النَّحْوِ الَّذِی یُرْضِیکَ وَ أَسْأَلُکَ أَنْ تُنَوِّرَ بِالْکِتَابِ بَصَرِی وَ تُنْطِقَ بِهِ لِسَانِی وَ تُفَرِّجَ بِهِ عَنْ قَلْبِی وَ تَشْرَحَ بِهِ صَدْرِی وَ تَسْتَعْمِلَ بِهِ بَدَنِی وَ تُقَوِّیَنِی عَلَی ذَلِکَ وَ تُعِینَنِی عَلَیْهِ فَإِنَّهُ لَا یُعِینُنِی عَلَی الْخَیْرِ غَیْرُکَ وَ لَا یُوَفِّقُ لَهُ إِلَّا أَنْت.»

(خداوندا ! من را در رحمت خود قرار ده تا برای همیشه و تا وقتی که زنده هستم گناهان را ترک کنم و در رحمت خود گیر تا سراغ آنچه که سودی برایم ندارد، نروم. آنچه تو را از من خشنود می سازد، در نظرم نیکو جلوه ده. ای خدای آفریننده آسمان ها و زمین و ای صاحب بزرگی و کرامت دهی و ای صاحب عزتی که کسی طالب و واجد آن نشود و از تو ای الله و ای رحمان، به جلال و نور وجهت می خواهم که حفظ قرآنت را آن گونه که به من آموختی ملازم قلبم سازی و من را موفقم بداری که آیات آن را آن گونه که تو را خشنود می سازد تلاوت کنم و از تو می خواهم که دیده ام را به قرآن منور و زبانم را گویا و قلبم را گشاده و سینه ام را وسیع و اعضای بدنم را بدان عمل کننده سازی و من را در این مسیر تقویت و

یاری ام نمایی که جز تو کسی من را بر خیر یاری نخواهد کرد و جز تو کسی توفیق ده بر این کار نیست.)

پس این عمل را سه یا پنج و یا هفت جمعه انجام بده که به اذن خداوند حافظ قرآن خواهی شد و هیچ مومنی [با انجام این عمل] دچار خطا و فراموشی نخواهد شد. پس علی علیه السلام بعد از انجام این عمل در هفت جمعه، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که قرآن را حفظ کرده است. پیامبر فرمود: قسم به پروردگار کعبه که علی مؤمن است. خداوند به ابا الحسن آموخت، خداوند به اباالحسن آموخت.(1)

از ابن عباس روایت شده است که قریش در مقابل خانه پیامبر صلی الله علیه و آله اجتماع کرده بودند تا آن حضرت را اذیت کنند. این امر بر حضرت گران آمد. جبرئیل با سوره یس نازل شد و به پیامبر فرمان خروج از منزل را داد. حضرت مشتی از خاک برگرفت و در حالی که یس را می خواند از منزل خارج شد و خاک را بر سر آنان پاشید. قریش پیامبر را که از میان آنان رد شد، ندیدند. یکی از قریش دستی بر سرش کشید و خاکی را که بر سرش نشسته بود، لمس کرد. کسی از قریش نزد آنان آمد و پرسید: برای چه اینجا نشسته اید؟ گفتند: منتظر محمد هستیم. آن فرد گفت: من محمد را داخل مسجد دیدم. برخیزید که محمد شما را سحر کرده است!

از عکرمه روایت شده است که گفت: کسانی از مشرکان قریش می گفتند: اگر محمد را ببینیم چنین و چنان می کنیم. در همین حال پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنان در حالی که در مسجد حلقه زده بودند، وارد شد و بر آنان سوره یس را تا «فهم لایبصرون» خواند و مشتی خاک بر گرفت و بر سر آنان پاشید. در این حال هیچ کس از آنان قادر به نگاه کردن به او و بر زبان آوردن کلمه ای نبود. پیامبر از پیش آنان رد شد و آنان شروع به پاک کردن خاک از سر و ریش خود کردند و می گفتند: سوگند به خدا ما نشنیدیم! سوگند به خدا ما ندیدیم! سوگند به خدا ما نفهمیدیم!(2)

1- . درّالمنثور 5 : 257
2- . درّالمنثور 5 : 259

از ابن عباس روایت است که خانه های انصار از مسجد دور بود. آنان تصمیم گرفتند از خانه هایشان به مکانی نزدیک تر به مسجد منتقل شوند که این آیه نازل شد: «و نکتب ماقدموا و آثارهم»(1)

{و آنچه را از پیش فرستاده اند، با آثار [و اعمال]شان درج می کنیم } آنان از تصمیمشان منصرف شدند و گفتند در خانه هایمان می مانیم.(2)

مجاهد روایت می کند: جمعی از قریش به عتبه بن ربیعه گفتند: نزد این مرد (پیامبر صلی الله علیه و آله) برو و به او بگو: قوم تو مدعی هستند که تو امر بزرگی را آورده ای که پدران ما بر این امر و آیین نبودند و احدی از ما نیز از تو پیروی نخواهد کرد و به نظر می رسد که تو به خاطر رفع نیازهایت این ادعا را کرده ای. اگر طالب مال و ثروت هستی، قومت برای تو مال جمع خواهند کرد و به تو خواهند داد. پس از این امر دست بردار و به دینی که پدرانت داشتند، باور داشته باش! عتبه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و پیغام قریش را به او ابلاغ کرد. وقتی حرفش تمام شد، پیامبر سوره فصلت را خواند: «بسم الله الرحمن الرحیم حم تنزیل من الرحمن الرحیم» تا بدینجا که «فإن أعرضوا فقل أنذرتکم صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود»(3)

{پس اگر روی برتافتند بگو: «شما را از آذرخشی چون آذرخش عاد و ثمود برحذر داشتم.» } عتبه بازگشت و ماجرا را برای قریش بازگفت و افزود: محمد در پاسخ من سخنی گفت که نه شعر بود و نه سحر، بلکه سخنی شگفت بود که شبیه سخنان مردم نبود. آنان عتبه را به خاطر این حرف هایش سرزنش کردند. آنان گفتند همگی به سراغ محمد می رویم. در همین هنگام به ناگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد آنان آمد و بر بالای سر آن ها ایستاد و شروع به خواندن سوره یس کرد تا بدینجا رسید: «انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا» {ما در گردن های آنان غل هایی نهاده ایم. } پس خداوند دستان آنان را بر گردن های آنان قرار داد و در پیش و پس آنان مانعی ایجاد کرد (که قادر بر دیدن نبودند). پس پیامبر مشتی خاک بر گرفت و

1- . یس / 12
2- . درّالمنثور 5 : 260

3- ﴿. فصلت / 13

بر آنان پاشید و از نزد آنان رفت در حالی که قریش هنوز نفهمیده بودند که چه بر سر آنان آمده است. چون پیامبر از آنان دور شد آنان به خود آمدند و وضعیت عجیب خود را مشاهده کردند و گفتند: ما تاکنون جادوگرتر از محمد ندیده ایم، بنگرید که با ما چه کرده است!

ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که سبقت گیرندگان سه نفر هستند: سبقت گیرنده به موسی که یوشع بن نون است و سبقت گیرنده به عیسی که صاحب یس است و سبقت گیرنده به محمد که علی ابن ابی طالب است.

و نیز ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که صدّیق ها سه نفرند: حزقیل مؤمن آل فرعون و حبیب نجار صاحب آل یس و علی بن ابی طالب علیه السلام.

ابی لیلی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که صدّیق ها سه نفرند: حبیب نجار و مؤمن آل یس که گفت: «یا قوم اتبعوا المرسلین»(1) {ای قوم من از رسولان پیروی کنید} و حزقیل مومن آل فرعون که گفت: «أتقتلون رجلا أن یقول ربّی الله»(2)

{آیا مردی را می کشید که می گوید پروردگار من الله است} و علی بن ابی طالب که برترین آنهاست.

ابن عساکر می گوید: سه نفر هرگز به خداوند کفر نورزیدند: مومن آل یس و علی بن ابی طالب و آسیه همسر فرعون.(3)

ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که هر کس یس و صافات را روز جمعه بخواند و سپس حاجت خود را بطلبد، خداوند حاجتش را بر آورده خواهد کرد.(4)

1- . یس / 20
2- . غافر / 28
3- . درّالمنثور 5 : 262
4- . درّالمنثور 5 : 270

باب پنجاه و هشتم : فضایل سوره صافات

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره صافّات را در هر جمعه بخواند، پیوسته از هر آسیبی در امان باشد و در زندگی دنیا، همه گرفتاریها از او دور شود و فراخترین روزیها در دنیا، روزی او گردد و هیچ شیطان رانده شده یا ستمگر خیره سری نتواند گزندی به مال و فرزند و بدن او رساند و اگر در آن روز و شب از دنیا رود، خداوند او را شهید بر میانگیزد و شهید میمیراند و همراه شهیدان در والاترین درجات بهشت در میآورد.(1)

در فقه الرضا مانند همین روایت آمده است.

2. مکارم الاخلاق: از امام صادق علیه السلام مانند این روایت در مکارم الاخلاق آمده است و در روایتی نیز آمده است که سوره صافات برای کسب بزرگی و مقام در دنیا و آخرت خوانده می شود.(2)

باب پنجاه و نهم : فضایل سوره ص

1. ثواب الاعمال: امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره «ص» را در شب جمعه بخواند، چنان خیری از دنیا و آخرت به او عطا شود که به هیچ کس جز پیامبرانِ فرستاده شده یا فرشتگان درگاه الهی عطا نشده است و خداوند، او و هر کس از خانوادهاش را که او دوست بدارد، حتی خدمتکارش را به بهشت درآورد، گرچه او و هم رتبه خانوادهاش یا کسانی نباشد که او شفاعتشان می کند.(3)

1- . ثواب الاعمال: 101
2- . مکارم الاخلاق: 419
3- . ثواب الاعمال: 102

باب شصتم : فضایل سوره زمر

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که سوره زمر را قرائت کند و آن را به آسانی بر زبان جاری نماید، خداوند سربلندی دنیا و آخرت را به او ارزانی میدارد و او را بدون هیچ ثروت و یا خویشاوندی عزیز میگرداند، به گونهای که هر کس او را ببیند، بزرگش میدارد، و خداوند بدنش را بر آتش دوزخ حرام میکند و در بهشت برایش هزار شهر میسازد که در هر شهر هزار قصر و در هر قصر هزار حوری میباشد و افزون بر این، دو چشمه جاری و دو چشمه جوشان از برای او خواهد بود و دو باغ خواهد داشت که از سرسبزی بسیار، سیه گون می زنند و حوریانی سیاه چشم در آن ها پرده نشین خیمههایند و دارای شاخسارهای بسیارند و از هر میوه دو گونه دارند.(1)

در فقه الرضا مانند این روایت تا آنجا که می فرماید «او را بدون هیچ ثروت و یا خویشاوندی عزیز میگرداند»، آمده است.

2. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره زمر را در روز یا شبش بخواند، خداوند بزرگی دنیا و آخرت را به او اعطا کرده و بدون خانواده و مال عزیزش می کند.(2)

باب شصت و یکم : فضایل سوره مؤمن

1. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس حم (سوره مؤمن) را هر شب بخواند، خداوند گناهان پیشین و پسین او را خواهد آمرزید و او را از پرهیزگاران قرار خواهد داد و آخرت را برایش بهتر از دنیا قرار خواهد داد.(3)

1- . ثواب الاعمال: 102
2- . مکارم الاخلاق: 419
3- . ثواب الاعمال: 102

باب شصت و دوم : فضایل سوره حم سجده

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «حم سجده» را بخواند تا جایی که چشم او کار می کند، در روز قیامت دارای نور و سرور خواهد بود و در طول زندگی اش در دنیا مورد ستایش و غبطه دیگران خواهد بود.(1)

باب شصت و سوم : فضایل سوره حم عسق (شوری)

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «حم عسق» را بخواند، خداوند در روز قیامت او را در حالی برمی انگیزد که تا زمان حضور در محضر پروردگار، چهره اش مانند برف یا خورشید، سفید و نورانی خواهد بود. خداوند خطاب به او می فرماید: ای بنده من! تو سوره «حم عسق» را به طور مداوم می خواندی، اما از میزان ثواب آن اطلاع نداشتی. اما اگر جایگاه این سوره و ثواب به دست آمده از خواندن آن را می دانستی، هرگز از خواندن آن خسته نمی شدی اما من پاداشت را می دهم. او را وارد بهشت کنید. در آن جا برای او قصری از یاقوت قرمز که درها، ایوان ها و پله هایش از جنس یاقوت قرمز است که درون آن از بیرون و بیرون آن از داخلش مشخص است و قابل رویت است. او در آنجا حوریانی هم سن و سال و هزار کنیز و هزار غلام همیشه نوجوان که خداوند در قرآن کریم آن ها را توصیف کرده است، خواهد داشت.(2)

1- . ثواب الاعمال: 102
2- . ثواب الاعمال: 102

باب شصت و چهارم : فضایل سوره زخرف

1. ثواب الاعمال: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر کس به طور مداوم سوره زخرف را بخواند، خداوند تا روز قیامت و ایستادن در برابر پروردگار متعال، او را در قبرش از حشرات زمین و فشار قبر در امان خواهد داشت تا این که به فرمان الهی وارد بهشت خواهد شد.(1)

باب شصت و پنجم : فضایل سوره دخان

اضافه بر آنچه در باب فضیلت سوره های حم می آید و در آن فضیلت سوره یس نیز ذکر می شود

1. ثواب الاعمال: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره دخان را در نمازهای واجب و مستحبش بخواند، خداوند او را در روز قیامت از جمله کسانی قرار خواهد داد که در سایه عرش او در امان خواهند بود و او را به آسانی مورد محاسبه قرار داده و نامه اعمالش را به دست راستش خواهد داد.(2)

2. کتاب صفین: چون که علی علیه السلام عازم نبرد صفین بود به شهر ساباط و سپس به شهر بهرسیر رسید. در این هنگام مردی از یاران حضرت به نام حریز بن سهم از قوم بنی ربیعه به آثار بازمانده از کسری نظر انداخت و این بیت ابن یعفر تمیمی را خواند که:

بادها بر سرزمین آن ها وزید گویا آنان با یکدیگر وعده دیدار داشتند!

-1 . ثواب الاعمال: 102
-2 . ثواب الاعمال: 103

علی علیه السلام فرمود: چرا این آیات را نخواندی: «کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ کَرِیمٍ وَ نَعْمَهٍ کانُوا فِیها فاکِهِینَ کَذلِکَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِینَ فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما کانُوا مُنْظَرِین»(1)

{[وه !] چه باغ ها و چشمه سارانی [که آن ها بعد از خود] بر جای نهادند، و کشتزارها و جایگاه های نیکو، و نعمتی که از آن برخوردار بودند. [آری،] این چنین [بود] و آن ها را به مردمی دیگر میراث دادیم.و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند. }

اینان وارثان بودند و خود ارث گذاران شدند، زیرا شکر نعمت را به جا نیاوردند، در نتیجه خداوند دنیاشان را به خاطر ارتکاب گناه از آنان گرفت . کفران نعمت نکنید تا بلاها بر شما وارد نشود.

3. درّ المنثور: ابوهریره روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سوره دخان را در شب بخواند، در حالی صبح می کند که هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می کنند.

و نیز ابوهریره روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سوره دخان را در شب جمعه بخواند، در حالی صبح می کند که آمرزیده شده است.

و نیز ابوهریره روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سوره دخان و یس را در شب جمعه بخواند، در حالی صبح می کند که آمرزیده شده است.

و نیز ابو امامه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سوره دخان را در شب یا روز جمعه بخواند، خداوند خانه ای برای او در بهشت می سازد.

و نیز حسن روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سوره دخان را در شب بخواند، خداوند گناهان گذشته اش را می آمرزد.

1- . دخان / 25 - 29

و نیز ابورافع روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سوره دخان را در شب جمعه بخواند، در حالی صبح می کند که آمرزیده شده و در بهشت حورالعین به او داده می شود.

و از عبدالله عیسی روایت شده است که گفت من شنیدم: هر کس سوره دخان را در شب جمعه از سر ایمان و تصدیق به آن بخواند، در حالی صبح می کند که آمرزیده شده است.(1)

باب شصت و ششم : فضایل سوره جاثیه

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره جاثیه را بخواند، ثواب آن، این است که هرگز آتش دوزخ را نخواهد دید و صدای وحشتناک آتش آن را نخواهد شنید و او همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.(2)

باب شصت و هفتم : فضایل سوره احقاف

1) ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره احقاف را هر شب یا روزهای جمعه بخواند، خداوند در زندگی دنیوی او را دچار بیم و نگرانی نخواهد کرد و از دشواری قیامت او را در امان خواهد داشت. ان شاء الله.(3)

1- . درّ المنثور 6 : 24

2- . ثواب الاعمال: 103

3- . ثواب الاعمال: 103

فضایل سوره های حوامیم (غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف)

و در آن فضیلت خواندن سوره های دیگری نیز ذکر می شود

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: حوامیم ریحان های قرآن اند. هرگاه آن ها را خواندید حمد خداوند را بگویید و او را عز و جل به خاطر حفظ و تلاوت این سوره ها فراوان شکر کنید. وقتی بنده ای حوامیم را می خواند، از دهانش بویی خوش تر از بوی مشک اذفر [اعلا] و عنبر خارج می شود. خداوند تلاوت کننده و خواننده این سوره ها و همسایگان و دوستان و آشنایان و هر فرد رفیق و نزدیک او را مورد رحمت خود قرار می دهد و در قیامت، عرش و کرسی و فرشتگان مقرّب الهی برای او استغفار می کنند.(1)

2. درّ المنثور: انس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که حوامیم دیباج قرآن است.

و از سمره بن جندب روایت است که حوامیم بوستانی از بوستان های بهشت هستند.

و از ابی هریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سوره حم مومن را تا «الیه المصیر»(2)

همراه با آیه الکرسی اول روز بخواند، تا شب در حفظ و امان خواهد بود و هر کس این دو را شب بخواند، تا صبح محفوظ خواهد بود.

اسحاق بن عبدالله می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: برای هر درختی میوه ای است و میوه های قرآن سوره های حم هستند. این سوره ها باغ های سرسبز و خرم و در کنار هم هستند و هر کس هوای گردش در باغ های بهشتی را

1- . ثواب الاعمال: 103
2- . غافر / 3

دارد، باید حوامیم را بخواند. هر کس سوره دخان را در شب جمعه بخواند، در حالی صبح می کند که آمرزیده شده است و هر کس سوره سجده و ملک را در روز یا شب بخواند، مانند آن است که شب قدر را درک کرده است و هر کس هر یک از سوره های زلزال و یا جحد را بخواند، ثواب قرائت یک چهارم قرآن را برده است. هر کس سوره توحید را ده بار بخواند خداوند برای او کاخی در بهشت می سازد. هر کس دو سوره ناس و فلق را بخواند، هیچ کس از بشر باقی نمی ماند مگر این که می گوید: پروردگارا ! او را از شرّ من پناه ده. هر کس مادر قرآن (فاتحه) را بخواند، ثواب قرائت یک چهارم قرآن و هر کس سوره تکاثر را بخواند ثواب قرائت هزار آیه را برده است.

و از ابی امامه روایت است که حم نامی از نام های خداوند است.(1)

باب شصت و نهم : فضایل سوره محمد صلی الله علیه و آله

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس این سوره را بخواند، هرگز گناه نخواهد کرد و در دینش دچار تردید نخواهد شد و خداوند او را به فقر و ترس از حاکمان مبتلا نخواهد کرد و همواره تا زمان وفات از گزند شک و کفر در امان خواهد بود. زمانی که از دنیا رفت، خداوند هزار فرشته را مأمور خواهد کرد تا در قبرش نماز بخوانند و ثواب نماز آن ها برای آن فرد خواهد بود. آن ها او را تا زمانی که به جایگاه امنی نزد پروردگار می رسد، همراهی خواهند کرد. آن شخص همواره در پناه امنیت خداوند و پیامبرش خواهد بود.(2)

1- . درّ المنثور 5: 344 - 345
2- . ثواب الاعمال: 104

باب هفتادم : فضایل سوره فتح

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: اموال، زنان و کنیزان خود را با قرائت سوره فتح از نابودی در امان نگه دارید. هر کس خواندن این سوره را به عادت خود تبدیل کند، یک منادی در روز قیامت، این ندا را سر خواهد داد به طوری که همه موجودات آن را خواهند شنید: تو از بندگان مخلص خداوند هستی. او را به سایر بندگان نیکوکار ملحق کنید و او را در نعمت های بهشت ساکن گردانید و از شراب ناب همراه با مزاج و عطر کافور به او بنوشانید.(1)

باب هفتاد و یکم : فضایل سوره حجرات

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره حجرات را هر شب یا هر روز بخواند، در زمره زائران رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.(2)

باب هفتاد و دوم : فضایل سوره ق

1. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کسی در نمازهای واجب و مستحب خود همواره سوره ق را بخواند، خداوند روزی او را زیاد می کند و نامه عملش را به دست راستش می دهد و حساب و کتاب او را سهل و آسان می نماید.(3)

1- . ثواب الاعمال: 104
2- . ثواب الاعمال: 104
3- . ثواب الاعمال: 104

باب هفتاد و سوم : فضایل سوره ذاریات

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره ذاریات را در هنگام روز یا شب بخواند، خداوند وضع زندگی او را درست خواهد کرد و روزی زیادی به او خواهد داد و در داخل قبر با یک چراغ پرنور، تا روز قیامت بر او نورافشانی خواهد کرد.(1)

باب هفتاد و چهارم : فضایل سوره طور

1. ثواب الاعمال: امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند: هر کس سوره طور را بخواند، خداوند همه خوبی های دنیا و آخرت را برای او جمع خواهد کرد.(2)

در فقه الرضا مانند این حدیث آمده است.

باب هفتاد و پنجم : فضایل سوره نجم

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره نجم را هر روز و یا هر شب بخواند، در میان مردم به گونه ای پسندیده زندگی خواهد کرد و مورد آمرزش قرار می گیرد و در میان مردم محبوب خواهد بود.(3)

1- . ثواب الاعمال: 105
2- . ثواب الاعمال: 105
3- . ثواب الاعمال: 105

باب هفتاد و ششم : فضایل سوره قمر و در آن فضیلت سوره ملک نیز ذکر می شود

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «اقْتَرَبَتِ

السَّاعَةُ» را بخواند، خداوند او را در حالی که سوار بر شتری از شتران بهشت می باشد، از قبرش بیرون می آورد.(1)

2. درّ المنثور: ابن عباس روایت کرده است که خواننده سوره قمر در تورات مبیضّه (رو سفید) نام دارد، زیرا صورت خواننده آن روزی که مومنین سفید رو می شوند، سفید خواهد شد.

و از عائشه روایت است که هر کس سوره سجده و قمر و ملک را بخواند، این سوره ها نور و سپری در برابر شیطان و شرک خواهد بود و در روز قیامت بر درجاتش افزوده خواهد شد.

از اسحاق بن عبد الله روایت است که هر کس سوره قمر را در هر دو شب یک بار بخواند، خداوند او را روز قیامت در حالی که صورتش چون ماه شب چهاردهم می درخشد، زنده خواهد کرد.

و شیخی از قبیله همدان روایت کرده است که هر کس سوره قمر را یک شب در میان بخواند تا وقتی که وفات کند، خداوند را در حالی ملاقات خواهد کرد که صورتش نورانی تر از ماه شب چهاردهم است.(2)

1- . ثواب الاعمال: 105
2- . درّ المنثور 6 : 132

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: خواندن سوره رحمن و مداومت به آن را ترک نکنید، این سوره در قلب منافقان جای نمی گیرد. خداوند آن را در روز قیامت در قالب چهره انسانی ظاهر می سازد، در بهترین شکل و در خوشبوترین عطر و بو. تا این که در برابر خداوند در جایگاهی می ایستد که هیچ کس از او به خداوند نزدیک تر نیست. آن گاه خداوند به او می گوید: چه کسی در دنیا به قرائت تو اقدام می کرد و به خواندن تو عادت داشت؟ او در جواب می گوید: پروردگارا! فلانی و فلانی. آن گاه چهره هایشان سفید می گردد و خداوند به آن ها می گوید: شفاعت کسانی را بکنید که دوستشان دارید. آن ها هم شفاعت می کنند تا این که هیچ شخص و هیچ فردی نمی ماند که شفاعتش را نکرده باشند. و خداوند به آن ها می گوید: وارد بهشت شوید و در هر کجای آن می خواهید ساکن گردید.(1)

2. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس هنگام خواندن سوره الرحمن پس از آیه «فبایّ آلاء ربکما تکذبان»(2) {کدامین نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید} بگوید: لابشئ من آلائک ربّ أکذب، (پروردگارا! هیچ یک از نعمت های تو را تکذیب نمی کنم.) اگر شب یا روز این سوره را خوانده باشد و بمیرد، شهید مرده است.(3)

3. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: مستحب است که سوره رحمن را در روز جمعه پس از نماز صبح بخوانی و هر گاه گفتی «فَبِأَیِّ آلاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ» بگویی: «لا بشیء من آلائک ربّ اکذب.»(4)

1- . ثواب الاعمال: 105
2- . رحمن/ 13
3- . ثواب الاعمال: 105
4- . کافی 3: 429

باب هفتاد و هشتم : فضایل سوره واقعه

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در شب های جمعه سوره واقعه را بخواند، خداوند او را دوست می دارد و محبوب همه مردم می گرداند و در دنیا با هیچ سختی و فقر و نیازی رو به رو نخواهد شد و به هیچ مصیبتی از مصیبت های دنیا دچار نمی گردد و از دوستان علی علیه السلام به شمار می آید. این سوره مخصوص امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد و هیچ کس در این سوره با او مشارکت ندارد.(1)

در فقه الرضا آمده است: هر کس واقعه را هر جمعه بخواند، در دنیا سختی نمی بیند و ... تا آخر روایت فوق.

2. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس مشتاق بهشت و توصیف آن می باشد، باید سوره واقعه را بخواند و هر کس طالب آن است که به وصف جهنم پی ببرد، باید سوره لقمان را بخواند.(2)

3. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره واقعه را قبل از خواب بخواند، خداوند عز و جل را ملاقات خواهد کرد و چهره اش مانند ماه شب چهارده درخشان خواهد شد.(3)

باب هشتادم : فضایل سوره حشر و ثواب تلاوت آیات آخر آن

1. ثواب الاعمال: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس سوره حشر را بخواند، بهشت و جهنم، عرش و کرسی و حجاب ها و آسمان های هفت گانه و زمین های هفت گانه وهوا و باد و پرندگان و درختان و کوه ها، خورشید و ماه و ملائکه بر او درود می فرستند و برای او طلب استغفار می کنند و اگر در روز و یا شب بمیرد، شهید است.(4)

2. جامع الاخبار: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس در آغاز روز بگوید: اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم و سه آیه آخر سوره حشر را بخواند، خداوند هفت هزار فرشته به عنوان محافظ بر وی خواهد گماشت و تا شب بر او درود می فرستند و اگر در آن روز بمیرد شهید مرده است.(5)

3. درّ المنثور: از ابن مسعود و علی علیه السلام روایت شده است که آیه «و لو أنزلنا هذا القران علی جبل» تا آخر سوره حشر تعویذ برای سردرد است.

ادریس بن عبدالکریم حداد روایت می کند: نزد خلف قرآن می خواندم. چون به آیه «لو أنزلنا هذا القران ....» رسیدم گفت: دستت را بر سرت بگذار، و افزود: من نزد سلیم قرآن می خواندم و چون به آیه «لو أنزلنا هذا القران ....» رسیدم گفت: دستت را بر سرت بگذار و افزود: من نزد حمزه قرآن می خواندم چون به آیه «لو أنزلنا هذا القران ....» رسیدم گفت: دستت را بر سرت بگذار و افزود: من نزد علقمه و

1- . ثواب الاعمال: 105
2- . ثواب الاعمال: 106
3- . ثواب الاعمال: 106
4- . ثواب الاعمال: 106
5- . جامع الاخبار: 56

اسود قرآن می خواندم چون به آیه «لو أنزلنا هذا القران ....» رسیدم گفت: دستت را بر سرت بگذار و افزود: ما نزد عبد الله قرآن می خواندیم چون به آیه «لو أنزلنا هذا القران ....» رسیدیم گفت: دستتان را بر سرتان بگذارید و افزود: من نزد پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن می خواندم چون به آیه «لو أنزلنا هذا القران ....» رسیدم فرمود: دستت را بر سرت بگذار که جبرئیل چون این آیه را نازل کرد به من گفت: دستت را بر سرت بگذار که این آیه مایه شفای از هر دردی مگر سام است و سام یعنی مرگ.(1)

انس روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس آیات آخر سوره حشر را بخواند و در روز یا شبش بمیرد، کفاره همه گناهانش خواهد بود.

و نیز انس روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مردی امر فرمود که هر گاه به بسترش می رود سوره حشر را بخواند و به او فرمود: اگر بمیری شهید مرده ای.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که هر کس هنگام صبح سه بار بگوید اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم و سه آیه آخر سوره حشر را بخواند، خداوند هفتاد هزار فرشته به عنوان محافظ بر وی خواهد گماشت و تا شب بر او درود می فرستند و اگر در آن روز بمیرد شهید مرده است. و اگر هنگام شب شدن نیز این عمل را به جا آورد، همین منزلت را دارد.

محمد بن حنفیه روایت می کند که براء بن عازب به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: تو را به خداوند سوگند می دهم که یکی از بهترین چیزهایی را که جبرئیل از ناحیه خداوند رحمان بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل کرده است و پیامبر آن را به تو داده است، به من بدهی. علی علیه السلام به براء فرمود: هر گاه خواستی خداوند را با اسم اعظمش بخوانی، ده آیه اول سوره حدید و سه آیه آخر سوره حشر را بخوان. سپس بگو: یا من هو هکذا و لیس شئ هکذا غیره اسألک أن

1- . درّ المنثور 6 : 201

تفعل بی کذا و کذا (ای خداوندی که این چنین است و هیچ چیز دیگری مانند او نیست از تو می خواهم که در حق من چنین و چنان کنی [به جای چنین و چنان حاجت خود را بگوید]). آن گاه حضرت افزود: به خدا سوگند اگر این دعا را علیه من بخوانی به زمین فرو خواهم رفت.

ابی امامه روایت می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس سه بار بگوید اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم و سپس آیات آخر سوره حشر را بخواند، خداوند هفتاد هزار فرشته را خواهد فرستاد تا شیاطین جن و انس را اگر شب است تا صبح و اگر روز است تا شب از او دفع کنند.

و نیز ابی امامه روایت می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس آیات آخر سوره حشر را در شب یا روز بخواند و آن شب یا روز بمیرد، بهشت بر او واجب شده است.

عقبه روایت می کند که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله این حدیث را شنیده است که هر کس آیات آخر سوره حشر را هنگام صبح بخواند، آنچه را که شب [از فضایل] از دست داده است، به دست خواهد آورد و تا شب در امان خواهد بود و اگر هنگام شب بخواند، آنچه را که در روز از دست داده به دست خواهد آورد و تا صبح در امان خواهد بود و اگر بمیرد سزاوارتر است.(1)

و از حسن بن علی علیهما السلام روایت است که هر کس سه آیه آخر سوره حشر را هنگام صبح بخواند، اگر در آن روز بمیرد در زمره شهدا خواهد بود و اگر هنگام شب بخواند و در همان شب بمیرد نیز در زمره شهدا خواهد بود.(2)

ص: 401

1- . احتمال دارد آخر این روایت «أوجب له الجنه» بوده است که له الجنه آن حذف شده باشد که در آن صورت معنای آن می شود: بهشت بر او واجب می شود. (مترجم)
2- . درّ المنثور 6 : 202

باب هفتاد و نهم : فضایل سوره حدید و مجادله

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره حدید و مجادله را در نماز واجب، به طور پیوسته بخواند، خداوند او را دچار عذاب نخواهد

ص: 398

ساخت تا آن که بمیرد و هیچ وقت در وجود خودش و خانواده اش بدی نخواهد دید و در بدنش نیز هیچ مریضی نخواهد یافت.(1)

در فقه الرضا مانند این روایت آمده است.

باب هشتاد و یکم : فضایل سوره ممتحنه

1. ثواب الاعمال: امام سجاد علیه السلام فرمود: هر کس سوره ممتحنه را در نمازهای واجب و نافله خود بخواند، خداوند قلبش را برای ایمان میآزماید و به دیدگانش نور عطا می کند، و هرگز به دامان فقر نمی افتد، و نه خودش دچار جنون میشود و نه فرزندانش.(2)

در فقه الرضا مانند این روایت آمده است.

2. مکارم الاخلاق: از امام سجاد علیه السلام روایت فوق آمده است و در روایتی دیگر گفته شده است که خواننده این سوره نزد مردم ستوده خواهد بود.(3)

باب هشتاد و دوم : فضایل سوره صف

1. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره صف را بخواند و آن را در نمازهای واجب و نافله، عادت همیشگی خود قرار دهد، ان شاء الله خداوند او را با ملائکه و انبیای مقرب خویش در یک صف قرار می دهد.(4)

باب هشتاد و سوم : فضایل سوره جمعه و منافقین برخی سوره هایی دیگر

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: بر هر مومنی که شیعه ما است واجب است در شب جمعه سوره جمعه و اعلی را بخواند و در نماز ظهر جمعه

1- . ثواب الاعمال: 106
2- . ثواب الاعمال: 107
3- . مکارم الاخلاق: 420
4- . ثواب الاعمال: 107

و منافقین را بخواند، پس هر گاه چنین کرد، مانند عمل رسول الله صلی الله علیه و آله را به جا آورده است و پاداشش نزد خداوند بهشت است. (1)

2. درّ المنثور: ابوهریره روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز جمعه سوره جمعه و منافقین را می خواند.

از ابن عباس نیز مانند این روایت شده است.

از ابن عنبسه خولانی روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در جمعه سوره ای را که در آن روز جمعه ذکر شده است و سوره منافقون را می خواند.

و از ابو هریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز جمعه با آنان نماز خواند و در نماز سوره جمعه را که در آن مومنان تشویق می شوند و سوره منافقون را که در آن منافقان توبیخ می شوند، خواند.

و از جابر بن سمره روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز مغرب شب جمعه سوره جحد و توحید و در نماز عشاء شب جمعه سوره جمعه و منافقون را می خواند.(2)

باب هشتاد و چهارم : فضایل سوره تغابن

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره تغابن را در نماز واجبش بخواند، این سوره شفیع او در قیامت خواهد بود و شاهدی عادل برای او نزد کسی خواهد بود که شهادتش را می پذیرد. سپس این سوره از او جدا نخواهد شد تا او را داخل بهشت کند.(3)

1- . ثواب الاعمال: 107
2- . درّ المنثور 6 : 215
3- . ثواب الاعمال: 107

باب هشتاد و پنجم : فضایل مسبحات (حدید، حشر، صف، تغابن و جمعه)

1. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس که مسبحات را قبل از خواب بخواند، نمیرد تا آن که حضرت قائم علیه السلام را درک کند و اگر بمیرد در جوار پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود.(1)

2. درّ المنثور: یحیی ابن ابی کثیر روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله تا مسبحات را تلاوت نمی کرد نمی خوابید و می فرمود: در این سوره ها آیه ای است که با فضیلت تر از هزار آیه است. یحیی می گوید: به نظر ما مقصود پیامبر آیه آخر سوره حشر است.(2)

باب هشتاد و ششم : فضایل سوره طلاق و تحریم

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره طلاق و تحریم را در نماز واجب بخواند، خداوند او از این که در روز قیامت ترسان یا محزون باشد، ایمن می دارد و از آتش در عافیت خواهد بود و خداوند به خاطر تقیدش به تلاوت این دو سوره او را وارد بهشت خواهد کرد، چرا که این دو سوره برای پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.(3)

1- . ثواب الاعمال: 107
2- . درّ المنثور 6 : 107
3- . ثواب الاعمال: 107

بیش از آنچه در باب های قبلی گذشت و در باب های دیگر نیز می آید و در این باب فضیلت برخی از آیات این سوره و فضیلت دیگر سوره ها نیز ذکر می شود

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره ملک را قبل از خوابیدن در نماز واجبش بخواند تا صبح در امان خداوند خواهد بود و در روز قیامت نیز در امان خداوند خواهد بود تا وارد بهشت شود.(1)

2. دعوات راوندی: ابن عباس می گوید: مردی چادرش را بر سر قبری بر پا کرد و نمی دانست که این قبر است و سپس سوره ملک را خواند که ناگاه صدایی را شنید که می گوید: این سوره نجات بخش است. آن مرد ماجرا را برای پیامبر صلی الله علیه و آله باز گفت. حضرت فرمود: این سوره نجات بخش از عذاب قبر است.

3. درّ المنثور: ابن عباس روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به دندان درد مبتلا شد، انگشتش را بر آن بگذارد و این دو آیه را هفت بار بخواند: «وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ فَمُسْتَقَرٌّ - تا - یَفْقَهُونَ»(2)

«وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ - تا - تَشْکُرُونَ»(3) به اذن خداوند بهبود خواهد یافت.(4)

4. درّ المنثور: ابو هریره روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوره ای از قرآن که سی آیه بیش نیست از مردی شفاعت کرد و مایه آمرزش وی شد. مقصود سوره ملک است.

1- . ثواب الاعمال: 108

2- . انعام / 98

3- . ملک / 23

4- . درّ المنثور 6 : 248

و از انس روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوره ای در قرآن است که از خواننده اش دفاع و پشتیبانی می کند تا او را وارد بهشت کند؛ سوره ملک.

و از ابن عباس روایت است که یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله سقفی وسیع را بر محلی که نمی دانست آن محل قبر انسانی است زد و سوره ملک را تا پایان خواند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنجا آمد و از این عمل فرد مطلع شد و فرمود: سوره ملک نجات بخش است و صاحب این قبر را از عذاب قبر نجات داده است.

و از ابن مسعود روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوره ملک مانع از عذاب قبر است.

و از ابوهریره روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوره ملک سی آیه دارد و یکجا بر من نازل شده است. این سوره مانع از عذاب قبرها است.

ابن عباس به فردی گفت: آیا حدیثی به تو هدیه بدهم که خوشحالت سازد؟ آن فرد گفت: بله. ابن عباس گفت: سوره ملک را بخوان و به خانواده و همه فرزندانت و حتی کودکانت و همسایگانت بیاموز. این سوره نجات بخش و دفاع کننده از خواننده اش در روز قیامت است و از خداوند می خواهد که خواننده اش را از عذاب قبر و جهنم رهایی بخشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دوست داشتم این سوره در دل هر فردی از امتم بود.

انس روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مردی از گذشتگان شما مرد در حالی که چیزی از کتاب خدا جز سوره ملک با او نبود. پس چون در قبرش گذاشتند، فرشته به سراغش آمد. سوره ملک در روی فرشته فریاد زد. فرشته به او گفت: تو سوره ای از کتاب خدا هستی و من نمی خواهم ناراحت شوی، اما من فرشته ای بیش نیستم و در مورد تو و این میت و خودم اختیاری در سود و زیان ندارم. اگر طالب هدایتی هستی خود به سراغ پروردگار برو و برای این میت طلب شفاعت کن. پس سوره ملک به سراغ خداوند می رود و می گوید: خداوندا! فلانی از میان سوره های قرآن به من اعتماد کرده و من را آموخته و خوانده است، آیا تو او را

به آتش خواهی سوزاند و عذابش خواهی کرد در حالی که من در درون وی هستم؟ اگر چنین می کنی، پس من را از کتابت محو کن. خداوند می فرماید: می بینم که خشمگین هستی؟ سوره ملک می گوید: حقّ من است که خشمگین باشم! خداوند می فرماید: برو که او را به تو بخشیدم و شفاعتت را در حق او پذیرفتم. پس سوره ملک باز می گردد و آن فرشته سرشکسته و افسرده بدون آن که کاری کرده باشد، بازمی گردد. سوره ملک می آید و دهانش را بر دهان میت می گذارد و می گوید: درود بر این دهان که چه بسیار مرا تلاوت کرده و درود بر این سینه که مرا در درون خود جای داده و درود بر این قدم ها که با همراه داشتن من برخاسته است. پس سوره ملک همدم او در قبرش می شود تا هر گونه وحشت را از وی دور کند.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله این حدیث را فرمود، همه مردم از کوچک و بزرگ و آزاد و بنده این سوره را آموختند و پیامبر آن را نجات بخش نامید.(1)

ابن مسعود روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرشتگان از جانب پاهای شخص میت به سراغ او در قبر می روند، پاها [خطاب به فرشتگان قبر] می گویند: شما در آنچه [اعمال] مربوط به من است، قدرتی ندارید، زیرا این شخص در حالی که سوره ملک را در درون خود داشت، بر ما می ایستاد. سپس از جانب سینه اش به سراغش در قبر می روند، سینه اش خطاب به فرشتگان می گوید در آنچه مربوط به من است، تسلطی بر او ندارید، زیرا این شخص سوره ملک در من جای داده بود. سپس از جانب سرش به سراغ او می روند. سر می گوید در آنچه مربوط به من است، تسلطی بر او ندارید، زیرا او به وسیله من سوره ملک را می خواند. پس سوره ملک مانع از عذاب قبر است و در تورات نیز به نام سوره ملک است که هر کس آن را بخواند ثواب فراوانی کسب کرده و نیکو و پاکیزه شده است.

ابن مسعود روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه فردی بمیرد، اطراف او آتش هایی بر افروخته می شود. اگر میت عملی نداشته باشد که بین

1- . درّ المنثور 6 : 246

او و آتش ها مانع شود، هر آتشی آنچه اطرافش هست را می سوزاند. شخصی مرد در حالی که تنها عمل خیرش قرائت سوره ای سی آیه ای از قرآن بود. پس این سوره از جانب سرش آمد و گفت: او من را می خواند. و از جانب پاهایش آمد و گفت این پاها با من بر می خاستند و از جانب سینه و شکمش آمد و گفت این من را در خود جای داده بود. پس باعث نجات شخص از آتش قبر شد.

ابن مسعود می گوید: من و مسروق قرآن را ملاحظه کردیم و سوره ای سی آیه ای جز سوره ملک نیاقتیم.

انس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است: روز قیامت مردی بر می خیزد در حالی که هر معصیتی را مرتکب شده است جز این که مشرک نشده و اعتقاد به وحدانیت خداوند داشته است و از قرآن نیز یک سوره را می خوانده است. پس دستور داده می شود که او را در آتش بیفکنند. در این هنگام چیزی چون شهاب از درونش به پرواز در می آید و می گوید: خداوندا! من جزء سوره هایی هستم که بر پیامبرت نازل فرمودی و این بنده تو من را قرائت می کرد. پس پیوسته شفاعت این شخص را می کند تا او را وارد بهشت نماید. این سوره همان سوره منجیه است، یعنی سوره ملک.

ابن مسعود می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز جمعه سوره جمعه و اعلی را می خواند و در نماز صبح روز جمعه سوره سجده و ملک را می خواند.

ابن عباس روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من در قرآن سوره ای سی آیه ای را نمی یابم که هر کس هنگام خواب آن را بخواند، سی حسنه برای او نوشته می شود و سی گناه از او محو می شود و سی درجه بر درجاتش افزوده می شود و خداوند فرشته ای را به سوی او می فرستد که بال هایش را بر او بگستراند و و او را تا هنگام بیداری از هر آفت و خطری حفظ کند. این سوره مجادله است یعنی از خواننده اش در قبر دفاع می کند. نام این سوره سی آیه ای ملک است.

انس روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چیز شگفتی را دیدم: مردی بسیار گناه کار و جفاکار بر خویش مرد. پس هر گاه عذاب قبر متوجه او از

جانب پاها و یا سرش می شد، سوره ای که در آن آیه طیر(1) است می آمد و عذاب را از او دفع می کرد و می گفت: این شخص بر خواندن من محافظت می کرده است و خدایم به من وعده داده است که هر کس بر خواندن من مواظبت داشته است، عذابش نخواهد کرد. از همین رو مهاجران و انصار این سوره را می آموختند و می گفتند: زیانکار کسی است که این سوره را نیاموزد. این سوره، سوره ملک است.

عائشه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله سوره سجده و ملک را هر شب می خواند و در سفر و حضر آن را ترک نمی کرد.

از علی علیه السلام کلماتی روایت شده است که هر کس هنگام وفاتش آن ها را بگوید، داخل بهشت می شود: سه بار: «لا اله الا الله الحلیم الکریم.» سه بار: «الحمد لله رب العالمین» و سه بار: «تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ»

باب هشتاد و هشتم : فضایل سوره قلم

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «ن وَالْقَلَمِ» را در نماز واجب یا مستحب بخواند، خداوند عزّ و جلّ او را همواره از فقر در امان می دارد و در هنگام مرگ او را از فشار قبر محفوظ می دارد.(2)

باب هشتاد و نهم : فضایل سوره حاقه

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: سوره حاقّه را زیاد تلاوت کنید؛ زیرا تلاوت کردن آن در نمازهای واجب و مستحب از نشانه های ایمان به

1- . ملک / 19
2- . ثواب الاعمال: 108

خداوند و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. به این دلیل که این سوره در خصوص امیر المؤمنین علیه السلام و معاویه نازل شده است و دین (و ایمان) تلاوت کننده آن تا زمان دیدار با خداوند عزّ و جلّ سلب نخواهد شد.(1)

باب نودم : فضایل سوره معارج

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: سوره «سَأَلَ سَائِلٌ» را زیاد بخوانید؛ زیرا هر کس این سوره را زیاد بخواند، خداوند تعالی در روز قیامت، از وی درباره گناهانی که مرتکب شده، بازپرسی نخواهد کرد و به خواست خداوند، وی را با محمد صلی الله علیه و آله و سلّم وارد بهشت خواهد کرد.(2)

باب نود و یکم : فضایل سوره نوح

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به خداوند ایمان داشته باشد و قرآن را تلاوت کند، خواندن سوره «إِنَّا

أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ» را ترک نمیکند. هر بنده ای این سوره را صابرانه و با در نظر گرفتن پاداش اخروی در نماز واجب یا مستحب بخواند، خداوند تعالی وی را در منزلگاه نیکان سکنا خواهد داد و علاوه بر بهشت خود، سه بهشت دیگر را نیز از روی کرامت و بزرگواری به وی عطا خواهد کرد و ان شاء الله تعالی دویست حوری بهشتی و چهار هزار بیوه زن را به همسری وی در می آورد.(3)

1- . ثواب الاعمال: 108
2- . ثواب الأعمال: 149
3- . ثواب الأعمال: 149

باب نود و دوم : فضایل سوره جن

1. ثوابِ الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره«قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ» را زیاد بخواند، در زندگی از شرّ چشم اجنّه و سحر و جادو و مکر و حیله آن ها در امان خواهد بود و همراه محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود و می گوید: خداوندا! جانشینی برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم نمی خواهم و از کنار او هیچ جایی نمیروم.(1)

باب نود و سوم : فضایل سوره مزمل

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس سوره مزّمّل را در عشاء آخر، و یا در پایان شب بخواند، شب و روز به همراه سوره مزّمّل، گواه وی خواهند بود و خداوند به وی زندگانی پاک و پسندیده و مرگی پاک ارزانی خواهد داشت.(2)

باب نود و چهارم : فضایل سوره مدثر

1. ثواب الاعمال: امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: هر کس سوره مدّثّر را در نماز واجب بخواند، حقی بر خداوند خواهد بود که وی را همراه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در جایگاه ایشان قرار دهد و به خواست خداوند، در زندگی دنیوی به هیچ وجه سختی و گرفتاری به وی نخواهد رسید.(3)

1- . ثواب الاعمال: 108
2- . ثواب الاعمال: 109
3- . ثواب الاعمال: 109

باب نود و پنجم : فضایل سوره قیامت

1. ثواب الاعمال: امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: هر کس به خواندن سوره «لا أُقْسِمُ» عادت کند و به آن عمل کند، خداوند عزّ و جلّ وی را همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به بهترین حالت از قبر مبعوث می کند، و به وی بشارت می دهد و خنده بر چهره او میآورد تا این که از صراط و میزان گذر کند.(1)

باب نود و ششم : فضایل سوره انسان

1. ثواب الاعمال: امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: هر کس سوره «هَلْ أَتی عَلَی الْإِنسَانِ» را در هر سپیده دم پنجشنبه بخواند، خداوند عزّ و جلّ هشتصد حوری بهشتی باکره و چهار هزار حوری بهشتی غیرباکره را به همسری وی درمی آورد، و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.(2)

باب نود و هفتم : فضایل سوره های مرسلات و نبأ و نازعات

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا» را بخواند، خداوند وی را با محمد صلی الله علیه و آله و سلم آشنا می کند.(3)

2. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «عَمَّ يَتَسَاءلُونَ» را بخواند و هر روز بر خواندن این سوره مداومت کند، آن سال را پشت

1- . ثواب الاعمال: 109
2- . ثواب الاعمال: 109
3- . ثواب الاعمال: 109

سر نخواهد گذاشت، مگر این که در همان سال، به خواست خداوند، حتماً به زیارت خانه خدا مشرّف خواهد شد.(1)

3. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره نازعات را بخواند، سیراب از دنیا خواهد رفت، و خداوند تبارک و تعالی او را سیراب از قبر برخواهد انگیخت و سیراب، وارد بهشت خواهد کرد.(2)

باب نود و هشتم : فضایل سوره های عبس و تکویر

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «عَبَسَ وَتَوَلَّی» و «إذا الشَّمسُ کُوِّرَت» را بخواند، زیر بال خداوند در بهشت خواهد بود و در سایه رحمت و کرامت او قرارخواهد گرفت و در باغ های او جای خواهد داشت؛ و ان شاء الله این امر بر خداوند، بزرگ و گران نیست.(3)

باب نود و نهم : فضایل سوره انفطار و انشقاق

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس این دو سوره را:«إِذَا السَّمَاء انفَطَرَتْ» و «إِذَا السَّمَاء انشَقَّتْ»(4)

{آن گاه که آسمان از هم بشکافد} بخواند و همواره به این دو سوره در نمازهای واجب و مستحب توجه داشته باشد، همه پرده ها و رازها برای او آشکار می شود و هیچ مانعی در برابر او ایستادگی

1- . ثواب الاعمال: 109
2- . ثواب الاعمال: 109
3- . ثواب الاعمال: 110
4- . انشقاق/ 1

نخواهد کرد و همچنان خداوند را در نظر خواهد گرفت و خداوند، وی را مورد عنایت خویش قرار خواهد داد تا این که از حسابرسی مردم فارغ شود.(1)

باب صدم : فضایل سوره مطففین

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» را در نماز واجب بخواند، خداوند در روز قیامت او را از آتش دوزخ در امان نگاه می دارد و آتش، او را نخواهد دید، همان طور که او آتش جهنم را نمیبیند و نیز از پل جهنم گذر خواهد کرد و در روز قیامت از وی حسابرسی نمی شود.(2)

باب صد و یکم : فضایل سوره بروج و برخی سوره های دیگر

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» را که سوره پیامبران است، در نماز واجب بخواند، حشر و جایگاه وی در روز رستاخیز، همراه با پیامبران و فرستادگان و صالحان خواهد بود.(3)

2. مکارم الاخلاق: روایت شده است که هر کس سمی را نوشیده باشد و یا گزنده ای سمی او را نیش زده باشد، سوره بروج بر آبی قرائت شود و مسموم بیاشامد، ان شاء الله ضرری به او نمی رسد.(4)

3. درّ المنثور: رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز عشاء سوره بروج و طارق را قرائت می فرمودند.

1- . ثواب الاعمال: 110
2- . ثواب الاعمال: 110
3- . ثواب الاعمال: 110
4- . مکارم الاخلاق : 420

ابو هریره روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر کردند در نماز عشاء سوره بروج و طارق خوانده شود.

و جابر بن سمره روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز ظهر و عصر سوره های طارق و بروج را قرائت کردند.

و سعید بن منصور از جابر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به معاذ گفت (در نماز جماعتت با مردم) در نماز عشاء سوره های اعلی و لیل و بروج را بخوان. (1)

باب صد و دوم : فضایل سوره طارق

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نمازهای واجب خویش، سوره «وَالسَّمَاء وَالطَّارِقِ» بخواند، روز قیامت، نزد خداوند، دارای جاه و منزلت خواهد بود و از همراهان و دوستان مؤمنین در بهشت خواهد بود.(2)

باب صد و سوم : فضایل سوره اعلی و برخی سوره های دیگر

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «سَبِّحِ

اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی» را در نماز واجب یا مستحبی بخواند، در روز قیامت به وی گفته می شود: از هر دری که مایل هستی، وارد بهشت شو.(3)

2- الدر المنثور : امام علی علیه السلام می فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه وآله سوره اعلی را دوست می داشت.

1- . درّ المنثور 6 : 331
2- . ثواب الاعمال: 111
3- . ثواب الاعمال: 111

و از نعمان بن بشیر روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله در عیدین و روز جمعه سوره اعلی و غاشیه را می خواند و اگر با روز جمعه یکی می شد هر دو را با هم قرائت می کرد.

و از ابن عباس روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در روز عید سوره اعلی و غاشیه را می خواند.

و از مرّه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وآله در عیدین سوره اعلی و غاشیه را می خواند .

و از سمره بن جندب روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله در نماز جمعه سوره اعلی و غاشیه را خواند.

و از انس بن مالک روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در نماز ظهر و عصر سوره اعلی و غاشیه را می خواند.

می گویم فضائل سوره اعلی در ضمن ابواب گذشته آمده و در بابهای آینده نیز ذکر خواهد شد پس از آن غفلت مکن.

باب صد و چهارم : فضایل سوره غاشیه

1. امام صادق علیه السلام فرمود: هر که همواره «هَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ الْغَاشِیَهِ» را در نماز واجب یا نافله بخواند، خداوند در دنیا و آخرت، او را در پوشش رحمت خود قرار میدهد و در روز قیامت او را از عذاب آتش امان می بخشد.(1)

ص: 416

1- . ثواب الاعمال: 111

باب صد و پنجم : فضایل سوره فجر

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: سوره

فجر را در نمازهای واجب و نافله خود بخوانید که آن سوره از برای حسین بن علی علیه السلام است. هر که آن را بخواند، در روز قیامت همراه حسین علیه السلام و هم مرتبه او در بهشت خواهد بود. به درستی که خداوند قدرتمند و حکیم است.(1)

باب صد و ششم : فضایل سوره بلد

1. ثواب الإعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که درنماز واجبش سوره «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» را بخواند، در دنیا در شمار نیکوکاران شناخته شود و در آخرت از کسانی شناخته شود که در درگاه خداوند مقام و منزلتی دارند و در روز قیامت در زمره همراهان پیامبران و شهیدان ونیکوکاران شود.(2)

باب صد و هفتم : فضایل سوره های شمس، لیل، ضحی و انشراح و برخی سوره های دیگر

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در شب و یا در روز سوره «وَالشّمس» و «وَاللَّیلِ إذا یَغشَی» و «وَالضُّحَی» و «أَلَم نَشرَح» را بسیار بخواند، هر چیزی که در کنار و در حضور اوست، در روز قیامت به سود او گواهی

-1 . ثواب الاعمال: 111
-2 . ثواب الاعمال: 111

میدهد، حتی مو و پوست و گوشت و خون و رگها و عصبها و استخوانهای او و همه آنچه به همراه اوست و زمین آن را حمل میکند. آنگاه خداوند تبارک و تعالی میفرماید: گواهی شما را برای بندهام پذیرفتم و آن را برایش بسنده ساختم؛ او را به بوستانهای من ببرید تا از میان آن بوستانها هر کجا را خواست برگزیند و آنجا را بدون هیچ منّتی و تنها از روی بخشش و دهش من به او بدهید تا گوارای بندهام باشد.(1)

2- الدر المنثور : از عمرو بن حریث روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وآله در نماز صبح سوره تکویر را خواند.

و از جابر بن سمره روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در نماز ظهر و عصر سوره لیل و مانند آن را می خواند.

و از انس روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله برایشان نماز ظهر را خواند. آنگاه صدایش را بلند کرد و سوره شمس و لیل را خواند. ابی بن کعب گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله در این نماز ما را امر به چیزی کردی. فرمود: نه بلکه می خواهم که وقت آن را برای شما مشخص کنم.

3- الدر المنثور : از برید روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله در نماز عشا سوره شمس و امثال آن را می خواند.

و ابن سیرین می گوید رسول خدا صلی الله علیه وآله در عیدین سوره اعلی و شمس را می خواند.

و از ابن عباس روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وآله به او امر کرد در نماز صبح سوره لیل و شمس را بخواند.

و از عقبه بن عامر روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را امر کرد که در دو رکعت نماز عید قربان، سوره های شمس و ضحی را بخوانیم.

1- . ثواب الاعمال: 111

باب صد و هشتم : فضایل سوره تین

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که سوره «وَالتِّین» را در نمازهای واجب و نافله خود بخواند، إن شاء الله تعالی آن چنان از بهشت به او عطا میشود که خشنود شود.(1)

2- الدر المنثور: از براء بن عازب روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در سفری در نماز عشا در یکی از رکعات سوره تین را خواند و من خوش صوت تر و نیکوتر از آن را از هیچ کسی نشنیدم.

و همچنین از او روایت شده پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در نماز مغرب آن را خواند.

و از عبدالله بن زید نیز مانند آن رسیده است .

و از زرعه بن خلیفه روایت شده که در نماز صبح سوره تین و قدر را خواند.

باب صد و نهم : فضایل سوره علق

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در روز و یا شب خود سوره «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ» را بخواند، سپس در آن روز یا در آن شب جان سپارد، شهید جان داده و خداوند او را شهید بر میانگیزد و شهید زندهاش میکند، و همانند کسی است که به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در راه خدا شمشیر زده است.(2)

1- . ثواب الاعمال: 111
2- . ثواب الاعمال: 112

باب صد و دهم : فضایل سوره قدر

می گویم: در ابواب پیشین در باره این سوره گفتیم و در ابواب آینده نیز مطالبی در باره فضایل این سوره می آید و ما در کتاب نماز و روزه و باب های مربوط به اعمال سال و غیر آن نیز روایات فراوانی در باره این سوره آورده ایم، پس غافل مباش.

1. امالی صدوق: امام کاظم علیه السلام فرمود: برای خداوند در روز جمعه هزار دم از رحمتش است که به هر بنده ای هر آنچه بخواهد از این رحمت می بخشد. پس هر کس سوره قدر را بعد از عصر روز جمعه صد بار بخواند، خداوند این هزار دم رحمت و مانند آن را به او می بخشد.(1)

2. امالی صدوق: امام کاظم علیه السلام فرمود: شنیده است که یکی از اجداد بزرگوارش علیهم السلام وقتی مردی سوره قدر را خواند، فرمود: راست گفت و آمرزیده شد.(2)

می گویم: این روایت به طور کامل در باب سوره فاتحه آمده است.

3. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که «إِنَّا

أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» را در یکی از نمازهای واجب بخواند، ندا دهندهای ندا سر میدهد: ای بنده خدا! خداوند برای تو آنچه را گذشت، آمرزید، پس کردارت را از سرگیر.(3)

4. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر که سوره «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» را با صدای بلند بخواند، همچون کسی است که در راه خدا شمشیر کشیده است و هر که این سوره را به صورت پنهانی (در دل خویش) بخواند، همچون کسی

-1 . امالی صدوق: 361
-2 . امالی صدوق: 361
-3 . ثواب الاعمال: 112

است که در راه خدا در خون خود غلتیده است و هر که این سوره را ده مرتبه بخواند، حدود هزار گناه از گناهانش بخشیده می شود.(1)

5. ثواب الاعمال: اسماعیل بن سهل می گوید: به امام باقر علیه السلام نوشتم به من چیزی بیاموز که هر گاه آن را بگویم در دنیا و آخرت با شما باشم. امام علیه السلام با خطّ مبارکشان که آن را می شناسم نوشتند: سوره قدر را فراوان بخوان و لبانت را با استغفار مرطوب بدار.(2)

6. طب الائمه: امام صادق علیه السلام به یاران و دوستانش سفارش فرمود: هر کس دچار بیماری شد، سبوی نویی برگیرد و خود در آن آب بریزد و سی بار سوره قدر را به صورت ترتیل بر آب بخواند و از آن آب بیاشامد و با آن وضو بگیرد و مسح کند و هر گاه آب کم شد به آن اضافه کند، سه روز نخواهد گذشت که خداوند او را از بیماری اش معاف خواهد نمود.(3)

7. کافی: راوی می گوید: در شرایط بدی قرار رفتم و برای امام باقر علیه السلام وضعم را نوشتم. امام برایم نوشت: سوره نوح را پیوسته بخوان. یک سال این سوره را خواندم و نتیجه ای نگرفتم. مجددا خدمت امام علیه السلام نامه نوشتم و او را از وضعم با خبر کردم و گفتم که یک سال سوره نوح را خواندم اما نتیجه ای از آن ندیدم. امام علیه السلام برایم نوشت: این یک سال به درستی گذشت. پس بعد از این شروع به خواندن سوره قدر کن. راوی می گوید: همین کار را کردم و اندکی نگذشت که ابن ابی داود کسی را نزد من فرستاد و بدهی ام را ادا کرد. و آن را به حساب بدهکاری من و خانواده ام گذاشت. و من را به نمایندگی از خود به بصره فرستاد و پانصد درهم به عنوان قرض به من پرداخت کرد. در بصره بودم و از طریق علی بن مهزیار نامه ای به امام کاظم علیه السلام نوشتم و در آن ماجرای نامه خود به امام باقر علیه السلام را و این که به آنچه می خواستم رسیده ام برایشان توضیح دادم و پرسیدم که اصولا سوره قدر را چگونه قرائت کنم؟ آیا آن را فقط در نمازهای واجب

1- . ثواب الاعمال: 112
2- . ثواب الاعمال: 150
3- . طب الائمه: 123

و غیر واجبم بخوانم و آیا با سوره قدر سوره دیگری را نیز بخوانم؟ یا خواندن آن حدی دارد که باید رعایت کنم؟ امام علیه السلام مرقوم فرمودند و خود نیز آن را خواندم که: خواندن هیچ سوره ای از قرآن را چه کوتاه و چه بلند، وامگذار و خواندن صد بار سوره قدر در یک شبانه روز کافی است.(1)

8. کافی: اسماعیل بن سهل می گوید: به امام باقر علیه السلام نوشتم: من دچار قرضی سنگین و کمرشکن هستم. امام علیه السلام در جواب نامه من نوشتند: زیاد استغفار کن و زبانت را به خواندن سوره قدر مرطوب کن.(2)

9. عده الداعی: خواندن سوره قدر بر چیزی که ذخیره و پنهان می شود، حرز و نگهبان آن خواهد بود. در این موضوع از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است.

10. مکارم الاخلاق: هر کس ظرفی را پر آب کند و در آن سی و پنج بار سوره قدر را بخواند و آب ظرف را بر لباسش بپاشد، تا وقتی که لباسش کهنه نشده است در وسعت رزق خواهد بود.(3)

بسم

الله الرحمن الرحیم

کفعمی در یکی از کتاب های دعایش نوشته است: شیخ عزّالدین حسن بن ناصر بن ابراهیم حداد عاملی در کتابش به نام طریق النجاه از امام جواد علیه السلام روایت کرده است که هر کس سوره قدر را در هر شبانه روز هفتاد و شش بار بخواند، خداوند هزار فرشته را برای او خواهد آفرید که ثواب آن را در سی و شش هزار سال می نویسند و خداوند استغفار فرشتگان برای او را در دو هزار سال، هزار برابر می کند.

و خواندن این هفتاد و شش بار در هفت وقت است: اول: هفت بار بعد از طلوع فجر و قبل از نماز صبح تا فرشتگان شش روز بر او درود بفرستند. دوم: ده بار بعد از نماز صبح تا این که تا شب در پناه خداوند باشد. سوم: ده بار بعد از زوال

1- . كافى 5 : 316
2- . كافى 5 : 317
3- . مكارم الاخلاق: 117

خورشید و قبل از نافله ظهر تا خداوند به او نظر کند و درهای آسمان را برای او بگشاید. چهارم: بیست و یک بار بعد از نافله های ظهر تا خداوند برای او خانه ای بسازد که طول و عرض آن هشتاد ذراع(1)

باشد و ارتفاع سقف آن شصت ذراع باشد و در اطراف آن فرشتگانی باشند که برای او تا روز قیامت استغفار می کنند و خداوند استغفارشان را در دو هزار سال هزار برابر می کند. پنجم: ده بار بعد از عصر بخواند تا پاداش اعمال یک روز خلائق را بگیرد. ششم: هفت بار بعد از عشاء که تا صبح در پناه خداوند باشد. هفتم: یازده بار هنگامی که به بسترش می رود تا خداوند از آن برای او فرشته ای را خلق کند که کف دست او بزرگ تر از هفت آسمان و هفت زمین باشد و در جای هر ذره ای از بدنش مویی باشد که هر مویی با نیروی جن و انس سخن می گوید و برای خواننده این سوره تا روز قیامت استغفار می کند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که نوری که در جلوی مومن روز قیامت حرکت می کند، نور سوره قدر است.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که هر کس سوره قدر را در نمازش بخواند، خداوند نمازش را در آسمان ها بالا خواهد برد، در حالی که مورد قبول واقع شده و ثواب آن چند برابر شده است. و هر کس این سوره را بخواند و سپس دعا کند، دعایش تا لوح محفوظ بالا خواهد رفت، در حالی که اجابت شده است. و هر کس آن را بخواند محبوب مردم خواهد شد، پس اگر از کسی بخواهد که مقداری از مالش را به او بدهد، اگر این سوره را در برابر او خوانده باشد، آن کس خواهد داد. هر کس از سلطانی بترسد و هنگام مواجهه با او این سوره را بخواند، بر او غالب خواهد شد و هر کس پیش از مناظره آن را بخواند، پیروز خواهد شد و هرکس این سوره را نزد خداوند شفیع و واسطه قرار دهد، خداوند شفاعت او را خواهد پذیرفت و خواسته اش را اعطا خواهد کرد.

1- . فاصله از نوک آرنج تا نوک انگشت را ذراع گویند. (مترجم)

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بگویی که هر گاه خواننده سوره قدر از خواندن آن فارغ شود، خداوند نجات از آتش جهنم را برای او تضمین کرده است، راست گفته ای.

شیخ در طوسی در کتاب مصباح المتهجد روایت می کند خواندن سوره قدر را بعد از نافله شب سه بار و هفتاد بار استغفار بعد از [نماز] عصر روز جمعه و سپس خواندن ده بار سوره قدر را که در این صورت زمان های خواندن سوره قدر [با اضافه به زمان های هفت گانه فوق الذکر] نه تا می شود. (پایان آنچه از کتاب طریق النجاه به صورت مختصر آوردیم.)

ابن فهد حلّی رحمه الله در کتاب عدّه الداعی روایت کرده است خواندن پانزده بار سوره قدر را در یک سوم آخر شب جمعه و این که اگر بعد از آن دعا کند، دعایش اجابت خواهد شد.

و از امام باقر علیه السلام روایت شده است که هر کس سوره قدر را بعد از صبح ده بار و هنگام زوال خورشید (ظهر) ده بار و بعد از عصر هم ده بار بخواند، دو هزار فرشته نویسنده ثواب را برای سی سال به زحمت می اندازد.

و نیز از امام باقر علیه السلام روایت شده است که هر بنده ای هفت بار سوره قدر را بعد از طلوع فجر بخواند، هفتاد صف از فرشتگان بر او هفتاد درود خواهند فرستاد و بر او هفتاد رحمت نثار خواهند کرد.

و نیز از آن امام علیه السلام روایت است که: هر کس سوره قدر را در شب صد بار بخواند، پیش از آن که صبح شود، بهشت را می بیند.

و نیز از آن امام علیه السلام روایت است که: هر کس سوره قدر را هزار بار در روز دوشنبه و هزار بار در روز پنج شنبه بخواند، خداوند از آن فرشته ای را با نام قویّ می آفریند که کف دستش بزرگ تر از هفت آسمان و هفت زمین است و در بدن او هزار مو و در هر مو هزار زبان می آفریند و هر زبان به نیروی جن و انس به زبان می آیند و برای خواننده این سوره استغفار می کنند و خداوند استغفار آنان را دو هزار [سال] هزار برابر می کند.

علی علیه السلام هر گاه فردی از شیعیانش را می دید، می فرمود: خداوند خواننده سوره قدر را رحمت کند.

و از ایشان روایت است که برای هر چیزی میوه ای است و میوه قرآن سوره قدر است، و برای هر چیزه گنجی است و گنج قرآن سوره قدر است، و برای هر چیزی یاوری است و یاور ضعیفان سوره قدر است، و برای هر چیزی آسانی ای است و آسانی به سختی افتادگان سوره قدر است، و برای هر چیزی نگهدارنده ای است و نگهدارنده مومنین (از گناه) سوره قدر است، و برای هر چیزی هدایتی است و هدایت صالحان سوره قدر است، و برای هر چیزی سرور و آقایی است و آقای قرآن سوره قدر است، و برای هر چیزی خیمه ای است و خیمه عبادت کنندگان سوره قدر است، و برای هر چیزی بشارتی است و بشارت مردم سوره قدر است، و برای هر چیزی حجت و دلیلی است و حجت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در سوره قدر است، پس بدان ایمان آورید. سئوال شد: ایمان به آن چیست؟ فرمود: آن در هر سال است و آنچه در آن فرود می آید، حق است. [ظاهرا اشاره به شب قدر و نزول فرشتگان در آن شب بر حجت معصوم الهی علیه السلام با مقدّرات آن سال است.]

و از آن امام علیه السلام روایت است که سوره قدر رفیق خوبی برای انسان است که با آن قرضش را می پردازد و دینش را تقویت می کند و کامروایی و پیروزی اش را آشکار و عمرش را طولانی می کند و حالش را نیکو می گرداند و اگر این سوره بیشترین سخنش باشد، خداوند را به عنوان صدّیق شهید ملاقات می کند.

و نیز از آن امام علیه السلام روایت است که برای خداوند برای خواننده این سوره در جایگاه هر ذره ای حسنه ای خلق می کند.

و نیز از آن امام علیه السلام روایت است که خداوند خوش ندارد که بر خواننده این سوره ساعتی بگذرد و او را با نامش یاد نکند و درود بر او نفرستد. چشم خواننده آن پلک نمی زند مگر آن که خداوند به او نظر می کند و رحمت خود را نثار او می کند. همچنین خداوند خوش ندارد که بعد از انبیاء و اوصیاء کسی گرامی تر از رعایت کنندگان این سوره نزد او باشد و رعایت این سوره به تلاوت آن است. خداوند خوش ندارد که وزن عرش و کرسی اش از پاداش خواننده این سوره

سنگین تر باشد. خداوند خوش ندارد که آنچه کرسی او بر آن احاطه دارد بیشتر از ثواب خواننده این سوره باشد. خداوند خوش ندارد که کسی از بندگانش جایگاهی برتر در نزد او از جایگاه خواننده این سوره داشته باشد. خداوند خوش ندارد که بر خواننده این سوره خشم گیرد و او را به خشم آورد. سئوال شد معنای به خشم آوردن او چیست؟ حضرت فرمود: این که با جلوگیری از برآورده شدن حاجتش او را به خشم آورد. خداوند خوش ندارد که ثواب خواننده این سوره را کسی جز خودش بنویسد و یا کسی جز خودش او را قبض روح کند. خداوند خوش ندارد که همه فرشتگان او را به بزرگی یاد کنند مگر آن که برای خواننده این سوره استغفار کنند. خداوند خوش ندارد که خواننده این سوره بخوابد مگر این که هزار فرشته تا صبح و هزار فرشته دیگر تا شب او را در پناه خود گیرند. خداوند خوش ندارد که ثواب نافله ای از نوافل برتر از ثواب خواننده این سوره باشد. خداوند خوش ندارد که اعمال اهل قرآن را بالا برد مگر آن که برای خواننده این سوره پاداشی مثل پاداش آنان در نظر گیرد.

و نیز از آن امام علیه السلام روایت است که: هیچ بنده ای از قرائت این سوره فارغ نمی شود مگر آن که فرشتگان هفت روز بر او درود می فرستند.

و از امام باقر علیه السلام روایت است که هر کس سوره قدر را هنگام خواب یازده بار بخواند، خداوند برای او نوری می آفریند که عرض و طول آن به وسعت هوا است که از جایگاه هوا تا حجاب های نورانی بالای عرش امتداد دارد و در هر درجه آن هزار فرشته است و برای هر فرشته هزار زبان است و برای هر زبان هزار لغت است که برای خواننده آن تا پایان شب استغفار می کنند و آن گاه خداوند آن نور را در بدن خواننده این سوره تا روز قیامت می گذارد.

و نیز از آن امام علیه السلام روایت است که هر کس این سوره را هنگام خوابیدن و بیدار شدن بخواند، ثواب آن لوح محفوظ را پر می کند.

ص: 426

باب صد و یازدهم : فضایل سوره بینه

1. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر که سوره بیّنه را بخواند، از مشرکان به دور است و در دین حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده و خداوند عزّ و جلّ او را مؤمن بر میانگیزد و حساب را بر او آسان میگیرد.(1)

2. درّ المنثور: راوی می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: وقتی خداوند خواندن سوره بینه را می شنود، می گوید: بنده ام بشارت باد بر تو که به عزت و جلالم تو را در بهشت جای خواهم داد تا خوشنود شوی.(2)

باب صد و دوازدهم :فضایل سوره زلزال و برخی سوره های دیگر

می گویم: فضیلت این سوره در ابواب سابقه نیز گذشت و در ابواب آینده نیز خواهد آمد.

1. عیون أخبار الرضا: امام رضا از پدران گرامی اش علیهم السلام روایت می کند که رسول خداوند صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سوره زلزال را چهار بار بخواند، مانند کسی است که همه قرآن را خوانده است.(3)

در صحیفه الرضا نیز مانند این روایت آمده است.

2. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: از قرائت سوره زلزله خسته نشوید. هر که این سوره را در نمازهای نافله خود بخواند، خداوند عزّ و جلّ هرگز او را به زلزله دچار نمیکند و او در اثر زلزله یا صاعقه یا هیچ بلایی از بلاهای دنیا جان نمیدهد و چون خداوند عزّ و جلّ فرمان دهد تا او را به سوی بهشت برند، به او میفرماید: ای بنده ام! بهشتم را بر تو حلال کردم، در هر کجا از آن که می

1- . ثواب الاعمال: 112
2- . درّ المنثور 6 : 377
3- . عیون اخبار الرضا 2: 37

خواهی و دوست میداری، سکونت گزین که نه بر تو منعی هست و نه از جایی رانده میشوی.(1)

در عیون اخبار الرضا مانند این روایت تا آنجا که می گوید «هیچ بلایی از بلاهای دنیا به او نمی رسد» آمده است.

3. درّ المنثور: ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که سوره زلزال معادل نصف قرآن و عادیات نیز معادل نصف قرآن و توحید معادل یک سوم قرآن و جحد معادل یک چهارم قرآن است.

علی علیه السلام و ابن عباس با هم در مورد سوره عادیات گفتگو می کردند. ابن عباس گفت: منظور از عادیات اسبان هستند. علی علیه السلام فرمود: دروغ گفتی ای پسر فلان زن! سوگند به خدا روز بدر اسب سواری با ما نبود مگر مقداد که بر اسبی سیاه و سفید سوار بود. گفت: علی علیه السلام می گفت: منظور از عادیات شتر است. ابن عباس گفت: مگر نمی دانی که آن گرد و خاک بر می انگیخت و جز حیوانی که سم دارد نمی تواند گرد و خاک برانگیزاند؟(2)

4. درّ المنثور: مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: سوره ای را برای خواندن به من توصیه بفرمایید. حضرت فرمود: سه سوره الر دار را بخوان، مرد عرض کرد: سنّم زیاد و قلبم ناتوان و زبانم ناگویا است. حضرت فرمود: سه سوره حم دار را بخوان. مرد مجددا همان عذر پیشین را آورد. حضرت فرمود: سه سوره از مسبحات را بخوان. مرد این بار نیز همان عذر را آورد و گفت: یا رسول الله! سوره ای جامع را به من توصیه بفرمایید. حضرت به او فرمود: سوره زلزال را برای او خواند و چون از قرائت آن فارغ شد، آن مرد گفت: سوگند به خداوندی که تو را به حق مبعوث نمود، بیش از این سوره نخواهم خواند و سپس رفت. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: مردک رستگار شد، مردک رستگار شد.

1- . ثواب الاعمال: 112
2- . در المنثور 6 : 383

انس از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده است که هر کس سوره زلزال را بخواند، پاداش قرائت نصف قرآن و هر کس توحید را بخواند، ثواب قرائت یک سوم قرآن و هر کس سوره جحد را بخواند، ثواب قرائت یک چهارم قرآن را خواهد برد.

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده است که ثواب قرائت سوره زلزال معادل ثواب قرائت نصف قرآن و سوره توحید معادل یک سوم قرآن و سوره جحد معادل یک چهارم قرآن است.

ابی هریره می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هر کس سوره زلزال را در شب بخواند، برای او ثواب قرائت نصف قرآن است.

مردی از بنی جهینه می گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است که در دو رکعت نماز صبح سوره زلزال را خوانده است. بعد می افزاید: نمی داند که پیامبر عمدا این سوره را خوانده است یا از سر فراموشی. (1)

از سعید بن مسیب روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از نمازهای جماعت صبحشان در رکعت اول سوره زلزال را خواندند و در رکعت دوم نیز آن را تکرار کردند.

از ابی امامه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نماز وتر دو رکعت نشسته با سوره زلزال و جحد می خواندند.

از انس روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نماز وتر دو رکعت نشسته با سوره فاتحه و زلزال در رکعت اول و سوره جحد در رکعت دوم می خواندند.

و از شعبی روایت است که هر کس سوره زلزال را بخواند، ثواب آن معادل قرائت یک ششم قرآن است.

1- . بر اساس عقاید شیعه هر گونه سهو و نسیان از ساحت انبیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام به دور است. (مترجم)

و از عاصم روایت است که در میان مسلمین مشهور بود که سوره توحید معادل یک سوم قرآن و سوره زلزال معادل نصف قرآن و سوره جحد معادل یک چهارم قرآن است.

و از حسن روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوره زلزال معادل نصف قرآن است.(1)

می گویم: در کتاب درّ المنثور فضیلت سوره های بسیاری اعم از طولانی و کوتاه و موارد دیگر وجود دارد. پس غافل مشو.

باب صد و سیزدهم : فضایل سوره عادیات

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که سوره عادیات را بخواند و خواندن آن را پیوسته ادامه دهد، خداوند عزّ و جلّ او را در روز قیامت به طور ویژه با امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام بر میانگیزد و او را در پناه ایشان و از جمله همراهان ایشان قرار میدهد.(2)

باب صد و چهاردهم : فضایل سوره قارعه

1. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر که بسیار سوره قارعه را بخواند، خداوند عزّ و جلّ او را از فتنه دجّال در امان میدارد تا مبادا به او ایمان آورد و ان شاء الله تعالی در روز قیامت نیز از گرمای دوزخ در امانش میدارد.(3)

1- . درّ المنثور 6 : 379 - 380
2- . ثواب الاعمال: 112
3- . ثواب الاعمال: 113

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که سوره «اَلْهَاکُمُ التَّکَاثُرُ» را در نماز واجب بخواند، خداوند برایش ثواب پاداش صد شهید را می نویسد و هر که آن را در نماز مستحبّی بخواند، خداوند برایش ثواب پنجاه شهید را مینویسد و ان شاء الله تعالی به هنگامی که نماز واجب می گزارد، چهل صف از فرشتگان به همراهش نماز میگزارند.(1)

2. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که «اَلْهَاکُمُ التَّکَاثُرُ» را به هنگام خواب بخواند، از عذاب و فتنه قبر به دور خواهد بود.(2)

دعوات راوندی: پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس سوره تکاثر را هنگام خواب بخواند، از عذاب و فتنه قبر در امان خواهد بود و خداوند شرّ نکیر و منکر را از او دور خواهد کرد.

3. درّ المنثور: از ابن عمر روایت است که رسول خداوند صلی الله علیه و آله فرمود: آیا کسی از شما می تواند هر روز هزار آیه بخواند؟ اصحاب عرض کردند: چه کسی قادر است روزی هزار آیه بخواند؟! حضرت فرمود: آیا نمی توانید سوره تکاثر را بخوانید؟(3)

1- . ثواب الاعمال: 113
2- . کافی 2 : 456
3- . درّ المنثور 6 : 386

باب صد و شانزدهم : فضایل سوره عصر

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که سوره «وَالْعَصْرِ» را در نمازهای مستحبّی خود بخواند، خداوند در روز قیامت او را با چهرهای درخشان و لبی خندان و چشمی روشن بر میانگیزد تا این که به بهشت درآید.(1)

باب صد و هفدهم : فضایل سوره همزه

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که «وَیْلٌ لِّکُلِّ هُمَزَهٍ لُّمَزَهٍ» را در نمازهای واجب خود بخواند، خداوند فقر را از او دور میکند و برایش روزی فراهم میآورد و مرگ ناگوار را از او دفع میکند.(2)

باب صد و هجدهم : فضایل سوره فیل و قریش

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در نمازهای واجب خود سوره «أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ» را بخواند، در روز قیامت همه دشتها و کوهها و تپّهها برایش گواهی دهند که او از نمازگزاران بوده است و ندا دهنده روز قیامت برایش ندا می دهد: درباره بندهام راست گفتید، گواهی شما بر او پذیرفته شد، او را به بهشت درآورید و از او حساب نکشید که او از جمله کسانی است که من خودش را و کردارش را دوست میدارم.(3)

1- . ثواب الاعمال: 113

2- . ثواب الاعمال: 113

3- . ثواب الاعمال: 114

2. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که سوره «لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ» را بسیار بخواند، خداوند در روز قیامت او را سوار بر مرکبی از مرکب های بهشتی برمیانگیزد تا این که در آن روز بر سفرههای نور بنشیند.(1)

صدوق رحمه الله روایت گفت: هر کس می خواهد سوره فیل را در رکعتی از نماز واجب بخواند، باید همراه آن سوره قریش را نیز بخواند، چون این دو با هم یک سوره محسوب می شوند و جایز نیست در رکعتی از نماز واجب تنها یکی از این دو سوره خوانده شود.(2)

3. امام صادق علیه السلام فرمود: در صورت دشمن سوره فیل خوانده می شود.(3)

باب صد و نوزدهم: فضایل سوره ماعون

1. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر که سوره «أَرَأَيْتَ الَّذِى يُكَذِّبُ بِالدِّينِ» را در نمازهای واجب و مستحبّی خود بخواند، در شمار کسانی خواهد بود که خداوند عزّ و جلّ نماز و روزهاش را میپذیرد و او را به خاطر آنچه که در زندگی دنیا از او سر زده است، مورد حساب قرار نمیدهد.(4)

باب صد و بیستم : فضایل سوره کوثر

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سورهای که در نمازهای واجب و مستحبّی میخواند «إِنَّا أَعْطَيْنَاکَ الْكَوْثَرَ» باشد، خداوند در روز

1- . ثواب الاعمال: 114
2- . ثواب الاعمال: 114
3- . المجمع 10: 543
4- . ثواب الاعمال: 114

قیامت او را از آب حوض کوثر مینوشاند و نزد اصل (ریشه) درخت طوبی با رسول خدا - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - همسخن خواهد شد.(1)

باب صد و بیست و یکم : سوره کافرون و فضیلت هایش

روایات:

و سبب نزولش و آنچه هنگام خواندش گفته می شود، اضافه بر آنچه گذشت و از این باب ها می آید . و در این باب است فضیلت دیگر سوره ها مخصوصا دیگر تعویذ ها و نکته هایی که مناسب این باب است

1. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام: در مورد قل یا ایها الکافرون، می فرمایند: ای کافران و در مورد لا اعبد ما تعبدون می فرمایند: پروردگارم را می پرستم و در مورد ولی دین می فرمایند: دین من اسلام است برآن زندگی می کنم و می میرم؛ اگر خدا بخواهد.(2)

2. عیون اخبار الرضا: امام رضا علیه السلام از پدرانشان از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کنند، که فرمودند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای ما نماز سفر خواند. پس در رکعت اول قل یا ایها الکافرون خواند و در رکعت دیگر قل هو الله احد. سپس فرمود: برایتان یک سوم و یک چهارم قرآن را خواندم.(3)

صحیفه الرضا علیه السلام: از ایشان مثل همان روایت قبل را نقل می کند.(4)

1- . ثواب الاعمال: 114
2- . قرب الاسناد: 31، به قرینه دیگر اخبار حدیث را تصحیح کردیم.
3- . عیون اخبار الرضا 2: 37
4- . صحیفه الرضا: 20

می گویم: در خبر رجاء بن ضحاک از امام رضا علیه السلام نیز گذشت که ایشان هنگامی که قل یا ایها الکافرون می خواندند، آرام با خودشان می فرمودند: ای کافران و هنگامی که آن سوره را تمام می کردند، می فرمودند: پروردگارم الله است و دینم اسلام.(1)

3. مجالس مفید:(2)

گروهی از قریش از جمله عتبه بن ربیعه و امیه بن خلف و عاص بن سعید، به پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض کردند و گفتند: ای محمد! بیا ما آنچه را که تو می پرستی بپرستیم و تو آنچه را ما می پرستیم بپرست، تا ما و تو در این امر با هم شریک باشیم، پس اگر او که ما بر آنیم حق بود، تو سهمت را از آن گرفته ای و اگر آن که تو بر آنی حق بود، ما سهممان را از آن گرفته ایم. پس خداوند تبارک تعالی نازل فرمود: قل یا ایها الکافرون، لا اعبد ما تعبدون و لا انتم عابدون ما اعبد تا آخر سوره را.(3)

4. تفسیر قمی: ابو شاکر از ابا جعفر احول در مورد فرموده خداوند: «قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ» {بگو ای کافران آنچه می پرستید نمی پرستم. و آنچه می پرستم شما نمی پرستید. و نه آنچه پرستیدید من می پرستم. و نه آنچه می پرستم

شما می پرستید} پرسید: آیا حکیم این گونه سخن می گوید و سخن را دفعه ای پس از دیگری تکرار می کند؟ ابو جعفر احول در این زمینه پاسخی نداشت. پس وارد مدینه شد و از امام صادق علیه السلام در این مورد پرسید. حضرت فرمودند: سبب نزول آن و تکرارش این است که قریش به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: یک سال پروردگار ما را می پرستی، و ما یک سال پروردگار تو را می پرستیم. و تو خدای ما را یک سال می پرستی، و ما خدای تو را یک سال می پرستیم. پس خداوند به همان شیوه که گفته بودند، پاسخشان داد و در پاسخ تو یک سال پروردگار ما را بپرست، فرمود: قل یا ایها الکافرون لا اعبد ما تعبدون. و در پاسخ ما یک سال پرورردگار تو

1- . عیون اخبار الرضا 2: 180

2- . مجالس مفید: 153
3- . امالی طوسی 1: 18

را می پرستیم، فرمود: و لا انتم عابدون ما اعبد. و در پاسخ خدای ما را یک سال می پرستی فرمود: و لا انا عابد ما عبدتم. و در پاسخ خدای تو را یک سال می پرستیم فرمود: و لا انتم عابدون ما اعبد لکم دینکم و لی دین. راوی گفت: پس ابو جعفر احول نزد ابو شاکر بازگشت و او را از این پاسخ آگاه نمود. پس ابو شاکر گفت: این پاسخ را شتران از حجاز حمل کردند. و امام صادق علیه السلام هرگاه تلاوتش (سوره کافرون) را تمام می کردند، سه بار می فرمودند: دین من اسلام است.(1)

5. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد را در یکی از نمازهای واجب بخواند، خداوند او و پدر و مادرش و فرزندانشان را می آمرزد. و اگر شقی باشد [نامش] از لیست اشقیا پاک می شود و در فهرست خوشبختان ثبت می گردد و خداوند او را سعید زنده می کند و شهید می میراند و شهید مبعوث می فرماید.(2)

6. دعوات راوندی: در اخبار معمرین (کسانی که عمر بسیار طولانی دارند) یکی از آن ها بیان کرده، پدرش فرزندی نداشت. گفت: پس با وجود پیری، من برایش متولد شدم، به خاطر من خوشحال شد. سپس گذشت. من هفت سال داشتم، عمویم کفالت مرا به عهده گرفت، روزی مرا بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد کرد و گفت: ای رسول خدا این پسر برادر من می باشد. و [برادرم] مرده است. تعویذی به من بیاموز که با آن، او (برادرزاده ام) را پناه دهم، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چرا از ذات القلاقل (چهار قل) غافلی؟ قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس. و در روایتی قل اوحی (سوره جن) هست. پیرمرد طولانی عمر گفت: و من تا امروز به وسیله آن ها خود را حفظ می کنم و نه از جانب فرزند و نه از جانب مال مصیبتی به من نرسیده و نه مریض شدم و نه فقیر شدم و سنّم به جایی رسیده که می بینید.

7. در المنثور: از ابن عمر نقل کرده : رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز مغرب قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد می خواندند.

1- . تفسیر قمی: 741

2- . ثواب الاعمال: 114

و از ابن مسعود است که پیامبر صلی الله علیه و آله در دو رکعت بعد مغرب قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد می خواندند.

و از ابن عمر است: بیست و پنج بار و در لفظی یک ماه به [نماز] پیامبر با دقت توجه کردم. پس در دو رکعت قبل نماز صبح و دو رکعت بعد نماز مغرب، قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد می خواند.

و ابن عمر گفت: چهل صبح در غزوه تبوک با دقت به [نماز] پیامبر توجه کردم. پس از او شنیدم که در غزوه تبوک قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد می خواند و می فرمود: چه خوب سوره هایی اند، یکی معادل یک چهارم قرآن است و دیگری معادل یک سوم قرآن است.

و عایشه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در دو رکعت نماز صبح قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد می خواند و می فرمود: چه خوب سوره هایی اند قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد، که در دو رکعت قبل نماز صبح خوانده می شوند.

جابر بن عبدالله: مردی برخاست و دو رکعت نماز صبح را خواند. پس در رکعت اول قل یا ایها الکافرون خواند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این بنده ای است که پروردگارش را شناخت. و در رکعت دوم قل هو الله احد خواند. پس پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: این بنده ای است که به پروردگارش ایمان آورد.

تمیم بن قیس: امر شده بودیم که در دو رکعت قبل از نماز صبح به وسیله قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد شیطان را برانیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که قل یا ایها الکافرون را بخواند، گویی یک چهارم قرآن را خوانده و کسی که قل هو الله احد را بخواند، گویی یک سوم قرآن را خوانده.

پیرمردی که پیامبر صلی الله علیه و آله را در ک کرده بود، گفت: در سفری با پیامبر خدا خارج شدم. از مردی که قل یا ایها الکافرون می خواند، گذر کرد، پس فرمود: اما این مرد از شرک مبرا شده است. و هنگامی که دیگری قل هو الله احد خواند، فرمود: به وسیله آن (سوره توحید) بهشت برایش واجب شد. و در روایتی است: اما این مرد بخشیده شده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نوفل بن معاویه اشجعی فرمود: هنگامی که برای خواب به بسترت می آیی، قل یا ایها الکافرون را بخوان. زیرا زمانی که تو آن را می خوانی از شرک مبرّا می شوی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به معاذ فرمودند: هنگام خواب قل یا ایها الکافرون را بخوان. پس بی شک آن دوری از شرک است.

خبّاب گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که به بستر می روی، قل یا ایها الکافرون را بخوان. و پیامبر صلی الله علیه و آله قطعا به بستر نمی رفتند، مگر این که قل یا ایها الکافرون را تا آخر می خواندند.

ابن مسعود انصاری: کسی که در شبش قل یا ایها الکافرون را بخواند، بی شک [کار] زیادی انجام داده و پاک شده است.

امام علی علیه السلام فرمودند: عقربی پیامبر صلی الله علیه و آله را در حالی که نماز می خواند، نیش زد. پس هنگامی که نماز تمام شد، فرمودند: خداوند عقرب را لعنت کند، نمازگزار و غیر آن را رها نمی کند. سپس ظرف آب نمکی خواست و شروع کرد به مالیدن آن [جای نیش] و قل یا ایها الکافرون و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس می خواند.

جبیر بن مطعم گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند: ای جبیر، آیا دوست داری وقتی به سفر می روی، از لحاظ ظاهر برترین همراهانت باشی و پر توشه ترین آن ها؟ عرض کردم بله جانم به فدایت. فرمودند: این پنج سوره را بخوان: قل یا ایها الکافرون و اذا جاء نصر الله و سوره فتح و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس. و هر سوره را با بسم الله الرحمن الرحیم شروع کن و تلاوتت را با بسم الله الرحمن الرحیم پایان ده. جبیر گفت : من ثروتمند بودم. برای سفری خارج می شدم در حالی که از نامرتب ترین آن ها و کم توشه ترین آن ها بودم. پس، از زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن ها را به من آموخت

و آن ها را خواندم، از لحاظ ظاهر بهترین آن ها شدم و نیز پر توشه ترینشان تا از سفرم باز گردم.(1)

باب صد و بیست و دوم : فضایل سوره نصر

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر كه «إِذَا جَاء نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» را در نمازی واجب یا مستحب بخواند، خداوند او را بر تمامی دشمنانش پیروز میگرداند و در روز قیامت با نامهای وارد میشود كه سخن میگوید و خداوند آن را از درون قبرش با او بیرون می آورد و آن امانامهای است از حرارت و آتش و نعره دوزخ. او در روز قیامت بر هر چه گذر كند، آن چیز به او مژده و خبر از تمامی نیكیها دهد تا این كه به بهشت درآید و در دنیا از اسباب خیر، درهایی برایش گشوده شود كه هیچ آرزویشان را نداشته و به قلبش خطور نكرده است.(2)

باب صد و بیست و سوم : فضایل سوره مسد

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: چون قرائت كردید: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» بر ابو لهب نفرین كنید؛ چرا كه او از جمله تكذیب كنان بود، [همان] كسانی كه پیامبر اكرم صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه را از جانب خداوند عزّ و جلّ بر ایشان آمده بود، تكذیب میكردند.(3)

-1 . معانی الاخبار: 191
-2 . ثواب الاعمال: 115
-3 . ثواب الاعمال: 115

علاوه بر آنچه قبلا گفتیم و در ضمن باب های دیگر نیز گفته می شود و در این باب فضیلت آیه الکرسی و سوره های دیگری نیز ذکر می شود

می گویم: روایاتی مناسب با این باب را در کتاب نماز و کتاب دعا و کتاب روزه و در جاهای دیگر ذکر کردیم. پس غافل مباش

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که روزی را سپری کند و در نمازهای پنجگانه آن روز «قُلْ

هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را نخواند، به او گفته شود: ای بنده خدا! تو از نمازگزاران نیستی.(1)

در ثواب الاعمال با سندی دیگر همین روایت آمده است و نیز در المحاسن مانند آن آمده است.

2. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس جمعه ای را پشت سر بگذارد و در آن قل هو الله احد را نخواند و بمیرد، بر دین ابولهب مرده است.(2)

در ثواب الاعمال با سندی دیگر مانند این روایت را آورده است. در محاسن نیز مانند آن آمده است.

3. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس دچار مرض یا گرفتاری ای شود و در این حالت قل هو الله احد را نخواند و بمیرد، از اهل جهنم خواهد بود.(3)

در محاسن نیز مانند این روایت آمده است.

4. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، خواندن «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را پس از نمازهای واجب خود ترک نکند.

1- . ثواب الاعمال: 115

2- . ثواب الاعمال: 115
3- . ثواب الاعمال: 115

هر کس چنین کند، خداوند خیر دنیا و آخرت را برایش جمع میآورد و او و پدر و مادر و فرزندانش را میآمرزد(1).

5. معانی الاخبار و امالی صدوق: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، از پدر بزرگوارش علیه السلام، از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل کرد که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به یارانش فرمود: کدام یک از شما تمام عمر روزه میگیرد؟ سلمان - که خدایش رحمت کند - عرض کرد: من ای رسول خدا! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کدام یک از شما تمام شبها بیدار میماند؟ سلمان عرض کرد: من ای رسول خدا! فرمود: کدام یک از شما هر روز قرآن را ختم میکند؟ سلمان عرض کرد: من ای رسول خدا! در آن دم یکی از یاران حضرت صلی الله علیه و آله و سلم برآشفت و عرض کرد: ای رسول خدا! سلمان مردی از پارسیان است و میخواهد بر ما جماعت قریش فخر بفروشد. فرمودی: کدام یک از شما تمام عمر روزه میگیرد، گفت: من؛ حال آن که او بیشتر روزها غذا میخورد. فرمودی: کدام یک از شما تمام شبها را بیدار میماند، گفت: من؛ حال آن که او بیشتر شبها میخوابد. فرمودی: کدام یک از شما هر روز قرآن را ختم می کند، گفت: من؛ حال آن که او بیشتر روزها ساکت است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بایست ای فلانی! همچون لقمان حکیم از کجا برای تو آمده (برای تو میرسد)؟! [سلمان، لقمانِ حکیم این امت است] از خودش بپرس تا آگاهت کند. آن مرد به سلمان گفت: ای ابا عبد الله! آیا ادّعا نکردی که تمام عمر روزه میگیری؟ سلمان گفت: آری. گفت: ولی من بیشتر روزها تو را دیدهام که غذا میخوری! سلمان گفت: چنین نیست که تو میپنداری. من سه روز در ماه را روزه میگیرم و خداوند عزّ و جلّ فرموده است: «مَن جَاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»(2)

[هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت. و ماه شعبان را به ماه رمضان میافزایم و این گونه تمام عمر روزه میگیرم.

1- . کافی 2 : 455
2- . انعام/ 160

آن مرد گفت: آیا ادّعا نکردی که تمام شبها را بیدار میمانی؟ سلمان گفت: آری. گفت: ولی تو بیشتر شبها میخوابی! سلمان گفت: چنین نیست که تو می پنداری. من از حبیب خودم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که میفرمود: هر که شب را با طهارت بگذراند، گویی تمام شب را بیدار بوده است و من شب را با طهارت میگذرانم.

آن مرد گفت: آیا ادّعا نکردی که هر روز قرآن را ختم میکنی؟ سلمان گفت: آری. گفت: ولی تو بیشتر روزها ساکتی! سلمان گفت: چنین نیست که تو میپنداری. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که به حضرت علی علیه السلام میفرمود: ای ابا الحسن! مَثَل تو در امّت من مَثَلِ «قُلْ

هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» است که هر که آن را یک مرتبه بخواند، یک سوم قرآن را خوانده و هر که آن را دو مرتبه بخواند، دو سوم قرآن را خوانده و هر که آن را سه مرتبه بخواند، قرآن را ختم کرده است. پس هر که تو را با زبان دوست بدارد، یک سوم ایمانش کامل شده و هر که تو را با زبان و دل دوست بدارد، دو سوم ایمانش کامل شده و هر که تو را با زبان و دل دوست بدارد و با دست یاری کند، ایمانش کامل شده است. ای علی! سوگند به او که مرا بر حق برانگیخت، اگر همچنان که آسمانیان تو را دوست میدارند، زمینیان دوستت بدارند، خداوند هیچ کس را با آتش دوزخ عذاب نمیکند. من هر روز «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را سه مرتبه میخوانم. در آن هنگام سلمان برخاست و گویی دهان آن قوم را بسته بود.(1)

6. توحید و امالی صدوق: امام صادق علیه السلام از پدرشان امام باقر علیه السلام روایت می کنند که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم بر جنازه سعد بن معاذ نماز خواند و فرمود: نود هزار فرشته که جبرئیل علیه السّلام نیز در میان آنان بود، بر جنازه او نماز خواندند. از جبرئیل پرسیدم که او چه عملی انجام داده بود تا شایستگی آن را پیدا کند که شما بر جنازه او نماز بخوانید؟ گفت: (این شرافت) به

1- . امالی صدوق: 37

خاطر این است که او سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را در حالت ایستاده و نشسته، سواره و پیاده، و در حال رفت و آمد تلاوت می کرد.(1)

امالی شیخ طوسی و ثواب الاعمال نیز مانند این روایت را ذکر کرده اند.

7. امالی صدوق: امام کاظم علیه السلام فرمود: یکی از پدرانم علیهم السلام شنید که مردی قل هو الله احد را می خواند؛ پس فرمود: ایمان آورد و ایمن شد.(2)

می گویم: کامل این حدیث در باب فاتحه آمده است.

8. راوی می گوید از امام رضا علیه السلام در باره توحید سئوال کردم. حضرت فرمود: هر کس قل هو الله احد را بخواند و به آن ایمان بیاورد، توحید را شناخته است. گفتم: چگونه بخواند؟ فرمود: همان طور که مردم می خوانند و به آن اضافه کند: کذلک الله ربی، کذلک الله ربی {چنین است پروردگار من }(3)

می گویم: بعضی احادیث در این باره در باب سوره جحد ذکر شد.

9. عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام رضا علیه السلام هر گاه قل هو الله احد را می خواند، آهسته می گفت: الله احد و چون از قرائت آن فارغ می شد، سه بار می گفت: کذلک الله ربنا {چنین است پرودگار ما. }(4)

10. معانی الاخبار: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا کسی از شما ناتوان از این است که هر شب یک سوم قرآن را بخواند؟ اصحاب عرض کردند: چه کسی توان این کار را دارد؟ حضرت فرمود: قل هو الله احد یک سوم قرآن است.(5)

می گویم: تفسیر سوره توحید در کتاب توحید ذکر شد و در آنجا از امام صادق علیه السلام روایت شد که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام قل هو الله احد را قرائت کرد و چون از آن فارغ شد، فرمود: «يَا هُوَ مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ اغْفِرْ لِی وَ انْصُرْنِی عَلَی الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» {ای او، کسی که جز او نیست بیامرز مرا و بر کافران پیروزم

1- . امالی صدوق: 238
2- . امالی صدوق: 361
3- . عیون الاخبار 1 : 133
4- . عیون الاخبار 2 : 183
5- . معانی الاخبار: 191

گردان} و امیر مؤمنان علیه السلام این را در روز جنگ صفین می گفت و نبرد می کرد.(1)

11. توحید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که یک بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، گویی یک سوم قرآن و یک سوم تورات و یک سوم انجیل و یک سوم زبور را خوانده است.(2)

12. توحید: پیامبر صلی الله علیه و آله سریه ای (گروهی که برای جنگ عازم می شوند بدون حضور پیامبر) فرستادند و علی علیه السلام را بر [فرماندهی] آن گماردند. پس هنگامی که بازگشتند، پیامبر از آنان پرسیدند؟ گفتند: همه چیز خوب بود غیر از این که [علی] در همه نمازها برایمان قل هو الله احد می خواند. پس پیامبر فرمودند: ای علی چرا این کار را کردی؟ پس حضرت [در پاسخ] فرمودند: به خاطر محبّتم به قل هو الله احد. پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمودند: آن را دوست نداشتی مگر این خداوند عزّ و جلّ تو را دوست داشت.(3)

13. توحید و امالی صدوق: امام علی علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که قل هو الله احد(4)

را هنگامی که بستر می رود، بخواند؛ خداوند گناهان پنجاه سال را بر او می بخشد.(5)

ثواب الاعمال: تا آخر روایت قبل، جز این که در آن آمده است: «کسی که قل هو الله احد را صد بار بخواند.»(6)

14. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام: هر کس به بستر رود و قل هو الله احد را یازده بار بخواند، خداوند او و خانه های اطرافش را حفظ می کند.(7)

1- . توحید: 54
2- . توحید: 95
3- . توحید: 53
4- . در کتاب توحید، عبارت «صد مرتبه» اضافه آمده است.

5- . امالی صدوق: 10
6- . ثواب الاعمال: 115
7- . ثواب الاعمال: 116

15. ثواب الاعمال: امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند: کسی که قل هو الله احد را یازده بار در تعقیب نماز صبح بخواند، در آن روز گناهی در پی او نمی آید؛ گرچه بینی شیطان به خاک مالیده شود.(1)

ثواب الاعمال: با تفاوت راویان، مانند همان حدیث قبل را نقل کرده است.(2)

16. ثواب الاعمال: امام رضا علیه السلام فرمودند: کسی که قل هو الله احد را بین خودش و جبّاری قرار دهد، خداوند او (جبار) را از او باز می دارد. آن (سوره توحید) را از پیش رویش و پشت سرش و سمت راست و چپش بخواند. پس اگر چنین کند، خداوند خیرش را روزی او (آن فرد خواننده سوره توحید) می کند و شرش (آن جبار) را از او باز می دارد. و فرمودند: اگر هر گاه از چیزی ترسیدی، صد آیه از هر کجای قرآن که خواستی، بخوان سپس سه مرتبه بگو: اللهم اکشف عنّی البلاء: پروردگارا بلا را از من رفع بفرما.(3)

17. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام می فرمایند: کسی که سه روز بر او بگذرد و در آن قل هو الله احد نخواند، به خود وا گذشته می شود و طناب ایمان از گردنش باز می شود. پس اگر در این سه روز بمیرد، به خداوند بزرگ کافر بوده است.(4)

18. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که یک بار سوره قل هو الله احد را بخواند، گویی یک سوم قرآن را خوانده. و کسی که دو بار آن را بخواند، گویی دو سوم قرآن را خوانده. و کسی که سه بار آن را بخواند، گویی قرآن را خوانده است.(5)

19. خرائج و جرائح: ابو هاشم گفت: با خودم گفتم دوست دارم بدانم امام سجاد در مورد این که قرآن مخلوق است یا غیر مخلوق چه می گوید. پس به من رو

1- . ثواب الاعمال: 116
2- . ثواب الاعمال: 116

3- . ثواب الاعمال: 116
4- . ثواب الاعمال: 213
5- . محاسن: 153 در حديثى

کرد و فرمود: آیا به تو نرسیده آنچه از امام حسین علیه السلام روایت شده که هنگامی که قل هو الله احد نازل شد، برای او چهار هزار بال آفریده شد. پس، از گروهی از ملائکه عبور نمی کرد مگر این که برای او تواضع می کردند. و امام سجاد فرمود: این نسب خداوند تبارک و تعالی است.(1)

محاسن: امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که قل هو الله احد را بخواند، فقر از او دور می شود، و پایه های خانه اش مستحکم می گردد، و به همسایگانش سود می رسد.(2)

20. طب الائمه علیهم السلام: امام صادق علیه السلام می فرمایند: کسی که سوره حمد و قل هو الله احد او را شفا ندهد، چیزی او را شفا نخواهد داد. و هر نوع بیماری را این دو سوره شفا می دهند.(3)

21. جامع الاخبار: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که قل هو الله احد را بخواند، با آیه اول، خداوند به او هزار نظر می کند. و با آیه دوم، خداوند هزار دعا برای او مستجاب می کند. و با آیه سوم، خداوند هزار خواسته به او می دهد. و با آیه چهارم، خداوند هزار حاجتش را برآورده می سازد، که هر حاجتی برتر از دنیا و آخرت است.(4)

22. عده الداعی: مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: ای مفضل! از مردم خود را محافظت نما، با بسم الله الرحمن الرحیم و با قل هو الله احد. آن را از سمت راست و چپت و از پیش رو و پشت سرت و از بالا و پایینت بخوان. و اگر بر پادشاهی ظالم وارد شدی، آن را سه مرتبه بخوان و دست چپت را ببند. سپس آن را باز نکن، تا از نزدش خارج شوی.

و در برخی روایات دیدم که دعا، بعد از خواندن ده مرتبه سوره کافرون، روز جمعه، هنگام طلوع خورشید مستجاب است.

1- . مختارالخرائج: 239
2- . محاسن 622
3- . طب الائمه: 39

4- . جامع الاخبار: 52

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: کسی که قل هو الله احد را هنگامی که به بستر می رود بخواند، خداوند هزار فرشته را بر او وکیل می کند، که شب را از او محافظت می کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس هنگامی که از منزلش خارج می شود، ده مرتبه قل هو الله احد را بخواند، هم چنان در حفاظت و حراست خداوند است تا زمانی که خانه اش باز گردد.

23. در المنثور: رسول خد صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قل هو الله احد را یک بار بخواند، گویی یک سوم قرآن را خوانده.

و انس گفت: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. پس گفت: من این سوره قل هو الله احد را دوست دارم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: محبتت به آن تو را وارد بهشت می کند.

و انس گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: آیا کسی از شما می تواند سه مرتبه، قل هو الله احد را در شبش بخواند؟ زیرا که آن معادل یک سوم قرآن است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قل هو الله احد را پنجاه مرتبه بخواند، گناهان پنجاه سال برای او بخشیده می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که، هر روز دویست مرتبه قل هو الله احد را بخواند، خداوند هزار و پانصد حسنه برایش می نویسد و گناهان پنجاه سال را برایش پاک می کند؛ مگر این که دِینی داشته باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس بخواهد در بسترش بخوابد، پس بر سمت راست خودش بخوابد؛ سپس قل هو الله احد را صد مرتبه بخواند. پس زمانی که روز قیامت بشود، پروردگار به او می گوید ای بنده من از سمت راستت وارد بهشت شو.

و انس گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در شام بودند. جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد، معاویه بن معاویه مزنی مرده است. آیا دوست داری بر او نماز بخوانی؟ فرمودند: بله. پس بالش را به زمین زد، همه چیز برای او لرزید و به زمین

چسبید و جایگاه پیامبر را برای ایشان بالا برد. پس بر او نماز خواندند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: از چه چیز این فضیلت برای معاویه آمده؟ دو صف از فرشتگان بر او نماز خواندند که در هر صف ششصد فرشته بود. [جبرئیل] گفت با خواندن قل هو الله احد. آن را در حال ایستاده و نشسته و در حال آمدن و رفتن و خوابیدن می خواند.

و انس گفت: در تبوک با رسول خدا صلّی الله علیه و آله بودیم، روزی خورشید با نور و شعاعی طلوع کرد، که قبل از آن در آنچه گذشته بود، ندیده بودیم. پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله داشت از نور و نورانیتش تعجب می کرد که جبرئیل علیه السلام نزد او آمد. از جبرئیل پرسید: چه شده که برای خورشید شعاع و نوری طلوع کرده که در گذشته آن (نور و شعاع) را ندیدیم که طلوع کند؟ جبرئیل گفت: به این دلیل است که امروز در مدینه معاویه لیثی مرده است، خداوند هفت هزار فرشته را به سوی او فرستاد که بر او نماز بخوانند. فرمودند: ای جبرئیل! برای چه این چنین است؟ عرض کرد: قل هو الله احد را زیاد می خواند، در حال ایستاده و نشسته و راه رفتن و در لحظات روز و شب. آن را زیاد بخوانید، بدین سبب که آن نسب پروردگار شماست. و هر کس آن را پنجاه مرتبه بخواند، خداوند برای او پنجاه هزار درجه بالا می برد. و پنجاه هزار گناه را از او می ریزد. و هر کس بیشتر بخواند، خداوند بیشترش می کند. جبرئیل گفت: آیا می خواهی زمین را برایت بگیرم تا بر او نماز بخوانی؟ فرمود بله. پس بر او نماز خواند.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قل هو الله حد را صد مرتبه بخواند، گناه پنجاه سال برایش بخشیده می شود، اگر از چهار [گناه] دوری کند: خون [ریزی (قتل)]، اموال و فرج ها و شراب ها.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس با طهارتی مثل طهارت نماز، قل هو الله احد را صد مرتبه بخواند، و [خواندنش] را با سوره حمد آغاز کند، خداوند با هر حرف ده حسنه برایش می نویسد، و ده درجه برایش بالا می برد، و صد قصر برایش می سازد. و مثل این است که قرآن را سی و سه بار خوانده است. و آن دوری از شرک و در محضر ملائکه بودن و دورکننده شیطان است. و طنین صدایی اطراف

عرش دارد که صاحبش را متذکر می شود، تا زمانی که خدا به او نگاه کند؛ و زمانی که خدا به او نگاه کند، هیچ گاه او را عذاب نمی کند.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: سه چیز است که هر که آن ها را همراه ایمان، بیاورد؛ از هر کدام از درهای بهشت بخواهد وارد می شود، و با حور العین ازدواج می کند: کسی که قاتلش را ببخشد، و با آغوش باز دِینی را بپردازد، و در تعقیب هر نماز واجبی ده مرتبه قل هو الله احد را بخواند. ابوبکر گفت: ای پیامبر خدا، یا یکی از آنها؟ (به یکی از این سه کار هم آن پاداش تعلق می گیرد؟) فرمودند: یا یکی از آنها.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: کسی که قل هو الله احد را هر روز پنجاه مرتبه بخواند، روز قیامت ندا داده می شود: ای ستایش کننده خدا، وارد بهشت شو.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: قل هو الله احد معادل یک سوم قرآن است.

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: کسی که فراموش کند بر غذایش نام خدا را ببرد (فراموش کند بسم الله الرحمن الرحیم بگوید)، وقتی که تمام شد باید قل هو الله احد را بخواند.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قل هو الله احد را زمانی که وارد خانه اش می شود، بخواند؛ فقر از اهل آن خانه و همسایگان دور می شود.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قل هو الله احد را بخواند، گویی یک سوم قرآن را خوانده و هر کس قل یا ایها الکافرون را بخواند، گویی یک چهارم قرآن را خوانده.

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قل هو الله احد را در بیماری اش که در آن می میرد، بخواند؛ در قبرش گرفتار بلا نمی شود، و از فشار قبر در امان است، و روز قیامت فرشتگان او را با دست هایشان می برند تا او را از صراط به سوی بهشت روانه سازند.

ص: 449

ابن عمر گفت: روزی پیامبر صلّی الله علیه و آله در سفری، نماز صبح برایمان خواند. پس در رکعت اول قل هو الله احد، و در رکع دوم قل یا ایها الکافرون خواند. وقتی سلام داد، فرمود: یک سوم قرآن و یک چهارمش را برایتان خواندم.

ابو امامه گفت: جبرئیل نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمد، در حالی که در تبوک بود. پس گفت: ای محمد، بر جنازه معاویه بن معاویه مزنی شاهد باش. پس رسول خدا خارج شد و با جبرئیل هفتاد هزار فرشته فرود آمد، بال راستش را بر کوه ها قرار داد، پس تواضع کردند و بال چپش را برر زمین قرار داد پس تواضع کرد تا این که به سمت مکه و مدینه نگاه کرد. پس پیامبر خدا با جبرئیل و فرشتگان بر او نماز خواندند. هنگامی که تمام شد، فرمودند: ای جبرئیل، چه چیز معاویه بن معاویه مزنی را به این مقام رسانده است؟ عرض کرد: با خواندن قل هو الله احد در حال ایستاده و نشسته و سواره و راه رفتن.

سعید بن مسیب گفت: مردی از صحابی رسول خدا صلّی الله علیه و آله بود که به او معاویه بن معاویه مزنی می گفتند. پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله برای غزوه تبوک خارج شدند در حالی که او سخت بیمار بود. پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله ده روز سفر کرد. سپس جبرئیل او را دید، گفت معاویه بن معاویه مزنی مرده است، پس پیامبر صلّی الله علیه و آله ناراحت شدند. جبرئیل گفت آیا می خواهی قبرش را نشانت دهم؟ فرمودند: بله. پس بالش را به زمین زد، کوهی باقی نماند مگر این که فرو آمد تا قبرش برای پیامبر آشکار شد. پس تکبیر گفتند و جبرئیل از سمت راستشان به همراه هفتاد هزار صف از فرشتگان [نیز با پیامبر تکبیر گفتند و نماز خواندند]. تا زمانی که نماز پیامبر تمام شد، فرمودند: ای جبرئیل، معاویه با چه چیز به این مقام و منزلت نزد خدا رسید؟ عرض کرد با قل هو الله احد. آن را در حال ایستاده و نشسته و راه رفتن و خوابیده می خواند. و من بر امت تو می ترسیدم تا این که این سوره در بینشان نازل گشت.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس در تعقیب نماز واجبی آیه الکرسی و قل هو الله احد بخواند، چیزی جز مرگ او را از وارد شدن به بهشت، منع نمی کند.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: جبرئیل در بهترین صورت، خندان و بشارتگر نزد من آمد. پس گفت: ای محمد، خداوند بلند مرتبه بلند رتبه ترین به تو سلام می رساند و می فرماید: هر چیز نسبی دارد و نسب من قل هو الله احد است. هر کس از امتت نزد من بیاید، در حالی که قل هو الله احد را هزار بار در عمرش خوانده باشد، او را ملازم خانه و خود و اقامت در عرشم می کنم، و در هفتاد [گناه] که جزایش بر او واجب است، شفیع او می شوم. و اگر بر خودم قسم نخورده بودم که هر کسی چشنده مرگ است، او را قبض روح نمی کردم.

امام علی علیه السلام از رسول خدا صلّی الله علیه و آله نقل کردند که فرمودند: هر کس قصد سفری کند، چهارچوب خانه اش را بگیرد و یازده مرتبه قل هو الله احد را بخواند؛ خداوند تعالی نگهبان آن خواهد بود تا بازگردد.

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس بعد از نماز مغرب قبل از این که با کسی سخن بگوید، دو رکعت نماز گزارد، در رکعت اول حمد و قل یا ایها الکافرون، و در رکعت دوم حمد و قل هو الله احد بخواند، همان گونه که مار از پوستش خارج می شود، از گناهانش خارج می گردد.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: کسی که بعد از نماز جمعه، هفت مرتبه، قل هو الله احد، و قل اعوذ برب الفلق، و قل اعوذ برب الناس بخواند؛ خداوند به واسطه آن، او را تا جمعه بعد، از بدی پناه می دهد.

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قل هو الله احد را بخواند، گویی یک سوم قرآن را خوانده. و هر کس آن را ده بار بخواند، خداوند قصری در بهشت برایش بنا می کند. ابو بکر به ایشان گفت: بنابراین زیاد می خوانیم. پس فرمودند: خداوند بزرگ تر و نیکو تر است (از بهشت و قصرش) و آن را دو بار تکرار کردند.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قل هو الله احد را بخواند، گویی یک سوم قرآن را خوانده. و هر کس قل هو الله احد را سه مرتبه بخواند، گویی همه آنچه را خدا نازل فرموده، خوانده است.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قل هو الله احد را یک بار بخواند، برکت می یابد. و هر کس دو بار بخواند، خود و اهل خانه اش برکت می یابند. و هرکس سه بار بخواند، خود و اهل خانه و همسایگانش برکت می یابند. و هر کس آن را ده بار بخواند، با پیامبران مجتمع می شود و در جوار آنان است؛ همان گونه انگشت وسط دست و انگشت ابهام به یکدیگر پیوسته اند و در کنار هم می باشند. و هر کس صد بار آن را بخواند گناهان بیست و پنج سال بر او بخشیده می شود جز دِین و خون. و هر کس دویست بار بخواند، گناهان پنجاه سال بر او بخشیده می شود. و هر کس چهارصد بار بخواند، اجر چهارصد شهید را دارد که هر کدام از اسبش به زمین افتاده، خونش ریخته شده. و هر کس هزار بار بخواند، نمی میرد تا جایگاهش را در بهشت ببیند یا برایش ببینند.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: کسی که قل هو الله احد را بخواند، گویی یک سوم قرآن را خوانده. و هر کس دو بار آن را بخواند، گویی دو سوم قرآن را خوانده. و هر کس سه بار آن را بخواند، گویی بالبداهه همه قرآن را خوانده است.

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: کسی که قل هو الله احد را هزار مرتبه بخواند، نزد خدا دوست داشتنی تر است از هزار اسب لجام زده شده زین شده در راه خدا.

کعب الاحبار: هر کس قل هو الله احد را بخواند، خداوند گوشتش را بر آتش حرام می کند.

کعب: سه نفر از هرجا بخواهند در بهشت فرود می آیند: شهید و کسی که هر روز دویست مرتبه قل هو الله احد بخواند.

کعب: هر کس روزی یا شبی بر خواندن قل هو الله احد و آیه الکرسی مواظبت نماید، رضوان بیشتر خداوند بر او واجب می شود و با پیامبران است و از شیطان حفظ می گردد.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس هزار بار قل هو الله احد را بخواند، پس بی شک با خداوند معامله کرده است و او از خاصّان خدا هست.

ص: 452

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس سی بار قل هو الله احد بخواند، خداوند برائت از آتش؛ امان از عذاب، و نیز امان در روز فزع بزرگ (روز قیامت) را برایش می نویسد.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس به خانه اش بیاید و قل هو الله احد بخواند، خداوند فقر را از او دور می کند و خیر خانه اش تا جایی زیاد می شود که بر همسایگانش نیز جاری گردد.

انس می گوید: وقتی ناقوس می زنند، خشم خداوند عزّ و جلّ شدید می شود. پس ملائکه فرود می آیند و قطعه های زمین را می گیرند و پیوسته قل هو الله احد می خوانند تا خشمش آرام گردد.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس عصر عرفه هزار مرتبه قل هو الله احد بخواند، خداوند عزّ و جلّ هر چه او بخواهد به او می دهد.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قل هو الله احد را ده بار بخواند، خداوند قصری در بهشت برایش می سازد. عمر گفت: بنابر این قصر ها را زیاد کنیم. پس پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: خداوند نیکوتر و بهتر است یا فرمودند: با نیکوتر و وسیع تر است.

عایشه: پیامبر صلّی الله علیه و آله مردی را به سریه ای فرستاد. برای یارانش نماز می خواند و با قل هو الله احد ختم می کرد. هنگامی که برگشتند، این را برای رسول خدا صلّی الله علیه و آله بیان کردند و گفتند: از او بپرس برای چه این کار را کرد؟ پس [پیامبر] از او پرسیدند، [در پاسخ] گفت: زیرا آن (سوره توحید) صفت خداوند رحمان است، پس من دوست دارم آن را بخوانم. پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمودند: به او خبر دهید خداوند تعالی او را دوست دارد.

ربیع بن خثیم: سوره ای از کتاب خداست که مردم آن را کوتاه می بینند در حالی که من آن را بزرگ و طولانی می بینم. خداوند دوستدارش را دوست دارد. و در آن آمیختگی نیست. هر کدام از شما آن را بخواند و آن را مشوب به چیزی ننماید (خالصانه بخواند)، همان برای او کافی است.

انس می گوید: مردی به رسول خدا صلّی الله علیه و آله عرض کرد: برادری دارم که قل هو الله احد نزد او دوست داشتنی شده. فرمودند: برادرت را به بهشت بشارت ده.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قل هو الله احد را در تعقیب هر نماز واجب ده مرتبه بخواند، خداوند رضوانش و بخشایش را برای او واجب می گرداند.

ابو غالب غلام خالد بن عبد الله می کوید: شبی کمی نزدیک صبح ابن عمر به من گفت: ای ابا غالب! آیا بلند نمی شوی که نماز بخوانی؟ اگر چه یک سوم قرآن را بخوانی. پس به او گفتم: صبح نزدیک است چگونه یک سوم قرآن را بخوانم؟ گفت: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: سوره اخلاص، قل هو الله احد معادل یک سوم قرآن است.

امام علی علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس نماز صبح را بخواند سپس صحبت نکند تا قل هو الله احد را یازده بار بخواند، آن روز گناهی به او نرسد و از شیطان در امان است.

براء بن عازب: هر کس بعد از نمار صبح قبل از این که با کسی سخن بگوید، صد مرتبه قل هو الله احد بخواند، آن روز برای او عمل پنجاه صدّیق بالا می رود.

و از امام علی علیه السلام از پیامبر صلّی الله علیه و آله نقل است که زمانی که او را به فاطمه تزویج کرد، ظرف آبی خواست، پس آب دهان در آن ریخت، سپس آن را داخل دهانش کرد و بر گردن و دو بازویش پاشید و او را با قل هو الله احد و معوذتین تعویذ کرد (او را با این دو سوره در پناه خدا قرار داد).

ابن عباس: هر کس دو رکعت نماز به جا آورد و در آن سی مرتبه قل هو الله احد بخواند، هزار قصر در بهشت برایش بنا می شود و هر کس آن را در غیر نماز بخواند، صد قصر برایش بنا می شود. و هر کس آن را هنگامی که بر خانواده اش وارد می شود بخواند، از آن به خانواده و همسایگانش خیری می رسد.

عبید الله بن عمر: ابا ایوب در مجلسی بود، در حالی که می گفت: آیا یکی از شما می تواند هر شب یک سوم قرآن را بخواند؟ گفتند آیا کسی می

تواند این کار را

ص: 454

انجام دهد؟ گفت: بی شک قل هو الله احد یک سوم قرآن است. پس پیامبر صلّی الله علیه و آله آمدند در حالی که [کلام] ابا ایوب را می شنیدند، فرمودند: ابو ایوب راست گفت.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: آیا کسی از شما عاجز است از این که هر شب یک سوم قرآن را بخواند؟ گفتند: و چنین چیزی را چه کسی می تواند؟ فرمودند: آری، قل هو الله احد معادل یک سوم قرآن است.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قل هو الله احد را بخواند تا این که ده بار آن را ختم نماید، خداوند قصری در بهشت برایش می سازد. عمر گفت بنابر این زیاد بخوانیم. فرمودند: خداوند بیشتر و نیکو تر است.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمودند:آیا کسی از شما عاجز است که در شب یک سوم قرآن را بخواند؟ پس هنگامی که دید، آن بر آنان سخت آمد، فرمودند: هر کس در شبش قل هو الله احد، الله الصمد را بخواند، پس در آن شب یک سوم قرآن را خوانده است.

ابی سعید شنید که مردی قل هو الله احد می خواند و آن را تکرار می نماید. هنگامی که صبح شد، نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله آمد و آن را برایشان تعریف کرد. پس پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: قسم به آن که جانم به دست اوست، بی شک آن معادل یک سوم قرآن است.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله به یارانشان فرمودند: آیا کسی از شما عاجز است که یک سوم قرآن را در شب بخواند؟ پس این بر آنان سخت آمد و گفتند: کدام یک از ما بر چنین کاری تواناست؟ پس فرمودند: الله الواحد الصمد یک سوم قرآن است.

ابی سعید خدری: قتاده همه شب را قل هو الله احد خواند. پس این را برای پیامبر صلّی الله علیه و آله بیان کرد. فرمودند: قسم به کسی که جانم به دست اوست، بی شک آن معادل یک سوم قرآن است.

ابو سعید خدری: قتاده بن نعمان به من خبر داد که در زمان پیامبر صلّی الله علیه و آله مردی بر خواست و قل هو الله احد را کامل خواند و آن را تکرار می کرد،

و چیزی بر آن نمی افزود، هنگامی که صبح شد، رسول خدا صلّی الله علیه و آله با خبر شدند، پس فرمودند: بی شک آن معادل یک سوم قرآن است.

ابو هریره: رسول خدا صلّی الله علیه و آله پیش آمد، شنید مردی قل هو الله احد می خواند، پس فرمود: واجب شد. عرض کردم: چه چیزی واجب شد؟ فرمودند: بهشت.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: جمع شوید تا برایتان یک سوم قرآن را بخوانم. پس جمع شدند و برایشان قل هو الله احد خواند.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قل هو الله احد را ده بار بخواند قصری در بهشت برایش بنا می شود و هر کس بیست بار بخواند دو قصر برایش ساخته می شود و هر سی بار بخواند سه قصر.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس بعد از نماز صبح دوازده مرتبه قل هو الله احد را بخواند، گویی چهار بار قرآن را خوانده است. و بهترین اهل زمان خواهد شد، اگر تقوا پیشه کند.

از پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله در مورد قل هو الله احد پرسیده شد، فرمودند: یک سوم قرآن است، یا معادل آن است.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدند مردی قل هو الله احد می خواند و آن را نیکو و زیبا می کند. فرمودند: بخواه تا به تو بدهند.

امام علی علیه السلام: هر کس بعد از سپیده دم و در لفظی در تعقیب نماز صبح، ده مرتبه قل هو الله احد بخواند، آن روز گناهی به او نمی رسد گرچه شیطان تلاش کند.

ابن عباس: هر کس بعد از نماز عشا دو رکعت نماز بخواند. در هر رکعت حمد و پانزده مرتبه قل هو الله احد بخواند، خداوند برای او دو قصر در بهشت بنا می کند که اهل بهشت آن دو را می بینند.

ابن عباس: هر کس در چهار رکعت، دویست مرتبه قل هو الله احد را بخواند، هر رکعت چهل مرتبه، گناه پنجاه سال آینده و پنجاه سال گذشته برایش بخشیده می شود.

عایشه: پیامبر صلّی الله علیه و آله هر شب هر گاه به بستر می رفتند، دستانشان را جمع می کردند سپس در آن ها می دمیدند، پس قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را در آن ها می خواند. سپس آن دو را به هر جای بدنشان که می توانستند می کشیدند. با آن ها از سرو صورتشان شروع می کردند تا پش روی بدنشان. این کار را سه مرتبه انجام می داد.

عبد الله بن حبیب: پیامبر صلّی الله علیه و آله به او فرمودند: هنگامی که وارد صبح می شوی و هنگامی که وارد شب می شوی، قل هو الله احد و معوذتین را سه با ربخوان که تو را از همه چیز کفایت می کند.

عقبه بن عامر: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمودند: ای عقبه بن عامر، آیا به تو نیاموزم بهترین سه سوره ای را که در تورات و انجیل و زبور و قرآن عظیم نازل شده؟ عرض کردم: بله، خداوند جانم را فدایت کند. گفت: پس قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را برایم خواند، سپس فرمود: ای عقبه! آن ها را فراموش نکن و شبی را سپری مکن، مگر این که آن ها را بخوانی.

و از عبد الله انیس اسلمی نقل است که: رسول خدا صلّی الله علیه و آله دستشان را بر سینه اش گذاشتند و فرمودند: بگو. پس نمی دانستم چه بگویم؟ سپس به من فرمودند: بگو قل اعوذ برب الفلق من شرّ ما خلق تا این که آن را تمام کردم. سپس به من فرمودند: بگو: قل اعوذ برب الناس تا آن را نیز تمام کردم. پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: این گونه پناه ببر. و پناه آوردگان حتما به مانند آن ها پناه نبرده اند.

امام علی علیه السلام فرمودند: شبی در حین این که پیامبر صلّی الله علیه و آله نماز می خواندند، دستشان را بر زمین گذاشتند، عقربی ایشان را نیش زد. رسول خدا صلّی الله علیه و آله او را با کفششان گرفتند و او را کشتند. پس هنگامی که تمام شد، فرمودند: خداوند عقرب را لعنت کند، نمازگزار و غیر او، پیامبر و غیر او را رها نمی کند. سپس نمک و آبی خواستند، آن را در ظرفی ریختند. سپس شروع کردند به ریختن آن بر انگشتشان (جایی که عقرب نیش زده بود) و آن را مالش می دادند، و با معوذتین بر آن تعویذ می گفتند. و در لفظی است: شروع کردند به

مالیدن آن و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس می خواندند.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قل هو الله احد را صد مرتبه در نماز یا غیر آن بخواند، خداوند برایش دوری از آتش را می نویسد.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: حتما کسی از شما نخوابد، مگر این که یک سوم قرآن را بخواند. گفتند چگونه کسی از ما بتواند یک سوم قرآن را بخواند؟ فرمودند: نمی تواند قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را بخواند؟(1)

المجتبی: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: روز و شب از عذاب می ترسیدم تا این که جبرئیل سوره قل هو الله احد را برایم آورد. پس دانستم که خداوند امتم را پس از نازل شدن آن عذاب نخواهد کرد. زیرا آن بی شک نسب خداوند عزّ و جلّ است. هر کس خواندنش را بعد هر نماز متعهد شود، خیر و نیکی از آسمان بر فرق سرش می بارد، و آرامش بر او فرود می آید، و طنینی اطراف عرش دارد تا خداوند عزّ و جلّ به خواننده آن نگاه کند؛ پس خداوند به گونه ای او را می بخشد که بعد از آن عذابش نمی کند؛ سپس چیزی از خدا نمی خواهد مگر این که به او عطا می فرماید؛ و او را در حفاظت خودش قرار می دهد؛ و از روزی که آن را می خواند تا روز قیامت، خیر دنیا و آخرت برای اوست؛ و رستگاری و مقام و منزلت و والایی به او می رسد؛ و روزی بر او گشاده می گردد؛ و عمر برایش طولانی می گردد؛ و همه کارهایش کفایت می شود، و سکرات مرگ را نمی چشد، و از عذاب قبر نجات می یابد، و از کارهایش نمی هراسد، هنگامی که مردم می ترسند؛ و به وحشت نمی افتد، زمانی که مردم به وحشت می افتند. پس روز قیامت، اسبی نجیب که از مروارید سفید آفریده شده، برایش می آورند، بر آن سوار می شود، با آن عبور می کند تا اسب پیش روی خداوند عزّ و جلّ می ایستد، پس خداوند با رحمت به او نظر می افکند، و با بهشت او را گرامی می دارد، در آن (بهشت) هر جا که بخواهد جا

1- . در المنثور 6 : 609-616

می گیرد. پس خوش به حال خواننده آن (سوره توحید)؛ بی شک کسی نیست که آن را بخواند، مگر این که خداوند عزّ و جلّ به واسطه آن صدهزار فرشته را وکیل می کند که او را از پیش رو و پشت سر محافظت کنند، و برایش طلب بخشش نمایند، و تا روزی که می میرد برایش حسنه بنویسند، و با هر حرفی برایش درخت نخلی بکارند، که بر هر یک از نخل ها صد هزار شاخه است که بر هر شاخه به اندازه توده ای شن خرماست، هر خرمایی مانند قلّه ای از قلّه های هَجَر است. نورش میان آسمان و زمین را نورانی می کند؛ و نخل از طلای سرخ است، و خرما از یاقوت سرخ. و خداوند تعالی هزار ملک را وکیل می کند که برایش شهر ها و قصر هایی بسازند. و بر زمین راه می رود در حالی که زمین به خاطر او خوشحال است. و بخشیده شده می میرد. و هنگامی که پیش روی خداوند عزّ و جلّ می ایستد، به او می فرماید: چشمت روشن به آنچه از کرامت نزد من داری. پس ملائکه از نزدیکی او به خداوند عزّ و جلّ در شگفت می شوند. و بی شک خواندن این سوره دوری از آتش است. و هر کس آن را بخواند، هزاران هزار فرشته شاهدند و خداوند تعالی می فرماید: فرشتگانم ببینید بنده ام چه می خواهد در حالی که او داناتر است به حاجتش. و هر کس خواندنش را دوست بدارد، خداوند متعال او را از رستگاران پارسا می نویسد. پس هنگامی که روز قیامت شود، فرشتگان می گویند: ای پروردگار ما، این بنده ات نسب تو را دوست می دارد؛ پس می فرماید: کسی از شما نماند مگر این که او را تا بهشت همراهی نماید. پس همان گونه که عروس را به خانه شوهرش می برند، او را به سمت بهشت می برند. زمانی که وارد بهشت می شود و ملائکه به درجات و قصرهایش می نگرند، می گویند: این چه چیزی است؟ مقامش والاتر از آنهایی است که با او بودند! پس خداوند عزّ و جلّ می فرماید: پیامبران را فرستادم، و کتاب هایم را با آنان نازل کردم، و برایشان روشن کردم من سازنده چه چیزی هستم؛ برای کسی که به کرامت من ایمان بیاورد. و من عذاب کننده کسی هستم که مرا تکذیب نماید، و هرکس مرا اطاعت کند، به بهشت من می رسد. و این گونه نیست که هرکس وارد بهشتم شود به این کرامت و بزرگواری برسد؛ من هر کس را به اندازه عملش پاداش می دهم؛ مگر اهل سوره اخلاص را، زیرا آنان خواندش را در لحظات

شب و روز دوست می دارند. پس به همین دلیل آنان را بر دیگر اهل بهشت برتری دادم. هر کس بر دوست داشتنش (محبت سوره توحید) بمیرد، خداوند تعالی می فرماید: چه کسی می تواند بنده ام را پاداش دهد؟ منم غنی. من پاداشش را می دهم. پس می فرماید: ای بنده من، وارد بهشتم شو. پس هنگامی که واردش می شود، می گوید: سپاس مخصوص خدایی است که وعده اش به ما راست بود. خوش به حال کسی که خواندنش را دوست داشته باشد. کسی که هر روز سه بار آن را بخواند، خداوند تعالی می فرماید: بنده من توفیق یافتی و به آنچه می خواستی رسیدی؛ این بهشت من است، پس وارد آن شو تا ببینی به خاطر قل هو الله احد خواندنت، چه چیز از کرامت و نعمت ها برایت مهیا نمودم. وارد می شود، پس هزار هزار پیشکار در هزار هزار شهر می بیند. هر شهری مانند بین مشرق و مغرب است که در آن قصرها و باغ هایی است. پس به خواندن آن رغبت داشته باشید؛ مؤمنی نیست که هر روز آن را ده بار بخواند مگر این که مستوجب رضوان خداوند بزرگ شود و از کسانی باشد که خداوند تعالی می فرماید: «فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ»(1)

{آن ها در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان.} و هر کس بیست مرتبه آن را بخواند ثواب هفتصد مردی را دارد که خون هایشان در اه خدا ریخته شده. و بر او و خاندانش و مالش و فرزندانش مبارک می گردد (برکت می یابد). و هر کس آن را سی بار بخواند، در بهشت همسایه پیامبر صلی الله علیه و آله می شود. و هر کس آن را پنجاه بار بخواند، خداوند گناه پنجاه سال را برایش می بخشد. و هر کس آن را صد بار بخواند، اجر چهارصد شهید دارد. و هر کس پانصد مرتبه بخواند، خداوند او و پدر و مادرش را می بخشد. و هر کس آن را هزار بار بخواند، پس بی شک پاداش خود را به خدا سپرده است، و از آتش در امان می باشد. بدانید با خواندنش، خداوند خیر دنیا و آخرت را می دهد و جز سعاتمندان، متعهد به خواندنش نیستند؛ و جز بدبختان از خواندنش ابا ندارند.

1- . نساء/69

باب صد و بیست و پنجم : ذکر فضایل معوذتین (سوره های فلق و ناس)

روایات:

علاوه بر آنچه در باب های پیشین ذکر شد و این که این دو سوره جزء قرآن است. در ابواب دعا از همین مجلد نیز در باره این دو سوره خواهیم گفت. در این باب فضیلت سوره جحد و برخی سوره های دیگر نیز ذکر می شود، پس از آن غافل مباش

1. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمودند: دلیل نازل شدن معوذتین، این بود که پیامبر خدا کسالت داشت، پس جبرئیل این دو سوره را بر او نازل کرد و به وسیله این دو سوره او را محافظت نمود.(1)

2. تفسیر قمی: ابن عمیره حضرمی گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم ابن مسعود معوذتین را از قرآن پاک کرده، امام علیه السلام فرمودند: ابن مسعود این کار را با نظر خود انجام داده؛ و این دو سوره از قرآن است.(2)

3. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس نماز وتر را با معوذتین و قل هو الله احد بخواند، به او گفته می شود: ای بنده خدا، بر تو بشارت باد، بی شک خداوند نماز وتر تو را قبول کرده است.(3)

4. طب الائمه علیهم السلام: امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه کسالتی داشتند یا به چشم زخم یا سردردی مبتلا

1- . تفسیر قمی: 7444
2- . تفسیر قمی: 744
3- . ثواب الاعمال: 116

می شدند، دستش را باز می کرد، سوره حمد و معوذتین را می خواند، سپس با دو دستش به صورتش می کشید، پس هر چه درد داشت از میان می رفت.(1)

5. طب الائمه علیهم السلام: امام رضا علیه السلام بیهوشی را دید، ظرفی آبی برای او خواست، سپس حمد و معوذتین را بر آن خواند و در ظرف دمید، پس از آن دستور داد آب بر سر و صورتش ریخته شود، پس به هوش آمد و به او فرمودند: هرگز [این بیماری] به سویت باز نمی گردد.(2)

6. طب الائمه: امام صادق علیه السلام فرمودند: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: جبرئیل به سوی پیامبر آمد و به او گفت: ای محمد! [پیامبر] فرمود: بله ای جبرئیل، گفت فلان یهودی تو را سحر کرده و سحر را در چاه بنی فلان گذاشته. مطمئن ترین مردم نزد خودت و بزرگ ترینشان در چشمت و آن که را هم طراز خودت هست، به سوی آن یعنی به سمت چاه بفرست تا سحر را برایت بیاورد. گفت پس پیامبر علی بن ابی طالب را فرستاد و گفت به سمت چاه [ذروان] ازوان برو که در آن سحری است که لبید ین اعصم یهودی مرا با آن جادو کرده. آن را برایم بیاور. علی علیه السلام گفت: به دنبال خواسته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به راه افتادم، پس فرود آمدم که ناگاه با سحر، آب چاه مانند آب حنا شد. پس به سرعت به دنبال آن رفتم تا به پایینترین قسمت چاه رسیدم. اما به آن سحر دست نیافتم. کسانی که با من بودند، گفتند: چیزی در آن نیست، بیا بالا. و گفتم: نه، به خدا قسم، نه دروغ گفتم و نه به من دروغ گفته شده (خبر پیامبر به من در مورد جادوی درون چاه دروغ نبوده) و شناخت من به نسبت به او - یعنی رسول خدا - مثل شناخت شما نیست. سپس با دقت نظر آن را طلب کردم. پس ظرفی را خارج کردم. پس به سوی پیامبر صلی الله علیه وآله آمدم. فرمود: آن را باز کن. پس آن را باز کردم. ناگاه [دیدیم] در ظرف قسمتی از شاخه نخل است که در دل آن طنابی است که بیست و یک گره بر آن می باشد. جبرئیل آن روز معوذتین را بر پیامبر نازل کرده بود. پس پیامبر فرمود: ای علی! آن ها را بر طناب بخوان. و امیرالمؤمنین شروع کرد، هر آیه ای را که

1- . طب الائمه: 39
2- . طب الائمه:111

می خواند یکی از گره ها باز می شد. و خداوند عزّ و جلّ از پیامبرش آنچه را که با آن جادو شده بود رفع کرد و او را به سلامت داشت. و روایت شده جبرئیل و میکائیل به سوی پیامبر آمدند، یکی از آن ها سمت راستش نشست و دیگری سمت چپ، سپس جبرئیل به میکائیل گفت: ناخوشی این مرد چیست؟ پس میکائیل پاسخ داد: او جادو شده. جبرئیل گفت چه کسی او را جادو کرده؟ میکائیل پاسخ داد: لبید بن اعصم یهودی او را جادو کرده و تا پایان حدیث را بیان کرد.(1)

7. طب الائمه علیهم السلام: امام باقر علیه السلام فرمودند: جادوگران جز بر چشم بر چیزی مسلط نمی شوند.

و از امام صادق علیه السلام از معوذتین پرسیده شد که آیا آن دو جزء قرآن هستند؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: بله از قرآن هستند. پس مرد [سوال کننده] گفت در قرائت ابن مسعود - و نه در نسخه مکتوبش - آن دو از قرآن نیستند. امام صادق علیه السلام فرمودند: ابن مسعود اشتباه کرده یا فرمودند: ابن مسعود دروغ گفته. آن دو سوره جزء قرآنند. آن مرد گفت پس آن ها را در نوشته قرآن بخوانم؟ فرمود: آری، آیا معنای معوذتین را می دانی و می دانی در مورد چه چیزی نازل شدند؟ لبید بن اعصم یهودی رسول خدا را جادو کرد. ابو بصیر به امام صادق گفت: نزدیک بود که سحرش کارگر افتد! امام صادق علیه السلام فرمودند: آری، پیامبر می دید که آمیزش می کند در حالی که واقعا آمیزش نمی کرد. و در را می خواست اما آن را نمی دید تا این که با دستش آن را لمس کند. و سحر واقعیت دارد. و سحر جز بر چشم و فرج مسلط نمی شود. پس جبرئیل به سوی او آمد و این قضیه را به او خبر داد. پس علی را خواست. و او را فرستاد تا آن جادو را از چاه [ذروان] ازوان طبیرون بیاورد و حدیث را با تمام مطول بودنش تا پایان بیان نمود.(2)

8. دعوات راوندی: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: عقربی پیامبر صلی الله علیه و آله را نیش زد. پس آبی خواست و حمد و معوذتین را بر آن خواند. سپس

1- . طب الائمه: 113 و این قضیه را مجمع البیان 10: 568 و الدر المنثور 6 : 417 ذکر کردند.

2- . طب الائمه: 114

جرعه ای از آن نوشید. سپس نمک خواست و آن را به آب اضافه کرد و شروع کرد به خاراندن آن موضع [نیش عقرب] تا [درد آن] آرام شد.

9. تفسیر فرات بن ابراهیم: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب فرمودند: لبید بن اعصم یهودی و ام عبد الله یهودی پیامبر را با ابریشم قرمز و سبز و زرد جادو کردند. پس آن را برای او یازده گره زدند و آن را در پوستی از طلع گذاشتند (فرمود: یعنی پوست بادام.) سپس آن را وارد چاهی کردند که در دشتی در مدینه قرار داشت. و در پلکان چاه زیر سنگ مخصوص آب کشیدن از چاه، گذاشتند. پس پیامبر سه روز نه می خورد و نه می نوشید و نه می شنید و نه می دید و نه با زنان همبستر می شد. پس جبرئیل بر او فرود آمد و معوذتین نیز با او نازل شد؛ و گفت: ای محمد! تو را چه شده است؟ فرمود: نمی دانم. من در حالی هستم که می بینی. جبرئیل گفت: ام عبد الله و لبید بن اعصم تو را جادو کردند. و او را از سحر و این که آن (سحر) کجاست، آگاه ساخت. سپس جبرئیل خواند: بسم الله الرحمن الرحیم، قل اعوذ برب الفلق. پیامبر نیز آن را خواند. پس گرهی باز شد. و هم چنان جبرئیل یک آیه می خواند و پیامبر نیز می خواند و گرهی باز می شد تا این که یازده آیه بر پیامبر خواند و یازده گره باز شد. پیامبر نشست و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب وارد شد، پس پیامبر آنچه را جبرئیل از آن آگاهش ساخته بود به او خبر داد و گفت برو و جادو را برای من بیاور. امیر المؤمنین بیرون رفت و آن [سحر] را برایش (پیامبر) آورد. پیامبر به آن دستور داد. پس آن را شکست، بعد آب دهان بر آن انداخت و به سوی لبید بن اعصم و ام عبد الله فرستاد. پس فرمود: چه چیز شما را به آنچه کردید فرا خواند؟ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله لبید را نفرین کرد و فرمود: خداوند تو را سالم از دنیا بیرون نکند. و [لبید] ثروتمند بود و مال زیاد داشت. نوجوانی که گوشواره ای به قمیت یک دینار در گوشش حرکت می کرد؛ از کنارش رد شد. پس او را به خود جذب کرد. گوش نوجوان را با آن سوراخ کرد و آن را گرفت و دستش قطع شد و در جا مرد.

10. الدر المنثور: حنظله السدوسی گفت: به عکرمه گفتم: برای گروهی نماز می خوانم. [نماز را] با قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخوانم؟ گفت: با آن دو سوره بخوان، زیرا آن ها جزء قرآن می باشند.

و عقبه بن عامر گفت: عرض کردم: ای پیامبر خدا! سوره یوسف و سوره هود را برایم بخوان. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای عقبه! قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را بخوان. پس تو هرگز سوره ای دوست داشتنی تر از آن دو نزد خدا و رساتر از آن دو نمی خوانی. و اگر می توانی فقط آن دو را بخوانی، انجام بده.

و ابی حابس جهنی نقل کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای ابا حابس! آیا تو را از برترین آنچه پناهندگان به آن پناه می برند، آگاه نسازم؟ عرض کرد: بله ای رسول خدا. فرمود: قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس، آن ها دو تعویذ هستند.

و ابی سعید خدری گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر چشم زخم جن و انس تعویذ استفاده می کرد و زمانی که معوذتین نازل شد، آن دو را گرفت و هرچه غیر آن ها را رها کرد.

و از ابن مسعود نقل شده: پیامبر خدا ده صفت را ناخوش می داشت: زردی یعنی کهنگی، تغییر محاسن، پارگی شلوار، انگشتر طلا پوشیدن، حرز و تعویذ بستن مگر با معوذتین، زدن با کعاب (نوعی وسیله بازی عرب در دوران جاهلیت)، زینت آرایی برای غیر همسر، ارضا شدن از راه حرام و بی بند و باری پسر جوان غیر محرم.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: پس از هر نمازی معوذتین را بخوانید.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: هیچ سؤال کننده ای نپرسیده و هیچ پناهنده ای پناهنده نشده به مثل آن دو، یعنی معوذتین.

و عقبه بن عامر گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای عقبه! قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را بخوان. زیرا هرگز بلیغ تر از آن دو نخواهی خواند.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: از دوست داشتنی ترین سوره ها نزد خدا قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس هست.

معاذ بن جبل گفت: در سفری با پیامبر خدا بودم. نماز عصر را خواند و در هر دو [رکعت] معوذتین خواند. سپس فرمود: ای معاذ! شنیدی؟ عرض کردم: بله. فرمود: چه کسی مثل آن ها را برای مردم می خواند؟

جابر بن عبد الله گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم شانه هایم را گرفت و فرمود: بخوان. عرض کردم پدر و مادرم به فدایت، چه بخوانم؟ فرمود: قل اعوذ برب الفلق. سپس فرمود: بخوان. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت، چه بخوانم؟ فرمود: قل اعوذ برب الناس و هرگز مثل آن را نخواهی خواند.

ثابت بن قیس شکایتی داشت، پس در حالیکه مریض بود، نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم رفت. پس او را با معوذتین دعا کرد و آب دهان بر او ریخت و فرمود: خداوندا! ای پروردگار مردم! گرفتاری را از ثابت بن قیس بن شماس برطرف فرما. سپس خاکی از همان وادی خودشان، یعنی وادی بطحان گرفت، آن را در آبی ریخت و به او نوشاند.

عامر بن جهنی گفت: در سفری با پیامبر صلی الله علیه و آله سلم بودم. هنگام طلوع فجر اذان گفت و بلند شد و مرا از سمت راستش بلند کرد. سپس معوذتین را خواند. پس هنگامی که تمام شد، فرمود: چگونه دیدی؟ عرض کردم: دیدم ای پیامبر خدا. فرمود: پس آن ها (معوذتین) را هر گاه که می خوابی و بیدار می شوی بخوان.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به عقبه بن عامر فرمود: قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را بخوان. زیرا آن ها دوست داشتنی ترین [سوره های] قرآن نزد خداوند هستند.

عقبه بن عامر گفت: در سفری مرکب رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم را راه می بردم. پس فرمود: ای عقبه، آیا بهترین سوره هایی را که خوانده شدند به تو

نیاموزم؟ عرض کردم: بله. فرمود: قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس. پس هنگامی که پیاده شد نماز عصر را با آن دو خواند. سپس فرمود: ای عقبه! چگونه می بینی؟

انس بن مالک حکایت می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوار بر استری شد که ایشان را با آواز پیش می راند. پس او را گرفتند و به مردی دستور دادند که بر آن قل اعوذ برب الفلق من شرّ ما خلق بخواند. پس ساکت شد و به راه افتاد.

ابو هریره گفت: نجاشی، استری خاکستری به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، هدیه کرد که یک سرسختی در آن بود. پس به زبیر فرمود: بر آن سوار شو و آن را رام کن. و زبیر می ترسید. به او فرمودند: سوارش شو و قرآن بخوان. گفت: چه بخوانم؟ فرمودند: قل اعوذ برب الفلق. پس قسم به کسی که جانم به دست اوست بلند نشدی که به مثل آن دو سوره نماز بخوانی.

و از عایشه است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر گاه شکایتی داشت، بر خودش معوذتین را می خواند و آب دهان می ریخت یا می دمید.

و ابن عامر گفت: زمانی که قل اعوذ برب الفلق می خوانی، پس بگو: به پروردگار سپیده دم پناه می برم. و هنگامی که قل اعوذ برب الناس می خوانی، پس بگو: به پروردگار مردم پناه می برم.

ص: 467

، اضافه بر آنچه در باب های دعا در این جلد آوردیم

می گویم: به خط شیخ بزرگوار محمد بن علی بن الجبعی - خدا رحمتش کند - دعای ختم قرآن را یافتم که از خط شیخ شمس الدین محمد بن مکی - خدا رحمتش کند - نقل شده. و گفته او از مصحفی نقل کرده، در حرم مطهر کاظمی جوادی، که درود و سلام خدا بر آن ها باد.

به نام خدای بخشنده مهربان. راست گفت خدایی که بالاترین راستگویان است. به زبان آورنده همه سخن گویان. پیامبران گرامی، سروران مردم علیهم السلام رساندند. پروردگارا با قرآن بزرگ ما را سود بخش. و با آیات و ذکر حکیم (قرآن) ما را هدایت کن. و خواندنش را از ما قبول کن که بی شک تویی همان شنونده دانا. و با آن به صورت هایمان نزن ای پروردگار جهانیان.

خدایا، همان گونه که ما را از اهلش قرار دادی، و به فضلش بزرگی بخشیدی، و برای حملش ما را انتخاب کردی، و با آن ما را هدایت کردی، و به وسیله آن ما را به پایان خواسته رساندی، و به وسیله آن، روز قیامت، ما را شاهدان بر امّت ها قرار دادی؛ پس ما را از کسانی قرار بده که با دستوراتش بهره می برند، و با نواهی آن بازمی دارند، و با حلالش راضی و قانع اند، و به آیات متشابهش ایمان دارند؛ تا به برکت آن گناهانمان را بر ما ببخشی، و به خاطر خواندنش ثوابمان را بسیار گردانی، و به وسیله آن بلاها و آفات روزگارمان را از ما بزدایی؛ به رحمتت ای رحیم ترین رحیمان.

پروردگارا! همان گونه که یاری بر حفظش را روزی ما کردی، و زبان هایمان را برای تلاوت لفظش نرم نمودی؛ پس تدبر در معانیش را نیز روزی ما فرما. و برای عمل به آنچه در آن است، به ما توفیق عنایت فرما. و ما را از اطاعت کنندگان امر و

نهی هایش قرار ده و سینه هایمان را با نورهای سوره هایش گشاده فرما. و به وسیله آن، از تاریکی های شرک و پیروی فراخوانندگانش به ما پناه ده. و برای تلاوتش در روزها و شب های روزگارمان به ما ثوابی عنایت فرما که همه گروه شنوندگان و خوانندگانش را فرا گیرد به رحمتت ای رحیم ترین رحیمان.

پروردگارا، با آیاتی که در کتابت تفصیل دادی ما را بهره مند کن. و به وسیله آن، در دیگر زمان ها، ما را بر طاعتت مجتمع کن. و ما را از همه سختی ها و ناخوشی ها، با آن پناه ده. و به خاطر آن، گناهانی که در گذشته مرتکب شدیم، بر ما ببخش. و حوادث ناگوار را به حق آن از ما برطرف بفرما. و هنگام رویایی با مرگ، با آن، ما را با بشارت رو به رو کن. به رحمتت ای مهربان ترین مهربانان.

پروردگارا، از تو می خواهیم که به وسیله آن، قلب های ما را از آلودگی عصیان پاک نمایی. و به خاطر آن گناهان داخل در محل های خواری را بر ما بپوشانی. و به وسیله آن ما را از فتنه ها در دین ها و جسم ها محافظت نمایی. و هنگام تنهایی در تنگ ترین مکان، وحشت ما را با آن آرام نمایی، و هنگامی که دو فرشته از ما سؤال می کنند، به وسیله آن، برهان های رسا را به ما تلقین فرما، به رحمتت ای رحیم ترین رحمیان.

پروردگارا، ما را از کسانی قرار ده که به باورش ایمان دارند و عزم راهش را دارند و حقوقش را مراعات می نمایند و دستورهای واجبش را اطاعت می نمایند و از موانعی که از آن نهی شده، مانع می شوند. و از کسانی که با نور آگاهی هایش، نورانیت کسب می کنند. و با پاداش ذخیره هایش توشه می اندوزند، به رحمتت ای مهربان ترین مهربانان.

پروردگارا، آن را آرام بخش ناراحتی هایمان و پاک کننده گناهانمان و کفاره گناهان گذشته مان و حافظ بقیه عمرمان قرار ده.

خداوندا! به وسیله آن ما را خوشبخت نما و بدبخت نکن و ما را به وسیله آن عزیز فرما و خوار نکن و به وسیله آن ما را بالا ببر و حقیر ننما، و به وسیله آن ما را ثروتمند فرما و محتاج نفرما.

پروردگارا! آن را کشت دهنده اعمال ما، و به رحمتت، بازدارنده از همه گناهان و حرام ها و در تاریکی شب ها بیدارگر و انیس قرار ده.

خداوندا، به خاطر آن گناهان کبیره را بر ما ببخشای. و به خاطر آن عیب های زشت را بر ما بپوشان. و به وسیله آن ما را به هر دوست داشتنی برسان. و پروردگارا به وسیله آن [غم را] از ما و هر غم زده ای دفع بفرما. به رحمتت ای رحیم ترین رحیمان.

پروردگارا! ما را از کسانی قرار ده که همیشه با او خوب همراهند و حرمتش را از مواضع تهمت پاس می دارند. و منزّه می دارند ارزشش را از آلودگی آنچه از آن در نهان ها نهی کردی. تا به وسیله آن ما را از همه بدی ها محافظت بنمایی. و به واسطه آن ما را از همه مهلکه ها برهانی. و به وسیله آن ما را از از وارد شدن در بدعت ها و شبهه ها سالم بداری و با آن ما را از همه آفت ها کفایت فرمایی.

خداوندا! با کتابت ما را از آلودگی گناهان و اشتباه ها پاک بفرما. و با آمادگی برای فرو آمدن مرگ بر ما منّت نه. و هنگام وارد شدن مصیبت ها به ما صبر جمیل ارزانی بفرما، تا با این ختم ما (ختم قرآن) خیر دنیا و آخرت برای ما جمع گردد. که تو شایسته پاس داشتن و شایسته بخشیدنی. خدایا این ختم ما را مبارک ترین ختم ها، و این ساعت ما را بزرگوارترین ساعت ها قرار ده. و به خاطر آن [ختم قرآن و ساعت شریف ختم] گناهان گذشته و آینده ما را ببخش و به واسطه آن با نیکوترین درودها بر ما درود فرست. و در باقیات صالحات اعمال ما را بالا ببر.

پروردگارا! این ختم ما را ختمی مبارک قرار ده که وبال [گناهانمان] به واسطه آن فرو ریزد. و رزق های ما را به وسیله آن جاری سازی. و سلامتی ما را با آن همیشگی گردانی. و پراکندگی ما را با آن جمع نمایی. و فقر ما را به واسطه آن غنی سازی. و سلامتی ما را با آن امضا نمایی. و به خاطر آن، گناهانمان را ببخشی و عیب هایمان را بپوشانی، به رحمتت ای رحیم ترین رحیمان.

پروردگارا، قسم به قرآن برای ما گناهی را باقی مگذار، مگر این که ببخش و نه غمی جز این که گره گشایی و نه دینی، مگر این که ادا نمایی. و نه عیبی، مگر که بپوشانی. و نه مریضی، جز این که شفا دهی. و نه مرده ای، جز این که بر او رحم کنی. و نه فاسدی، مگر این که او را اصلاح کنی. و نه گمراهی، مگر این که او را هدایت کنی. و نه دشمنی، مگر این که او را به هلاکت برسانی. و نه قیمتی، مگر این که آن را ارزان نمایی. و نه نوشیدنی، مگر این که آن را گوارا گردانی. و نه بزرگی،

مگر این که او را توفیق دهی. و نه کوچکی، مگر این که او را بزرگ گردانی. و نه حاجتی از حاجت های دنیا، مگر این که در برآودنش ما یاری نمایی؛ به رحمتت ای رحیم ترین رحیمان.

پروردگارا، سربازان اسلام و سوارانش، و حامیان دین و دلیرانش، و یاوران دین و یارانش را یاری بفرما، تا عزّت دینت را افزایش دهند و پایه هایش را استوار نمایند و کفر را در هم ریزند و استحکامش را در هم شکنند و تخت پادشاهی و سلطنتش را از جا بر کنند. خداوندا! برای اسیران مسلمان، از جانب خودت فرجی فراهم ساز و برایشان مسبب راه خروجی به سوی خانه مسلمین باش ، به رحمتت ای مهربان ترین مهربانان.

خداوندا، دشمنان ما اگر راه خشکی می پیمایند آنان را در زمین فرو بر و اگر راه دریا می پیمایند، آنان را غرق نما و با سنگ داغ و شمشیر تیزت آنان را بزن؛ به رحمتت ای رحیم ترین رحیمان.

پروردگارا! هر کس برای ما بدی می خواهد پس آن را به خودش بازگردان و هر کس مکرو حیله ای به ما دارد، پس تو برای او مکر داشته باش. و هر کس بر ما طغیان می کند او را هلاک فرما. ای کسی که خیرش بسیار است و نیکی اش همیشگی. ای کسی که همیشه کریم بوده و همیشه رحیم می ماند.

خداوندا! تو به خواسته های ما آگاهی، آن ها را برآورده بگردان. و تویی آگاه به درون های ما، پس آن ها را اصلاح بفرما. و تویی دانا به گناهان ما پس آن ها را ببخشای؛ به رحمتت ای رحیم ترین رحیمان.

خدایا، ما و پدران و مادران و برادران و خواهران و استادان و معلم های خوب ما و همه مسلمانان را ببخش؛ به رحمتت ای رحیم ترین رحیمان.

پروردگارا، در دنیا به ما نیکی عطا بفرما و در آخرت نیز نیکی به ما عنایت فرما. و به رحمتت ما را از عذاب قبر و عذاب آتش نگاه دار؛ ای رحیم ترین رحیمان. و آخرین دعای ما این است که حمد مخصوص پروردگار جهانیان است.

ص: 471

باب صد و بیست و هفتم : آیات متشابه قرآن و تفسیر

آیات:

حروف مقطعه و این که قرآن از باب به در می گویم دیوار تو گوش کن نازل شده و این که در آن عام و خاص و ناسخ ومنسوخ و محکم و متشابه است

- هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ.(1)

{اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آن ها اساس کتابند و [پاره ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند]. اما کسانی که در دل هایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود،] از متشابه آن پیروی می کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. [آنان که] می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود}

1- . آل عمران/7

روایات:

1. معانی الاخبار: سفیان ثوری می گوید به امام صاق علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا، معنای فرموده خداوند عزّ و جلّ که می فرماید: الم و المص و الر وَ المر و کهیعص و طه و طس و طسم و یس و ص و حم و حم عسق و ق و ن، چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: اما معنای الم در اول بقره این است که منم الله ملِک. اما الم در اول آل عمران معنایش این است که منم الله مجید. و المص معنایش این است که منم الله مقتدر صادق. و الر معنایش این است که منم الله رئوف. و المر معنایش این است که منم الله زنده کننده میراننده روزی دهنده. و کهیعص معنایش این است که من کفایت کننده هدایت کننده ولیّ دانای صادق هستم. و اما طه نامی از نام های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و معنایش این است که ای طالب حق و هدایتگر به سوی آن قرآن برای این به سختی بیفتی بر تو نازل نشده بلکه برای این است که به وسیله آن سعادتمند گردی. و اما طس معنایش این است که من طالب شنوا هستم. و اما طسم معنایش این است که من طالب شنوای به وجود آورنده بازگرداننده هستم. و اما یس نامی از نام های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و معنایش این است که ای شنوای وحی من «وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ» {سوگند به قرآن حکمت آموز، که قطعاً تو از [جمله] پیامبرانی، بر راهٍ راست}. و اما ص چشمه ای است که از زیر عرش می جوشد و آن چشمه ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله، زمانی که به معراج رفت ازآن وضو گرفت. و جبرئیل هر روز یک بار وارد آن می شود و در آن غوطه ور می گردد، سپس خارج می شود و بال هایش را می تکاند. و قطره ای نیست که از بال هایش بچکد، مگر این که خداوند از آن فرشته ای می آفریند که تا روز قیامت خدا را تسبیح می گوید و تقدیس می کند و بزرگ می دارد و سپاس می گوید. و اما حم معنایش حمید مجید است. و حم عسق معنایش حلیم ثواب دهنده دانای شنوای توانای نیرومند است. و اما ق کوهی مشرف بر زمین است که سبزی آسمان از آن است و به واسطه آن خداوند زمین را نگه داشته که اهلش را تکان ندهد. و اما ن نهری است در بهشت ، خداوند عزّ و جلّ فرمود: منجمد شو، پس منجمد شد و تبدیل شد به مرکبی؛

سپس خداوند عزّ و جلّ به قلم گفت بنویس، پس قلم گذشته و آینده را تا روز قیامت در لوح محفوظ نوشت. پس مرکب، مرکبی از نور است و قلم قلمی از نور است و لوح لوحی از نور است.

سفیان گفت: ای پسر رسول خدا! قضیه لوح و قلم و مرکب را بیشتر برایم روشن بفرمایید و از آنچه خداوند به شما آموخته به من بیاموزید. پس فرمودند: ای پسر سعید، اگر شایسته پاسخ نبودی به تو پاسخ نمی دادم. پس نون فرشته ای است که به قلم منتهی می شود، در حالی که آن نیز فرشته هست و قلم به لوح منتهی می شود در حالی که آن نیز فرشته است و لوح به اسرافیل داده می شود و اسرافیل به میکائیل می دهد و میکائیل به جبرئیل می دهد و جبرئیل به انبیا و پیامبران صلوات الله علیهم می دهد. سفیان گفت: سپس امام به من فرمودند: ای سفیان! برخیز که بر تو اطمینان ندارم [که شنیدن بیش از این را تاب بیاوری].2

2. تفسیر قمی: امام باقر علیه السلام فرمودند: حیی بن اخطب و ابا یاسر بن اخطب و گروهی از یهودیان نجران، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند. و گفتند آیا در آنچه می گویی به تو نازل شده، الم نیست؟ فرمود: بله. گفتند: جبرئیل از جانب خدا برایت آورده؟ فرمود: بله. گفتند: پیامبرانی قبل از تو مبعوث شدند. غیر از تو پیامبری را نمی شناسیم که مدت زمان حکومتش و آنچه را امتش می خورند، خبر دهد. امام فرمودند: پس حیی بن خطب رو به یارانش کرد و گفت: الف یکی است و لام سی تا و میم چهل تا. پس این می شود هفتاد و یک سال. پس تعجب است از کسی که وارد دینی می شود که مدت حکومتش و خوردن امتش هفتاد و یک سال است! سپس رو به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرد و گفت: آیا غیر از این نیز هست؟ فرمودند: آری. گفت: بیاور. فرمودند المص. گفت: این سنگین تر و طولانی تر است، الف یکی است و لام سی تا و میم چهل تا و صاد نود تا می شود صدو هفتاد و یک سال. سپس به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: آیا غیر از این نیز هست؟ فرمودند: بله. گفت: بیاور. فرمودند: الر. گفت: این سنگین تر و طولانی تر است. الف یکی و لام سی تا و را دویست تا هست. سپس به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: آیا غیر از این نیز هست؟ فرمودند: بله. گفت: بیاور.

فرمودند: المر. گفت: این سنگین تر و طولانی تر است. الف یکی است و لام سی تا و میم چهل تا و را دویست تا هست. سپس گفت؟ آیا با این چیز دیگری نیز هست؟ فرمودند: بله. گفت: کار تو بر ما مشتبه شده. نمی دانیم چه چیز به تو داده شده. سپس از نزد او برخاستند. یاسر به برادرش حیی گفت: شاید محمد همه این ها و بیشتر از این ها را جمع کرده باشد. پس امام باقرعلیه السلام فرمودند: این آیات درباره آن ها نازل شده: «منه آیات محکمات و اخر متشابهات» {پاره ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آن ها اساس کتابند و [پاره ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند]}. و آن ها (آیات حروف مقطعه) صورت های دیگری دارد؛ غیر از آنچه حیی بن اخطب و برادرش یاسر و دوستانش تأویل کردند.(1)

معانی الاخبار: به نقل از ابراهیم بن هاشم، مثل همان حدیث قبل را نقل کرده است.(2)

3. معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمودند: الم حرفی از حروف اسم اعظم خداست که در قرآن تقطیع شده که پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام آن را جمع می کنند. پس اگر با آن دعا کند، پاسخ داده می شود.«ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین» {این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقواپیشگان است} فرمودند: این بیانی است برای شیعیان ما، «الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاه و مما رزقناهم ینفقون» {آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند} فرمودند: آنچه را به آن ها آموخته ایم منتشر می کنند و آنچه را از قرآن، به آن ها آموخته ایم تلاوت می کنند.(3)

تفسیر قمی: مانند همان روایت قبل را نقل کرده است.(4)

1- . تفسیر قمی: 210
2- . معانی الاخبار: 23
3- . معانی الاخبار: 23
4- . تفسیر قمی: 27

4. امام صادق علیه السلام: در باره فرموده خداوند کهیعص فرمودند: این ها نام های خداست که تقطیع شده. اما فرموده اش کهیعص فرمود: الله همان کفایت کننده هدایتگر عالم صادق قدرتمند بزرگ است. و او همان گونه است که خودش نفس تبارک و تعالی خودش را توصیف نموده است. (1)

5. تفسیر قمی: حم عسق حروفی از اسم اعظم خداست که تقطیع شده، پیامبر یا امام صلی الله علیهما آن را جمع می کند. پس می شود اسم اعظمی که اگر خداوند با آن خوانده شود، پاسخ می دهد.(2)

6. تفسیر قمی: میسره خثعمی گفت: شنیدم از امام باقر علیه السلام که فرمودند: عسق، شمارش سن قائم است و قاف کوهی است مشرف به دنیا از زمرد سبز، پس سبزی آسمان از آن کوه است. و همه علم علی علیه السلام در عسق است.(3)

7. معانی الاخبار: رحمه بن صدقه گفت: مردی زندیق از بنی میه نزد جعفر بن محمد علیه السلام آمد و گفت: فرموده خداوند عزّ و جلّ المص در قرآن، منظورش از آن چیست؟ و چه چیزی از حلال و حرام در آن است؟ و از آنچه مردم با آن بهره مند گردند، چه چیزی در آن است؟ راوی گفت: جعفر بن محمد علیه السلام از آن به خشم آمد و فرمود: وای بر تو! دست نگه دار. الف یکی است و لام سی تا و میم چهل تا و صاد نود تا. چند تا تو هست؟ گفت: صد و سی و یک. جعفر بن محمد علیه السلام به او فرمودند: زمانی که سال صد و سی و یک تمام شود، پادشاهی یاران تو نیز تمام می شود. راوی گفت: پس دیدیم زمانی که روز عاشورا سال صد و سی و یک تمام شد، آن سپاه وارد کوفه شد و پادشاهی شان از بین رفت. (4)

1- . تفسیر قمی: 408
2- . تفسیر قمی: 595، و علم همه چیز در آن است. در عسق.
3- . تفسیر قمی: 595، و علم همه چیز در آن است. در عسق.
4- . معانی الاخبار: 28

تفسیر عیاشی: ابی جمعه مثلش را نقل کرده. و در آن، دو جا شصت به جای سی می باشد.(1)

8. معانی الاخبار: عماره از پدرش نقل می کند، نزد جعفر بن محمد علیه السلام حاضر بودم که مردی بر او وارد شد و در مورد کهیعص پرسید. پس امام علیه السلام فرمودند: کاف، برای شیعیان ما کافی است؛ هاء، برای آن ها هدایتگر است؛ یاء، ولیّ آن هاست؛ عین، عالم به اهل اطاعت ماست؛ صاد، وعده آن ها برایشان صادق است تا اینکه آن ها را به منزلتی که در بطن قرآن به ایشان وعده داده برساند.(2)

9. عیون اخبار الرضا: امام رضا علیه السلام فرمودند: کسی که متشابه قرآن را به محکمش باز گرداند، به راه راست هدایت شده.(3)

می گویم: برخی از این روایات در باب آموختن قرآن، گذشته است.

10. معانی الاخبار: امام عسکری علیه السلام فرمودند: قریش و یهود قرآن را دروغ پنداشتند و گفتند سحری آشکار است که آن را می بافد. پس خداوند فرمود: «ذلک الکتاب» {این است کتابی ... } یعنی ای محمد! این کتابی که بر تو نازل کردیم با حروف مقطعه ای است که الف لام میم از آن جمله است. و آن به زبان شما و حروف الفبای شماست؛ فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِين پس - اگر راست می گویید - سوره ای مانند آن بیاورید و بر این کار از دیگر شاهدانتان کمک بگیرید. سپس برایشان مشخص شد که بر این [کار] قادر نیستند، با این فرموده خدا: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً»(4) {بگو:

«اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آن ها پشتیبان برخی [دیگر] باشند}. سپس خداوند فرمود: الم یعنی قرآنی که آن را با الم شروع کردم، همان کتابی است که با آن به موسی و پیامبران پس از او خبر دادم. پس آن ها به بنی اسرائیل خبر دادند، که

1- . تفسیر عیاشی2 : 2

2- . معانى الاخبار: 28
3- . عيون اخبار الرضا 1: 290
4- . اسرا/ 91

ای محمد! من آن را کتابی عزیز بر تو نازل خواهم کرد که باطل از پیش رو و پشت سر آن بر او وارد نمی شود. فرود آمده ای است از جانب [خدای] حکیم حمید که در آن شکی نیست به خاطر واضح بودنش نزد آن ها، همان گونه که انبیایشان آن ها را آگاه کرده بودند که بی شک بر محمد کتابی نازل می شود که باطل آن را پاک نمی کند، او و امتش در دیگر احوالشان آن را می خوانند، برای تقوا پیشگان هدایتگر و روشنگر است. آن ها که از گناهان پروا دارند؛ از مسلط شدن نادانی و حماقت بر جان هایشان، خود را حفظ می کنند. تا این که زمانی که آنچه را دانستنش بر آن ها واجب است، دانستند؛ به آنچه برای آن ها موجب خشنودی پروردگارشان می شود عمل می کنند. امام علیه السلام فرمودند: و امام صادق علیه السلام فرمودند: الف حرفی از حروفی گفته ات الله است. الف اشاره به گفته ات الله دارد، لام اشاره به گفته ات ملک (پادشاه) بزرگ توانای بر همه خلق دارد. و میم اشاره دارد به این که او در همه کارهایش مجید و ستوده شده است. و این گفتار را حجتی بر یهود قرار داد. و این گونه است که زمانی که خدا موسی بن عمران و پیامبران پس از او را به سوی بنی اسرائیل مبعوث نمود، قومی در میان آن ها نبود مگر این که عهد و میثاق از آن ها گرفته شده بود که حتما ایمان بیاورند به محمد عربی امی که در مکه مبعوث می شود و به مدینه هجرت می کند، کتابی با حروف مقطعه در ابتدای برخی سوره هایش می آورد، که امتش آن را حفظ می کنند، پس در حال ایستاده و نشسته و راه رفتن و در هر حالی آن را می خوانند. خداوند عزّ و جلّ حفظش را بر آن ها آسان می نماید. و به محمد، برادرش و وصی اش علی بن ابی طالب را قرین می کنند، آن کسی که علومی را که آن ها را آموخته از او (پیامبر) گرفته و عهده دار است از جانب او امانت هایی را که به گردن گرفته، و با شمشیر برّانش خوار کننده هر کسی است که به محمد عناد ورزد. و با دلیل توانمدش مبهوت کننده (در پاسخ دادن) هر کسی است که با او مجادله و دشمنی کند. با بندگان خدا بر سر فرود آمدن کتاب خدا می جنگد تا آن ها را تسلیم و فرمانبردار یا ناخشنود و ناراضی به قبول کردن آن راهنمایی کند. سپس زمانی که محمد به سوی رضوان خداوند عزّ و جلّ شتافت و بسیاری از آن ها که به ایشان ظاهر ایمان داده شده بود، مرتد شدند و تأویلاتش را

تحریف کردند، و معانی اش را تغییر دادند، و آن ها را بر خلاف صورت های خودش قرار دادند؛ بعد از آن بر سر تأویلش با آن ها جنگید. تا این که ابلیس گمراه کننده آنها، خودش زیانکار و خوار و مطرود و شکست خورده بشود. امام عسکری یا امام صادق فرمودند: پس زمانی که خداوند محمد را مبعوث کرد، و او را در مکه ظاهر ساخت، سپس به سمت مدینه حرکتش داد، و او را بر آن جا چیره ساخت؛ سپس بر او کتاب نازل کرد و ابتدای سوره های بزرگش را الم قرار داد - یعنی الم ذلک الکتاب - و آن همان کتابی است که پیامبران گذشته ام را به آن خبر دادم که بی شک آن را بر تو ای محمد نازل خواهم کرد که در آن شکی نیست. پس همان گونه هویدا شد که پیامبرانش به آن ها خبر داده بودند که بر محمد کتابی مبارک نازل می شود که باطل آن را پاک نمی کند، او و امتش در هر حال آن را می خوانند. سپس یهود آن را از جهت خودش منحرف می کنند و به غیر از مقصودش آن را تأویل می کنند. و در مورد اجل این امت و این که مدت زمان پادشاهی ایشان چه قدر است، به رسیدن به علمی که خداوند آن را از آن ها پنهان نموده است، می پردازند. پس گروهی از آنان نزد رسول خدا آمدند. پس پیامبر خدا علی علیه السلام را به سخن گفت با ایشان گمارد. پس گوینده آن ها گفت: اگر آنچه محمد می گوید حق است، ما می دانیم مدت زمان پادشاهی امتش چه قدر است. هفتاد و یک سال. الف یکی و لام سی تا و میم چهل تا. پس علی علیه السلام فرمود: با المص چه می کنید؟ آن نیز براو نازل شده است. گفتند: این صدو شصت و یک سال است. فرمود: با الر که آن نیز بر او نازل شده است چه می کنید؟ گفتند: این بیشتر است. این دویست و سی و یک سال است. پس علی علیه السلام فرمود: پس با آنچه بر او نازل شده المر چه می کنید؟ گفتند: این دویست و هفتاد و یک سال است. پس علی علیه السلام فرمود: یکی از این ها برای اوست یا جمع همه این ها مال اوست؟ (مدت زمان حکومتش یکی از این ارقام است یا جمع همه آن ها؟) پس کلامشان در هم آمیخت. برخی گفتند یکی از آن ها مال اوست و برخی گفتند بلکه همه آن برای او جمع می شود و آن هفتصد و چهل سال است. سپس حکومت به ما یعنی به یهود بازمی گردد. پس علی علیه السلام فرمود: آیا کتابی از کتاب های الهی چنین چیزی گفته یا نظراتتان شما را به آن

رسانده؟ برخی از آن ها گفتند کتاب خدا آن را گفته و برخی دیگرشان گفتند بلکه نظراتمان به آن دلالت دارد. پس علی علیه السلام فرمود: کتابی از جانب خدا بیاورید که آنچه را می گویید بگوید. پس از آوردن آن عاجز شدند. و به دیگران فرمود: ما را به درستی این نظر راهنمایی کنید. گفتند: درستی نظر ما دلیلش این است که حساب حروف ابجد است. پس علی علیه السلام فرمود: چگونه بر آنچه شما می گویید دلالت دارد؟ در حالی که در این حروف چیزی نیست جز آنچه شما بدون وضوح، پیشنهاد دادید. اگر به شما بگویند این حروف دلیل بر مدت زمان حکومت محمد نیست، بلکه دلیل بر این است که هر کدام از شما به تعداد این حساب لعن شده، یا برای هر کدام از شما و ما به تعداد این حساب درهم و دینار است، یا علی به تعداد این حساب بر هر یک از شما دینی دارد؛ نظر شما چیست؟ گفتند: ای ابا الحسن! چیزی از آنچه بیان کردی در الم و المص و الر و المر بر آن تصریح نشده. پس علی علیه السلام فرمود: و نیز چیزی از آنچه شما بیان کردید در الم و المص و الر و المر برآن تصریح نشده. پس اگر گفتار ما به خاطر آنچه [در دلیل نظرمان] گفتیم باطل می شود، گفتار شما نیز به خاطر آنچه [به عنوان دلیل] گفتید باطل می شود. خطیب و گوینده آن ها گفت: ای علی خوشحال نشو. اگر ما از ارائه دلیل بر مدعایمان در مورد آنچه شما می گویید عاجز شدیم، تو جز این که عجز ما را دلیل قرار دهی، چه برهانی بر مدعایت داری؟ بنابراین ما دلیلی بر آنچه می گوییم نداریم و شما نیز دلیلی بر آنچه می گویید ندارید. علی علیه السلام فرمود: نه یکسان نیست. ما برهانی داریم که آن معجزه خیره کننده است. سپس شتران یهود را صدا زد: ای شتران! برای محمد و وصیش شهادت دهید. پس شتران به سرعت گفتند: راست گفتی راست گفتی ای وصی محمد و این یهودیان دروغ گفتند. پس علی علیه السلام فرمود: این ها جنسی از شاهدان بودند. ای لباس های یهودیان که بر [تن] آن ها هستید، برای محمد و وصیش شهادت دهید. پس همه لباس هایشان به زبان آمدند: راست گفتی راست گفتی ای علی. شهادت می دهیم که محمد به حق پیامبر خداست و بی شک، ای علی تو به حق وصی او هستی. محمد قدمی در کرامتی ثابت نکرد مگر این که تو قدم جای قدمش گذاشتی، مانند کرامت او. پس شما دو نیمه هستید

از شریف ترین نورهای خداوند. پس شما را به دو تایی متمایز ساخت. شما در فضیلت ها مشترک هستید جز این که پس از محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نیست. پس در این هنگام یهودیان زبان از سخن باز داشتند. و برخی از بینندگان آن ها به رسول خدا ایمان آوردند. و شقاوت بر یهود و دیگر بینندگان چیره شد. و این است آنچه خداوند فرمود شکی در آن نیست. همان گونه که محمد و وصی محمد از قول محمد از قول پروردگار جهانیان گفتند. سپس فرمود: «هدی» {هدایت} ، روشنگری است «للمتقین» {برای تقوا پیشگان} از شیعیان محمد. با این که آن ها از انواع کفر برحذر بودند، پس آن ها را ترک کردند. و از گناهان می هراسیدند، پس آن ها را رد کردند. و از آشکار کردن اسرار خدا و پاکان بندگان از اوصیای بعد محمد پرهیز داشتند، پس آن ها را پنهان داشتند و از پوشاندن علوم از اهل آن و شایستگان آن بر حذر بودند، پس آن علوم را در میان آن ها منتشر ساختند.(1)

11. معانی الاخبار: امام کاظم علیه السلام فرمودند: امام صادق علیه السلام فرموده: قرآن همه آن توبیخ است و باطنش نزدیک کردن است.

صدوق - خدا او را رحمت کند - گفته منظورش از آن این است که در ورای آیات توبیخ و تهدید، آیات رحمت و بخشش است.(2)

12. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام: خداوند پیامبرش را با به در می گویم دیوار تو گوش کن مبعوث کرده است.(3)

13. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمودند: اسم اعظم خدا در ام الکتاب (سوره حمد) تقطیع شده است.(4)

14. کمال الدین: خداوند تبارک و تعالی به دو دلیل اسم اعظمش را که اگر با او خوانده شود پاسخ می دهد و اگر با آن از او درخواست شود، عطا می نماید، در

1- . معانی الاخبار: 24 - 28، تفسیر الامام: 29 - 31
2- . معانی الاخبار: 232 - 312
3- . تفسیر قمی: 380

4- . ثواب الاعمال: 94

ابتدای سوره های قرآن مخفی نموده است. پس خداوند عزّ و جلّ فرموده: الم و المر و الر و المص و کهیعص و حم عسق و طسو طسم و آنچه شبیه این است. یکی از آن ها این است که کفار مشرکین چشم هایشان از ذکر خداوند عزّو جلّ در پوششی بود. و آن (ذکر) پیامبر صلی الله علیه و آله هست. به دلیل فرموده خدای تعالی: «قد أنزل الله الیکم ذکرا رسولا»(1) {راستی که خدا سوی شما تذکاری فرو فرستاده است پیامبری} و آن ها قرآن را تاب نداشتند. پس خداوند عزّ و جلّ در ابتدای سوره هایی از آن، اسم اعظمش را با حروف تقطیع شده نازل کرد، و در حالی که آن ها از حرف های کلامشان و زبانشان بود، عادت به بیان کردن آن ها به صورت قطعه قطعه نداشتند. پس هنگامی که آن را شنیدند از آن تعجّب کردند. و از روی تعجب گفتند آنچه را بعد آن (حروف مقطعه) است می شنویم. پس مابعدش را گوش دادند. پس حجت بر انکارکنندگان استوار شد و اهل اقرار به آن، بصیرتشان افزایش یافت و بقیه مشکوک باقی ماندند. در حالی که همتی برای جستجو در مورد آنچه در آن شک کردند، نداشتند. با وجود این که در جستجو رسیدن به حق است. و علت دیگر در مورد نازل شدن سوره ها با حروف مقطعه این است که اهل عصمت و طهارت به دانستن آن اختصاص یابند و به وسیله آن دلیل به پا دارند و معجزه ها آشکار سازند. و اگر خداوند تبارک و تعالی همه مردم را به دانستن آن تعمیم می داد؛ این مخالف حکمت بود و بیهودگی تدبیر. و از غیر معصوم ایمن نبود که، بر پیامبری فرستاده شده و مؤمنی امتحان شده، نفرین نکند. بعد با وجود وعده خدا و متصف بودنش به این که خلف وعده نمی کند، جایز نبود که [نفرین فرد غیر معصوم بر پیامبر یا مؤمن] با آن [اسم اعظم] مورد اجابت قرار نگیرد. با این که جایز است که معرفت برخی از آن [حروف مقطعه و اسم اعظم خدا] به کسی داده شود که او را عبرتی برای خلق قرار داده؛ زمانی که بخواهد از حدود خود تجاوز کند. مانند بلعم بن باعورا، زمانی که خواست موسی کلیم علیه السلام را نفرین کند، آنچه از اسم اعظم به او داده شده بود بر او فراموشانده و از او گرفته شد. و این است فرموده خداوند عزّ و جلّ در

1- . طلاق/ 10

کتابش: «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِی آتَيْناهُ آياتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ فَكانَ مِنَ الْغاوِين»(1) {و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان که از آن عاری گشت آن گاه شیطان، او را دنبال کرد و از گمراهان شد.} و خداوند عزّو جلّ این کار را کرد تا مردم بدانند که کسی به فضیلت اختصاص ندارد مگر کسی که [خدا] بداند او شایسته فضیلت است. و این که اگر عمومیت داشت، آنچه در مورد بلعم اتفاق افتاد، جایز بود از آن ها نیز واقع شود.(2)

15. تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام در مورد محکم و متشابه سؤال شد. فرمودند: محکم آن است که ما به آن عمل می کنیم و متشابه آن است که بر جاهلش مشتبه شود (آن که علم به متشابه ندارد امر آیه متشابه بر او مشتبه می شود. حیران می ماند).(3)

16. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام می فرمایند: قرآن محکم و متشابه دارد. اما محکم، ما به آن ایمان داریم و به آن عمل می کنیم و به آن معتقدیم. اما متشابه به آن ایمان داریم و عمل به آن نمی کنیم. و این است فرموده خدا: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا» {اما کسانی که در دل هایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود،] از متشابه آن پیروی می کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. [آنان که] می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود}(4) و آن ها (راسخون در علم) خاندان محمدند.

ص: 483

1- . اعراف/ 175
2- . کمال الدین 2: 353، ذیل حدیث بلوهر و بو ذاسف.
3- . تفسیر عیاشی 1: 162
4- . تفسیر عیاشی 1: 162

17. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمودند: قرآن با به در می گویم دیوار تو گوش کن نازل شد.(1)

18. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند پیامبرش را سرزنش نکرده است. پس او منظورش این است: هر کسی در قرآن [نامش] گذشته. مثل فرموده اش: «وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلِیلاً»(2) {و اگر تو را استوار نمی داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی. } منظورش از آن غیر پیامبر است.(3)

19. تفسیر عیاشی: مردی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: گفت از ایشان در مورد ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه پرسیدم. فرمودند: ناسخ ثابت است و منسوخ آن است که گذشته. و محکم آن است که به آن عمل می شود و متشابه آن است که برخی از آن شبیه برخی دیگر است.(4)

20. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمودند: قرآن در حالی که ناسخ و منسوخ دارد نازل شد.(5)

21. تفسیر عیاشی: ابا بصیر گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمایند: در قرآن محکم و متشابه است. اما محکم به آن ایمان داریم و به آن عمل می کنیم و به آن گردن می نهیم. اما متشابه به آن ایمان داریم و به آن عمل نمی کنیم.(6)

22. تفسیر عیاشی: مسعده بن صدقه گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه پرسیدم. فرمودند: ناسخ ثابت معمول است و منسوخ آن است که به آن عمل می شده سپس چیزی (آیه ای/ حکمی) آمده که آن را نسخ کرده. و متشابه آن است که بر جاهلش مشتبه شود.(7)

1- . تفسیر عیاشی 1: 10
2- . اسرا/ 74
3- . تقسیر عیاشی 1: 110
4- . تفسیر عیاشی 1: 11

5- . تفسير عياشى 1: 11
6- . تفسير عياشى 1: 11
7- . تفسير عياشى 1: 11

23. تفسیر عیاشی: ابو لبید مخزومی گفت: امام باقر علیه السلام فرمودند: ای لبید، از فرزندان عباس دوازده نفر به حکومت می رسند که بعد از هشتمین آن ها، چهار نفر کشته می شوند. یکی از آن ها با ذبح کشته می شود. پس او را ذبح می کند. آن ها گروهی هستند که عمرشان کوتاه است و زمانشان کم است و سیرتشان زشت است. از جمله آنهاست بچه فاسق ملقب به هادی و ناطق (سخنگو) و غاوی (گمراه کننده). ای لبید، در حروف مقطعه قرآن علم سرشاری است. خداوند تعالی «الم ذلک الکتاب» را نازل کرد. پس محمد به پا خاست تا نورش آشکار شد و کلمه اش استوار شد و روز میلادش متولد شد در حالی که از الف هفتم، صد و سه سال گذشته بود. سپس فرمود: و بیانگر آن در کتاب خدا حروف مقطعه هست، اگر آن را بدون تکرار بشماری. و نیست از حروف مقطعه، حروفی که تمام شود، مگر این که قیام کننده ای از بنی هاشم در زمان تمام شدنش باشد. سپس فرمودند: الف یکی است و لام سی تا و میم چهل تا و صاد نود تا، این می شود صد و شصت و یک. سپس ابتدای خروج حسین بن علی علیه السلام الم بود. پس هنگامی که زمانش به سر رسید، هنگام المص قیام کننده ای از فرزندان عباس به پا خواست. و قائم ما زمان به سر رسیدنش با الر قیام می کند. پس این را بفهم و حفظ کن و پنهان بدار.(1)

24. مناقب ابن شهر آشوب: امام باقر علیه السلام: الم در سوره بقره نامی از نام های خداوند است، سپس چهار آیه در وصف مؤمنان است و دو آیه در توصیف کافران و ده آیه در وصف منافقان.

می گویم: سید در [کتاب] سعد سعود گفت: ابو عبد الرحمن محمد بن حسن سلمی در [کتاب] حقائق التفسیر گفت: در مورد فرموده خدای متعال «الم ذلک الکتاب» امام صادق علیه السلام فرمودند: الم رمز و اشاره ای است بین خدا و حبیبش محمد صلی الله علیه و آله خواست با حروفی که از درک اعتبار دور است، غیر از آن دو، کسی بر آن آگاه نگردد. و راز بین آن دو پدید آمد و نه غیر از آن ها.

1- . تفسیر عیاشی 2: 3

و خداوند رحمتش کند گفت: استر آبادی در کتاب مناقب النبی و الائمه علیهم السلام گفت: امام رضا علیه السلام در مرو نزد مأمون حاضر شدند، در حالی که گروهی از دانشمندان عراق و خراسان در مجلسش اجتماع کرده بودند. پس امام رضا علیه السلام فرمود: از فرموده خداوند عزّ و جلّ: «یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ» {که قطعاً تو از [جمله] پیامبرانی، بر راهی راست.} به من خبر دهید، با فرموده اش چه کسی را منظورش هست؟ دانشمندان گفتند: یس، محمد صلی الله علیه و آله می باشد. در این کسی شکی ندارد. امام رضا علیه السلام فرمودند: همانا خداوند تبارک و تعالی محمد و آل محمد را از آن (یس) فضلی عطا نموده که کسی به نهایت وصفش نمی رسد مگر از ورای عقلش. و آن این است که خداوند عزّ و جلّ بر کسی سلام نکرده جز بر پیامبران. پس فرموده: «سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ»(1) {درود بر نوح در میان جهانیان} و فرمود: «سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ»(2) {درود بر ابراهیم} و فرمود: «سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ»(3) {درود بر موسی و هارون} و نفرمود سلام بر خاندان نوح و نگفت سلام بر خاندان ابراهیم و نگفت سلام بر خاندان موسی و هارون. در حالی که فرمود: «سَلَامٌ عَلَی آلِ یس»(4) {درود بر پیروان الیاس}یعنی خاندان محمد صلی الله علیه و آله.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

1- . صافات/ 72
2- . صافات/ 109
3- . صافات/ 120
4- . صافات/ 130

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109